

زندگی و اندیشه

# پیشتازان علم ارتباطات

ویلبر شرام



مترجمان :  
غلامرضا آذری  
زهرا آذری

ویراستاران :  
استیون اچ . چافی  
اورت ام . راجرز

# زندگی و اندیشه پیشتازان علم ارتباطات (یک سرگذشت شخصی)

تالیف:

ویلبر شرام

ویراستاران:

استیون اچ. چافی - اورت ام. راجرز

مترجمان:

غلامرضا آذری - زهرا آذری



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Beginning of Communication Study  
in America A Personal: memoir**

by: Willbur Schramm  
Edited by: Steven H. Chaffee  
Sage Publications, 1997  
Everett M. Rogers

Schramm, Willbur ۱۹۸۷-۱۹۰۷ شرام، ویلبر،  
ارتباطات / نویسنده ویلبر شرام؛ مترجم غلامرضا آذری. -  
تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.

ISBN 974-317-505-7 ۴۳۲ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

The beginnings of communication study in  
عنوان اصلی: America a personal: memoir

۱. ارتباط -- ایالات متحده -- راهنمای آموزشی -- تاریخ. ۲.  
ارتباط -- ایالات متحده -- تحقیق -- تاریخ. ۳. شرام، ویلبر، ۱۹۰۷ -  
۱۹۸۷ م. Schramm, Willbur الف. آذری غلامرضا، ۱۳۵۰. مترجم.  
ب. عنوان: پیش‌تازان علم ارتباطات (یک سرگذشت).

ش ۴ الف / ۵ / P۹۱ / ۳۰۲ / ۲۰۷۰۷۳  
۱۳۸۱

کتابخانه ملی ایران ۸۱-۲۵۸۶



**مؤسسه خدمات فرهنگی رسا**

صندوق پستی ۵۹۱۹-۱۵۸۷۵  
تلفن: ۴۵-۸۸۳۴۸۴۴ فاکس: ۸۸۳۸۱۲۵

چاپ اول / ۱۳۸۱

چاپخانه: غزال - صحافی: فرنو

تیراژ ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۷-۵۰۵-۳۱۷-۹۶۴

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

تقدیم به پیشگاه:

مولای متقیان حضرت علی (ع)

تقدیم به:

پدر و مادرمان

که با ایثار و گذشت خویش

رهتمون ما

در یافتن

راه نورانی علم شدند

## فهرست مطالب

پیشگفتار مترجمان	۱۷
پیشگفتار ویراستاران	۱۹

### بخش اول: آغازگران مطالعات ارتباطی در آمریکا

«ویلیبر شرام»

فصل اول: اجدادِ پدران ما	۲۷
پدران ما	۲۷
رسانه‌های جمعی صحنه را برای مطالعات ارتباطی جدید فراهم می‌سازند	۳۶
آغازین مطالعات ارتباطی در دانشگاه‌ها	۴۱
* نمونه اول: «چارلز هورتون کولی»	۴۲
* نمونه دوم: «رابرت ازرا پارک»	۴۵
* نمونه سوم: «ادوارد سایپر»	۵۰
اهمیت زمینه حرفه‌ای در توسعه مطالعات ارتباطی	۵۵
پیشتانزان و آغازگران «یک الگوی جدید مطالعاتی»	۶۰
یادداشت‌ها:	۶۲

### فصل دوم: هارولد لُوایت لاسول: سیاست، قدرت و نمادهای ارزشمند ... ۶۳

زندگی شغلی لاسول شکل می‌گیرد	۶۹
نقاط عطف در زندگی شغلی	۷۷
خدمات لاسول به مطالعات ارتباطی	۸۲

- لاسول و علوم اجتماعی در نگاهی کلی ..... ۹۰
- یادداشت‌ها: ..... ۹۶
- فصل سوم: پاول فلیکس لازارسفلد: از بازار پژوهی به سوی تأثیرات رسانه‌ها تا تقویت اجتماعی.**
- ..... ۱۰۱
- سال‌های وین ..... ۱۰۳
- لازارسفلد در آمریکا ..... ۱۱۱
- طرح پژوهشی رادیو ..... ۱۱۵
- اداره کلمبیا ..... ۱۱۸
- لازارسفلد و میرثون ..... ۱۲۶
- عصر تأثیرات حداقل رسانه‌ها ..... ۱۳۳
- خدمات لازارسفلد به مطالعات ارتباطی ..... ۱۳۸
- یادداشت‌ها: ..... ۱۴۱
- فصل چهارم: کورت لوین: میدان، گروه و ارتباطات.**
- ..... ۱۴۷
- زندگی شغلی لوین ..... ۱۵۲
- کیوسل استریپ ..... ۱۵۷
- پژوهش برلین ..... ۱۶۰
- مهاجرت به آمریکا ..... ۱۶۱
- فضای زندگی و نظریه میدانی ..... ۱۶۶
- پژوهش آیووا ..... ۱۷۱
- پویایی گروه ..... ۱۷۵
- خدمات لوین به مطالعات ارتباطی ..... ۱۸۲
- یادداشت‌ها: ..... ۱۸۶
- فصل پنجم: کارل آیور هاولند: آزمایشات، نگرش‌ها و ارتباطات.**
- ..... ۱۸۹
- حرفه ابتدایی هاولند ..... ۱۹۳
- پژوهش در زمان جنگ ..... ۱۹۷
- هاولند چگونه تحقیق می‌کرد؟ ..... ۲۰۱
- احداث طرح ییل ..... ۲۰۶

۲۱۸	نگرش‌ها به مثابه متغیرهای وابسته
۲۲۴	شبیه‌سازی رایانه‌ای
۲۲۶	یادداشت‌ها:
۲۲۹	<b>فصل نهم: میراثی که آنها برای ما به جای گذاشتند</b>
۲۲۹	ظهور مطالعات ارتباطی
۲۳۳	دامنه تغییرات
۲۳۷	چالش برای ساده‌سازی
۲۴۰	تردیدهایی راجع به برخی از الگوهای قدیمی [تأثیرات حداقل]
۲۴۳	تردیدهایی راجع به برخی از روش‌های قدیمی
۲۴۵	ارتباطات به مثابه مطالعه فرهنگ
۲۴۶	ارتباطات به مثابه «جامعه‌شناسی»
۲۴۸	حرکات متعارض از سوی پژوهش‌گران انتقادی
۲۵۲	چالش‌طلبی در عصر اطلاعات
۲۵۵	یادداشت‌ها:

## بخش دوم: استقرار مطالعات ارتباطی در آمریکا

### «استیون اچ. چافی - اورت ام. راجرز»

۲۵۹	<b>فصل هفتم: ویلبر شرام: بنیان‌گذار</b>
۲۶۱	بنیان‌گذاران در مقابل پیشتازان
۲۶۷	مرد رُسناس
۲۶۹	آغازین فعالیت‌های ویلبر شرام
۲۷۸	واشنگتن در دوران جنگ
۲۸۵	دانشکده‌های روزنامه‌نگاری
۲۹۰	ارتباطات جمعی در ایلینویز
۲۹۶	استنفورد به مثابه هسته‌ای بنیادین برای مطالعات ارتباطی
۳۰۳	شرام چگونه کار می‌کرد؟
۳۱۱	کاهش فعالیت‌ها در هاوایی
۳۱۹	یادداشت‌ها:

فصل هشتم: نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی پیشرفته در دانشگاه‌های آمریکا	۳۲۱
طرح شرام	۳۲۳
تنوع در نهادینه‌سازی	۳۲۵
انواع سه‌گانه دانشگاه‌ها	۳۲۹
نمونه‌های اصلی: ایالات میسیگان و ویسکانسین	۳۳۱
ایالت میسیگان: نخستین بخش ارتباطات	۳۳۳
ویسکانسین: تعدیل واحدهای تثبیت شده	۳۳۹
روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی	۳۴۰
«گفتار» به مثابه بخشی از هنرهای ارتباطی	۳۴۵
نهادینه‌سازی نام	۳۴۹
انجمن ملی مطالعه ارتباطات: [یک انجمن و یک مجله]	۳۵۱
سرنوشت مراکز و مؤسسات پژوهشی	۳۶۱
آینده	۳۶۵
یادداشت‌ها:	۳۶۶
منابع و مأخذ	۳۷۱
واژه‌نامه فارسی - انگلیسی	۳۸۵
واژه‌نامه انگلیسی - فارسی	۳۹۱
نمایه اشخاص	۴۰۳
نمایه موضوعی	۴۱۳
دریاره نویسندگان	۴۲۹

## پیشگفتار مترجمان

بشر در طول قرون متمادی جهت تأمین نیازهای زندگی، ناگزیر استفاده از «ارتباطات» بوده است. «ارتباطات» از نقوش سنگی حکاکی شده بز سنگ نبشته‌های انسان‌های اولیه آغاز و به رایانه‌ها و نظام‌های فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات در عصر حاضر رسیده، و همچنان به پیشرفت‌های عظیم ارتباطی که بشر امروز قادر به تصور آن نیست دست خواهد یافت.

امروزه «علم ارتباطات» به‌عنوان یکی از کارآمدترین علوم روز، مورد توجه و عنایت بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دنیا است، و این دستاورد بزرگ مرهون تلاش‌های گسترده اساتیدی است که بدون جهد و کوشش آنها جایگاه کنونی این علم دچار خدشه می‌شد. سعی و تلاش ما در برگردان این اثر ارزشمند، شناساندن این «آغازگران و بنیان‌گذاران» در شکل‌گیری حوزه دانش ارتباطات جهان می‌باشد. مطالعه این کتاب را به گروه‌های علمی به‌ویژه دانشجویان «علوم ارتباطات اجتماعی» در تمامی سطوح توصیه می‌کنیم. در راستای برگردان این اثر به جهت تعدد و تنوع مطالب و مراجع گوناگون، ملزم به توضیحاتی در پانوشته‌ها شدیم تا بدین وسیله غالب مفاهیم را برای درک بهتر تبیین نماییم و در این راه از راهنمایی اساتید برجسته دانشگاه بهره‌جسته‌ایم. در این جایگاه از ارشاد، هدایت و حمایت «آقای دکتر علی‌اکبر فرهنگی» (مدیر گروه محترم دوره دکترای ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و استاد ارتباطات دانشگاه‌های ایران) برای موجودیت یافتن این اثر نهایت

امتنان و تشکر را داریم. از اعضای محترم «مؤسسه خدمات فرهنگی رسا» به ویژه «آقای محمدرضا ناجیان» که در چاپ و انتشار این اثر تلاش فراوانی داشته‌اند نیز سپاس‌گذاریم. در پایان علی‌رغم زحمات بسیاری که برای تدوین و تهیه این اثر تحمل نموده‌ایم بر این نکته واقف هستیم که کاستی‌هایی مشاهده می‌شود و از «اساتید فن» تقاضا داریم در جهت رفع آنها برای چاپ‌های بعد، ما را مورد لطف و عنایت خود قرار دهند.

غلامرضا آذری - زهرا آذری

تابستان ۱۳۸۱

## پیشگفتار ویراستاران

در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۸۷ "ویلبر شرام"<sup>(۱)</sup> در حالی که مشغول تماشای تلویزیون به اتفاق همسر خود در منزل خویش بود، بدرود حیات گفت. چند هفته بعد زمانی که دوستان او برای تنظیم آثارش به خانه او آمدند در رایانه شخصی او نسخه دست‌نویسی را یافتند که با عنوان "آغازگران مطالعات ارتباطی در آمریکا"<sup>(۲)</sup> شکل یافته و جهت عنوان یک کتاب در نظر گرفته شده بود. صورت ظاهری طرح اولیه این کتاب شامل شش فصل بوده است که همراه با جدولی از رئوس مطالب تهیه و تدوین گردیده، البته فصل هفتمی نیز وجود دارد که هنوز به واقعیت عینی نپیوسته است. در خصوص جستجوهای کلیه آثار به جای مانده از شرام و همین‌طور در رایانه شخصی او هیچ‌گونه اثری از زیرنویس و یا نقل قول خاص دیده نشد. شاید تاکنون هیچکس بهتر از خود شرام واجد شرایط نویسندگی برای این موضوع نبوده است. او یکی از قابل‌توجه‌ترین اندیشمندان دانشگاهی است که تا کنون شناخته شده و باید گفت که کمتر عرصه ارتباطی را می‌توان یافت که حاوی اینچنین مباحث دقیق علمی از او باشد. همچون بعضی از نسخه‌های قبلی در این نسخه دست‌نویسه نیز شرام بر روی چهار دانشمند الهام بخش علوم اجتماعی تمرکز نموده و از آنها به عنوان پیشتازان زمینه تحقیقات ارتباطی یاد کرده است. این افراد عبارتند از:

1 - Wilbur Schramm

2- The Beginnings Of Communication Study in America

۱- هارولد دُوایت لاسول<sup>(۱)</sup> ۲- پاول فلیکس لازارسفلد<sup>(۲)</sup>

۳- کورت لوین<sup>(۳)</sup> ۴- کارل آیور هاولند<sup>(۴)</sup>

به هر حال علی‌رغم اینکه اشخاص مذکور از نظام‌های علمی متفاوتی سر بر تافته‌اند، اما شرام موفق شد در بین نظریات متعدد آنها به آثار روشنفکرانه‌ای دست یازد. به وسیله این آثار بود که زمینه‌های جدید ارتباطات آکادمیک در طول دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم شکل جدی به خود گرفت. شرام در این اثر سعی کرده تا جاودانگی نوشته‌های آنها را به تأیید برساند.

این اثر حاصل بیشترین تلاش‌های بالقوه ما در جهت ادامه آن نوع کاری است که شرام فقید آغاز کرده بود و ما این وظیفه را بنا به وصیت شخص او و درخواست همسرش "الیزابت شرام"<sup>(۵)</sup> (که در سال ۱۹۸۸ بدرود حیات گفت) و دختر آنها "مری شرام کوبرلی"<sup>(۶)</sup> به عهده گرفتیم. این نسخه هم به صورت دیسکت<sup>(۷)</sup> و هم به شکل دست نوشته به ثبت رسیده است و حاصل مشارکت بلند مدت همکاران شرام یعنی "لایل نیلسون"<sup>(۸)</sup> از دانشگاه استنفورد و "گودوین چو"<sup>(۹)</sup> از "مرکز شرق-غرب"<sup>(۱۰)</sup> می‌باشد. در امر تهیه و تدوین منابع حذف گردیده توسط شرام "ماریکو جیتسوکاوا"<sup>(۱۱)</sup> تلاش مُجددانه‌ای را در کتابخانه دانشگاه استنفورد به عمل آورد. علاوه بر این، با کمک‌های "استیسی فرانک"<sup>(۱۲)</sup> و "استفان کرافت"<sup>(۱۳)</sup> موفق شدیم در مدت چند سال نقل قول‌هایی را که به ثبت نرسیده، در هنگام مطالعه بر روی زمینه تاریخی ارتباطات بیابیم و همواره با دخل و تصرف‌های مورد نیاز و یک استثناء غیر قابل اجتناب موفق شدیم آنچه که او نوشته است را به رشته تحریر در آوریم.

1- Harold Dwight Lasswell 2- Paul Felix Lazarsfeld 3- Kurt Lewin

4- Carl Iver Hovland 5- Elizabeth Schramm 6- Mary Schramm Coberly

7- Diskette 8- Lyle Nelson 9- Godwin Chu 10- East-West Center

11- Mariko Jitsukawa 12- Stacey Frank 13- Stephanie Craft

بخش اول این کتاب، شامل دست نوشته‌های او به همراه نقل قول‌های ضمیمه‌ای است. فصول یکم تا پنجم نیز شامل طرح اولیه خود شرام می‌باشد که او با موشکافی هر چه تمامتر آن را مطرح ساخته است. بنابراین می‌توان گفت که ما تنها در تصحیح چند خطای قابل اغماض در این فصول سهم داشته‌ایم.

فصل ششم از بخش اول مجموعه مطالبی را تشکیل می‌دهد که او به عنوان فصل نهمی کتاب آن را جمع بندی کرده بود. (که در واقع به عنوان فصل هفتم معرفی شده است) ما برای سهولت بیشتر چاپ این کتاب به همان شکل طرح اولیه مورد نظر شرام در زمان مرگش و به طور خاص تنها دو فصل مبسوط را اضافه نموده‌ایم که آن نیز شامل دو بخش می‌باشد، و در آن کوشش کرده‌ایم پس از ارائه عناوین، فهرست مطالب را ذکر نماییم و بدین وسیله توانسته باشیم متنی که مبتنی بر فصل ششم باشد را ارائه نماییم. در این کتاب مطالبی تحت عنوان فصل هشتم ارائه شده که به توصیف این نکته می‌پردازد که مطالعات ارتباطی در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا چگونه آغاز و به شکل امروزی بسط یافته است. افزودن این مجموعه به نوشته شرام برای ما اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، چرا که ما در نظر داشتیم به تعهد خود مبنی بر اظهار و ارائه مطالب او وفادار باشیم. معهذاً، در فصل هفتم ما با آزادی بیشتری گام برداشته‌ایم زیرا خود او هرگز فصل هفتم را در نظر نداشت. البته این فصل نیز شامل یک گزارش مبسوط از بنیان‌گذار این رشته یعنی خود «شرام» می‌باشد. امروزه ممکن است محققان ارتباطی در مورد پیشتازان این رشته به مناظره بپردازند، اما هیچ کس نمی‌تواند، به انکار این نکته اساسی بپردازد که شرام "بنیان‌گذار واقعی" این رشته بوده است. ما فصل هفتم را نوشتیم تا خوانندگان دریابند که دلیل برجستگی او در میان دانشمندان علم ارتباطات چیست و چرا ما به دنبال نتایج کاوش‌های او رفته‌ایم تا کار نهایی این انسان بزرگ را به عرصه چاپ بکشانیم. چند مورد از موارد تهیه و تدوین این کار بعداً به تفصیل ارائه می‌شود. محتویات این اثر از دیدگاه اصیلی نوشته شده است و حال آنکه ما

آن را تحت عنوان "سرگذشت شخصی" (۱) او معرفی کردیم تا بدین وسیله بر ماهیت و ارزش اولیه شخصیت او از تجربیاتش نیز تأکید ورزیم. او تاریخچه علم ارتباطات را آنطور که برایش به وقوع پیوسته بود مشاهده نمود و نقل کرد. ما فصل هفتم را نیز با روشی مشابه به آنچه که در آثارش ملاحظه نمودیم به رشته تحریر درآوردیم. محققان بعدی نیز رویدادهای مطالعات ارتباطی را به صورت پی در پی خاطر نشان ساخته‌اند. اما یک چشم‌انداز عمومی را ارائه کرده‌اند. در این اثر نیازی به تکمیل تاریخچه زندگی شرام نداشتیم، بنابراین لازم می‌نمود تا چند جمله راجع به تاریخچه مطالعات ارتباطی مطرح شود که بدین وسیله هر کجا لازم باشد به این موارد خاص رجوع شود. در واقع اعتقاد راسخ ما بر این است که این کتاب متعلق به خود شرام است، زیرا او در نویسندگی بی‌همتا و اثر او در نهایت متعلق به خود اوست. بر همین اساس بر آن شدیم تا منابع مورد استفاده او را برای ارائه به دانشگاه‌ها به صورت مکتوب درآوریم. به عنوان مثال "ویسکانسین" را "ویسکانسین" بدانیم تا آن را به شکل اصلی یعنی عنوان دانشگاهی "ویسکانسین - مادیسون" (۲) تغییر دهیم.

در موارد مشابه ما منابع او را شاهد قرار داده‌ایم تا به محققانی که او از آنها یاد کرده اشاره کنیم که اغلب این اشارات بر اساس نام کوچک آنها صورت گرفته است. به عنوان مثال: پاول لازارسفلد در نظر شرام "پاول" نامیده می‌شده و در جایی که فکر می‌کردیم در مورد هویت یک شخص یا مؤسسه‌ای تردید داشته و یا یادداشت قطعی به جای نگذارده ما نیز یادداشت خود را به آن اضافه نموده‌ایم. در شش فصل اول حواشی بسیاری به عنوان یادداشت، توسط ما به یادداشت‌های شرام اضافه گردیده است که اغلب در متن با علامت قلاب [ ] شماره آنها مشخص شده است. البته اذعان داریم که با تمام حساسیتی که برای نوشتن این اثر به عمل آمده، کار مطلوبی ارائه نشده

است. چرا که نوشته شرام یک طرح ابتدایی بود که به طور قطع با دقت بسیار مورد توجه خودش واقع شده بود. البته او همیشه این چنین بود (دانیلسون<sup>(۱)</sup>)، (۱۹۸۹). به هر صورت به اعتقاد ما شرام یک نویسنده حرفه‌ای تمام عیار بود. او در آغاز شکل‌گیری اندیشه خویش در صدد اخذ "جایزه اُ - هنری"<sup>(۲)</sup> برای داستان نویسی کوتاه بود که قبل از آغاز فعالیت در زمینه ارتباطات آن را پی گرفته بود. علاوه بر اینکه او بزرگترین محقق علم ارتباطات محسوب می‌شود، در عرصه داستان نویسی هم جزء بهترین قصه نویسان به شمار می‌رفت. هدف اصلی ما در سراسر این اثر دنبال نمودن روایت شرام است. چرا که برای تهیه این کتاب خواسته یا ناخواسته به میزان قابل توجهی با مشکلات مادی مواجه بوده‌ایم که البته مورد حمایت مراکز ارتباطی بخشی از همکاران خود قرار گرفته‌ایم که عبارتند از "دکتر چافی"<sup>(۳)</sup> از مؤسسه تحقیقات ارتباطی بخش ارتباطات دانشگاه "استنفورد" و همچنین "دکتر راجرز"<sup>(۴)</sup> از مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری دانشگاه استنفورد که خود در سال تحصیلی ۹۲ - ۱۹۹۱ در آنجا یکی از اساتید فعال و برجسته به شمار می‌رفت. یعنی دقیقاً قبل از رفتنش از "دانشکده آنبرگ"<sup>(۵)</sup> برای تدریس در بخش ارتباطات دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و دانشگاه نیومکزیکو در بخش ارتباطات و روزنامه‌نگاری. از دانشجویان و همکاران شرام که با آنان در مراحل متعدد تهیه و تدریس این کتاب مشورت گردیده در جای خود متشکریم، به خصوص از:

"اروین بتینگ هاوس"<sup>(۶)</sup>، "الینور بلوم"<sup>(۷)</sup>، "هنری بریت روس"<sup>(۸)</sup>، "واین

1- Danielson

۲- جایزه اُ-هنری (O. Henry Prize) همه ساله در بخش داستان نویسی کوتاه به نویسندگانی که مقررات نگارش را بر اساس سبک "اُ-هنری" (۱۸۶۲-۱۹۱۰م نویسنده مشهور امریکایی) منطبق سازند تعلق می‌گیرد (م).

3- Dr. Chaffee    4- Dr. Rogers    5- Annenberg School    6- Erwin Bettinghaus

7- Eleanor Blum    8- Henry Breitrose

دانیلسون<sup>(۱)</sup>، "مری آنی فیتز پاتریک"<sup>(۲)</sup>، "فرد هابرمن"<sup>(۳)</sup>، "ویلیام  
هاچن"<sup>(۴)</sup>، "جک هیلگارد"<sup>(۵)</sup>، "ناتان مک کوبی"<sup>(۶)</sup>، "هووارد مک کی"<sup>(۷)</sup>،  
"مکسول مک کامبز"<sup>(۸)</sup>، "لایل نیلسون"، "چارلز ساویج"<sup>(۹)</sup>، "دیود منینگ  
وایت"<sup>(۱۰)</sup>.

تشکر ویژه‌ای می‌کنیم از "استفان کرافت" به واسطه نقش او در تلاش  
وافری که بر این نوشته و خواندن بسیاری از اسناد و مدارک باقیمانده از شرام  
به انجام رساند. همچنین از اسامی دیگران نیز در جای خود نام برده می‌شود  
به ویژه فصل هفتم که آخرین کلمات شرام خطاب به محققان در خصوص  
حوزه ارتباطات یعنی رشته‌ای که خود بنیان‌گذار آن بود، ایراد گردیده است.

استیون اچ. چافی<sup>(۱۱)</sup>

استنفورد، کالیفرنیا

اُورت ام. راجرز

آلبو کورکو، نیومکزیکو

- 
- 1- Wayne Danielson    2- Mary Ann Fitzpatrick    3- Fred Haberman  
4- William Hachten    5- Jack Hilgard    6- Nathan Maccoby  
7- Howard Mackay    8- Maxwell McCombs    9- Charles Savage  
10- David Manning White

۱۱- به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم که پروفیسور "استیون اچ. چافی" در سال ۱۹۳۵ متولد شد  
و در سال ۲۰۰۱ بدرود حیات گفت، اما در خصوص پروفیسور "اُورت ام. راجرز" مطمئن هستیم که  
هنوز مشغول فعالیت دانشگاهی و در قید حیات است (م).

# بخش اول

آغازگران مطالعات ارتباطی در آمریکا

«ویلیام شرام»

## فصل اول

### «اجدادِ پدران ما»<sup>(۱)</sup>

تعداد بسیار زیادی از رویدادهای آشکار، مهمترین دیدگاه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اختراعات در تاریخ ارتباطات انسانی در فاصله و غبار زمان مکنون مانده‌اند و ما به میزان کمی راجع به آنها می‌دانیم. اما این کتاب عموماً داستانی از زمانه خودمان است، از محققانی که باعث جهت دهی و دگرگونی‌های مهم در تحقیقات اجتماعی و همچنین بر روی ارتباطات عصر حاضر شده‌اند. ما شخصاً آنها را می‌شناسیم، اسناد و خاطرات آنها هنوز تازه نفس هستند، دانشجویان قدیمی آنها همگی در اطراف ما هستند. معذالک، چهار تن از آنها بسیار تأثیرگذار بوده‌اند که مایلیم از آنها به عنوان «پدران دانش ارتباطات نوین» یاد کنم.

#### پدران ما

البته من از پدران خودمان صحبت می‌کنم یعنی: هارولد دی. لاسول، پاول اف. لازارسفلد، کورت لوین و کارل آی. هاولند.<sup>(۱)</sup> هر کدام از این بزرگان به حق در هدایت تحقیقات و پیشرفت نظریه‌های ارتباطی بسیار مؤثر بوده‌اند. سه نفر آنها تأسیس مراکز آموزشی و پرورش تحقیقات را وجه همت خویش قرار دادند و هر چهار نفر در کار پرورش و هدایت عده کثیری از دانشجویان و سایر همکاران خود نفوذ بسیار زیادی داشتند. همان‌طوری که بسیاری از شاهدان گفته‌اند: این افراد از یک گذر تحقیقاتی وارد شدند و از یک مرحله جدید دیگر خارج گردیدند. به طور دقیق‌تر، زمانی این افراد وارد این حوزه

---

1- *The Forefathers of Our Forefathers*

شدند که حوزه‌ای به نام مطالعات و تحقیقات ارتباطی وجود خارجی نداشت، آنان در اصل پدید آورنده این رشته بوده‌اند. این افراد راجع به خودشان چیزی نمی‌گفتند زیرا که در خصوص فضایل خویش بسیار متواضع بودند، در حقیقت آنان بسیار هوشمندانه به این نکته اشاره کرده‌اند که اگرچه پیش کسوت بوده‌اند اما خود نیز به نوبه خود پیشتازانی داشته‌اند که شناخت‌های مهمی راجع به ارتباطات از زمان قبل از آنان توسط این افراد دریافت شده است. من مصاحبه‌ای را با لاسول انجام دادم و به خاطر می‌آورم که در رابطه با موضوع «ارتباطات نخستین» صورت پذیرفت. او می‌گفت: می‌دانی که بر روی کره زمین تا به حال چند نفر زندگی کرده و چند نفر بدرود حیات گفته‌اند؟ سپس این چنین شرح می‌داد: حدس من در طی میلیون‌ها سالی که بشر یا هر موجودی شبیه به او بر روی زمین زندگی کرده حدود ۱۰۰ بیلیون موجود یا ۲۵٪ از کل آن می‌باشد. اگر چشم‌اندازی به آغاز آفرینش داشته باشیم به آن می‌رسیم که جهان ۶۰۰۰ سال قبل با یک خانواده واحد در «باغِ اِدِن»<sup>(۱)</sup> آغاز گردیده و دوباره با خانواده جدیدی در «آرک»<sup>(۲)</sup> واقع در «آارات»<sup>(۳)</sup> بنیان‌گذاری شد. در آن صورت بایستی تخمین را به ۵۰ بیلیون موجود یا ۱۵٪ یا بیشتر تقلیل دهیم.

چند لحظه بعد با دهان بسته خندید و گفت که می‌توان همتای «داروین» بر روی زمان به اظهار نظر پرداخت. ولی بعد بسیار واضح همراه با ژست‌های خاص و همه آنچه که او معمولاً برای فهماندن ایده‌هایش به کار می‌گرفت گفت: که این ارقام به دست فراموشی سپرده شده‌اند، زیرا در طول تاریخ راهی برای ذخیره آنها وجود نداشته است. ما گفتگوی جالبی نیز در ارتباط با علومی که توسط نیاکانمان به دستمان رسیده‌اند و همچنان برای ما ناشناخته است، داشتیم که این علوم در رهگذر زمان ما قبل تاریخ نیز ناپدید گردیده‌اند. لاسول در جایی خوانده بود که تعداد کل جمعیت جزایر بریتانیا در «عصر

1- Garden of Eden    2- Ark    3- Ararat

یخبندان»<sup>(۱)</sup> تنها ۲۵۰ نفر بوده است و از این در حیرت بوده که برای مردم آن عصر با همه مسایلی که داشته‌اند چگونه معنای ارتباطی وجود می‌یافته است. من به این نکته توجه داشتم که حتی «پس از عصر یخبندان»<sup>(۲)</sup> احتمالاً تعداد «شامپانزه‌ها»<sup>(۳)</sup> بیشتر از تعداد انسان‌ها بر روی کره زمین بوده. می‌توان تصور نمود که ارتباطات انسانی در زمانی که نوع بشر بر روی کره زمین به عنوان «گونه غالب»<sup>(۴)</sup> وجود نداشت باز هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است، به دنبال این، ما برخی از علوم بسیار مهمی را که از سال‌های اولیه زندگی بشری به دست ما رسیده‌اند را مورد تحلیل قرار دادیم.

به طور مثال، اولین بار چه کسی این ایده را ارائه داد که، هر چیزی می‌تواند اسم داشته باشد که بتوان از آن به جای اسم اشیاء استفاده نمود. یا در چه لحظه اسرارآمیز و در کجا شخصی متوجه شد که با افزودن چند صدا یا حرکات سر و دست، عملی را به یک اسم معین ارتباط دهد. در کجا این شناخت ابداع شد که با ترکیب قطعی صداها و حرکات دست و سر می‌توان با آینده یا گذشته به سهولت زمان حال ارتباط برقرار کرد. تمام این علوم بایستی از زمان‌های بسیار دور وارد زندگی ما انسان‌ها شده باشند و در مقایسه با آنها، نوع شناخت‌هایی که امروزه از تحقیقات ارتباطی به دست می‌آید بسیار جزئی هستند. گاهی اوقات به این مصاحبه‌لا سول رجوع کرده و ارزیابی متواضعانه او را از دست آورده‌ایش به خاطر می‌آورم. هر کسی می‌تواند سؤالات متعددی مشابه با سؤالات بالا را مطرح سازد:

نخستین بار چه کسی به یک استخوان یا یک صخره یا یک تل خاکستر نگاه کرد و این تصور در ذهنش پدید آمد که چگونه می‌تواند آن را به یک مجسمه شبیه انسان مبدل سازد؟ بله، قطعاً انسانی بوده است، ۲۵۰۰۰ سال قبل یا بیشتر، اجداد ما در جنوب اروپا مجسمه‌های کوچکی از انسان را می‌ساختند، تصور کنید که این کار چه ارتباط سحرآمیزی با افزایش جمعیت

یک قبیله یا یک نژاد داشته است. چه کسی برای اولین بار به دیوار یک غار نگاه کرد و تجسم خلق رنگ‌ها در سرتاسر غار به شکل بوفالو و ماموت‌ها و حیوانات دیگر که قبیله‌اشان آنها را شکار می‌کرد در ذهنش پدید آمد؟ و منشأ مهیج‌ترین علمی که انسان برای نخستین بار خلق نموده چیست؟ آیا فقط قابل طرح بود یا اینکه، قابل انجام هم بوده است؟ آیا «تجسم» می‌توانست در صورت و محتوا تعمیم داده شود و یک صدا را ارائه نماید تا اینکه صدا و تصویر به عقب و جلو رانده شده و محتوا با هر دو عامل صدا و تصویر حرکت نموده و به عنوان زبان نوشتاری به کار گرفته شود؟ چه کسی استنباط نمود که نوشتار جدیدی که توسط «سومری‌ها»<sup>(۱)</sup> بر روی «لوح صخره‌ها»<sup>(۲)</sup> حک شده بود و توسط «مصری‌ها»<sup>(۳)</sup> بر روی «پاپیروس»<sup>(۴)</sup> رسم شد می‌تواند به عنوان یک حافظه برای انسان عمل نماید. اگر ما سعی کنیم که چهار پیشتاز شناخته شده خودمان را در قلعه رفیع تاریخ ارتباطات جای دهیم، متوجه خواهیم شد که همان‌طور که لاسول در اولین شب مصاحبه گفت؛ آنها و بقیه انسان‌هایی که در قرون ۱۹ و ۲۰ متولد شده‌اند، همگی بعد از طرح پرسش‌های بنیادین تاریخ ارتباطات متولد گردیده‌اند. از حک اولین اشکال موجی شکل توسط سومریان در لوح‌های خاک رُس مرطوب تا قرن بیستم به طور قابل توجهی در فن‌آوری پیشرفت حاصل شده است؛ همچنین از تصاویر بازنمایی شده تا الفبا و کاغذ و از چاپ تا ثبت مصور دستگاه‌های الکترونیکی نیز دگرگونی‌های فراوانی به وجود آمد. همگی ما تعداد زیادی از این پیشگامان و مخترعان با استعداد که عامل اصلی این دگرگونی‌ها بوده‌اند را می‌شناسیم. بزرگانی چون: «تسائی لون‌ها»<sup>(۵)</sup> و «گوتنبرگ‌ها»<sup>(۶)</sup>، «داگورس‌ها

1- Sumerians 2- Clay Tablets 3- Egyptians 4- Papyrus

۵- «تسائی لون» [Ts'ai Lun م ۵۰-۱۲۱] دانشمند مشهور چینی‌الاصول که مخترع کاغذ و نویسنده درباری پادشاهان چین قدیم بود (م).

۶- «یوهان گوتنبرگ» [Johann Gutenberg م ۱۴۰۰-۱۴۶۸] مخترع مشهور آلمانی‌الاصول دستگاه چاپ است (م).

و بل‌ها»<sup>(۱)</sup>، «ادیسون‌ها»<sup>(۲)</sup>، «مارکونی‌ها»<sup>(۳)</sup> «دی فورست‌ها»<sup>(۴)</sup>، «زوری‌کین‌ها»<sup>(۵)</sup>، اما قسمت اعظم این پیشرفت‌ها بیشتر ظاهری بودند تا بنیادی، برای مثال اختراع روزنامه تک‌برگی در چین، ۱۰۵ سال بعد از میلاد مسیح صورت پذیرفت که در مقایسه با آنچه که سال‌ها و بلکه هزاران سال زودتر متداول بود، نوعی دگرگونی در اختراع می‌باشد. در آن زمان هر شیء می‌توانست نامی مجزا داشته باشد. رایانه الکترونیکی نیز احتمالاً هنوز علاوه بر یک دانش پایه به عنوان یک پیروزی فن‌آوری قلمداد می‌شد، اما بایستی منتظر پیشرفت‌های آتی بود. واقعیت ارتباطات انسانی از زمان «اختراع خط» شکل گرفته است. بر همین اساس انسان‌ها آموختند که راجع به خود و دنیای خویش بحث کنند. آنها آموختند که از امور غیر قابل مشاهده سخن برانند (مانند نظریه «دموکریتوس»<sup>(۶)</sup> بر روی اتم‌ها) یا درباره

۱- «لوئی ژاک داگورس» [Louis Jacques Daguerres م ۱۷۸۹-۱۸۵۱ م] پیشتاز فرانسوی صنعت عکاسی و «الکساندر گراهام بل» [Alexander Graham Bell م ۱۸۴۷-۱۹۲۲ م] مخترع دستگاه تلفن بودند (م).

۲- «توماس ادیسون» [Thomas Edison م ۱۸۴۷-۱۹۳۱ م] مخترع آمریکایی ابزارآلاتی چون: تلگراف چاپگر، فونوگراف، لامپ‌الکتریکی و تجهیزات مربوط به نمایش تصاویر متحرک بود (م).

۳- «گائلیلمو مارکونی» [Guglielmo Marconi م ۱۸۷۴-۱۹۳۷ م] مخترع مشهور ایتالیایی است که بعدها به عنوان مخترع پیشتاز تلگراف بی‌سیم در ایتالیا و انگلستان شهرت به سزایی کسب کرد. او مخترع رادیو و ارتباطات رادیویی هم محسوب می‌شود (م).

۴- «لی دی. فورست» [Lee De Forest م ۱۸۷۳-۱۹۶۱ م] مخترع آمریکایی دستگاه شنیداری رادیو بود که از دهه شصت به بعد این اختراع او توسط دیگران در جهت توسعه رسانه‌هایی چون: تلفن، رادار، تلویزیون و نظام‌های رایانه‌ای به کار آمد (م).

۵- «ولادیمیر کوسما زوریکین» [Vladimir Kosma Zworykin م ۱۸۸۹-۱۹۸۲ م] مهندس الکترونیک روسی‌الاصول مهاجرنشین آمریکا بود. وی مخترع و پدر علمی تلویزیون‌های نوین محسوب می‌شود (م).

۶- «دموکریتوس» [Democritus. ق.م. ۴۶۰-۳۷۰ ق.م.] فیلسوف مشهور یونانی‌الاصول که در متون فلسفه اسلامی به «زیمقراطیس» و «دموکریت» معروف می‌باشد. او از نظریه پردازان مکتب «اتم‌گرایی» (Atomism) بود و بر همین اساس نیز اعتقاد داشت که «اتم‌ها» [Atoms] نتایج افکار ما هستند و کوچک‌تر از آنها که با چشم رؤیت شوند (م).

امور غیر قابل لمس بحث کنند. انسان‌هایی چون: «آریستارخوس»<sup>(۱)</sup>، «فیثاغورث»<sup>(۲)</sup>، «کوپرنیک»<sup>(۳)</sup>، «گالیله»<sup>(۴)</sup>، «کپلر»<sup>(۵)</sup> و «نیوتن»<sup>(۶)</sup> در این گروه جای می‌گیرند. به هر صورت باید گفت که این بزرگان در خصوص قوانین «جهان شمول» سخنان زیادی رانده‌اند. آنها روشی از گفتمان را در خصوص اعداد و ارقام کمی به کار گرفتند که نه تنها بتوان دو یا سه دسته

۱- «آریستارخوس» [Aristarchus م. ق. ۲۶۴-۲۸۰ ق. م.] منجم و فیلسوف یونانی‌الاصل، متولد ساموس که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از کوپرنیک نظریه‌ای را مطرح ساخت که به موجب آن «خورشید در مرکز جهان» قرار می‌گرفت که بر اساس آن زمین در مداری منحنی به دور آن می‌چرخد. اما نظریه او در زمان خودش عملاً طرفداری نیافت (م).

۲- «فیثاغورث» یا «پیتاگوراس» [Pythagoras م. ق. ۴۹۷-۵۷۲ ق. م.] فیلسوف مشهور یونانی‌الاصل که برای یافتن مفهوم اصلی از «واقعیات حسی» سود جست. او «نظریه نجومی» (Astronomical Theory) را وضع کرد که بر اساس آن نظام زمین و سایر کرات و «منظومه شمسی» (The Solar System) گرد یک «آتش مرکزی» (Central Fire) می‌چرخد (م).

۳- «نیکولاس کوپرنیک» [Nicolas Copernicus م. ۱۴۷۲-۱۵۴۳ م.] دانشمند مشهور و برجسته یونانی‌الاصل و بنیان‌گذار ستاره‌شناسی نوین. او در سال ۱۵۳۰ م. مقاله معروف خود را در زمینه «کرات آسمانی» به رشته تحریر در آورد و پس از آنکه مقاله مزبور مجدداً در سال ۱۵۴۳ م. در زمان مرگ او به چاپ رسید، دشمنی عمیق علماء کلیسا را نسبت به افکار خود برانگیخت (م).

۴- «گالیلهو گالیله» [Galileo Galilei م. ۱۵۶۴-۱۶۴۲ م.] ستاره‌شناس، ریاضیدان و فیزیکدان مشهور ایتالیایی‌الاصل که نظریات کوپرنیک را که شدیداً با مخالفت علمای کلیسا مواجه شده بود مورد پشتیبانی قرار داد. او مفهوم «کرتختی» یا «اینرسی» (Inertia) نسبت حرکت را ثابت کرد و همواره بر روی قوانین سقوط و حرکت اجسام در سطح شیب‌دار به بررسی و ارائه نظریات مفصلی پرداخت (م).

۵- «یوهان کپلر» [Johannes Kepler م. ۱۵۷۱-۱۶۳۰ م.] دانشمند و ستاره‌شناس آلمانی‌الاصل که پس از بررسی و تحلیل حرکت سیارگان، در سال ۱۶۰۹ م. اعلام نمود: مدار حرکت سیارات به دور خورشید دایره وار نیست و هر سیاره‌ای روی مداری بیضی شکل به دور خورشید در حال گردش است (م).

۶- «آیزاک نیوتن» [Isaac Newton م. ۱۶۴۲-۱۷۲۷ م.] فیزیکدان و ریاضیدان مشهور انگلیسی‌الاصل که نظریه حرکت اجرام آسمانی را ارائه نمود و خصوصیات مهم حرکات ماه را آشکار ساخت و علت بروز جزر و مد را تشریح کرد. نیوتن به یاری علم ریاضیات به پژوهش در طبیعت پرداخت و به افتخار ابداع، محاسبات ریاضی «دیفرانسیل» (Differential) و «انتگرال» (Integral) را نصیب خود کرد. مهمترین اثر برجسته نیوتن کتاب «اصول ریاضی فلسفه طبیعی» (۱۶۸۷) می‌باشد (م).

«بوفالو»<sup>(۱)</sup> را برشمرد بل بتوان مفهوم اساسی ارقام «دوتایی»<sup>(۲)</sup> و «سه تایی»<sup>(۳)</sup> را آموخت و آن را برای هر مقدار قابل شمارشی استفاده نمود. آنها به طور کلی تصور از «صفر»<sup>(۴)</sup> تا «بی نهایت»<sup>(۵)</sup> را ارائه کردند. این افراد اجداد ارتباطات امروزی به شمار می‌روند که سهم آنها در پیشبرد این علم به اندازه سهم دیگر افرادی است که باعث توسعه الفبای آن شدند. بعضی از مخترعان ماشین‌های ارتباطی مانند «جان بایرد»<sup>(۶)</sup> از این دسته‌اند، او انسان زبردستی بود که هفتاد سال قبل تلویزیون را در مجامع عمومی به معرض نمایش گذاشت (در لندن، ۲۸ ژانویه ۱۹۲۶ م).

جهان در دو تا سه هزار سال قبل مملو از اندیشه ورزان درخشانی بوده است که بر روی علمی که امروزه آنها را «فلسفه»<sup>(۷)</sup> و «هنر»<sup>(۸)</sup> می‌نامیم کار کرده‌اند و پرسش‌هایی را مطرح نموده‌اند و معیارهایی را برای «ارتباط‌گران آینده»<sup>(۹)</sup> بنیان‌گذاری کردند، اما اینان خود نمی‌دانستند که در حقیقت علم ارتباطات را مطالعه می‌کنند. «رومی‌ها»<sup>(۱۰)</sup> در فرهنگ لغات خود فعل «ارتباط» یا «Communicare» را وارد کردند و همچنین «یونانی‌ها»<sup>(۱۱)</sup> دارای ریشه لغوی «سخنوری و بلاغت» بودند.

1- Buffalo

2- Two-Ness

3- Three-Ness

4- Zero

5- Infinity

۶- «جان لوجی بایرد» [John Logie Baird] م. ۱۸۸۸-۱۹۴۶ م. مهندس الکترونیک اسکاتلندی الاصل و نخستین مردی که تصاویر تلویزیون را به شکلی عامه پسندانه در میان مردم به نمایش گذارد (م).

7- Philosophy

8- Art

9- Future Communicators

10- Romans

11- Greeks

۱- «سیسرون»<sup>(۱)</sup>، «کوئینتیلیان»<sup>(۲)</sup>، «ارسطو»<sup>(۳)</sup>، «مدارس سوفسطائیان»<sup>(۴)</sup> [مغالطه‌گرایان] و پیروان «سقراط»<sup>(۵)</sup> به تحلیل و آموزش آن چیزی که «علم معانی بیان»<sup>(۶)</sup> یا «Rhetoric» می‌نامند که در مفاهیم

۱- «مارکوس تولیوس سیسرون» [۴۳-۱۰۶ ق.م. Marcus Tullius Cicero] سیاستمدار، خطیب و نویسنده مشهور رومی است که در زمان خویش سعی نمود تا وسایل انتقال «فرهنگ یونانی» (Greek Culture) را به زبان رومیان هم عصرش ارائه نماید (م).

۲- «مارکوس فابیوس کوئینتیلیانوس» [۲۵-۹۶ ب.م. Marcus Fabius Quintilianus] ملقب به «کوئینتیلیان» (Quintilian) می‌باشد. وی از سخنوران مشهور رم باستان بود که پس از مهاجرت به آنجا به تأسیس «انجمن خطابه ورزی» (Institutio Oratoria) همت گمارد. البته بیشترین خدمت او در این دوره به مکاتب «نقد ادبی» (Literary Criticism) و «نظریه آموزش و پرورش» (Educational Theory) می‌باشد. او راجع به سیسرون اعتقاد داشت که وی تنها یک انسان معمولی نبود، بل خطیب و سخنوری برجسته بود. خوانندگان عزیز می‌توانند برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک. به: جلد سوم «دایرة المعارف بین‌المللی ارتباطات» تحت مشخصات ذیل: (4) , "International Encyclopedia of Communications" (1989) Eric Barnouw & Et. Al, New York : Axford University Press. (4 Vols),

و همچنین جهت اطلاعات مهم دیگر در بخش موضوعی «سخنرانی عمومی» (Public Speaking) ر.ک. به: ص ۳۹۴ و همان اثر در جلد اول ص ۲۸۹، جلد دوم ص ۱۸، جلد سوم صص ۴۶۲-۳۹۴-۸ و جلد چهارم ص ۱۸۶ (م).

۳- «ارسطو» [۳۲۲-۳۸۴ ق.م. Aristotle] فیلسوف، پزشک و دانشمند مشهور یونانی الاصل (م).  
4- Schools of the Sophists

۵- «سقراط» [۳۹۹-۴۶۹ ق.م. Socrates] فیلسوف مشهور یونانی الاصل که با سوفسطائیان هم عقیده بود و انسان را ذاتاً «حیوانی متفکر» (Thinking Animal) می‌پنداشت، البته از آن روی که بایستی راجع به هر مشکلی پرسش کند (م).

۶- «علم معانی بیان» یا «علم بدیع» یا «فن بیان» [ریتوریک : Rhetoric] حوزه‌ای است که ریشه‌های تاریخی آن به آموزش‌های خاص و تفسیرهای «سقراط» (در فن بحث و جدل) و «ارسطو» (در کتاب ارغنون: Organon) باز می‌گردد و در ترجمه زبان فارسی تا به حال معادل‌هایی نظیر: «خطابه»، «علم کلام یا معانی»، «بیان ورزی»، «عبارت‌پردازی بیانی»، «سخنوری»، «بلاغت» و... را برای آن برگزیده‌اند. این شیوه‌گفتمانی رسیدن به اهداف مورد نظر بیان و نگارش است. اصطلاح «معانی بیان» در دانشکده‌های آمریکای شمالی و دروس یا واحدهای درسی دانشگاهی دقیقاً به معنای «تکلم فصیح» و «بلیغ و آشکار» قلمداد می‌گردد و نحوه تکلم صحیح و اثربخش هر فرد در رابطه با گفتار یا نوشتار مخاطبان و نوعی از ارتباط مستقیم آنها را در بر می‌گیرد. به طور مثال در برخی از دانشگاه‌های معتبر جهان در رشته ارتباطات نیز واحدهای درسی ارزشمندی مانند: «ارتباط شفاهی» (Oral Communication)، «ارتباط گفتاری» (Speech Communication)، «صدا و طرز بیان» (Voice & Diction)، «مباحثه و طرز گفتگو» (Argumentation & Debate) و

«اقناع»<sup>(۱)</sup> و «تسبیب»<sup>(۲)</sup> معنا می‌یافت، پرداختند که بعدها درجه‌ای از کارشکنی‌ها را به دنبال داشت که با هیچ زمانی حتی بعد از دوران خود قابل قیاس نبود. «افلاطون»<sup>(۳)</sup> یکی از کتب «کلاسیک» تاریخ مطالعه ارتباطات را به صورت «تمثیل یک غار»<sup>(۴)</sup> [معروف به عالم مثل] تألیف نمود. «هومر»<sup>(۵)</sup> نیز اشعار داستانی را به تصنیف کشاند که همان زمان برای تحلیل فرهنگ و خلق یک معیار برای یونانی‌ها در بزرگترین سال‌های زندگی آنها، به اندازه کافی جذاب و تأثیرگذار بود. «هردوت»<sup>(۶)</sup> نیز علاوه بر اینکه مورخ و داستان‌نویس برجسته‌ای بود، به ندرت می‌توان شخصی را به مهارت او در رابطه با «تفسیر فرهنگ‌ها» یافت.

از «سزار»<sup>(۷)</sup> گاهی اوقات به عنوان بزرگترین «خبرنگار وقایع جنگی» در طول تاریخ یاد می‌شود. این عقیده جوانانی است که کتاب «جنگ‌های

← حتی مشابه آن... را در هر دوره یا سال تحصیلی نیز ارائه می‌دهند که در متن این درس‌ها یا محتوای چارچوب آموزش نظری آن مباحث «لهجه‌شناسی» (Dialectology) و «گفتمان جدلی» (Dialectical Discourse) در «علم معانی بیان» یا «علم بدیع» موضوعات بسیار عمیق و پیچیده‌ای را در عین جذابیت مطرح می‌سازد (م).

1- Persuasion    2- Explanation

۳. «افلاطون» [Plato م. ق. ۴۲۷/۴۲۸-۳۴۷] فیلسوف بزرگ، مشهور و برجسته یونانی الاصل یا پدر مکتب «اصالت تصور» (Idealism) در آتن تولد یافت و در سن بیست سالگی نزد سقراط رفت و برای عملی نمودن مقاصد خویش دانشکده‌ای را به سال ۳۸۷ ق. م. در «باغ آکادموس» (Grove of Academus) واقع در یونان باستان، بنیان نهاد. او اصالت را از آن «معقولات» می‌پنداشت و آن را در گروه معنویات قرار می‌داد و همواره «محسوسات» را بی‌ارزش قلمداد می‌کرد. افلاطون آثار بی‌شماری از خود بر جای گذارد. عده‌ای آثار او را بالغ بر چهل و یک رساله برشمرده‌اند. عصاره مباحث و سخنرانی‌های اصلی افلاطون در کتاب مشهور «جمهوریت» آمده است (م).

4- Allegory of the Cave

۵. «هومر» [۱۲۰۰ یا ۸۵۰ ق. م. Homer] شاعر و حماسه‌سرای یونانی که مشهورترین اثر او «ایلیاد و اودیسه» می‌باشد (م).

۶. «هرودت» [Herodotus م. ق. ۴۲۵-۴۸۵] مورخ مشهور یونانی که اثر ۹ جلدی او در مورد جنگ‌های ایران و یونان بسیار معروف است (م).

۷. «سزار» [Caesar م. ق. ۱۰۰-۴۴] سیاستمدار و نظامی مشهور رومی (م).

گالیک»<sup>(۱)</sup> او را در کلاس‌های مقدماتی زبان لاتین می‌آموختند. بسیاری از نمایشنامه نویسان آن زمان به نوعی «آریستوفانس»<sup>(۲)</sup> بودند. مثلاً منتقدین اجتماعی، مفسران و مقاله‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان امروزی، هیچ یک از فیلسوفان و روشنفکران زمان خود را محقق ارتباطی معرفی نکردند و هنوز بسیاری از آنان مباحث مهمی را برای استفاده در حوزه ارتباطات انسانی دارند. مانند «کنفوسیوس»<sup>(۳)</sup>، «ارسطو» و قانونگذاران «اوپانیشادها»<sup>(۴)</sup>. بنابراین پیشتازان علم ارتباطات یعنی لاسول، لازارسفلد، لوین و هاولند که در صفحات بعد این کتاب به طور مفصل از آنها بحث خواهد شد آخرین گام‌های توسعه در جاده ارتباطات را روشنفکرانه پیمودند. آنان دستاورد یک عصر نوین از تاریخ بشریت می‌باشند که ما آن را «عصر رسانه‌های جمعی»<sup>(۵)</sup> می‌نامیم.

### رسانه‌های جمعی صحنه را برای

### مطالعات ارتباطی جدید فراهم می‌سازند

بشر در قرون متمادی از مواجه شدن با رسانه‌های جمعی در هراس بود؛ رومی‌ها کانون‌های انتشاراتی را بنا نهادند که در آنها گروهی از نویسندگان مطالب را به صورت دستی می‌نوشتند. همچنین نشریات دست‌نویس ادواری

#### 1- Gallic Wars

۲- «آریستوفانس» [Aristophanes ق.م ۴۸۸-۳۸۸] بزرگترین و مشهورترین کمدی نویسنده یونانی که بیش از پنجاه و چهار نمایشنامه کمدی را را به رشته تحریر درآورده است (م).

۳- «کنفوسیوس» [Confucius ق.م ۵۵۱-۴۷۹] حکیم مشهور چینی الاصل که زندگی‌اش را وقف تحلیل اعتقادی محرومیت زدایی، رفع مشکلات، مسایل مردم و رشد شخصیت آنها کرد (م).

۴- «اوپانیشادها» (Upanishads) عنوان مجموعه‌ای از نوشته‌های مقدس هندی است که به مفهوم مغز و هسته «آیین ودا» [بخشی از بنیاد «آیین برهمنی» = Brahmanism هندوها] به‌شمار می‌آید. به اعتقاد «فریدریش ماکس مولر» [۱۸۲۳-۱۹۰۰ Friedrich Max Müller] خاورشناس و زبان‌شناس آلمانی - بریتانیایی، مجموعه «اوپانیشاد» راهکار تعلیمات شفاهی مُرشدان هندی است. در واقع این نوشته‌ها، گنجینه پرمایه‌ای از اندوخته‌های معنوی و الهامات فرزندگان هندی است که از حیث عبارت نیز لطافت و انسجام سحرآمیز دارد. برخی از صاحب‌نظران «اوپانیشاد» را حقیقت درونی و «علوم رمزی» تلقی کرده‌اند (م).

#### 5- Age of the Mass Media

را تهیه و به دورترین نقاط امپراطوری ارسال می‌داشتند. زمانی که چینی‌ها آموختند که چگونه حروف را در کلیشه‌های چوبی بنویسند امکان تولید کتاب پر زر و زبور مصری چون «سوترای الماس»<sup>(۱)</sup> و همین‌طور «خبرنامه قصر»<sup>(۲)</sup> که از قرن هشتم تا اوایل قرن بیستم را در بر می‌گرفت وجود نداشت، چون حقیقتاً پر دوام‌ترین کتاب‌ها و روزنامه‌ها در طول تاریخ بود که بعدها توسط این نوع امکانات گسترش یافت. بعدها جارچی‌های شهر مانند گویندگان اخبار رادیویی امروز به نقل خبر پرداختند. یک قرن قبل از گوتنبرگ، کره‌ای‌ها و چینی‌ها آموختند که حروف فلزی را بسازند اما این کار نیاز به تلفیق فن‌آوری‌های جدید، امکانات اقتصادی مطلوب و فضای مساعد چاپ داشت و قبل از اینکه این حرکات بسیار ضعیف به یک رسانه سازمان یافته تبدیل شود، از این حروف فلزی متحرک تا دوران وقوع رنسانس در اروپا برای اطلاعات و سرگرمی در جامعه، کاربردهای وسیعی مورد توجه قرار گرفت. زمانی که صنعت چاپ به سمت کاغذهای خبری و سپس به سوی روزنامه‌ها توسعه یافتند و زمانی که فروشگاه‌های چاپ و نشر، به فروش کتاب‌های محدودی در سال اکتفا نمودند، اذعان داشتند که توانایی آن را یافته‌اند تا بیست میلیون کتاب را در اروپا در اوایل قرن شانزدهم به جریان بیاورند. پس از این حرکت اجتماعی، ارتباطات انسانی از برجستگی متفاوتی در جامعه برخوردار شد. «جورج آر. وایت»<sup>(۳)</sup> که فن سالار امور چاپ بود در خصوص محاسبه و پیش‌بینی متوسط ذخیره‌سازی اطلاعات اذعان داشت: محاسبه و پیش‌بینی متوسط ذخیره اطلاعات مغزی هر شخص احتمالاً پس از کاربرد صنعت چاپ با یک درجه بزرگنمایی (حدود ۱۰ بار) افزایش خواهد یافت و احتمالاً میزان کل ذخیره اطلاعات قابل دسترس برای هر شخص پس از کاربرد مجدد صنعت چاپ با دو درجه بزرگنمایی (حدود ۱۰۰ بار) افزایش می‌یابد. او پیش‌بینی کرده بود که در ابتدای قرن نوزدهم، رسانه‌های

1- *Diamond Sutra* 2- *Palace newsletter* 3- *George R. White*

الکترونیکی که در معرض استفادهٔ افراد قرار خواهند گرفت میزان متوسط ذخیرهٔ اطلاعات را با یک درجه بزرگنمایی دیگر افزایش می‌دهند، بنابراین میزان ذخیرهٔ اطلاعات قابل دسترسی را می‌توان با دو درجه بزرگنمایی دیگر، افزایش داد. به اعتقاد وایت این برجستگی نوین ارتباطی در زندگی اجتماعی موجب ظهور پرسش‌های مهمی می‌شود که یکی از آنها می‌تواند در رابطه با «آزادی نشر» باشد. اکثر دولت‌های اروپایی در قرون ۱۶ و ۱۷ آزادی نشر و جمع‌آوری اخبار را به عنوان خطری بالقوه برای امنیت کشور خود قلمداد می‌کردند. زیرا آنها با تکیه بر حکومت اقتدارگر، احساس می‌کردند که حق دارند به تمامی افراد نیز بگویند که دربارهٔ چه موضوعاتی اظهار نظر کنند. بنابراین اولین گردش اخبار به صورت کلمه و زبان و همچنین از طریق کاغذهای خبری به مسکوت ماندن نام نشر منتهی شد. در ابتدای قرن هفدهم فکر تأسیس نوعی روزنامه که در فواصل منظم و به طور مرتب چاپ شود توسط یکی از ناشران آگاه به اکثر اروپاییان ارائه شد. دولت‌ها پس از این جریان از ناشران خواستند که جهت امور چاپی خود نیز «مجوز نشر» بگیرند. در ابتدا جواز مورد استفادهٔ آنها برای اخبار و گزارش‌های دیگر کشورها صادر شد که روش اتخاذ شدهٔ آن از روی الگوی «کورانتوس»<sup>(۱)</sup> یعنی اولین روزنامه انتشار یافته در آلمان، انگلستان و سایر کشورهای اروپای غربی بود. البته در این حالت اگر اخبار از خارج کشور گزارش می‌شد امنیت حاصله بیشتر بود تا زمانی که در داخل گزارش می‌شد، اما باید گفت که این روش به علت وجود تفکرات جزم‌گرایانه و همچنین مباحثی مانند: حق دانستن، آزادی بیان و همچنین آزادی مطبوعات چندان مورد رضایت خوانندگان نبود، زیرا باعث بحث و مجادله می‌شد. این تاریک‌اندیشی‌ها باعث چاپ مطالب فراموش نشدنی در خصوص ارتباطات انسانی و آزادی‌های سیاسی و اخلاقی نشر در کتاب «آریوپاگیتیکا» نوشتهٔ «جان میلتون»<sup>(۲)</sup> شد. حال در نگاهی بی‌طرفانه

1- *Corantos*

۲- «جان میلتون» [۱۶۰۸-۱۶۷۴ م John Milton] شاعر معروف انگلیسی که در خلال جنگ

میان حقیقت و کذب چه کسی تا به حال می‌دانست که حقیقت و راستی در مقابل دروغ قرار دارد؟ در قرون ۱۷ و ۱۸، یعنی زمانی که آتش جنگ‌های استقلال‌طلبانه اروپا و بعضی مستعمرات آن شعله ور شد، رسانه‌های چاپی جدید به سرعت با ماجراهای آنها درگیر شده و در همان ایام حکومت‌های اقتدارگرای اروپایی دچار هراس شدند. حاصل این مجادلات نه تنها باعث ژرف نگری اغلب مطبوعات شد، بل گروهی از نویسندگان که تمایل عقلانی به درگیری نداشتند را وارد این مباحث کرد. یکی از برجسته‌ترین آثاری که وارد این حوزه از مباحث شد کتاب مشهور «در باب آزادی» [On Liberty] نوشته «جان استوارت میل»<sup>(۱)</sup> بود. «ماکیاولی»<sup>(۲)</sup> نیز مدت‌ها قبل به تمامی «شاهزادگان»<sup>(۳)</sup> توصیه کرده بود که به طور دقیق به گفتار و افکار مردم در خصوص حکومت توجه داشته باشند. «مترینخ»<sup>(۴)</sup> نیز بر روی افکار عمومی

← داخلی انگلستان به سیاست روی آورد و در سال ۱۶۵۲ م بر اثر یک بیماری نابینا شد و به سرودن شعر از دیدگاه مذهبی گرایش پیدا کرد. کتاب مشهور «آریوپاگیتیکا» (۱۶۴۴ م *Areopagitica*) که ملقب به نام اوست رساله‌ای است در باب مدارای مذهبی. میلتن در این کتاب مخالفت خود را با سانسور کتاب‌ها و مطبوعات ابراز داشت، زیرا اعتقاد داشت ما فقط در صورتی به فضیلت خواهیم رسید که فرصت مبارزه علیه «شر» را داشته باشیم (م).

۱- «جان استوارت میل» [John Stuart Mill] ۱۸۰۶-۱۸۷۳ م فیلسوف و اقتصاددان مشهور انگلیسی که تأثیرات شگرفی در مباحث نظری، فلسفی و اقتصادی بر جای گذارد. دو کتاب «نظام منطقی» (Logic system) و «سود انگاری» (Utilitarianism) را می‌توان جزء بهترین آثار او برشمرد (م).

۲- «نیکولا ماکیاولی» [Niccolò Machiavelli] ۱۴۶۹-۱۵۲۷ م نظریه‌پرداز و سیاستمدار مشهور ایتالیایی که دولت را مرکز و مدار زندگانی انسان بر می‌شمرد. او اخلاق و مذهب را هم تابع دولت می‌دانست و علت اصلی چنین نگرشی در او آن بود که از فساد کلیسا سرخورده گردیده بود. او در سال ۱۵۱۳ م عقاید خویش را در دو کتاب بسیار معروف «شهریار» (The Prince) و «گفتارهای لیوی» (The Discourses of Livy) انتشار داد. ماکیاولی آثار کلاسیک تاریخی مورخان روم باستان را مطالعه کرد و بر آن شد که دولت روم را احیاء کند. اهمیت بزرگ وی و نقش او در فلسفه سیاسی جدید بیشتر مربوط به تحقیقات مادی‌گرایانه و تحلیل‌های عالمانه او دربارهٔ ماهیت مسائل و اصول سیاست است (م).

### 3- Princes

۴- «کلیمنس مترینخ» [Klemens Metternich] ۱۷۷۳-۱۸۵۹ م سیاستمدار مشهور اتریشی‌الاصل که در دوران پس از سقوط ناپلئون بناپارت نقش اساسی در سیاست‌گذاری اروپا ایفاء نمود (م).

متمرکز شد. «روسو»<sup>(۱)</sup> به صورت کلیشه‌ای بر حضور دائمی افکار عمومی در قوانین پافشاری داشت.

«وولتر»<sup>(۲)</sup>، «کارلایل»<sup>(۳)</sup>، «کارل مارکس»<sup>(۴)</sup> نیز متکفرانی بوده‌اند که عمیقاً به رابطه سیاست با عقاید، افکار و ارتباطات عمومی پای بند بودند. در قرن حاضر یعنی بعد از جنگ جهانی اول در بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ عده زیادی از افراد در عرصه تبلیغات جهانی مطرح شدند، بسیاری از محققین مانند «والتر لیپمن»<sup>(۵)</sup> که روزنامه‌نگار زبردستی هم بود همواره نقش هدایت انبوه مخاطبان نسبت به اهمیت ارتباطات جمعی را بر عهده داشت. کتاب لیپمن که در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان «افکار عمومی»<sup>(۶)</sup> به چاپ رسید هنوز هم به عنوان یکی از کتاب‌های مرجع مورد استفاده دانشجویان ارتباطات قرار

۱- «ژان ژاک روسو» [Jean Jacques Rousseau م ۱۷۷۸-۱۷۱۲] فیلسوف، معلم تعلیم و تربیت، جامعه‌شناس و نویسنده مشهور فرانسوی که در سال ۱۷۶۲ م معروف‌ترین اثر خود یعنی «قرارداد اجتماعی» (The Social Contract) را منتشر ساخت که عمیقاً در آن زمان استقلال طلبان آمریکایی را تحت تأثیر قرار داد و موجب انتشار «اعلامیه استقلال آمریکا» شد (م).

۲- «وولتر» [Voltaire م ۱۷۷۸-۱۶۹۴] نویسنده و جامعه‌شناس مشهور فرانسوی الاصل که به واسطه عقاید سیاسی‌اش از سال ۱۷۲۶ تا ۱۷۲۹ م به انگلستان تبعید شد. وی از مخالفان سرسخت مذهب مسیحیت و کلیسای کاتولیک به شمار می‌رفت و بخش اعظم دوران زندگی‌اش را در خارج از خاک فرانسه سپری نمود (م).

۳- «توماس کارلایل» [Thomas Carlyle م ۱۸۸۱-۱۷۹۵] فیلسوف مشهور آلمانی الاصل است. وی مقاله نویس حرفه‌ای، مورخ و سخنران بود که پس از اتمام دوران تحصیل خود جذب فلسفه آلمان شد و از متکفران اندیشمند آلمانی تأثیرات زیادی پذیرفت و سعی کرد یافته‌های خود را به جامعه انگلیس انتقال دهد. کتاب «سارتور رسارتوس» (Sartor Resartus م ۱۸۳۴) او که بحث «پدیدارشناسی» (Phenomenology) را مطرح می‌کند، پایه علمی است که به صورت یک امتیاز اکثر فلاسفه به آن رجوع می‌کنند (م).

۴- «کارل مارکس» [Karl Marx م ۱۸۸۳-۱۸۱۸] فیلسوف و اقتصاددان و نظریه‌پرداز معروف آلمانی که در انگلستان همکاری‌های مجدانه خود را با «فردریش انگلس» (فیلسوف سوسیالیست آلمانی الاصل ۱۸۲۰-۱۸۹۵ م Friedrich Engels) آغاز کرد. این دو نظریه‌پرداز در سال ۱۸۴۷ م «بیانیه کمونیستی» خود را منتشر ساخته و از این طریق به تشریح آراء و نقش محوری «طبقه کارگر» (Labor Class) پرداختند (م).

۵- «والتر لیپمن» [Walter Lippmann م ۱۹۷۴-۱۸۹۹] روزنامه‌نگار آمریکایی که در سال ۱۹۶۲ م موفق به دریافت جایزه «پولیتزر» شد (م).

می‌گیرد که به نوعی میراث نسل قبل از ظهور فیلم و رادیو و تلویزیون می‌باشد. این کتاب در آن زمان نیاز به آگهی برای رسانه‌های الکترونیکی را افزایش داد. البته تأثیر رسانه‌های جمعی بر افکار عمومی به طور کامل آشکار شد، اما استفاده از رسانه‌های الکترونیکی و حتی تصویری مشکلتر از آن بود که رسانه‌های چاپی به آن نیاز یابند و هر دو گروه آگهی دهندگان و گویندگان نیاز به دانش و اطلاعات خاصی در رابطه با مخاطبین خود داشتند. علاوه بر این، توجه مسئولان جامعه بر این نکته بیشتر متمرکز بود که چه کسی رسانه را کنترل می‌کند و چه نوع نگرشی را برای آموختن به مخاطبین ارائه می‌دهد؟ بدین گونه سنت آموزشی مطالعات ارتباطی در هر دو زمینه نظام مطالعاتی و تحقیق پیمایشی شکوفا شد تا به ارزیابی و توزیع افکار عمومی و کیفیت تحولات آن پردازد.

### آغازین مطالعات ارتباطی در دانشگاه‌ها

هنگامی که ما سرگرم تکمیل حوزه مطالعات ارتباطی جدید هستیم دو رویکرد توسعه‌گرا در دانشگاه‌ها را بایستی مورد توجه قرار دهیم، یکی «رویکرد آموزشی» و دوم «رویکرد عملی». اغلب اوقات محققانی که در خصوص مباحثی چون: فلسفه، تاریخ، علوم سیاسی و اقتصاد مطالبی می‌نوشتند ناخودآگاه، خود را در حال نوشتن مباحث ارتباطات می‌یافتند، در حالی که فهرست کتاب‌های آنها همیشه فاقد چنین عنوانی بود. علاوه بر این، متفکران و محققان اجتماعی که کار آنها در گستره ارتباطات شناخته شده بود فعالیت‌های خود را در جهت درک هرچه بیشتر اندیشمندان معطوف ساخته بودند، مثلاً، «داروین»<sup>(۱)</sup> و «فروید»<sup>(۲)</sup> در این گروه قرار می‌گیرند. این یک

۱- «چارلز داروین» [Charles Darwin م ۱۸۸۲-۱۸۰۹] فیلسوف و کاشف «انتخاب طبیعی» است. اصطلاح «داروینیسم اجتماعی» (Social Darwinism) منتصب به اوست و کاربرد اصطلاح «تکامل» (Evolution) در تحول تاریخی جوامع بشری که تأکید خاص بر تنازع بقاء و «بقای اصلح» (Survival of the fittest) دارد، یکی از مباحث مطرح اوست که بخشی از تاریخ ارتباطات هم محسوب می‌شود. «نظریه تکامل اجتماعی و فرهنگی» (Social & Cultural evolution) از (theory) اوست که در نیمه دوم قرن نوزدهم جنجال علمی وسیعی برپا کرد (م).

ویژگی محیطی بود که چهار پیشتاز علم ارتباطات در آن ظهور یافتند. یکی از نکات بسیار مهم در توسعه علم ارتباطات که بعضی مواقع خوانندگان آن را به دست فراموشی می سپرند زیرکی فوق العاده‌ای بود که دانشمندان علوم اجتماعی در سال‌های اخیر و در دهه‌های اولیه پس از سال ۱۹۰۰ م در روش کار خویش اتخاذ کرده و به نوشتن مطالب ارتباطی پرداختند. بعضی نیز در عین قادر بودن کنار ایستاده و از کوتاهی‌ها و نواقص سخن راندند و طرح مختصری جهت بهبود حوزه ارتباطات ارائه نمودند. برای مثال در سال ۱۸۹۵ م قاضی فرانسوی «گابریل تارد»<sup>(۱)</sup> طرح آماری را ارائه نمود که احتیاج به بررسی عقاید و نگرش را در دستور کار قرار می داد، اگرچه قبل از آن در این رابطه آمار و ارقام دقیقی وجود نداشت. «ماکس وبر»<sup>(۲)</sup> نیز به اولین جمع‌کننده جامعه‌شناسان آلمان توصیه نمود که برای تحلیل کمی مطبوعات آلمان متحد شوند، این پیشنهاد نیز فراتر از زمان خویش بود. در آن سال‌های ظهور تحقیقات اجتماعی تجربی، کتاب‌ها، نظریه پردازان و اندیشمندان برجسته‌ای وجود داشتند که اکثر آنها در حوزه ارتباطات قلم می زدند. ما در اینجا به سه نمونه معروف آنها اشاره می کنیم:

\* نمونه اول: «چارلز هورتون کولی»<sup>(۳)</sup>

او یک محقق آمریکایی بود که طی سال‌های (۱۹۲۹ - ۱۸۶۴ م) زندگی می کرد. وی در سال ۱۹۰۹ کتابی در حوزه ارتباطات تألیف کرد که با عنوان

۱- «گابریل تارد» [Gabriel Tarde م ۱۹۰۴-۱۸۴۳] قاضی، مجرم‌شناس، جامعه‌شناس و روان‌شناس فرانسوی که کتاب مشهور «قوانین تقلید» (۱۹۰۰ م The Laws of imitation) را منتشر ساخت. او اندیشه اجتماعی شدن فرد بر اساس تقلید را تحت تأثیر نظریات عصب‌شناس فرانسوی یعنی «ژان مارتین شارکو» [Jean Martin Charcot م ۱۸۹۳-۱۸۲۵] ارائه نمود. کتاب «قوانین تقلید» او یکی از نخستین آثار است که بر روی «غریزه تقلید» (Imitation instinct) به عنوان اصل عمده زندگی اجتماعی تأکید می کند (م).

۲- «ماکس وبر» [Max Weber م ۱۹۲۰-۱۸۶۴] اقتصاددان و جامعه‌شناس مشهور آلمانی الاصل که در سال ۱۹۳۰ م به خاطر تألیف کتاب مشهور «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» (The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism) از شهرت به‌سزایی برخوردار شد (م).

3- Charles Horton Cooley

## «سازمان اجتماعی»<sup>(۱)</sup> منتشر شد و در آن راجع به حوزه جدید تحقیقات ارتباطی گفت:

«ارتباطات ساز و کاری است که از طریق آن ارتباطات انسانی پدید آمده و توسعه پیدا می‌کند که شامل تمامی نمادهای ذهنی به همراه معانی شان می‌شود و از طریق فضا، منتقل گردیده و در زمان حفظ می‌شوند؛ حالت‌های چهره، طرز برخورد و اشارات، طنین صدا، کلمات، نوشتار، چاپ، راه‌آهن، تلگراف، تلفن و آخرین دستاوردهای حاصله از غلبه بر عنصر زمان و فاصله در این مجموعه قرار می‌گیرند. همه این عوامل با پیچیدگی خاصی که در ترکیب آنها وجود دارد، باعث پدید آمدن یک نظام کلی مشابه با نظام کلی افکار انسانی می‌شوند که در آن هر عامل موجود در مسیر رشد ذهنی تحت تأثیر یک وجود خارجی قرار می‌گیرد. ما این ساز و کار را از نزدیک مورد بررسی قرار داده‌ایم و متوجه رابطه نزدیک این عوامل با زندگی داخلی انسان شده‌ایم و تا به حال هیچ عاملی نتوانسته در جهت درک این موضوع به اندازه این بررسی به ما کمک کند». (کولی ۱۹۸۳/۱۹۰۹ ص ۶۱)

«از طریق ارتباطات است که ما به پیشرفت‌های بهتر دست می‌یازیم. چهره‌ها و طرز گفتگوی همکاران ما، نامه‌ها، سفر، هنرها و مانند آن. در واقع با بیدار نمودن افکار، احساسات و هدایت آن مجرای صحیح شکل می‌گیرد که چارچوب لازم برای رشد محرک‌های ضروری جهت تعالی همه انسان‌ها را فراهم می‌آورد». (صص ۶۳-۶۴)

«به همین طریق، اگر با چشم انداز دقیق‌تری زندگی یک گروه اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم، در می‌یابیم که ارتباطات، حاصل سازمان یافتن عناصری چون ادبیات، هنر و مجموعه نهادهایی است که واقعیت خارجی داشته و با ساختار فکری قابل مشاهده هستند تا حدی که بر زندگی واقعی انسان تأثیر می‌گذارند. نمادها، سُنن و نهادها همگی از ذهنیت انسان نشأت گرفته‌اند و از سرمنشأ اصلی خود فاصله زیادی دارند، بنابراین به کنش متقابل می‌پردازند و از طرف دیگر نیز مورد کنترل قرار می‌گیرند و تحریک، توسعه و تشییت می‌شوند، تا آن که هیچ توصیه بیدارکننده‌ای پا به عرصه ظهور نگذارد. با توجه به این ساختار هر فرد به عنوان عضوی از این سازمان تلقی می‌شود. مجموعه فوق نه تنها شامل خانواده، طبقه و دولت است، بل ساختار اصلی آن شامل واحدهای گسترده‌تری نیز می‌شود که در نهایت به انسان ما قبل تاریخ که افکار او این ساختار را پدید آورده مرتبط می‌شود». (ص ۶۴)

«بنابراین نظام ارتباطی نوعی ابزار است، یک اختراع توسعه یافته که پیشرفت‌های آن در مقابل بشر و کنش نشان داده و زندگی هر شخص یا نهادی را تغییر می‌دهد... به ویژه زمانی که ما به عصر جدید گام نهادیم، به دیگر سخن، هیچ امری را به درستی در نمی‌یافتیم مگر آنکه روشی که انقلاب ارتباطات برای ما در دنیای جدید ساخته بود را دریابیم». (صص ۶۴-۶۵)

بله، شخصیتی که این مطالب را به نگارش کشانید پسر اولین مدیر داخلی رشته حقوق «دانشگاه میشیگان»<sup>(۱)</sup> بود. او [کولی] به عنوان دانشجوی دانشگاه میشیگان خود را برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی آماده ساخت و مدت زمانی نیز به عنوان طراح در این رشته فعالیت نمود. کولی آمارهای مربوط به استفاده راه آهن خیابان‌های ایالات متحده را مورد تحلیل و بررسی قرار داد که این کار برای ارائه به اداره آمار واشنگتن صورت گرفت. او در طی مطالعات گسترده در عرصه «اقتصاد سیاسی»<sup>(۲)</sup> جهت تکمیل این امور غافل نماند. در سال ۱۸۹۴ رساله دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.)<sup>(۳)</sup> او توسط بخش اقتصاد دانشگاه میشیگان تأیید شد که عنوان آن «نظریه حمل و نقل»<sup>(۴)</sup> بود. در آن زمان او خیلی فراتر از حوزه مهندسی حرفه‌ای رشد کرده بود و نسبت به علم اقتصاد یعنی رشته‌ای که در آن موفق به اخذ درجه دکترا شد بسیار آگاه بود. او به شدت تحت تأثیر این نظریه داروین که در رابطه با کیفیت زندگی پیوسته بود، قرار گرفت و دائماً از آن سخن می‌گفت. در واقع همان «کل هم‌پیکر»<sup>(۵)</sup> که بحث آن آمد. او بعدها تحت تأثیر تحلیل‌های «جیمز برایس»<sup>(۶)</sup> در نظام حکومتی آمریکا قرار گرفت (نگ به: برایس ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰، ۱۹۲۱). پس از مطالعه آثار «ویلیام جیمز»<sup>(۷)</sup> تصمیم گرفت تا مانند او

1- University of Michigan 2- Political Economy 3- Doctor of Philosophy

4- The Theory of Transportation 5- Organic Whole

6- James Bryce (حقوقدان و تاریخدان و دیپلمات انگلیسی ۱۸۳۸ - ۱۹۲۲م)

۷- «ویلیام جیمز» [William James م ۱۸۴۲-۱۹۱۰] فیلسوف و روان‌شناس مشهور آمریکایی است. او در سال ۱۸۶۱ م برای تحصیل پزشکی وارد دانشگاه هاروارد شد ولی جهت همکاری در یک تحقیق بیولوژیکی تحصیلاتش را در این رشته نیمه تمام گذاشت و دوباره پس از مدتی به دانشگاه بازگشت و در سال ۱۸۶۸ درجه پزشکی خود را اخذ کرد. در سال ۱۸۷۲ م به تدریس فیزیولوژی در دانشگاه هاروارد پرداخت، در همین زمان به روانشناسی هم علاقمند شد و در سال ۱۸۷۵ م نخستین آزمایشگاه روانشناسی را در آمریکا بنیان گذارد. در سال ۱۸۹۰ مشهورترین اثرش یعنی «اصول روانشناسی» (*The Principles of Psychology*) را منتشر ساخت. سپس به مطالعات فلسفی بسیار علاقمند شد و بعدها مکتب «اصالت عمل» یا «عمل‌گرایی» (Pragmatism) را به عنوان یک نظریه مطرح ساخت. به اعتقاد ویلیام جیمز فرآیندهای ذهنی را باید به صورت

بدون در نظر گرفتن رویدادهای آینده به تحلیل مسایل بپردازد (برای مثال تأثیرات موجود در ارتباطات). حتی زمانی که جیمز از ارائه آثارش فاصله گرفت تصمیم او بر این بود که سعی نماید تا به خوبی استادش بنویسد. اولین دوره تدریس او در اقتصاد نبود بل در جامعه‌شناسی بود. این موضوع در رابطه با او کاملاً غافلگیر کننده است زیرا به علت نقش مرکزی که برای ذهن قائل بود شخصیت خود را در این زمینه پرورش داد و این واقعیت زندگی علمی او بود که خود او هم به آن پی برده بود و در اکثر نوشته‌ها و آموزش‌هایش بر آن تأکید می‌ورزید و کانون این اهمیت از نظر او «جامعه ارتباطات انسانی»<sup>(۱)</sup> بود.

\* نمونه دوم: «رابرت اِزرا پارک»<sup>(۲)</sup>

رابرت پارک (۱۹۴۴ - ۱۸۶۴ م) متولد همان سال تولد «کولی» بود و تحصیلات مقطع لیسانس خود را مانند کولی در دانشگاه میشیگان به پایان رسانید و همچون کولی قبل از کسب موقعیت‌های دانشگاهی همچنان در مشاغل غیر دانشگاهی به انجام فعالیت مشغول شد و بالاخره اینکه افکار او مانند افکار کولی از «ویلیام جیمز» تأثیر پذیرفت. استاد مشاور او در دانشگاه میشیگان «جان دیویی»<sup>(۳)</sup> بود که از بین تمامی افراد تنها شخصی بود که او را

---

«جریان‌ها و اعمال مطالعه نمود و نه بخش‌هایی از شعر مانند «ساختارگرایان» (Structuralists) که این گونه تصور می‌کنند. از این رو روانشناسی جیمز را «کارکردگرایی» (Functionalism) نامیدند. بعدها جیمز به علت طرح و ارائه نظریه «چگونگی پیدایش هیجان‌ها و عواطف» در حوزه علوم رفتاری شهرت به‌سزایی یافت که به نام «نظریه جیمز-لنگه» (James-Lange theory) در مباحث «هیجان و عواطف» معروف است. البته همزمان با او «کارل جورج لنگه» [فیزيولوژیست دانمارکی ۱۸۳۴-۱۹۰۰ م Carl George Lange] معروف نیز عیناً همان نظریه جیمز را به اثبات رساند(م).

1- Society of human communication      2- Robert Ezra Park

۳- «جان دیویی» [۱۸۵۹-۱۹۵۲ م John Dewey] فیلسوف و روان‌شناس مشهور آمریکایی است. او یکی از بنیان‌گذاران مکتب «کارکردگرایی» در روان‌شناسی بود. این نظریه او بعدها به صورت «فلسفه ابزارگرایی» (Instrumentalism Philosophy) درآمد که معتقد بود همیشه افکار، نقشه‌ها و «طرح‌ها» (Plans) در عمل وجود دارند که هدف همگی آنها نیز حل مشکل است(م).

به «فرانکلین فورد»<sup>(۱)</sup> معرفی کرد. فردی که پارک به همراه او به راه اندازی یک روزنامه به نام «اخبار اندیشه»<sup>(۲)</sup> همت گمارد تا بدین وسیله تغییرات پدید آورنده در افکار عمومی را گزارش نماید. اما زمان آن نرسیده بود زیرا شرایط انجام نظرسنجی و بررسی‌های تحقیقاتی این سبک از توسعه برای ۳۰ سال آینده فراهم نشده بود و این روزنامه هیچ‌گاه نتوانست به طور جدی در این زمینه کار کند. پارک در تمام طول زندگی‌اش محققان جوان را به مطالعه کمی افکار عمومی تشویق می‌نمود، اما به جای اینکه سردبیر روزنامه خود باشد گزارشگر روزنامه‌های دیگر شد. او به مدت یازده سال در طول دهه ۱۸۹۰ در روزنامه‌های «دایلیز»<sup>(۳)</sup> واقع در ایالت «میناپولیس»<sup>(۴)</sup>، «دیترویت»<sup>(۵)</sup>، «دنور»<sup>(۶)</sup>، «نیویورک»<sup>(۷)</sup> و «شیکاگو»<sup>(۸)</sup> گزارشگری کرد، سپس برای کسب «درجه فوق لیسانس» (M.A.)<sup>(۹)</sup> [مطالعاتی راجع به ویلیام جیمز، جوزیا رویس، و هوگو مونستربرگ<sup>(۱۰)</sup>] به دانشگاه هاروارد رفت و بعدها درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) خود را نیز در سال ۱۹۰۴ از «دانشگاه هایدلبرگ»<sup>(۱۱)</sup> آلمان اخذ نمود. عنوان رساله دکترای او «انبوه خلق و عامه مردم»<sup>(۱۲)</sup> بود، که بر اساس علاقه او در مسایل «افکار عمومی» نوشته شده بود. زمانی که او به آمریکا بازگشت به تدریس روی نیایورد بل به عنوان منشی «انجمن اصلاحات کنگو»<sup>(۱۳)</sup> انتخاب گردید. کار این انجمن رسیدگی به مظالم بلژیکی‌ها بود که در آفریقا کار می‌کردند. او در همین زمان با «بوکر تی. واشینگتن»<sup>(۱۴)</sup> آشنا شد، این شخصیت یک رهبر سیاه‌پوست آمریکایی بود که پارک را به مطالعه و بررسی وضعیت سیاه‌پوستان آمریکا تشویق نمود. او مدتی بعد به سمت منشی بوکر واشینگتن منصوب شد و عقیده داشت که باید قسمت عمده کتاب سال ۱۹۱۲ او که تحت عنوان «مردی از پایین‌ترین

1- Franklin Ford    2- *The Thought News*    3- Dailies    4- Minneapolis  
 5- Detroit    6- Denver    7- New York    8- Chicago    9- Master of Arts  
 10- Hugo Munsterberg    11- University of Heidelberg  
 12- *Masse und Publikum (Crowd and Public)*  
 13- *Congo Reform Association (CRA)*    14- Booker T. Washington

طبقه»<sup>(۱)</sup> [انسان در عمق ذلت] شناخته می‌شد را خود شخصاً بنویسد. در سال ۱۹۱۴ در سن ۵۰ سالگی یعنی یک دهه بعد از گرفتن درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) خود بالاخره به سوی آنچه که برای آن تعلیم یافته بود بازگشت. بله، تدریس!

او به بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو پیوست و طی سال‌های طلایی عمرش [۱۹۳۵ - ۱۹۱۵] آنجا را نیز مدیریت می‌کرد. در سال‌های بعد او با بسیاری از پیشگامان خود در امور مسایل نژادی ملاقات کرد که اکثر آنها استادان آفریقای جنوبی، هند، جنوب شرقی آسیا، برزیل و چین بودند. در سال‌های بازنشستگی در ایالت «تِنسی»<sup>(۲)</sup> زندگی می‌کرد و در «دانشگاه فیسک»<sup>(۳)</sup> واقع در «ناشویل»<sup>(۴)</sup> به کار آموزشی پرداخت. او به واسطه کتاب «مقدمه‌ای بر علم جامعه‌شناسی»<sup>(۵)</sup> در نظر محققان به عنوان فردی برتر شناخته شد، نویسنده دیگر این کتاب «ارنست دبلیو. برجس»<sup>(۶)</sup> بود. این اثر در سال ۱۹۲۴ به چاپ رسید. این کتاب در طی سالیان دراز به عنوان کتاب مرجع دانشکده جامعه‌شناسی معرفی شده بود. آثار پارک عناوین متعددی دارد و در اکثر آنها شخصیت متغیر او انعکاس یافته است. بعضی از آثار او مانند کتاب «فشار مهاجرت و کنترل آن»<sup>(۷)</sup> بسیاری از دل‌بستگی‌های او را نشان می‌دهد، علاقه طولانی مدت او به مسائل نژادی و دانش بسیار وسیع او از مسائل شهری و همچنین ماجرای روزنامه‌اش که برای سال‌های زیادی منتشر می‌شد، همگی جهت علاقه او را نشان می‌دهد. اکثریت دانشمندان علوم اجتماعی آن زمان مطالبی در زمینه ارتباطات نوشته‌اند. اما پارک یکی از معدود افرادی بود که یک، «گزارشگر خبری»<sup>(۸)</sup> محسوب می‌شد و می‌توانست بسیار متبحرانه راجع به اخبار و روزنامه قلم فرسایی کند. بهترین راه نمایش کیفی کارها و نوشتارهای پارک نمونه‌هایی از مقاله‌های

1- *The Man Farthest Down*    2- Tennessee    3- Fisk University    4- Nashville  
 5- *Introduction to the Science of Sociology*    6- Ernest W. Burgess  
 7- *The Immigrant Press and Its Control*    8- News Reporter

او تحت عنوان «جامعه‌شناسی خبر»<sup>(۱)</sup> است که نخستین بار در «مجله جامعه‌شناسی آمریکا»<sup>(۲)</sup> منتشر شد (پارک، ۱۹۴۰) و پس از آن به صورت فصلی کتابی مجزا تحت عنوان «خبر به مثابه شکلی از دانش»<sup>(۳)</sup> چاپ گردید (پارک، ۱۹۵۵).

او اظهار می‌نمود که سه نوع «معرفت علمی»<sup>(۴)</sup> وجود دارد: «فلسفه و منطق»<sup>(۵)</sup> که اساساً بر اندیشه‌ها متمرکز می‌باشد. «تاریخ»<sup>(۶)</sup> که بر رویدادها تأکید می‌کند و «علوم طبقه بندی شده یا طبیعی»<sup>(۷)</sup> که بدو بر اشیاء توجه می‌نماید (پارک، ۱۹۵۵، ص ۷۴). پارک خاطر نشان ساخت که:

«کاملاً واضح است که درک خبر در دانش فیزیکی، همچون علوم طبیعی نیست، این علم همانند تاریخ همواره بر رویدادهای جاری متمرکز است. زیرا رویدادها به طور ثابت در زمان خود رخ داده و در مکان مشخص جای گرفته و منحصر به فرد هستند، بنابراین نمی‌توان آنها را به عنوان یک شیء طبقه بندی کرد.» (ص ۷۷)

### پارک از خبر و افکار عمومی اینگونه صحبت می‌کند:

«خبر به مثابه شکلی از دانش، گذشته، آینده و حال را توأمان در بر می‌گیرد» و این مفهوم همان واقعیتی است که برخی از روان‌شناسان از آن به عنوان «موجه نمایی آنی»<sup>(۸)</sup> سخن می‌گویند.... و در اینجا هم این معنی همان واقعیتی است که برای آن پیشنهاد می‌شود. واقعیت این است که خبر، همان‌طور که ناشران اقتصادی هم می‌دانند، یک منفعت نابود شدنی است. انواع گوناگون خبر دارای مدت زمان متفاوتی می‌باشد. در ابتدایی‌ترین نوع گزارش، خبر مانند یک «صاعقه»<sup>(۹)</sup> است، که رویدادی را به اطلاع می‌رساند و اگر ثابت شود که آن رویداد واقعی است، دل‌بستگی به موضوع باعث تقاضای بیشتر و آشنایی کامل با مقتضیات آن خواهد شد. به هر صورت، یک رویداد در هر زمان به خبر تبدیل نخواهد شد چون عامل محرک آن رویداد متوقف می‌گردد و همواره توجه عموم به جنبه دیگری از محیط زندگی یا دیگر رخدادهای داستان گونه که به حد کافی مهیج، مهم و جذاب هستند معطوف خواهد شد.» (ص ۷۸)<sup>[۲]</sup>

«اولین [نمونه] واکنش احتمالی یک شخص به خبر میل آن فرد برای بازگو کردن همان

1- *Sociology of News* 2- *American Journal of Sociology*

3- *News as a Form of Knowledge* 4- *Scientific Knowledge*

5- *Philosophy and Logic* 6- *History* 7- *The Natural or Classifying Sciences*

8- *The Specious Present* 9- *Flash*

خبر برای دیگری است. که این امر منجر به گفتگو و آغاز یک بحث می‌شود، اما نکته اساسی این است که با آغاز بحث، رویداد جاری به زودی از شکل یک خبر خارج شده و به علت تفسیرهای مختلف، منشأ آن رویداد به شکل یک یا چند قضیه تغییر می‌یابد. برخورد عقاید و ضعف ناشی از احساساتی که بحث همیشه در قضاوت با آن مواجه می‌شود معمولاً باعث پایان نوعی از درگیری‌ها که توأم با نظر یا عقیده جمعی است، می‌گردد. یعنی آنچه که ما آن را «افکار عمومی» می‌نامیم خود در اثر تفسیر خبر و رویدادهای زمان حال پدید می‌آید تا افکار عمومی را به آرامش برساند.» (ص ۷۹) [۳]

### پارک از ماهیت خبر حرف بیشتری برای گفتن داشت:

«اگر پیش بینی نشده است که اتفاقی رخ دهد انتظار آن نیست که رویدادی به طور کامل به خبر تبدیل شود. برای رویدادهایی که خبر را در گذشته ساخته‌اند مانند وضعیت حال، در واقع آن مسایلی مورد انتظار هستند که خاصیت آنها سادگی و داشتن نقطه اشتراک است، مانند تولدها و مرگ‌ها، مراسم ازدواج و ترحیم، شرایط محصولات کشاورزی و مشاغل، جنگ، سیاست و آب و هوا. اینها مسایل مورد انتظاری هستند که در عین حال نیز مورد انتظار هم نیستند، این مسایل در واقع جریان‌ات و شانس‌هایی هستند که در بازی زندگی اتفاق می‌افتد.» (ص ۸۲)

### پارک در خصوص رابطه خبر و علم نیز اینچنین نظر می‌داد:

«با وجود اینکه خبر نسبت به علم محصول ابتدایی‌تر فراگرد ارتباطات می‌باشد، لکن خبر بدون هیچ وسیله‌ای همیشه به واسطه علم دست خوش تحول بوده است. با این وجود همیشه خبر با توسعه ابزار ارتباطی و گسترش علم رشد کرده است. ابزار توسعه ارتباطات معمولاً با دانش زیاد انباشته می‌گردد و در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مجامع قرار می‌گیرد، تا تفسیر مناسب با رویداد صورت گرفته را سریعتر، دقیق‌تر و کاملتر به وجود آورد. در نتیجه اشخاص و مکان‌ها، هر چقدر دورتر یا افسانه‌ای‌تر باشند، برای هر گونه خواننده‌ای در مطبوعات روزانه آشنا تر هستند.» (صص ۸۶-۸۷)

پارک در نتیجه‌گیری این مقاله می‌گوید: «به نظر می‌رسد که امروزه «عصر خبر»<sup>(۱)</sup> است و یکی از مهم‌ترین رویدادهای تمدن آمریکایی نیز ظهور و پیشرفت گزارشگران است» (ص ۸۸).

آیا شما فکر می‌کنید که این عبارات را یک محقق متفکر از دانشکده مدرن روزنامه‌نگاری ارائه داده است؟ یا جامعه‌شناسی از دانشگاه شیکاگو (که

هرگز به دانشکده روزنامه‌نگاری نرفته است؟ آیا این متون اخیراً به نگارش درآمده یا در سال‌های ابتدایی قرن حاضر نوشته شده‌اند، یعنی زمانی که مجموعه دانشکده‌های روزنامه‌نگاری در هر کجا دیده می‌شد؟

باید گفت، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، محققان زبردستی وجود داشتند که عمیقاً به مطالعه ارتباطات علاقمند بودند. برای اکثر آنان «ارتباطات» به عنوان فعالیتی از حوزه علاقمندی، از درجه دوم اهمیت برخوردار بود. هیچ کدام از آنان نتوانستند «ارتباطات» را از راه کمی (اعداد و ارقام) که ما را با علوم اجتماعی جدید مرتبط می‌سازد مورد توجه قرار دهند. کولی و پارک هر دو به عنوان جامعه‌شناسی شناخته شده بودند، در حالی که یکی در شاخه مهندسی تحصیل کرده بود و درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) خود را در علم اقتصاد گرفته بود و دیگری نیز به مدت یازده سال، قبل از ورود به دوره لیسانس به عنوان «گزارشگر روزنامه»<sup>(۱)</sup> کار کرده بود و به مدت ده سال نیز بعد از اخذ درجه دکترا در رشته فلسفه راجع به مسایل تجربی فعالیت داشت.

\* نمونه سوم: «ادوارد ساپیر»<sup>(۲)</sup>

در این بخش می‌خواهیم، «انسان‌شناسی»<sup>(۳)</sup> را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم که بسیار اصیل است. زمانی که «ادوارد» تحصیلاتش را در مقطع لیسانس در آلمان (!) به پایان رسانید موفق به کشف جذباته دانشگاهی علم «انسان‌شناسی» شد و بعد از آن به مدت پانزده سال برای یک مؤسسه پیمایش زمین شناختی در کانادا کار می‌کرد. حداقل تشابهات سطحی که در این سه محقق بزرگ وجود داشت ویژگی شخصیتی آنها بود. هر کدام از آنها دوره مهمی را در مکان‌های غیر دانشگاهی گذراندند که این خود تجربه لازم را برای تجارب بعدی در خصوص تألیف کتاب‌های نظری در اختیارشان گذاشت. هیچ کدام از این سه نفر زمانی که در دانشکده تحصیل می‌کردند

نمی‌دانستند که در آینده عنوان واقعی آنها چیست و مکان کار اصلی‌شان کجاست! و هرکدام از آنان فقط زمانی که بر روی مطالب مورد علاقه خود کار می‌کردند به اهمیت ارتباطات انسانی واقف شدند.

اما درباره «ادوارد ساپیر» (۱۹۳۹ - ۱۸۸۴م) باید گفت که وی در آلمان متولد شد، در سن ۵ سالگی به آمریکا آمد و بعدها استادان خود را به قدری شگفت‌زده کرد که موفق به اخذ بورسیه از دانشگاه کلمبیا شد. او توانست به مدت یک سال با درجه لیسانس زبان آلمانی در دانشگاه فعالیت نماید و تا اواسط دوره فوق لیسانس طولی نکشید که موفق به ملاقات «فرانز بوآس»<sup>(۱)</sup> شد. او کسی بود که ساپیر را با توانمندی‌های مطالعات انسان‌شناسی در مورد زبان هیجان زده کرد (یعنی دقیقاً کمی بیشتر از توانایی‌های یک سال قبل او). اما از این پس او به عنوان یک انسان‌شناس به مطالعه زبان پرداخت.

ساپیر به قدری تیزهوش بود که اخذ درجه دکترا در یک رشته جدید علمی برای او هیچ مشکل خاصی به وجود نمی‌آورد. او در سال ۱۹۱۰ در سن ۲۶ سالگی به عنوان رئیس گروه انسان‌شناسی در مؤسسه پیمایش زمین شناختی کانادا استخدام شد. این یک فرصت استثنایی برای توسعه مطالعات «انسان شناختی» او بود چون گزارش‌های تحقیقی مورد علاقه‌اش وارد تحلیل و بررسی جدیدتر می‌شدند. بنابراین در سال ۱۹۲۵ جهت همکاری با بخش انسان‌شناسی دانشگاه شیکاگو از او دعوت به عمل آمد. حقیقتاً این یک فرصت مغتنم و استثنایی بود، نه تنها برای او، بل برای گروهی از جوانان بورسیه تیزهوش، از جمله «هارولد لاسول» که در میان این گروه از دانشجویان قرار داشت. با این توصیف ۶ سال بعد در سال ۱۹۳۱ به ساپیر درجه «استادی استرلینگ»<sup>(۲)</sup> اعطاء شد\* و همچنین فرصتی برای راه اندازی

۱- «فرانز بوآس» [Franz Boas ۱۸۵۸-۱۹۴۲م] انسان‌شناس مشهور آلمانی‌الاصیل که در آغاز به مطالعه و بررسی فیزیکی و جغرافیا روی آورد و سپس به «انسان‌شناسی فرهنگی» (Cultural Anthropology) پرداخت و در این رشته به درجه استادی دانشگاه کلمبیا نائل شد (م).

2- Sterling Professorship

\*- [در برخی از دانشگاه‌های آمریکا به این درجه استادی کامل می‌گویند (م)].

بخش انسان‌شناسی «دانشگاه ییل»<sup>(۱)</sup> یعنی جایی که او تا هنگام مرگش در سال ۱۹۳۹ در آنجا باقی ماند.

همکاران سایر همه انسان‌شناس‌هایی بودند که کاملاً با کار او آشنا بوده و به ذهن قادر و تسلط او در نطق و بیان اذعان داشتند. نمونه‌ای از آراء و اندیشه‌های «سایپر» که در «دایرةالمعارف علوم اجتماعی»<sup>(۲)</sup> به رشته تحریر در آمده، از نظر می‌گذرانیم:

«زمانی که معمولاً از جامعه سخن می‌گوییم بدین معناست که طبق شدن یک ساختار ایستا در آن وجود دارد؛ یعنی نوعی شبکه وسیع پیچیده از مفاهیم که به صورت کامل و ناقص در بین اعضای واحدهای سازمانی تبادل می‌شود و این واحدها می‌توانند از یک زوج تا یک خانواده یا ملل متحد یا حتی هر اندازه جمعیت که به بشریت افزوده می‌گردد را شامل شوند که اصولاً این تبادل تنها از طریق پیامدهای فرا ملی صورت می‌پذیرد.

ظاهراً این تعریف شامل نهادهای ایستا می‌شود. در حقیقت این عملکرد به مرور ایام و از طریق کنش‌های ویژه‌ای که از چگونگی ماهیت ارتباطی و توسط اعضاء به صورت خلاقانه تصدیق و احیاء می‌گردد، آغاز می‌شود. بنابراین مثلاً یک حزب جمهوری خواه هرگز نمی‌تواند مدعای انجام چنین وضعیتی شود، یعنی تنها به آن اندازه قادر است که مانند «جان دو»<sup>(۳)</sup> به برجسب زدن جمهوریخواهان رأی دهد، تا از این طریق پیام شخصی خود را منتقل کند و یا گروه‌های شش‌گانه افراد در مکان و زمان مشخصی به صورت رسمی یا غیررسمی و به منظور انتقال عقاید به دیگران، دور هم جمع شوند تا بالاخره تصمیم‌گیری کنند که بر سر چگونگی منافع ملی، به صورت آن گونه فرضی که قرار است ماه‌ها بعد رخ دهد اجازه برای مذاکره آن عملکرد را از اعضاء حزب مربوطه بگیرند.

حزب جمهوری خواه به عنوان یک عنصر تاریخی صرفاً خلاصه هزاران نوع اعمال منفرد ارتباطی است، که مرجع آنها نمادهای مشترک ویژه‌ای است. اگر ما این مثال را به هر زمینه قابل تصویری که در آن ارتباطات جایگاهی دارد بسط دهیم، فوراً متوجه خواهیم شد که هر الگوی فرهنگی و کنش مجزایی از رفتارهای اجتماعی با ارتباطات چه به صورت پنهان و چه آشکار درگیر می‌باشد.» (سایپر، ۱۹۳۱، ص ۷۸)

کارل هاوُلند نیز در طی سال‌هایی که سایپر در دانشگاه ییل به کار آموزش مشغول بود با او همکاری می‌نمود. ما از سطح درجه آشنایی این استاد قدیمی با سایپر آگاهی چندانی نداریم.<sup>[۴]</sup> اما همین را می‌دانیم که سایپر بر یکی از

دانشجویان قدیمی ارتباطات یعنی «بنجامین لی وُرف»<sup>(۱)</sup> (۱۹۴۱ - ۱۸۹۷م) تأثیر فراوانی داشته است.

تعدادی از محققان که در فصل‌های بعد گفتگو با آنها را خواهید خواند، برای اخذ درجهٔ دکترای مدت زمان زیادی را صرف کرده‌اند، اگرچه فردی مثل ورف، نیز هرگز «دکترای تخصصی» (Ph.D.) نگرفت، اما بعضی دیگر مانند کولی برای مدتی در مشاغل غیر آموزشی انجام وظیفه کردند، کولی هم مدت زمان کوتاهی به عنوان یک طراح و مأمور آمارگیر در اداره حمل و نقل کار می‌کرد. ولی ورف هرگز نتوانست به یک موفقیت آموزشی دست یابد، تا آن که در سال ۱۹۳۸ - ۱۹۳۷ به مدت یک سال به عنوان سخنران آموزشی مباحث انسان‌شناسی در دانشگاه ییل به کار مشغول شد.

او یک بازرگان بود و مدتی به عنوان بازرس مهار آتش برای «کمپانی بیمه آتش سوزی هارتفورد»<sup>(۲)</sup> و پس از آن به عنوان مأمور دائمی این کمپانی به انجام وظیفه مشغول شد. او کار خود را با صداقت و درستی انجام می‌داد و معمولاً در امور دیگر نیز فعال بود. رئیس انجمن کمپانی هارتفورد می‌گفت: «برای ورف زمان وجود ندارد.» او در نظر من همیشه به عنوان یک بازرس مهار آتش، سریع و چابک است. همچنان که تا به حال بوده است (به نقل از کِرِمِر<sup>(۳)</sup> در کتاب کارول<sup>(۴)</sup>، ۱۹۵۶، ص ۴). اما این بازرس مهار آتش بعدها به زبان علاقمند شد. بله، او می‌گفت حدوداً در سال ۱۹۲۴ این علاقمندی به وجود آمد و دل‌بستگی خاصی به امور ترجمه و «نظریه معنا»<sup>(۵)</sup> در وی پدیدار شد. او در جایی نوشته است:

«هدف علم زبان‌شناسی آشکار ساختن اعماق تاریک زبان است... زبان‌شناسی الزاماً در جستجو برای یافتن «معنا»ست» (ورف، ۱۹۵۶ - ۱۹۴۱، ص ۷۳).<sup>[۵]</sup> او اندیشه‌های ارتباط زبان با معنا را گسترش داد و سپس در سال ۱۹۳۱ ادوارد ساپیر را ملاقات کرد و در اولین دورهٔ آموزشی که ساپیر در

1- Benjamin Lee Whorf      2- Hartford Fire Insurance Company (HFIC)

3- Kremer      4- Carroll      5- Theory of Meaning

دانشگاه ییل گذاشته بود شرکت نمود. این یک «نقطه عطف» برای سایر محسوب می شد زیرا توانست بر روی دل بستگی عمده ورف در زبان شناسی کار کرده و به تفکر و مطالعه پردازد و از آن زمان تا سال ۱۹۳۹ یعنی هنگام مرگ سایر؛ ورف بدون متوقف نمودن کار خود در کمپانی هارتفورد (او می گفت: هرگز نمی توانم با حقوق کم دانشگاهی کار کنم) به صورت خاصی با سایر همکاری می کرد.

اندیشه «نسبیت زبانی»<sup>(۱)</sup> به طور دقیق تر به «فرضیه سایر - ورف»<sup>(۲)</sup> معروف است، زیرا در بسط این فرضیه دو ذهنیت متمایز سهیم بوده اند. این فرضیه در اصل بیان می دارد، آن شخصی که جهان را از راه زبان درک می کند، آموخته است که از زبان در اندیشیدن و ارتباطات نیز استفاده کند. سایر نوشته است: «جهان واقعی به میزان زیاد و به صورت ناآگاهانه بر اساس عادات زبانی گروه های مختلف شکل گرفته است و هیچ دو زبانی تا به حال مشابه هم نبوده اند تا به عنوان یک واقعیت اجتماعی بررسی شوند» (ورف، ۱۹۵۶ - ۱۹۴۱، ص ۱۳۴).<sup>[۶]</sup> «جان بی. کارول» در مقدمه کتاب مجموعه مقالات ورف این پرسش را مطرح می کند: «این چه عاملی است که نسبیت زبانی را برای یک فرد غیر متخصص جذاب می سازد؟ و سپس در پاسخ می گوید: شاید این نوعی توصیه است، چون بالاخره در طول زندگی یک فرد به صورت ناآگاهانه برای یافتن یک مسیر مطمئن از درک واقعیات دچار اشتباه می شود.... و در نتیجه همین اشتباه است که فرد را قادر می سازد تا جهان را با بینش دقیق تری بنگرد» (ص ۲۷).

همان طور که کارول می گوید، ارزش «فرضیه سایر - ورف» (اصل نسبیت

### 1- Linguistic Relativity

۲- برخی از صاحب نظران کنونی علم زبان شناسی هنوز هم به «فرضیه سایر - ورف» (Sapir-Whorf Hypothesis) اعتقاد دارند، زیرا از نظر آنان دیدگاه مردم نسبت به دنیا به طور کامل یا تا حدی مشخص، بستگی به ساختار «زبان مادری» دارد. بزرگان و صاحب نظرانی چون سایر و ورف شدیداً معتقد به این فرضیه بودند. به همین دلیل آن را «فرضیه سایر - ورف» نامیدند (م).

زبانی<sup>(۱)</sup> به این دلیل است که «نه کاملاً تأیید شده و نه مطلقاً رد شده است» (ص ۲۷). بل یکی از برق‌آساترین بینش‌هایی است که تا به حال توسط دانشمندان علوم اجتماعی مطرح شده، یعنی توسط اشخاصی که به خود مانند محققان ارتباطی نمی‌نگریستند و کسانی بوده‌اند که به این قبیل مسایل روز در زمانی که پیشتازان ارتباطی جدید وارد این عرصه شدند یاری رساندند.

### اهمیت زمینه حرفه‌ای در توسعه

#### «مطالعات ارتباطی»

در ابتدای قرن بیستم ظاهراً بسیاری از محققان اجتماعی زبردست که شامل: جامعه‌شناسان، دانشمندان علم سیاست، انسان‌شناسان، مورخان و روان‌شناسان می‌شدند، راه را برای محققان آموزش دیده به گونه‌ای هموار نمودند تا آنها به عنوان دانش‌پژوهان ارتباطی وارد این حوزه علمی شوند. در همین زمان توسعه مهم دیگری در عرصه مطالعه ارتباطات انسانی به وقوع پیوست و آن تأسیس دانشگاه‌ها به جای دانشکده‌های تخصصی در این رشته به منظور آمادگی دانشجویان جهت فعالیت در رسانه‌های جمعی بود. در آن زمان، هنگامی که محققان اجتماعی خود را برای مطالعه ارتباطات در قرن بیستم آماده می‌ساختند عمیقاً به عملکرد رسانه‌های جمعی علاقمند شدند. من [شرام] می‌خواهم شما خوانندگان عزیز را در همین رابطه به شنیدن داستانی دعوت کنم که «پاول اف. لازارسفلد» خود شخصاً آن را برای من تعریف کرد:

بله - در دهه ۱۹۳۰ پس از اینکه پاول «اداره پژوهش اجتماعی کاربردی»<sup>(۲)</sup> دانشگاه کلمبیا را تأسیس کرد، قرارداد تحقیقاتی را با «دانشگاه ایالتی آیووا»<sup>(۳)</sup> امضاء کرد [که بعداً قرارداد ایالتی آیووا نامیده شد] که هدف

1- The Principle of Linguistic Relativity

2- Bureau of Applied Social research (BASR)      3- Iowa State University

آن پیمایش نظرات مخاطبان رادیویی آنجا بود.<sup>[۷]</sup> در آن زمان «دفتر اطلاعات جنگ» (OWI) مرکز آموزش ایستگاه رادیویی کشور محسوب می شد که روش آن از جهاتی سودمند نبود، زیرا قسمت قابل توجهی از وقت خود را به آموزش رادیویی اختصاص می داد و همین امر سبب گرایش رادیو به سمت «تبلیغات تجاری»<sup>(۱)</sup> می شد. بنابراین، آن مرکز به اطلاعات معتبر مخاطبان به این دلیل نیاز داشت که برای دریافت اطلاعات اداره کلمبیا آن را پی جویی کند. این مطالعه طرح ریزی شد و محققان دستیار از دانشگاه کلمبیا به آیووا رفتند تا مصاحبه با مخاطبان را به انجام برسانند و پس از آن به کلمبیا جهت تجزیه و تحلیل و ارائه گزارش برگردند. باید اذعان کرد که پاول لازارسفلد شخصاً این طرح را ارائه نمود.

به هر صورت هنگامی که لازارسفلد وارد شهر «ایمز»<sup>(۲)</sup> [در ایالت آیووا] برای اجرای این طرح شد، از طرف رئیس دانشکده آیووا به شدت مورد استقبال قرار گرفت. آنها پس از مقداری پیاده روی در محوطه دانشگاه سوار یک «اتومبیل چهاردر سیاه رنگ» شدند. پاول کمی عصبی می شود، چون این یکی از اولین مطالعات اداره کلمبیا بود که خارج از حوزه نیویورک به انجام می رسید. او تا آن زمان هرگز به «شمال مرکزی ایالات متحده»<sup>(۳)</sup> نیامده بود و باور هم نمی کرد که از طرف رئیس دانشکده با یک «لیموزین»<sup>(۴)</sup> این گونه مورد استقبال واقع شود. او هنگام سواری در محوطه دانشگاه به ساختمان های زیبا نگاهی انداخت و از رئیس دانشکده پرسید: قسمت های مختلف این ساختمان ها شامل چه بخش هایی است؟ سپس با تأمل به پاسخ های او گوش فرا می داد، درست مانند اینکه یک گفتگوی ساختگی و عصب آلود را دنبال کند. پس از مدت زمانی در عین خیره شدن به یک برج پولادی در وسط زمین گفت: «اوه، پس شما در اینجا یک ایستگاه پخش

1- Commercial Advertising    2- Ames    3- The Middle West

۴- «لیموزین» [Limousine] نوعی اتومبیل سیاه رنگ آمریکایی است که در شکل تشریفاتی بودن، قسمت راننده از بخش سرنشینان جداست (م).

## رادیویی دارید!»

و سپس در ادامه می‌گوید: عذر می‌خواهم، نزدیک بود از شرم و حیا به علت فراموشی آب شوم - بله، این همان ایستگاه رادیویی است که قرار است راجع به مخاطبان آن تحقیق و بررسی کنیم. اما رئیس دانشکده یعنی آقای «فرایلی»<sup>(۱)</sup> صحبت‌های او را به منزله نوعی «شوخی»<sup>(۲)</sup> قلمداد می‌کند، چون در آن زمان مسئله تحقیق به اندازه امروز مهم نبود. به هر روی پس از گشت و گذار در محوطه دانشگاه، پلول می‌گوید: من پس از رفتن به خوابگاه راجع به مذاکرات امروز خودم با شما فکر خواهم کرد و از خودم خواهم پرسید: که «تیین فرویدی»<sup>(۳)</sup> برای این لغزش کلامی شرم آور چیست؟ و در جمع‌بندی کلام دوباره می‌گوید: رادیو به عنوان یک «رسانه»<sup>(۴)</sup> در عین سادگی واقعی به نظر نمی‌رسد. به باور من نشستن مردم به پای رادیو و گوش دادن به آن و حضور تحقیق پیمایشی و مصاحبه برای چنین حرکاتی همه واقعی است، زیرا به هر حال لحظاتی از وقت روزمره مردم را پُر می‌کند، اما لازارسفلد در عین واقعیت، وجود یک ایستگاه رادیویی را از جنبه ارزشمندی انکار می‌کرد و تنها برای عملکرد پخش رادیو و تأثیر آن بر مخاطبان ارزش قائل بود. در واقع، آنچه برای او اهمیت داشت، پخش برنامه‌های رادیویی به صورت زنده بود. پاول بعد از نقل این داستان برای من، مدت زمانی راجع به اینکه چطور امواج برنامه‌های رادیویی از طریق هوا به مخاطبان می‌رسد، به صحبت پرداخت. او معمولاً درباره چنین موضوعاتی به تفکر عمیق روی می‌آورد.

پاول بعدها از این داستان به عنوان یک تجربه ارزشمند سود جست. در آن زمان من در دانشگاه یک مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی را، راه‌اندازی کرده

1- Friley 2- Joke

۳- منظور از «تیین فرویدی» [Freudian explanation] در لغزش کلامی لازارسفلد، نوعی دلالت به مکتب روانکاوی «زیگموند فروید» (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م) دانشمند عصب‌شناس اتریشی الاصل است (م).

4- Medium

بودم؛<sup>۱۸</sup> و پاول در این مدت به شدت به من کمک می‌کرد. او می‌گفت: «به این دلیل که اکثریت شما تجربه کار در رسانه‌ها را دارید، ما همگی اغلب به موقعیت شما و همکارانتان غبطه می‌خوریم، چون فقط اینچنین تجاربی کافی نیست. آیا می‌دانید که در یک ایستگاه رادیویی یا دفتر کار روزنامه چه حوادثی رخ می‌دهد؟ ما در این زمینه نسبت به شما دارای تجربه بیشتری هستیم چون تحقیقات بسیاری کرده‌ایم، اما همگی معترفیم که واقعاً چیزی درباره رسانه نمی‌دانیم.» او همواره مانند یک پدر باتجربه به مدیر یک مؤسسه پژوهشی جدید چون من می‌گفت: «اگر واقعاً به این حوزه علاقمندی، هیچ وقت از رسانه دور نشو!»

این جمله ارزشمند او فوق‌العاده صادقانه بود و به واقع نمونه‌ای از سخنان یک انسان راستین بود. در طی سال‌هایی که در مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی فعالیت می‌کردم؛ بارها و بارها به این جمله ارزشمند او فکر کردم و اکنون نیز، که سعی در تبیین بیشتر اهمیت مطالعات ارتباطی در دانشکده‌های روزنامه‌نگاری، بخش رادیویی و همچنین حوادثی که در نیمه دوم قرن بیستم در محوطه دانشگاه رخ می‌داد، دارم همچنان به این جمله ارزشمند آن انسان واقعی می‌اندیشم.

ما در فصول بعد راجع به این گونه پیشرفت‌ها به تفصیل صحبت خواهیم کرد.<sup>۱۹</sup> نخستین دانشکده روزنامه‌نگاری در سال ۱۹۰۸ در ایالات متحده تأسیس شد و در نیمه دوم همین قرن تعداد این دانشکده‌ها به بیش از صد مورد رسید که اکثر آنها نسبت به پیشکسوتان خود وفادار بودند. اکثر این مراکز به رشته روزنامه‌نگاری نگاه تجاری نداشتند، بل آن را به عنوان رشته‌ای کاربردی و حتی حرفه‌ای قلمداد می‌کردند و همین نوع بینش باعث فعالیت و علاقه روز افزون آنها به عرصه پژوهش و تکمیل درجات بالاتر منتهی شد. آنها از استادان طراز اول خود توقع آموزش حرفه‌ای و همگام با دانشگاه را داشتند. برخی از دانشجویان این مراکز بعدها به شخصیت‌هایی موفق در عرصه آموزش و پژوهش تبدیل شدند. دانشکده‌ها و دانشجویان به حوزه

«مطالعات رسانه‌ای»<sup>(۱)</sup> که توسط دیگر مراکز هدایت می‌شد نگاه آموزنده‌ای داشتند. مطالعات راجع به مخاطبان، تأثیرات و محتوای رسانه‌ها جدی شد و این پرسش را مطرح ساخت که: چرا این مطالعات در دانشکده‌های تخصصی انجام نمی‌شود؟ البته، قبلاً در برخی از دانشکده‌ها و به صورت جسته و گریخته تعدادی از این مطالعات صورت پذیرفته بود. استادان در دانشکده‌های تخصصی ملزم به گذراندن دوره‌های آموزشی - پژوهشی ضمن خدمت شدند و دانشجویان نیز شروع به نگارش رساله‌های تحقیقی کردند.

پیشرفت مهم دیگری که در برخی از دانشکده‌های تخصصی رخ داد: استقرار مطالعات پیشرفته و سازماندهی مؤسسات پژوهشی بود. در همین زمان مراکزی چون ایلینویز<sup>(۲)</sup> و استنفورد، ویسکانسین و مینه‌سوتا<sup>(۳)</sup>، و حتی بسیاری از مراکز دیگر مؤسسه پژوهشی را به دانشکده‌های روزنامه‌نگاری حرفه‌ای خود اضافه نمودند. باید گفت که این بخش‌ها عمدتاً توسط محققان تجربی و محققان خارجی دانشگاه که موازی با آموزش‌های داخلی دانشگاه حرکت می‌کردند، مدیریت می‌شد و اکثر تحقیقات نیز توسط بخش‌های علوم اجتماعی صورت می‌پذیرفت. در آن زمان ظهور این گونه مؤسسات فواید بسیاری به همراه داشت چرا که دانشگاه‌های اروپایی قبل از این تحولات به حوزه‌های جدید مطالعات دانشگاهی دست یافته بودند. اولاً این مؤسسات پژوهشی راه را برای این گونه دانشگاه‌های اروپایی که به دنبال الگوهای سنتی بخش‌های آموزشی بودند هموار ساختند و ثانیاً برای پیشرفت مطالعه و تحقیق تعداد کمی از بهترین دانشجویان را جذب نمودند و بالاخره همین مؤسسات برای دانشکده‌های روزنامه‌نگاری دستیابی به دانشگاه غیر سنتی را فراهم ساختند، در واقع استقرار همان رشته‌ای که در اینجا به آن «ارتباطات انسانی»<sup>(۴)</sup> می‌گوییم.

بدین ترتیب دانشکده‌های جدید روزنامه‌نگاری و ایستگاه‌های پخش

رادیویی، برای مدرسان تجربی علوم اجتماعی که به مطالعات ارتباطی علاقمند شده بودند جایگاهی را فراهم ساختند. پدید آوردن چنین جایگاهی بسیار بدیهی بود، چون وظیفه اصلی آن سازماندهی فعالیت مستمر دانشجویان روشنفکر در جهت خواست‌های دانشگاه‌های علوم اجتماعی بود. به دیگر سخن کار آنها در این عرصه یادآوری و اهمیت ارتباطات و ژدایش فراموشی آن توسط مدرسان علوم اجتماعی بود. به هر صورت همکاری مابین دانشکده‌های حرفه‌ای و بخش‌های آموزشی؛ فرصت‌های جدیدی را برای پژوهش در رسانه‌های جمعی، کنترل و آثار آن بر جامعه به وجود آورد. دانشکده‌های «روزنامه‌نگاری حرفه‌ای»<sup>(۱)</sup> و مؤسسات پژوهشی وابسته به آنها عنوان «ارتباطات»<sup>(۲)</sup> را مقدس شمردند و اندیشه پژوهش‌های ارتباطی را در بین اجتماع محققان نیز گسترش دادند.

رشد چشمگیر این مؤسسات و دانشکده‌ها برای خود داستانی جداگانه دارد. حوادثی که شرح آن رفت، رویدادهای جاری در آموزش و دنیای حرفه‌ای قرن بیستم بود که راه را برای چهار اندیشمندی که ما آنها را «پیشازان مطالعات ارتباطی جدید» می‌نامیم گشود و همواره باعث نفوذ بیشتر آنها در این حوزه شد.

### پیشازان و آغازگران

#### «یک الگوی جدید مطالعاتی»

به‌راستی آیا می‌توان برای چهار اندیشمندی که ما به آنها عنوان «پیشازان»<sup>(۳)</sup> را لقب داده‌ایم نام دیگری گذارد؟ چون آنها تأکید بر رویکرد تجربی مطالعات ارتباطی را از پیشکسوتان خویش آموختند. آنها از اندیشه سنتی روشنفکرانی کمک گرفتند که در بطن «علوم دشوار»<sup>(۴)</sup> و علوم اجتماعی رشد یافته بودند. اکثر پیشازان حوزه مطالعه ارتباطات انسانی،

1- Professional Journalism    2- Communications    3- Forefathers

4- Hard Sciences

بیشتر از آنکه به این علم به عنوان یک عنصر واحد بنگرند، آن را به صورت حوزه‌ای از «رفتار جمعی»<sup>(۱)</sup> یا مسایل کوچک بررسی کرده‌اند. همگی آنها به صورتی زیرکانه از رابطه رسانه‌های جمعی و مسایل مورد مطالعه آن آگاه بوده‌اند و همگی آنها به طور عمیق به بررسی اثرات ارتباطات در زندگی به عنوان یک آزمایشگاه عملی در کتاب‌های خود علاقمندی نشان داده‌اند. اما این چهار شخصیت کاملاً متفاوت بودند. شاید بتوان گفت که لاسول نزدیک‌ترین فرد به کولی و پارک بود [او هم دوره‌ای پارک در دانشگاه شیکاگو بود]، اگرچه تصور آن مشکل خواهد بود که فرض کنیم اکثر آنها رساله‌ای در خصوص روش «تحلیل محتوا»<sup>(۲)</sup> یا موضوعات مورد مطالعه در خصوص «تبلیغات سیاسی زمان جنگ»<sup>(۳)</sup> نوشته‌اند، چنانکه لاسول این کار را انجام داد. احتمالاً مابین این چهار نفر، لوین کمتر از بقیه به رسانه‌های جمعی علاقمند بوده، زیرا دلبستگی عمده او به بحث «ارتباط در گروه‌ها»<sup>(۴)</sup> معطوف بود. لازارسفلد نیز بیشتر از دیگران به «ارتباطات جمعی»<sup>(۵)</sup> و تأثیرات آن علاقمند بود. هاولند از پخش فیلم به عنوان محرکی برای مطالعه «تغییر نگرش»<sup>(۶)</sup> و اقناع استفاده کرد، البته این روش نوعی ابزار برای آزمایشات کنترل شده او بود که توسط پیمایش‌های میدانی صورت می‌پذیرفت و نکته جالب توجه این است که کارهایش هیچ شباهتی به روش لازارسفلد نداشت و کاملاً منحصر به فرد بود. البته اگر آنها در انتخاب موضوع و روش تحقیقی با یکدیگر متفاوت بودند، اما همگی در برانگیختگی و «اشتیاق»<sup>(۷)</sup> دانشجویان و حرکت به سوی اخذ این دستاوردها مشابه بودند و همین طور در مسیری که بینش‌های نظری از مطالعات تجربی استخراج می‌شد. آنها به حوزه مطالعات ارتباطی حس فوریت و چالش‌انگیزی را که قبلاً وجود نداشت، بخشیدند.

1- *Collective Behavior*    2- *Content Analysis*    3- *Wartime Propaganda*

4- *Communication in Groups*    5- *Mass Communication*    6- *Attitude Change*

7- *Excitement*

در چهار فصل بعد، ما فراسوی این جریانات علمی حرکت می‌کنیم و اندیشه‌های برجسته این پیشتاژان را یکی پس از دیگری مرور کرده و نشان می‌دهیم.

## یادداشت‌ها:

- ۱- حواشی ویراستاران: اسم هاولند اینگونه تلفظ می‌شود: "HUHV-land". اسم لوین در زبان آلمانی اینگونه "Luh-VEEN" تلفظ شده و در لهجه آمریکایی چنین "LEW-un" تلفظ می‌شود. به گفته شرام، لوین هیچ‌گونه ترجیحی بر نوع تلفظ نامش نداشت و برای او این موضوع ارزش چندانی نداشت.
- ۲- حواشی ویراستاران: رابرت پارک در این بحث به توصیف دقیق مفهومی که امروزه به اصطلاح «برجسته‌سازی» (Agenda-setting) نامیده می‌شود، می‌پردازد و معتقد است که بر اساس این مفهوم موضوعات خبری از طریق رسانه‌های جمعی برجسته گردیده و به مخاطبان منتقل می‌شود.
- ۳- حواشی ویراستاران: احتمالاً در سال ۱۹۴۹ ویلبر شرام در این رابطه تحت تأثیر مقاله پارک یعنی «ماهیت خبر» [The Nature of News] قرار گرفته است که قبلاً در «فصلنامه روزنامه‌نگاری» شماره ۲۶، صص ۲۶۹-۲۵۹ به چاپ رسیده است.
- ۴- حواشی ویراستاران: ساپیر و هاولند هر دو در «مؤسسه روابط انسانی» دانشگاه ییل کار می‌کردند و بدون تردید یکدیگر را می‌شناختند (راجرز، ۱۹۹۴).
- ۵- حواشی ویراستاران: متن اصلی این مطلب دارای جملات متفاوتی است؛ در جایی نقل شده: زبان‌شناسی به عنوان یک علم در جستجوی یافتن «معنا» است... (یعنی هدف اصلی آن) تا بدین وسیله اعماق تاریک زبان را روشن سازد.
- ۶- منبع اصلی ارائه این جمله خود «ورف» است (۱۹۴۱).
- ۷- حواشی ویراستاران: درست است که لازارسفلد شخصاً این طرح را ارائه نمود، اما هرگز به طور شفاهی قراردادی با دانشگاه ایالتی آیووا برای پیمایش مخاطبان منعقد نکرد. در واقع این طرح توسط «بنیاد راکفلر» (Rockefeller Foundation) و از طریق دفتر رادیو پژوهی لازارسفلد [که بعدها به اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا تبدیل شد] به نیابت دانشگاه کلمبیا مورد حمایت واقع شد.
- ۸- حواشی ویراستاران: جایگاه اولیه شرام در «مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی دانشگاه ایلینویز» بوده که تا سال ۱۹۴۷ در آنجا ماند.
- ۹- جهت اطلاعات بیشتر نگ به: فصل هشتم.

## فصل دوم

### «هارولد دُوایت لاسول» [۱۹۷۸-۱۹۰۲]

«سیاست، قدرت و نمادهای ارزشمند»<sup>(۱)</sup>

بهترین چهره‌پرداز می‌کتوب از هارولد لاسول توسط «لئو روستن»<sup>(۲)</sup>، مؤلف کتاب‌های «هایمن کاپلان»<sup>(۳)</sup> صورت گرفته است.<sup>[۱]</sup> روستن در بین سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۷ در دانشگاه شیکاگو تحت نظر هارولد لاسول درس می‌خواند. او در «ساتاردی ریویو»<sup>(۴)</sup> مقاله‌ای به یاد ماندنی درباره استاد قدیمی خود منتشر کرد (چاپ مجدد در روگو<sup>(۵)</sup>، ۱۹۶۹، صص ۳-۱) که در اینجا به ذکر و نقل بخش‌هایی از آن می‌پردازیم:

[روستن می‌گفت] من او را در دانشگاه شیکاگو ملاقات کردم. دقیقاً زمانی که «دانشجوی سال دوم»<sup>(۶)</sup> بودم و دوران سختی را در آنجا می‌گذراندم. تصور من این بود که او یک مدرس کم تجربه باشد. به نظر من او، کمی غیر طبیعی، مقرراتی، لفاظ و ناراحت بود. موهایش را همیشه کوتاه و شفاف نگه می‌داشت و به «سبک پروسسی»<sup>(۷)</sup> اصلاح می‌کرد. او معلومات خود را بسیار علمی، متعصب و توأم با رفتاری خشک ارائه می‌نمود.

او بسیار ناامیدانه و مجهول برای ما سخنرانی می‌کرد، و در حین صحبت با چشم‌هایی خیره از پشت شیشه عینک به فضای بیرون می‌نگریست، اما آشکارا بی‌خبر از آن بود که آیا مباحث او را درک می‌کنیم یا خیر؟ همچنین وی فارغ از این نگرانی بود که ما راجع به او چه

1- *Politics, Power, and the Significant Symbol*    2- Leo Rosten    3- Hyman Kaplan  
4- *Saturday Review*    5- Rogow

۶- به دانشجوی سال دوم در آمریکا اصطلاحاً [Sophomore] گفته می‌شود (م).  
۷- «سبک پروسسی» [Prussian Style] نوعی اصلاح موی سر است که در بین مردان پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا رواج یافت (م).



### هارولد دُوایت لاسول

می‌اندیشیم. او بسیار سریع، هیجان‌انگیز و با اندیشه‌خروشان‌ی که زیر سیلابی از تفکرات مهیج قرار داشت، سخن می‌گفت. تک‌گویی‌های بدون توقف در کلامش نهایتاً به یک

«چندهجایی»<sup>(۱)</sup> مبهم تبدیل می‌شود، به طوری که از آن جملات تنها عبارات و کلمات تکان دهنده‌ای فوران می‌نمود که باعث بُهت زدگی من می‌شد. کلماتی همچون: متن<sup>(۲)</sup> ... چارچوب مرجع<sup>(۳)</sup> ... با امتنان از<sup>(۴)</sup> ... اضطراب<sup>(۵)</sup> ... نظام‌مند<sup>(۶)</sup> ... دستکاری کردن<sup>(۷)</sup> ... نمادها<sup>(۸)</sup> ... ناامنی<sup>(۹)</sup> ... عینیت<sup>(۱۰)</sup> ... آپرمن<sup>(۱۱)</sup> ... دقت<sup>(۱۲)</sup> ... دلواپسی<sup>(۱۳)</sup> ... کمی ساختن<sup>(۱۴)</sup> ... جدلی<sup>(۱۵)</sup> ... صراحت<sup>(۱۶)</sup> ... تزلزل<sup>(۱۷)</sup> ... مشاهده‌گر مشارکت‌جو<sup>(۱۸)</sup> ... انقلاب جهانی زمان ما<sup>(۱۹)</sup>. کارهای او نه تنها نتیجه بخش نبود بل مرا حسابی گیج می‌کرد. او زیاد سخنرانی می‌کرد هو سپری کردن زندگی بدون زبان برای او بسیار طاقت فرسا بود. علی‌رغم تلاشی که لاسول برای استفاده از مجموعه مفاهیم و اصطلاحات فنی می‌نمود، من واقعاً از فن سخنرانی او هیچگونه استفاده‌ای نمی‌کردم. او حتی به رشته‌های فلسفه، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، نظریه‌های سیاست، روان‌پزشکی، آمار، بهداشت، پزشکی، مسایل کودکان، زبان‌شناسی، روان‌کاوی، حقوق، فیزیولوژی و «فیزیک کوانتوم»<sup>(۲۰)</sup> نیز آشنایی کامل داشت. اوه، بله! لاسول بسیار استثنایی بود.

بازی دادن پره‌های بینی‌اش در حین تکلم و تک‌گویی معمولاً کنجکاوی مرا تحریک می‌کرد. گونه‌هایش چنان برآمده بود که او را شبیه به سنجایی که یک فندُق در هر گونه دارد، نشان می‌داد که در میان آن برآمدگی‌های گیرد، یک بینی شگفت‌انگیز پدید آمده بود که پره‌های متحرک و معنی‌داری داشت و مرتب با هر تَن صدا باز و بسته می‌شدند و می‌لرزیدند و اینطور به نظر می‌رسید که مفهوم و معنای این حالات بی‌ رغبتی به جایی و احترام به جایی دیگر باشد. او همیشه خود را ملزم می‌دانست که کاملاً هدفمند باشد و شعار همیشگی او نفی هر گونه ظلم و مردم‌آزاری بود.

او با شخصیت محتاط، کشیش‌گونه و نظم ذاتی خود ما را به انجام این گونه کارها وادار می‌ساخت. روزی از روزها من پس از پایان سخنرانی او، تمامی جرأت و خشم خود را جمع کرده و با گام‌هایی سنگین به طرف دفتر کار او رفتم، تا تمام شکایات قلبی خود را نسبت به او بیان کنم. او کاملاً آرام و با چشمان میخکوب به شکایات من گوش داد و مرا با نگاه خیره‌ای که گویی به یک موضوع تحقیقی شبیه است، می‌نگریست. من حتی با صدایی لرزان گفتم که گاهی اوقات چیزهایی که او درباره آنها با دقت صحبت می‌کند را نمی‌فهمم. دست آخر هارولد لاسول با لحنی سرد، بینی خود را بالا کشید و گفت: «ارتباطات، تشابه اتفاقی متغیرهای زیست-روانی»<sup>(۲۱)</sup> است.

من با شنیدن این جمله شگفت زده شدم. سالیان دراز طول کشید تا من به این نکته پی

- 
- 1- Polysyllabic    2- Context    3- Frame of reference    4- Thanks to  
 5- Anxiety    6- Systematic    7- Manipulate    8- Symbols    9- Insecurity  
 10- Objectify    11- Superego    12- Rigorous    13- Anxiety    14- quantify  
 15- Dialectical    16- Explicit    17- Insecurity    18- Participant-observer  
 19- World revolution of our time    20- Quantum Physics    21- Bio-Psychic

بردم که چگونه این انسان فوق‌العاده باهوش می‌توانست با گویشی حیرت‌انگیز و چنین کلام و زبان ویژه‌ای به طبقه‌های خاص جامعه نزدیک شود. لاسول حتی در خانه خود نیز اینگونه بود و این روش همیشگی او بود. بسیاری از انسان‌ها معمولاً برای بیان اندیشه‌های خود و پنهان نمودن احساسات پیچیده خویش گویش بدی را به کار می‌برند، اما لاسول از کلمات درخشانی استفاده می‌کرد تا بدین وسیله احساسات ساده خود را پنهان کرده و عقاید پیچیده خویش را بیان کند. من تصور می‌کنم که او از یک سو دارای هیجانات قابل درک و از سوی دیگر دارای خصوصیات دفاعی سردی بود که او را غیر قابل فهم می‌ساخت.

در آن روزها دائماً می‌گفت: «ما- هرگز، من - هرگز!»<sup>(۱)</sup> و از تبادل تعارفات قراردادی روزانه اجتناب می‌نمود. او از هر نوع گپ زدن حتی «سلام»<sup>(۲)</sup> نیز نفرت داشت. [توتیم<sup>(۳)</sup>] یا مظهر او «اندیشه‌ها» بودند. یکبار دیدم که دانشجوی مهمانی از او پرسید: «پروفسور، هوای امروز شگفت‌انگیز نیست؟» [او در پاسخ دادن یک لحظه مکث کرد] پس از اینکه به اندازه کافی تمرکز نمود تا انگیزه دانشجوی مهمان را از طرح این پرسش درک کند (و تصمیم بگیرد که به او بفهماند این لحظه، لحظه مناسبی برای طرح مباحث هواشناسی نیست)، بالاخره پاسخ داد: «بله»، [همه شگفت زده شدیم. چون مانند ما تشخیص پیش‌بینی‌های هواشناسی را نداشت].

شما احساسات روستن در خصوص استاد قدیمی‌اش که من از مقاله او به صورت خلاصه و با حالتی بی‌مهری نقل کردم را بد تفسیر نکنید. در قضاوت‌های بعدی در مورد لاسول که در بخش‌هایی از مقاله‌اش مطرح شده، و من آن را نقل نکرده‌ام، روستن می‌گوید: من از او خیلی چیزها آموختم و به من الهام می‌کرد که بیشتر هم بیاموزم. یکه می‌خوردم و همچنان تشویق می‌شدم که همیشه از او بیش از هر فرد دیگری که تا به حال ملاقات کرده‌ام، بیاموزم (روستن، ۱۹۶۷، ص ۶۷). در صفحات بعد توضیح خواهم داد که چرا برخورد لاسول بر خلاف عادت‌های متغیرش بسیار استثنایی بود؟

من [شرام] برای نخستین بار، هارولد لاسول را در حدود سال ۱۹۵۴ ملاقات کردم. در آن زمان به مرکز مطالعات پیشرفته،<sup>[۲]</sup> برای ملاقات او رفته بودم، چون هارولد در آنجا کار می‌کرد، ظاهراً کارکنان آن مرکز تصور

1- "We" - never, never "I"

۲- منظور آن نوع سلام و احوالپرسی‌هایی است که به گپ زدن‌های طولانی منجر می‌شود و زمان شخصی و ارزشمند افراد را به هدر می‌دهد (م).

3- Totem

می‌کردند که یک دانشمند علوم اجتماعی سزاوار است با همتایش به علت مواجهه با انتقادهای مقایسه‌ای برخوردار نکند. اما من برای آشنایی بیشتر با او به آنجا رفته بودم. تجربیات «من» تا حدودی با تجارب «لئو» متفاوت بود. برای اطمینان نیز صحبت‌های زیادی می‌بایست انجام می‌گرفت. پس از مدتی بحث و مذاکره زمان صرف شام فرارسید و فردا صبح گفتگو از سر گرفته شد. من از تعاریف روستن متوجه ویژگی‌های برجسته شخصیتی او شده بودم. برای مثال در هنگام صحبت، حرکات باله‌های دستانش توجه مرا خیلی جلب می‌کرد. روستن (۱۹۶۷) در این باره نوشته است:

«دستان او مانند یک کتابخانه بودند، بسیار رنگ پریده و خیلی نرم، که در هنگام صحبت بر روی لیوان نوشیدنی یا ظرف خوراکی چرخش‌های کوچکی با همان حالت داشتند؛ دست چپ او کاملاً بی‌حرکت بود و انگشتان شصت و چهارم او توأمان یک دایره "O" می‌ساختند و دست راست بر روی آن همان علامت را تداعی می‌کرد و همواره دست چپ مجدداً می‌رقصید و بال می‌زد. می‌توان گفت او سعی داشت حرکت «ثابت پلانک»<sup>(۱)</sup> یا «پویایی درون فکنانه»<sup>(۲)</sup> را نشان دهد؛ مثل اینکه دست راست او یک نخ نامرئی را از یک سوزن نامرئی یعنی همان حلقه داخلی دست چپ او که به شکل "O" ساخته شده بود، رد می‌کرد. برای من تعجب‌آور بود که چطور شخصی می‌تواند چنین دیدگاه‌های نظری را در مباحث خویش با حرکات غیر کلامی موجود در دست‌هایش مرتبط سازد.» (ص ۶۶)

او به آرامی صحبت می‌کرد و در همان حال کاغذی که در آن مطالبی نوشته بود به همراه دوپست فیش کتاب‌شناسی را کنار گذاشت و توجه کامل خود را بر من متمرکز نمود. او واقعاً علاقمند بود که بداند من چه می‌گویم و راجع به اشخاصی که در عرصه ارتباطات کار می‌کنند چطور فکر می‌کنم، درک من از ارتباطات چیست؟ و چگونه آن را تعریف می‌کنم؟ وقتی در ادامه گفتگو به موضوع «نمادهای ارزشمند» رسیدیم، همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود کارهای «جورج هربرت مید»<sup>(۳)</sup> (۱۹۳۱ - ۱۸۶۳م) در بحث میان من و او

۱- نوعی حرکت اقناعی است که بر اساس تقلید از روش‌های سخنرانی «ماکس پلانک» [۱۸۵۸ - ۱۹۴۷م Max Planck] فیزیکدان معروف آلمانی صورت می‌گیرد و محتوای آن بحث و اثبات «مسائل» در باب «تابش الکترومغناطیسی اجسام سیاه‌رنگ» است (م).

2- Dynamics of introjection      3- George Herbert Mead

شروع به تظاهر نمود.<sup>(۳)</sup> ولی زمانی که او متوجه شد من پیش‌زمینه‌های آموزشی خود را از «آلفرد نورث وایتهد»<sup>(۱)</sup> برگرفته‌ام کاملاً هیجان‌زده شد و با تک‌گویی‌های طولانی مدت یک طرفه راجع به وایتهد و ظهور طرح «جامعه نظم‌یافته»<sup>(۲)</sup> بحث خود را ادامه داد و برای مدت زمان طولانی بدون اینکه فرصت گفتگو را به من بدهد یک‌ریز سخن می‌گفت، اما من در حضورش هرگز احساس بزرگی و غرور نمی‌کردم چون این یک گفتگوی روشنفکرانه و مسرت‌بخش بود و من کاملاً واقف بودم که شخصیتی منظم و دانشمند را ملاقات کرده‌ام.

من با این نتیجه‌گیری ویژه آنجا را ترک کردم که روستن مشابه آن را با یک جمله در مقاله غیر رسمی خود این‌گونه بیان کرد: «لا سول به حق یک انسان شرم‌رو و باحیا بود». او در زمان خود با تشویق‌ها و تجارب ارزشمندش به دیگران کمک می‌کرد، روستن (۱۹۶۷) گفته است:

«من بعد از گذشت چهار دهه هنوز او را نشناختم و حتی برای یک بار هم موفق نشده‌ام دستگیره در آپارتمان او را ببینم!<sup>(۳)</sup> او از صمیمت دوری می‌جست... و معمولاً از افشای اطلاعات شخصی یا خانوادگی خود سر باز می‌زد. حتی اگر از او یک سؤال شخصی یا خانوادگی می‌پرسیدم. او با «ها و هم»<sup>(۴)</sup> عجیبی پاسخ می‌داد و صورتش کاملاً قرمز می‌شد.» (ص ۶۶)

باید اضافه کنم به نظر من «هارولد» هیچگاه در صدد نمایش علم دوستی برای جلب نظر دیگران نبود، بل او سعی داشت به مسایلی که خارج از دایره زندگی او بودند و سعی در پوشاندن آنها را داشت، فکر کند تا بدین وسیله از احتمال به وجود آمدن یک مکث ناراحت‌کننده یا یک لحظه فشارآور اجتناب ورزد. او با من خیلی راحت بود، شاید به این دلیل که من یک محقق جوان در حوزه کاری او بودم و در ضمن به او علاقمند هم بودم، یعنی دانشجویی که

1- Alfred North Whitehead    2- *Ordered Society*

۳- منظور نویسنده این است که لا سول به سختی در منزل خود با کسی قرار می‌گذاشت و حتی افراد نزدیکی چون «روستن» موفق به دیدار او به صورت خصوصی نمی‌شدند (م).

4- Haw & Hem

لاسول به خاطر ملاحظات اخلاقی اجباراً باید به او تدریس می‌کرد. او در عین شهرت به من مانند یک «زاهد پیرو» می‌نگریست. درست مانند برخی زیارتگاه‌ها که مورد احترام و پرستش هستند. هنوز برخی از گفته‌های هارولد در مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری را به خاطر دارم، اما به علت طولانی شدن بحث از نقل آنها خودداری می‌کنم. اخیراً من در یکی از مقاله‌های او به جمله‌ای رسیدم که به نظر می‌رسید با جمله‌ای که سی سال پیش عنوان کرده شباهت زیادی دارد و در مقایسه نوع گفتار و نوشتار آنها شباهت‌هایی دیده می‌شود و بر آن گردیدم که آن را برای شما بازگو کنم:

«تفکر در خصوصیات نمایشی پرواز گونه و منفصل، به پروازهای غیر عادی ما شباهت دارد چون سعی می‌نماید تا از یک تپه کوچک حفر شده توسط یک موش صحرائی با نور ضعیف به پرواز درآید.»

شما مشاهده خواهید کرد که این سبک گفتاری او چطور می‌تواند در طول پنجاه دقیقه دانشجویان را در یک کلاس سخنرانی پیش دانشگاهی [مانند کلاس‌های لئو در شیکاگو، و یا اتاق مشاوران حقوقی در ییل] گیج کند. البته این سبک گفتاری هنوز به نظر من شیوه‌ای غنی و روشن است، چون موضوعی که او از آن صحبت می‌کرد را زیبا و جالب توجه می‌سازد. خطرات این نوع سبک به ویژگی‌های منطقی در تفکر او وابسته بود. لاسول حتی به خود اجازه نمی‌داد که پندارهای صمیمانه را مطرح کند، با وجود این برای اطمینان از کار خود، گفتارش را در لایه‌های زیادی از تک‌گویی‌های متعدد می‌پوشاند! این روش همیشگی او بود.

«زندگی شغلی<sup>(۱)</sup> لاسول شکل می‌گیرد»

من درباره زندگی شغلی لاسول چه می‌توانم بگویم؟ اصولاً تمامی پیشتازان برجسته علم ارتباطات به یکدیگر شبیه هستند. همه آنها در آغاز دارای زمینه‌های حرفه‌ای غنی بودند و در دانشگاه‌های عالی و مطرح زمانه

خود تحصیل کرده و با افکار بزرگ برخورد داشتند. آنها به طور کلی به اکثر رشته‌های علمی علاقمند بودند و در نظامی تربیت یافته بودند که به راحتی نمی‌توان آن را «ارتباطات» نامید. همگی از طریق تجربیات حاصل از مواجهه با مسایل «جهان واقعی»<sup>(۱)</sup> به ارتباطات روی آوردند. بیشتر آنها در زمان خود بر روی محققان جوان در دانشگاه‌های معروف تأثیر عمیقی گذاشتند و همگی به جز یکی از آنها به تأسیس مراکز پژوهشی همت گماردند تا به جذب بیشتر جوانان روشنفکر و همکاران توانا پردازند.

از بین این چهار شخصیت تنها لاسول بود که چنین مراکزی را تأسیس نکرد. شخصیت آموزشی او به توجیه علت اساسی این امر کمک می‌کرد. او قبل از اینکه به دانشگاه شیکاگو برود، در شهر کوچک ایلینویز زندگی می‌کرد.<sup>[۴]</sup> پدرش یک واعظ و مادرش یک معلم بود. آنها بخشی از طبقه اشرافی و روشنفکر آن شهر محسوب می‌شدند و هارولد اصولاً در خانه‌ای رشد یافت که کتاب در آن بسیار ارزشمند بود. در آن زمان پدر هارولد کتاب به یاد ماندنی «تاریخ فلسفه»<sup>(۲)</sup> (۱۸۹۸) از فیلسوف بزرگ «ویلهلم ویندل بند»<sup>(۳)</sup> را برای مطالعه به او داد و مادرش هم آثار «کارل مارکس» را به او معرفی نمود. کاری که ممکن است یک مادر امروزی انجام ندهد!<sup>[۵]</sup> در کتابخانه عمومی شهر آثار «هاولوک ایلس»<sup>(۴)</sup> را خواند. در یک گفتگو و «گپ تابستانی»<sup>(۵)</sup> از دوستی نام‌های: «ویلیام جنینگ بریانی»<sup>(۶)</sup> و «رابرت لافولت»<sup>(۷)</sup> را شنید. از طریق دوستان و آشنایان شانس دیدار با «جان دیویی» و مصاحبت با این مرد بزرگ را یافت.

#### 1- Real World    2- History of Philosophy

۳- «ویلهلم ویندل بند» [Wilhelm Windelband ۱۸۴۸-۱۹۱۵ م] فیلسوف مشهور آلمانی الاصل که نگاهی معنی‌انگازانه به مسایل زندگی داشت. او «نظریه ارزش» (Theory of Value) را برای نخستین بار بنیان‌گذارد و معتقد بود که دانش به «واقعیات» (Facts) و فلسفه به «ارزش‌ها» (Values) وابسته است (م).

#### 4- Havelock Ellis    5- Summer Chautauqua    6- William Jenning Bryan

۷- «رابرت ماریون لافولت» [Robert M. LaFollette ۱۸۵۵-۱۹۲۵ م] اندیشمند و صاحب‌نظر سیاسی آمریکایی و پیشگام بحث «توده‌گرایی» (م).

او در سال ۱۹۱۸ در سن شانزده سالگی وارد دانشگاه شیکاگو شد. آن زمان بزرگترین سال‌های رشد علوم اجتماعی در شیکاگو بود. او در آنجا توانست «آنتون کارلسون»<sup>(۱)</sup> زیست‌شناس را ملاقات کند و همین‌طور با «جان موریس کلارک»<sup>(۲)</sup> اقتصاددان و «جاکوب وینر»<sup>(۳)</sup> مدیر روابط بین‌الملل و بازرگانی آن زمان آشنا شود. او به عنوان دانشجوی فارغ‌التحصیل با «رابرت رد فیلد»<sup>(۴)</sup> که جامعه‌شناس و مردم‌شناس بود به طور مشترک دفتر کاری گرفتند و با هم اولین مطالعات در خصوص دهکده مکزیک «تپوتزلان»<sup>(۵)</sup> را انجام دادند.<sup>[۶]</sup> استاد مشاور رساله دکترای او «چارلز مریام»<sup>(۶)</sup> بود که در آن زمان یکی از استادان مطرح علوم سیاسی به شمار می‌رفت، وی «سمت و سوی علم سیاست جدید» را به او نشان داد (برای مثال نگ به: مریام، ۱۹۲۵).

او زیر نظر جامعه‌شناسی به نام «ارنست دبلیو. برجس» (۱۹۶۶ - ۱۸۸۶م) دوره‌های ویژه‌ای را گذراند و همچنین با کارشناس مسایل خُرد یعنی «رابرت ای. پارک» و فیلسوفی همچون «جورج هربرت مید» کار کرد. در دفتر کار «مید» موفق شد دوباره «جان دیویی» را ملاقات کند و از این برخورد متعجب شد. چون دیویی ملاقات قبلی خود با او را کاملاً به یاد داشت. بعدها، مید او را به وایتهد معرفی کرد، وایتهد در آن زمان برای تدریس در دانشگاه هاروارد به ایالات متحده آمده بود. اندیشه‌های وایتهد بعدها به «پیدایش نظریه نظام‌ها»<sup>(۷)</sup> کمک کرد و لاسول نیز آنها را به عنوان بخشی از اندیشه‌های خود به کار گرفت. او معتقد بود که «مردم» به طور انتخابی به بخش‌هایی از محیط پیرامون خود پاسخ می‌گویند، یعنی خیلی بیشتر از زمینه‌های اصلی که در آن زندگی می‌کنند، به بازخورد می‌پردازند و همچنین این تفکر که: چه عاملی آنها را به یک بخش مهم دیگر از بخش‌های محیط جذب می‌کند. ظاهراً این موضوع منشأ تفکرات طولانی مدت و عمیق لاسول شد. چون توجه او به

1- Anton Carlson 2- John Maurice Clark 3- Jacob Viner

4- Robert Redfield 5- Tepotzlan 6- Charles Merriam

7- The Birth of Systems Theory

خود را بسیار جلب کرده بود.<sup>[۷]</sup>

لاسول به عنوان یک دانشجوی فارغ‌التحصیل و یک استاد جوان مدتی در شیکاگو<sup>[۸]</sup> و زمانی را نیز در اروپا (۱۹۲۴ - ۱۹۲۳) سپری نمود. در آنجا به اتفاق افرادی چون: «جان مینارد کینز»<sup>(۱)</sup>، «لئونارد وُلف»<sup>(۲)</sup>، «گراهام والاس»<sup>(۳)</sup>، «جی لوز دیکینسون»<sup>(۴)</sup> و دیگران در همایش‌ها شرکت می‌کرد (مارویک<sup>(۵)</sup>، ۱۹۷۷، ص ۲۴). زمانی که «برتراند راسل»<sup>(۶)</sup> در تلاش برای تبلیغات انتخاباتی پارلمان «جلسی»<sup>(۷)</sup> بود، لاسول زمینه‌های ارائه خدمات گوناگون را برای او فراهم نمود، تا بدین وسیله اثربخشی تبلیغات او را افزایش دهد. باید بگویم که نادم و متأسف نیستم اگر این نکته را به صورت کامل افشاء کنم: «راسل در این تبلیغات به قدری رأی کم آورد که حتی سپرده شخصی خود در بانک را نیز از دست داد.» در همین زمان لاسول در اروپا عمیقاً به دانش روانکاوی علاقمند شد و مدت شش ماه نزد «تئودور رایک»<sup>(۸)</sup> (مؤلف کتاب «گوش دادن به وسیله گوش سوم»<sup>(۹)</sup>، چاپ سال ۱۹۴۹)<sup>[۹]</sup> بود و توانست آموزش‌های لازم برای هدایت و تفسیر بیشتر روانکاوی را دریافت کند.<sup>[۱۰]</sup>

سپس به آمریکا بازگشت و تجارب روانکاوی خود را بر روی افراد متعددی آزمایش نمود (نگ به: لاسول، ۱۹۶۰ - ۱۹۳۰). بسیاری از سخنرانی‌های اولیه او توجه صاحب‌نظران را جلب کرد. اکثر این سخنرانی‌ها در صدد تفسیر اندیشه‌های مارکس از دیدگاه فروید بود.<sup>[۱۱]</sup>

شیکاگو در آن زمان دهه‌های ۱۹۳۰ - ۱۹۲۰ برای یک دانشمند و

۱- «جان مینارد کینز» [۱۸۸۳ - ۱۹۴۶ م John Maynard Keynes] اقتصاددان مشهور بریتانیایی که در طی دهه ۱۹۲۰ م از سیاست‌های اقتصادی دولت آمریکا و بریتانیا شدیداً انتقاد کرد (م).

۲- «لئونارد وُلف» [۱۸۸۰ - ۱۹۶۹ Leonard Woolf] مورخ، نقاد و ناشر مشهور بریتانیایی (م).

3- Graham Wallas 4- G. Lowes Dickinson 5- Marvick 6- Bertrand Russell

7- Chelsea

۸- «تئودور رایک» [۱۸۸۸ - ۱۹۶۹ م Theodore Reick] روانکاو مشهور و از پیروان اولیه زیگموند فروید (م).

9- *Listening with the Third Ear*

جامعه‌شناس جوان، مکان بزرگی محسوب می‌شد. به طور کلی جامعه‌شناسی همان‌طور که امروزه ما آن را می‌شناسیم ابتدا در آنجا شکل گرفت و اکثر مردم این دانش را پذیرفتند. «دواین مارویک» (۱۹۷۷) در مقدمه‌ای طولانی بر کتاب «برگزیده‌ای از آثار لاسول» نوشته است: ضرورت دارد یک فرضیه را تدوین کنیم، اطلاعات را در خصوص آن جمع‌آوری نمایم، به تجربه‌گذاریم، کمیت سنجی نموده و آزمون کنیم؛ او سپس «حکم تجربی»<sup>(۱)</sup> را به عنوان پیشنهاد ارائه دهیم [ص ۲۶]. به این ترتیب رشته علوم اجتماعی مقبولیت یافت و در همان زمان بسیار محافظه‌کارانه‌تر به آن نگریده شد.

به محض اینکه موضوعاتی مانند جامعه‌شناسی در الگوی کاری خود رشد یافتند، محققان هر چیزی که در محیط وجود داشت و به آنها درک جامعه‌یاری می‌رساند را به کار گرفتند. لاسول به عنوان یک اندیشمند سیاسی توسط مدرک تحصیلی و وابستگی‌های سازمانی خویش به حل مسایل و مشکلات دانشجویان می‌پرداخت و دانشجویان او همواره بر این عقیده بودند که وی یک سیاستمدار جامعه‌شناس، سیاستمدار فیلسوف، سیاستمدار روان‌شناس و یک سیاستمدار روان‌پزشک [اگر بتوان چنین چیزی را تصور کرد] است و نیازی نیست که او را فقط یک متخصص در «ارتباطات سیاسی»<sup>(۲)</sup> بنامیم.

امروزه علاقه به پژوهش تجربی و حوزه‌های میان رشته‌ای بسیار افزایش یافته، ولی قبلاً اینطور نبوده است. لاسول شرایط موجود در دهه ۱۹۲۰ را در مقاله‌ای توصیفی این چنین تشریح کرده است [او هر زمان که اراده می‌کرد می‌توانست به راحتی حقایق را بنویسد]:

«زمانی که من برای نخستین بار با حوزه افکار عمومی و تحقیقات ارتباطی آشنا شدم؛ «رابر»<sup>(۳)</sup>، «گالوپ»<sup>(۴)</sup>، «کانتریل»<sup>(۵)</sup>، «استوفر»<sup>(۶)</sup>، «هاولند»، «لازارسفلد» و... هنوز مطرح نبودند. آنها حتی در کوچکترین حوزه‌ها نیز شناخته شده نبودند. در آن زمان روش‌های:

1- Empirical Warrant    2- Political Communication    3- Roper    4- Gallup  
5- Cantril    6- Stouffer

«تحقیق پیمایشی»<sup>(۱)</sup>، «تحلیل محتوا»<sup>(۲)</sup>، «تحلیل ژرفانگر کمی»<sup>(۳)</sup> استفاده نمی‌شدند و همچنین هیچ نوع نظام ذخیره‌سازی رایانه‌ای و بازدهی و بهره برداری از آن، وجود خارجی نداشت. هیچ‌گونه مشارکتی در شبکه‌های روابط دانشگاهی دیده نمی‌شد. از مؤسسات تعلیم و تربیت و مراکز خبری در خصوص انجام پژوهش اثری نبود. همین‌طور آثاری از توزیع چاپ و انتشار کتب حرفه‌ای در مراکز تحقیقاتی دیده نمی‌شد.

همان‌طور که می‌دانیم، تا آن زمان، عملاً از پخش رادیو تلویزیونی<sup>(۴)</sup>، عکاسی فوری<sup>(۵)</sup> (چه رنگی و چه سیاه و سفید)، [رادار<sup>(۶)</sup>]، اشعه مادون قرمز یا لیزر<sup>(۷)</sup> اثری نبود.

مبادا فکر کنید ما در کشوری توسعه نیافته زندگی می‌کردیم. باید اعتراف کنم در آن زمان «درشکه بدون اسب»<sup>(۸)</sup> اختراع شده بود. سیم‌های تلفن و تلگراف به کار افتاده بود. «خانم گریفیث»<sup>(۹)</sup> هنوز در کمیته نظارت بر تجدید حیات به عنوان یک «ماما»<sup>(۱۰)</sup> کار می‌کرد. بالون گازی در نمایشگاه‌های کشورهای شور نقش تبلیغی (سیاسی) را ایفا می‌کرد. هواپیماریایی<sup>(۱۱)</sup> در عمل ارزش نداشت مگر آنکه کالایی سنگین‌تر از هواپیما نباشد، شما می‌توانستید در پارک شهر مرکزی نفس عمیقی بکشید اما بدون تنفس گازهای کشنده؛ می‌توانستید یک صدف خوراکی را بدون ترس از بیماری یرقان یک‌باره ببلعید، حتی بدون ترس و نگرانی از «پلیس فدرال آمریکا»<sup>(۱۲)</sup> در یک گروه تبهکار «ماری جوانا»<sup>(۱۳)</sup> بکشید. هرچند آن زمان بزرگراه‌ها عاری از آلودگی بودند، اما از بوهای خاص مسمم‌کننده کود اسب و جیک جیک گنجشکان انگلیسی فضا آلوده بود. مردان و زنان با آرامش رنج بیماری سرطان را تحمل می‌کردند غافل از این واقعیت که حتی «گلودرد» نیز می‌تواند نشانه رشد سرطان باشد. سبیل و ریش‌های غیر بهداشتی مردان برای زنان و بچه‌ها ناراحت‌کننده بود، تا اینکه تحقیقات ارتباطی و افکار عمومی نوین در پاسخ به همگرایی شرایط مطلوب توسعه یافت. حوزه‌های علوم اجتماعی از تشنج کمتری برخوردار شد، به ویژه زمانی که آن را با اطلاعات برادران، خواهران و عمو زاده‌های خود در علوم فیزیکی و زیست‌شناختی مقایسه می‌کردند. بسیاری از چهره‌های رهبری توصیه می‌کردند که کارشناسان علوم اجتماعی نه تنها مباحث خود را ارزیابی کنند بل، مأمور شوند تا به شهروندان طبقه متوسط در رسیدن به وضعیت پایدار در جهان دانش رسیدگی نمایند.» (لاسول، ۱۹۷۲، صص ۳۰۱-۳۰۲)

با کمی تحقیق و تفحص، سریع به این نتیجه می‌رسیم، که این مرد جوان در حوزه علوم اجتماعی نه تنها مسابقه را برد، بل به سرعت جهش نمود. هیچ‌گاه این سؤال مطرح نشد که هارولد لاسول کدام یک از کارهایش را اول به انجام

1- Survey research 2- Content analysis 3- Quantified depth analysis

4- Radio & Television Broadcasting 5- Instant Photography 6- Radar

7- Infrared or Laser 8- Horseless Carriage 9- Mrs. Griffith 10- Midwife

11- Hijacking 12- Federal Bureau of Investigation (FBI) 13- Marijuana

رساند. او اولین همایش خود را به صورت مجموعه مقالات در «مجله علمی»<sup>(۱)</sup> منتشر کرد (لاسول، ۱۹۲۳b و ۱۹۲۳a). به طوری که بیشتر استادان از مقالات این مجموعه او به عنوان یک نمونه علمی برای دانشجویان خود استفاده می کردند. یک سال پس از اخذ درجه دکترا، رساله خود را به صورت کتاب به چاپ رسانید (لاسول، ۱۹۷۱ - ۱۹۲۷). این کتاب «تحلیل تبلیغات جنگ جهانی اول» نام داشت. او علاوه بر کلاس هایش در شیکاگو درس «جامعه شناسی سیاسی»<sup>(۲)</sup> را در دانشکده های شبانه برای «سرکارگران» تدریس می کرد. او برای «دایرة المعارف علوم اجتماعی» موضوعاتی مانند «علم اخلاق»<sup>(۳)</sup> را به رشته تحریر درآورد.<sup>[۱۲]</sup> سنخرانی های او در خصوص مارکس و فروید سرآغازی بود برای تألیف کتاب دیگر او که در سال ۱۹۳۵ تحت عنوان «سیاست جهانی و ناامنی شخصی»<sup>(۴)</sup> به چاپ رسید. در آن زمان، برخی از خوانندگان معتقد بودند که این کتاب عمیق ترین ربا شاید سنگین ترین اثر اوست.

لاسول در سال ۱۹۳۶ کتاب دیگری نوشت که احتمالاً توسط هر دانشجوی فارغ التحصیل علوم سیاسی در آمریکا خوانده شده است. این کتاب «سیاست»: «چه کسی، چه چیزی را، چه موقع و چگونه دریافت می کند؟» نام دارد (۱۹۳۶b). اگر شما به همین شباهت در صورت بندی فراگردهای ارتباطی او توجه نمایید متوجه سؤالات مشهور «چه کسی، چه می گوید، به چه کسی، از کدامین مجرا و با چه تأثیری؟ خواهید شد» (لاسول، ۱۹۴۸). و به این حقیقت واقف می شوید که این شباهت ها اتفاقی نیستند، بل نوعی خلاصه نویسی برای ساده نمودن اندیشه هایش بود.

در بین سال های ۱۹۲۶ که او استادی جوان بود تا سال ۱۹۳۸ یعنی زمانی که شیکاگو را ترک کرد، بهترین تأثیرات مستقیم خود را بر روی دانشجویانش گذاشت. البته، همه دانشجویان او، دانشمند و سیاستمدار نشدند، ولی اکثراً

1- *Learned Journal*    2- *Political Sociology*    3- *Ethics*

4- *World Politics and Personal Insecurity*

در زمینه‌های علمی دیگر شهرت یافتند، به عنوان مثال: «هربرت سایمون»<sup>(۱)</sup> در رشته اقتصاد موفق به اخذ جایزه نوبل شد. دیگر دانشجویان موفق او عبارت بودند از: «وی. ا. کی»<sup>(۲)</sup> از گرنل؛ «دیوید ترومن»<sup>(۳)</sup> از کلمبیا؛ «ایتیل دوسولاپول»<sup>(۴)</sup> از «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست»<sup>(۵)</sup>؛ «موریس جانوویتز»<sup>(۶)</sup> از شیکاگو؛ «هینز ایولا»<sup>(۷)</sup> و «گابریل آلموند»<sup>(۸)</sup> از استنفورد؛ و همچنین دیگرانی چون «برینگتون مور»<sup>(۹)</sup> و «آبراهام کاپلان»<sup>(۱۰)</sup>. این افراد بعدها به عنوان بهترین استادان شناخته شدند. لاسول در آن سال‌های شیکاگو بر روی تمامی این دانشجویان موفق تأثیرات شگرفی گذاشت و اکثر آنها را در حوزه رشد عقلانیت جهت‌مند ساخت.

او در سال ۱۹۳۸، شیکاگو را ترک کرد. علت او برای ترک شیکاگو، وجود فردی به نام «رابرت مینارد هاجینز»<sup>(۱۱)</sup> (۱۸۹۹-۱۹۷۷)م بود که خود «انسان‌گرایی برجسته»<sup>(۱۲)</sup> به شمار می‌رفت و از «علوم سیاسی متنفر» بود. او بعدها رئیس دانشکده لاسول شد، کارهای هاجینز از جنبه علوم سیاسی دقیقاً شبیه به کارهای لاسول بود، اما هرگز نتوانست در این حوزه جایگاهی به دست آورد (مارویک، ۱۹۷۷، ص ۳۲).<sup>[۱۳]</sup> پس از گذشت ده سال «هاجینز» به درجه «استادی کامل»<sup>(۱۳)</sup> ارتقاء یافت و به لاسول در شیکاگو پیشنهاد ریاست «کمیسیون آزادی مطبوعات»<sup>(۱۴)</sup> را ارائه کرد و از او به منظور ارزیابی این کمیسیون دعوت به عمل آورد.<sup>(۱۵)</sup> برای لاسول این ارتقاء شغلی

1- Herbert Simon 2- V. O. Key 3- David Truman 4- Ithiel de Sola Pool

5- Massachusetts Institute of Technology (MIT) 6- Morris Janowitz

7- Heins Eulau 8- Gabriel Almond 9- Barrington Moore

10- Abraham Kaplan 11- Robert Maynard Hutchins

۱۲- اصطلاح «انسان‌گرایی برجسته» [Distinguished Humanist] به مفهوم واقعی «اومانسیم» در تعبیری «اصالت انسان» یا «متفاوت شدن انسان از دیگر انسان‌ها» نیز می‌باشد (م).

13- Full Professor 14- Commission on Freedom of the Press

۱۵- «گزارش مسایل کمیسیون هاجینز در خصوص آزادی مطبوعات» [Hutchins Commission Issues Report On Press Freedom] یکی از رویدادهای مهم «تاریخ ارتباطات جمعی» دهه چهل آمریکا به شمار می‌رود که استقرار آن در سال ۱۹۴۲ و تصویب نهایی آن به عنوان «قانون مطبوعات» [Law of Press] به سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد. شرایط اجتماعی این

پس از آنکه به درجهٔ استادی کامل رسید، بسیار هیجان‌انگیز بود. زیرا کمیسیون شخص دیگری به غیر از او که دارای درجه دکترا در علوم سیاسی باشد را سراغ نداشت. به هر روی، لاسول در سال ۱۹۴۷ به درجه استادی کامل دست یافت و در همان سال گزارش و تحلیل نتایج مبسوط خود را به «کمیسیون آزادی مطبوعات» ارائه داد (کمیسیون آزادی مطبوعات، ۱۹۴۷b و ۱۹۴۷a). جلسات مختلف این کمیسیون در «دانشکده حقوق ییل» برگزار شد و اکثر حقوق‌دانان روشنفکر جوان در این جلسات شرکت جستند، اما در این دانشکده از حضور پیوسته دانشجویان مقطع دکترا در علوم سیاسی خبری نبود.

### «نقاط عطف در زندگی شغلی»

سال ۱۹۳۸ یکی از بزرگترین نقاط عطف در زندگی شغلی لاسول محسوب می‌شود. هنگامیکه او محیط روشنفکرانه، عمیق و برجسته دانشگاه شیکاگو را ترک می‌نمود، در حین انتقال، اتومبیل حمل اسباب و اثاثیه او بر اثر یک حادثه غیرمنتظره دچار آتش سوزی شد و تمام فیش‌های مطالعاتی و یادداشت‌های تحقیقی او نابود شدند. پس از این حادثه، زندگی آموزشی او دگرگون شد. «دواین مارویک» تحولات دوران نویسندگی لاسول را به صورت «تحلیل محتوای کتب او» در سه دوره مقوله‌بندی کرده است (جدول ۱ - ۲ را ببینید).

من هنوز طبقه‌بندی نظام‌مند و نوشته‌های لاسول را به صورتی که در این

---

← کمیسیون به تحولات مصالحه‌آمیز دوران پس از جنگ مربوط می‌شد و از جنبه حقوقی در چارچوب «نظریه مسئولیت اجتماعی مطبوعات» [Social Responsibility Theory of The Press] قرار می‌گرفت. اعضای این کمیسیون به شدت با دیدگاه‌های آزادیخواهانه مطبوعات آمریکا موافق بودند و آن را در پرتو رسالت «مسئولیت‌پذیری اجتماعی روزنامه‌نگاران» قابل دسترسی می‌دانستند و سعی کردند با ارائه نظریه «مکان بازار عقاید» [Marketplace of Ideas] برای مسئولین امر، نقش «نظارت بر مطبوعات» را شفاف‌تر سازند. بعدها این خط مشی توسط محققان اجتماعی دانشگاه شیکاگو و «گروه‌های کثرت‌گرا» [Pluralistic Groups] توسعه بیشتری پیدا کرد (م).

جدول ارائه شده در هیچ جای دیگر ندیده‌ام. تعداد زیادی از کارهای تجربی او بر روی نمادها قبل از شروع دوره بررسی آنها یعنی زمانی که او در حال بررسی نمادهای تبلیغاتی جنگ جهانی اول برای رساله دکترایش در شیکاگو بود [صورت گرفته است، یعنی قبل از دورانی که او برای تحلیل نمادهای ارزشمند در تبلیغات جنگ جهانی دوم در کتابخانه کنگره ایالات متحده و دانشگاه استنفورد همراه با افرادی چون: «ایتیل دوسولاپول»، «دانیل لرنر»<sup>(۱)</sup>، «ناتان لیتز»<sup>(۲)</sup> و «هینز ایولا» کار می‌کرد، تا برای آینده مقولاتی را طبقه بندی کند. در سال‌های بعد، او به طور عمیق بر روی مسایل خاصی که از دیدگاه بالینی شخصیت قابل درک است متمرکز شد. در واقع انجام هر دو موضوع به دوره اول زندگی او باز می‌گردد.

تنها یک نمونه تحلیل محتوای خاص از تیتراهایی که او به انجام رسانده نشان دهنده کلمات تکراری است که شامل مقوله‌های: جهان، سیاست، قدرت، انقلاب، تبلیغات سیاسی، افکار عمومی، تحلیل محتوا و مذاکره برای آینده در هر دوره می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت که تقسیمات سه گانه «مارویک» از نوشته‌های لاسول بسیار جالب و خواندنی است ولی من بایستی به خوانندگان کتاب این نکته را گوشزد کنم که سعی نمایند سازگاری با روش‌شناسی موضوعی لاسول را بیاموزند (به ویژه تقسیمات این سه دوره زمانی).<sup>[۱۴]</sup> درس دیگری که در این جدول کوچک وجود دارد آن است که مقادیر بزرگی از «نوشتارها» در آن به نمایش گذارده شده است. نمایش ۳۵۰ واژه در این جدول کمیته نزدیک به تخمین اصلی است. مارویک با ۴ میلیون واژه در سال ۱۹۷۲ رتبه‌بندی این مقوله‌ها را تعیین کرده است (مارویک، ۱۹۷۷، ص ۱۰). البته از سال ۱۹۷۲ به بعد ما باید یک تا دو میلیون واژه دیگر را به این جدول اضافه کنیم. در حقیقت، سه جلد کتاب در این رابطه توسط لاسول، لرنر و «اسپیر»<sup>(۳)</sup>

(۱۹۸۰c، ۱۹۸۰b و ۱۹۸۰a) تألیف شد و زمانی که هارولد در سال ۱۹۷۸ دار فانی را وداع گفت از طریق انتشارات مرکز شرق-غرب به چاپ رسید که افراد فوق حداقل نیم میلیون واژه را به جمع این کلمات افزودند. بنابراین تعداد کلماتی را که به اعتبار لاسول به چاپ رسانده‌اند بین ۵ تا ۶ میلیون کلمه تخمین زده‌اند که نیمی از این واژه‌ها به صورت مشترک با دیگران نوشته شده است. تکرار نام لاسول به عنوان مؤلف یا دستیار نویسندگان یک کتاب که اغلب همراه با یک یا بیشتر دانشجویان قدیمی او یا دستیارانش می‌باشد، هنوز باعث حیرت اکثر محققانی است که فکر می‌کردند او مؤلف خوبی نیست، روستن در این رابطه (۱۹۶۷) خاطر نشان می‌سازد:

او تولیدگر خارق‌العاده‌ اندیشه‌ها بود. اما همواره یک مؤلف بی‌تأثیر هم محسوب می‌شد؛ چه در نوشته‌های خودش و چه در همکاری با آثار دیگران. مشکل اینجا بود که من شک داشتم از اینکه او هراس از اعتراف نسبت به چیزی که بی‌معنی است را داشته باشد. به همین دلیل او همیشه می‌آموخت، از نو نظم می‌داد، ثبت می‌کرد و همواره جمع و ذخیره می‌نمود، همان‌گونه که حقایقی هر چند «جزئی» را و همچنان باریک‌اندیشی‌هایی که گرچه ممکن بود منحرف باشد [زمانی، در مکانی به گونه‌ای خاص] را سرنوشت‌ساز ساخت. تصور کنید که لاسول همچون «زیگموند فروید» موفق شد اطلاعاتی را که ظاهراً همه اتفاقاً به دست آمده بودند را کشف کند. (ص ۶۷)

فرض کنید تخمین ما بر آن باشد که حدود سه میلیون واژه از طرف لاسول تهیه و تنظیم شده و طبع رسیده است. این بدان معنی است که در طی حضور شخصیتی همچون او سه میلیون کلمه پرمعنا و تأثیرگذار وجود داشته که از اصل رونوشت‌های او منتشر شده است. کارکردها و تماس‌های شخصی و مباحث او بر روی محققان نیز تأثیر ژرفی بر جای گذارد. حتی بعد از اینکه او حوزه علوم اجتماعی را ترک گفت، بلافاصله فنون این روش‌ها را به فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی آموخت. زمانی که او شیکاگو را ترک کرد (۱۹۵۰ - ۱۹۳۷) هیچ‌گونه اثر و مقاله‌ای از او در هیچ مجله تخصصی علوم سیاسی دیده نشد و البته این مدت زمان طولانی عدم حضور او در عرصه چاپ آثار فوق‌العاده عجیب بود. [۱۵]

## جدول ۱- ۲ «خلاصه از کلمه‌سازی لاسول»

(با احتساب درصد)

کانون توجه	دوران اولیه (۱۹۲۳-۳۸)	دوران میانی (۱۹۳۹-۵۴)	دوران پایانی (۱۹۵۵-۷۲)	جمع کل
۱. مسایل معاصر	۴۸	۱۴	۵	۱۸
۲. روان انسانی	۱۸	۱۳	۱۷	۱۵
۳. جاذبه‌های نمادی	۱۹	۵۱	۱۱	۲۷
۴. روش‌های بررسی	۱۳	۱۸	۳۹	۲۶
۵. حق انتخاب برای آینده	۲	۴	۲۸	۱۴
جمع کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۶. واژگان (در هزار)	۹۰۰	۱.۳۰۰	۱.۷۰۰	۳.۹۰۰

# منبع: کتاب «نظری بر جامعه‌شناسی سیاسی» (ص ۱۱)، تألیف: هارولد دی. لاسول، انتشارات دانشگاه شیکاگو، چاپ سال ۱۹۷۷، شیکاگو، با ویراستاری مُجدانته: «دواین مارویک». حق چاپ مجدد در سال ۱۹۷۷ از سوی انتشارات دانشگاه شیکاگو اخذ شده است.

«نیویورک تایمز»<sup>(۱)</sup> در آگهی ترحیم و تسلیت لاسول خاطر نشان ساخت: «این حرکت او مقاومت در برابر اندیشه‌هایش بود و نهایتاً اینکه اندیشمندان جوان سیاسی سعی کنند آثار او را وارد عرصه کارشان نمایند» (انیس<sup>(۲)</sup>)، (۱۹۷۸).

او همیشه در میان اندیشمندان جوان سیاسی و روشنفکر پیروان فراوانی داشت که یا دانشجوی او بودند و یا با او کار می‌کردند و شاید همین تأثیر او بر آنها تا حدی به حفظ آبرو و نامش در این زمینه کمک می‌کرد. به هر صورت او

در سال ۱۹۵۵ به عنوان رئیس «انجمن علوم سیاسی آمریکا»<sup>(۱)</sup> انتخاب شد. پس از سال ۱۹۳۸، همچنان سخنرانی می‌کرد، می‌نوشت و گاهی اوقات در بخش آموزش دانشکده، پژوهش‌های خاصی را هدایت می‌نمود. پس از این، مانند بسیاری از افراد اهل علم، در دوران جنگ جهانی دوم به تقاضای دولت برای آموزش ناحیه متخصّصان پاسخ مثبت داد. در طی سال‌های جنگ او یک طرح تحقیقاتی را در «کتابخانه کنگره آمریکا» در رابطه با «تبلیغات سیاسی انقلاب جهانی»<sup>(۲)</sup> به انجام رسانید.<sup>[۱۶]</sup> که البته برای چاپ به صورت یک کتاب انجام نشد، بل برای ارشاد و هدایت واقعی آن روز جهان سیاست صورت پذیرفت (لاسول و جونز<sup>(۳)</sup>، ۱۹۳۹).

در پایان جنگ، او مدیریت یک طرح که مربوط به «مؤسسه هوور»<sup>(۴)</sup> واقع در استنفورد بود<sup>[۱۷]</sup> را بر عهده گرفت. کار این مؤسسه تحلیل محتوای نمادهای تبلیغات جهانی و عقاید نخبگان جهان بود، یکی دیگر از بخش‌های این طرح مطالعه و بررسی اعتبار مطبوعات در سراسر دنیا بود. همان‌طور که قبلاً گفتیم در هر دو نوع روش او دستیاران جوان زیادی داشت که تحلیل محتوا را به طور جداگانه با شرح وظایف از پیش تعیین شده به انجام می‌رساندند. وجود این افراد خود کمک بزرگی بود که به رهبری و توانایی او در جذب بهترین‌ها در این حوزه قوت می‌بخشید. در کتابخانه کنگره آمریکا او دستیارانی چون «ناتان لیتز» و «هینز ایولا» را در کنار خود داشت. در استنفورد نیز «ایتیل دوسولاپول» با او همراه بود. ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۷ این توفیق را یافت که به دانشکده حقوق ییل باز گردد که رسیدن مجدد به این مقام، اعتبار و آبروی اجتماعی بیشتری را برایش به دنبال داشت. او مانند همیشه به آگاهی از مسایل و مشکلات جوانان اطراف خود علاقمند بود. او در رابطه با قوانین بین‌المللی و پیامدهای سیاسی آن نیز مطالبی را به

1- American Political Science Association (APSA)

2- World Revolutionary Propaganda 3- Jones 4- Hoover Institute

رشته تحریر درآورد (به طور خلاصه نگ به: مک دوگال<sup>(۱)</sup>، ۱۹۸۴). دانشجویان لاسول در این مقام جدید، یقیناً توسط وی به چالش فرا خوانده می شدند و بدون شک بعضی اوقات این نوع عملکردهای او کاملاً گیج کننده و پیچیده بود. اما این در حالی بود که مخاطبان ویژه او دانشمندان علوم اجتماعی بودند که با سیاست، قدرت و ارتباطات سیاسی نیز سر و کار داشتند. در آن مدت میزان مطالب منتشر شده از سوی او افزایش یافت، با وجود اینکه نسبت بالایی از آن آثار مجموعه مقالات ویژه همین نوشتار می باشد.<sup>[۱۸]</sup> او به انجمن ها و کمیسیون های مهمی خدمت کرده است و به عنوان مسؤل آموزش های اجتماعی در زمینه تخصصی خود کارهای فراوانی انجام داد و فرصت های مطالعاتی زیادی را از طرح تحقیقاتی ییل یا مراکز آموزشی دیگر دریافت نمود. او در سال ۱۹۷۳ در ییل بازنشسته شد، برای مدتی در دانشگاه های ایالت نیویورک مثل «تمپل»<sup>(۲)</sup>، کلمبیا و غیره تدریس نمود و سپس در سال ۱۹۷۶ جایگاه تدریس را به طور کلی ترک کرد و قبل از مرگش نیز به مدت دو سال به مرکز علوم سیاسی در نیویورک پیوست. این نمونه ای دیگر از دل بستگی های علمی او بود که نه تنها از هر دوره ای به دوره بعد تغییر نمی کرد بل برخی مواقع خود را دوباره آماده می ساخت تا در شرایط خاص آنچه که خود در زمان های گذشته آموخته و نوشته بود را برای دیگران یادآوری نماید. او همیشه به رابطه میان علم و سیاست می اندیشید، اما علاقه اصلی او به حوزه علوم سیاسی بود که با تلاش های زمان جنگ در او رشد کرد و در همین رابطه کتابی با همکاری «دانیل لرنر» در دانشگاه استنفورد در موضوع علوم سیاسی (۱۹۵۲) به رشته تحریر درآورد.<sup>[۱۹]</sup>

«خدمات لاسول به مطالعات ارتباطی»<sup>(۳)</sup>

لاسول چگونه به مطالعات ارتباطی روی آورد؟ همه می دانند که او همیشه در حوزه ارتباطات حضور داشته است. او رساله دکترای خود را همان طور که

قبلاً گفتیم در خصوص تبلیغات نوشت که به عنوان اولین کتاب وی به چاپ رسید (لاسول، ۱۹۷۱-۱۹۲۷). تقریباً تمام کارهای تجربی که مسئولیت انجام آنها را بر عهده داشت بر روی مطالعهٔ نمادها متمرکز بود. بزرگترین خدمتی که او به انجام رساند کمک به دولت آمریکا در تحلیل عقاید بیان شده توسط نخبگان کشورهای خارجی بود. بخش‌های دیگر خدمات او در حوزهٔ ارتباطات با گذشت زمان رو به فراموشی گذارد، برای مثال او به پیدایش «فصلنامهٔ افکار عمومی»<sup>(۱)</sup> کمک‌های شایانی نمود.<sup>[۲۰]</sup> همان‌طور که قبلاً گفته شد؛ او در سال ۱۹۴۷ یکی از اعضای اصلی «کمیسیون آزادی مطبوعات» به شمار می‌رفت که گرازش مفصلی را نیز در این خصوص ارائه داد. لاسول با همکاری «بروس اسمیت»<sup>(۲)</sup> و «رالف کیسی»<sup>(۳)</sup> (۱۹۷۷ - ۱۸۹۰م) نیز اثری مشتمل بر کتاب‌شناسی توصیفی «ارتباطات بین‌الملل» را به صورت مقرر نویسی و به شکلی قابل توجه در سال ۱۹۴۶ به چاپ رسانید. عنوان اصلی این کتاب «تبلیغات، ارتباطات و افکار عمومی»<sup>(۴)</sup> بود. پس از ترک شیکاگو، لاسول تعدادی مقاله خبری منتشر ساخت تا افرادی را که فقط به خاطر آثار تحقیقی‌اش او را می‌شناختند نیز شگفت زده سازد. برخی از آنها شبیه نمایشنامه‌های رادیویی بودند که در موضوعیت رهبران جهانی نوشته شده بودند، مانند سزار و محمد.<sup>(۵)</sup>[۲۱]

بزرگترین کمک لاسول در مطالعات ارتباطی به اندیشه‌پردازی بوده تا عمل. زیرا وقتی به سال‌های گذشته باز می‌گردیم، می‌توانیم کمک‌های بزرگ و عالمانه او را در سه بخش ذیل طبقه بندی کنیم:

نخستین خدمت او این بود که به ارائه اولین روش تحقیقی پرداخت که می‌توان گفت از این حیث پایه‌گذار واقعی تحقیقات ارتباطی است و نخستین کارهای اوست که این حوزه را غنی ساخته است. تجارب هاولند در حوزهٔ تحقیق عملی تغییر نگرش و اقناع، مشاهدات دقیق لوین از پویایی گروه و

1- *Public Opinion Quarterly* 2- Bruce Smith 3- Ralph Casey

4- *Propaganda, Communication, and Public Opinion* 5- *Caesar and Mohammed*

پیمایش‌های لازارسفلد بر روی مخاطبان رسانه‌های جمعی، هیچ کدام کاربرد اثربخش و عمیق کارهای او را نداشت. نیاز به مطالعه تُمادهای ارزشمند در زندگی سیاسی و پی بردن به ریشه‌های آن از همان آغاز شکل‌گیری شخصیت<sup>[۲۲]</sup> تحقیقی لاسول به همراهش بود و توانست با کمک خود به دیگران عرصه روش تحقیقی تحلیل محتوا را بگستراند.<sup>[۲۳]</sup>

هینز ایولا، یکی از اعضای کتابخانه کنگره آمریکا که در طرح پژوهشی زمان جنگ با او همکاری می‌کرد می‌گوید: آنچه که ما تحت عنوان تحلیل محتوا برای هارولد لاسول انجام می‌دادیم این بود:

«ما همواره از «مقوله‌های ارزشی»<sup>(۱)</sup> لاسول در خصوص تحلیل محتوای ارتباطات بین‌المللی در جهان مطبوعات استفاده‌های زیادی می‌نمودیم... من در روز کارهای لاسول را انجام می‌دادم و شب‌ها نیز مجموعه آثار او را می‌خواندم. به مدت شش ماه این روند ادامه داشت و این کارها بر روی اعمال و افکار من تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. افکار من می‌بایست باریک بینی‌های فوق‌العاده لاسول و صورت‌بندی پیچیده عملکرد سیاسی او را درک می‌کرد. در این بین همه اعمال من نیز درگیر تحقیقات تجربی پیچیده‌ای می‌شد که من به هیچ وجه از آنها رهایی نمی‌یافتم.» (ایولا، ۱۹۶۸، ص ۹)

بنابراین در آن زمان، لاسول که خود هرگز حجم بسیار زیاد تحلیل‌های تجربی اطلاعات را انجام نداده بود، توانست توسط دیگران این گونه کارها را به انجام رساند. کمک او در این عرصه بیشتر شامل «مفهوم‌سازی»<sup>(۲)</sup> و گسترش تحلیل محتوا بود تا روش‌شناسی آن. البته خود او به طور ساده و روان بخش‌هایی از کار را توصیف می‌نمود و سپس روش مخصوص به آن را توصیه می‌کرد که همه موارد به استثناء «سادگی»<sup>(۳)</sup> یا «روشنی»<sup>(۴)</sup> را در بر داشت. او توانست به دیگران نشان دهد که مقوله‌های مورد نظر خود را چگونه انتخاب نمایند تا بتوانند بیشتر بر روی قلب و مرکز یک موضوع کار کنند نه اینکه فقط بر حواشی آن متمرکز شوند. همچنین او موفق شد به دیگران آموزش دهد که چگونه نتایج به دست آمده را تفسیر کنند تا پیامدها را

به مفاهیم وسیع یا معنایی تحت عنوان «کارکرد و ساختار اجتماعی» تبدیل کنند.

پیام عمده او به تحلیل گران محتوا برخورد «ضد ساده‌انگارانه»<sup>(۱)</sup> بود. او توصیه می‌کرد: «بر روی مشاهدات متمرکز و محدود فکر نکنید و کوتاه بین نباشید و با استفاده دو روش انتخاب به صورت محاسبه و ساده‌سازی کار، مراحل کار خود را تغییر دهید.» او در همین باره در جایی نوشته است:

«این نکته بسیار مهم است که بدانیم، زمانی می‌توانیم بینش شخصی دیگران را دریابیم که کاملاً با مسایل مورد توجه آنها آشنایی داشته باشیم. برنامه‌ریزی کامل در این خصوص زمانی آشکار می‌شود که فراگرد ارتباطات به صورت یک مقوله اصلی مورد تفسیر واقع شود.» (لاسول، ۱۹۴۹، ص ۵۱)

این موضوع باید برای لاسول حُزن‌انگیز باشد، چرا که او همه چیز را در جریان محتوای پیام متمرکز می‌ساخت، از زمانی که او به این حوزه فکری اعتقاد پیدا کرد بر این باور بود که با در نظر گرفتن واقعیت کار می‌توان آن را به سادگی انجام داد به طوری که تمام افراد بشری هم می‌توانند با طی کردن چنین فرآیندی آن را به انجام برسانند. او به این روش و تفکر علمی خود، تا پایان عمر وفادار ماند. ایتیل دوسولاپول چگونگی آزرده‌گی خود را در انجام طرح استنفورد این چنین یادآوری می‌کند: حساب نمودن و بازنگری مجدد نمادها و اعلامیه‌ها را اگر به یاد آورید متوجه خواهید شد که او هنگام تصمیم در مورد این گونه مسایل پیشاپیش سعی می‌کرد تا بی‌حوصلگی را در بررسی جزئیات کار فراموش نماید. بدین معنا که با تلاش برای تصمیم‌گیری در خصوص اینکه مطالعه به چه سمتی سوق پیدا کند و چگونه اطلاعاتی که توسط فردی مشخص یا موضوعی مطمئن به دست آمده از جریان عملی کار خارج می‌شود. مدت زمان زیادی طول نکشید که او گفت: آغاز هر تحقیقی به درک تعقل بیشتر روش‌شناسی نیاز دارد و با روش‌های من است که این مسیر راحت‌تر طی می‌شود. [۲۴]

اساساً این مورد یعنی آموزش تحلیل محتوای لاسول نیز بر پایه نتایج تجربی استوار نبود. البته بر خلاف مقادیر در دسترس، همان طور که تاریخچه روش های اندازه گیری نشان می دهد، هیچ گاه میان نظریه، فرضیه، تأثیرپذیری و باریک اندیشی گنش متقابل مستدل روابط نهایی نیز وجود نداشته است (لاسول، ۱۹۴۹، ص ۵۱).

برای مثال او می گفت: «مقوله «رأی دادن»<sup>(۱)</sup> در زمان های مختلف معانی متفاوتی را در بر دارد، یعنی صرف استفاده از مدارک و وقایع گمراه کننده این حالت حتمی است. روش های کمی می تواند بسیار دقیق و دریافت گریانه باشد» (لاسول، ۱۹۴۹).

نریب دریافت گرایی وقتی افزایش می یابد که با درخواست های دانشجویان رشته فرهنگ شناسی (که نباید زیاد از واقعیت های خارجی دور شوند) و دانشجویان حوزه «آسیب شناسی روانی»<sup>(۲)</sup> (که باید معنی ضمیر ناخود آگاه را به اندازه ضمیر خود آگاه مورد تحلیل قرار دهند) متناسب باشد (لاسول، ۱۹۴۹). شاید تا به حال لاسول بیش از هر دانشمند علوم سیاسی هم زمان خود از پیچیدگی اطلاعات و زندگی اجتماعی قدر دانی کرده باشد. او هیچگاه از یافته ها یا رویکرد افراد دیگر کاملاً راضی نبود و به حذف نتیجه یکسان در کارهایش نرسید. این مسئله احتمالاً از نتایج مطالعات اولیه او در حوزه روانکاوی حاصل می شود که به او آموخت شخصیت انسان و روابط انسانی تا چه حد پیچیده است. در هر صورت او همیشه به دنبال این واقعیت بود که «اطلاعات را پشت سر بگذارد» (در این رابطه جدول ۱ - ۲ مارویک را مجدداً ببینید، به ویژه مقوله بندی نوشته های لاسول در هر سه دوره). باید تشبیه کرد که او مطمئناً در این دوره دست هایش را به هم ساییده و شروع به تحلیل واقعیات نموده است. تحلیل آن واقعیاتی که پشت سر درصدها قرار گرفته است. این چیزی است که او آموخت و در نهایت به انجام رساند.

او همان‌طور که مطالعات خود در زمینه محتوا را غنی ساخت، تصور کلی از تبلیغات را نیز پُر بار کرد. همان محتوایی که مدت زمان بسیاری را برای مطالعه صرف آن کرد. از نظر او تبلیغات بسیار مهم بود، نه تنها به این علت که یک روش است، بل به این دلیل که به وسیله آن می‌توان توزیع و به کار بندی قدرت را در تمامی سطوح جامعه مشاهده نمود. علوم سیاسی به گونه‌ای که او به آن می‌نگریست، مطالعه قدرت در جامعه بود زیرا تبلیغات یکی از چندین گزینه‌های اجتماعی آن در مقابل با زورگویی و سرکشی بود.<sup>[۲۵]</sup>

بنابراین تصور تبلیغات در نوشته‌های او، مطلوب‌تر از آنچه که در آمریکا رایج بود، ارائه می‌شد. او می‌گفت تبلیغات «نظارت بر عقاید توسط نمادهای ارزشمند است... و این مانند داستان‌ها، شایعات، [گزارش‌ها]، تصاویر و دیگر اشکال مختلف «ارتباطات اجتماعی»<sup>(۱)</sup> است (لاسول ۱۹۷۱ - ۱۹۲۷، ص ۹). به باور او، کارکردهای این اشکال توسط اشارات و توهم سریع به قدرت منتهی می‌شود. تبلیغات «برای رهایی از وابستگی‌ها، کاربرد زیرکانه ابزارهای خود را در پرتو شرایط مطلوب استوار می‌سازد» (لاسول، ۱۹۷۱ - ۱۹۲۷، ص ۱۸۵). او می‌گفت: «در زمان جنگ جامعه علاوه بر استفاده از نمادها به صور گوناگون از راه‌های خشن سود می‌جوید. از نظر او در این دوران تمامی افراد گزافه‌گو در یک کشور خود را در اختیار اهداف تبلیغاتی قرار می‌دهند».<sup>[۲۶]</sup>

اما متوجه باشیم که «تبلیغات در زندگی امروزی نقشی فراتر از همگنی خشونت‌آمیز یعنی پرهیز از جنگ و کشاکش را ایفاء می‌کند. او این بحث را از این حیث مطرح می‌کرد تا دانشمندان جدید با عدم «انسجام اجتماعی»<sup>(۲)</sup> در زندگی قبلیه‌ای اولیه از تبلیغات به عنوان یک روش جدید برای اتصال میلیون‌ها مورد به یک ابزار یکپارچه استفاده کنند».<sup>[۲۷]</sup> او می‌گفت: «ما باید تبلیغات را درست درک کنیم، زیرا روشن شدن ساز و کارهای تبلیغات منوط به آن است که محرک‌های پنهانی گنش‌های اجتماعی را ابلاغ کنیم. تبلیغات

واقعیت غیر قابل انکار زندگی امروز است. حکومت‌های ملی باید مراحل خود را با آن تنظیم کنند نه اینکه آن را به باد انتقاد بگیرند» (لاسول، ۱۹۷۱ - ۱۹۲۷، صص ۲۲۳ - ۲۲۲).

یکی از خوانندگان کتاب او می‌گفت: بیان این اثر ترسناک به نظر می‌رسد، و با عصبانیت و خشونت در جایی می‌نویسد: «نوع مطالعه لاسول به تعبیر خاص یک «درسنامه ماکیاولی»<sup>(۱)</sup> است و فوراً بایستی نابود شود!»<sup>(۲)</sup> (به نقل از دالس<sup>(۳)</sup> در کتاب مارویک، ۱۹۷۷، ص ۴۹). نام این خواننده «فاستر دالس»<sup>(۴)</sup> بود که در سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۵۲ در دفتر کار «آیزنهاور»<sup>(۵)</sup> (ژنرال و رئیس جمهور اسبق آمریکا) همکاری می‌نمود.<sup>[۲۸]</sup>

می‌توان هارولد را در حالی که این نقد را می‌خواند این چنین تصور کرد: دست‌هایش را به راحتی به هم می‌ساید و به تحلیل بستر و زمینه زندگی فرد منتقد به شکلی آرامش‌گونه می‌پردازد که اساساً چه شد که او به سمت نوشتن این نقد هدایت شد.

سومین خدمت لاسول به حوزه مطالعات ارتباطی این بود که نقش سیاسی ارتباطات را فراتر از آنچه که اعمالی چون اقناع و مبارزات انتخاباتی نشان می‌دادند، آشکار ساخت. لاسول در مقاله معروف خود «ساخت و کارکرد ارتباطات در جامعه»<sup>(۶)</sup> (۱۹۴۸) این گونه تصریح می‌کند که کارکردهای ارتباطات اجتماعی به سه دسته ذیل تقسیم می‌شوند:

الف - «نظارت»<sup>(۷)</sup>: جمع‌آوری اطلاعاتی که جامعه درباره احتیاجات،

1- *Machiavellian Textbook*

۲- منظور آن خواننده، شاید سبک نویسندگی لاسول است که به نظر او می‌تواند به مفهوم «توصیه فریب و نیرنگ در کار سیاست» و زیر پا نهادن «مبانی اخلاقی» باشد (م).

3- Dulles

۴- منظور برادر تنی «جان فاستر دالس» [۱۸۸۸-۱۹۵۹م John Foster Dulles] صاحب‌نظر، سیاستمدار و وزیر سابق امور خارجه آمریکا است (م).

5- Eisenhower

6- *Structure and Function of Communication in Society*

7- *Surveillance*

مخاطرات و فرصت‌ها بایستی بدانند تا بدین وسیله خود به مسایل اش پاسخ گوید.

ب- «همبستگی»<sup>(۱)</sup>: به کار بستن پاسخ جامعه در مورد اطلاعات مربوط به سیاست‌گذاری، خودسازماندهی، توزیع قدرت و مسئولیت‌ها و متحول ساختن الگوها به نحوی که مورد نیاز است.

پ- «جامعه‌پذیری»<sup>(۲)</sup>: به نظر لاسول با گذار از دانش و ارزش‌های جامعه، به اندیشهٔ اعضای درونگر و بی‌اطلاع می‌توان معنی بخشید. بنابراین در جامعه کودکان بزرگ می‌شوند تا در آینده شهروندان مسؤو و مفیدی باشند و بزرگسالان نیز اطراف یک شبکه از علوم و عقاید با یکدیگر هم‌پیمان خواهند شد.<sup>[۲۹]</sup> اگرچه این سه کارکرد ارتباطی ظاهراً ساده و مستقیم به نظر می‌رسند، اما من به شما اطمینان می‌دهم که در ذهن هارولد هیچ چیز غیر از این نبود. من این توانایی را داشتم که بتوانم حدس بزنم او در یک بعد از ظهر در حین استراحت چگونه فکر می‌کند، که البته خود این، یک موضوع مورد بحث شخصی است. به نظر من لاسول همیشه در ذهن خود کارکردهای اجتماعی «رسانه‌های خبری»<sup>(۳)</sup>، عملکردهای اخبار و رسانه‌ها، دولت و مدرسه را در نظر داشت. در بحث آن روز که ذکر آن رفت، هارولد دربارهٔ این موضوع در برابر پرسش من سکوت اختیار نمود. اما شخص دیگری که آنجا بود از او پرسید که آیا کارکردهای مد نظر او در گذشته از یکدیگر متفاوت بوده‌اند؟ برای مثال آیا هنگامی که یک دیده‌بان بر روی تپه‌ای مسئولیت بازرسی یک قبیله ابتدایی را بر عهده دارد یا وجود یک فرمانده برای همبستگی قبیله یا نقش والدین جهت جامعه‌پذیری می‌تواند در این طبقه‌بندی جای گیرد؟ لاسول با اشاره سر خود را در جهت موافقت با پرسش این سؤال تکان داد و برای مدت یک ساعت شاید هم بیشتر به سخنرانی عالمانه و شگفت‌انگیزی پرداخت و همواره توضیح داد که چگونه آن

دیده‌بان دیروز به رسانه‌های جمعی امروز تبدیل شده‌اند و حتی چگونه کارکرد آنها تغییر یافته و چطور خود این کارکردها در مکان‌ها، زمان‌ها و اجتماعات گوناگون از یکدیگر متمایز می‌شوند. به خاطر می‌آورم که او بالاخره چنین نتیجه‌گیری نمود: به وسیله این نوع تحلیل می‌توان تنها یکی از کارکردها مانند نظارت را در یک قبیله کوچک نسبت به یک محیط شهری به بررسی گذارد؛ بدین مفهوم که گونه‌های مختلفی از اطلاعاتی که بایستی جمع آوری شوند را جمع کرد و به تجزیه و تحلیل محتوای دقیق آن پرداخت. این تنها روند حفاظت یکی از سه کارکرد فوق می‌باشد. به تعبیر او، یک راه درمانی کامل نیز احتمالاً به جای یک ساعت، سه ساعت وقت می‌گیرد اما نقطه مرکزی در این بحث مانند بلور کریستال<sup>(۱)</sup> می‌درخشد، زیرا این نوع کارکردها معمولاً با گذشت زمان و مکان تغییر نمی‌کنند، اما دارای تفاوت‌های بسیار کوچک، ظریف و حتی ضروری هستند. البته در صورتی که کسی قابلیت درک بیشتر ارتباطات انسانی و جامعه انسانی را دارا باشد.

### «لاسول و علوم اجتماعی در نگاهی کلی»

شاید با نظری محدود در خصوص برخوردهای ویژه لاسول در مطالعه ارتباطات در مورد او دچار لغزش شویم. باید گفت برخوردهای روشنفکرانه او بسیار گسترده بود و آنچه در مورد علوم اجتماعی و دانشمندان اجتماعی می‌گفت عموماً مد نظر دانشجویان ارتباطات هم بود.

من به تأثیرگذاری عمیق او در این حوزه دائماً فکر می‌کنم و در می‌یابم که این مهم اساساً ذاتی نبود و علاوه بر آن این خصوصیت بخشی از حس دانش دوستی او بود و گستردگی دانش و دل بستگی او به این عرصه این واقعیت را تأیید می‌کرد. نظارت کنجکاوانه او در بدست آوردن حقایق، اشتباهی سیری ناپذیرش راجع به دانستن هر موضوعی برای درک بیشتر، وسعت متعجب کردن دیگران در خصوص دل بستگی‌هایش واقعاً برجسته بود، زیرا

اصولاً این چشم‌انداز از نوشته‌های او نشأت می‌گرفت و حتی از شناخت علمی او حاصل می‌شد. این موضوع همیشه باعث تحسین و برانگیختن و تعجب ما می‌شد و معمولاً آرزو می‌کردیم که ای کاش می‌توانستیم مثل او باشیم اما به این واقعیت هم نیز پی برده بودیم که معیارهای او، خاص خود او و بسیار بسیار والا بودند.

همچنین لاسول برای نزدیکی هر دو عامل (نظریه و تحقیق) بر روش «غیر ساده‌انگارانه»<sup>(۱)</sup> تأکید می‌ورزید. هنگامی که در اولین ملاقاتم با او در مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری از او فاصله گرفتم و در برابر او از خود واکنش نشان ندادم، این احساس را داشتم که او همیشه در حال تهیه و تدوین فرضیه است. به نظر می‌رسید که نظرات طولانی و فشرده او همیشه در صدد هدایت انسان به سوی نکته‌ای رهسپار می‌شد که بتوان آن را به نوعی آزمایش نمود یا حداقل در جهت افکار و آموزش‌های حرفه‌ای به کار گرفت. او آشکارا در جهت افزایش علم خود به دنبال ساختن فرضیه بود تا آزمون فرضیه. به طور کلی تصور می‌کنم که روش او در عمل برای ما بهترین الگو باشد. روان‌شناس بسیار زبده‌ای به اسم «ویلیام مک‌گویر»<sup>(۲)</sup> (۱۹۷۳) را به خاطر می‌آورم که در «مجله شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی»<sup>(۳)</sup> سال‌ها قبل نوشت:

«تحول عمده‌ای که مورد نیاز آموزش روان‌شناسی تحقیق می‌باشد این است که باید همواره بر خلاقیت پافشاری نمود. مرحله صورت بندی فرضیه با مرحله آزمون و انتقاد از فرضیه در تحقیق ارتباط مستقیم دارند. من گمان می‌کنم حداقل ۹۰٪ از وقت ما در برنامه‌های روزانه صرف ارائه راه‌کارهایی چون آزمون فرضیه می‌شود و حال آنکه وقت کمی در نخستین مرحله بر روی یافتن و چگونگی خلق این فرضیه‌ها صرف می‌شود.» (ص ۴۵۰)

اینجاست که گستره دانش لاسول و آشنایی او با امر تحقیق در بسیاری از زمینه‌های علمی برای محققان مجهول می‌ماند. شاید او زیاد می‌دانست؛ زیرا برای او بسیار مشکل بود که تنها با استناد به یک رویکرد یا یک فرضیه خاص

1- *Nonsimplistic*      2- William McGuire

3- *Journal of Personality and Social Psychology*

تصمیم‌گیری نماید. اما من تصور می‌کنم که نکته کلیدی فراتر از حس لاسول، در تفاوت میان علوم طبیعی و اجتماعی بود. اصولاً در بسیاری از تحقیقات علوم اجتماعی «تجربه کلیدی»<sup>(۱)</sup> وجود ندارد. زیرا اینها «قوانین نیوتن»<sup>(۲)</sup> نیستند که به سادگی کشف شوند. دلایلی متقنی برای ترک «رویکردهای علمی»<sup>(۳)</sup> وجود ندارد، بل آنها نیازمندند که فرضیه‌ها را برگزینند و همچنین نتایج آن چیزی که کلی‌ترین درک ممکن از جهان واقعی است را به تفسیر گذارند. بنابراین به نظر من، ما زمان تحقیق را به بطالت نمی‌گذرانیم. زمانی که همه ما تنها بخش محدودی از آن را در اختیار داریم و همچنین نتایج غیر موجهی از یک یافته که ممکن است ناقص هم باشد را طراحی نمی‌کنیم، چون احساس بدی داریم، هارولد در این خصوص گفته است: «اگر شما گفته‌های «ادرسون»<sup>(۴)</sup> را به خاطر داشته باشید به سادگی تفکر کاذب موجود در علوم اجتماعی که خود روح بخش مغزهای کوچک است، پی می‌برید!»

وقتی به برخوردهای اصیل و واقعی لاسول در علم مراجعه می‌کنیم در شناخت دقیق آن به طور برنده‌ای دچار اشکال می‌شویم، همان‌طور که دیگران اشاره داشته‌اند، بسیاری از فرمول‌هایی را که لاسول نیم قرن قبل ارائه داده در ابتدا مورد شک و تردید صاحب‌نظران قرار گرفته و گاهی نیز با خشم آنان توأم بود و (این روند سال‌ها ادامه داشت) تا به امروز که دیگر کاملاً پذیرفته شده‌اند. مارویک (۱۹۷۷) چند نمونه از این برخوردها را به صورت ذیل خاطر نشان می‌سازد:

«امروزه این موضوع مورد توافق همگان است که به طور کلی مردم در هر مکانی برای داشتن شرایط زمانی بهتر تلاش وافر می‌کنند (سلامتی و بهداشت، دانش، مهارت و ثروت) که اکثراً برای اهداف والایی در زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد (مورد احترام بودن، داشتن محبت، دعوت شدن در تصمیم‌گیری‌ها و در پی آن به کارگیری نیروها و به دست آوردن یک حس واقعی در قضاوت و عدالت)؛ در واقع این نوع سیاست تحلیلی از جنبه‌های مختلف قدرت است که در موقعیت‌های گوناگون پدیدار می‌شود. چون افراد مسایل خصوصی خود را به صورت آرمان‌های عمومی و عملی ارائه می‌نمایند. این نوع خیزش‌های اجتماعی بنیادگرا،

اساساً از تغییرات فن آوری و مشکلاتی که افراد در تطبیق خود با شرایط تثبیت شده زندگی دارند، نشأت می‌گیرد. یعنی از خواب و خیال بیدار شده و به واقعیات پیوسته و رشد می‌یابند و حتی پذیرای تبلیغات دگرگون‌ساز می‌شوند. در زمان ما دگرگون‌سازی جهانی به صورت اجتناب ناپذیری توسط کارشناسان حرفه‌ای خشونت‌گرا و به صورت دستکاری نُمادها جهت دهی می‌شوند. این روشنفکران متجدد می‌توانند عامل سربلندی نوع انسان را توسط دانشمندان علم سیاست تخیلی و توانا که ارزش مشورت با صادرکنندگان حکم را داشته باشند، بهتر مورد استفاده قرار دهند. این اندیشه‌ها معمولاً مورد توافق قرار می‌گیرند، همان‌طور که در دهه ۱۹۲۰ مورد پذیرش واقع شده بودند یعنی دقیقاً زمانی که لاسول آغاز به نوشتن در این حوزه نمود.» (صص ۶-۵)

به هر صورت در میان آخرین جمع بندی‌های آراء و اندیشه‌های او به این نتیجه می‌رسیم که وی به راه خود و گسترش و تأثیر وسیع آن ادامه می‌داد که نوعی از آن «مطالعه نخبگان»<sup>(۱)</sup> بود. البته نه به این مفهوم که عقاید میانجی ارزش مطالعه را ندارد. زیرا می‌دانیم که لاسول قویاً به قدرت عقیده و افکار اعتقاد داشت. در واقع شیوه او مطالعه نظام‌های مرکزی قدرت‌های سیاسی بود و برای او رسیدن به این هدف یعنی مطالعه نخبگان از کارایی بیشتری برخوردار بود. علاوه بر این بینش، او راجع به آینده می‌گفت: رفتارهای نخبگان و خط مشی آنان احتمالاً کلید تحلیل حوادث می‌باشد. او بر اساس مشاهدات خود از تاریخچه اخیر غرب اعتقاد داشت که تمایل برای ظهور آن دسته رژیم‌ها و حکومت‌ها وجود دارد که توسط نخبگان زبردست کنترل می‌شوند که بخشی از آنها مهندسان، مأموران دولتی، رهبران احزاب سیاسی و همچنین مبلغان می‌باشند (لاسول، ۱۹۷۷b - ۱۹۳۷). او می‌گفت زبردستان در «منافع مشترک مهارت»<sup>(۲)</sup> عمومیت بیشتری دارند (لاسول، ۱۹۳۷، ص ۳۰۵). که این حالت از چند راه به وجود می‌آید و روی هم رفته شامل تلاش برای مشارکت و گسترده ساختن مهارت‌ها و نتایج عملی کارهای این نخبگان است. بنابراین، وظیفه اجتماع، کشف چگونگی رهایی خود از این درهم گسیختگی است. یعنی آگاهی طبقاتی و صنف‌سازی باعث «آشفستگی

ناگوار»<sup>(۱)</sup> مهارت‌ها و گروه‌های زبردست می‌شود (لاسول ۱۹۳۷، ص ۳۱۰). پس وظیفه اصلی اجتماع کشف چگونگی آزادی و رهای از این آشفتگی است. در نتیجه یک متخصص باید بتواند به دو دلیل به مطالعه نخبگان بپردازد. یکی به صورت شاخص قدرت روزمره و دوم به عنوان توزیع قدرت‌های در حال رشد.

در واقع موضوع کار لاسول به طور اجتناب ناپذیری خوانندگان آثار او را یکی پس از دیگری به بررسی راجع به آینده سیاسی و ادار می‌سازد. این یکی از بزرگترین تأثیراتی است که لاسول اعمال کرده است و یکی از راه‌هایی بود که دانشجویان پیرو او را به تحریک و هیجان وا می‌داشت و همچنین مانند به دست گرفتن چراغی به سوی آینده بود که برای مبارزات و درک روندها، پیشگویی‌ها و آمادگی ارزشمند محسوب می‌شد. یکی از مشهورترین نقشه‌های او برای آینده طرح «دولت پادگانی»<sup>(۲)</sup> بود (مارویک ۱۹۷۷ ص ۴۶)؛ که البته این نظریه عنوان می‌کرد چون در سال ۱۹۴۱ اروپا در حال جنگ بود، به هر دلیلی زمان امکان تصویب این طرح وجود نداشت (نگ به: لاسول، ۱۹۴۱ a). او می‌گفت: پذیرش دولت پادگانی، غیر قابل اجتناب است، اما خود آن «تصویری از یک احتمال»<sup>(۳)</sup> (لاسول، ۱۹۷۷a، ص ۱۶۶). در چنین دولتی، متخصصین عرصه خشونت؛ قوی‌ترین گروه‌ها هستند و کسب مهارت و مدیریت در فن‌آوری جدید برای کارشناسان خشونت و زور ضروری می‌باشد. همچنین بایستی همگی در دستکاری نمادها نیز مهارت داشته باشند، زیرا که افراد باید اقناع شوند تا هم مسابقه را ببرند و هم ابزار جدید را خلق نمایند. به واقع عملکردها در نظام دولت پادگانی چنین می‌باشند.

او از دانشجویان خود می‌پرسید، در مورد این آینده احتمالی چه کاری می‌توان انجام داد؟ و خود در جواب می‌گفت: بزرگترین نیاز در این مورد درک

درست امکانات می باشد. یعنی فهم آنها و سپس جستجو برای یافتن راه‌های جلوگیری از نامطلوبترین وضعیت‌ها. او در این خصوص یک سری از سوالات تهدیدآمیز را به شرح ذیل طرح می نمود:

- آیا می توان حافظه نظامی را به گونه متمدن آن تبدیل کرد؟
  - شهروندان معمولی تا چه اندازه می توانند بیشترین وظایف فرمانروایی خود را که تحت کنترل نخبگان قدرت است در دست گیرند؟
  - آیا نخبگان می توانند در مقابل یک دولت نخبه - فرمانروا مجهز باشند؟
- بنابراین، در طبقه بندی هارولد لاسول و همچنین در کتاب هایش، بر خلاف وجود روند خسته کننده علم پرستی، علوم سیاسی و ارتباطات هرگز چیزی تحت عنوان تمرین های نظری مشاهده نمی شود، بل اساساً مطالب به عنوان دروس علمی مطالعه می شوند که خود در جهت بهینه سازی جامعه و شکل آینده آن و مبارزه قدرت در عرصه علوم سیاسی و ارتباطات همواره مطرح می باشند. البته، می دانیم که شالوده نظریات او متعلق به حوزه علوم اجتماعی است، اما باید گفت هدف نهایی این علم نیز سیاست گذاری است. بنابراین کاملاً صحیح خواهد بود اگر ما به این نتیجه برسیم که در علم سیاست، باید به دفاع از هارولد لاسول به عنوان یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین افراد این حوزه پردازیم. در واقع این بخش از تصور کلی ما به درک بیشتر حس مسئولیت پذیری او باز می گردد. لاسول عالمی نخبه گرا بود و همه دانشمندان علوم اجتماعی در ارائه نظریات او به جامعه به شکلی بنیادی مسئولند. در زمان جنگ او بسیاری از بهترین دانشمندان ایالات متحده را تربیت نمود که عموماً برای کار در حکومت ائتلافی آماده می شدند. او این نکته را به آنان گوشزد نمود که درجه مسئولیت ها به همان میزانی که در جنگ سیاست به دست می آید در صلح عمومی نیز قابل دریافت است. این نکته برای دانشمندان سیاسی، اقتصاددانان، روان شناسان یا حتی بسیاری از محققان به شکل عملی مطرح شد که کار اصلی خود را در حوزه مسایل ارتباطات به صورت حرفه ای درآوردند. او یک پیام ویژه برای متخصصان

علوم ارتباطات داشت که با نقل مستقیم بخشی از آن که در ذیل می آید و با این بحث رابطه دارد، این فصل را به پایان می بریم:

«نکته مهم در مورد یک حرفه این است که به وسیله حق طلبی سنتی ابلاغ نشود. زیرا خود این روند دارای ادبیات متمایزی می باشد. امروزه، عملاً هر صنعت یا تجارتی با این معیار اصلی روبرو و درجه بندی می شود. به دیگر مفهوم محدودیت آن است که میان آن به کار گماردن] یک مهارت و تمایز آن با دانش توجه نماییم. به دلیل عملکردهای انبوه است که مهارت به شکلی اصولی معنا پیدا می کند. تفاوتی را که میان یک بازرگان و یک اقتصاددان وجود دارد در نظر بگیرید... اقتصاددانان؛ حرفه ها را به طور صحیح مورد توجه قرار می دهند، زیرا آنان دارای پندارهای قابل اثباتی از تولید، توزیع، سرمایه گذاری، و استفاده از ثروت می باشند. پزشکان ذاتاً به مقوله حرفه تعلق دارند، زیرا آنها ظاهراً توسط یک نقش شناختی از فرد و یک فراگرد جمع آوری از سلامت و بیماری هدایت می شوند.» (ص ۳۰۶)

«شناخت این رویه برای متخصصان علوم ارتباطات کافی نیست که مهارت ها را در پیدایش تحلیل محتوا یا یادگیری عملیات فنی کسب کنند. به دیگر سخن یک حرفه خالص حرفه ایست که مکمل مهارت و تقویت کننده روحیه روشنگرایانه باشد. معمولاً در خصوص ارتباطات نیاز به یک نقش کلی از روندها، شرایط و طرح هایی از کل عملکردمان داریم، همین طور نیازمند ظرفیتی هستیم که به ابداع و ارزیابی خط مشی شناسی منتهی شده تا به کسب اهداف فرض شده بپردازیم.» (لاسول، ۱۹۷۲، ص ۳۰۶).

## یادداشت ها:

۱- زیر عنوان «دی پلوم لئونارد کیو. راس» روستن داستان های کوتاهی برای اهالی نیویورک و دیگر مجلات که راجع به مهاجرت یهودیان اروپای شرقی است مطالبی در غالب طنز نوشته است که عنوان آن «هایمن کاپلان» می باشد. این مجموعه داستان ها در کتب زیادی جمع آوری شده است و بخشی از آن نیز در برگزیده ای از طنزهای آمریکایی دیده می شود (نگ به: راس، ۱۹۳۷، روستن، ۱۹۳۸).

۲- مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری، استنفورد، کالیفرنیا.

۳- «مید» از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰ در دانشگاه شیکاگو تدریس می نمود. با توجه به نوشته های «اسمیت» (۱۹۶۹)، لاسول به درس مید تحت عنوان «روان شناسی اجتماعی پیشرفته» علاقه فراوانی داشت و آن را به صورت کار کلاسی بر می گزید و در این خصوص مصاحبه های متعددی را با «دیویی» و «مید» داشت (ص ۵۲).

۴- توصیف هایی که در اینجا راجع به روزهای اولیه فعالیت لاسول وجود دارد از مطالب کتاب «دواین مارویک» (۱۹۷۷) نقل شده است.

۵- حواشی ویراستاران: این بخش توسط اسمیت اینگونه توصیف شده است: (۱۹۶۹، ص ۴۸)،

اینجاست که مشخص می‌شود شخصی که لاسول را به «هاولوک الیس» و «کارل مارکس» معرفی نموده، مادرش نبوده بل معلم انگلیسی دبیرستان او بوده است. یعنی «خانم نیلسون»؛ که از برکت وجود او لاسول توانست گفتگوهای متعددی را بعدها با «جان دیویی» داشته باشد (نگ به: مارویک، ۱۹۷۷، ص ۱۷).

۶- به خاطر «ردفیلد» و دیگر همکاران اداری او بود، که همگی با علاقه در بخش جامعه‌شناسی کار می‌کردند. او توانست همایش‌های محفلی و آشنایی‌های خود را در این رابطه گسترش دهد و با افرادی چون «رابرت ای. پارک»، «ارنست برجس»، و «آلبیون اسمال» نیز ملاقات کند (مارویک، ۱۹۷۷، ص ۲۱).

۷- درباره تأثیر «وایتهد» بر روی لاسول، «هینز ایولا» (۱۹۶۹) را ببینید: شیوه‌های پیچیده مباحث «هارولد دی. لاسول» در «آرنولد آ. روگو» (ویراستار)، تحت عنوان: «سیاست، شخصیت و علوم اجتماعی در قرن بیستم»: جستارهایی در گرامی‌داشت هارولد دی. لاسول، انتشارات دانشگاه شیکاگو، به ویژه بخش دوم.

۸- در آن زمان «تا موقعی که من دانشجوی مقطع لیسانس بودم، لاسول شروع به ارائه درس‌هایی تحت عنوان اتحادیه‌گردهای بازرگانی (The ILGWU) در دانشکده بازرگانی ما نمود» (مارویک، ۱۹۷۷، ص ۱۹). دز سال ۱۹۲۲، پس از دریافت درجه لیسانس «مریام فوراً او را به عنوان دستیار آموزشی خود استخدام نمود» (اسمیت، ۱۹۶۹، ص ۵۶). باید گفت لاسول در آن روزهای آغازین فقط بیست سال داشت.

۹- «رایک» یکی از نویسندگان مشهور نظریه روانکاوی زمان خود بود و جزء اولین نسل پیروان «فروید» محسوب می‌شد (اسمیت، ۱۹۶۹، ص ۵۷).

۱۰- حواشی ویراستاران: لاسول «رایک» را به این دلیل ملاقات کرد تا در طی سومین سفر خود (که اولین سفر او هم نبود) به اروپا رفته و تحت نظر او مباحث «روان‌درمانی» را بگذراند که این ملاقات در سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹ به منصفه ظهور رسید. این سفر توسط پادرمیانی یکی از اساتید لاسول میسر شد که خود عضو انجمن تحقیقات علوم اجتماعی بود. در آن زمان لاسول استادیار بخش علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو بود.

۱۱- این سخنرانی‌ها برای لاسول بسیار اساسی بود (۱۹۳۵). اسمیت (۱۹۶۹) یادداشت‌های کوچکی از تأثیرات اندیشه‌های مارکس و فروید بر روی تفکرات لاسول را ارائه داده است (در این رابطه نگ به: صص ۶۹-۵۷).

۱۲- حواشی ویراستاران: لاسول مطالب «دایرة المعارف علوم اجتماعی» را برای تدوین یک مجله در خصوص علم اخلاق مرور کرده بود (نگ به: لاسول، ۱۹۳۶). او از بدو ورود به حوزه کار دایرة المعارف به ارائه موضوعات ویژه‌ای پرداخت. او در مورد مطالب ذیل به «دایرة المعارف علوم اجتماعی» مقالاتی ارائه کرده است، به طور مثال: «آدامز، بروکس» جلد اول، صص ۴۳۰-۴۲۹؛ «آشوب» جلد اول، صص ۴۸۸-۴۸۷؛ «رشوه خواری» جلد دوم، صص ۶۹۲-۶۹۰؛ «سانسور» جلد سوم، ۲۹۴-۲۹۰؛ «میهن پرستی افراطی» جلد سوم، ص ۳۶۱؛ «سازش» جلد چهارم، صص ۱۴۹-۱۴۷؛ «تعارض، اجتماع» جلد چهارم، صص ۱۴۹-۱۴۷؛ «بانده بازی»، جلد

چهارم، صص ۱۹۶-۱۹۴؛ «فئودال‌ها» جلد ششم، صص ۲۲۱-۲۲۰؛ «برادرخواهی» جلد ششم، صص ۴۲۷-۴۲۵؛ «علم اخلاق» جلد دهم، صص ۶۴۲-۶۴۰؛ «تبلیغات سیاسی» جلد دوازدهم، صص ۵۲۷-۵۲۱.

۱۳- حواشی ویراستاران: بر اساس اطلاعات آرشیوی همکاران لاسول در سال ۱۹۳۸ که اکنون در آرشیو کتابخانه «رجنستین» در دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود، تصمیم لاسول برای ترک شیکاگو با آنچه که در اینجا توسط «مارویک» و «شرام» نقل شده، متفاوت است. لاسول موفق به اخذ بورس تحصیلی شد، که ظاهراً از استفاده آن منصرف شد. زیرا شخصیت دانشگاهی لاسول آنچنان که خودش انتظار داشت برای استفاده از این بورس توسعه یافته نبود. او در این رابطه تغییرات قابل توجه دیگری را در زندگی خود مد نظر داشت.

۱۴- با مراجعه به مباحث سیاست جهانی و عدم امنیت شخصی، اسمیت (۱۹۶۹) نظریه مشابهی را ارائه می‌دهد. کلیه تلاش‌های او برای سی سال بعد به عنوان زحمات مجدد، توضیحات و آزمون بسیاری از عقاید بنیادین در یک جلد مجزا مشاهده می‌شود (ص ۶۹).

۱۵- از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۵۰ لاسول هیچگونه مقاله واحدی را در خصوص مروری بر مباحث علوم سیاسی در مطبوعات آمریکا و دیگر مجله‌های علوم سیاسی موجود، منتشر نساخت. با وجود اینکه مقالات قبلی او مکرراً در «مجله جامعه‌شناسی آمریکا» و همچنین در «فصلنامه افکار عمومی» و بسیاری از مجلات تخصصی روان‌پزشکی به چاپ می‌رسید (روگو، ۱۹۶۹، ص ۱۳۷).

۱۶- در طی جنگ جهانی دوم، لاسول در کتابخانه کنگره آمریکا به عنوان مسئول مستقیم در بخش تحقیقات ارتباطی کار می‌کرد (اسمیت، ۱۹۶۹، ص ۷۶). تلاش کتابخانه کنگره شامل آن مقوله‌ای بود که لاسول آن را تحت عنوان «گزارش بررسی توجه جهانی» مطرح می‌نمود (دوسولاپول، ۱۹۶۹، ص ۲۰۷) (در این رابطه نگ به: لاسول، ۱۹۴۱ب؛ لاسول و لیتز، ۱۹۴۹).

۱۷- این نهاد اکنون مؤسسه هوور برای جنگ، انقلاب و صلح نامیده می‌شود، اسمیت (۱۹۶۹) خاطرنشان می‌سازد: به علت طرح اصلی مجموعه نمادهای مورد نظر مؤسسه هوور بود که تأیید آن در دوران جنگ جهانی دوم، صورت پذیرفت، درست زمانی که لاسول دستیار مدیر مؤسسه هوور در دانشگاه استنفورد بود (اسمیت، ۱۹۶۹، ص ۷۶). گزارش‌های این مباحث همگی توسط انتشارات دانشگاه استنفورد به چاپ رسیده‌اند که عبارت بودند از: لاسول (۱۹۵۱)؛ لاسول، لرنر و «روئول» (۱۹۵۲)؛ لاسول، لرنر و دوسولاپول (۱۹۵۲) و دوسولاپول (۱۹۵۲). گفتنی است که:

مجموعه مباحث طرح «رادیر» (RADIR) [Revolution and the Development of International Relations] یا (انقلاب و توسعه روابط بین‌الملل) که از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳ توسط مؤسسه هوور مسئولیت آن به عهده گرفته شد خود یک پیمایش وسیع در خصوص توجه جهانی بود، اما این مجموعه ارائه اسنادی بود که دارای ساختار توسعه باشد و خود دارای این عنوان یعنی: «انقلاب جهانی زمان ما»، باشد. سردبیران روزنامه‌های مشهور از

پنج کشور برای بررسی و نظرسنجی انتخاب شدند تا در مورد «ظهور و افول» مفاهیم سیاسی تحقیق کنند. (دوسولاپول، ۱۹۶۹، ص ۲۰۸)

۱۸- اسمیت (۱۹۶۹، ص ۴۷) یک فهرست محدود از مدد‌رسانی مؤلفان را تهیه و ارائه نموده است.

۱۹- طبق گفته دوسولاپول (۱۹۶۹)، علوم سیاسی «یکی از پیش تولیدات دست دوم طرح رادیر بود» (ص ۲۰۹).

۲۰- «فصلنامه افکار عمومی» در سال ۱۹۳۷ به راه افتاد و لاسول در آغاز به عنوان سردبیر در آن مشغول به کار شد و تا چند سال این همکاری ادامه یافت (اسمیت، ۱۹۶۹، ص ۷۵).

۲۱- او قادر نبود که یک موقعیت دانشگاهی را در این خصوص کسب کند، هارولد چنان پیش رفت که سلسله برنامه‌های رادیویی را به صورت نمایشنامه درآورد، تا آنکه لحظه‌های آزاردهنده در زندگی «سزار»، «محمد»، «ناپلئون» و دیگران را به رشته تحریر درآورد (روستن، ۱۹۶۷، ص ۶۷).

۲۲- در این مورد اولین نمونه‌های «تحلیل محتوا» توسط اسمیت (۱۹۶۹) نقل شده که از آثار لاسول (۱۹۲۵) بدست آمده است.

۲۳- «جانوویتز» و «دوسولاپول» هر کدام به طور جداگانه به آن فصل از کار لاسول تحت عنوان «تحلیل محتوا» به عنوان دستیار کمک نموده‌اند که در کتاب تألیفی «روگو» بخش‌هایی از آن آمده است (نگ به: جانوویتز، ۱۹۶۹؛ دوسولاپول، ۱۹۶۹).

۲۴- دو سولاپول (۱۹۶۹) نوشته است: «به عنوان یکی از آنهایی که بیشتر در طرح رادیر درگیر بودم، به احتمال یقین باید بگویم که ما در مبحث مفهوم سیاسی مشارکت داشتیم، ما در آن زمان درک نمی‌کردیم که نیاز اجرای این تحقیق در چیست» (ص ۲۰۹) و همچنین در این رابطه:

«لاسول مفاهیم توسعه یافته زیادی را در ذهن داشت که به قالب بندی و طراحی «کتابخانه کنگره» و «طرح رادیر» کمک نمود. او به عنوان یک مرد جوان به یکی به شکل حاشیه‌ای و به دیگری به صورت تمرکز یافته کمک می‌نمود. من هیجان واقعی را تنها در جنبه‌های عمومی علمی این مطالعات حس می‌نمودم و تمامی تلاش خود را در جهت آن متمرکز می‌ساختم... اکنون بعد از یک دهه و نیم، تدابیر لاسول توسط من بسیار دقیق‌تر و مطلوب‌تر درک می‌شود.» (دوسولاپول، ۱۹۶۹، ۲۲۳-۲۲۲)

۲۵- به علت اهمیت ویژه تبلیغات، لاسول (۱۹۷۱-۱۹۲۷) در این رابطه گفته است: «جنگ امروزی بایستی در سه جبهه صورت گیرد: «جبهه نظامی»، «جبهه اقتصادی» و «جبهه تبلیغات سیاسی» (ص ۲۱۴).

۲۶- «تمامی مردان حراف روزانه... به انجمن‌های تبلیغاتی کشیده می‌شوند تا به تقویت طنین‌های اصلی آن مدد رسانند» (لاسول، ۱۹۷۱-۱۹۲۷، ص ۲۲۱).

۲۷- «لاسول» (۱۹۷۱-۱۹۲۷) گفته است:

تبلیغات یکی از قوی‌ترین ابزارهای دنیای امروزی است. این حرفه با برجستگی خاصی، امروزه در پاسخ دادن به یک مجموعه از مقتضیات احاطه یافته است که بر اساس آن طبیعت جامعه متحول شده و همچنین قبایل کوچک و ابتدایی می‌توانند اعضاء نامتجانس خود را به سوی نبرد در برابر آن بفرستند، یعنی با ریتم «تُم-تُم» (Tom-Tom) موسیقی طبل یا با ریتم «رقص طوفانی» در جامعه بزرگ به رزم آیند. در جامعه بزرگ بیش از این ممکن نیست که خود رأیی افراد در کوره رقص جنگ بسوزد، زیرا ابزار جدید ارتباطی قادر است هزاران بل میلیون‌ها تن افراد بشر را به توده‌ای یکپارچه از تنفر و بی‌قیدی تبدیل نماید... نام این چکش جدید و سندان انسجام اجتماعی «تبلیغات» می‌باشد. (صص ۲۲۱-۲۲۰)

۲۸- حواشی ویراستاران: نام این نویسنده «فاستر آر. دالس» می‌باشد که خود برادر وزیر امور خارجه آمریکا، «جان فاستر دالس» (۱۹۵۹-۱۸۸۸) است که بیشتر تحت عنوان «فاستر دالس» نامیده می‌شود.

۲۹- حواشی ویراستاران: شرام در مقاله خود اینگونه توصیف می‌نماید: اصطلاح‌سازی معادل گونه لاسول برای کارکرد اجتماعی واژه «جامعه‌پذیری» [Socialization] می‌تواند کلمه «انتقال» (Transmission) باشد.

## فصل سوم

### «پاول فلیکس لازارسفلد» [۱۹۷۶-۱۹۰۱]

«از بازار پژوهی به سوی تأثیرات رسانه‌ها تا

تقویت اجتماعی»<sup>(۱)</sup>

«پاول لازارسفلد» چگونه شخصیتی بود؟ صمیمی، شوخ طبع، پُرشور، فعال، سرزنده، مشحون از ایده‌های مطالعاتی و توصیه‌های مُدبرانه در خصوص انجام این مطالعات و حتی چگونگی تفسیر نتایج آن. او به هیچ وجه یک نظریه‌پرداز نبود، اما معمولاً یک چشم خود را بر روی معانی عمیق یک نظریه یا مطالعه‌ای موردی و یا نتایج آن متمرکز می‌نمود. او یک نویسنده بزرگ نبود اما هنگام صحبت راجع به مفاهیم پژوهش یک سُخنور مهیج بود. او به ندرت سراغ تریبون سخنرانی می‌رفت، لیکن بر گروهی از جوانان محقق آن زمان بسیار تأثیر گذاشت. به عقیده همگان او «کارآفرینی بزرگ»<sup>(۲)</sup> بود. او در امور اجرایی و عملکرد مسایل اداری مطلوب نظر مسؤولان زمان خود واقع نشد اما در اخذ پول برای حمایت از یک مؤسسه در حال رشد یا راه اندازی یک بخش جدید، فوق‌العاده لایق بود و در برانگیختن همکارانش به سوی اهداف متعالی واقعاً بی‌نظیر بود. او با فضیلت‌های بسیاری که داشت واقعاً مردی فروتن و خاشع بود. به یاد می‌آورم آن روزی که یک نسخه از کتاب «تحقیق در ارتباطات»<sup>(۳)</sup> که با همکاری مشترک «فرانک استانتون»<sup>(۴)</sup> تألیف کرده بود را برای من فرستاد (لازارسفلد و استانتون، ۱۹۴۹)؛ و با

1- *From Market Research to Media Effects to Social Reinforcement*

2- *Great Entrepreneur*    3- *Communication Research*    4- *Frank Stanton*



پاول فلیکس لازارسفلد

دست خط بدی این جمله را برایم نوشته بود: «تقدیم به دوست عزیزم ویلبر شرام که در مورد دوستان خود بیش از حد مبالغه می‌کند.» بدون شک منظور پاول از نوشتن این عبارت همانا پاسخ به جمله‌ای بود که من در گذشته راجع به کتاب قبلی او نوشته بودم! البته من در طرح آن جمله به هیچ وجه

قصد تمجید او را نداشتیم و اگر هم از او تعریف کرده بودم کاملاً به جا بود، چون او به حق شایسته تقدیر بود.

معمولاً رسم نیست که از یک محقق یا نظریه پرداز حوزه علمی تحت عنوان «بازارپژوه»<sup>(۱)</sup> نامی برده شود، حتی اگر او «ابداع کننده»<sup>(۲)</sup> روش‌های بازارپژوهی بوده باشد. چنانکه می‌دانیم پاول واقعاً در حوزه تحقیق یک بازارپژوه بسیار برجسته بود. حال به این موضوع از زاویه‌ای دیگر می‌نگریم: اساساً هرچند وقت یک بار، محقق جوان از مؤسسات پژوهشی دنیا سربلند می‌کند و طی یک افسردگی عمیق ناشی از عدم وجود هیچ گونه درآمدی بجز حرفه «بازارپژوهی» همچنان فعالیت می‌کند تا به مسند مدیریت برتر مؤسسات تحقیقات ارتباطی دست یازد. اما لازارسفلد در زمان خود به خاطر توانایی‌های فوق‌العاده‌ای که داشت مدیر برجسته «اداره پژوهش اجتماعی کاربردی» و همچنین استاد و رئیس بخش جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا محسوب می‌شد و در واقع تنها جامعه‌شناسی بود که «دانشگاه پاریس»<sup>(۳)</sup> تا به حال بهترین درجه افتخاری را به او اعطاء کرده است! علاوه بر این، در مورد پاول به کار بردن «عنوان بازارپژوه» تقریباً غیر ممکن است چون فضایل واقعی او را هنوز شناخته‌ایم و مطمئناً بدون درک دقیق این فضایل و شخصیت جذاب او، شناخت بخشی از کارهای او در رابطه با بازارپژوهی برای هر کسی غیر ممکن است. در حقیقت، علت اصلی انتخاب موضوع این فصل همین واقعیت می‌باشد.

#### «سال‌های وین»<sup>(۴)</sup>

آغاز این داستان به وین باز می‌گردد و موضوع آن به این علت برجسته است چون قصد داریم در خصوص «بازارپژوهی» به بحث و نظر پردازیم. معمولاً به نظر می‌رسد «بازارپژوهی» یک فعالیت رایج در آمریکاست. اما حرکت اصلی این جریان از اتریش آغاز شد. یعنی فعالیتی که رشد طبیعی

سرمایه‌داری را به همراه داشت. این حرکت تجاری از جمع جوانان مشتاق سوسیالیست آغاز شد و همواره هنوز به عنوان یک جنبش تاریخی مورد توجه صاحب‌نظران ارتباطی است، ما برای درک بهتر این جریان تاریخی به سال‌های اولیه شکل‌گیری شخصیت پاول لازارسفلد نظری می‌افکنیم.<sup>[۱]</sup>

«پاول» در سال ۱۹۰۱ در وین متولد شد. پدرش یک مشاور حقوقی بود که در کار خود موفقیت چندانی نداشت و مادرش یک روان‌شناس؛ که فاقد آموزش رسمی بود. به طور کلی خانواده او در طبقه «سوسیالیست‌های افراطی» قرار می‌گرفتند. رهبران حزب سوسیال دموکرات آن زمانی یعنی «ویکتور و فردریش آدلر»<sup>(۱)</sup> و «پاول رنر»<sup>(۲)</sup> که در سال ۱۹۴۵ به سمت ریاست جمهوری اتریش منصوب شد، اکثراً به خانه لازارسفلد رفت و آمد داشتند. پاول مسیر طبیعی آموزش خود را به عنوان یک «دانشجوی متوسط رو به خوب» در اروپا نیز ادامه داد. مراحل را که در اروپا پشت سر گذاشت شامل: مدرسه ادبیات، ژیمناستیک<sup>[۲]</sup> و دانشگاه می‌شد. او در جریان رخدادهای سیاسی بسیار فعال بود و به سازماندهی انجمن ژیمناستیک دانشجویان سوسیالیست جوان کمک‌های فراوانی نمود. پاول در اکثر زمینه‌ها با استعداد بود و همواره تصمیم‌گیری نهایی برای او سخت می‌نمود که بالاخره در کدام رشته دانشگاهی تخصص بگیرد. یکی از روزها نامه‌ای محرمانه از طرف «فردریش آدلر» که خود نخستین رئیس انجمن بین‌المللی سوسیالیست‌ها بود و در آن زمان طراح قتل‌های سیاسی در زندان به شمار می‌رفت، دریافت کرد که پاسخ مشکل او را داده بود. آدلر که خود یک ریاضیدان و فیزیک‌دان با سابقه محسوب می‌شد به پاول در این نامه توصیه کرده بود: تحصیلات خود را در رشته «ریاضیات»<sup>(۳)</sup> ادامه دهد؛ چرا که برای او «انتخاب این رشته» در بسیاری از مراحل زندگی مفید خواهد بود. پاول نیز به توصیه آدلر توجه نمود و در رشته ریاضیات تحصیلات خویش را ادامه داد.

او رسالهٔ دکترای خود را بر روی «نظریهٔ گرانشی اینشتین»<sup>(۱)</sup> نوشت (لازارسفلد، ۱۹۲۵). سپس برای انجام امور مدیریتی یک سازمان دولتی انتخاب شد تا مدرسان ریاضیات و فیزیک را در یک «باشگاه ورزشی» مستقر سازد. برای پاول «شغل مُعلمی» در دبیرستان‌های اتریش و مدیریت بخش جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا همیشه نوعی موفقیت محسوب می‌شد. این موفقیت‌ها چگونه رخ داد؟ زمانی را به خاطر می‌آورم که لازارسفلد یک دانش‌آموز و یک معلم جوان در مدرسهٔ وین بود و همچنین زمانی که در اتریش دارای یک جایگاه سیاسی ویژه بود. «پاول نوراث»<sup>(۲)</sup> که بیشتر او را به خاطر مطالعات میدانی رادیوی روستایی «پونا»<sup>(۳)</sup> در هندوستان و همچنین بنیان‌گذار دانشکدهٔ تلویزیون «دهلی»<sup>(۴)</sup> می‌شناسد موفق شد که در این دوران همکار پاول باشد. نوراث سال‌های اولیهٔ فعالیت دانشگاهی لازارسفلد را به صورت ذیل تشریح نموده است (نوراث، ۱۹۶۰):

لازارسفلد در یک سخنرانی تحت عنوان «یادوارهٔ جوانان اتریشی» در دانشگاه کلمبیا خاطر نشان کرد: «جوانانِ روشنفکر سوسیالیست وین در آن روزها عمیقاً به حوزهٔ «روان‌شناسی» و مباحث «روانکاوی» علاقمند بودند، چون می‌خواستند در خلق معنای دیگر از یک «انسان جدید» برای جامعهٔ سوسیالیستی نوین مشارکت داشته باشند. آنها در این رابطه توجه ویژه‌ای به دست نوشته‌های «فروید» داشتند. نوراث (۱۹۸۳) در ادامه می‌گوید: آنها در سخنرانی‌های عمومی «آلفرد آدلر»<sup>(۵)</sup> شرکت می‌کردند و دسته دسته در

۱- «نظریه گرانشی اینشتین» [Einstein Gravitational Theory] به نیروی ژبایشی میان ذره‌ها که از جرم خود ناشی می‌شوند، اطلاق می‌گردد. به دیگر سخن پدیده «گرانشی» عامل سقوط اشیاء به سوی «مرکز زمین» و سبب اصلی تراکم ماده در عالم و به صورت ستاره‌ها و کهکشان‌هاست (م).

2- Paul Neurath 3- Poona 4- Delhi

۵- «آلفرد آدلر» [۱۸۷۰-۱۹۳۷ م Alfred Adler] روان‌پزشک مشهور اتریشی‌الاصیل که از فرضیهٔ جنسی نوروژ «فروید» روی برگرداند و بر غریزهٔ «پرخاشگری» (Aggression) تمرکز نمود. او در زمرهٔ «روان‌شناسان فردنگر» (Individual Psychologists) قرار می‌گیرد؛ به باور او برای شناخت دقیق فرد باید او را به مثابهٔ یک موجود «بی‌همتا» مطالعه کرد (م).

سخنرانی‌های دانشگاهی رشته‌های روان‌شناسی محافظه کارانه سنتی حضور می‌یافتند» (ص ۱۵).

باید فاش کرد که پاول یکی از همین دانشجویان جوان روشنفکر بود که بعدها موفق شد تحت نظر روان‌شناسی به نام «شارلوت بوهرلر»<sup>(۱)</sup> و شوهرش «کارل» به تأسیس مؤسسه روان‌شناسی دانشگاه وین واقع در «ورزبورگ»<sup>(۲)</sup> همت گمارد. پس از این پاول در اکثر سمینارهای آنها حضور می‌یافت. روزی در یکی از این سمینارها که پاول مشغول تجزیه و تحلیل پرسشنامه‌های جمع آوری شده در خصوص نظرات رهبران سوسیالیست جوان بود، حادثه جالبی رخ داد و آن برخورد عصبی پاول با جمع‌کننده پرسشنامه‌ها بود، زیرا برای او «منظم بودن» در کار پژوهشی بسیار مهم بود. در آن روز «پاول» در حین انجام کار از آن دستیار پرسیده بود: «چرا [پاسخ‌ها] را دقیق و کامل نمی‌شماری؟» و آن دستیار از این برخورد پاول بسیار متعجب شد و با عجله هرچه تمامتر به سراغ کل پاسخنامه‌ها رفت و آنها را برای شمارش دقیق و کامل به او رسانید.<sup>(۳)</sup> در آن زمان اصول و مفاهیم «آمار اجتماعی»<sup>(۳)</sup> هنوز جانیفتاده بود و نسبت به دوران کنونی کمتر شناخته شده بود و عملکرد اشخاصی مانند پاول در خصوص تجزیه و تحلیل اطلاعات بسیار ابتدایی بود. بعدها آموزش و پرورش در حوزه علم ریاضیات سبب گردید که پاول در این مسیر جایگاه برجسته‌ای بیابد و این مهم تا آنجا ادامه یافت که «دکتر بوهرلر» پاول را به عنوان دستیار خویش برگزید (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۲۸۴؛ نورث، ۱۹۸۳، ص ۱۶).

برای پاول این فرصت شغلی بسیار چشمگیر بود؛ زیرا کار کردن با دانشجویان جاه‌طلبی که بیشتر آنها از قشر جوانان سوسیالیست بودند و اکثراً در حوزه روان‌شناسی اجتماعی کار می‌کردند، بسیار متنوع بود. برای این

۱- «شارلوت بوهرلر» [Charlotte Bühler ۱۸۹۳-۱۹۳۰م] روان‌شناس معروف آلمانی الاصل که در دهه ۱۹۳۰ توانست تعدادی از دانشمندان را برای پژوهش در زمینه مسایل روان‌شناسی «کودک و نوجوان» در مدارس وین گرد هم آورد. او موفق شد در این خصوص تعداد بسیاری از آزمون‌های رشد و هوش را تهیه و تنظیم نماید (م).

جوانان مسئله «داشتن پول» بسیار حیاتی بود و چون دکتر لازارسفلد جوان هم در طبقه همین جوانان قرار می‌گرفت، نمی‌توانست از فعالیت‌های آموزشی خود در سالن ورزشی ژیمناستیک به علت «دستمزد کم» دست بکشد، زیرا دکتر بوهلر همین مبلغ را در سمت دستیاری و مشاوره به او می‌پرداخت. البته، ناگفته نماند که اگر هم فقط به آموزش می‌پرداخت، زمان کمی برای انجام پژوهش باقی می‌ماند و نمی‌توانست آنچنان که لازم بود به این مهم بپردازد. بنابراین لازارسفلد «بوهلر و همسر روان‌شناس اش» را متقاعد ساخت تا به او اجازه تأسیس مؤسسه‌ای برای پژوهش‌های مصرفی و بازاری را بدهند،<sup>[۴]</sup> طوری که با بخش روان‌شناسی دکتر بوهلر مرتبط باشد و به عنوان بخش اصلی دانشگاه وین در نظر نیاید.<sup>[۵]</sup> زیرا توافق اساسی بر آن بود که این مؤسسه شاخه‌ای مستقل از دانشگاه باشد. در آن زمان، مؤسسه پژوهشی لازارسفلد برای نخستین بار توانست مفهوم «قرارداد پژوهشی»<sup>(۱)</sup> را جا بیاورد، چون این اصطلاح در آن دوران وجود خارجی نداشت. در آغاز کار، این امید وجود داشت که برخی از پژوهش‌ها بتواند از جنبه مالی؛ لازارسفلد و همکارانش را حمایت کند تا اینکه مؤسسه به فعالیت خود ادامه داده و به اندازه کافی درآمد کسب کند و جهت طرح بیشتر نظریه‌های اجتماعی و پژوهش‌های روان‌شناختی دیگر آن را خرج نماید (لازارسفلد، ۱۹۶۹).

نوراث (۱۹۸۳) می‌گوید:

«طرح این موضوع و درک آن برای افراد جوانی که بین ما بودند، بسیار سخت بود. حتی برای بزرگترها یادآوری آن دوران مشکل است. آیا می‌دانید در پنجاه سال گذشته دنیای پژوهشی ما به چه چیزی شباهت داشت؟ بله، در آن دوران هیچ کدام از مؤسسات دانشگاهی به شکل امروزین کارکنان آموزش دیده نداشت، تا که این نوع خدمات را به انجام برسانند و پولی هم در بساط نبود که سرمایه لازم برای این کار را تأمین کند. نه دانشگاه، نه دولت، نه هزینه تأسیس و نه بودجه زیاد که بتوان مستقیماً تحقیقات تجاری را با آن به انجام رساند. حتی همین اندیشه «بازارپژوهی تجاری» رمزی ناشناخته محسوب می‌شد.»

برای حمایت از جمع دوستان و همکارانی که مؤسسه لازارسفلد را بنیان گذارده بودند بودجه کمی وجود داشت و البته این مقدار امیدبخش نبود. «هانس زایسل»<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۹) یکی از همکاران صمیمی لازارسفلد در وین؛ وضعیت آن روزهای مؤسسه را به شرح ذیل توصیف می‌کند:

«به جای سرمایه کلان که معمولاً فاقد آن بودیم، ما و دیگران مبلغی برای سرمایه‌گذاری در آن مؤسسه نداشتیم... من متأسف از افشای این واقعیت؛ در حقیقت، تنها مبلغی که ما به موقع آن را پرداخت می‌کردیم «پول قهوه‌ای» بود که همکاران ما در گوشه‌ای از خیابان‌های وین در قهوه‌خانه‌ها، جهت رفع خستگی می‌نوشیدند و بلافاصله بر روی گزارش‌های خود کار می‌کردند. حال اگر ما به غیر از این مبلغی را پرداخت کرده‌ایم، خود من در خصوص پرداخت آن مشکوکم؛ چون اواخر هر ماه آنهایی که دارای شغل دوم بودند (مثلاً: من به عنوان کارمند مشاور در دفتر حقوقی پدرم کار می‌کردم) مجبور می‌شدند تا مبلغی از حقوق شخصی خود را برای چرخاندن امور آن مؤسسه پرداخت کنند.»<sup>[۶]</sup>

عضو دیگر این جمع کوچک «ماری جاهودا»<sup>(۲)</sup> نام داشت؛ که اولین همسر لازارسفلد محسوب می‌شد. جاهودا راجع به مؤسسه پژوهشی لازارسفلد گفته است:<sup>[۷]</sup>

«بسیاری از ما هیچ‌گونه درآمدی نداشتیم... ما در بین خود مصاحبه‌گران ورزیده‌ای را داشتیم که دارای مدرک دکتر در رشته‌های حقوق و اقتصاد بودند... و برای آنها این نوع همکاری [تنها] راه درآمد بود. در اتریش آن زمان این واقعیت بسیار هراس‌انگیز بود، به ویژه برای نیروهای جوانتر. اکثر توجیهات این افراد آن بود که ما وقت کافی برای ارائه یک وجدان کاری مناسب و ایده آل نداریم.»

«جاهودا» در ادامه می‌گوید:

«پاول این ابتکار حیرت‌انگیز بازارپژوهی را خلق کرد؛ طوری که ما موفق شدیم در خصوص «صنعت»، پیمایش‌هایی را به انجام برسانیم و با پولی که برای این کار دریافت کردیم، موفق شدیم «مطالعات اجتماعی-روانی»<sup>(۳)</sup> خود را آغاز کنیم... معمولاً این اندیشه در پشت افکار ما طنین می‌انداخت: چه مقدار پول را می‌توانیم برای آن کاری دریافت کنیم که واقعاً قصد انجام آن را داریم؟» (نوراث، ۱۹۸۳، ص ۱۷)

به نظر می آید وصف آن مؤسسه را به عنوان یک «سازمان اجتماعی»<sup>(۱)</sup> در قالب کلماتی شیوا و برگزیده می توان این چنین بیان کرد:

«آنجا کمتر یک مؤسسه پژوهشی و بیشتر نوعی از یک سبک زندگی بود... بله، «فور شانگستیل»<sup>(۲)</sup> یا [مؤسسه پژوهشی] لازارسفلد هویت واقعی خویش را از این حقیقت کسب نمود که گروه کثیری از جوانان فعال روشن فکر همواره بیکار نباشند. به هر روی؛ اینها جمعی از دوستان بودند، نه یک بنگاه تجارتی.»<sup>[۸]</sup>

آنها چه نوع تحقیقاتی را انجام می دادند؟ اساساً هر موضوعی که نسبت به مسایل اجتماعی - روانی گرایش داشت توجه آنها را جلب می نمود. نورات (۱۹۸۳) به تعداد متنوعی از موضوعات بازاریزه‌ی که مورد مطالعه واقع شده بودند اینچنین اشاره می کند:

«قهوه، چای، شکلات، آبجو، پیراهن، کفش، گل و عطر»<sup>(۳)</sup> (ص ۱۷). آنها سعی می کردند در باب یک «پرسش تجاری» تجدید نظر کنند تا به مفهوم آن معنای عمیق تری ببخشند. برای مثال: زمانی که صاحب یک مغازه خشکشویی می خواست بداند که چرا اکثر خانم های خانه دار از خدمتگزاران خود برای شستشوی لباس هایشان استفاده نمی کنند؛ آنها برای کشف این حقیقت و تحقیق در خصوص اینکه چرا هر چند وقت یک بار خانم های خانه دار لباس های خود را به مغازه های خشکشویی خارج از منزل می فرستند، به محل مورد نظر از طرف مؤسسه اعزام می شدند. در نتیجه، از این طریق مؤسسه می آموخت که برای مشاهده مشارکت جویانه پدیده هایی چون: تولدها<sup>(۴)</sup>، مرگ ها<sup>(۵)</sup>، ازدواج ها<sup>(۶)</sup> و مانند اینها همیشه منتظر فرصت باشد. آنها در خصوص مطالعه خرید انواع خوراکی ها، تصویری از طبقات

### 1- Social Organization

۲- این اصطلاح [Forschungsstelle] آلمانی است و در زبان انگلیسی دقیقاً معادل اصطلاح [The Research Institute] می باشد که معادل آن در زبان فارسی «مؤسسه پژوهشی» است (م).

3- Perfume 4- Births 5- Deaths 6- Weddings

مصرف کننده «کارگری»<sup>(۱)</sup> به عنوان مصرف کنندگان طبقه متوسط ارائه دادند.<sup>[۹]</sup> زمانی که مرکز پژوهشی رادیوی وین می خواست نگرش مخاطبان را نسبت به اجرای برنامه های رادیویی بسنجد، آنها تصویری از سلیق اجتماعی مخاطبان در باب «موسیقی آرام»<sup>(۲)</sup> در مقابل «موسیقی سنگین»<sup>(۳)</sup> را تنظیم نمودند، طوری که سال ها بعد پروفیسور لازارسفلد از این مطالعه به عنوان نخستین اثر مخاطب پژوهی به شیوه آمریکایی یاد کرد (لازارسفلد، ۱۹۶۹).

این جمع قادر بود کاربردهای اثربخش دیگری از این نوع تحقیق تجاری را ارائه نماید. دانشجویان دانشگاه وین و همچنین اعضاء اصلی بخش بوهرلر بعدها به مؤسسه پژوهشی لازارسفلد آمدند تا روش ها و فنون تحقیقی آنان را بیاموزند و به صورت مشارکتی با آنها همکاری نمایند. پاول در یک یا دو کلاس بدون هیچگونه دستمزدی] و به صورت رسمی در دانشگاه نیز تدریس می کرد. پس از مدتی مؤسسه او موفق شد تا دستیاران پژوهشی بیشتری را جذب کند و بدین ترتیب دانشجویان هم موفق شدند در بخش های آموزشی برای انجام کارهای پژوهشی آموزش ببینند. پیشنهادات نظری که در کلاس های درس توسط دانشجویان ارائه می شد به صورت اطلاعات پایه در مؤسسه و به شکل «تحقیق میدانی»<sup>(۴)</sup> [زمینه یاب] به مرحله اجرا می رسید و این گونه تحقیقات قادر بودند نظریه های جدیدتر را مطرح سازند.

من این فصل را بیشتر به خاطر زندگی شغلی لازارسفلد مَطْمَح نظر قرار داده ام؛ زیرا بسیاری از شیوه های کاری و الگوهای سازمانی که او در وین به توسعه آنها پرداخت توسط خود او به آمریکا منتقل شد. اغلب اعضاء اداره پژوهش اجتماعی کاربردی مانند: «نوراث، زایسل و جاهودا» معترف هستند که در رابطه با سال های نخستین همکاری با لازارسفلد موفق شدند تجارب زیادی را کسب کنند و همگی از این نوع مشارکت ها به عنوان «کارهایی آشنا» یاد می کردند. تجربیات وین نوعی الگوی کاربردی قلمداد شد که محققان

بعدی در «نیوآرک»<sup>(۱)</sup> آن را گسترش دادند، همان الگویی که در شرایط بهتر و تأمین مالی کافی در ایالات متحده و زیر نظر خود لازارسفلد نیز توسعه یافت.

«لازارسفلد در آمریکا»

«پاول» چگونه فعالیت‌های اساسی خود را به آمریکا منتقل ساخت؟ در اوایل دهه ۱۹۳۰ لازارسفلد با همکاری «جاهودا و زایسل» مطالعه‌ای را بر روی شهر کوچکی در حومه اتریش با نام «مارینت هال»<sup>(۲)</sup> انجام دادند. این مطالعه همزمان با سال‌های اولیه بحران اقتصادی - اجتماعی اروپا صورت می‌گرفت؛ در این سال‌ها ادارات و سازمان‌ها هیچکس را استخدام نمی‌کردند و تقریباً همه متخصصان بیکار بودند (لازارسفلد، جاهودا و زایسل، ۱۹۷۱، ۱۹۶۰ و ۱۹۳۳). در آن زمان این مطالعه یک حرکت علمی ناب محسوب می‌شد و هنوز هم که به آن نظری می‌افکنیم شاهد نوعی حرکت علمی جهت‌مند هستیم، زیرا در آن به هر دو عامل «افراد و جامعه» و «اثرات بیکاری» توجه شده بود. یکی از پرسش‌هایی که لازارسفلد و همکارانش در این مطالعه در جستجوی پاسخ آن بودند این بود: آیا پدیده بیکاری در جامعه عملکرد مردم را انقلابی می‌سازد یا که آنها را بی تفاوت می‌کند؟ بالاخره، آشکار شد که پدیده بیکاری توده مردم را بی تفاوت می‌سازد. بعدها، این مطالعه به شکل یک گزارش پژوهشی در کتابی مستقل (۱۹۳۳) در زمان اوج قدرت هیتلر در آلمان به چاپ رسید و چون حکومت هیتلر یک باره سرکوب شد در آلمان تا سال ۱۹۶۰ و در انگلیس تا سال ۱۹۷۱ هرگز به چاپ مجدد نرسید. اما فتوکپی‌هایی از بخش‌های کتاب و برخی اطلاعات ارزشمند آن توسط دکتر شارلوت بوهرلر تکثیر و ما بین مردم علاقمند توزیع شد. بعدها «بوهرلر» پاول را جهت ارائه یافته‌های این گزارش پژوهشی به «کنگره بین‌المللی روان‌شناسی هامبورگ»<sup>(۳)</sup> اعزام کرد؛ در این کنگره چند نفر از مشهورترین روان‌شناسان آن زمان حضور داشتند.<sup>[۱۰]</sup> پس از سخنرانی پاول،

تعدادی از این روان‌شناسان برجسته به شدت تحت تأثیر مباحث او واقع شدند. چند روز بعد، نماینده اروپایی «بنیاد راکفلر» بخش‌هایی از مطالعه «مارینت هال» را مشاهده نمود و به دلیل رعایت اصول علمی این مطالعه و کیفیت بالای مراحل پژوهش در آن؛ یک بورس تحصیلی یکساله را به لازارسفلد اعطاء کرد و پاول در اکتبر ۱۹۳۳ وارد ایالت نیویورک شد.

لازارسفلد در آنجا به سراغ اندیشمندانی رفت که او را در کنگره بین‌المللی روان‌شناسی هامبورگ ملاقات کرده بودند. بعدها یکی از موفق‌ترین همکاری‌های او با «رابرت لیند»<sup>(۱)</sup> صورت گرفت، که به تألیف کتابی تحت عنوان «میان‌شهر»<sup>(۲)</sup> (لیند و لیند، ۱۹۲۹) منجر شد. لیند استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا بود که سابقاً بررسی‌هایی را در خصوص تأثیرات بیکاری در مونت‌کلیر و نیوجرسی به عمل آورده بود. این سابقه برای پاول بسیار آشنا بود و سبب شد در آینده به عنوان یک داوطلب در پژوهشی میدانی پیشنهاد همکاری به لیند را مطرح کند. لیند که همیشه مهربان و انعطاف‌پذیر بود، احساس کرد با قبول چنین پیشنهادی می‌تواند از وجود پاول استفاده‌های زیادی را ببرد؛ و در بدو امر از پاول نیز خواست تا به وی در افزایش کیفی سطح آموزش دانشگاه کلمبیا کمک نماید. این رابطه متقابل یکی از بهترین فرصت‌هایی بود که نصیب پاول شد؛ چون زمانی که او مؤسسه کاریابی خویش را در آمریکا به راه انداخته بود، بارها و بارها از وجود لیند بهره جست. پاول برای دیدار بسیاری از پیشتازان پژوهش تجربی اجتماعی مانند «لوتر فرای»<sup>(۳)</sup> که نخستین کتاب را در این حوزه منتشر ساخت،<sup>[۱]</sup> «استوارت چاپین»<sup>(۴)</sup> در «مینه‌سوتا» و «جورج آ. لاندبرگ»<sup>(۵)</sup> به مهاجرت پرداخت و در همین رابطه به مطالعاتی در خصوص مشکلات بیکاری جهت غنی نمودن اطلاعات سازمان اداری جدید روی آورد.

لازارسفلد مدتی به عنوان یک داوطلب برای «سازمان امداد اضطراری

1- Robert Lynd    2- Middletown    3- Luther Fry    4- Stuart Chapin

5- George A. Lundberg

فدرال»<sup>(۱)</sup> آمریکا مطالعاتی را در ناحیه شیکاگو به انجام رسانید و تحقیقاتی را برای مرکز روان‌شناختی نیویورک انجام داد و توانست در این دوران به میزان قابل توجهی از شناخت [در خصوص عملکرد این موضوع که چگونه فرآیند پژوهش میدانی در آمریکا با اروپا متفاوت است] دست یابد.<sup>[۱۲]</sup> برای روحيات علمی او اتریش آن زمان، جذابیت کمتری داشت و دیگر آنکه در اتریش «کودتای فاشیستی» هم رخ داده بود و والدین او به خاطر پنهان کردن این سوسیالیست جوان به شدن تحت نظارت پلیس بودند. پاول مجدداً برای اخذ بورسیه تحصیلی از بنیاد راکفلر اقدام کرد و موفق به گرفتن آن شد.

قبل از اتمام دوران بورسیه، لازارسفلد بر آن شد تا محل کار خویش را به آمریکا منتقل سازد. لذا به اروپا بازگشت تا آموزش شغلی خود را تعطیل کرده و «ویزای دانشجویی»<sup>(۲)</sup> خود را به «ویزای مهاجرت»<sup>(۳)</sup> تبدیل نماید. اما پس از رفتن به آمریکا موفقیت چندانی نداشت و حتی یکی از برجسته‌ترین موقعیت‌های خویش را از دست داد [این موقعیت شامل کاری در «پیتزبورگ»<sup>(۴)</sup> می‌شد که به خاطر رفتاری زیاد پاول تصمیم گرفت آن را رها ساخته و به یک «شخص کارفرما»<sup>(۵)</sup>، بسپارد<sup>[۱۳]</sup>، چون قبل از این اقدام مدارک سفر را جهت رفتن به اتریش فراهم کرده بود. پاول مجدداً به نیویورک بازگشت، اما مانند تمامی مهاجران بیکار و فقیر بود.<sup>[۱۴]</sup>

در این دوران، فرشته نجات او یعنی «لیند» برای کمک به او دوباره ظاهر گشت و به پاول شغلی را در «دانشگاه نیوآرک»<sup>(۶)</sup> واقع در نیوجرسی پیشنهاد داد. شغل پیشنهادی «مدیریت صندوق رفاه دانشجویان» نام داشت و یکی از اهداف آن احداث یک سازمان جدید در خصوص کمک‌های مالی بود؛ جایگاه اصلی این بخش در «سازمان ملی جوانان»<sup>(۷)</sup> بود که در ایالت نیوجرسی قرار داشت. آیا می‌دانید: این سمت برای او چه معنایی داشت؟

1- Federal Emergency Relief Administration (FERA)    2- Student Visa

3- Immigration Visa    4- Pittsburgh    5- Employed Person

6- University of Newark    7- National Youth Administration (NYA)

بله، سبب می‌گردید تا برای «جوانان بیکار»<sup>(۱)</sup> که بایستی توسط این اداره تأمین شوند، کاربایی کند. البته ناگفته نماند که معضل بیکاری یکی از آن نمونه مشکلاتی بود که پاول با آن آشنایی قبلی داشت، و طی پژوهشی که قبلاً به انجام رسانده بود، تعداد ده هزار پرسشنامه را که از جوانان بیکار نظرسنجی کرده بود به تجزیه و تحلیل گذارد.<sup>[۱۵]</sup> در آن زمان «جدول‌بندی دستی»<sup>(۲)</sup> متداول بود و هنوز رایانه‌های امروزی و برگه‌های پانچ پدیده نیامده بود؛ بنابراین تحلیل اطلاعات پرسشنامه‌ها به راحتی قادر بود تا آن جمعیت جوان را برای ماهها مشغول و سرگرم نگه دارد.<sup>[۱۶]</sup>

به هر روی، این گونه فعالیت‌ها برای پاول رضایتبخش نبود و از طرفی به رئیس خود «فرانک کینگ‌دان»<sup>(۳)</sup> [در دانشگاه نیوآرک] گفته بود: «اگر بخواهد سازمان خود را به یک دانشگاه<sup>[۱۷]</sup> بزرگ تبدیل نماید، ناچار است یک مرکز پژوهشی دایر سازد» (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۲۸۸). بر این اساس کینگ‌دان چند ماه پس از ورود لازارسفلد یک «مرکز پژوهشی» تأسیس نمود.<sup>[۱۸]</sup>

«مرکز پژوهشی» فوق شبیه «فورشانگستیل» او در وین بود یعنی بسیار سازمان یافته و خارج از محوطه اصلی دانشگاه؛ بنابراین می‌توانست به صورت قانونی «قراردادهای» پژوهشی را تصویب سازد. پاول موفق شد در آنجا یک نظام آموزشی پاره وقت را راه‌اندازی کند و در مقابل دانشگاه نیوآرک نیمی از حقوق او را پرداخت می‌کرد. پس از مدتی، دانشگاه این مرکز را به جای یک «کارخانه آبجوسازی» به صورت متمرکز اسکان داد و این امتیاز را به آن تخصیص داد که دانشجویانی که تحت پوشش «سازمان ملی جوانان» هستند، می‌توانند میزان کمی از حقوق خود را به عنوان دستیار پژوهشی از آن مرکز دریافت نمایند. در آنجا اوضاع شبیه مؤسسه پژوهشی وین بود؛ زیرا پاول دوباره شروع به جذب گروهی از جوانان روشنفکر نمود و سعی می‌کرد آنها را به وسیله قراردادهای پژوهشی حمایت نماید. «روس

گلدسن»<sup>(۱)</sup> استاد ارشد بخش جامعه‌شناسی «دانشگاه کورنل»<sup>(۲)</sup> در سال ۱۹۵۷ در توصیف مرکز پژوهشی نیوآرک در بیستمین سالگرد اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا می‌گوید:

«هانس زایسل» در مراسم پنجاهمین سال تولد پاول (۱۹۵۱) [در تجلیل از خدمات او] با طرح این سؤال بحث خود را آغاز کرد: ما چگونه تأمین می‌شدیم؟ بله. همان‌طور که همگی می‌دانیم؛ ساختار مالی تحقیقات اجتماعی در نخستین روزهای مؤسسه وین دگرگون شده بود. من اکنون قصد دارم که عنوانی را به قانون‌داری آن روز وین اضافه کنم - بله: «اصل مالی نامشخص». چون، در آن روزها همه ما بلا تکلیف بودیم. آن روزها، روزهای بحران بود... بنابراین پاول لازارسفلد هم روزهای خود را مانند ما به این نحو می‌گذراند. او فقط در تعیین بالقوه «علائم کار» و همچنین در بکارگیری اندیشه‌ها و عقاید ما جهت «انجام تحقیقات» همت گمارد و نه چیز دیگر.<sup>[۱۹]</sup> (نورات، ۱۹۸۳، ص ۲۰)

اما ویژگی دیگری که در این سال‌های «دلهره‌آور»<sup>(۳)</sup> وجود داشت، بسیار جالب بود، همانگونه که پروفیسور گلدسن خاطر نشان می‌سازد:

در آن دوران هیجان خاصی حکمفرما بود که از وجدان‌کاری یک متفکر خلاق پدید آمده بود. نوعی صعود به طرف موقعیت‌ها؛ از بکارگیری خویش تا بزرگترین ظرفیت ممکن تا آن سوی محدودیت‌هایمان. ولی عملکرد این گروه بالاتر از یک واقعیت بود. اعمال [این] گروه در فضایی که گرفتار محیط عاطفی شدید است، شکل گرفته بود؛ در آن زمان همگی ما جوان بودیم، پُر از انرژی، مملو از اعتماد به نفس، مشحون از خوش بینی و بهتر است بگوییم پُر از عشق و محبت. (نورات، ۱۹۸۳، صص ۲۲-۲۳)

«طرح پژوهشی رادیو»<sup>(۴)</sup>

مرکز پژوهشی نیوآرک شبیه مؤسسه پژوهشی وین و اداره کلمبیا که پس از آن بنیان‌گذاری شد، بود. اما از جنبه عملکرد هنوز فاصله‌های زیادی ما بین نیوآرک و کلمبیا وجود داشت. در آن زمان «هادلی کانتریل»<sup>(۵)</sup> (۱۹۶۹-۱۹۰۶ م استاد روان‌شناسی دانشگاه پرینستون، مشغول بررسی تأثیرات رادیو (که فقط یک دهه از عمر آن می‌گذشت) بر روی «شنوندگان»<sup>(۶)</sup> بود که خود آن را به

1- Rose Goldsen 2- Cornell University 3- Cliffhanging

4- The Radio Research Project 5- Hadley Cantril 6- Listeners

صورت طرحی از طرف بنیاد راکفلر پذیرفته بود. اما برای انتصاب یک مدیر جهت انجام امور این طرح دچار نوعی سردرگمی شده بود، یعنی انتخاب و انتصاب فردی که بتواند برای این کار قد و قامت لازم و همچنین اعتماد به نفس کافی داشته باشد و از دیگر سو قادر باشد شغل دائمی خود را به مدت دو سال ترک نماید، البته تا زمانی که در اواسط بحران مدیریت طرح پژوهشی، فرد دیگری مسئولیت آن را بر عهده گیرد. فکر می‌کنید «رابرت لیند» انتخاب شد یا کس دیگر؟ بله - لازارسفلد انتخاب شد و از ابتدای کار هم کاملاً مشخص بود که از عهده این مسئولیت برمی‌آید. البته با اینکه پاول به این مسئولیت، علاقه بسیاری داشت اما دو مانع اساسی بر سر راه او وجود داشت: اول، آنکه نمی‌توانست مؤسسه تازه تأسیس خود در نیوآرک را برای رفتن به پرینستون ترک کند و دوم، قادر نبود به راحتی با کانتریل کار کند، چون در خط فکری او نبود. لذا زمانی که لازارسفلد برای این کار انتخاب شد؛ طرح رادیویی فوق رسماً در دانشگاه پرینستون در حال شکل‌گیری بود، اما امور آن در مرکز پژوهشی لازارسفلد واقع در دانشگاه نیوآرک انجام می‌شد.<sup>[۲۰]</sup>

رویداد شیرین دیگری که در این زمان به وقوع پیوست، توافق طرح جدیدی مبنی بر قرارداد فرانک استاتون [مدیر پژوهش و آخرین رئیس شبکه سخن پراکنی کلمبیا<sup>(۱)</sup>] بود که به عنوان دستیار مدیر طرح پژوهشی رادیو تحت نظر کانتریل کار می‌کرد. پس از گذشت سال‌های متمادی؛ پاول فعالیت در این سازمان را با توجه به تمامی ضعف‌هایی که داشت، این گونه توصیف می‌کند:

کانتریل در آنجا حضور داشت تا مراقب باشد که من با پول‌ها فرار نکنم! و استاتون به عنوان یک ناظر غیر مستقیم تا بداند که کانتریل چه می‌کند (لازارسفلد، ۱۹۶۹).

باید اذعان کرد، اگر لیند اولین و بهترین دوست پاول در نیویورک بود؛ استاتون دومین فرد بود. استاتون موفق شد مدیر پژوهش مرکز اتریش را

جهت انعقاد قرارداد با دفاتر رسانه‌های جمعی متقاعد سازد و همچنین محققان و صاحبان بودجه را به نیویورک آورد. زمانی که پاول تصمیم گرفت طرح رادیویی فوق را به نیویورک منتقل سازد، استانتون نقش بسیار مهمی را در این مورد بازی کرد، اما روابط کاری هیچ کدام از آنها با کاترینیل خوب نبود، از طرفی دانشگاه نیوآرک برای انجام امور این طرح، امکانات لازم را در اختیار نداشت و رسانه‌های محلی و اکثریت بخش‌های آن در ایالت نیویورک متمرکز شده بود. به هر حال با حمایت اجرایی استانتون، دانشگاه پرینستون ترغیب شد تا بخش باقیمانده طرح پژوهشی رادیو را به هر جای مورد نظر دیگر منتقل سازد و پس از این با کمک لیند دانشگاه کلمبیا متقاعد گردید که مسئولیت انجام این طرح را رسماً بر عهده گیرد. بنابراین، با ترکیب فعالیت‌های مرکز پژوهشی نیوآرک و طرح رادیویی پرینستون «دفتر رادیو پژوهی کلمبیا»<sup>(۱)</sup> [که بعدها به اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا تبدیل شد] تأسیس شد. آنها در آغاز به ساماندهی مکان پرداختند و در مکانی اجاره‌ای واقع در یک مجتمع مربع شکل اسکان گزیدند، اما پس از مدتی به یک ساختمان متروکه در دانشکده پزشکی کلمبیا رفته و فعالیت‌های خود را از سر گرفتند.<sup>[۲۱]</sup> به پاول در این مدت یک فرصت آموزشی اعطاء شد، طوری که در طول هفته به صورت مجانی در چند کلاس متفاوت به آموزش و تدریس می‌پرداخت.<sup>[۲۲]</sup> بنیاد راکفلر مسیر تکمیل طرح پژوهشی رادیو را تا سال‌های طولانی ادامه داد و از پاول برای هدایت امور پژوهشی و مدیریت سازمان غیررسمی که مملو از محققان جوان بود دعوت به عمل آورد. بعدها پاول و مسئولین کلمبیا به جذب بیشتر محققان جوان همت گماردند. رادیو در دهه ۱۹۳۰، رسانه‌ای تأثیرگذار و ارتقاءبخش قلمداد می‌شد، همان‌طور که تلویزیون پس از سال‌های ۱۹۵۰ به این گونه رسانه‌ای تبدیل شد. پس از این دوران، علایق شایع در خصوص اثرات رسانه‌ها [به طور نمونه: تصویری که توسط مطالعات

1- Columbia Office of Radio Research (CORR)

گسترده «بنیاد پاین»<sup>(۱)</sup> در رابطه با تأثیرات فیلم در ابتدای دهه ۱۹۳۰ ارائه شد<sup>[۲۳]</sup> و علایق عملی ما بین تبلیغات چیان و شبکه‌های رادیویی سبب شد که راجع به تعداد مخاطبان و عکس‌العمل آنان مباحث گوناگونی مطرح شود. یکی از این مباحث آن بود که برای مطالعه مخاطبان رسانه‌ها می‌بایست به عوامل متعددی توجه کرد؛ بر همین اساس یک مشاهده‌گر در رابطه با مشکلات تأمین بودجه یک سازمان پژوهشی ملزم به طی دوره‌های ویژه‌ای است و به سختی می‌تواند اهمیت واقعی این موقعیت را نادیده بگیرد.

«اداره کلمبیا»<sup>(۲)</sup>

شکل‌گیری اداره پژوهش اجتماعی کاربردی، فصلی پیشروانه تنها در کار پاول لازارسفلد بل در تاریخ پژوهش اجتماعی آمریکاست. دهه‌های سی و چهل، نخستین دوره‌هایی بودند که در آن مؤسسات پژوهش اجتماعی آمریکا بنیان‌گذارده شدند. شاید ما بسیار خوش شانس باشیم که شاهد بحثی در خصوص این توسعه، که توسط مدیر بنیان‌گذار اداره شکل گرفت، هستیم. «دانشگاه کلورادو»<sup>(۳)</sup> در سال ۱۹۶۰ از لازارسفلد خواست که برای یک مؤسسه پژوهشی اجتماعی جدید که دانشگاه در صدد تأسیس آن در «بولدر»<sup>(۴)</sup> بود برنامه ریزی لازم را انجام دهد. این مهم، بخشی از خدمات مشاوره‌ای پاول بود که خود راجع به آن مقاله‌ای را در نشریه داخلی دانشگاه به چاپ رسانید (لازارسفلد، کلین و تایلر، ۱۹۶۴). او در قسمت‌هایی از این

۱- آگاهی از ریشه‌های تاریخی «مطالعات بنیاد پاین» [Payne Fund Studies] برای هر پژوهنده‌ای در «علم ارتباطات» الزامی است. عنوان اصلی این مطالعات «تأثیرات فیلم‌های سینمایی بر کودکان» [The Effects of Movies on Children] می‌باشد. در سال ۱۹۳۳ به دستور این بنیاد پژوهشی، محققان بزرگی مانند: بلومر، چارترز، دیل، دایسینجر، ترستون، پیترسون و... با توجه به متغیرهایی چون «بزهکاری» [Delinquency] و «جرم» (Crime) به سنجش نگرش کودکان در خصوص فیلم‌های مورد علاقه‌شان پرداختند و به نتایج بزرگی دست یافتند (م). خوانندگان عزیز برای اطلاعات بیشتر در این باره می‌توانند ر.ک به فصل اول کتاب ارزشمند ذیل: Melvin L. Defleur & Shearon A. Lowery (1994), "Milestones in Mass Communication Research: Media Effects (3 Ed), Longman Publishing Group, PP(1-44). 2- The Columbia Bureau 3- University of Colorado 4- Boulder

## مقاله نوشته است:

«قرن بیستم، عصر علوم اجتماعی در آموزش عالی بود. قرن شانزدهم، دوره‌ای بود که «مطالعات انسان‌گرایانه»<sup>(۱)</sup> به دانشگاه‌ها کشیده شد؛ برجسته‌ترین ویژگی این دوره راه اندازی مؤسسات و بنیان‌گذاری دانشکده‌های فرانسوی بود. در قرن هفدهم، «علوم طبیعی»<sup>(۲)</sup> در برنامه‌های آموزشی ظهور یافت؛ انجمن سلطنتی در لندن توأم با هر دو عامل «رهبری» و «مظهر آن» تجلی نمود. در قرن نوزدهم، دانشگاه‌های یکپارچه جدید پا به عرصه ظهور نهادند. دانشگاه‌های آلمان بسیار مطرح شدند، طوری که هنوز از دانشگاه برلین به عنوان یک واحد نمونه یاد می‌شود. در قرن بیستم، شاهد گستردگی سریع کارهای تجربی در حوزه علوم اجتماعی بودیم و این حرکت بیشتر توسط مراکز متعدد علمی، مؤسسات، ادارات و... صورت گرفت و شیوه‌های متفاوتی که اکثر دانشگاه‌ها به آن وابسته بودند. جالب آنکه این جریانات بدون دخالت «بنیادهای مالی»<sup>(۳)</sup> شکل می‌پذیرفت. به دیگر سخن، با تلفیق تحقیق و مشاوره‌ای که هنوز سندیت آن آشکار نگردیده بود این مسیر جهت اصلی خود را باز یافت.»

این جریان به دلایل زیر و تلاش زیادی از دانشمندان اصیل پا به عرصه

ظهور نهاد:

- ۱- چون خواهان آن بودند تا مطالعات تجربی بزرگ مقیاس را به انجام رسانند و به کارکنانی خاص نیاز داشتند؛ همچنین تسهیلات فنی و پول تا شکل‌گیری طرح‌ها را عملی سازند.
- ۲- چون توسط نیروهای چالش برانگیز جدید در حوزه علوم اجتماعی تجربی مورد اتهام واقع شدند... خواهان این بودند تا جهت رفع آن از ابزار جدیدی استفاده کنند.
- ۳- همگی به دنبال برقراری احساس آسایش از طریق تمرکزگرایی رشته‌های ویژه بودند و بر همین اساس به دنبال ارتباطات میان رشته‌ای رفتند.
- ۴- عده‌ای از اینها در صدد ایجاد پُلی ما بین دنیای آموزش و دنیای عمل بودند... در این مسیر برخی از محققان توقف نمودند و گروهی دیگر به مشارکت خود ادامه دادند... و همواره موفق شدند در تصمیم‌سازی مذاکرات عمومی حضور داشته باشند.
- ۵- آنها با انجام خدماتی چون مشاوره، بی‌آنکه به سراغ کارهای شخصی خود بروند، به دنبال افزایش بهره‌های حقوق کم دانشگاه بودند.

در این راستا «مدیران دانشگاهی»<sup>(۴)</sup> به ارزش این مؤسسات در ساخت تصور عمومی و جذب دانشجویان ممتاز پی بردند. همچنین، «گروه‌های بشر

1- Humanistic Studies    2- Natural Sciences    3- Financial Foundations

4- University Administrators

دوستانه»<sup>(۱)</sup> متعدد و مراکز دولتی در جستجوی آن نوع اطلاعاتی بودند که معمولاً توسط منابع رسمی دفتر داران اجتماعی تهیه می شد.

بر اساس نظرات پاول لازارسفلد می توان چهار مرحله تاریخی را برای رشد پژوهش اجتماعی سازمان یافته در ایالات متحده قائل شد (لازارسفلد، ۱۹۶۴). مرحله آغازین، قبل از جنگ جهانی اول شکل می گیرد که توأم با مطالعات اجتماعی ناب است و عملکردهای وسیع آن توسط مددکاران اجتماعی انجام می شود تا راجع به مشکلات جوامع بیشتر بیاموزند. در اوایل دهه ۱۹۳۰، مرحله دوم پدیدار می شود، هویت اصلی این مرحله مبتنی بر «اطلاع یابی است تا طرح مشکلات». در این دوره: «مطالعات مصرفی تجاری»<sup>(۲)</sup>، «رأی گیری افکار عمومی»<sup>(۳)</sup>، «پیمایش های مخاطبان رادیویی»<sup>(۴)</sup> همگی مورد نظر پژوهشگران قرار گرفتند و از آن روی که موضوعات مفیدی بودند؛ در بین اجرا کنندگان آن، هم محققان میدانی قرار داشتند و هم کاربران. به باور پاول، داده های این دوره جهت طرح حوزه جدید مطالعات ارتباطی و پژوهش های افکارسنجی به نوعی مواد خام تبدیل شدند. او در ادامه می گوید: در این دوره مؤسسات متعددی تأسیس شدند تا پژوهش های اجتماعی را بر اساس نیازهای جامعه به جهات معینی هدایت کنند؛ در آن سال ها «بهترین نمونه آرمانی: اداره پژوهش اجتماعی کاربردی دانشگاه کلمبیا است». پاول اضافه می کند: پس از جنگ جهانی دوم [سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵] موج سوم مؤسسات پدیدار شد؛ این رشد عمده خارج از استفاده دولت از پژوهش های تجربی اجتماعی بود. به اعتقاد او نمونه هایی از این مؤسسات و سازمان های جدید عبارت بودند از: برنامه پژوهشی کارل آیور هاوولند برای مطالعه ارتباطات و تغییر نگرش در دانشگاه ییل، برنامه پژوهشی ساموئل استوفر (۱۹۶۰ - ۱۹۰۰ م) در آزمایشگاه روابط اجتماعی دانشگاه هاروارد (این دو مرکز خارج از حوزه پژوهش های زمان جنگ و در

1- *Philanthropic Groups*      2- *Commercial Consumer Studies*  
 3- *Public Opinion Polling*      4- *Radio Audience Surveys*

بخش دفاعی ایالات متحده توسعه یافتند و بعدها استقرار دائمی پیدا کردند) و مرکز پژوهش‌های پیمایشی دانشگاه میشیگان که در ریشه‌های استقرار آن به فعالیت‌های بخش کشاورزی ایالات متحده و دفتر اطلاعات جنگ بازمی‌گردد. پاول در ادامه می‌نویسد: در اواخر دههٔ چهل و پنجاه موج چهارم مؤسسات شکل جدی پیدا کرد و این مرحلهٔ چهارم تاریخی، زمانی به وقوع پیوست که دانشگاه‌ها وجود پژوهش‌های اجتماعی سازمان یافته را طلب می‌کردند و همواره در صدد بودند تا بخش‌های موجود خود را بر اساس این نوع از برنامه تنظیم کنند، طوری که کاملاً جدید و مجزا به نظر آید. به گمان پاول، این دانشگاه‌ها بیشتر در جستجوی یک مدیر کارآمد بودند نه جمعی از کارکنان. رهبری چنین حرکتی در این حوزهٔ مطالعاتی توجه ما را به سمت مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی ایلینویز و استنفورد و برنامه‌های پژوهشی دانشگاه ویسکانسین و مؤسسه تکنولوژی ماساچوست جلب می‌کند. مجموعه دانشکده‌های ارتباطی آنبرگ در دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه کالیفرنیا جنوبی عملکرد دوره پنجم را نشان خواهند داد و یا احتمال دارد ادامهٔ مرحلهٔ چهارم باشند. در هر صورت، جهت تکمیل مقاله تاریخی پروفیسور لازارسفلد در دانشگاه کلرادو، موجودیت و سندیت این مؤسسات پژوهشی ارتباطی بسیار دیرتر مورد نظر قرار خواهند گرفت.

باید اذعان کرد که لازارسفلد در یک زمان مطلوب به آمریکا آمد، زمانی که سازمان‌ها آماده بودند تا مؤسسات پژوهش اجتماعی را بنیان‌گذاری کنند. یادآوری این نکته ضروری است که در آن زمان هر کدام از خلاقیت‌های جدید به درجهٔ مطمئنی از «تخیل و پیش‌نگری»<sup>(۱)</sup>، رهبری مقتدر و فن‌فروشنده‌گی نیاز بنیادی داشت تا بتواند امور مخاطره‌آمیز را مهار نماید. پاول از این حیث، امکانات لازم را در دست داشت.

«سال‌های بزرگ!»<sup>(۲)</sup> زمانی که در اواخر دههٔ ۱۹۳۰ پاول به نیویورک

آمد، بیشتر به آن نوع بررسی رادیویی علاقمند شد که احراز حمایت‌های قانونی برای زمینه‌سازی آن ساده‌تر بود. این زمینه علاقمندی، چیزی نبود جز «مخاطب پژوهی»<sup>(۱)</sup>. او هرگز به این واقعیت که: چند نفر به رادیو گوش می‌دهند، علاقمند نبود، بل بیشتر به این مسئله علاقه داشت که چه کسی به رادیو گوش می‌دهد و چگونه برنامه‌هایی را گوش می‌کند و چرا؟ و همچنین چه نوع استفاده‌ای از آنچه گوش می‌دهد، می‌برد؟ به تدریج علاقه او و همکارانش به سوی درک بهتر تأثیرات رادیو متمایل گشت و همواره این علاقمندی به سوی تأثیرات و کاربردهای فیلم، تلویزیون، «رسانه‌های چاپی»<sup>(۲)</sup> و «ارتباطات میان فردی»<sup>(۳)</sup> جهت پیدا کرد.

فرانک استانتون گفته است: پاول همیشه مجذوب این گونه بررسی‌ها بود: مردم چه چیزی را دوست دارند؟ و چه چیزی را دوست نمی‌دارند؟ بعدها، بخشی از این بررسی‌های اولیه اداره جدید در خصوص تجزیه و تحلیل برنامه‌ها صورت عملی به خود گرفت و به ویژه برای استانتون و لازارسفلد از جنبه تصنعی، شبکه سخن پراکنی کلمبیا با نام مستعار «آنی کوچولو»<sup>(۴)</sup> معروف شد. آنی کوچولو قادر بود: پاسخ‌های مخاطبان مستقر در استودیو که مشغول گوش دادن به برنامه‌های رادیو یا تماشای فیلم هستند را تجزیه و تحلیل کند و آنها را همزمان ثبت و جدول بندی نماید. بدین صورت که در فواصل منظم که چراغ‌ها توسط شنوندگان یا بینندگان فشار داده می‌شد [اولی قرمز رنگ و دومی سبز رنگ] علائمی از واکنش آنها را منتقل می‌ساخت مبنی بر اینکه در آن لحظه خاص مخاطب به آن برنامه علاقمند بوده یا خیر؟ بنابراین دستگاه فوق، تصویری از تغییر بازخوردهای مخاطبان به یک پیام را ارائه می‌نمود. این دستگاه قادر بود تحقیق در خصوص

1- Audience Research 2- Printed Media 3- Interpersonal Communication

۴. «آنی کوچولو» [Little Annie] دستگاه کوچک ثبت پیام مخاطبان رادیو و تلویزیونی مستقر در شبکه سخن پراکنی کلمبیا بود که توسط آن داده‌ها و اطلاعات مخاطبان برنامه‌ها از طرف استانتون و لازارسفلد مورد تجزیه و تحلیل محتوا قرار می‌گرفت (م).

برنامه‌های جدید را صورتبندی کند یا با توجه به دیگر برنامه‌ها اعم از «جدید یا قدیمی» به استقرار اصول عمومی چرایی و علاقمندی مخاطبان پاسخ دهد.

بعدها، نخستین کتاب‌هایی که توسط این اداره جدید منتشر شد، توانست ظرفیت‌های «آنی کوچولو» در پژوهشی که در ساختمان متروکه [و بدون اجازه کار] توسط همکاران پاول در نیوآرک انجام شده بود را نشان دهد. کتاب «رادیو پژوهی»<sup>(۱)</sup> (۴۳ - ۱۹۴۲) ویراسته لازارسفلد و استانتون شامل ۶۰۰ صفحه از این نوع بررسی‌هاست که بخش اعظم آن توسط کارکنان و اعضاء اداره فوق انجام شده است.<sup>[۲۴]</sup> سی صفحه اول این کتاب ارزشمند شامل گزارش جذابی است که توسط «هرتا هرزوغ»<sup>(۲)</sup> به رشته تحریر درآمده و به طرح این سؤال می‌پردازد: «ما واقعاً راجع به شنوندگان سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه چه می‌دانیم؟» هرزوغ دومین همسر لازارسفلد بود، همسر اول او «ماری جاهودا» بود که در وین با پاول کار خود را آغاز کرد و همسر سوم او «پاتریشیا کندال»<sup>(۳)</sup> بود که نخست دانشجوی او و سپس به عنوان عضوی از کارکنان اداره جدید به فعالیت مشغول شد. هر سه نفر آنها جزو محققان ارتباطی حرفه‌ای محسوب می‌شدند و همواره کارهای ارزشمندی را در عرصه تحقیق در رسانه‌های جمعی به انجام رساندند. مطالعه‌ای که در سال ۴۳ - ۱۹۴۲ توسط هرزوغ انجام شد مبتنی بر پیمایش گسترده مخاطبان رادیویی بود که ۱۰۰ «مصاحبه ژرفانگر»<sup>(۴)</sup> را در بر می‌گرفت. این ترکیب پیمایش گسترده و شمار محدود مصاحبه‌های ژرفانگر؛ نمونه‌ای از روش عملی اداره جدید بود. هرزوغ مصاحبه‌های ژرفانگر را بدین منظور تجزیه و تحلیل کرد که انگیزه‌های افراد را در شنیدن سلسله برنامه‌های رادیویی درک نماید و نتایج رضامندی آنها را بدست آورد. رویکرد «رضامندی

1- *Radio Research*    2- *Herta Herzog*    3- *Patricia Kendall*

4- *Intensive Interviews*

انگیزه‌ها»<sup>(۱)</sup> یکی از برجسته‌ترین نظریات مطرح آن روزگار بود و ۲۵ سال قبل از آنکه «الیهو کاتز»<sup>(۲)</sup> و دیگران راجع به آن کتاب بنویسند در اداره جدید مورد بحث و آزمون قرار گرفته بود. در همین رابطه هرزوغ به سه دلیل در پاسخ به این پرسش: چرا زنان در سال ۱۹۴۰ با سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه رابطه برقرار می‌کرده‌اند؟ دست یافت که عبارت بودند از: رهایی هیجانی<sup>(۳)</sup>، تفکر آرزومندانه<sup>(۴)</sup>، جستجو برای مشاوره<sup>(۵)</sup>. واقعیت آن بود که سلسله برنامه‌های رادیویی به عنوان یک منبع برای مشاوره شنوندگان در خصوص مشکلات شخصی و خانوادگی بسیار مفید بود و در بسیاری از موارد طرح کارکرد فوق غیر قابل چشم پوشی بود. این ملاحظه اساسی حرکت قابل توجهی را میان دو قشر گویندگان رادیو و «منتقدان اجتماعی»<sup>(۶)</sup> پدید آورد.

گزارش پژوهشی هرزوغ در کتاب مذکور، توسط تحلیل مفصل «رودلف آرنهایم»<sup>(۷)</sup> در باب محتوای سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه برای انواع گوناگون مخاطبان زن دنبال شده است. در هر حال، این دلایل توسط اعضاء مستعد اداره جدید در یکی از عامه‌پسندترین برنامه‌های رادیویی از سه دیدگاه متفاوت: محتوا، مخاطب و نحوه استفاده مورد ارزیابی قرار گرفت. در این کتاب ۱۵۰ مطلب صفحه‌ای بعدی گزارش «تحلیل استفاده از رادیو در زمان جنگ» [که در سال ۱۹۴۴ به صورت کتابی مستقل منتشر شد] می‌باشد. موضوعات بعدی این اثر شامل: «استفاده آمریکایی‌ها از رادیو» از «چارلز سیپمن»<sup>(۸)</sup>، «مخاطبان رادیو در بریتانیا» از «رابرت سیلوی»<sup>(۹)</sup> [که بعدها به

1- *Motivations Gratifications* 2- Elihu Katz 3- *Emotional Release*

4- *Wishful Thinking* 5- *Advice Seeking* 6- *Social Critics*

۷- «رودلف آرنهایم» [۱۹۰۴ م Rudolf Arnheim] منتقد برجسته آلمانی که سال‌های متمادی در عرصه فلسفه، روان‌شناسی، تاریخ هنر، تاریخ موسیقی و نظریه‌های سینمایی به تحلیل و بررسی می‌پردازد (م).

8- Charles Siepman 9- Robert Silvey

سمت مدیر بخش مخاطب پژوهی «بنگاه سخن پراکنی انگلستان»<sup>(۱)</sup> نائل شد. و «استفاده آلمانی‌ها از رادیو» اثر «هانس اسپیر» و «ارنست کریس»<sup>(۲)</sup> با همکاری دیگران می‌باشد. در بخش بعدی کتاب، تجارب کار با آنی کوچولو توأم با تفسیری از یافته‌ها مورد نظر قرار گرفته است. گزارش بعدی در این اثر متعلق به «جان گری پیتمن»<sup>(۳)</sup> می‌باشد که در خصوص «استفاده رادیو از موسیقی عامه پسند» به تجزیه و تحلیل پرداخته است و همواره از ویژگی‌های مخاطبان این رسانه تفریحی قدرتمند به منظور عامه پسند کردن موسیقی مردمی دفاع نموده است. از میان مطالعات دیگر این کتاب می‌توان به «بررسی کسانی که به رادیو گوش نمی‌دهند» اشاره کرد. پرسش اصلی این مطالعه آن بود: آنهایی که به رادیو گوش نمی‌دهند، چه کسانی هستند؟ و چرا به این رسانه گوش فرا نمی‌دهند؟ در این اثر گزارش دیگری توسط «ارنست دیختر»<sup>(۴)</sup> ارائه شده که با عنوان «سبک نمونه دیختری» شناخته می‌شود و موضوع آن: چگونگی ساخت تبلیغات تجاری اثر بخش رادیویی می‌باشد که در آن راهکارهایی برای تبلیغ‌گران رادیویی ارائه شده است. آخرین گزارش کتاب فوق به نقش میانجی‌گرایانه رادیو در مقایسه با سایر رسانه‌ها می‌پردازد که نام آن سرگذشت نویسی در «مجلات عامه پسند»<sup>(۵)</sup> از «لئو لوونتال»<sup>(۶)</sup> است. که بعدها به دلیل همین کار ارزشمند در دانشگاه کالیفرنیا واقع در «پرکلی» به همکاری فراخوانده شد و هنوز هم جزو بهترین آثار به چاپ رسیده از او به شمار می‌آید.

در آن زمان کتاب ارزشمند لازارسفلد و استاتون مجموعه‌ای از معیارهای جدید مطالعه مخاطبان رسانه‌ها را به عنوان بخشی از تحقیقات اجتماعی، و

1- British Broadcasting Company (BBC)    2- Ernst Kris    3- John Gray Peatman

4- Ernst Dichter    5- Popular Magazines

۶- «لئو لوونتال» [۱۹۰۰ - ۱۹۹۳م] از اعضای قدیمی «مکتب فرانکفورت» که بعد از جنگ جهانی دوم به آمریکا مهاجرت کرد و در «طرح پژوهشی رادیو» مشاور حرفه‌ای پاول لازارسفلد شد. او بعدها موفق گردید در رابطه با مجلات مصرفی عامه پسند در آمریکا روش‌های تحقیقاتی مفیدی ارائه دهد (م).

شیوه‌های گوناگون تحلیل مخاطبان وسیع مقیاس را نیز در طول زمان نشان داد، طوری که هر کسی پس از مرور این کتاب درخواهد یافت که: اداره کلمبیا عجب مکان شگفت‌انگیزی بوده و چقدر زیبا توانسته این گونه کارهای پر کیفیت را به انجام برساند.

### «لازارسفلد و مرتون»

همان زمانی که این «دانشنامه موجز»<sup>(۱)</sup> به چاپ رسید، کتاب ارزشمند دیگری از سوی اداره و بخش جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا منتشر شد. این کتاب: «اقناع جمعی»: روان‌شناسی اجتماعی سائق پیوندگونه جنگ<sup>(۲)</sup> نام داشت که توسط «رابرت ک. مرتون»<sup>(۳)</sup> رهبر نظریه پرداز جامعه‌شناسان کلمبیا و همکارانش تألیف شد. جالب است که در راستای تألیف این اثر هیچ گونه مخالفتی با اجرای تحقیق میدانی صورت نگرفت (مرتون، فیسک و کارتیس<sup>(۴)</sup>، ۱۹۴۶). این که چگونه مرتون پذیرفت تا با آن اداره مذکور همکاری نماید، داستان جالبی است که ارزش نقل کردن را دارد. تا پایان دهه ۱۹۳۰، لازارسفلد استاد جامعه‌شناسی بدون دستمزد در کلمبیا بود که درآمد اصلی او از طریق بودجه‌های پژوهشی اداره مذکور تأمین می‌شد. پس از مدتی با مرگ پروفیسور با تجربه‌ای که دروس آمار و جمعیت‌شناسی<sup>(۵)</sup> را تدریس می‌نمود، یک جای خالی بین اساتید دانشگاه کلمبیا ایجاد شد. لیند تصمیم گرفت جای آن پروفیسور متوفی را با برگزیدن یک فرد باتجربه پر کند. در نهایت انتخاب او - که شاید کمی تعجب آور باشد - لازارسفلد بود. «رابرت مک آیور»<sup>(۶)</sup> که ریاست بخش جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا را بر عهده داشت، تصمیم گرفته بود که این جایگاه خالی را به نظریه‌پرداز بزرگ یعنی

1- *Compendium* 2- *Mass Persuasion : The Social Psychology of a War Bond Drive*  
 ۳- «رابرت کینگ مرتون» [۱۹۱۰ م Robert King Merton] جامعه‌شناس مشهور آمریکایی و گسترش دهنده «الگوی کارکردگرایی ساختاری» (Structural Functionalism Model) و «نظریه با بُرد متوسط» (Middle Range Theory) است (م).  
 4- Fiske & Curtis 5- Statistics & Demography 6- Robert Mac Iver

«رابرت ک. مرتون» که دارای درجهٔ «دکترای تخصصی» (Ph.D.) از دانشگاه هاروارد بود و مدتی ریاست بخش جامعه‌شناس دانشگاه تالان<sup>(۱)</sup> را بر عهده داشت؛ واگذار نماید. درست همانگونه که اغلب سیاست‌های انتصابی دانشگاه‌ها این چنین سرنوشتی پیدا می‌کند. به هر روی، پس از مدتی کوتاه «بخش مربوطه» تصمیم گرفت هر دوی آنها را جذب کند؛ لذا لازارسفلد که دارای سن و سال و تجربه بیشتری بود با سمت «دانشیار»<sup>(۲)</sup> و مرتون با عنوان «استادیار»<sup>(۳)</sup> به کار گمارده شدند. حالا دیگر بخش، برای رُخ نمودن «حسادت و رقابت»<sup>(۴)</sup> کاملاً فراهم شده بود. اما هیچ‌گاه چنین مسایلی پیش نیامد.

از آن پس، مرتون و لازارسفلد دوستان بسیار خوبی برای هم شدند. مرتون به اداره فوق و نوع پژوهشی که انجام می‌داد بسیار علاقمند شد و سریع به سمت مشاور مدیر عامل منصوب شد. پیش زمینه‌های نظری او برای دیگر کارکنان اداره ارزشمند بود، به ویژه زمانی که آن اداره به عنوان یک نهاد آموزشی و پژوهشی به دانشجویان مقاطع بالاتر از لیسانس مجهز شد. بر این اساس رویکرد تجربی اداره فوق برای مرتون نیز مفید افتاد. بنابراین چاپ کتاب ارزشمند «اقناع جمعی» یکی از رویدادهای مهمی بود که در عرصه کتاب‌شناسی پژوهش‌های ارتباطی رخ داد.

کتاب «اقناع جمعی» مرتون و همکاران شامل یک بررسی مفصل از «مذاکرهٔ رادیویی»<sup>(۵)</sup> «کیت اسمیت»<sup>(۶)</sup> بود. که نتایج آن در فروش بیشتر به مخاطبان شنونده، میلیون‌ها دلار را برای دولت و پیوند او با جنگ به از مغان آورد. البته کاربرد این کتاب برای دوران کنونی ممکن است چندان چشمگیر نباشد، اما ملاحظات پدیدارشناختی آن در سال ۱۹۳۹ کاری عظیم محسوب می‌شد. با استفاده از داده‌های پیمایشی و مصاحبه‌های ژرفانگر، مرتون در پی یافتن چرایی اجرای فوق‌العاده اثر بخش کار اسمیت بود. تبیین واکنش

1- Tulane 2- Associate Professor 3- Assistant Professor

4- Jealousy & Competition 5- Radio Telethon 6- Kate Smith

شخصیت اسمیت، جذابیت‌های کاری او و شرایطی که در آن برنامه رادیویی به سمع می‌رسید از جمله موارد مورد نظر مرتون بود. جنبه درخور توجه تحلیل مرتون بر مهارتی خاص استوار بود؛ او از داده‌های طبقه بندی شده در این اثر بهره‌های فراوانی جست و نتایج تعمیم یافته را به صورت الگوهای شناختی درهم آمیخته، ارزش‌ها، اثرات و رفتارها را نمایان ساخت. کتاب او قادر بود چشم‌های بسته بسیاری از محققان را در رابطه با نظریه‌های روان‌شناختی اجتماعی و تحقیق میدانی بگشاید. به اعتقاد من، نقش چشمگیر کتاب «اقناع جمعی» در این است که نظریه‌پردازی چون مرتون علاقمندی فوق‌العاده خود به عرصه پژوهش رسانه‌ای را ثابت کرده است. این واقعیت گواهی‌گر آن است که تأثیرگذاری لازارسفلد در این خصوص مانند یک میانجی‌گر پژوهشی است.

جلد دوم گزارش‌های جمع‌آوری شده اداره فوق نشانگر آن است که چه مقدار از برنامه‌های پژوهشی به گسترش مطالعات رادیویی توجه کرده است. در آن زمان، تلویزیون هنوز مورد بررسی واقع نشده بود، زیرا جنگ به عنوان یک عامل، امور پژوهشی آن را به تعویق انداخته بود، اما در این میان، لازارسفلد و همکاران تعداد گوناگونی از رسانه‌ها را مورد بررسی قرار داده بودند و در کتابی جداگانه نتایج آن را به چاپ رساندند. این کتاب «تحقیق در ارتباطات» (۱۹۴۸ - ۱۹۴۹) نام داشت که مجدداً توسط لازارسفلد و استانتون [که در این فاصله زمانی، رئیس شبکه سخن پراکنی کلمبیا بود] ویراستاری و به بازار عرضه شد.<sup>[۲۵]</sup> جمع‌آوری چاپ اول این کتاب شامل تحلیلی در خصوص واکنش‌های زنان به برنامه‌های رادیویی مورد علاقه شان بود؛ این کتاب با عنوان مقاله معروف «استفاده کودکان از رسانه‌ها» که توسط «کاترین وُلف»<sup>(۱)</sup> و «مارجوری فیسک»<sup>(۲)</sup> تألیف شده بود، آغاز می‌شد. در این اثر مقاله فوق‌العاده‌ای توسط «کنث بیکر»<sup>(۳)</sup> تحت عنوان «تحلیلی در

خصوصاً برنامه‌سازی تجاری رادیو» ارائه شده است. مقاله بعدی توسط لازارسفلد با همکاری «هلن دینرمن»<sup>(۱)</sup> تألیف شده که تحت عنوان «تحقیق برای عمل»<sup>(۲)</sup> به چاپ رسیده است؛ این مقاله در جای خود یک درسنامه آموزشی کوچک جهت استفاده محققان اجتماعی کارگشته برای بهبود اثربخشی رسانه‌های تجاری محسوب می‌شود. لازارسفلد و دینرمن در این مقاله با ارائه شواهد و مدارک نشان می‌دهند که شنوندگان مستعد برنامه‌های صبح رادیو به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول کسانی هستند که به سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه گوش می‌دهند، گروه دوم کسانی هستند که به هیچ نوع برنامه‌ای گوش نمی‌دهند و گروه سوم کسانی هستند که به برخی از برنامه‌های منتخب صبح گوش فرا می‌دهند. طبق نتایج این مقاله، به نظر می‌رسد که گروه‌های دوم و سوم به طور مطلوب از خدمات کامل برنامه‌های رادیویی بهره‌ای نمی‌برند. لازارسفلد و دینرمن علاوه بر تحلیل داده‌های موجود به ارائه راه کارهایی برای سخن پراکنان برنامه‌های رادیویی پرداخته‌اند. در این مقاله پیشنهادات نظری در باب عملی شدن و تأثیرگذار گردیدن برنامه‌ها ارائه شده است.

مقاله بعدی در این کتاب را خیلی خوب می‌شناسید: «معنای از دست دادن روزنامه چیست؟»<sup>(۳)</sup> که توسط «برنارد برلسون»<sup>(۴)</sup> تألیف شده است. مانند بررسی مرتون در خصوص برنامه کیت اسمیت مقاله برلسون یک هدف فرصت‌آمیز در رابطه با اینکه یک عمل ارتباطی روزنامه‌نگارانه بیش از دو دفعه تکرار نگردد به بحث می‌پردازد! در آن زمان یک اعتصاب عمومی در

1- Helen Dinerman 2- *Research for Action*

3- *What Missing The Newspaper Means?*

۴- «برنارد برلسون» [۱۹۱۲-۱۹۷۹ م Bernard Berelson] مدیر سابق اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا بود که در میان اکثر محققان و بنیان‌گذاران علم ارتباطات به خاطر خدمات پژوهشی به ویژه تألیف کتاب به یاد ماندنی «تحلیل محتوا در پژوهش‌های ارتباطی» (۱۹۵۲) از شهرت خاصی برخوردار شد. مجموعه کارهای بی‌نظیر او در حوزه «جمعیت‌شناسی» و «تحلیل حلی خواسته‌های کودکان» در «سالنامه انجمن جمعیت‌شناسی جهان» (۱۹۶۲) به چاپ رسیده است (م).

روزنامه‌های نیویورک رخ داده بود و پاول بر اساس اصل احتمالات و طرح این پرسش که: «چرا ما نمی‌توانیم به چگونگی معنای از دست دادن روزنامه‌ها پی ببریم؟» به اجرای مفصل این طرح پرداخت، برلسون هم در این طرح به اندازه‌گیری عقاید روی آورد. باید اذعان کرد که در آن زمان، بسیاری از مطالعات اداره مذکور به این نحو انجام می‌پذیرفت. به هر روی، طرح مورد نظر پاول عملی شد و چون برای پیمایش میدانی آن پول قابل توجهی مورد نیاز بود، پاول آن را فراهم ساخت و دقیقاً قبل از پایان اعتصاب، مراحل اجزای طرح انجام پذیرفت. همکاران طرح به عنوان «مصاحبه‌گران میدانی»<sup>(۱)</sup> به مکان اعتصابات رفتند و پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند و در پایان کار، برلسون با همکاری دیگران به تجزیه و تحلیل نتایج پرداخت. همان‌طور که در کتاب مرتون و بخش‌هایی از مقاله ارزشمند هرزوغ آمده: تحلیل داده‌ها یکی از «نقاط قوت»<sup>(۲)</sup> اداره مذکور جهت اثبات مقالات به شمار می‌رفت. برلسون به طور شگفت آور و با آموزش این موضوع که: چرا مردم فقط یک روزنامه مشخص را می‌خوانند؟ شماری از روزنامه‌نگاران و محققان روزنامه‌نگاری را متعجب ساخت! به باور او، خوانندگان معمولاً آن نوع محتوایی را نادیده می‌پندارند که روزنامه‌ها کمتر به خدمات مهم آن واقفند [برای نمونه: آگهی‌های تدفین و زمان‌بندی‌های فیلم‌های سینمایی]. در واقع، اکثر آنها به دلایل بی‌شمار و ناشناخته محتوای روزنامه‌ها را نادیده می‌انگارند. به عنوان مثال: یکی از این دلایل احساس «خارج از آن»<sup>(۳)</sup> می‌باشد، بدین مفهوم که اگر روزی از جلوی حقایق پرده کنار رود، کسانی که دیده بصیرت ندارند، نمی‌توانند آنچه در پس پرده می‌گذرد را ببینند [اشاره به دنیای خبر است: چون آنهایی که احساس مسئولیت نمی‌کنند، در درک وقایع حقیقی یک خبر، حتی خارج از ابعاد یک پنجره عاجزند]. مردم عادت دارند که روز خود را با خواندن یک روزنامه معین آغاز کنند و هنگامی که قادر نباشند این الگوی

مشابه را حفظ نمایند؛ احساس نگرانی خواهند کرد.

مقاله بعدی در کتاب برجسته لازارسفلد و استانتون «تحلیل موارد انحرافی در تحقیقات ارتباطی» نام دارد که توسط «پاتریشیا کندال» (همسر سوم لازارسفلد) و «کترین ولف» تألیف گردیده است. بررسی «موارد انحرافی»<sup>(۱)</sup> به منظور درک بهتر رفتار مخاطبان نوعی رویکرد خلاقانه بود که توسط لازارسفلد و همکارانش توسعه یافت. این رویکرد و عملی شدن آن باعث شد که جمع زیادی از محققان آن زمان بگویند: «چرا تا کنون به این رویکرد و به کار بستن آن فکر نکرده‌ایم؟» بررسی موارد انحرافی کندال ریشه در مطالعات «آقای بیگوت»<sup>(۲)</sup> داشت، نوعی مبارزه که مبتنی بر کاربرد نقاشی‌های متحرک بود و با ساخته شدن آنها «یهود ستیزی»<sup>(۳)</sup> ترویج پیدا می‌کرد. این نوع مطالعه در عمل یک شکست به یادماندنی بر جای گذاشت. لازارسفلد برای پی جویی موفقیت بزرگی مانند «مذاکره رادیویی» کیت اسمیت یا شکست بزرگ روش مطالعاتی آقای بیگوت بی تفاوت بود و حتی سعی نکرد به عوامل اساسی آن پی برد. اما در این رابطه کندال به شماری از مخاطبان «مصاحبه» کرد و سپس موارد انحرافی را ملاحظه نمود. سابقاً، موارد انحرافی به میزان کمتری مورد توجه محققان قرار می‌گرفت، تا آن حد که باعث دردسر بیش از حد می‌شد، اما کارکنان اداره مذکور احساس کردند که می‌توان بر وقایع رخ داده، مقداری از خلاقیت‌ها را افزود. این خلاقیت‌ها به دست آنها شکل پذیرفت و بعدها به عنوان یک نمونه بسیار عالی از چگونگی عملکردهای نوآورانه سازمان یافته پژوهش‌های اجتماعی ظهور یافت؛ که هدف آن درک بیشتر در برابر توصیف صرف بود.

مقاله بعدی کتاب مذکور شامل: نخستین گزارش مرتون از مطالعه «رُور»<sup>(۴)</sup> می‌شد. این بررسی می‌کوشید تا «متنفذان»<sup>(۵)</sup> حومه نیوجرسی را شناسایی کند. علت اصلی انجام چنین تحقیقی آن بود که «مجله اخبار» ایالت

1- *Deviant Cases* 2- Mr. Biggott 3- *Antisemitism* 4- *Rovere*  
5- *Influentials*

سعی داشت تا انواع مخاطبان جذب شده به سوی تبلیغات تجاری را از جنبه نگرش سنجی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. هدف این تحقیق شناسایی این نکته بود که یک مجله خارج از حوزه خوانندگان، چه مطالبی را خواهان است. مرتون و اداره مذکور جهت انجام این بررسی و همچنین طرح پاسخ پرسش‌ها به دعوت فرا خوانده شدند و طرح مسأله را این چنین بیان کردند: در جامعه چه کسانی تأثیر گذارند؟ بر چه قشری؟ به چه علت و چگونه این تأثیرات در عمل به کار گرفته می‌شود؟ در این مطالعه فراگیر، مرتون و اداره مذکور به خواسته‌های اساسی خود نزدیک شدند. در واقع، این مطالعه نمونه آرمانی برجسته‌ای بود که کار آن توسط سازمان پژوهشی لازارسفلد انجام می‌پذیرفت. سازمان پژوهشی او از پوشش دادن به این گونه نیازهای حمله، بدان منظور که به پشتیبانی مالی لازم دست یابد، همواره خرسند بود. بعدها، کاربردی ساختن برخی از مصاحبه‌های این مطالعه خدمتی ناب به عرصه نظریه‌های ارتباطی تلقی شد.

آخرین مقاله به یاد ماندنی در کتاب ارزشمند لازارسفلد و استاتون: گزارشی مبسوط است که توسط «آلکس اینکلس»<sup>(۱)</sup> ارائه شده و موضوع آن «بخش خانگی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»<sup>(۲)</sup> [سابق] می‌باشد. این گزارش بخشی از مطالعات متمایز و برجسته ارتباطات در شوروی سابق است که بعدها توسط اینکلس به صورت کتاب جداگانه‌ای منتشر شد.

۱- «آلکس اینکلس» [Alex Inkeles م ۱۹۲۰] استاد سابق جامعه‌شناسی دانشگاه هاروارد و سرپرست «مرکز امور بین‌الملل» همان دانشگاه. او علاقه به مطالعه در جامعه شوروی را با مطالعه درباره ممالک در حال توسعه توأم کرد و در این مسیر صاحب‌نظر بزرگی شد. وی در دانشکده روان‌پزشکی واشنگتن و مؤسسه روانکاوی بوستن، مطالعات عمیقی را به انجام رسانید. اینکلس پس از انجام سلسله مصاحبه‌هایی با پناهندگان روسی تبار کتاب‌های: «افکار عمومی در روسیه» (Public Opinion in Soviet Russia)، «شهروند شوروی» (Soviet Citizen) و «جامعه شوروی» (Soviet Society) را به چاپ رسانید. او سال‌های متمادی رئیس بخش روان‌شناسی اجتماعی «انجمن جامعه‌شناسان آمریکا» بود (م).

«عصر تأثیراتِ حداقلِ رسانه‌ها»<sup>(۱)</sup>

مطالعاتی که در جهت نفوذ میان فردی رسانه‌ها انجام پذیرفت، بخش وسیعی از توجه اداره مذکور را به خود معطوف داشت. یکی از این دو مطالعه در خور توجه، انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده بود. آنها در این رابطه مطالعات بلند مدت «پانل»<sup>(۲)</sup> را در خصوص عقاید مخاطبان و تأثیر رسانه‌ها به انجام رساندند چون هدف اصلی کشف این نکته بود که چرا افراد عقایدشان را (آراء خود را) در حین انتخابات ریاست جمهوری تغییر می‌دهند؟ و این تغییر با آنچه که از رسانه‌ها دیده یا شنیده می‌شود چه رابطه‌ای دارد؟ نخستین مطالعه در این رابطه مربوط به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۴۰ بود که در حومه «اری کانتی»<sup>(۳)</sup> واقع در اوهایو صورت پذیرفت و دومین آن نیز انتخابات سال ۱۹۴۸ بود که در «المیرا»<sup>(۴)</sup> واقع در نیویورک مراحل آن عملی شد.

هر دوی این مطالعات بسیار عالی مورد تحسین واقع شدند و به صورت حرفه‌ای اجرا گردیدند. اما نکته مهم آنکه، این رویدادها چند سال قبل از انتشار کتابی ارزشمند به وقوع پیوست. بله، کتابی که در خصوص انتخابات سال ۱۹۴۰ تألیف شد و نامی نداشت جز «انتخاب مردم»<sup>(۵)</sup>. این کتاب حاصل کار مشترک لازارسفلد، برلسون و «جودت»<sup>(۶)</sup> بود که در سال ۱۹۴۴ برای نخستین بار به چاپ رسید. جلد دوم همین اثر تحت عنوان «رأی دادن» و با همکاری مشترک برلسون، لازارسفلد و «مک فی»<sup>(۷)</sup> در سال ۱۹۵۴ (حدود ده سال بعد) به چاپ رسید. تحلیل داده‌ها نیازمند زمانی بلند مدت در اداره مذکور بود و طرح ریزی چنین بررسی‌هایی با آنکه نسبتاً سریع بود اما

## 1- The Era of Minimal Media Effects

۲- مطالعه به روش «پانل» (Panel) کاربرد نوعی روش پژوهشی در فرآیند زمان است که تأثیر عامل زمان را بر روی پدیده‌های اجتماعی می‌سنجد، بدین مفهوم که «جامعه آماری» (Population) دو دفعه یا بیشتر در فواصل زمانی خاص مورد مطالعه واقع می‌شود تا تفاوت‌های فکری یا رفتاری آن در خلال زمان «ارزیابی» (Evaluation) شود (م).

3- Erie County 4- Elmira 5- The People's Choice 6- Gaudet 7- McPhee

حوصله عجیبی را می‌طلبید؛ کار میدانی با نوعی دقت که از طریق تجربه کسب شده بود، انجام می‌پذیرفت. آنها داده‌هایی را که از یک مطالعه بزرگ به دست می‌آوردند کنار می‌گذارند تا مکرراً توسط دیگران مشاهده شده و مجدداً از طریق افراد متخصص دیگر ارزیابی شود. روال بعدی کار بر این مبنا بود که پس از بحث و گفتگو راجع به مراحل انجام شده، دقت عمل مورد سنجش واقع می‌گردید و این ادامه می‌یافت تا زمانی که کارشناسان طرح با صرف زمانی طولانی کاربردهای نظری آن را به دست گیرند و جهت چاپ به صورت یک کتاب مستقل آن را آماده سازند.

فرآیند آگاهانه این روند برای کتاب به یاد ماندنی «نفوذ شخصی»<sup>(۱)</sup> اتفاق افتاد، طوری که داده‌های گزارش شده در آن بیش از ده سال قدمت داشت (کاتز و لازارسفلد، ۱۹۵۵).<sup>[۲۶]</sup> «الیهو کاتز» بعدها از این کتاب جهت پُربارتر کردن رساله دکترای<sup>(۲)</sup> خود سود جست که باعث شهرت بی‌سابقه او شد. قبلاً گفته بودم که کاتز به علت موفقیت در تفسیر این گونه داده‌های قدیمی که اصولاً مبتنی بر یک چارچوب نظری متقن می‌باشد، از طرف همکاران اداره مذکور مورد تحسین و تشویق قرار گرفت و شاید این به دلیل مشکل زدایی ساخت تفاسیر نظری داده‌های میدانی بود. به طور نمونه: لازارسفلد به «تحلیل ثانوی»<sup>(۳)</sup> داده‌های یک تحقیق بسیار علاقمند بود و همیشه بر این نکته تأکید می‌ورزید که با ایجاد بانک داده‌ها می‌توان نتایج تحقیقات برجسته

۱- کتاب معروف «نفوذ شخصی» (*Personal Influence*) مطرح‌ترین اثری بود که از «کاتز» و «لازارسفلد» در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید. بیشترین شهرت این کتاب به دلیل پرداختن به «نظریه جریان دو مرحله‌ای» [*Two-Step Flow Theory*] در ارتباطات جمعی است. این نظریه بیان می‌دارد که اطلاعات در رسانه‌های جمعی به صورت غیر مستقیم و از طریق تجویز «رهبران فکری» (*Opinion Leaders*) به مخاطبان می‌رسد (م).

## 2- Dissertation

۳- «تحلیل ثانوی» [*Secondary Analysis*] استفاده از داده‌های گردآوری شده پیمایشی برای مطالعه موضوعی به استثنای موضوع انتخابی محقق اول است. مزیت اصلی تحلیل ثانوی این است که محقق را به تفکر بیشتر راجع به مطالب اساسی و اهداف نظری مطالعه می‌کشد تا در مورد مسایل روش‌شناسی گردآوری داده‌های جدید توجهی صورت نگیرد. در این روش متغیرها را فقط می‌توان به طور ساختگی دستکاری کرد و نمی‌توان داده‌ها را بدان افزود (م).

را طوری ذخیره نمود که محققان به راحتی بتوانند بر روی آنها کار کنند. در اداره مذکور هیچ گونه کمبود استعداد و یا باریک بینی خاصی وجود نداشت؛ کتاب‌های منتشر شده در آنجا با کمک دو یا چند محقق و به یاری اشخاص جوان‌تر و با مهارت فنی آنها تدوین می‌شد. کارشناسان اداره معمولاً فعال بودند و مطالعات توسط اکثر آنها یکی پس از دیگری به انجام می‌رسید. مطالعات «آزمایشات آزمایشگاهی»<sup>(۱)</sup> مانند تجارب «هاولند» یا «لوین» در برابر مطالعات میدانی پیچیده آنقدرها وسیع نبودند. بر همین اساس برلسون موفق به اخذ فرصت مطالعاتی زمان آزاد از «بنیاد فورد»<sup>(۲)</sup> شد یا کاتز که توانست یکسال را برای تکمیل امور رساله دکترایش به مرخصی تبدیل نماید. این گونه فراغت‌های شغلی موجب می‌شد تا آنها نسخه‌های دست‌نویس خود را به صورت کتاب تنظیم کرده تا در آینده به چاپ رسانند.

نکته دوم در خصوص مطالعاتی که مورد بحث ماست، به چشم‌اندازهای عمومی اداره مذکور در دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد و آن اینکه باید نسبت به اهمیت تأثیر رسانه‌های جمعی بر تغییر رفتار و عقاید افراد شک کرد. به طور مثال: در مطالعه برجسته حومه «اری کانتی» (لازارسفلد و دیگران، ۱۹۴۴) مشخص گردید که تنها درصد کمی از آراء در طی مبارزات انتخابات ریاست جمهوری تغییر یافته و این امر موجب شده که افراد رأی انتخاباتی خود را بر اساس تأثیرپذیری سطحی رسانه‌ها اشاعه دهند. بنابراین مردم این منطقه اگر توسط رسانه‌ها هم تحت تأثیر واقع نمی‌شدند، باز توسط دوستان، فامیل و همسایگان خود مورد تأثیر قرار می‌گرفتند. نویسندگان کتاب ارزشمند «انتخاب مردم» در آغاز بحث خود «فرضیه جریان دو مرحله‌ای»<sup>(۳)</sup> ارتباط را ارائه کرده‌اند که می‌گوید: عوامل تأثیرگذار در میان مردم محتمل‌ترین راه اثر بخشی جذب عقاید سیاسی توسط رسانه‌های جمعی است؛ در واقع از این طریق است که همگان تحت تأثیر پیامی معین

واقع می‌شوند و این پیام به نوبه خود باعث گسترش عقاید افراد در سطح جامعه می‌شود. فرضیه جریان دو مرحله‌ای ارتباط از نظر نویسندگان این کتاب تأثیر رسانه‌ها را محتمل بر یک الگوی دو مرحله‌ای پیام به صورت مستقیم می‌پندارد. به دیگر سخن، تأثیر رسانه و افراد بی‌شمار که به طور واحد با مخاطبان کثیری در ارتباط هستند. این ایده که بعدها به صورت نظریه مشهوری مطرح شد، نخستین بار توسط لازارسفلد، برلسون و جودت (۱۹۴۴) در همین کتاب به چاپ رسید. اما جالب است که تا زمان نظریه‌ای شدن آن؛ کتاب «نفوذ شخصی» (۱۹۵۵) از طرف کارشناسان اداره مذکور مورد تأیید واقع نشد. فرضیه جریان دو مرحله‌ای در دهه‌های پنجاه و شصت به صورتی گسترده در محافل علمی مطرح شد و همواره مورد استفاده قرار گرفت. اما هم‌اکنون مورد تجدید نظر واقع شده و اینگونه برداشت می‌شود که به علت سادگی مراحل آن، نیاز اساسی به توصیف آن نداریم.

مفهوم کلی تأثیرات رسانه‌های جمعی در اداره مذکور مدت‌های زیاد این بود که اثرات عمیق رسانه‌های جمعی بر روی افکار مخاطبان حتمی است، چون بخشی از نتایج رفتاری چنین فراگردی «تقویت اجتماعی» است، بدین معنا که رفتارهای قبلی مخاطبان را استحکام می‌بخشد. پس از گذشت مدت زمانی معین اکثر کارکنان اداره مذکور بر آن شدند که در اعتقادات شخصی خود تجدید نظر نمایند، لذا از این به بعد رسانه در نظر آنان مفهومی چند بُعدی پیدا کرد و آنان پیام‌هایی را گزینش می‌نمودند که دیدگاه‌های مورد قبول آنها را تأیید می‌کرد. نتایج کلی چنین عملکردی در کتاب «تأثیرات ارتباط جمعی»<sup>(۱)</sup> جوزف کلاپر آمده است که در سال ۱۹۶۰ به چاپ رسید. کتاب او جمع بندی فعالیت‌های بیست ساله اداره مذکور را طبقه‌بندی می‌کند و همچنین به طور مبسوط راجع به تأثیرات رسانه‌ها به بحث می‌پردازد. کلاپر در سال ۱۹۶۰ مدیر بخش تحقیقات اجتماعی «شبکه سخن پراکنی کلمبیا»

بود؛ درست زمانی که فرانک استاتون رئیس آن مرکز محسوب می شد. مرکز فوق رابطه مستقیم با اداره لازارسفلد داشت. کلاپر با قلم شیوای خود، کتابی عالی، دقیق و روشنفکرانه را به رشته تحریر درآورد، طوری که با خواندن آن بیشتر محققان ارتباطی از این واقعیت متأسف می شدند که چرا زمان زیادی از عمر خود را صرف انجام تحقیقات تجاری نموده اند. کلاپر، در این کتاب چنین نتیجه گیری کرد: «ارتباطات جمعی» به طور معمول لازم و حتی ضروری می نماید، اما باید گفت که این پدیده تأثیر چندانی بر مخاطبان خود نمی گذارد. بنابراین عملکرد رسانه ها از طریق تأثیرگذاری های «شبکه ارتباطی»<sup>(۱)</sup> عوامل میانجی صورت می پذیرد. این واقعیت به گونه ای قابل دفاع است که معمولاً ارتباطات جمعی را به عنوان یک «عامل کمک کننده در فراگرد استحکام بخشی [تقویت سازی] شرایط موجود تلقی می کنند و هرگز علت مجردی بر آن مترتب نیست.» (کلاپر، ۱۹۶۰، ص ۸). در این بحث کلاپر اذعان می نماید که شرایط مطمئنی وجود دارند که محتوای رسانه ها به طور مستقیم در آن تغییر می کنند. به باور او، تعدادی از این شرایط را درک می کنیم و بخشی را اصلاً. کلاپر دو نوع از این شرایط را بر می شمرد: عوامل میانجی که احتمالاً در شرایط تکراری بی اعتبارند و عوامل واسطه مندی که به سوی تغییر شرایط متمایل خواهند شد. به اعتقاد او یکی از نمونه های اول که می تواند در شرایط تکراری مورد تحلیل واقع شود «مذاکره رادیویی کیت اسمیت» است که تأثیر قوی بر مخاطبان خود گذارد (نگ به: مرتون و همکاران، ۱۹۴۶)؛ و نمونه دوم که به سوی تغییر شرایط مخاطبان منتهی می شود و نقش رسانه ها را انکارناپذیر می نماید، نمایشنامه «مردی از مریخ»<sup>(۲)</sup> نوشته «اورسن ولز»<sup>(۳)</sup> می باشد که به صورت برنامه رادیویی برای

#### 1- Nexus 2- Man From Mars

۳- «اورسن ولز» [Orson Welles م ۱۹۱۵-۱۹۸۵] کارگردان و هنرپیشه مشهور آمریکایی است. او در سال ۱۹۴۸ داستان علمی-تخیلی «حملة مریخی ها» (The Invasion From Mars) که بر اساس نوشته «هربرت جورج ولز» تنظیم شده بود را به صورت یک نمایشنامه رادیویی و به

شنوندگان پخش شد و هراس فوق‌العاده‌ای را بر آنها چیره ساخت. این برنامه رادیویی تجربه‌ای ناقص بود که منشأ آن عدم شناخت کافی از ساختار رسانه بود (نگ به: کاتریل، جودت و هرزوغ، ۱۹۴۰).

به طور کلی این جریانات از دیدگاه تأثیرات حداقل رسانه‌ها قابل تجزیه و تحلیل است. تا به حال موقعیت‌های بسیاری کشف گردیده‌اند که همگی نشانگر این است که رسانه‌ها تأثیرات اجتماعی مهمی را به همراه داشته‌اند. شاهد نتایج درخشان کارهای لازارسفلد هستیم که ما را از هراس نامعقول تبلیغات سیاسی رسانه‌های جمعی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ آگاه ساخت. پیشرفت‌های اخیر جهت دستیابی به یک تعادل مشروع بسیار مفید بوده، خصوصاً در بکارگیری سنتزی جدید؛ که نه کاملاً مشابه دیدگاه‌های اولیه است و نه مشابه با آنچه که بعداً توسط کلاپر و اداره مذکور تحت عنوان مطالعات رأی‌گیری عرضه شد.

#### «خدمات لازارسفلد به مطالعات ارتباطی»

خدمات لازارسفلد و اداره او به نظریه و تحقیق در علم ارتباطات به سختی قابل برآورد است. در سال ۱۹۵۶، زمانی که لازارسفلد از حوزه پژوهش‌های ارتباطی دست کشید، همواره می‌گفت: «ممکن نیست که دیگر بتوانم مشاور دانشجویان دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ارتباطات باشم» [چنانکه می‌دانیم: کاتز آخرین دانشجوی دکترای او بود] و تصمیم جدی داشت که به مطالعات «جامعه‌شناسی ریاضی»<sup>(۱)</sup> بپردازد. به واقع او

← سبک واقع‌گرایانه، آن‌گونه به اجرا گذارد که به وحشت بی‌شمار بخش‌گیری از مخاطبان منتهی شد. ولز در سال ۱۹۴۱ با ساخت فیلم سینمایی ارزشمند «همشهری کین» (Citizen Kane) شهرت بی‌نظیری یافت (م).

۱- «جامعه‌شناسی ریاضی» [Mathematical Sociology] شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی است که از اوایل دهه شصت توسط «جیمز اس. کلمن» (۱۹۱۲ م James S. Coleman) جامعه‌شناس آمریکایی معرفی و گسترش یافت. او در اثرش «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ریاضی» (۱۹۶۴) این شاخه علمی را کاربرد الگوها، علائم، نشانه‌ها و فرمول‌ها جهت تبیین مناسبات علی و منطقی ما بین مسایل و پدیده‌های انسانی-اجتماعی معرفی می‌نماید (م).

حوزه‌ای را ترک می‌کرد که خود یکی از محرک‌ترین و نوآورترین نیروهای آن محسوب می‌شد. فعالیت‌های اجرایی او تا زمان مرگش (۱۹۷۶) هرگز پایان نیافت؛ پاول از اکثر زمینه‌هایی که به آنها علاقمند بود، دوری نجست. حال به نظر شما، چرا او حوزه پژوهش‌های ارتباطی را ترک گفت؟ به نظر می‌رسد که چالش برای حفظ آن اداره در اواخر خدمت و حتی قبل از این جذابیت زیادی برای او نداشت. در سال ۱۹۳۶، هر کاری که در اداره او به انجام می‌رسید جدید بود و در اصل اداره او تنها مرکزی بود که این گونه عمل می‌کرد. اقدامات او قطع یک «کوره راه»<sup>(۱)</sup> در قلمروی ناشناخته بود. اصولاً سازمان او این گونه توسعه یافت و توسط رسانه‌های جمعی ایالات متحده و توسعه آموزشی حوزه مطالعات ارتباطی گسترش پیدا کرد. در سال ۱۹۵۶، اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا به وسیله مراکز پژوهشی دیگر که مشکلات مالی کمتری داشتند مورد توجه واقع شد. هویت اداره مذکور برای برخی از رسانه‌های جمعی آن روز ضرورت نداشت، چون مسایل زیادی را مطرح می‌ساخت. این وضعیت یکی از آن حوادثی بود که برای حرفه پژوهشگری آن سال‌ها رخ داد و همواره به عنوان یک موفقیت بزرگ برای لازارسفلد محسوب می‌شد. در تمامی حوزه‌های علمی؛ معمول است که اگر تمامی زحمات روی دوش یک نفر باشد، بالاخره خسته خواهد شد و همین امر موجب می‌شود که دیگران احساسات برانگیخته جدید را به دست گیرند و در ادامه این روند افراد دیگری را جهت انجام کارهای مشابه به کار گیرند. مثلاً این نوع احساسات زمانی قوی‌تر می‌شود که یک شخص، سازمانی را پس از تأسیس با بیماری‌های اولیه‌اش مراقبت کند، طوری که بعدها به علت دل‌بستگی بسیار، آن را به بخش مهمی از زندگی خود وارد کند.

به این دلیل است که معمولاً برخی از محققان سعی می‌کنند تا از «رهبران اداری»<sup>(۲)</sup> کناره‌گیری نمایند و مسئولیت تحقیقات خصوصی و «رهبری

نظری»<sup>(۱)</sup> را بر عهده گیرند. به هر حال، پاول در طی بیست سال فعالیت نسبت به برانگیختگی سال‌های میانه عمر خود کار چندانی انجام نداد. او مدتی مدیر گروه بخش جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا بود، اما این وظیفه برای او هرگز جنبه شادمانی یا بروز استعداد‌های عظیم را به دنبال نداشت. او به عنوان یک طراح با تجربه راه توصیه‌های خرد و رزانه خود را ادامه داد و از این طریق به تشویق افراد برجسته و نهادهای وابسته پرداخت. برخی مواقع سخنرانی‌های اثربخشی را ارائه می‌نمود و در انجمن‌های بزرگی شرکت می‌جست. همیشه از طرف مردم و برخی از مؤسسات که او را کاملاً می‌شناختند مورد احترام واقع می‌شد. بعد از کناره‌گیری از دانشگاه کلمبیا به دانشگاه پیتزبورگ رفت و تا آخرین سال‌های زندگی در آنجا ماند. مانند بسیاری از محققان، او شخصی نبود که به این سادگی از فعالیت کناره‌گیری کند. [۲۷]

چگونه می‌توان خدمات بزرگ پاول لازارسفلد به پژوهش‌های ارتباطی را جمع‌بندی کرد؟ همان‌طور که در آغاز این فصل آمد، او نظریه‌پردازی بزرگ نبود، چون هرگز نظریه‌پردازی نکرد. به بیان دقیق‌تر، نیروی او همیشه به سمت شناخت نظریه متمایل می‌گشت و خلاقیت عجیبی در بر داشت. آثار به جای مانده از او به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخشی از آنها شامل تمامی کارهایی است که در اداره او به انجام رسید و بخشی دیگر شامل کارهای مشترک او با دانشجویان است که در همان اداره و دیگر مراکز به ثمر رسید. افرادی که در اداره او کار می‌کردند و دیگرانی که در کنار پاول به تجربه‌اندوزی پرداختند گروه برجسته ذیل را تشکیل می‌دادند:

رابرت کی. مرتون، برنارد برلسون، جیمز اس. گلמן، الیهو کاتز، جوزف تی. کلاپر، دیوید سیلرز، چارلز گلوک<sup>(۲)</sup>، لئو لوونتال، رودلف آرنهایم و هرتا هرزوغ.

پاول در طول دوران فعالیت خود از طریق راه‌های گوناگون بر تمامی این افراد تأثیر گذاشت. مثلاً از کاتز به عنوان استاد و مشاور پژوهشی و از مرتون به خاطر کمک مالی و جذب دیگران برای پژوهش میدانی و ایجاد یک فضای مطلوب کار با انگیزش و بهره‌وری زیاد سود می‌جست. او برای کلمن، کلاپر و هرزوک، جایگاه ویژه‌ای تعیین کرد تا بتوانند در عرصه پژوهش خلاقیت خود را به تمرین بگذارند و همواره خلاقیت دیگران را اثربخش سازند. در نهایت پاول برای اکثر این بزرگان محیطی چالش‌انگیز را بنیان گذارد.

مرتون در سال ۱۹۷۶، زمانی که پاول بر اثر بیماری «سرطان»<sup>(۱)</sup> درگذشت، گفت: «او از افراد در مسیری انسان دوستانه سود می‌جست و به هیچ وجه فن سالار نبود، اما از افراد برای ورود به عرصه اندیشه‌ها استفاده می‌کرد» (مرتون، ۱۹۷۹، صص ۲۰-۱۹). کلمن در شناختی حرفه‌ای از شخصیت لازارسفلد خاطر نشان می‌سازد: «اغراق نخواهد بود اگر بگویم او یک جامعه‌شناس آمریکایی جبرگراست... چیزی که پاول را منحصر به فرد می‌ساخت، درگیری او با عقاید دیگران یا اندیشه‌های مردم نبود، بل توانایی برجسته او در شکوفایی این دو عامل بود.» به واقع، پاول بر اکثر محققان که نام برخی از آنها برده شد و حتی دیگران، مدیریتی خلاق‌گونه داشت. مجدداً به توصیف اثربخش کلمن باز می‌گردیم: «به کمک پاول بود که برانگیختگی کارها، توأم با عقاید در کنار مسایل طرح شده، گسترش یافت.»<sup>[۲۸]</sup>

## یادداشت‌ها:

- ۱- برترین توصیف راجع به روزهای جوانی لازارسفلد در کتاب: «رویدادنگاری سرگذشت تحقیقات اجتماعی» (۱۹۶۹) اثر «پاول اف. لازارسفلد» آمده که بعدها در اثر گرانقدر «پاول نوراث» (۱۹۸۳) نقل شد.
- ۲- در آن روزها مقررات سالن‌های ورزشی ژیمناستیک اروپا، بر اصول آموزشی مدارس عالی آمریکا منطبق بود.
- ۳- نتایج ارائه شده این تحقیق به صورت یک مقاله در سمینار «بوهرلر» مطرح شد (لازارسفلد،

۱۹۶۹، ص ۲۸۴). به نقل از نورات (۱۹۸۳) این تحقیق توسط لازارسفلد، بوهرلر، بیگلیسن، هتزر و رینینگر (۱۹۳۱) به انجام رسید.

۴- مؤسسه پژوهش‌های اقتصادی - روان‌شناسی به نقل از لازارسفلد (۱۹۶۹) عنوانی بود که برای تأسیس این مکان در نظر گرفته شد. این عنوان «واژه‌ای است ضمنی که به طور کلی کاربرد آن در حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی معنا می‌یافت» (ص ۲۷۴).

۵- حواشی ویراستاران: واژه آلمانی (Institut) تقریباً معادل واژه انگلیسی (Department) در یک دانشگاه آمریکایی است. «کارل و شارلوت بوهرلر» استادان این مؤسسه (که این اصطلاح را معادل «بخش روان‌شناسی» به کار می‌بردند) روان‌شناسی بودند که در دانشگاه وین آن را توسعه دادند.

۶- بیشتر این نقل قول‌ها در کتاب «سال‌های وین» اثر «هانس زایسل» (۱۹۷۹) آمده. در حالی که شرام این نقل قول‌ها را از روی یک مقاله طولانی‌تر، که در مجلس بزرگداشت لازارسفلد در دانشگاه کلمبیا ارائه شد، برداشت کرده است و یکی از فصول اثر ارزشمند زایسل نیز مبتنی بر آن است.

۷- اظهارات «ماری جاهودا»، از کتاب «گریفات» (۱۹۷۹) نقل شده که در این مورد رادیوی آلمان غربی در سال ۱۹۷۸ مصاحبه‌ای را با «ماری جاهودا» ترتیب داده است.

۸- حواشی ویراستاران: این شرح در مقاله‌ای مفصل از کتاب نورات (۱۹۸۳) به صورت ذیل آمده است:

«فورشانگستیل» [مؤسسه پژوهشی] زمانی هویت یافت که گروهی از جوانان در آن حضور بهم رساندند. همه می‌دانیم که اینان جمعی از دوستان بودند، نه یک بنگاه تجارتي (ص ۱۸).

۹- بر اساس خاطرات لازارسفلد؛ علاقه او به «طبقه کارگری» زمانی شکل گرفت که مشغول جمع‌آوری داده‌ها از جوانان بیکار بود. لازارسفلد در این رابطه می‌گوید: «برای من موضوع (جوانان و اشتغال) بسیار جذاب بود، لذا جهت بررسی بیشتر آن در یک نظام کاملاً منسجم به دنبال جمع‌آوری مقادیر عظیمی از داده‌ها رفتم. در این رابطه «خانم بوهرلر» بسیار خشنود بود و موقعیت نیازسنجی من برای طبقه کارگری و طبقه کارگران نوجوان را درک می‌کرد (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۲۸۵).

۱۰- کنگره بین‌المللی روان‌شناسی هامبورگ در سال ۱۹۳۲ برگزار شد. در میان مدعوین این کنگره افرادی چون: گوردون آلپورت، اتو کلاین برگ و گودوین واتسون حضور داشتند (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۲۹۳). مقاله ارائه شده لازارسفلد در این کنگره یک سال بعد تحت عنوان «دهکده بیکار» (An Unemployed Village) با ترجمه انگلیسی به چاپ رسید (۱۹۳۳).

۱۱- لازارسفلد در سرگذشت شخصی خود (۱۹۶۹) نوشته است: «در طی این دوران، در مکان‌های متعددی به تدریس «پژوهش اجتماعی تجربی» پرداختم. من در آن هنگام به دانشگاه «روچستر» رفته بودم تا با «لوتر فرای» که نخستین کتاب در خصوص «فنون تحقیقات اجتماعی» را نوشته بود، آشنا شوم (ص ۲۹۴).

۱۲- انجمن روان‌شناسی در آغاز یک سازمان غیر انتفاعی بود که توسط گروهی از روان‌شناسان

آمریکایی صاحب نام مثل: «ادوارد لی. ثورندایک» و «جی. ام. کاتل» تأسیس شده بود (لازارسفلد، ۱۹۶۹، صص ۲۹۶-۲۹۵).

۱۳- بر اساس خاطرات لازارسفلد، «دیوید کرایگ» که در آن هنگام مدیر «مؤسسه پژوهشی ریتایل» (Retail) در دانشگاه پیتزبورگ بود، امکان گرفتن انتصاب موقتی مؤسسه را عملی ساخت (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۲۹۹). لازارسفلد در این رابطه خاطر نشان می‌سازد:

«من به وین رفتم تا «ویزای مهاجرت» را اخذ نمایم؛ در واقع این سفر بر اساس قول و قراری که «مؤسسه پژوهشی ریتایل» به من داده بود، صورت گرفت. روز بعد از اخذ ویزا، کرایگ با من تماس گرفت و گفت که قرار است پیتزبورگ را ترک کند چون می‌خواهد مدیریت «مؤسسه پژوهشی ریتایل» را قبول نماید. بر همین اساس تا زمانی که یک جانشین به جای او می‌توانست ویزای مرا تأیید نماید، کارهای اصلی من به تعویق افتاد (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۳۰۳).»

۱۴- واژه «تهیدست» (فقیر: Penniless) در سرگذشت شخصی لازارسفلد (۱۹۶۹) این گونه به کار رفته: «زمانی که وارد نیویورک شدم، یک مهاجر دانشگاهی فقیر بودم» (ص ۳۰۴).

۱۵- حواشی ویراستاران: این توصیف نسبت به آنچه که در سرگذشت شخصی لازارسفلد (۱۹۶۹، ص ۲۸۸) آمده متفاوت است. بر اساس خاطرات او «اداره معافیت نیوجرسی» پرسشنامه‌ها را جمع آوری کرد و در قالب یک طرح آن را به «سازمان ملی جوانان» ارائه نمود و با همکاری «فرانک کینگ‌دان» به اجرا گذارد. در آن زمان، کینگ‌دان رئیس دانشگاه نیوآرک بود و به این طرح جهت تحلیل داده‌ها کمک کرد.

۱۶- نتایج این تحقیق به شکل یک گزارش چاپ نشده در سال ۱۹۳۷ این گونه عنوان شده است: «فرا رسیدن دوران بلوغ در استان اسکس: تحلیلی بر ده هزار پرسشنامه مصاحبه شده از جوانان سنین ۲۴-۱۶ ساله.»؛ این تحقیق با همکاری و «نظارت استان اسکس» و «مرکز پژوهش‌های نیوآرک» اجرا شد.

۱۷- زمانی که لازارسفلد انجام این کار را بر عهده گرفت؛ کینگ‌دان رئیس دانشگاه نیوآرک بود و قصد داشت مؤسسه کوچکی را در مکانی بالاتر از حد انتظار دانشجویان استان اسکس در نیوآرک تأسیس نماید (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۲۸۸). اما طولی نکشید که ساختمان آن دانشگاه به دلیل کهنه بودن فرو ریخت.

۱۸- مرکز پژوهش‌های دانشگاه نیوآرک در این خصوص سهم عمده‌ای دارد. در سال ۱۹۳۷، لازارسفلد مسئولیت «دفتر رادیو پژوهی پرینستون» را توأم با مدیریت «مرکز نیوآرک» بر عهده داشت. این همکاری ما بین پرینستون و دانشگاه نیوآرک (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۳۰۸) درست زمانی که دفتر رادیو پژوهی «خودمختاری کارکردی» (Functional Autonomy) خویش را کاهش داد، متوقف شد. به دیگر سخن، هنگامی که تقاضای انتقال از پرینستون عملی گردید در

- میدان مرکزی شهر نیویورک (در پاییز سال ۱۹۳۸) مکان جدید تأسیس شد.
- ۱۹- «گلدسن» منشی لازارسفلد در مرکز پژوهشی نیوآرک بود و طی سال‌های آغازین فعالیت در نیویورک با او همگام بود.
- ۲۰- در این زمان، لازارسفلد به طور رسمی به سمت مشاور پژوهشی دانشگاه پرینستون منصوب شد (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۳۰۸).
- ۲۱- دفتر رادیو پژوهی دانشگاه پرینستون در سال ۱۹۳۷ تأسیس و در سال ۱۹۳۸ به دانشگاه کلمبیا منتقل شد. طبق سرگذشت شخصی لازارسفلد، این انتقال بیشتر به دلیل «اختلافات داخلی» او با کانتریل صورت پذیرفت. بنیاد راکفلر در خصوص چگونگی این موقعیت با «استانتون» مشورت کرد و «لیند» رئیس دانشگاه پرینستون را متقاعد ساخت تا «طرح پژوهشی رادیو» را رها کند (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۳۲۹).
- ۲۲- در این زمان، لازارسفلد به سمت «مربی آموزشی» منصوب شد و بعدها در سال ۱۹۴۱ به عضویت دائمی بخش جامعه‌شناسی درآمد. او در سرگذشت شخصی خویش می‌نویسد: «این تغییر در تحول رده‌بندی شغلی من به عنوان یک روان‌شناس و تبدیل آن به یک جامعه‌شناس بسیار اثربخش بود» (لازارسفلد، ۱۹۶۹، ص ۳۲۹).
- ۲۳- مطالعات برجسته «بنیاد پاین» با همکاری اشخاصی چون: «پلومر» (۱۹۳۳)؛ «پلومر و هاوزر» (۱۹۳۳)؛ «چارترز» (۱۹۳۳)؛ «ویل» (۱۹۳۷ و ۱۹۳۵b و ۱۹۳۵a)؛ «دایسینجر و راک میک» (۱۹۳۵)؛ «هولادی و استودارد» (۱۹۳۳)؛ «پیترسون و ترستون» (۱۹۳۳)؛ «رنشاور، میلر و مارکویس» (۱۹۳۳)، «شاتل‌ورث و مای» (۱۹۳۳) انجام پذیرفت.
- ۲۴- این کتاب برجسته در سال ۱۹۴۴ به چاپ رسید. فصولی که در این کتاب آمده عبارتند از: «هرتا هرزوک»: «ما واقعاً راجع به شنوندگان سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه چه می‌دانیم؟»؛ «رودلف آرنهایم»: «دنیای سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه»؛ «هیلن جی. کافمن»: «درخواست ویژه برای سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه»؛ «چارلز آ. سیپمن»: «رادیوی آمریکا در زمان جنگ: پیمایش مقدماتی در خصوص اداره رادیویی سازمان اطلاعات جنگ»؛ «رابرت جی. سیلوی»: «مخاطب پژوهی رادیوی بریتانیای کبیر»؛ «ارنست کرایس و هروارد وایت»: «اخبار خانگی رادیوی آلمان در زمان جنگ»؛ «هانس اسپیر و مارگارت اوتیس»: «تبلیغات سیاسی رادیوی آلمان بر علیه فرانسه در دوران نبرد فرانسه»؛ «هانس هیرما»: «اصول تبلیغات سیاسی آلمان و کاربردهای آن در رادیو»؛ «تور هولون کویست و ادوارد آ. ساچمن»: «گوش دادن به گفته‌های شنوندگان: آزمایشاتی در خصوص تحلیل‌گر برنامه‌های لازارسفلد - استانتون»؛ «جان جی. بیتمن»: «رادیو و موسیقی عامه پسند»؛ «دیسنی فیشمن و سیدنی روسلو»: «مطالعه‌ای در باب گوش دادن هم‌دلانه»؛ «بوید آر. مک کاندلس»: «مطالعه‌ای در باب گوش نکردن»؛ «چارلز اچ. اسمیت»: «میزگردهای آینده شبکه سخن‌پراکنی کلمبیا»؛ «آلفرد آدو و رنا روس»: «سوگیری مصاحبه‌گر»؛ «ارنست دیختر»: «نظری بر آگهی‌های تجاری رادیو»؛ «آدلف استورمتال و آلبرتا کورتیس»: «آزمون‌های تحلیل‌گر برنامه در خصوص فیلم‌های آموزشی دوگانه»؛ «لئو لرون‌تال»: «سرگذشت نویسی در مجلات عامه پسند».

۲۵- این کتاب شامل فصول زیر است:

«کاترین ام. وُلَف و مارجوری فیسک»: «گفته‌های کودکان راجع به کم‌دین‌ها»؛ «کنث بیکر»: «تحلیلی بر برنامه‌سازی رادیو»؛ «پاول اف. لازارسفلد و هیلن دینرمن»: «تحقیق برای عمل»؛ «برنارد برلسون»: «معنای از دست دادن روزنامه چیست؟»؛ «بابت کاس»: «هم‌پوشی‌سازی مجله خوانی»؛ «پاتریشیا کندال و کاترین ام. وُلَف»: «تحلیل موارد انحرافی در تحقیقات ارتباطی»؛ «رابرت کی. مرتون»: «الگوهای نفوذ: مطالعه‌ای بر نفوذ میان فردی رفتار ارتباطی در یک اجتماع محلی»؛ «آکس اینکلس»: «پخش خانگی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی».

۲۶- مصاحبه‌های این کتاب در تابستان ۱۹۴۵ در دو موج مختلف ارائه شد. در این زمان سازماندهی کار میدانی برای مطالعات خاص در اختیار سی. رایت میلز بود (کاتز و لازارسفلد، ۱۹۵۵).

۲۷- نورات (۱۹۸۳) در این رابطه خاطر نشان می‌کند:

«زمانی که من درباره انواع هیجانان حوصله‌بر بازنشستگی مطالعه می‌کردم، متوجه شدم که باید به تحلیل بیشتر مسایل احاطه داشت؛ پاول در این خصوص به دانشجویان شدیداً نیاز داشت.

۲۸- حواشی ویراستاران: ما قادر به ثبت اسنادی این نقل قول‌ها نبودیم. «کلمن» (۱۹۸۰) در همین رابطه دیدگاه‌های مشابهی راجع به زندگی شغلی لازارسفلد در «همایش انجمن جامعه‌شناسی شرق» که در سال ۱۹۷۸ برگزار شد، بیان نموده است.

## فصل چهارم

### «کورت لوین» [۱۹۴۷-۱۸۹۰]

#### «میدان، گروه و ارتباطات»<sup>[۱]</sup>

روانشناس معمولاً خود را در دل یک زمین حاصلخیز و پهناور انباشته از رویدادهای شگفت‌انگیز می‌یابد. دقیقاً جایی که تصور آن به خودی خود برای هر انسانی طاقت‌فرساست. درست شبیه به: بازی یک کودک، کودکی که لب‌هایش را برای ادای یک کلمه‌حالت می‌دهد، یا شخصی که عاشق شده و همواره گرفتار یک موقعیت غم‌انگیز است و حتی مایل نیست گریزگاهی بیابد. این نیز یک حالت عرفانی است که به نوعی خواب مصنوعی (یا هیپنوتیزم) تعبیر می‌شود که در جریان آن به نظر می‌آید عملکرد یک شخص تحت فرمان شخص دیگری است. معمولاً خیزش دست‌ها برای رسیدن به اهداف متعالی دشوار است، یعنی وفاداری به یک گروه، رؤیایپردازی، برنامه‌ریزی، کاوش جهان و غیره به صورتی نامحدود وجود دارند و این همانند یک اقلیم بی‌پایان انباشت یافته از جذابیت و قدرت است و خود آکنده از زمینه‌های گسترده‌ای می‌باشد که تا به حال هیچ شخصی در آن قدم نگذاشته است. لیکن روان‌شناسی (به مثابه یک علم) قادر به فتح این اقلیم است. همچنین قادر به کشف گنج‌های پنهان شده در دل آن؛ چون که توانایی بررسی و پوشش در نقاط خطرناک و به ویژه قابلیت کنترل نیروهای شگفت‌انگیز را دارد و حتی می‌تواند از انرژی‌های خاص آن هم سود جوید.

(لوین، به نقل از «مارو»<sup>(۲)</sup>، ۱۹۶۹، ص ۳).<sup>[۲]</sup>

در واقع «کورت لوین» جهان شغلی و حرفه خود را بدین صورت می‌نگریست [توأم با نوعی برانگیختگی و شگفتی خاص که هرگز تضعیف نمی‌شد]. زیرا به هر شکل، ذره، یا هر گونه رفتار انسانی در اطراف خویش



کورت لوین

علاقمند بود. او به تعبیری خاص «کریستف کلمب»<sup>(۱)</sup>، «فرانسیس دریک»<sup>(۲)</sup> و «کاپیتان کوک»<sup>(۳)</sup> رشته روان‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود. من هرگز او را به صورتی ندیدم که هنگام برانگیختگی و کاوش در هر کاری که انجام می‌داد، آثاری از بیان آن کار در وجودش متجلی نباشد. او همیشه در جریان «فتح این اقلیم بی‌پایان بود».

این همان تصویری است که من از لوین آشکارا به خاطر می‌آورم: چهره لاغرگونه و باهوش او توأم با برانگیختگی برجسته‌ای برافروخته می‌شد، چشم‌هایش در پشت شیشه عینک دائماً می‌درخشید، هنگام راه رفتن بازوانش را تکان می‌داد، در جلوی تخته سیاه کلاس درس همواره به این طرف و آن طرف گام بر می‌داشت و مکرراً با اصطلاح غیر آلمانی «ووت هاف وی وِرگاتن؟»<sup>(۴)</sup> [چه چیزی را فراموش کرده‌ایم؟] ما را به چالش و مذاکره می‌طلبید.<sup>(۵)</sup> او بعضی اوقات فقط می‌گفت: «وِرگاتن» و گاهی مواقع نیز واژه «وِرگسن»<sup>(۶)</sup> را تکرار می‌کرد. زبان کاربردی او فقط انگلیسی یا فقط آلمانی نبود، چون خود این مسئله زیاد مهم به نظر نمی‌آمد. از طرفی اشتیاق عطش آور او به سوی علم همیشه ما را جذب می‌نمود.

«ووت هاف وی وِرگاتن؟» من شخصاً این پرسش را صدها بار از او

۱- «کریستف کلمب» [Christopher Columbus م ۱۴۵۱-۱۵۰۶ م] کاشف مشهور ایتالیایی الاصل که برای اثبات «کروی بودن زمین» و دستیابی به قاره آسیا، پادشاه و ملکه اسپانیا را به انجام یک سفر دریایی اکتشافی ترغیب و تشویق کرد (م).

۲- مقلب به «سیر فرانسیس دریک» [Sir-Francis Drake م ۱۵۴۰-۱۵۹۶ م] دریانورد معروف انگلیسی، که در سال ۱۵۸۸ م در یک جنگ تدافعی بر علیه کشتی‌های جنگی اسپانیا شرکت جست و به واسطه رشادت و شجاعتی که از خود نشان داد به شهرت و افتخاری جهانی دست یافت (م).

۳- «کاپیتان جیمز کوک» [Captain James Cook م ۱۷۷۹-۱۸۲۷ م] کاشف مشهور بریتانیایی، که در سال ۱۷۵۹ م به سفرهای اکتشافی بزرگی چون: هائیتی، نیوزلند، استرالیا، جنوب و شمال اقیانوس آرام و غیره برای یافتن گذرگاه‌های آبی اقدام نمود (م).

4- *Vot haf ve vergotten?*

۵- با بررسی‌های متعددی که صورت گرفت، مشخص شد ریشه تاریخی این اصطلاح به لهجه‌های بسیار قدیمی زبان کشورهای حوزه اسکانندیناوی باز می‌گردد (م).

6- *Vergassen*

شنیدم. او همیشه به «فضای زندگی»<sup>(۱)</sup> که رفتار انسانی تابعی از آن است فکر می‌کرد. او عقیده داشت که فرد بایستی در میدان زندگی دانش و انگیزش را درهم آمیزد تا قادر به درک دقیق علت انجام یک عمل یا رفتار، هنگام وقوع آن باشد. او همواره این پرسش را مطرح می‌ساخت: «چگونه می‌توان فضای زندگی افراد را به طور کامل و خارج از پیچیدگی‌ها بررسی کرد؟» طوری که در این وضعیت از طرح عناصر ضروری غافل نشویم. در این گونه اشتیاق و مشاهده کامل عقیده او به این واقعیت می‌رسیم که لوین تا اندازه‌ای شبیه به لاسول بود و البته در برخی از جنبه‌ها با او تفاوت داشت. او مانند لاسول سخنور قابلی بود، اما به هیچ وجه سخنران بزرگی نبود. او نیز ممکن بود با دانشجویانش بدون توجه به ارزش وقت و بسیار آگاهانه راجع به هر نوع اندیشه‌ای به بحث و مذاکره بنشینند [معمولاً نیمی از حرف‌های او سطحی بود] طوری که دانشجویان در میان اظهار نظرهای او حق داشتند که به نقد و نظر پردازند. لوین همیشه در این نوع تعاملات، برخی اوقات به ساعت خود نگاهی انداخته و با عذرخواهی و لحنی طنزآمیز می‌گفت: فکر می‌کنم که سه ساعت از وقت شام شب من گذشته! یا برخی اوقات که با یک استاد مدعو بحثی را آغاز می‌کرد آنقدر ادامه می‌داد که همسرش را از معطلی زیاد عصبی می‌نمود و او هم با نوعی آرامش توأم با بهانه، لوین را به خاطر معطلی تا ساعت دو نیمه شب که موجب جا ماندن از قطار شده بود، سرزنش می‌کرد. شاهدیم که او در این رابطه هرگز مانند لاسول نبود، زیرا هیچ‌گاه مانند او برای آمادگی کار بر روی یک «صحنه نمایش»<sup>(۲)</sup> ذوق نشان نمی‌داد. مذاکرات او هیچ‌گاه «یک سویه»<sup>(۳)</sup> نبودند، در حالی که لاسول سعی می‌کرد مسئولیت گفتگوی خود را به دست گرفته، هدایت کرده و اغلب آن را «انحصاری»<sup>(۴)</sup> سازد و پس از مدتی اجرای فوق‌العاده استادانه را به معرض نمایش بگذارد. لوین هنگام صحبت کاملاً بی‌خیال بود و همواره هرگونه عقیده‌ای را همچون

«اشعه ایکس»<sup>(۱)</sup> درمی‌یافت یا اگر در صدد حل مسئله‌ای بود آن را با علاقه دنبال می‌کرد. زمانی در دانشگاه استنفورد حکایت جالبی رخ داد که سرآغاز آن به یک بعدازظهر دم غروب باز می‌گردد که بدین قرار است: لوین بر روی تریبون کلاس درس دراز می‌کشد و کلاس را به همان‌گونه رها می‌سازد.<sup>[۳]</sup> این طور استنباط می‌شود که این رفتار او سبک آلمانی یا استنفوردی تدریس نبود و اشخاصی هم که بهتر او را می‌شناختند، نقل می‌کنند که مشابه این رفتار هرگز از او سر نزده است. واقعیت آن است که چنین رفتاری خارج از عادت و خلق و خوی او نبود، چون هرگز زود خسته نمی‌شد و اساساً انسانی با حیا و «خودآگاه»<sup>(۲)</sup> بود. کلاس درس و مباحثه برای او بسیار ارزشمند بود تا آنجا که به هر جهتی متمایل شود. اگر لاسول «محبوب»<sup>(۳)</sup> بود، لوین بسیار «متواضع»<sup>(۴)</sup> بود. او به حق یکی از بزرگترین روان‌شناسان زمانه خود بود. البته قابل ذکر است که لوین عمیقاً راجع به آنچه می‌دانست متواضع نبود. او حتی ما جوانان را تشویق می‌کرد که در خصوص عقاید و اندیشه‌هایش به نقد و بررسی پردازیم و سعی کنیم که در این مسیر تنها بر روی یک اندیشه متمرکز شویم. کلاس‌ها و همایش‌های او بهترین فرصت جهت تبادل شگفت‌انگیز اندیشه‌ها و طرح‌ها بود. بله، تبادل و تعامل و نه «تک‌گویی»<sup>(۵)</sup> و سخنوری‌های خسته‌کننده. نوع و جنس کلامش «انگلیسی - آلمانی» شکسته بود که نه خود از آن آزرده می‌گشت و نه ما. معمولاً اکثر بخش‌های تخته سیاه کلاس درس متعلق به نقطه نظرات ما بود و سعی می‌کرد اندیشه‌های مه‌آلود ما را توأم با نظرهایش بر روی تخته سیاه ترسیم نماید. اما همیشه گوشه‌ای از این تخته سیاه را خالی می‌گذاشت تا در زمان مناسب بتواند نگرش‌های ویژه ما در خصوص اندیشه‌هایمان را بر روی آن منعکس سازد و در برخی از جهات تغییر داده و زیر و رو سازد. در واقع سعی می‌کرد عقایدمان را روشن ساخته، توسعه داده و چیزی را به ما نشان دهد که هرگز ندیده‌ایم. در این

رابطه لاسول عادت داشت که دانشجویان خود را در مباحثش غرق و گیج و گنگ سازد و حتی با مهارت و استادی محض آنها را نسبت به مسئله‌ای دلسرد کند. در حالی که، لوین همگی ما را به هیجان و برانگیختگی وامی‌داشت، طوری که یک دانشجو به سختی می‌توانست از همایش‌های او خارج شود یا آنکه به بهانه انجام یک آزمایش از کنار او بگریزد.

اما رویدادی که ممکن است هر کسی از کلاس‌ها و مباحث «کورت لوین» به خاطرش آید همانا بحث قدرتمند «نظریه میدانی»<sup>(۱)</sup> [که پس از این به طور مبسوط به آن خواهیم پرداخت] اوست و همچنین گستره علاقه او و حتی شدت جهت دهی افکار است که اکثر آنها در نقل قول‌های پیشین همین فصل آمد. لوین خود احساس می‌کرد که یک روان‌شناس چالش‌گراست و همواره سعی داشت در پرتو چنین احساسی هر حرکتی را در رابطه با رفتار و انگیزه‌های انسانی تحلیل کرده و سعی در تحریک و چالش بیشتر آن نماید.

### «زندگی شغلی لوین»

چگونه «کورت لوین» راه اصلی خویش را برگزید؟ من واقعاً به اندازه دیگر پیشتا‌زانی که در این کتاب راجع به آنها صحبت خواهم کرد، در سال‌های آخر عمرش به او نزدیک نبودم (یا اولین سال‌های فعالیت او در اروپا). من سالیان دراز قبل از آنکه برای «خدمت دوران جنگ»<sup>(۲)</sup> اعزام شوم در مجتمع دانشگاهی او حضور داشتم. اما پس از جنگ رابطه من با او قطع شد، به ویژه در سال‌های آخر فعالیتش در «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست» [در تأیید این بحث نگ به: سال تولد او یعنی ۱۸۹۰ و فوت او در سال ۱۹۴۷]. به دیگر سخن، لوین یازده سال قبل از لاسول متولد شد، دوازده سال قبل از لازارسفلد و بیست و دو سال قبل از هاولند. در حقیقت، او در حال شکستن موج روان‌شناسی نوین بود، در حالی که عملکرد حرفه‌ای او در خصوص تاریخچه تحقیقات ارتباطی خیلی زود به پایان رسید.

لوین در «پوسن»<sup>(۱)</sup> که در آن زمان شهر کوچکی واقع در «پروسیا»<sup>(۲)</sup> که اکنون بخشی از سرزمین «لهستان»<sup>(۳)</sup> است، متولد شد. پدرش یک کاسب بازاری بود و یک فروشگاه عمومی را اداره می‌کرد. او در یک خانواده یهودی الاصل بزرگ شد که در آلمان آن روز برای زندگی شغلی یک مرد جوان چنین موقعیتی بسیار خطرناک و حتی نقطه ضعف به شمار می‌رفت. اما این مرد جوان بسیار زود وارد عرصه علم و آموزش شد. او پس از تحصیل در دانشگاه‌های «فربورگ و مونیخ»<sup>(۴)</sup> به دانشگاه برلین رفت و همان‌طور که شاهدیم در آنجا به همان موقعیتی که انتظارش را می‌کشید، دست یافت و بدون توقف تا اخذ درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ادامه داد.

در آن زمان، دانشگاه‌های آلمان به صورت گروه‌های چهارگانه آموزشی قرون وسطایی یعنی رشته‌های: «الهیات»<sup>(۵)</sup>، «فقه و حقوق»<sup>(۶)</sup>، «پزشکی»<sup>(۷)</sup> و «فلسفه» اداره می‌شدند و هر چیزی را که نمی‌توانستند به سه رشته اول بیافزایند به گروه فلسفه اختصاص می‌دادند که خود شامل علوم طبیعی، اجتماعی و انسانی می‌شد. لوین در آغاز شروع به آموختن و مطالعه فلسفه نمود و بخشی که بیشترین برانگیختگی را در او ایجاد کرد «نظریه علم»<sup>(۸)</sup> بود. پس از این حوزه جدیدی را برگزید که شامل تحقیقات آزمایشگاهی و اجتماعی می‌شد و در بطن رشته‌هایی چون علوم طبیعی و روان‌شناسی نهفته بود.

در برلین آن زمان، مانند هر کجای دیگر اغلب اساتید یک بخش برای باروری علمی سخنرانی می‌نمودند و دانشجویان هم به توضیح و تفسیر سخنرانی‌ها و آنچه که از کتب آنها آموخته بودند، می‌پرداختند و آن را به جزوات آموزشی خود می‌افزودند. اما این جریان با ظهور آزمایشگاه‌ها و

1- Posen 2- Prussia 3- Poland

\*-بر خلاف نظر شرام باید گفت با مطالعه منابع دیگر به این نتیجه رسیدیم که کورت لوین در شهر «موگیلنو» (Mogilno) آلمان به دنیا آمده است (م).

4- Freiburg & Munich 5- Theology 6- Jurisprudence 7- Medicine

8- Theory of Science

تأسیس مؤسسات پژوهشی مجزا شکل تازه‌ای به خود گرفت. مدیر آزمایشگاه روان‌شناختی آن روز آلمان در «لایپزیگ»<sup>(۱)</sup> «ویلهم وُنت»<sup>(۲)</sup> بود. او متخصص روان‌شناسی و «پسیکوفیزیک»<sup>(۳)</sup> بود. باید گفت لوین توسط آزمایشگاه جدید برلین که تحت نظر «ویلهم استامف»<sup>(۴)</sup> بود جذب شده و مشغول به کار شد. رویکرد جدیدی که او برگزید تحلیل رفتار انسانی در مکتب «روان‌شناسی گشتالت»<sup>(۵)</sup> بود که پس از مدتی در آن آغاز به کار نمود. در کنار او افرادی چون: «کورت کافکا»<sup>(۶)</sup>، «ولفگانگ کُهلر»<sup>(۷)</sup> و «ماکس ورتایمر»<sup>(۸)</sup> حضور داشتند. این اشخاص پرجرات سعی داشتند آنچه را که «پرسش‌های روح و روان»<sup>(۹)</sup> نامیده می‌شد به بررسی و تحلیل بگذارند (مارو، ۱۹۶۹، ص ۸).

در واقع این مکان همان کلبه روشنفکرانه‌ای بود که لوین همواره در

#### 1- Leipzig

۲- «ویلهم وُنت» [Wilhelm Wundt ۱۸۳۲-۱۹۲۰ م] فیلسوف و فیزیک‌پژوه آلمانی که یکی از بنیان‌گذاران حوزه «روان‌شناسی تجربی» (Empirical Psychology) است و چون نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی را تأسیس کرد بسیاری از صاحب‌نظران او را به عنوان «پدر روان‌شناسی علمی» می‌شناسند (م).

۳- «پسیکو فیزیک» [Psychophysics] شاخه‌ای از روان‌شناسی علمی است که با روابط کمی مابین محرک‌های فیزیکی و تجربه روان‌شناختی آنها سر و کار دارد و رسماً مطالعات اصلی آن با کارهای «گوستاو تی. فخنر» در دهه ۱۸۶۰ آغاز شد (م).

#### 4- Wilhelm Stumpf

۵- «روان‌شناسی گشتالت» [Gestalt Psychology] مکتبی است که در حدود سال ۱۹۱۲ پدید آمد. رهبری این مکتب را سه دانشمند به نام‌های «ورتایمر»، «کافکا» و «کُهلر» به عهده داشتند. این مکتب هیأت‌نگر، به یک نوع اعتراض نسبت به جنبه‌های خاص روان‌شناسی ساختی و رفتاری معتقد بود (م).

۶- «ماکس ورتایمر» [Max Wertheimer ۱۸۸۰-۱۹۴۳ م] روان‌شناس معروف آلمانی و یکی از صاحب‌نظران دیگر مکتب گشتالت (م).

۷- «ولفگانگ کُهلر» [Wolfgang Köhler ۱۸۸۷-۱۹۶۷ م] روان‌شناس برجسته آمریکایی و یکی از صاحب‌نظران مکتب گشتالت (م).

۸- «ماکس ورتایمر» [Max Wertheimer ۱۸۸۰-۱۹۴۳ م] روان‌شناس مشهور آلمانی و یکی از صاحب‌نظران دیگر مکتب گشتالت (م).

#### 9- Questions of the Soul

جستجوی آن بود. بیش از همه «کافکا» و «کهلر» از رویکردهای قراردادی لوین نسبت به رفتارهای انسانی انتقاد می‌کردند و این وضعیت برای آزمایشگاه روان‌شناسی نوعی اعتبار محسوب می‌شد یعنی به صورتی که او آزادانه اجازه انجام این نوع کارها را می‌گرفت. در همین زمان بود که لوین نیز «استامف» را به عنوان مشاور اجرایی رساله خویش برگزید (نگ به: مارو، ۱۹۶۹، ص ۷) و فعالیت خود را در حوزه آنچه که ما امروزه روان‌شناسی اجتماعی می‌نامیم آغاز کرد. از دیگر سو او می‌خواست به مطالعه پرسش‌های مربوط به رفتار انسانی و روابط انسانی بپردازد یعنی همان جنبه‌ای که قبل از این تحت عنوان سخت‌کوشی توسط دیگر دانشمندان مورد بررسی قرار گرفته بود و همچنین به عنوان تجربه‌ای برای فلاسفه محسوب می‌شد.

در سال ۱۹۱۴، نخستین بار مراحل مورد نیاز جهت کسب درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) را تکمیل نمود و موفق به اخذ آن شد و پس از آن خیلی سریع به ارتش آلمان پیوست و در سال ۱۹۱۸ از خدمت ارتش ترخیص شد و به خاطر شجاعتی که از خود نشان داد درجه افتخار دریافت کرد. البته آن گونه که ما در حدود سال‌های ۱۹۳۰ او را می‌شناختیم، بعید به نظر می‌آمد که لوین فقط یک سرباز معمولی باشد (مارو، ۱۹۶۹، ص ۱۰). او پس از این به بخش آموزشی مؤسسه روان‌شناختی دانشگاه برلین رفت. در آن زمان، روان‌شناسی گشتالت در حال رشد بود و او چشم انداز مطلوبی از مکتب «کل‌نگری»<sup>(۱)</sup> ارائه کرد [عقیده‌ای که بر اساس آن شخص می‌تواند «ادراکات»<sup>(۲)</sup> یا دریافت‌های خویش را به عنوان واحدهایی سازمان یافته تعالی بخشد]. به دیگر روی مجموعه‌ای که با کل افزودن ادراکات شخصی متفاوت بود (مارو، ۱۹۶۹، ص ۱۳). او ممکن بود یک سال در رشته فلسفه تحقیق و سخنرانی کند و یا سال بعد سمیناری را در حوزه روان‌شناسی ارائه نماید و حتی سال بعد از آن ترکیب کار خود را مجدداً بازنگری کند (مارو، ۱۹۶۹، ص ۱۷). اما

«هوراس کالن»<sup>(۱)</sup> که در سال ۱۹۲۳ با لوین و وضعیت کار او آشنا بود می‌گفت: «گهلر، کافکا و یا ورتایمر در درجه نخست فیلسوف بودند و در درجه دوم روان‌شناس. در حالی که لوین در درجه اول روان‌شناس و در درجه دوم فیلسوفی ذهن‌گرا» (مارو، ۱۹۶۹، ص ۱۷). دل‌بستگی لوین بیشتر بر روی موضوع انگیزش متمرکز بود تا ادراک. البته او آزمایش‌هایی را به طور کاملاً احتمال‌گرا در نظریه روان‌شناختی رفتار به انجام رساند. عملکرد او با پیروان مکتب گشتالت که در اطراف حضور داشتند کاملاً متفاوت بود، زیرا به طور اساسی بر کاربردهای علمی تأکید می‌ورزید.

داستان چاپ نشده‌ای از این مرحله زندگی او وجود دارد که بخشی از آن مربوط به تلاش او برای پرورش و ساخت زندگی شغلی دانشگاهی است که با زمینه‌های یهودی الاصل بودن او توأم می‌شود. او با تمامی این اوصاف سعی می‌کرد زندگی شغلی خود را با آگاهی از اینکه روان‌شناسی جایگاه بالایی در آلمان دارد گسترش دهد. اما زندگی برای روان‌شناسان یهودی الاصل در آلمان آن روز امکان‌پذیر نبود و او هم بالاخره مجبور شد که در سال ۱۹۳۳ آلمان را ترک کند و به زعم دوستانش از آن کشور بگریزد. لوین، علی‌رغم معرفیتی که داشت، هرگز نتوانست بیش از درجه دانشیاری در پلکان ترقی آموزش ادارات دولتی، رشد یابد<sup>[۴]</sup> و البته این درجه برای او نیز یک انتصاب پایدار نبود، ولی خود بالاترین درجه‌ای بود که در آن روزگار یک شخص یهودی می‌توانست آرزو و امید دستیابی به آن را داشته باشد. او در خصوص «تصعیدسازی»<sup>(۲)</sup> مشکلات شخصی خود به نوعی «تعصب»<sup>(۳)</sup> [پیش‌داوری] متوسل شد تا رشد آموزشی خود را متمرکز سازد.

برخی از دانشجویان او خاطر نشان می‌ساختند که او در آن زمان به معلمی ماهر شباهت داشت و چون تجربیات خاطره‌انگیز آنها شبیه تجربه‌های اخیر دانشجویان آمریکایی است، من قصد دارم برخی از آنها را بازگو کنم. مثلاً

تشبیه می‌کردند: «او مردی جوان بود که گونه‌هایی برجسته چون سیب داشت» (مارو، ۱۹۶۳، ص ۲۳). در اوایل فعالیت، دانشجویان آنقدرها تحت تأثیر سخنرانی‌های او قرار نمی‌گرفتند زیرا آن را با مجموعه سخنرانی‌های صیقل یافته و درخشان گهلر نیز مقایسه می‌کردند. اما به سرعت «مهارت‌های واژه‌گزینی»<sup>(۱)</sup> او در تحلیل عقاید پی‌برده بودند. «ویرا ماهلر»<sup>(۲)</sup> یکی از دانشجویان قدیمی او [در جایی گفته است: «ما با حالتی مجذوبانه و تعجب آور بر سر جایمان می‌نشستیم... تا لوین «ترن» افکار خود را به حرکت درآورد. من نمی‌توانم به راحتی این حالت را توصیف کنم، اما او هنگام سخنرانی و مباحثه؛ رفتار قراردادی سازمان یافته‌ای را ارائه می‌کرد. او با خلاقیتی از پیش تعیین شده به بحث می‌پرداخت، گاهی ممکن بود ما بین جمله‌ها مکث کند، آن طور که به نظر می‌آمد مخاطبان خود را فراموش کرده است، اما پس از مدتی، عقاید جدیدتر خود را که به ذهن او هجوم می‌آوردند، مطرح می‌ساخت» (مارو، ۱۹۶۹، ص ۲۳).

«کیوسل استریپ»<sup>(۳)</sup>

پس از مدتی او و دانشجویانش، در روزهای شنبه جلسات منظمی را ترتیب می‌دادند که همواره برخی از آنها از اول صبح آغاز و در بعضی اوقات تا بعدازظهر و حتی آخر شب ادامه می‌یافت. این رسم و عادت بعدها در دانشگاه آیووا و مؤسسه تکنولوژی ماساچوست یعنی جایی که او به تدریس می‌پرداخت، گسترش یافت. «نورمن مایر»<sup>(۴)</sup> کسی که بعدها این چنین جلساتی را در دانشگاه میشیگان نیز ترتیب می‌داد گفته است: تعامل میان لوین و گروه دانشجویانش بسیار آزادانه اعمال می‌شد و اختلاف نظر ما بین آنها

1- Word skills 2- Vera Mahler

۳- برای اصطلاح «کیوسل استریپ» [Quasselstrippe] تا به حال در زبان آلمانی به فارسی معادل‌هایی چون «تلفن»، «خط یا صفی و راجی کردن»، «مباحث شدید انتقادی» و «مذاکرات انتقادگونه» را پیشنهاد کرده‌اند، اما چون خود اصطلاح مفهوم حرفه‌ای فعالیت‌های لوین را منعکس می‌ساخت، از معادل‌سازی به زبان فارسی پرهیز نموده و آن را عیناً به کار برده‌ایم (م).

4- Norman Maier

بسیار عمیق بود طوری که من از آن دوران به عنوان محرکانه‌ترین تجارب یاد می‌کنم، او می‌گفت:

«رویکردهای تاریخی نسبت به پرسش‌های روان‌شناختی کنار گذاشته شدند، چون به نظر می‌آید که تمام پرسش‌های اخیر با توجه به این‌گونه رویکردها شکل گرفته و مطرح شده‌اند... در واقع این مباحث خود بخش‌های خلاقانه‌ای بودند که در حین آن، عقاید و نظرات تعمیم یافته، مورد کاوش و مذاکره واقع می‌شدند. من معتقدم که لوین در طرح این‌گونه مباحث به میزان زیادی مدیون خلاقیت دانشجویان خویش بود، زیرا نظریاتی را که از طریق آنها می‌شنید، پرورش داده و ارائه می‌کرد و این خود مرهون تلاش‌های ویژه برخی از آنها بود.»  
(به نقل از مارو، ۱۹۶۹، ص ۲۴)

پس از گذشت پانزده سال، حوزه فعالیت او به «آمریکای مرکزی» انتقال یافت. لوین در آنجا در بخش آموزشی دانشگاه آیووا مشغول به کار شد. او در آیووا به ارائه سخنرانی‌های خلاقانه‌ای روی آورد. مهمترین روابط او در «همایش‌های غیررسمی»<sup>(۱)</sup> و خارج از کلاس درس شکل گرفت. در برلین نام این جمع همایش پسند «کیوسل استریپ» بود. «کیوسل» به معنای «مذاکره بدون هدف»<sup>(۲)</sup> و «استریپ» یعنی «مباحث نخ نما شده»<sup>(۳)</sup> (مارو، ۱۹۶۹، ص ۲۶). حتی بدون ترجمه کامل، این اصطلاح نوعی عقیده که در آن حقیقتی نهفته است را مطرح می‌سازد. در آن زمان در شهر آیووا این جمع را «باشگاه پسران» [کلوب هوای گرم<sup>(۴)</sup> یا باشگاه حرف مفت] می‌نامیدند.<sup>[۱۵]</sup> چون اینها در طبقه بالایی یک رستوران جمع می‌شدند تا به بحث و مذاکره بپردازند. آن رستوران مالک مهربانی داشت که در آن سال‌های بحرانی به دانشجویان اجازه می‌داد تا نهار و چای و قهوه خود را به همراه بیاورند. مباحث به گونه‌ای که در برلین اجرا می‌شد، در آنجا نیز ادامه یافت، طوری که در برخی از مواقع لوین در حین بحث به ساعت مچی خود نگاهی می‌انداخت و می‌گفت: دوستان ساعت به هشت رسیده است! از اینکه شما را تا دیروقت معطل کردم عذر می‌خواهم و با نوعی پشیمانی کاذب آنجا را ترک

می‌گفت. تصویری که برخی از دانشجویان از «باشگاه پسران» به خاطر دارند، این است: برخی از آنها در یک گروه با چهار مداد رنگی بر روی زمین نشسته و به دقت با دستور لوین «نمودارهای مکان‌نگر»<sup>(۱)</sup> را رسم می‌نمودند.<sup>(۲)</sup> در این نمودارها هر خطی از بحث به چالش فراخوانده می‌شد و هر گونه «تفسیر»<sup>(۳)</sup> به اجبار مورد دفاع قرار می‌گرفت.

«دونالد آدامز»<sup>(۴)</sup> می‌گفت: لوین در تحلیل میان جمع آوری و خلاقیت، ید طولایی داشت و به شکلی جامع آنها را پردازش می‌نمود. «[اما] هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذاشت [حتی برای هیچ شخص و ذهنیتی]؛ او یکی از اعضا لازم جمع ما بود. در میان مباحث ما او نه غالب می‌گردید و نه مغلوب؛ بل بیشتر تمایل به اختصاصی کردن فرصت‌های مد نظر و حتی پرشور را داشت تا به مخاطره‌آمیزترین تفکراتی که منجر به حمایت برای شورش می‌شدند، پاسخ دهد. در کل او به هر مشارکت جوینده‌ای که به سطح بالایی از آگاهی می‌رسید اعتقاد داشت» (به نقل از مارو، ۱۹۶۹، صص ۲۷ - ۲۶).

«دونالد مکینون»<sup>(۵)</sup> اظهار می‌داشت: گروهی که اطراف لوین جمع می‌شدند بسیار وفادار همچون گروهی بودند که در کنار «فروید» کار می‌کردند، اما تفاوت مهم در آن بود که فروید بر خلاف لوین، وفاداری و انطباق با نظرات همکارانش را در جهت تأیید نظریاتش درخواست می‌نمود.

«در نتیجه، باید گفت: افراد مرتد غیر مدعو در مقابل فروید بسیار از هم گسیخته بودند، در حالی که همین افراد به سادگی می‌توانستند از جمع صمیمی لوین نیز فوراً خارج شوند... و همواره در جهاتی هم قادر بودند که اتصال خود با حلقه او و حتی دیگران را حفظ نمایند. در آن زمان اگر شما از این راه اصلی منحرف می‌شدید، راجع به آن هرگز احساس گناه نمی‌کردید و حتی به خاطر خیانت هم متهم نمی‌شدید.» (به نقل از مارو، ۱۹۶۹، ص ۸۹).

### 1- Topological Diagrams

۲- «لوین» روان‌شناسی خود را «مکان‌نگر» و «بُرداری» [Vectoral] قلمداد می‌کرد، او این مفاهیم را از علم ریاضیات کاربردی اقتباس کرده بود و در آن به تحلیل نقش افراد در مناطق زندگی و گذرگاه‌های آن می‌پرداخت و در این خصوص نگاهی هندسی به تحلیل خود داشت (م).

3- Interpretation    4- Donald Adams    5- Donald Mackinnon

«پژوهش برلین»<sup>(۱)</sup>

در آن زمان، «کیوسل استریپ» و پس از آن «باشگاه پسران» در آیووا، بر روی «نظریه میدانی» که لوین آن را به صورت یک چارچوب نظری برای اغلب محققان بعد از خود ارائه کرده بود، متمرکز شدند. «آلفرد مارو»<sup>(۲)</sup> که از طرفداران همیشگی لوین بود گزارش مشترکی را با همکاری «دونالد مکینون» نقل می‌کند که راجع به طراحی آزمایش معروف «اثر زایگاریک»<sup>(۳)</sup> می‌باشد [ناگفته نماند که لوین در این زمان هنوز در برلین حضور داشت]:

رسم معمول چنین است که در کافه رستوران‌های اروپایی، شما یک فنجان قهوه سفارش داده و به گفتگو و گپ زدن می‌پردازید، پس از آن شما یک تکه کیک سفارش می‌دهید، پس از مدتی تکه کیک‌های بیشتر و همچنین یک فنجان قهوه دیگر، کاری که ممکن است برای دو تا سه ساعت ادامه یابد. در یکی از همین دفعات، شخصی از جمع شما تقاضای صورت حساب می‌کند و پیشخدمت هم دقیقاً می‌داند که هر شخص چه چیزی سفارش داده است. حتی اگر او یک حساب کتبی در دست نداشته باشد، اما هنگامی که از او تقاضای صورت حساب می‌شود، حساب دقیق هر میز را ارائه می‌کند. این حالت برای ما این گونه رخ داد: روزی لوین حدود نیم ساعت بعد از این گونه سفارش‌ها پیشخدمت را صدا کرد و از او درخواست صورت حساب نمود طوری که آن را کتبی ارائه دهد. پیشخدمت از این برخورد لوین عصبانی شد و گفت: «من دیگر خسته شدم و واقعاً نمی‌دانم که آیا شما چیزهای دیگری هم سفارش داده‌اید؟! و سپس بلافاصله گفت: «من فکر می‌کنم، شما صورت حساب خود را قبلاً پرداخت کرده‌اید!». (مکینون، به نقل از مارو، ۱۹۶۹، ص ۲۷)

لوین هنگامی که این رفتار را دقیق مشاهده کرد، خیلی سریع آن را به عنوان یکی از اثرات «نظام‌های تنش»<sup>(۴)</sup> که خود نوعی واکنش روانی است و به وسیله فعالیت‌های هدفدار بر روی عملکرد حافظه سازمان می‌یابد، تلقی کرد. گروه لوین، به بحث در خصوص اهمیت آن چیزی که مشاهده کرده بود

1- The Berlin Research 2- Alfred Marrow

۳- اثر یا «پدیده زایگاریک» [Zeigarnik Effect] اصلی بود که به عنوان یک نظریه در سال ۱۹۲۷ توسط «بلوما زایگاریک» مطرح شد. این اصل حاکی از آن بود که شخص تکالیف ناتمام خود را بهتر از تکالیف تکمیل شده خود به خاطر می‌سپارد. معهداً آنچه در این نظریه برجسته می‌نماید رضایت درونی و احساس فرد از تکمیل تکلیف است و نه تنها به پایان رسانیدن کار محوله (م).

4- Tension systems

پرداختند، و اینکه واقعاً چگونه می‌توان فعالیت‌هایی از این دست را به وسیله بررسی‌های آزمایشگاهی گوناگون مطالعه نمود؟ نتیجهٔ چنین عملکردهایی در پایان نامهٔ دکترای «بلوما زایگاریک» به تفصیل بیان شده است. این رساله تحت نظر لوین انجام شد و با عنوان سابق‌الذکر یعنی «اثر زایگاریک» نامگذاری شد که در اصل به این بحث می‌پرداخت که احتمال یادآوری کارهای ناتمام بیشتر از کارهای تکمیل شده است (زایگاریک، ۱۹۲۷). این جریان خود یکی از آن موضوعاتی بود که بعدها توسط گروه «کیوسل استریپ» مورد بررسی بیشتر قرار گرفت. مطالعهٔ معروف دیگری که در همین راستا مورد توجه قرار گرفت، بررسی شرایط لازم جهت برانگیختگی خشم نام داشت (دمبو<sup>(۱)</sup>، ۱۹۳۱). روی هم رفته این آزمایشات به ساخته شدن شخصیت حرفه‌ای لوین در اروپا کمک‌های شایانی کرد و در اصل نمایی از چگونگی کارکرد گروه مطالعاتی لوین بود.

«آزمایش زایگاریک» مانند بسیاری از نمونه کارهای دیگری بود که از فعالیت گروه لوین برمی‌خاست و درست در مقابل «نظریهٔ میدانی» او مطرح شد. لوین در همین خصوص کتاب بسیار عمیقی را به رشتهٔ تحریر کشانیده، که در آن رویکرد نظری خود را ارائه داده است (لوین، ۱۹۵۱).<sup>(۲)</sup> البته در اینجا بسیار مشکل خواهد بود که بخواهیم خلاصه‌ای از آنچه لوین گفته است را مطرح کنیم.

«مهاجرت به آمریکا»<sup>(۳)</sup>

شخصیت لوین در آلمان به صورت هولناکی در شرف زوال و نابودی بود

#### 1- Dembo

۲- این کتاب همان اثر مشهور «نظریهٔ میدانی در علوم اجتماعی» است که شامل: برگزیده‌ترین مجموعه مقالات نظری لوین می‌شود و در سال ۱۹۵۱ در میان اندیشمندان حوزهٔ روان‌شناسی مباحث آن طنین گسترده‌ای افکند. خوانندگان گرامی می‌توانند این کتاب را با مشخصات ذیل مطالعه فرمایند:

- Lewin, K. (Ed). (1951) : "Field theory in social science" : Selected theoretical papers, New York : Harper & Row. 3- Migration to America

و این وضعیت دقیقاً قبل از زمانی بود که هنوز نوشته‌های او در ارتباط با «نظریه میدانی» به چاپ نرسیده بودند. در واقع او هم به عنوان محقق و هم به عنوان استاد در اروپای آن زمان شناخته شده بود و حتی توانسته بود که دانشجویان روشنفکر را جذب آموزش کند. یعنی برای آنها عرصه انجام تحقیقات جالب و برجسته را فراهم ساخت و حتی موفق شد که دانشجویان دوره‌های «دکترای تخصصی» (Ph.D.) را پرورش دهد. لکن به خاطر مقبولیت کمتر در آلمان ناچار شد که شهرت خود را خارج از خاک آلمان گسترش دهد. شاید یادآوری این خاطره جالب باشد: او در سال ۱۹۲۹ برای ارائه و سخنرانی یک مقاله به کنگره بین‌المللی روان‌شناسی در دانشگاه ییل نیز دعوت شد (لوین، ۱۹۲۹). در این مراسم لوین مقاله‌ای را به زبان آلمانی ارائه داد که تأثیر بسیار عمیقی بر روی «روان‌شناسان آمریکایی»<sup>(۱)</sup> گذاشت. پس از این جریان، نشریات انگلیسی زبان، شروع به چاپ مقاله‌هایی راجع به او کردند (برای مثال: کارهای «براون»<sup>(۲)</sup>، ۱۹۲۹). در سال ۱۹۳۲ جهت تدریس در مقاطع مختلف دانشگاهی، به دانشگاه استنفورد دعوت شد تا به عنوان استاد مدعو همکاری خود را ادامه دهد. لوین خود از این رخداد غیرمترقبه با شگفتی غیر قابل وصفی متعجب شد! زیرا نخستین انتصابی بود که به راحتی به او اعطا شده بود. تدریس انگلیسی دست و پا شکسته او در استنفورد و بعدها در آیووا موجب پدید آمدن لحظات مضحکی برای او و دانشجویانش شد. طوری که یک بار در حین طرح عقاید خود توسط یکی از دانشجویانش به چالش و بحث ویژه‌ای فراخوانده شد و پس از کمی دقت و گوش دادن به سؤال آن دانشجو به آرامی چنین پاسخ داد: «می‌تواند این‌طور که شما می‌گویید باشد، اما من مطلقاً در اظهار این عقیده غرق شده‌ام» (مارو، ۱۹۶۹، ص ۶۶). دانشجویانش از این پس، پاسخ او را دست‌گرفته و پس از آن هرگاه یک گفتگو یا مباحثه را در یک همایش آموزشی از او می‌شنیدند این پاسخ او

را تکرار کرده؛ در حالی که می دانستند بالاخره در میان جمع، موافقان او همیشه حضور دارند. دانشجویان او با تدریس آنچه که معمولاً از آن به عنوان «انگلیسی بهتر»<sup>(۱)</sup> یاد می شود کاربردهای خاصی را اعمال می کردند و در برخی از موارد سوءاستفاده هایی هم می نمودند. یکی از مواردی که آنها به او برچسب می زدند، به خاطر درک این بحث بود که وقتی کسی خیلی حرف می زند باید به او گفت: «پیش بندت خیس شده»<sup>(۲)</sup>. در همین رابطه روزی یکی از دانشجویان او در سخنرانی لوین شرکت جسته بود و پس از پایان سخنان او از میان مخاطبان حاضر در جلسه برخاست و با لحنی حاکی از قدردانی طنزگونه به لوین گفت: «استاد لوین، فکر می کنم پیش بندت خیس شده!» و پس از آن مخاطبان حاضر به خاطر این مزاح خندیدند و همایش به پایان رسید.<sup>[۶]</sup>

تحولات اجتماعی - سیاسی آلمان، بازگشت لوین به آنجا را مشکل تر می ساخت.<sup>[۷]</sup> فریادهای کوبنده «یهودی ها باید بروند!»<sup>(۳)</sup> - «یهودی ها باید خارج شوند!»<sup>(۴)</sup> در اکثر شهرهای آلمان طنین افکنده بود، دانشگاه برلین سه مرتبه به علت شورش دانشجویان بسته شد. به هر صورت چون همسر لوین در این دوران وقت زایمانش فرا رسیده بود، لوین ناچار بود او را به آلمان باز گرداند، تا پزشک خانوادگی شان را برای معاینه همسرش ملاقات کرده و به هدف خود برسد. ناچار در این رابطه متحمل زحمات و مشکلات بسیاری شد. چون پزشکان غیر یهودی اجازه درمان بیماران یهودی را نداشتند، اما لوین با مدیریت شخصی موفق شد قبل از هر مشکلی همسر و خانواده اش را به آمریکا برساند. پس از آن، او تا چند سال در تلاش و کوشش برای خروج مادرش از خاک آلمان بود ولی افسوس که این تلاش های خستگی ناپذیر بی فایده ماند. بله، او در اوایل دهه ۱۹۴۰ مطلع شد که مادرش در نزدیکی یکی از اردوگاه های اسیران جنگی جان سپرده است.

اوایل دهه ۱۹۳۰، بهترین دوران برای مهاجرت محسوب می شد. بحران کار، در این دوران باعث تثبیت فعالیت مشاغل در بازار کار آمریکا شده بود. در «کرنل» بنیادی ویژه، سرمایه لازم تا مدت دو سال را در اختیارش نهاد. او در این زمان، به ارائه طرح پژوهشی جدیدی پرداخت که اجرا و نتایج آن تأثیر عمیقی بر روی دانشجویان گذاشت.<sup>[۱]</sup> یکی از دانشجویان او، که خاطرات با لوین بودن را پس از گذشت پنجاه سال به خاطر می آورد «آلن فانت»<sup>(۱)</sup> است. او یکی از پیشگامان نمایش تلویزیونی «دوربین واقع گو»<sup>(۲)</sup> [دوربین مخفی] بود که در سال ۱۹۳۰ برای سمت معاونت تحقیقاتی در کرنل، حقوق ماهیانه‌ای در حدود ۱۵ دلار را دریافت می کرد. او تنها کسی بود که در آن مرکز، ارتباطی خاص با استاد مدعو خود (لوین) داشت و با همکاری او، تحقیق مشاهده‌ای را تحت عنوان «آیینۀ یک سویه»<sup>(۳)</sup> به انجام رساند. آنها در این تحقیق با استفاده از روش‌های آزمایشگاهی «کودکان پرورشگاهی»<sup>(۴)</sup> پر جنب و جوش را به خوردن غذاهای مختلف تشویق کردند. به هر حال، فانت همیشه از این تحقیق و تجارب آن با لوین یاد می کند. پنجاه سال بعد، هنگامی که فانت زیر نظر پروفیسور «فیلیپ زیمنباردو»<sup>(۵)</sup> در بخش تحقیقات دانشگاه استنفورد مشغول مطالعاتی بر روی مباحث «روان‌شناسی امروز»<sup>(۶)</sup> بود از آن تحقیق مشترک و تجارب اثربخش آن با نام تحقیق «پروفیسور آلمانی»<sup>(۷)</sup> [همکاری نخستین من با لوین] یاد کرد. زیمنباردو پس از آگاهی از این تحقیق مشترک، به خاطر آنکه فانت از شخصیت حرفه‌ای لوین اطلاع کافی نداشت، گفت: «کورت» به احتمال زیاد یکی از چهره‌های با نفوذ روان‌شناسی اجتماعی قدیم است» (زیمنباردو، ۱۹۸۵، ص ۴۴).

در سال ۱۹۳۵، لوین در دانشگاه آیووا به سمت برجسته سرپرستی «پایگاه پژوهشی رفاه کودک آیووا» منصوب شد. این سمت برای او معمولی به نظر نمی رسید و همواره بی‌مناسبت هم نبود. در این مرکز تحقیقات جالبی

1- Allen Funt    2- Candid Camera    3- One-Way Glass    4- Foundlings  
5- Philip Zimbardo    6- Psychology Today    7- German Professor's

در حال انجام بود و جورج استود دارد که در آن زمان روان‌شناس مشهوری بود. و بعدها به سمت ریاست سه دانشگاه مختلف منصوب شد، رئیس آنجا بود. لوین در آنجا به حوزه «روان‌شناسی دوران کودکی»<sup>(۱)</sup> علاقمند شد. بنابراین او، به مدت ده سال مقیم آیووا گردید و به جذب فوق‌العاده دانشجویان نخبه همت گمارد و هدایت طرح‌های پژوهشی بی‌شماری را بر عهده گرفت و بسیار سریع به یک «چهره ملی»<sup>(۲)</sup> علمی در ایالات متحده تبدیل شد. این شهرت به تدریج او را از آیووا دور کرد و به کار مجدد در موسسات پژوهشی نزدیک. یکی از این مراکز: «مرکز تحقیقات پویش‌های گروهی»<sup>(۳)</sup> نام داشت که در واقع خود لوین آن را در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست بنیان‌گذار داشت. [تنها دو سال از دوران زندگی خود را صرف توسعه این مرکز نمود] که پس از مرگش، این مرکز به دانشگاه میشیگان، منتقل شد. اقدام دیگر او تأسیس «انجمن روابط اجتماعی»<sup>(۴)</sup> و همکاری آن با مجمع کنفرانس یهودیان آمریکا بود. ناگفته نماند که در همین زمان لازارسفلد، از آلمان هیتلری گریخته بود، و به یک شخصیت علمی - حرفه‌ای تبدیل شده بود. در حالی که لوین به همان کاری که در برلین انجام می‌داد روی آورد و در آمریکا هم آن را ادامه داد.<sup>[۹]</sup> البته زمانی که او به آمریکا آمد، ده سال از لازارسفلد بزرگتر بود و همواره با دانشجویان خود روابط برلینی داشت و همچنین نگرش‌ها و علاقمندی‌های پژوهشی که در اروپا داشت، با تواضع و فروتنی حفظ نموده بود. در واقع زمانی که او به مؤسسه تکنولوژی ماساچوست منتقل شد، الگوی قدیمی برلین - آیووا را در خصوص مباحث ویژه روان‌شناسی برای روزهای سه‌شنبه به کار می‌برد و آن را به یک ارزش آموزشی تبدیل کرد و این امر بعدها موجب شد که گروهی از روان‌شناسان جوان روشنفکر، به دور یکدیگر جمع شده و این الگو را به یک سنت آموزشی تبدیل نمایند. در سال

1- *Psychology of Childhood*      2- *National Figure*

3- *Research Center on Group Dynamics (RCGD)*

4- *Commission on Community Relationships (CCR)*

۱۹۴۷، قبل از آنکه این مؤسسه به اکثر توانایی‌ها و قابلیت‌های خود واقف شود، لوین دار فانی را وداع گفت.

«فضای زندگی و نظریه میدانی»<sup>(۱)</sup>

اجازه می‌خواهم از سمت و سوی شخصیت حرفه‌ای لوین، به طرف اندیشه‌های او بروم. اگرچه این نوع تحلیل زیاد هم دور از دسترس نیست، چون اندیشه‌ها و دانشجویانی که طرفدار آن بودند همگی باز نمود شخصیت حرفه‌ای لوین هستند. علاوه بر این، او موفق شد به وسیله «مشارکت مستقیم»<sup>(۲)</sup> در فعالیت‌های ارتباطی توسط مؤسسه «رهبران ارتباطی»<sup>(۳)</sup> تأثیر قابل توجهی بر مطالعات ارتباطی بگذارد. کسانی که قابلیت‌های عملی آزمایشات لوین را در خصوص «تغییرات غذایی»<sup>(۴)</sup> دوران جنگ به خاطر می‌آورند (لوین، ۱۹۴۲، نگ به: مارو، ۱۹۶۹) احتمالاً مجبور خواهند شد که عقیده او را به عنوان یک «نظریه پرداز»<sup>(۵)</sup> بپذیرند. در این رابطه لوین بر آن بود که آزمایشات خود را خارج از فرضیه‌های جدید و به سمت نظریه‌های جدید هدایت نماید تا کاربردهای دیگری را بیافریند. این بخشی از نظریات کاربردی جدید او بود. همان بینش‌هایی که خودش بر آنها تأکید می‌ورزید. دانشجویانی که در مطالعات و تحقیقات او شرکت می‌جستند، بعضی اوقات از او شنیده بودند که کارکرد نظریه‌ها دو چیز است: «یکی توصیف آن چیزی که می‌دانیم و دوم نشانگاه مسیر اصلی جهت کسب معرفت جدید.» (مارو، ۱۹۶۹، ص ۳۰) اکثر دانشجویان او حتماً این جمله معروف او را به خاطر می‌آورند: «ویژگی اساسی علم، کوششی دائمی جهت سوق به فراسوی آن چیزی است که به عنوان علم، قابل دسترس بوده و در زمان معین حاصل می‌شود.» (مارو، ۱۹۶۹، ص ۳۰)<sup>[۱۰]</sup>

زمانی که لوین از اروپا بازگشت، نظریه میدانی را هم با خود آورد.<sup>(۶)</sup>

1- Lifespace and Field Theory 2- Direct Participation

3- Communication Leaders 4- Changing Food 5- Theorist

۶- «نظریه میدانی» لوین (۱۹۳۵) توانست توجه روانشناسان آن زمان را در زمینه‌های مختلف

فیزیکدانان آن دوران شروع به تفکر در خصوص میدان انرژی نمودند که طی آن نیروها به عنوان یک «ماتریس»<sup>(۱)</sup> عمل می‌کنند. در همین زمان، روان‌شناسان گشتالت‌گرا تحت تأثیر دیدگاه‌های فیزیکی واقع شده بودند. اما لوین قدم را فراتر گذارد و نظریه‌های خود را مطرح نمود. او هرگز در جایگاه علمی خود به دنبال تکمیل نظریه «روان‌شناسی محرک - پاسخ»<sup>(۲)</sup> نبود و خود را در این حوزه معطل نمی‌کرد. بل بیشتر به شناخت خصایص ژنتیکی تمایل داشت تا علاقمندی به ویژگی‌های ظاهری (لوین، ۱۹۳۱). او به ندرت از نمونه‌های بزرگ استفاده می‌کرد و معمولاً ترجیح می‌داد که عمیقاً بر نمونه‌های کوچک نظارت کند. همچنین تجهیزات آزمایشگاهی محدودی را مورد استفاده قرار می‌داد و سعی می‌کرد با مردم سخن بگوید و کنش‌های متقابل آنها را پیوسته بررسی کرده و ماهرانه تحلیل کند. برخی از دوستان او اذعان می‌داشتند که وی بینش‌های انتقادی عمیقی نسبت به تحلیل‌گران روان‌کاوی داشت. «شما نمی‌توانستید در مقابل او بحثی را درباره مشکلات روان‌شناختی مطرح کنید، زیرا بسیار سریع افق دید شما را شناخته و خطاهای دید شما را آشکار می‌ساخت» (مارو، ۱۹۶۹، صص ۴۱ - ۴۰).

مفهوم اصلی که لوین بر اساس آن سعی در «انسانی کردن»<sup>(۳)</sup> نظریه میدانی داشت، «فضای زندگی» نامیده می‌شد. از نظر او کل محیط روان‌شناختی یعنی «واقعیات، روابط، نیروها و تجارب انسانی همه در یک زمان معین پدید می‌آیند و همواره بر هم تأثیر می‌گذارند» (مارو، ۱۹۶۹، ص

---

← جلب نماید. این نظریه مبتنی بر فرمول:  $B=f(P,E)$  است و بر اساس آن «رفتار» (Behavior) تابعی است از تعامل میان «شخص» (Person) و «محیط» (Environment)؛ از نظر لوین عوامل درونی و بیرونی توأم با هم رفتار انسان، و سطح آن را تحت تأثیر قرار داده و تعیین می‌کنند (م).

### 1- Matrix

۲- «روان‌شناسی محرک - پاسخ» [Stimulus-Response Psychology] نظریه‌ای معروف در علم روان‌شناسی است که پیوند میان محرک - پاسخ را اساس رفتار انسانی برمی‌شمرد و هدف روان‌شناسی علمی را کشف روابط کارکردی بین محرک‌ها و پاسخ‌ها می‌داند (م).

### 3- Humanize

(۳۵). مارو در کتاب خود می‌افزاید: این عوامل عبارتند از: «نیازها، اهداف، تأثیرات ضمیر ناخودآگاه، خاطرات، اعتقادات، رویدادهای سیاسی، اقتصاد و شرایط طبیعی - اجتماعی و هر چیز دیگری که احتمالاً می‌تواند بر روی رفتار نیز تأثیر مستقیم داشته باشد» (ص ۳۵). لوین از تبیین و توصیف هر موردی که ساده‌تر از این موارد بود دچار تردید می‌شد. او معمولاً به طور ضمنی سعی در تفسیر رفتار [انسان] با طرح این سؤال: «وُت هاف وی ورگاتن؟» [چه چیزی را فراموش کرده‌ایم؟] داشت.

فضای زندگی برای او مانند صحنهٔ تئاتری بود که همواره در آن رفتارها به نمایش گذارده می‌شدند. او از نظریات اینشتین جهت تعریف میدان به «یک کل موجود از واقعیات» می‌رسید طوری که آن را نوعی «وابستگی متقابل»<sup>(۱)</sup> تعبیر می‌نمود (مارو، ۱۹۶۹، ص ۳۴). بنابراین، از نظر او روابط درون فضای زندگی پدید آورنده یک «نظام»<sup>(۲)</sup> است و برای تبیین وقایع درون این نظام مفاهیم همواره کارساز خواهند بود. به باور او مفاهیمی چون: «فیزیک و ریاضی» شامل: انرژی، تنش، نیاز، «جاذبه و بردار»<sup>(۳)</sup> هستند که می‌توان همواره از آنها سود جست.

«نیازها» از عدم تعادل ما بین نیروهای یک میدان حاصل می‌شوند. نیازها باعث تنش یا کشش می‌گردند. در زبان لوینی، جلوی این نیازها را نباید گرفت چون تا حد زیادی وجودشان ضروری است و باعث رها شدن وقوع یک عمل می‌شوند. «رفتارهای متفاوت»<sup>(۴)</sup> دارای جاذبه‌های مثبت و منفی هستند بدین معنی که برای ما جذاب یا غیر جذاب می‌شوند. ما اغلب اوقات موانعی را بر سر راه رفتارهای جذاب شدهٔ سطح بالای خود داریم، نیروهای ما بین جاذبه‌های مثبت و منفی معمولاً با هم برابرند که بالاخره یا از یکدیگر جدا می‌شوند و یا جبراً مساوی می‌گردند. همگی ما انسان‌ها این دو جاذبهٔ مساوی

1- Mutually Dependent    2- System    3- Valence & Vector  
4- Different Behaviors

را با دو نشانه اصلی بر می‌گزینیم که عبارتند از: دو واقعیت «نیکی‌ها»<sup>(۱)</sup> و «بدی‌ها»<sup>(۲)</sup>. سپس آنها را به کار برده و راجع به آنها سخن می‌گوییم. البته درگیری مابین اینها تا زمانی که تعارض رفع نگردد و حرکت به طرف هدف رخ ندهد همچنان وجود دارد و تا وقتی تعادل برقرار نگردد ادامه می‌یابد. در اصل، بنابر همین دلیل لوین تصمیم گرفت مسیری به سوی رویکرد علوم اجتماعی برگزیند تا به اندازه کافی همچون فیزیکدانان که قادر به نگرستن علوم طبیعی هستند، به این علم غنا بخشد. او برای درک چگونگی رفتارهای فردی، به شمار زیادی از متغیرها روی آورد و بر تأثیرگذاری بیشتر آنها پافشاری کرد. او این رویکرد پیچیده نسبی را با ارائه نمونه و تصویر دلپذیر و خوشایند می‌ساخت. البته، او نه هنرپیشه بود و نه عکاس. اما با استفاده از موضوعات تصویری نبوغ خاصی از خود بروز می‌داد. لوین با علاقه‌ای خاص در خصوص دنبال کردن مسایل کودکان با یک «دوربین فیلمبرداری» و ثبت چند گنش از آنها، موفق شد به بخشی از بینش‌های خود از طریق «نمایش گذاری» معنا بخشد. در سال ۱۹۲۹، دقیقاً زمانی که او برای نخستین بار به ایالات متحده جهت شرکت در کنگره بین‌المللی روان‌شناسی دانشگاه ییل دعوت شد، به همراه سخنرانی خود فیلم کوتاهی از یک دختر هجده ماهه به نام «هانا»<sup>(۳)</sup> را به نمایش گذارد. در این فیلم، این دختر کوچک، به صورتی لرزان می‌خزید و در واقع از او می‌خواستند که تلاش نماید تا بر روی یک تخته سنگ بزرگ بنشیند (ایجاد جاذبه مثبت)<sup>(۴)</sup> و از دیگر سو، از طریق تجربه آموخته بود که نشستن در جایی که میدان دید ندارد، فوق‌العاده خطرناک است (ایجاد جاذبه منفی).<sup>(۵)</sup> بالاخره در این فیلم مستند؛ آن دختر به طرف تخته سنگ رفته و سعی می‌کند تعارض موقتی را که برایش پدید آمده در فضای زندگی خود کاهش دهد و در نهایت مسئله را حل نماید. در پایان فیلم می‌بینیم که دخترک خم می‌شود و با نگاهی دقیق دو پای خود را بر

روی تخته سنگ قرار داده و با کمک خود توأم با اطمینانی کامل می‌نشیند. با ارائه این گونه جذابیت‌های تصویری، تعجب آور نیست که لوین جهت نمایش فضای زندگی از علم ریاضی بهره می‌جوید. از آن روی که او با ریاضیات بزرگ شد، اغلب فکر می‌کرد [همکارانش هم بدین فکر اعتقاد داشتند] که بهترین روش حل مسایل «شیوه‌های منظم ریاضی» است. اما هرگز به اعداد و ارقام دلبستگی نداشت و از آنها در تحلیل داده‌ها سود نمی‌جست. «لئون فستینگر»<sup>(۱)</sup> دانشجوی قدیمی او می‌گفت: «هیچگاه لوین را در حین انجام فعالیت‌های آماری ندیدم.»<sup>(۱۱)</sup> به هر حال او در بحث «مکان‌شناسی»<sup>(۲)</sup> به روش «هندسه غیرکمی»<sup>(۳)</sup> دست یافت و برای طرح بهتر نظریاتش به جاذبه‌های سطح بالا احاطه یافت. او به وسیله نمودارهای مکان‌شناسی جهت تکمیل مباحث دو بُعدی «تخم مرغ‌ها» که با تقسیمات و خطوطی که فضای زندگی را در آن مشخص می‌ساخت به تحلیل‌های عمیقی دست یافت. روزی او در یکی از سخنرانی‌های خویش در دانشگاه هاروارد با روان‌پزشک مشهور «هنری موری»<sup>(۴)</sup> برخورد کرد. موری پس از سخنرانی از لوین پرسید: شما چگونه «تفاوت‌های کیفی» در نیروهای داخل تصاویر تخم مرغ‌های کوچک را نشان می‌دهید که در نهایت، شناخت، عاطفه، موارد فیزیکی و اجتماعی به سادگی آشکار می‌شوند؟ لوین هم با لحن دوست داشتنی خود پاسخ داد: «من بسیار ساده از گچ‌ها و رنگ‌های متمایز سود می‌جویم.» (مارو، ۱۹۶۹، صص ۱۳۸ - ۱۳۷).<sup>(۱۲)</sup> باید گفت: از همین روش بود که دانشجویان او در آیووا بر روی زمین می‌نشستند و با جعبه‌های مداد

1- Leon Festinger 2- Topology 3- Nonquantitative Geometry

۴- «هنری الکساندر موری» [۱۸۹۳-۱۹۸۸ م Henry A. Murray] روان‌پزشک معروف آمریکایی است که بنیان‌گذار «مرکز روان‌کاوی بوستون» بود. او اصطلاح «شخصیت‌شناسی» (Personology) را برای توصیف و بررسی‌های رفتار انسانی وضع کرد. عمده فعالیت او متمرکز بر روی مفهوم عمیق «انگیزش» (Motivation) بود. موری روش پژوهشی معروف، «آزمون اندر یافت موضوع» [Thematic Apperception Test (T.A.T)] را ابداع کرد و آن را با همکاری روان‌کاو دیگری چون «مورگان» در سال ۱۹۴۳ در کلینیک روان‌شناسی هاروارد به عنوان طرحی برای مطالعه عمیق‌تر شخصیت، مورد استفاده قرار داد (م).

شمعی «نمودارهای مکان‌نگر» را رسم می‌کردند.

بنابراین او «نظریه میدانی» را به عنوان پایه‌ای مطلوب برای طرح مفهوم «فضای زندگی» و تحلیل مباحث «مکان‌شناسی» از جنبه منطقی روانی به بهترین وجه ارائه نمود. او هیچ‌گاه سعی نکرد این نظریه خود را به اجبار به دیگران بقبولاند؛ اما اعتقاد داشت که مباحث حاصل یک نظام نظری مستقل است و هیچ‌گاه در خصوص مفهوم‌سازی یک رابطه نظری، حالتی غیر معمول را متصور نمی‌ساخت مگر آنکه به دنبال اطلاعات جدید جهت تأیید یک نظریه باشد. «تامارا دمبو» که در آلمان دانشجوی او بود و بعدها در ایالات متحده همکار او شد می‌گفت: «اگر از لوین می‌پرسیدی، چگونه می‌توان این کار را به وسیله روش مکان‌نگر عملی ساخت؟ مطمئناً پاسخ می‌داد: تا اینکه مسئله چه باشد؟<sup>(۱)</sup> اجازه بدهید اول نگاهی به صورت مسئله بیاندازیم و سپس ببینیم با چه روشی می‌توان آن را تحلیل کرد» (به نقل از مارو، ۱۹۶۹، ص ۴۰).

او برای کمک به دانشجویانی که یک نظریه را به عنوان چالشی برای روش‌های کشف کردن و حل انواع مسایل برمی‌گزیدند [که دیگر روان‌شناسان همواره موفق به حل آن نشده بودند] راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌کرد و آنها را ترغیب می‌نمود تا کوشش‌های خود را برای تحلیل بیشتر آن تجهیز نمایند. به عنوان مثال؛ مسایل پیچیده‌ای همچون: «موفقیت و شکست»<sup>(۲)</sup>، ماهیت خشم، ماهیت صور متفاوت انگیزش، معنای سطوح اشتیاق و ماهیت اهداف و اعمال جانشین را دائماً مطرح می‌کرد.

«پژوهش آیووا»<sup>(۳)</sup>

به دلیل روابط صمیمانه‌ای که با دانشجویان خود داشت، آنها را برای دست و پنجه نرم کردن بر روی موضوعات دیگر آماده می‌ساخت. رساله‌هایی که در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۳۰ توسط دانشجویان او در

برلین به رشته تحریر درآمد خود بخشی از چشمگیرترین و برجسته‌ترین کارهای آن دانش پژوهان در «تاریخ روان‌شناسی»<sup>(۱)</sup> است که قسمت اعظم آنها به چاپ رسیده است. مطالعات دهه بعدی او در آیووا واقعاً ممتاز و برجسته بود. زیرا اکثر آنها بر روی موضوعات متفاوتی متمرکز شد. دانشجویان او در برلین بیشتر بر روی موضوعات پیشنهادی فضای زندگی تأکید می‌ورزیدند و دانشجویان آیووا اکثراً در موضوعاتی که به حیطة «روابط گروهی»<sup>(۲)</sup> مربوط می‌شد به کار می‌پرداختند.<sup>[۱۳]</sup> تجربه آنها در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست و فعالیت‌های پژوهشی آنجا به قدری ناچیز بود که تنها گمانی حسرت آور بهار آورد.

نخستین مطالعه ارزشمندی که در آیووا توسط لوین و همکاران او به انجام رسید «تأثیر ناکامی بر رشد کودک»<sup>(۳)</sup> نام داشت [به خاطر داشته باشید که او در آیووا در پایگاه پژوهشی رفاه کودک کار می‌کرد]. «راجر بارکر»<sup>(۴)</sup>، تامارا دمبو و لوین در این تحقیق کودکان سنین ۲ تا ۶ سال را تحت هر گونه شرایطی که منجر به رضایت یا ناکامی آنها می‌شد به مشاهده گذاردند (بارکر، دمبو، لوین، ۱۹۴۱؛ لوین، بارکر و دمبو، ۱۹۳۷). آنها شرایط ایجاد ناکامی را با قرار دادن «تور سیمی»<sup>(۵)</sup> در جلوی جایگاه اسباب‌بازی‌های کودکان که قصد بازی داشتند، عملی نمودند و کودکان همواره سعی در به دست آوردن اسباب‌بازی‌ها داشتند. لوین در مدت زمان طولانی، سعی زیادی جهت مهار کردن کودکان داشت تا به رفتار و عملکرد آنها در محیط روانی پی برد. در هر لحظه به کوچک‌ترین حرکات آنها توجه می‌کرد و در هر رفتار، دقت خاصی را مبذول می‌داشت. آگاهی از نتایج حاصله این آزمایش تاریخی در توسعه مطالعات روان‌شناختی کودکان مهم است. بالاخره معلوم شد علت اصلی ایجاد شرایط ناکامی نوعی «میانگین برگشت‌پذیری [وایس روی] در سطوح

1- History of Psychology    2- Group Relationships

3- The Effect of Frustration on Child Development    4- Roger Barker    5- Fence

عملکردهای ذهنی کودکان است که خود موجب افزایش غم، «بی قراری»<sup>(۱)</sup>، «ویرانگری»<sup>(۲)</sup> و همچنین «وحدت فراگروهی» و افزایش «پرخاشگری برون گروهی»<sup>(۳)</sup> می شود... که همگی این حالات درونی، منجر به استحکام ناکامی کودکان می شد و رشد آنها را محدود می ساخت» (ص ۱۵).<sup>(۴)</sup>

اگر نتایج این آزمایش، برجسته باشد می توان به دومین آزمایش معروف در آیووا که جزو مطالعات کلاسیک روان شناسی است اشاره ای داشت. این مطالعه شامل آزمایشگری های «لیپیت و وایت»<sup>(۵)</sup> در خصوص رهبری دموکراتیک و استبدادی<sup>(۶)</sup> در گروه های پسران دانش آموز می شود، که در نهایت در برابر سبک رهبری از خود واکنش هایی نشان می دهند<sup>(۷)</sup> (لیپیت و

#### 1- Restlessness 2- Destructiveness 3- Out-Group Aggression

۴- یکی از جنبه های مهم نظریه لوین این است که هم منطقه های دورنی شخصی فرد و هم فضای زندگی او با افزایش سن متمایز می شوند. فرد بزرگسال سیستم های تنش درونی بسیار و منطقه های فضای زندگی بیشتری دارد. اگر فردی در رفتارش واپس روی کند، شخصیت او نامتمایز خواهد شد. بارکر، دمبو و لوین برای آزمودن این جنبه نظریه، از ساختار بازی کودک به عنوان مقیاس تمایز یا عدم تمایز استفاده کردند. آنها ابتدا کودکان را در موقعیت «بازی آزاد» قرار دادند که اسباب بازی های مختلفی در آن وجود داشت [یک عروسک و یک خرس که روی یک صندلی نشسته بودند، یک کامیون کوچک و یک تریلر، یک اتوی اسباب بازی و میز اتو و یک تلفن اسباب بازی]. به این کودکان اجازه داده شد که بازی کنند و ویژگی های کلی بازی آنها مطابق با سنشان ارزیابی شد. بعد از این، کودکان را در موقعیت بازی بسیار عالی تری قرار دادند که یک خانه عروسکی بزرگ که مختصری تزیین شده بود و یک دریاچه اسباب بازی که با آب واقعی پر شده بود و قایق های اسباب بازی در آن وجود داشتند. بعد از بازی در این موقعیت جدید، یک تور سیمی پایین آورده شد و کودکان به موقعیت بازی اول خود برگشتند. آنها می توانستند از پشت تور سیمی اسباب بازی های جذاب تر را ببینند، ولی نمی توانستند به آنها دسترسی پیدا کنند. این یک موقعیت ناکامی را تشکیل می داد که در آن یک مانع وارد شده بود. نتایج این آزمایش نشان داد که این کودکان به شکل های قبلی بازی واپس روی کردند. آنها در اطراف اتاق پرسه زدند و گاهی اوقات به اسباب بازی ها توجهی نداشتند. تلفنی که برای بازی به کار برده می شد به صورت بچه گانه ای به کف اتاق پرت شده بود. مداد شمعی های رنگی که قبلاً برای کشیدن تصاویر مورد استفاده قرار می گرفتند، صرفاً روی کاغذ افتاده بودند. در موقعیت جدید، میانگین سن بازی به عقب بازگشته بود. بنابراین، در نتیجه ناکامی، واپس روی عدم تمایز شخصیت را نشان داد (م).

#### 5- Lippitt-White 6- Democratic & Authoritarian Leaders

۷- در این آزمایش، «لیپیت و وایت» کوشیدند تا تعیین نمایند که «جو اجتماعی» (Social Atmosphere) چه تأثیراتی بر رفتار اعضای گروه های مختلف می گذارد (م).

وایت، ۱۹۴۰؛ نگ به: لپیپت، ۱۹۴۰؛ لوین، لپیپت و وایت، ۱۹۳۹).<sup>(۱)</sup> دو گروه از دانش‌آموزان پس از برگشتن از مدرسه با «ران لپیپت» به عنوان یک رهبر، یازده دفعه ملاقات کردند. در گروه اول او نسبت به دانش‌آموزان، نقش یک رهبر استبدادی را ایفا نمود و در گروه دوم، نقش یک رهبر دموکراتیک را بازی کرد که سعی در ایجاد جو باز اجتماعی در گروه را داشت. تفاوت این دو نوع رهبری در بین دانش‌آموزان بسیار چشمگیر بود. آزمایش فوق برای دیگر گروه‌ها تکرار شد و تمامی مراحل آن با نظارت کامل و کنترل بسیار، اعمال شد و نتایج حاصله به شرح ذیل تأیید شد:

«شیوه رهبری استبدادی ابتدا فرایند اعمال افراد را کاهش می‌دهد و نارضایتی گسترده، پرخاشگری زیاد، و انسجام گروهی را به دنبال دارد. اما هنگامی که دانش‌آموزان را از موقعیت استبدادی به وضعیت دموکراتیک منتقل می‌کردند، آرامش در گروه جدید حاکم می‌شد و حیطة آن را با پذیرش بیشتر از طرف دانش‌آموزان شاهد بودند، طوری که برخی از آنها بدون علت ناراحت می‌شدند زیرا جهت‌دهی خود را گم می‌کردند و از طرفی وظایف

---

۱- به نظر می‌آید «شرام» آزمایش فوق را که یکی از آزمایش‌های کلاسیک مشهور در ادبیات روان‌شناسی می‌باشد، به طور کامل گزارش نکرده است. آنچه در ذیل می‌آید گزارش کامل این آزمایش است:

«لپیپت و وایت» کوشیدند تا تعیین کنند «جو اجتماعی» چه تأثیری بر رفتار اعضای گروه‌های مختلف دارد. در این آزمایش، گروه‌های پسر، هم‌تا شدند [در غالب گروه‌های پنج نفره] و رفتار هر گروه به عنوان نتیجه نوع رهبری آن گروه در نظر گرفته شد. در گروه دموکراتیک رهبر با دانش‌آموزان پسر همکاری می‌کرد و بحث گروهی و تصمیم‌گیری آن را در انواع کارهایی که آنها قرار بود انجام دهند، ترغیب می‌کرد. در گروه استبدادی، رهبر کلیه تصمیم‌ها را می‌گرفت، دستورات را صادر می‌کرد و الی آخر. در گروه بی‌تفاوت‌ها یا «بی‌عنان» (Laissez-Faire)، رهبر کاملاً منفعل می‌ماند و اجازه می‌داد پسرها هر کاری را که دوست داشتند، انجام دهند. در گروه دموکراتیک، «جو اجتماعی» دوستانه بود. پسرها کمتر پرخاشگر بودند و بیشتر تکلیف‌های محوله را انجام می‌دادند. گروه استبدادی پرخاشگری بیشتری داشت و یک پسر در این گروه وجود داشت که مقداری از پرخاشگری متوجه او بود. این پسر سرانجام مجبور شد گروه را ترک کند. گروه بی‌عنان یا بی‌تفاوت‌ها به صورت تصادفی و بدون نقشه عمل می‌کرد و پیشرفت کمتری داشت. آزمایشگران نتیجه گرفتند که رفتار اعضای گروه توسط «جو اجتماعی» که «رهبر» آن را ایجاد می‌کند، تعیین می‌شود (م).

اندک و جدید که برای آنها تعیین شده بود را می‌پذیرفتند. زمانی که دانش‌آموزان از گروه‌های دموکراتیک به گروه‌های استبدادی منتقل می‌شدند، لوین می‌گفت:

«گروهی که قبلاً دوستانی انعطاف‌پذیر، باز، مشارکت‌جو و پر از جنب و جوش بودند در فاصله زمانی کوتاه حدود نیم ساعت، به گروهی دلسرد، بی‌میل، بی‌ابتکار که به دور یکدیگر جمع شده بودند، تبدیل شدند. به نظر می‌رسد که تغییر از موقعیت استبدادی به دموکراتیک بیشتر زمان می‌برد تا تغییر از موقعیت دموکراتیک به استبدادی. در واقع موقعیت استبدادی بر فرد تحمیل می‌شود در حالی که وضعیت دموکراتیک آموختنی است!» (مارو، ۱۹۶۹، ص ۱۲۷).

### «پویایی گروه»<sup>(۱)</sup>

به عنوان یک نتیجه مهم از این آزمایشات، باید اذعان کرد هسته اصلی که مطالعات آیووا بر روی آن تأکید می‌کرد موقعیت «گروه» بود. در واقع مفهومی اساسی که فضای زندگی و میدان نیروها در آن تغییرناپذیر هستند اما به طرز خاصی از این به بعد در سلسله تحقیقات ارزشمند لوین، گروه، معنایی تمرکز یافته پیدا می‌کند و با توجه به اهمیت آن، لوین موفق می‌شود تأثیرات به‌سزایی را بر توسعه نظری و عملی تحقیقات ارتباطی بگذارد. در واقع، هرچه آزمایشات لوین بیشتر بر «فعالیت گروهی»<sup>(۲)</sup> متمرکز می‌گردید، او مجبور می‌شد که راجع به «ارتباطات در گروه» بیان‌دیشد. به ویژه زمانی که او

۱- اصطلاح انگلیسی «پویایی گروه» [Group Dynamics] تا به حال در زبان فارسی معادل‌هایی نظیر: «پویایی گروهی، پویایی‌شناسی گروهی، پویایی‌های گروه، دینامیسم گروهی، جنب و جوش‌های گروهی، ساز و کارهای گروهی و...» داشته است. بیشتر این معادل‌ها مربوط به حوزه روان‌شناسی عمومی و بالینی است که در آن این حوزه به عنوان یک واحد درسی جایگاهی بس رفیع دارد. به نظر لوین، گروه و پیرامون آن، «میدان» پویا و متحرکی را تشکیل می‌دهد که ثبات و تغییرات آن با توسل به بازی نیروهای روانی-اجتماعی صورت می‌گیرد. ما در رشته ارتباطات انسانی، این اصطلاح را معادل فارسی «پویایی گروه» قرار می‌دهیم، چون معتقدیم که معانی مورد نظر: مفهوم روابط، ارتباطات و تعاملات درون یک گروه را کاملاً آشکار می‌سازد (م)، برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص مفهوم «پویایی گروه» ر.ک. به:

Donelson R. Forsyth (1998): "Group Dynamics", (3rd ed.), Books/Cole Publishing Company U.S.A. 2- Group Activity

در دوران جنگ جهانی دوم، به حوزه مطالعات غذایی وارد شد. لوین سعی می‌کرد چهره به چهره با مردم برخورد کند تا ارتباطات را به عنوان بخشی از ساخت و کارکرد گروهی درک نماید.

آزمایشات غذایی او هم به صورت نظری و هم به شکل عملی ارائه می‌شد (لوین، ۱۹۴۳ - ۱۹۴۲). روش‌های عملی او در دوران کمبود غذایی زمان جنگ در نگهداری مواد غذایی بسیار کارساز بود. «مارگارت مید»<sup>(۱)</sup> انسان‌شناس مشهور آمریکایی، از جمله افرادی بود که در جلب نظر لوین برای انجام این تحقیق کوشش کرد. او عضو و منشی انجمن «عادات غذایی» وابسته به شورای تحقیقات ملی بود. انجمن مزبور سعی داشت تا به دولت فدرال کمک کند و در نگهداری مواد غذایی، مردم را طوری آموزش دهد که مثلاً برش‌های خاص و تکه‌های اصلی گوشت را که آمریکایی‌ها دوست نمی‌داشتند، مصرف کنند. مید از فعالیت‌های لوین آگاه بود و با کارهای او آشنایی قبلی داشت. لذا برنامه آمدن خود را مهیا ساخت و از واشنگتن با یک هواپیما (C-47) هنگام غروب یک بعد از ظهر وارد منطقه پژوهشی مورد نظر شد. او در گذشته عاشق جوّ باشگاه پسران بود و اکثر روزهای متوالی در آیووا می‌ماند تا به لوین و دیگر دانشجویان او در تشخیص فرضیه‌ها و بررسی‌هایشان کمک نماید. بازتاب کمک‌های او، انجام سلسله آزمایشات کلاسیکی بود که منجر به نتایج جالبی شد. یافته‌های مطالعات غذایی که در انواع برنامه‌های عملی در اکثر نقاط دنیا منعکس می‌شد، در فراگرد تصمیم‌گیری گروه به عنوان ابزاری برای تغییرات اجتماعی افراد به کار رفت. لوین بعدها در خلاصه‌سازی نظرات می‌گفت: «انگیزش تنها شرط لازم برای تغییر نگرش محسوب نمی‌شود.»

«این رابطه توسط تصمیم‌گیری فراهم می‌شود، فرآیند تصمیم‌گیری که تنها چند دقیقه

۱- «مارگارت مید» (۱۹۰۱-۱۹۷۸ م Margaret Mead) انسان‌شناس مشهور آمریکایی که در جنگ جهانی دوم برای انجمن پژوهشهای ملی تحقیقات بسیاری را به انجام رساند. شیوه او بیشتر بر روش «قوم‌نگاری» (Ethnography) متمرکز بود (م).

وقت می‌گیرد، قادر است زمان زیادی بر عناصر جهت دهی تأثیر بگذارد. به نظر می‌آید که تصمیم‌گیری به تنهایی می‌تواند یک اثر بسیار سرد داشته باشد که تا حدی به علل تمایل افراد و میزان رابطه آنان به تصمیم‌گیری باز می‌گردد و تا حدی هم به تعهد افراد یک گروه مربوط می‌شود. [۱۴]

به دیگر سخن، آزمایشات آیووا نشان داد که گروه مباحثه تأثیرات تغییرپذیر کمتری نسبت به گروه تصمیم‌گیری دارد و اساساً تعهد عمومی بر تغییرات درون‌گروهی بیشترین تأثیر را می‌گذارد. بعدها برای من [شرام] موقعیت بی‌نظیری جهت انتخاب میزگردهای اثربخش رادیویی پدید آمد که اکثر این برنامه‌ها برای کمک به نوسازی صنایع کشاورزی در کشورها تهیه می‌شد. پس از مدتی، «پی. وی. کریشنا مورتی»<sup>(۱)</sup> در شهر پونای هندوستان به من گفت: «مردی به نام لوین این موضوع را کشف کرده است.» [۱۵]

در ادامه جنگ جهانی دوم، تحقیق آیووا جهت‌گیری تازه‌ای پیدا کرد: یعنی از مطالعاتی که چگونه افراد را بیاییم تا کمتر به صورت عامه‌پسندانه غذا بخورند و همواره تکه‌های زیادی گوشت را دور نریخته و آنها را بخورند تا بررسی‌هایی در خصوص جنبه‌های انسانی صنعت و بهبود آن. «آلکس باویلاس»<sup>(۲)</sup> یکی از رهبران تحقیقات غذایی به شمار می‌رفت که به علت مهارت بسیار در کنترل گروه‌های رهبری به عنوان یکی از نوآوران مطالعات سازمانی شناخته می‌شد. او با همکاری «جان فرنچ»<sup>(۳)</sup> و دیگران خیلی زود توانست فرضیه‌های تصمیم‌گیری گروهی در خصوص کارخانجات را آزمون کرده و به تأیید برساند (فرنچ، ۱۹۵۰، فرنچ و کُخ<sup>(۴)</sup>، ۱۹۴۸، فرنچ و مارو، ۱۹۴۵). آنها نیز دریافتند کارگرانی که به آنها اجازه داده شده بود با سهم بالا پذیرفته شوند، بسیار خوشحالت‌تر و فعال‌تر به نظر می‌رسند. یکی از مسایلی که در این حالت با نوآوری‌های مشابه در مدیریت کارگران همخوانی داشت،

۱- «جیدو کریشنا مورتی» [Jiddu Krishnamoorthy ۱۸۹۵-۱۹۸۶ م] عارف مشهور هندی که به اشتباه در افکار عمومی یکی از یاران مسیح خوانده شد و پس از تکذیب این برچسب برای تبلیغ صلح و دوستی ملل دنیا به اقصی نقاط جهان سفر کرد (م).

«تصورات قالبی»<sup>(۱)</sup> بود که توسط سرکارگران شکل گرفته بود و بر این اصل استوار بود: اگر قدرت تصمیم‌گیری بیشتری بر کارگران در نوبت‌های مختلف کار اعمال شود، آنگاه سرکارگران مجبور خواهند شد در خصوص مفهوم شغلی خود تجدید نظر نمایند. به هر صورت این محققان کشف کردند اگرچه این امر زیاد هم مطلوب نیست اما باید سرکارگران بگویند: آنها مجبورند در شرایطی قرار گیرند که برای خودشان این نیاز ضروری باشد. بنابراین سرکارگران اینگونه تشویق شدند تا یک «طرح پژوهشی» در رابطه با مسایل مربوط به خودشان را به انجام برسانند. این طرح به تغییرات رفتاری گسترده‌ای در بین کارگران منجر شد که اکثر سرکارگران بر اساس نتایج آن عهده‌دار نقش مدیریتی جدیدی گردیدند.

یکی از مشکلات مرتبط در این گونه طرح‌ها «آموزش رهبری»<sup>(۲)</sup> بود (برای مثال نگ به: لوین و باویلاس، ۱۹۴۲). لوین و دیگران از آزمایشات پیشین این طور انتظار داشتند که سخنوری و بلاغت اثربخشی را در بین افراد مشاهده کنند. اما چیزی مشاهده نشد و آشکار گردید که تغییرات مؤثر نبوده است. در واقع آنچه در اثر تغییر پدید آمده بود: «بازی کردن نقش»<sup>(۳)</sup>، «مسئله‌گشایی»<sup>(۴)</sup> و «تصمیم‌گیری گروهی» بود که بسیار به کار برده می‌شد. این بخش یکی از برترین یافته‌های تحقیق بود. مواردی چون: «خویشتن‌نگری»<sup>(۵)</sup>، «بازخورد»<sup>(۶)</sup>، «اطمینان‌سازی»<sup>(۷)</sup> و «حل مسایل گروهی» جزو فنونی بودند که در کسب تغییرات قابل دسترسی، سطوح بالای امتیاز را کسب کرده بودند. همه این متغیرها نیز ابزاری بودند که از قبل توسط فرنچ (۱۹۴۷) در «آزمایشگاه‌های آموزش ملی»<sup>(۸)</sup> به کار گرفته شدند. در واقع ریشه اصلی این ابزار حاصل تلاش‌های بلند مدت لوین و همکارانش بود که سعی در طرح مسایلی همچون شکست و مقاومت در مقابل تغییر برای

1- Stereotypes 2- Leadership Training 3- Role-Playing 4- Problem Solving  
5- Self-Examination 6- Feedback 7- Confidence Building  
8- National Training Laboratories (NTL)

درک بیشتر داشتند. به نظر آنان اگر به شخصی اجازه دهیم که در کار مشارکت جوید مطمئناً روحیه او بهتر و سطح پرخاشگری او کاهش خواهد یافت و همواره تغییرات جدی تری با احتمال بالا رخ می دهد. (فرنچ و کخ، ۱۹۴۸).

بعدها این گونه تحقیقات و فعالیت های آموزشی تحت عنوان «پویایی گروه» معروف شد. البته این عنوان بعدها انتشار جهانی یافت. زمانی که لوین (۱۹۴۵) به دنبال تأمین سرمایه لازم برای تأسیس یک مرکز پژوهشی در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست بود، موفق شد مرکز تحقیقات پویای گروهی را تأسیس نماید. لوین عده ای از بهترین دستیاران خود را به آنجا آورد تا به او برای بهره وری بالای مرکز کمک نمایند. عده ای از این افراد عبارت بودند از: باویلاس، فستینگر و لیپیت. لوین موفق شد در این زمان نیروهای تازه کار، کم تجربه ولی با استعداد را به عنوان دانشجویان مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) جذب کند که از بین آنها می توان به افرادی چون: «هارولد هال کلی»<sup>(۱)</sup>، «مورتون دویچ»<sup>(۲)</sup>، «جان تیبوت»<sup>(۳)</sup> و دیگران اشاره کرد. او با استفاده از مباحث تصمیم گروهی - آنگونه که مورد انتظار بود - با کمک دیگران، بر روی شش موضوع متفاوت در مرکز تحقیقات پویای گروهی، به تحقیق پرداخت.<sup>[۱۶]</sup> یکی از این موضوعات در «حوزه ارتباطات» انجام شد که با مشارکت افرادی چون: «لئون فستینگر»، «استنلی شاختر»<sup>(۴)</sup> و «کورت بک»<sup>(۵)</sup> عملی شد (فستینگر، شاختر و بک، ۱۹۵۰).

خطرات در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست هشدار دهنده شدند و این وضعیت به آن دلیل که لوین زمان کمتری را به رسیدگی آن اختصاص می داد،

۱- «هارولد هال کلی» (۱۹۲۱ م Harold Hal Kelley) روان شناس مشهور آمریکایی که در سال ۱۹۶۷ با طرح آراء و بسط اندیشه های خود به ارائه «نظریه اسناد» (Attribution Theory) که از مکتب گشتالت گرایان سر بر تابیده بود، پرداخت. به اعتقاد او مردم اسنادهای خود را بر مبنای «اصل تغییر همگام» به انجام می رسانند. او در در همین رابطه به متغیرهایی چون: «وفاق» (Consensus)، «تمایز» (Distinctiveness)، «همسازی» (Consistency) اشاره می کند که بالاخره هر سه متغیر در کنار هم حالت اسنادی در تغییر رفتار آدمی را مشخص می کند. کلی، در خصوص نمایش این رابطه از «رسانه سینما» به عنوان نمونه سود می جوید (م).

2- Morton Deutsch 3- John Thibaut 4- Stanley Schachter 5- Kurt Back

حادث شده بود. چون مسئولیت‌های متعددی را بر عهده گرفته بود. او در حال تلاش برای سازماندهی فعالیت‌های جدید در موازات با کارهای مؤسسه بود. بیشتر مشاهدات او در این بخش بر روی موضوعات: «اجتماع» و «تعصب نژادی» متمرکز بود. زمانی در ساحل شرقی توجه او معطوف به رویدادهایی بود که حیطة مردم یهودی و غیریهودی جوان را در بر می‌گرفت و سعی کرد نتایج مهمی را در ارتباط با آنها و نحوه آزمایشگری دریافت نماید. او با انرژی فوق‌العاده خویش و استعدادهای سرشار توانست به شکل دهی انجمن محلی روابط داخلی جهت دهد. بدین منظور بررسی رفتار دسته‌ها، وفاداری گروهی، چگونگی رفتار با متعصبان، توسعه اجتماعی با ابزارهایی چون: «خودسنجی»<sup>(۱)</sup> را شکوفا نمود؛ و در نهایت با گسترش و درخواست‌های حساسیت آموزشی، برای آنکه بتواند بر تعصبات فائق آید، به طراحی پرداخت.

باید گفت در این زمان فعالیت‌های لوین بسیار گوناگون و مسئولیت‌ها و تعهدات او به شدت افزون شدند. در طی سال‌های پایانی کار در آیووا او با مشکلاتی چون: پیشنهادات و توصیه‌ها برای تحقیقات و «برنامه‌های عملی»<sup>(۲)</sup> روبرو شد و همواره در آرزوی تأمین بودجه برای آن مؤسسه تحقیقاتی جدید بود. او مکرراً با قطار بین شهری به سفرهای بیست و چهار ساعته شبانه روزی واشنگتن، نیویورک و غیره می‌رفت تا کارهای خود را پی‌گیری کند. غیبت او در مجتمع دانشگاهی آیووا برای خود او و دیگران مطلوب نبود چراکه انرژی او را در تمامی سطوح به هدر می‌داد. دوستان و همکاران او در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست متوجه افزایش علایم تنش و «فرسودگی»<sup>(۳)</sup> در چهره او شده بودند. بالاخره، در روز یازدهم فوریه سال ۱۹۴۷ در حالی که سر خود را برای استراحت بر روی بازوانش گذاشته بود، دوستانش طبق معمول تصور می‌کردند که به خاطر خستگی از کار از حال

رفته است] کمی بی حال شد و پس از مدتی از سرجای خود بلند شد و اظهار کرد که حالش خوب است و تصمیم دارد برای استراحت بیشتر به خانه بازگردد. اما متأسفانه روز بعد [در همان خانه] بدرود حیات گفت.<sup>(۱)</sup>

پس از این واقعه جانگداز، «مرکز تحقیقات پویش‌های گروهی» به ایالت میشیگان منتقل شد و زمانی که عدم حضور لوین در این مرکز احساس شد، تازه مردم فهمیدند که چه گوهر گران‌بهایی را از دست داده‌اند. در مجلس ترحیم او<sup>[۱۷]</sup> «ادوارد تولمن»<sup>(۲)</sup> نظریه‌پرداز مشهور عرصه یادگیری در خصوص «برانگیختگی مباحث لوین» سخنرانی کرد و از جسارت بی‌نظیر او در انجام آزمایشات کنترل شده در شرایط مختلف مانند: سبک‌های مختلف رهبری، تعارض اخلاقی، عادات تغذیه، بهره‌وری کارگران، تعارض درون‌گروهی و تنش‌های اجتماعی سخن راند. «گوردون آلپورت»<sup>(۳)</sup> روان‌شناس نگرش سنج، در آن مجلس فهرستی از مفاهیم، که لوین به دیگر روان‌شناسان قبل از مرگش ارائه داده بود، را نشان داد و راجع به آن به تحلیل و بررسی پرداخت. برخی از این مفاهیم عبارت بودند از: قدرت پویایی‌های وظایف ناتمام (معروف به: اثر زایگاریک)، نیروی گریز از مرکز، سطح اشتیاق، تمایز، دور زدن، چشم انداز زمان، ساختارهای شناختی، سطوح واقعیت، مانع، انعطاف ناپذیری، اشباع، فضای زندگی، پیوند جویی حاشیه‌ای، تصمیم‌گیری گروهی و تجارب متغیر.<sup>[۱۸]</sup>

۱- زمانی که هیتلر به قدرت رسید، لوین آلمان را ترک کرد و به آمریکا رفت. او بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ استاد دانشگاه کرنل بود و به مدت ده سال در پایگاه پژوهشی رفاه کودک دانشگاه آیووا خدمت کرد (م).

۲- «ادوارد چیس تولمن» [۱۸۸۶-۱۹۵۹ م Edward Chace Tolman] روان‌شناس مشهور آمریکایی است که در طبقه «نو رفتارگراها» قرار می‌گیرد. وی نظریه بسیار مطرح و برجسته خود را «رفتارگرایی غایت‌نگر» (Purposive Behaviorism) نامید و اعتقاد داشت که هر انسانی علاوه بر رفتارگرایی آنی، تمایل به رفتارگرایی غایی دارد (م).

۳- «گوردون ویلارد آلپورت» [۱۸۹۷-۱۹۶۷ م Gordon Willard Allport] روان‌شناس مشهور آمریکایی و نماینده «مکتب انسان‌گرایی» (Humanistic School) در عرصه روان‌شناسی رفتار می‌باشد که به این اصل باور داشت که هر انسانی یک قوه ذاتی جهت رشد و عملکرد مستقل دارد (م).

بعدها «مارگارت مید» در جایی گفت: «لوین و همکارانش عناوین کاملاً پویا و ارزشمندی را به کل کشورهای جهان برای تحقیقات آزمایشی ارائه کردند» (به نقل از مارو، ۱۹۶۹، ص ۲۲۳).

به واقع اگر برانگیختگی برنامه‌های تحقیقاتی لوین بیشتر از عقاید او نشأت می‌گرفت، فقط به خاطر آن نوع افتخاری بود که دانشجویانش، از طریق کیفیت بالای انجام این کارها، نصیبش کرده بودند. این جریانات موجب ادامه فعالیت‌های او در حد و مرزهای گرایشی چون روان‌شناسی اجتماعی شد که حتی خود لوین هم به آن اشاره می‌کرد. دانشجویان او به گونه‌ای از او یاد می‌کردند که هر استادی در زمان حیات خود دوست دارد از او اینگونه یاد کنند. آنها می‌گفتند: او همیشه با آنها مهربان، دلگرم و صمیمی بود و همواره کمتر به دنبال شهرت در صدر مقالات علمی بود، و حتی از ارائه نام خود پرهیز می‌کرد. همان عملکردی که بیشتر مواقع استادان ارشد دانشگاه‌ها انجام می‌دهند. او از این نظر معمولاً یک گام جلوتر از دیگران بود، و هر وقت که یکی از همکارانش طرح جدیدی از یک نظریه را ارائه می‌نمود، لوین به شدت استقبال کرده و برای شنیدن و دیدن مراحل کار، شادکامانه انتظار می‌کشید. «فستینگر» می‌گفت: «نود و پنج درصد پیشرفت‌های روان‌شناسی اجتماعی امروز متعلق به دیدگاه‌های «کورت لوین» است، چون کوشش او در الهام بخشی به همه مباحث این حوزه مرهون بنیان‌گذاری مکتب «پویایی گروه» است» (به نقل از مارو، ۱۹۶۹، ص ۲۳۲). فرنج در جایی نوشته است: «لوین همیشه مبهم به نظر می‌رسید، زیرا قادر بود میزان ناچیزی از خلاقیت‌های وسیع خویش را به دیگران انتقال دهد» (مارو، ۱۹۶۹، ص ۲۳۵).

#### «خدمات لوین به مطالعات ارتباطی»

ما چطور می‌توانیم رابطه لوین با مطالعات ارتباطی را به اختصار جمع‌بندی کنیم؟ لاسول همیشه در این حوزه حضور داشت اما لوین هرگز

حضور جدی نداشت. واقعاً نمی‌توان در این خصوص گزارش اصیلی ارائه کرد. حقیقت آن است که لوین راجع به ارتباطات هیچ گاه آشکارا صحبت نکرد و هیچ زمان این حوزه را به صورت رسمی و به عنوان بخشی از عقایدش نپذیرفت. این وضعیت تا زمانی که او و همکارانش تصمیم گرفتند عرصه فعالیت‌های ارتباطی را در شش موضوع پژوهشی جداگانه در مرکز تحقیقات پوشش‌های گروهی وابسته به مؤسسه تکنولوژی ماساچوست، وارد سازند، ادامه داشت. البته پس از این دوران، لوین ارتباطات را به طور فرضی پذیرفت و این نیز بخشی از کلی «روابط انسانی»<sup>(۱)</sup> بود که او در نظر داشت. در آزمایشات انجام شده بر روی تغییرات اجتماعی در آیووا او مجبور شد که مستقیماً به موضوعات: ارتباطات، اطلاعات و اقناع، سخنرانی و مذاکره، مباحثه و تعهد و... توجه کند. لوین عادت داشت که با حوزه مطالعات ارتباطی از طریق روش‌شناسی‌های کلان برخورد کند. پس از گذشت سال‌های متمادی احساس کرد که نیاز است به تحلیل و بررسی انواع ارتباطاتی که در یک گروه رخ می‌دهد توجه کند. به عنوان مثال: برخورد یا مواجهه با یک گروه تبهکار و یا پذیرش یک موقعیت تصمیم‌گیری در گروه. مطمئناً بسیاری از دانشجویانش در جهت عقاید او گام برداشتند. برای نمونه: باویلاس به تحلیل شبکه‌های ارتباطی در «گروه‌های کوچک»<sup>(۲)</sup> روی آورد و اطلاعات و نتایج جذابی در خصوص الگوهای متفاوت ارتباطی در داخل [درون] یک گروه و اثرات آن بر روی اخلاقیات و «روحیه»<sup>(۳)</sup> همان گروه و توانش آن در خصوص انجام تکالیف، جمع‌آوری و ارائه کرد (باویلاس، ۱۹۴۹). فستینگر «جریان شایعه»<sup>(۴)</sup> در جامعه را مورد بررسی قرار داد و واکنش افرادی که دارای «باورهای حقیقی»<sup>(۵)</sup> هستند را در برابر این پیشگویی مذهبی که معتقد است: «جهان روزی معین به پایان می‌رسد و رسانه‌های جمعی در تأیید آن شکست خوردند» با اشرافی بی‌نظیر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (فستینگر

1- Human Relationships    2- Small Groups    3- Morale    4- Flow of Rumor  
5- True Believers

و دیگران، ۱۹۴۸؛ فستینگر، ریکن<sup>(۱)</sup> و شاختر، ۱۹۵۶). فستینگر «نظریه ناهماهنگی شناختی»<sup>(۲)</sup> (۱۹۵۷) خود را در اثر تجربه کار با لوین ارائه کرد که ریشه آن به نظریه‌های معروفی باز می‌گشت که برخی از آنها عبارت بودند از: نظریه تعادل «هایدر»<sup>(۳)</sup>، مدل ا. بی. ایکس (A-B-X) «نیوکامب»<sup>(۴)</sup>، نظریه توافق «آزگود و تانن بوم»<sup>(۵)</sup>، نظریه همسانی «مک گویر و دیگران»<sup>(۶)</sup> و در نهایت نظریه اقناع «هاولند» (۱۹۶۰) که در کتاب جداگانه‌ای به چاپ رسید (روزنبرگ و هاولند، ۱۹۶۰، زایونک<sup>(۷)</sup> (ملقب به زاینس)، ۱۹۶۰). دانشجویان قدیمی لوین و دیگر همکاران او، بعدها در طبقه فعالترین و بلندپایه‌ترین دانشمندان اجتماعی معاصر قرار گرفتند و همواره موفق شدند به درک عمیق از تباطات انسانی مدد رسانند.

اگر ما بخواهیم توصیفی کوتاه از خدمات لوین به مطالعات ارتباطی را ارائه کنیم، کاری بس دشوار خواهد بود. به باور من، می‌توان گفت که او بیش از هر شخص دیگری تلاش نمود تا مفهوم گروه را در مسیر نظریه و تحقیق حوزه ارتباطات جا بیاندازد و حتی بسیار زیاده‌تر از دیگران موفق شد نشان دهد که چگونه کسانی را باید در گروه بررسی کرد و چطور می‌توان از ارتباطات به عنوان یک ابزار سود جست تا تغییرات اجتماعی مورد نظر محقق حاصل شود. از سوی دیگر، ما به دلایل فراوان برای ارائه بسیاری از مفاهیم تخصصی از طرف لوین، باید از او تشکر کنیم؛ چرا که برخی از این مفاهیم به عنوان بخش‌هایی از نظریات و تحقیقات ارتباطی مورد پذیرش جامعه علمی واقع شدند. برای مثال: ایده «دروازه‌بانان [گزینشگران] ارتباطی»<sup>(۸)</sup> یکی از این مفاهیم است (برای مثال نگ به: وایت، ۱۹۵۰).<sup>[۱۹]</sup>

البته باید اذعان کرد، این نمونه از آن روی مشهور است که درباره ماهیت

- 
- 1- Reicken    2- Theory of Cognitive Dissonance    3- Heider's Balance Theory  
 4- Newcomb's A-B-X Model    5- Osgood & Tannenbaum's Congruity Theory  
 6- McGuire and other's Consistency Theory    7- Zajonc  
 8- The Idea of Communication Gatekeepers

انسان و ارتباط او با محیط پیرامونش، مواردی را به ما گوشزد می‌کند که ریشه‌های آن به داستان‌های خاطره‌آمیز لوین، در حوزه ارتباطات باز می‌گردد. قبل از این من راجع به برجسب‌هایی چون «پیش‌بندت خیس شده» و «کاملاً مطلق‌گرا شده‌ام» که به خاطرات شخصی لوین باز می‌گشت، برای شما مطالبی را نقل کردم. اما در نتیجه‌گیری این بحث اجازه می‌خواهم خاطره‌ای به یادماندنی از لوین که شاید برای شما شنیدن آن جالب باشد را نقل کنم: روزی از روزها که لوین برای دیدار و ارائه سخنرانی به دانشگاه هاروارد رفته بود، ناگهان پس از چند ساعت تب و لرز شدیدی کردا گوردون آلپورت که یکی از همراهان او بود، تصمیم گرفت او را هرچه سریعتر به بیمارستان دانشگاه برساند. لوین به علت حال بدی که داشت از شدت درد در لباس‌های خود فرو رفته و به شکلی ناهمگون گام برمی‌داشت. آنها از محل اصلی برگزاری مراسم خارج و به طرف آسانسور رفتند. هنگامی که درب آسانسور باز شد آنها مواجه با خروج مردی با موهای ژولیده و رفتاری عجولانه و غیرمنطقی می‌شوند که می‌پرسد: «شما چگونه از دام این آسانسور لعنتی خود را خلاص کردید؟ من حدود چند دقیقه است که با این لعنتی هی بالا و پایین می‌شوم و نمی‌توانم به طبقه مورد نظر که محل برگزاری مراسم سخنرانی است برسم!» آلپورت با تمرکزی خاص، به این نتیجه می‌رسد که این مرد همان «برتراند راسل»<sup>(۱)</sup> مشهور است که قرار بود همان روز در آن مراسم سخنرانی داشته

۱- «برتراند آرتور ویلیام راسل» [۱۸۷۲-۱۹۷۰ م Bertrand Arthur William Russell] فیلسوف، ریاضیدان و صلح‌دوست انگلیسی که در موضوعات مهمی چون: «اتم‌گرایی منطقی» (Logical Atomism)، «تناقض» (Paradox)، «فلسفه تحلیلی» (Analytic Philosophy)، «منطق ریاضی» (Mathematical Logic)، «نظریه مجموعه‌ها» (Set Theory)، «یگانه‌گرایی خنثی» (Neutral Monism)، «تضمن» (Entailment)، «استلزام» (Implication) و... به تألیف و ارائه نظریات مهمی پرداخته است. او در فلسفه، ریاضیات را مبنا و اساس تمامی افکار قرار می‌داد و معتقد بود زمانی خواهد رسید که علم جوابگوی تمامی سؤالات و مسایل ما خواهد بود. در کتاب‌هایش مکرراً به این گفته بر می‌خوریم: «خیلی احتمال دارد که من بر خطا باشم.» و می‌افزاید که همین‌طور بسیاری از فیلسوفان دیگر هم ممکن است بر خطا باشند و ادامه می‌دهد: ما نمی‌توانیم چیزی را به طور قطع و یقین، حقیقت مطلق بدانیم [حتی شکاکیت هم، که حالت

باشد. نمایش این وضعیت برای آلپورت بسیار جالب می‌شود، چون دو شخصیت بزرگ را که قبل از این با هم آشنا نبودند، در کنار هم مشاهده می‌کند که می‌باید به خاطر خدمات علمی شان به یکدیگر توسط او معرفی شوند. از سوی دیگر، این دو صاحب‌نظر همواره در آن روزگار جزو برجسته‌ترین و بلاغی‌ترین سخنوران محسوب می‌شدند، و واقعاً معلوم نیست که اگر توسط آلپورت به یکدیگر معرفی می‌شدند، لوین به موقع به بیمارستان می‌رسید و یا راسل به داخل سالن سخنرانی راه می‌یافت؟ یا آنها از کنار در آسانسور به خاطر عشقی که به عالم علم داشتند و حاضر بودند ساعت‌ها برای آن به مباحثه پردازند، آن طرف‌تر می‌رفتند؟ به خاطر این دلایل و دیگر مسایل، آلپورت تصمیم می‌گیرد سکوت کند و بدون معرفی آنها با لوین به راه خود ادامه می‌دهد (مارو، ۱۹۶۹، ص ۱۳۷). بالاخره، در آن شب سرد، لوین برای درمان «آنفلوانزا»ی خویش در بیمارستان کمبریج مورد معالجه قرار گرفت. حال آنکه در آن روز واقعاً گفتگویی با برتراند راسل داشته است یا خیر، من [شرام] چیزی نمی‌دانم.

### یادداشت‌ها:

- ۱- بیشتر خاطرات نقل شده از لوین از کتاب زندگینامه اوست که توسط «مارو» تألیف شده است (۱۹۶۹).
- ۲- برخی از قسمت‌های این متن که در اینجا آمده، با اصل نسخه مارو متفاوت می‌باشد. در این رابطه منبع اصلی خود کورت لوین می‌باشد (۱۹۴۰).

← تعلیق قضاوت است از این قاعده برکنار نیست. [؛ برتراند راسل اندیشه‌های فلسفی خود را در کتب متعددی به رشته تحریر درآورده است. که برخی از آنها عبارتند از: «اصول ریاضیات» (Principia Mathematica) با همکاری «آلفرد نورث وایتهد» (۱۳-۱۹۱۰)؛ «مقدمه‌ای بر فلسفه ریاضی» (Introduction to Mathematical Philosophy) (۱۹۱۹)؛ «الفبای نسبیّت» (The A.B.C of Relativity) (۱۹۲۵)؛ «تعلیم و تربیت و زندگی خوب» (Education and Goodlife) (۱۹۲۶)؛ «کدام راه، راه صلح است؟» (Which way to Peace) (۱۹۳۶) و «تاریخ فلسفه غرب» (A History of Western Philosophy) (۱۹۴۵) (م).

- ۳- این جریان از یک مصاحبه با «راجر بارکر» نقل شده که شرح کامل آن در کتاب مارو آمده است (۱۹۶۹، ص ۶۶).
- ۴- در سال ۱۹۲۷ به لوین عنوان «استاد مشاور دولتی» اعطاء شد (مارو، ۱۹۶۹، ص ۵۴).
- ۵- این ترجمه «کیوسل استریپ» از مباحث دانشجویان دانشگاه آیووا برگرفته شده است (مارو، ۱۹۶۹، ص ۸۸).
- ۶- این خاطره توسط «رونالد لیپیت» نیز یادآوری شده است (در مارو، ۱۹۶۹، ص ۸۸). بر اساس گفته لیپیت دو دانشجویی که این عبارات را به لوین نسبت داده‌اند: «آکس باویلاس» و «هارولد شیلز» نام داشتند.
- ۷- وضعیت بحرانی آن روز آلمان در فصل هفتم کتاب مارو به تفصیل نقل شده است (۱۹۶۹).
- ۸- این بنیاد کمیته اضطراری بود که برای گسترش کار محققان راه اندازی شد و همواره از طرف بنیاد راکفلر مورد تأمین واقع شد.
- ۹- حواشی ویراستاران: تحقیقات لوین در ایالات متحده بیشتر بر روی موضوع روان‌شناسی اجتماعی انجام می‌گرفت، در حالی که تحقیقات او در برلین اساساً بر روی روان‌شناسی فردنگر صورت پذیرفت (راجرز، ۱۹۹۴).
- ۱۰- مارو (۱۹۶۹) نقل کرده «این نگرش نسبت یافته» از لوین، برای علم و به تأیید طرح نظریات «ارنست کاسیرر» ارائه شده است (ص ۳۰).
- ۱۱- مارو در اثرش (۱۹۶۹) می‌گوید: لوین از آمار کمتر سود می‌جست، گرچه بر اساس گفته فستینگر «او را هرگز در حال تحلیل و بررسی ریاضی ندیده است» و هیچ‌گاه مشخص نشد که آیا «او بیش از یک ریاضیدان می‌دانست»، فستینگر بر این باور است که «ما در آن زمان خیلی زود شروع به بحث راجع به آمار کردیم» (ص ۱۰۶).
- ۱۲- لوین در سال ۱۹۳۶ از دانشگاه هاروارد دیدار نمود که وقایع خاطره‌آمیز آن توسط «گاردنر مورفی» در اثر مارو مفصلاً نقل گردیده است (۱۹۶۹).
- ۱۳- فهرستی از رساله‌های دکترای تخصصی در آیووا و برلین در اثر مارو (۱۹۶۹) به صورت چکیده در بخش ضمیمه‌های «بی. و دی.» (B. & D.) که مرتبط با زندگینامه لوین می‌باشد، ارائه شده است.
- ۱۴- حواشی ویراستاران: اظهارات لوین در این خصوص، راجع به سلسله «آزمایشات شرکت تولیدی هاروود» می‌باشد که توسط آکس باویلاس و دیگران انجام پذیرفت و حیطة مطالعات غذایی را در بر می‌گرفت (مارو، ۱۹۶۹، ص ۱۴۴).
- ۱۵- حواشی ویراستاران: رابطه مطالعاتی لوین در آیووا بر روی تغییر عادات تغذیه متمرکز بود و جلسات میزگردهای آزاد رادیویی در خصوص مباحث مزرعه‌داری در هندوستان به عهده دکتر «پاول نوراث» همکار قدیمی لازارسفلد در وین و نیویورک بود. وی مدیر اجرایی این گونه جلسات در پونای هندوستان بود که البته سمت فوق توسط «سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی ملل متحد» (UNESCO) به او واگذار شد.
- ۱۶- مطابق گفته‌های مارو (۱۹۶۹) این زمینه‌ها عبارتند از:

الف- بهره‌وری گروهی، ب- ارتباطات، ج- ادراک اجتماعی، د- روابط میان‌گروهی، ه- عضویت گروهی و سازگاری فردی، و- آموزش رهبران و بهبود عملکردهای گروهی.

۱۷- توسعه مرکز مطالعات روان‌شناختی توسط لوین، در خصوص طرح مسایل اجتماعی، در حین قرارداد سال ۱۹۴۷ انجمن روان‌شناسی آمریکا، در نظر گرفته شد.

۱۸- گفته‌های «تولمن و آلپورت» در کتاب مارو نقل گردیده (۱۹۶۹، صص ۲۳۰-۲۲۸)، سخنران سوم این جمع، خود مارو بود.

۱۹- بحث اعتبار منبع لوین، در خصوص مفهوم «دروازه‌بانی» در آثاری چون: «دونوهو»، «تسیچنور» و «آلین» (۱۹۷۲) آمده است. مأخذ اصلی این مباحث کتاب کوزت لوین می‌باشد (۱۹۵۱).

## فصل پنجم

### «کارل آیور هاولند» [۱۹۶۱-۱۹۱۲]

#### «آزمایشات، نگرش‌ها و ارتباطات»<sup>(۱)</sup>

روزی عده‌ای از دانشجویان من در دانشگاه استنفورد از دوست قدیمی کارل هاولند «ناتان مک‌کویی»<sup>(۲)</sup> پرسیدند: «بهترین خاطره شما از همکاری با کارل هاولند چیست؟» او بدون هیچ نوع مکشی پاسخ داد: «بدون تردید می‌توانم بگویم که او یکی از بهترین رهبران علمی غیراقتدارگرای<sup>(۳)</sup> جهان» بود. دانشجویان من زمانی کوتاه پس از شنیدن این پاسخ با حالتی مأیوسانه فقط مک‌کویی را نگریستند. چون که احتمالاً انتظار نقل یک خاطره جالب‌تر را داشتند و یا نوعی از آن خاطراتی که روستن راجع به لاسول بازگو می‌کرد، و شاید هم گونه‌ای تصویرپردازی شبیه به آن مواردی که راجع به لوین در خصوص کلوپ هوای گرم [که در فصل قبل آمد] را انتظار می‌کشیدند. اما به احتمال زیاد این تعریف از شخصیت هاولند دقیق‌ترین و منصفانه‌ترین توصیفی می‌باشد که تا به حال بیان شده است. چون که به طور قطع او انسانی غیرعادی و یا خیلی خیلی جالب و یا برخوردار از «انشقاق جنبی»<sup>(۴)</sup> نبود، او واقعاً یک پیشتاز بود و هرگز فردی متظاهر قلمداد نمی‌شد. البته او از جهاتی یک «شخصیت معمولی» هم نبود. کارل هیچگاه دانشجویان خود را به وسیله «لغزش‌های زبانی»<sup>(۵)</sup> از خنده روده‌بر نمی‌کرد. یعنی همان حرکتی که لوین بعضی اوقات در حین آموزش انجام می‌داد. او بر اساس توصیف روستن

1- *Experiments, Attitudes, and Communication*      2- Nathan Maccoby  
3- *Non-Authoritarian*      4- *Side-Splittingly*      5- *Language Mistakes*



کارل آیور هاولند

از لاسول، هرگز شش ساعت یک ریز و بدون مکث صحبت نمی‌کرد. در واقع، کلام هاولند بسیار موجز اما با مقداری از کلمات پراکنده ادا می‌شد. او هرگز در حین صحبت «وقت شام» را فراموش نمی‌کرد، چنان‌که محققان بزرگ (البته، به استثناء برخی از فراموش‌کاران!) این‌گونه هستند. من شاید

بیش از نیمی از اوقات وقتم را جهت رفع خستگی، به مکان معروفی چون «موریز»<sup>(۱)</sup> واقع در ایالت «نیوهاون»<sup>(۲)</sup> برای صرف نوشیدنی می‌رفتم (آیا شما آنقدرها جوان هستید که آوازهای «رادی والی»<sup>(۳)</sup> و «ویفن پوف سونگ»<sup>(۴)</sup> را بر روی سین و دقیقاً پشت میزهای موریز یعنی مکان عاشقانه ما، که بسیار دوستش می‌داشتیم، به خاطر آورید؟). در تمامی این گونه مکان‌ها من اوقاتم را در ملاقات با کارل سپری می‌کردم و حتی نوعی خاطره طنز آلود که ارزش نقل کردن را داشته باشد از او به خاطر نمی‌آورم. باید اذعان کنم که او در عین سادگی یکی از برجسته‌ترین و باهوش‌ترین مردها و اصولاً خیره‌ترین محققانی بود که تا آن زمان می‌شناختم. او واقعاً رهبر و راهنمای بی‌نظیری بود. هرگاه کسی، هر چند تازه کار و مبتدی، به آزمایشگاه محل کار او می‌آمد، به علت صمیمیت و جذابیت اخلاقی که داشت پس از مدتی کوتاه او را با اسم کوچک یعنی «کارل» صدا می‌کرد، که مطمئناً با بیشترین احترام او مواجه می‌شد.

اگر شما بخواهید نظرات من نسبت به کارل را در چارچوب روش «مقیاس سازی افتراق [تمایز] معنایی»<sup>(۵)</sup> چارلز اُزگود» بسنجید و آن را در جدول ویژه‌ای جلوی من گذارده تا بهترین توصیف از هاوولد را ارائه دهم، یقیناً بالاترین امتیاز را برای صفاتی چون: «سکوت معنادار» او و همین‌طور «آرامش ویژه‌اش» خواهم داد.<sup>(۶)</sup> چرا که تمامی شور و هیجان او در درونش

1- Morey's 2- New Haven 3- Rudy Vallee 4- Whiffenpoof Song

5- Semantic Differential Scales (SDS)

ع- روش تمایز یا «افتراق معنایی» [Semantic Differential] که نخستین بار در سال ۱۹۵۷ توسط صاحب‌نظرانی چون: «اُزگود، سوچی و تانن بوم» ابداع گردید بر این فرض مبتنی است که معنای واژه‌ها نزد افراد متفاوت است. در واقع، «افتراق معنایی» روش کمی اندازه‌گیری معنایی مفاهیم نزد افراد است که در آن عکس‌العمل افراد نسبت به یک مفهوم یا شیء توصیف می‌شود. در این مقیاس از پاسخگو نیز خواسته می‌شود که مفهومی را روی یک مقیاس دو قطبی (۷) درجه‌ای علامت‌گذاری نماید، در دو قطب مقیاس دو صفت متضاد (مثل: منظم در برابر نامنظم یا صبور در برابر عجول و...) با هم قرار می‌گیرند، معمولاً پاسخ‌های آزمودنی را می‌توان به شیوه‌های مختلف کمی تحلیل نمود (م).

نهفته بود. در کل صفاتی مثل: صمیمیت، مهربانی، دلسوزی، وسواسی بودن، رفتار واقعی هاولند را بیشتر نمایان می‌سازد و به طور حتم در این آزمون، آمار صفاتی مانند: تیزهوش بودن، روشنگرانه اندیشیدن، نظام‌مندی، دقت زیاد، افزون می‌شود. اما ویژگی‌هایی مثل: شگفت‌انگیزی، شوخ‌طبعی<sup>(۱)</sup>، گویایی<sup>(۲)</sup>، پرشوری<sup>(۳)</sup>، تعهد، جوش و خروش<sup>(۴)</sup>، شگرفی و هیجان‌انگیزی نیز [در رفتار او] کاهش می‌یابد. من در این آزمون برای امتیاز دادن به صفاتی مانند: هیجان‌انگیزی و ذوق‌زدگی به وقت بیشتری نیاز خواهم داشت. واقعیت این است که او مواقعی ذوق زده می‌شد که در حال «طرح ریزی»<sup>(۵)</sup> یا «تفسیر نمودن»<sup>(۶)</sup> یک آزمایش بود و هنوز برانگیختگی‌هایش را مهار نکرده بود. واقعیت دیگر آن‌که، کار کردن با کارل برای هر کسی ممکن نبود زیرا نوعی از هیجان‌انگیزی تجارب تحقیقات ارتباطی را به دنبال داشت؛ او هرگز «طرحواره بزرگی»<sup>(۷)</sup> همچون نمونه کارهای لوین را ارائه نکرد. همچنین تعداد کارهایی که او به عنوان کارفرما مانند لازارسفلد، بدان پرداخته باشد بسیار کم است. کارآفرین<sup>(۸)</sup>؟ یا بازاریاب؟<sup>(۹)</sup> من تصور می‌کنم در این آزمون او از این عناوین «درجه بندی پایینی»<sup>(۱۰)</sup> را به خود اختصاص دهد. اگر زمانی برای تأمین برنامه گسترده تحقیقات ارتباطی ییل بودجه مناسبی نیاز بود، او هرگز در این رابطه دچار مشکل نمی‌شد.<sup>[۱۱]</sup> باید به این نکته توجه خود را معطوف سازیم که اولین پاسخی که همکار قدیمی کارل یعنی «ناتان مک کوبی» در برابر سؤال دانشجویان من مطرح کرد، بسیار ارزشمند بود؛ بله، مک کوبی گفت که او یک «رهبر» بود. در تأیید این پاسخ باید گفت که واقعاً کارل یک رهبر بود. او به مدت پانزده سال در مرکز تحقیقات ییل، یکی از برجسته‌ترین گروه‌های تحقیقات ارتباطی جهان آن روز را رهبری می‌نمود و تعداد بی‌ظیری از

1- Funny    2- Eloquent    3- Fiery    4- Effervescent    5- Designing  
 6- Interpreting    7- Grand Scheme    8- Entrepreneur    9- Salesman  
 10- Low Rating

دانشجویان روشنفکر را جهت انجام تحقیقات ارتباطی تربیت کرد. او در این زمینه، بیش از نیمی از برترین کتاب‌های تحقیقات ارتباطی را به صورت مشترک با دیگران، تألیف کرد و همواره تمامی این گونه کارها را با آرامش علمی خاصی به انجام می‌رساند. کارل آرام صحبت می‌کرد، آرام حرکت می‌نمود و به آرامی مدیریت کرده و متقاعد می‌ساخت. معمولاً با مثال‌ها و چالش‌های روشنفکرانه به راهنمایی می‌پرداخت و دستورات مدیرمآبانه اجرایی و اقتدار خشک تفویض شده را قبول نداشت.

### «حرفه ابتدایی هاولند»

او در بسیاری از شیوه‌های کاری خود به لازارسفلد هیچگونه شباهتی نداشت؛ البته نه در آن حد که بیشترین اهمیت را برای این شیوه‌ها قائل شود. زمانی که دیگران به حوزه مطالعات ارتباطی روی آوردند، هاولند به تفکر و فعالیت به عنوان یک «روان‌شناس آزمایشگر»<sup>(۱)</sup> پرداخته بود، در حالی که اندیشمندی مانند لازارسفلد به عنوان یک «جامعه‌شناس پیمایش‌گر»<sup>(۲)</sup> با احساس و عملکرد خاصی به کار خود در حوزه ارتباطات ادامه می‌داد. هاولند و لازارسفلد تنها از این جنبه به یکدیگر شبیه بودند که هر دو در نیمه‌های فعالیتشان، تغییرات مهم و برجسته‌ای در زندگی شغلی خود پدید آوردند.

در سال ۱۹۳۳، لازارسفلد در سن ۳۲ سالگی، یعنی دقیقاً زمانی که به آمریکا آمده بود به تحقیقات ارتباطی روی آورد و چون رساله دکتری ریاضیات خود را تازه اخذ کرده بود، رابطه نزدیکی با برجسته‌ترین روان‌شناسان وین داشت. در حالی که، هاولند نیز در سال ۱۹۴۲ و در سن ۳۰ سالگی به ایالت واشنگتن دی. سی. رفت تا به انجام تحقیقات ارتباطی پردازد، او در این زمان یکی از مشاوران جوان و روان‌شناسان آزمایشگر مباحث یادگیری در آمریکا محسوب می‌شد. او مانند دیگر کارهایی که انجام

می داد با نوعی آرامش و بدون هیچ گونه سر و صدایی به نقطه اوج کار خود نزدیک شد.

کارل در سال ۱۹۱۲ در ایالت شیکاگو متولد شد، سپس جهت دریافت درجه دوگانه تحصیلات ابتدایی به شمال غربی آمریکا رفت و پس از پایان این دوران به دانشگاه ییل وارد شد تا درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) علوم تربیتی را اخذ نماید. دقیقاً همانند لازارسفلد و لوین، او هم نیز دارای زمینه‌های علمی قوی در ریاضیات، فیزیک و زیست‌شناسی بود، اما مانند لازارسفلد، دارای دکترای ریاضی و همچون لوین، با فلسفه، آشنایی عمیق نداشت. اساساً در میان چهار پیشتازی که در این کتاب از آنها بحث شد، هاولند تنها کسی است که حتی آراء و نظریات فروید هم بر او تأثیر چندانی نداشت. [۲]

علاوه بر این، نفوذ اصلی بر روی هاولند از جانب شخصیتی چون: «کلارک هال»<sup>(۱)</sup> صورت گرفت که خود در آن زمان برنامه ریز برجسته طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه ییل محسوب می شد. هال در آن زمان «رئیس دانشکده» و سرپرست محققان آمریکایی گرایش «یادگیری و انگیزش» بود. در همین زمان، هاولند معاون پژوهشی هال بود و خیلی سریع در سال ۱۹۳۶ زیر نظر او موفق به اخذ درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) شد (هاولند، ۱۹۳۶). پس از آن او به طور دائمی به عنوان دستیار پژوهشی هال در سلسله مطالعاتی متمرکز در خصوص یادگیری انسان، مشغول فعالیت‌های گسترده‌ای شد که حاصل کلیه این فعالیت‌ها، منجر به تألیف کتاب مشترکی به نام «نظریه ریاضی - قیاسی یادگیری طوطی وار»<sup>(۲)</sup> [از حفظی] شد (هال، هاولند،

۱- «کلارک لئونارد هال» [Clark Leonard Hull م ۱۸۸۴-۱۹۵۲] روان‌شناس معروف آمریکایی که در نیویورک متولد شد و در دانشگاه میشیگان تحصیل نمود و پس از مطالعه و بررسی عمیق آثار «ویلیام جیمز» به رشته روان‌شناسی علاقمند گردید. او در سال ۱۹۲۹ در دانشگاه ییل به سمت استادی منصوب شد و در دهه ۱۹۳۰ نظریه «هالی» (Hullian) که برگرفته از ریشه نام خانوادگی خودش بود را درباره رفتار نیز ارائه نمود (م).

راس<sup>(۱)</sup>، هال، دونالد<sup>(۲)</sup> و فیتچ<sup>(۳)</sup>، ۱۹۴۰). اساساً در میان اسامی مؤلفین کتاب، نام هاولند نخستین است و به این علت که اسامی حتی به صورت الفبایی [البته به رسم معمول] تنظیم نشده‌اند، جای تعمق دارد. «ایروینگ جانیس»<sup>(۴)</sup> می‌گفت: هاولند کمک‌های زیادی به پیشنهادات بینش‌های نظری [جامع] نکرده است - مثل لوین و حتی خود هال - «بل بیشتر به کشف روابط کارکردی جدید و همچنین کارهای فشرده توأم با یافته‌های قابل دسترس، که هیچگونه ناهمسازی و خلافی ندارند و دیگران احتمالاً تمایل به نادیده‌انگاری آن دارند، پرداخته و این وضعیت عموماً پس از مدتی از دست رفته و سپس به کار حل مسئله توسط یک سلسله آزمایشات توصیفی متناوب با داده‌های جدید منجر شده است.»

این نوع فعالیت‌ها شباهت بسیاری با آن نوع کارهایی داشت که هاولند ده سال بعد به انجام آنها روی آورد، یعنی ارائه اطلاعات و داده‌هایی که از تحقیقات ارتباطات انسانی کسب کرده بود. به هر صورت تحول و تغییرات شغلی کارل در سال ۱۹۴۲ به آن اندازه نبود که بر آنچه که او تحقیق می‌نمود، تأثیر بگذارد.

در سال ۱۹۳۰، زمانی که هاولند در حین آموزش دوره‌های روان‌شناسی آزمایشی دانشگاه ییل بود نه تنها محقق ارشد در کنار هال محسوب می‌شد، بل به عنوان دستیار برجسته محققان جوانی مانند: «دونالد مارکویس»<sup>(۵)</sup>، «کنث اسپنس»<sup>(۶)</sup>، «ارنست آر. جک هیلگارد»<sup>(۷)</sup>، «جان دالارد»<sup>(۸)</sup>، «نیل ای.

1- Ross 2- Donald 3- Fitch 4- Irving Janis 5- Donald Marquis

۶- «کنث دبلیو. اسپنس» [۱۹۶۷-۱۹۰۷ م Kenneth W. Spence] از صاحب‌نظران، خدمتگذاران و گسترش دهندگان نظریه یادگیری (م).

7- Ernest R. Jack Hilgard

۸- «جان دالارد» [۱۹۰۰ م John Dollard] جامعه‌شناس برجسته آمریکایی که پس از پایان تحصیلات عالی و دریافت درجه دکترا در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه شیکاگو، مطالعات ارزشمندی را در رشته‌های «مردم‌شناسی»، «جامعه‌شناسی»، «روان‌شناسی» و «روانکاوی» (Psychoanalysis) به انجام رساند و سپس به بسط بیشتر نظریه محرک-پاسخ پرداخت (م).

میلر<sup>(۱)</sup> و «ا. اچ. ماورر»<sup>(۲)</sup> برگزیده شد، افراد فوق در این سالها همگی در دانشگاه ایالتی نیوهاون حضور داشتند و خدمات ارزشمندی را در جهت ساخت «نظریه یادگیری» ارائه کردند. «لئونارد دوب»<sup>(۳)</sup>، «جورج ماردوک»<sup>(۴)</sup>، «رابرت سیرز»<sup>(۵)</sup> و «جان وایتینگ»<sup>(۶)</sup> از دیگر معاصران هاولند در دانشگاه ییل بودند. یکی دیگر از سرچشمه‌های نفوذ روشنفکرانه؛ ایجاد نمایشگاه ویژه برای تماشاگرانی بود که مشتاق تماشای کارهای مرکز تحقیقات روابط انسانی دانشگاه ییل بودند. این واقعیت در آن سالها موجب نوآوری‌های بیشتر در طبقه‌بندی‌های موضوعی روابط انسانی شد (ایمپر<sup>(۷)</sup>، ۱۹۸۸، لوینسون<sup>(۸)</sup>، ۱۹۸۸).

یکی از اهداف اصلی این مرکز، حمایت و گسترش دوره‌های «میان رشته‌ای»<sup>(۹)</sup> بود و بنابراین هاولند این فرصت را مغتنم شمرد تا بسیار نظام‌مند با آراء و اندیشه‌های ادوارد ساپیر انسان‌شناس و زبان‌شناس (جهت آشنایی بیشتر ر.ک. به: فصل اول) آشنا شود. «رابرت یرکز»<sup>(۱۰)</sup> که برای مدتی مطالعات خود در گرایش «نخستیها»<sup>(۱۱)</sup> را در فلوریدا نیز ترک گفته بود جزو دیگر افراد همکار هاولند در این دوره بود و همچنین «والتر مایلز»<sup>(۱۲)</sup> و «داسر دی. بارنی»<sup>(۱۳)</sup> از فرانسه و بسیاری دیگر نیز در این زمان با او بودند. حضور و برخورد این افراد با یکدیگر در مرکز تحقیقات روابط انسانی موجب کاهش تجارب میان رشته‌ای هاولند در مقایسه با دیگر پیشتانزانی چون:

۱- «نیل ای. میلر» [۱۹۰۹ م Neil E. Miller] روان‌شناس معروف آمریکایی که در سال ۱۹۳۵ موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه ییل شد. او یکی از همکاران اصلی جان دالارد بود و شهرت او بیشتر به خاطر تحقیقاتی است که در خصوص: «انگیزه‌های حیوانی» (Animal Motives)، «کشمکش‌های درونی» (Interior Conflicts) و «ماهیت تقویت» (Reinforcement Essence) صورت داده است (م).

2- O. H. Mowrer    3- Leonard Doob    4- George Murdock    5- Robert Sears  
6- John Whiting    7- Ember    8- Levinson    9- Interdisciplinary

۱۰- «رابرت میرنز یرکز» [۱۸۷۶-۱۹۵۶ م Robert Mearns Yerkes] زیست‌روان‌شناس آمریکایی که در مورد رفتار پستانداران اولیه مطالعات ارزشمندی را ارائه کرده است (م).

11- Primates    12- Walter Miles    13- Dusser de Barenne

لاسول، لازارسفلد و لوین می‌شد و این برای یک جوان شیکاگویی که اکثر مدارج تحصیلی اش را در ایالات متحده طی کرده بود نوعی نفوذپذیری معنادار را پدید می‌آورد.

در اوایل سال ۱۹۴۲، هنگامی که هاولند دانشگاه ییل را به قصد بازگشت به سوی تحقیقات ارتباطی زمان جنگ ترک گفت، اکثر آثار منتشر شده او در مجله‌های تخصصی هیچ ربطی به مبحث ارتباطات یا نگرش‌ها نداشت، بل بیشتر آنها شامل مجموعه مقالات تعمیم یافته بر پاسخ‌های شرطی بودند. علاوه بر حساسیت ویژه هاولند، در تألیف کتاب ارزشمند «یادگیری» در سال ۱۹۴۰، یک سال قبل از این (۱۹۳۹) کتاب مطرح و بسیار معروف «ناکامی و پرخاشگری»<sup>(۱)</sup> را با همکاری «جان دالارد» و دیگران به چاپ رساند (دالارد، میلر، دوب، ماورر و سیرز، ۱۹۳۹).<sup>[۳]</sup>

هاولند در دانشگاه ییل به «روان‌شناسان جوان»<sup>(۲)</sup> آموزش می‌داد و همواره نقش فعالی در بررسی‌های آزمایشگاهی ایفا کرد و این بیشتر به خاطر زمینه‌های متغیر حرفه او و همچنین شخصیت شغلی او در دوران جنگ جهانی دوم بود.

### «پژوهش در زمان جنگ»<sup>(۳)</sup>

در سال ۱۹۴۲، هنگامی که هاولند به واشنگتن آمد، فقط سی سال داشت. در حالی که لازارسفلد زمانی که به ایالات متحده رهسپار شد، سی و سه ساله بود و در واقع یک پناهنده سیاسی از آلمان هیتلری محسوب می‌شد که پس از مدتی به سمت ریاست بنیاد راکفلر منصوب شد. او در آن زمان امور دفتر رادیوپژوهی را مدیریت می‌نمود و موقعیت ریاست در مرکز تحقیقات

۱- این کتاب پس از چاپ «نظریه ناکامی-پرخاشگری» [Frustration-Aggression Theory] را توسعه داد. بر اساس این نظریه: پرخاشگری نتیجه ناکامی است و پدیداری رفتار پرخاشگرانه همیشه حاکی از وجود پیشین ناکامی است و برعکس، وجود یک ناکامی همواره منجر به گونه‌ای از پرخاشگری می‌شود (م).

رسانه‌ای نیویورک، این فرصت را برایش پدید آورد که به صورت اجرایی به «نظام‌سازی»<sup>(۱)</sup> حوزه جدید ارتباطات و تحقیقات نگرش‌سنجی در شرایط متعادل پژوهشی پردازد. این که به یک روان‌شناس آزمایشگری سه ساله بایستی شغلی همچون مدیریت بررسی تأثیرات «ارتباطات اقناعی»<sup>(۲)</sup> در ارتش اعطا شود، در آن زمان پیشنهاد مهمی بود که هم شهرت هاولند و هم قابلیت‌های روان‌شناس همکار هارواردی او، ساموئل استوفر را تضمین می‌کرد. آنها می‌خواستند ببینند که در پس تحقیقات یادگیری از طریق موش آزمایشگاهی چه می‌گذرد؛ به دیگر سخن جهت تأمین نیازمندی‌های اساسی چه نقاط عطفی در خصوص یادگیری وجود دارد. از نظر آنان این چنین مطالعات گسترده برای شناخت بیشتر نگرش‌های انسانی امری ضروری می‌نمود. به هر صورت شما فکر می‌کنید چگونه یک محقق در زمان جنگ می‌توانست چنین پیشنهادهایی را رد کند، در حالی که مسؤولان کشور هم به او نیاز مبرم داشتند؟ اما بالاخره هاولند دانشگاه ییل را ترک کرد و رهسپار واشنگتن شد و در یک مرکز تحقیقاتی به کار مشغول شد، که شاید همه ما فقط خواب چنین موقعیتی را ببینیم!

کارل هاولند به خوبی تشخیص می‌داد که حوزه‌ای را برای مطالعه انتخاب کرده که قبلاً به هیچ وجه به صورتی نظام‌مند مورد آزمایش قرار نگرفته است. در واقع ارتش ایالات متحده آمریکا بود که می‌خواست به یک نظریه نظام‌مند در عرصه ارتباطات انسانی دست یازد، بنابراین ترجیح می‌داد به جهت‌گیری‌های علمی در خصوص پیام‌های آموزش اقناعی توجه نماید. از دیگر روی محققى همچون هاولند، می‌توانست [در این رابطه] «ملازمات نظری»<sup>(۳)</sup> را مشاهده نموده و آن را آن‌طور که آنها می‌خواستند به کار برد، یعنی به عنوان «روان‌شناس ارشد»<sup>(۴)</sup> و مدیر مطالعات آزمایشی در شاخه تحقیقات اطلاعات و انشعاب مراحل آموزشی ارتش ایالات متحده

1- Systematize 2- Persuasive Communication 3- Theoretical Implications

4- Chief Psychologist

(خوشبختانه، او نیاز نداشت که از این عنوان سوء استفاده کند)، به فعالیت بپردازد. طولی نکشید که هاوولد مسؤول اصلی برنامه‌های پژوهشی آنجا شد و چون آنها به این برنامه‌ها نیاز داشتند (به علت‌های مختلف) طبیعی بود که در این رابطه تقاضای پول بنمایند. علاوه بر این، هاوولد با توجه به زمینه‌های کاری مورد نیاز، سعی کرد که آزمایشگاه خود را به بیرون از محل اصلی منتقل کند تا به درجات بالایی از کنترل موجود بر شرایط آزمایشگاهی احاطه یابد. او می‌خواست بدون پرداخت پول یا تشویق بیشتر به مشارکت، بر روی حجم عظیمی از اطلاعات قابل دسترس و نمونه‌های بسیار بزرگ برای «موضوعات انسانی»<sup>(۱)</sup> استفاده دقیق‌تری به عمل آورد تا در صورت لزوم و احتیاج «فرماندهی»<sup>(۲)</sup> ارتش، سریع و به موقع آنها را ارائه نماید.

هاوولد پس از این دوران، محققان جوان را به عنوان نیروی جدید جذب و استخدام نمود تا در «آزمایشگاه نظامی»<sup>(۳)</sup> او مشغول به کار شوند، برخی از این جوانان عبارت بودند از: «ایروینگ جانیس»، «آرتور آ. لامسدین»<sup>(۴)</sup>، «ناتان مک کوبی»، «فرد دی. شفیلد»<sup>(۵)</sup> و «ام. پروستر اسمیت»<sup>(۶)</sup>. همگی آنها به طور کامل یک گروه آزمایشگاهی را تشکیل می‌دادند. جانیس بعدها به سمت ریاست بخش تحقیقات ییل منصوب شد و شفیلد با او همکار شد و لامسدین هم ریاست بخش روان‌شناسی دانشگاه واشنگتن را بر عهده گرفت. در حالی که مک کوبی برای مدتی در استنفورد جانشین من [شرام] شد. اسمیت هم نیز بعدها در دانشگاه کالیفرنیا واقع در «سانتا کروز»<sup>(۷)</sup> به عنوان رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا مشغول به فعالیت شد<sup>[۴]</sup> و محققان زیادی را تربیت کرد و از دانشگاه ییل به آنجا آورد. در حالی که مک کوبی به خدمت ارتش فراخوانده شد و در آنجا ماندنی شد و بعدها به خاطر تقاضاهای مکرر هاوولد، مدیریت بخش تحقیقات داخلی ارتش را پذیرفت. مک کوبی در

1- Human Subjects    2- Commanded    3- Military Laboratory

4- Arthur A. Lumsdaine    5- Fred D. Sheffield    6- M. Brewster Smith

7- Santa Cruz

معرفی بیشتر شخصیت خویش، می‌گفت: «من خوش شانس‌ترین گروه‌بان (۱) در ارتش ایالات متحده هستم!»

مأموریت اصلی بخش تحقیقات، بررسی ماهیت روحیه سربازان ارتش بود. بنابراین هاوولد به «ساموئل استوفر» و «لئونارد کوترل»<sup>(۲)</sup> کمک کرد تا به برنامه‌ریزی شماری از مطالعات بزرگ مقیاس پردازند. بعدها این کوشش و تفحص در خصوص اطلاعات، منجر به چاپ کتابی ارزشمند با عنوان «سرباز آمریکایی»<sup>(۳)</sup> شد و چون داده‌های ارائه شده در آن مربوط به دوران پس از جنگ بود، مذاکرات ویژه‌ای بز سر محتوای آن صورت گرفت (نگ به: هاوولد، لامسدین و شفیلد ۱۹۴۹؛ مرتون و لازارسفلد ۱۹۵۰؛ استوفر و دیگران ۱۹۵۰؛ استوفر، لامسدین، ویلیامز و لامسدین، اسمیت، جانیس، استار و کوترل ۱۹۴۹؛ استوفر، ساچمن، دیوایتی، استار و ویلیامز، ۱۹۴۹). مأموریت ویژه هاوولد و همکاران این بود که در خصوص «اثربخشی»<sup>(۴)</sup> مجموعه فیلم‌های آموزشی ارتش با عنوان «چرا [ما] می‌جنگیم؟»<sup>(۵)</sup> به تحقیق پردازند. او وظایف خود را با همان دقت و توجه به

1- Sergeant 2- Leonard Cottrell 3- The American Soldier 4- Effectiveness

۵- کارگردان مجموعه فیلم‌های «چرا [ما] می‌جنگیم؟» [Why We Fight?] در آن زمان بر عهده سرهنگ دوم ارتش: «فرانک کاپرا» [۱۸۹۷-۱۹۹۱ م Frank Capra] فیلم‌ساز فقید ایتالیایی الاصل مهاجرنشین آمریکا بود. او یکی از بنیان‌گذاران و رؤسای اصلی آکادمی جوایز اسکار در سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۱ بود که پس از انحلال شرکت فیلم‌سازی خویش به عنوان مأمور ویژه به خدمت در ارتش آمریکا فراخوانده شد و در سال ۱۹۴۲ به سمت مدیر بخش پژوهش فیلم‌های آموزشی ارتش منصوب و هفت نفر «فیلمنامه‌نویس غیرنظامی» را به خدمت گرفت. او در این مدت به طور اتفاقی با هاوولد به عنوان همکار اداری آشنا شد و پس از مدتی این آشنایی تبدیل به یک دوستی عمیق شد و به علت دیدگاه‌های تحقیقاتی مشترک مابین آنها و تقاضای او با همکاری مشاورانی مانند: لیتواک، ویلر، گلاس، نایت، هیلتون، ریسکین، شیدر و هنری شروع به تهیه و ساخت مجموعه فیلم‌های آموزشی مستند «چرا [ما] می‌جنگیم؟» (که شامل هفت فیلم: «مقدمه جنگ، ۱۹۴۳»، «ضربه نازی‌ها، ۱۹۴۳»، «تجزیه و پیروزی، ۱۹۴۳»، «نبرد بریتانیا، ۱۹۴۳»، «نبرد چین، ۱۹۴۴»، «نبرد روسیه، ۱۹۴۴» و «جنگ به آمریکا می‌رسد، ۱۹۴۵») و «پیروزی تونس» [۱۹۴۳ م Tunisian Victory] نمود. کاپرا، بعدها همکاری خود با «مجله سینمایی ارتش» را دنبال کرد و به «بخش روابط عمومی ارتش» منتقل شد و به تهیه‌کنندگی فیلم مستند

جزئیاتی که در آزمایشگاه روان‌شناسی دانشگاه ییل وجود داشت، از سر گرفت. در سال‌های جنگ، شرایط به چاپ رسیدن «نتایج نظری»<sup>(۱)</sup> این تحقیق فراهم نشد، اما مطالعات نظامی در خصوص آن تحلیل، تفسیر و مورد تجدید نظر قرار گرفت که حاصل آن به صورت جداگانه از داده‌ها در سال ۱۹۴۹ در کتاب مشهور «آزمایشات در ارتباطات جمعی»<sup>(۲)</sup> به چاپ رسید. در حقیقت، این عملکرد خود نقطه آغازین برنامه ریزی دانشگاه ییل در چارچوب موضوع ارتباطات و تغییر نگرش بود.

«هاوولد چگونه تحقیق می‌کرد؟»

هاوولد به عنوان یک محقق ارتباطی چگونه کار می‌کرد؟ در پاسخ باید گفت: زمانی که او یک محقق روان‌شناس در حوزه یادگیری بود، آزمایشات زیادی را به انجام رساند. به عنوان مثال: موضوع معروف «تأثیر دیررس»<sup>(۳)</sup> [پدیده خوابنده]<sup>(۴)</sup> یکی از این آزمایشات بود (هاوولد و دیگران، ۱۹۴۹، ص ۷۱ و فصل ۷).

«سرباز سیاه» [The Negro Soldier م ۱۹۴۴] ساخته «استوارد هایسلر» پرداخت. او در سال ۱۹۴۵ از ارتش خارج شد و به جمع فیلم‌سازان هالیوودی بزرگی چون: «ویلیام وایلر» [William Wyler م ۱۹۸۱-۱۹۰۲] و «جورج استیونس» [George Stevens م ۱۹۷۵-۱۹۰۴] پیوست. از مهم‌ترین فیلم‌های او می‌توان به آثاری چون: «در یک شب اتفاق افتاد» (۱۹۳۴ برنده اسکار)، «آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود» (۱۹۳۹ برنده اسکار)، «زندگی موهبت است» (۱۹۴۶ برنده اسکار) و... اشاره نمود (م).

1- Theoretical Results    2- Experiments on Mass Communication    3- Sleeper Effect

۴- تعدادی از مترجمان عرصه روان‌شناسی ایران مانند: «دکتر نصرت‌الله پورافکاری»، «دکتر محمدنقی برهنی»، «دکتر علی اکبر شعاری نژاد» و غیره معادل اصطلاح مشهور "Sleeper Effect" را واژه فارسی «پدیده خوابنده» نهاده‌اند. به عنوان مثال دکتر پورافکاری در جلد دوم «فرهنگ جامع روان‌شناسی-روان‌پزشکی» [تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۱۴۰۰] این معادل را برگزیده و در تعریف آن نوشته است: «پدیده خوابنده» اصطلاح «کارل هاوولد» برای تأثیر پنهانی تبلیغ یا پیام جمعی است. این اصطلاح مخصوصاً به این واقعیت باز می‌گردد که تغییر نگرش حاصل از پیام تا زمان پس از تبلیغ ظاهر نمی‌گردد؛ اما ما به این نتیجه رسیدیم که هر دو معادل فارسی [تأثیر دیررس و پدیده خوابنده] از آن سوی که در بحث «اقناع» معنا پیدا می‌کنند کاربردشان در ترجمه هر متن انگلیسی که به این تحقیق کلاسیک هاوولد مرتبط باشد، صحیح خواهد بود (م).

در ابتدا، آزمایشات هاولند و دیگران بر روی مخاطبان فیلم‌های آموزشی ارتش نشان داد که بیشتر این فیلم‌ها «یک تأثیر» را پدید می‌آورند و آن این که مخاطبان نگرش‌ها و اعتقادات خود را از این فیلم‌ها می‌آموزند.<sup>[۵]</sup> یعنی آن هنگام که مخاطب در می‌یابد «رسانش‌گر پیام» قابل اعتماد است و اطلاعات او معتبر می‌باشد، میزان یادگیری او افزایش می‌یابد.

حال باید دید که این تأثیر چه مدت زمانی ادامه خواهد داشت؟ آیا بلند مدت است یا کوتاه مدت؟ و بالاخره آیا تأثیرات یک ارتباط‌گر، بیشتر از قابلیت اعتماد او نسبت به مخاطب سرچشمه می‌گیرد یا منبع پیام که درجه کمتری از اعتبار را داراست؟ دلایل متعددی برای گسترش این بحث وجود دارد، اما اگر تصور کنیم که اعتماد به ارتباط‌گر به دوام کیفیت نگرش‌های آموخته شده به عنوان یادگیری‌های اولیه می‌افزاید؛ به بیراهه نرفته‌ایم. در اصل آزمایش هاولند طوری طرح ریزی شده بود که هم ارتباط‌گران قابل اعتماد و هم ارتباط‌گران غیر قابل اعتماد را در بر می‌گرفت (این یک حقیقت است که در سنت دیرین آزمایشات روان‌شناسی ارتباطات، اکثر ارتباط‌گران ثابت کرده‌اند که هنگام تأثیرگذاری بر مخاطب، موفق گردیده‌اند پیام‌های اثربخش یکسانی را ارائه دهند). در این آزمایش میزان یادگیری مخاطبان قبل از آزمایش، در حین آزمایش و پس از ارائه پیام مورد اندازه‌گیری واقع شد.

باید اذعان داشت آن‌طور که انتظار می‌رفت نتایج خاصی ارائه نشد. مخاطبان از ارتباط‌گرانی بیشتر آموخته بودند که قابل اعتمادتر بودند. در واقع اکثر پاسخگویان آموخته بودند که بلافاصله پس از مشاهده فیلم نظر خود را بیان کنند. در طی هفته‌های بعد از آزمایش معلوم شد که بیشتر تأثیرات یادگیری در بین پاسخ‌گویان مخاطب کاهش یافته است، به طوری که «منحنی فراموشی»<sup>(۱)</sup> به دست آمده از انتظار هر مخاطب این حالت را نشان می‌دهد و مهم این که دیگر مخاطبان، زمانی که با ارتباط‌گران غیر قابل اعتماد مواجه

شده بودند، هیچ گونه تأثیر کوتاه مدتی را گزارش نکردند و در واقع چندین هفته پس از این مواجهه به نظر می‌رسید که این گروه از مخاطبان از یادگیری به مقدار کمتری سود برده‌اند! با تصویری واقع بینانه می‌توان گفت: نتایج این آزمایش، باعث ایجاد انفجار روشنفکرانه‌ای در آزمایشگاه هاولند شد و نظریه خوبی را پدید آورد که نیازی به تبیین بیشتر نداشت. برخی از «مشاهده کنندگان»<sup>(۱)</sup> در خصوص داده‌های فوق شک کردند. آزمایش‌گران در جستجوی نظریه جدید برای «ناهمخوانی ظاهری»<sup>(۲)</sup> در چارچوب تأثیرات ارتباطات بلند مدت بودند و برای آنکه واژه بهتری بیابند همواره تلاش می‌نمودند. بالاخره برای آن نیز عنوان «تأثیر دیررس» [پدیده خوابنده] را برگزیدند که بعدها به عنوان اولین کتاب کاربردی - آزمایشگاهی دانشگاه ییل پس از دوران جنگ به چاپ رسید (هاولند، جانیس و کلی ۱۹۵۳، هاولند و «ویس»<sup>(۳)</sup>، ۱۹۵۱).

هاولند نیز با این مسئله، دقیقاً مانند جانیس که تدابیر جنگ‌شناسی خود را در آزمایشگاه یادگیری ییل به توصیف گذارده بود، برخورد نمود. او با مواردی مثل:

نزدیکی در کار با توجه به یافته‌های قابل دسترس، در نظر گرفتن این نکته که برخی تمایل به چشم پوشی در برخی موارد دارند، پردازش نمودن اقدامات برای حل معما و... برخورد کرد و تأمل بیشتری را به کار برد و با استفاده از آزمون مبتکرانه «فرضیه‌های مقابل»<sup>(۴)</sup> - [متناوب] در خصوص گروه جدید به اطلاعات مهمی دست یافت. کارل بررسی خود را با طرح این سؤال آغاز کرد: «آیا موضوعات آزمایشی می‌تواند ارتباط‌گر و پیام او را به حیطة فراموشی سوق دهد؟ اگر چنین باشد، این حیطة فراموشی چه تأثیری بر نگهداری نگرش می‌گذارد؟» پس از آن، یک آزمایش جدید طرح‌ریزی شد که در آن نمونه‌های بزرگ و کنترل‌های فشرده‌ای لحاظ شده بود و روش‌های

آن از جنبه ارزشمندی تغییرات برجسته می نمود. به دیگر سخن، این روش به معرفی مجدد ارتباطگر غیرقابل اعتماد در زمانی کوتاه برای اندازه گیری دقیق می پرداخت. موضوعات در زمان کوتاهی به حافظه مخاطبان منتقل می شد و سپس از آنها می خواستند ماهیت آن چیزی که شنیده و به حافظه سپرده اند را منعکس کنند. یعنی بالاخره تعیین نمایند که منبع پیام چه کسی است و چه تأثیری بر آنها گذارده است؟ زمانی که این آزمایش انجام شد، نتایج بسیار هیجان انگیزی به دست آمد. بخشی از آن نتایج چنین بود که تفاوت های زیاد و آشکاری میان تأثیرات ارتباطگر قابل اعتماد از جنبه عملکرد، در مقابل ارتباطگر غیرقابل اعتماد از جنبه ویژگی ها وجود دارد و همواره این جریان موجب می شود که ارتباطگران برای تأثیرگذاری پیام خود به اثبات اهداف تبلیغاتی شان بیشتر توجه کنند. به طور مثال: «تأثیر دیررس»، نوعی آزمایش مطلوب از این گونه است، چرا که «تبیین ساده ای» بر بافتار عملکردی آن مترتب است. در فرایند این روش، مخاطب تمایل زیادی به فراموشی پیام نشان می دهد و در واقع به هیچ وجه نمی خواهد بداند که پیام را از چه کسی شنیده است! زیرا بر این باور است که با فراموش نمودن پیام «ارتباط گر کم اعتبار»<sup>(۱)</sup>، می توان تغییر نگرش را رد کرد (کلمن و هاولند ۱۹۵۳، و همچنین نگ به: هاولند و دیگران، ۱۹۵۳ صص ۲۵۹-۲۵۶).

هاولند بعدها در حالی که از توجه به مفهوم و ارائه نظریه غافل نبود، مدارک و اسناد قابل اعتمادی به ارتش ارائه داد. این مدارک نوعی سنجش های قابل اطمینان بود که به این موضوع می پرداخت: تا چه حد فیلم های آموزشی مؤثر افتاده و چه عواملی آنها را اثربخش ساخته است؟ و بر روی چگونه سربازانی و در چه شرایطی این فیلم ها بیشترین تأثیر را می گذارد؟ به عنوان مثال: یکی از یافته های اثربخشی که هاولند به بخش تحقیقات ارتباطی ایالات متحده ارائه نمود: «اثرات یک سویه پیام در مقابل

اثرات دوسویه» بود (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، فصل ۸). نتیجه حاصله از این روش، مخالف با «آیین اساسی تبلیغات نازی»<sup>(۱)</sup> بود - یعنی برای افزایش موفقیت ارتباطات اقناعی نمی توانست شیوه مطلوبی باشد - چون که دولت آلمان به طرزی ساده، مباحث را در دفعات متعدد تکرار می کرد و پیام خود را به وسیله جاذبه های هیجانی در مسیر تقویت مخاطبان قرار می داد. به هر صورت، هاولند نشان داد که بازنمایی دوسویه پیام برای برخی از افراد، دارای درجه اقناعی بیشتری است. برای مثال: افرادی که در آغاز یک ارتباط با نقطه نظر مطلوب، مخالفت می کردند، کسانی هستند که هنگام مواجهه با مباحث آموخته شده در پیام ارتباطی [مورد نظر] تردید می کنند و البته اشخاص دیگری که در معرض سوی دیگر مباحثه قرار می گیرند، کسانی هستند که در حد و اندازه کاملاً مشخصی قرار دارند. یعنی در برابر موارد ضد مباحثه مورد حمایت واقع می شوند و این روند به طور اساسی از طریق شنیدن هر دو سوی مباحثه صورت می پذیرد. در این فراگرد ارتباطی، افرادی که دارای تحصیلات بالا هستند احتمالاً هرگونه اقناعی را می پذیرند و حتی قادرند که در جنبه هایی از مباحثه یکسویه تردید کنند. در این مسیر، علت نهایی موارد ضد مباحثه در کنار مباحث اقناعی نهفته است، و هاولند به این دلیل به طرح آن می پردازد چون قصد بازنمایی آن را دارد (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، صص ۲۲۵-۲۱۲). یافته های چنین تحقیقاتی در آن زمان دارای منافع نظری بود، اما همین منافع در طول جنگ جهانی دوم به سودرسانی های عملی بزرگی مبدل شد.

در سال های پایانی جنگ (۱۹۴۵) استوفر و هاولند به هاروارد و ییل بازگشتند. استوفر به سمت مدیریت آزمایشگاه هاروارد در گرایش روابط اجتماعی، منصوب شد و هاولند نیز به سمت ریاست بخش روان شناسی در ییل برگزیده شد. پس از چند سال، هاولند به درجه «استادی استرلینگ»

دست یافت و برنامه ییل در خصوص تحقیقات ارتباطی و تغییر نگرش را بنیان گذارد. به خاطر دارم که استوفر در یکی از آخرین هفته‌های زندگیش با خنده‌هایی طولانی در حضور من [شرام] هنگام صرف ناهار می‌گفت: «من و کارل تمامی اطلاعات پژوهشی خود را در یک «واگن باری»<sup>(۱)</sup> گذاشتیم و آن را در آخرین روزها توسط قطار ارتش به کمبریج و نیوهاون رساندیم، که مبادا کارت‌های پانچ رایانه «آی.بی.ام» [IBM] برگه‌های منگنه و سوراخ شده اطلاعات خام که متعلق به انبارهای دولت بود ناپدید شوند». استوفر در پایان آن خاطره گفت: «کارت‌های زشتی همچون «فقتوننس»<sup>(۲)</sup> که از پشت کتاب‌های زیبای پژوهشی نمایان می‌شد».

«احداث طرح ییل»<sup>(۳)</sup>

هاولند بسیاری از همکاران پژوهشی ارتش را با خود به دانشگاه ییل برد. برخی از آنها عبارت بودند از: لامسدین و شفیلد. اینان نیز مانند افرادی که در عرصه همکاری با لوین و لازارسفلد به کار حرفه‌ای پرداختند، به کار مشغول شدند. گروهی از این همکاران، دانشجویان تیزهوش دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) و عده‌ای هم جمع مشخصی از «کارمندان دون پایه»<sup>(۴)</sup> بودند که فقط به علت همکاری با هاولند، بعدها نامشان در میان برجسته‌ترین محققان ارتباطی درخشید. می‌توان در میان آنها به افراد ذیل اشاره کرد:

هربرت کلمن، هارولد هال کلی، ویلیام مک گویر، موریس روزنبرگ<sup>(۵)</sup>، رابرت آبلسون<sup>(۶)</sup>، والاس مندل<sup>(۷)</sup>، بروستر اسمیت، والتر ویس، آرتور آر. کوهن، جرالدر لیسر<sup>(۸)</sup> [۶] و لوید موریسست<sup>(۹)</sup> [۷]. بدون هیچگونه استثنایی، این محققین توانستند در بخش‌های متفاوت مدیریت و اصول روان‌شناسی و مشاوره به مقام استادی کامل دست یابند و بعدها اکثر مقالات و کتاب‌های آنها در کلاس‌های درس «ارتباطات انسانی» مورد تدریس واقع شد. در آن

1- Truck 2- Phoenix 3- Building The Yale Program 4- Junior Staff  
5- Morris Rosenberg 6- Robert Abelson 7- Wallace Mandell  
8- Gerald Lesser 9- Lloyd Morrisett

زمان، یکی از پیشنهادات مهم هاولند ارائه طرح پژوهشی «ماتریس چند بُعدی»<sup>(۱)</sup> از طریق «متغیرهای بهم پیوسته»<sup>(۲)</sup> [متغیرهای متداخل] بود. ویژگی این طرح آن بود که متغیرها به صورتی کاملاً نظریه‌ای در برابر یکدیگر آزمایش شوند، چون هدف اصلی طرح درک مفاهیم عمیق ماتریس در آزمایشگری بود. اما افسوس که جهت اجرای طرح: زمان لازم، نیروی انسانی مورد نیاز و بودجه کافی وجود نداشت. به هر حال، برای اجرای چنین طرحی در آن زمان، پول بسیار زیادی مورد نیاز بود و از دیگر سو برخی از ترکیبات طرح به عنوان «متغیرهای مفهومی»<sup>(۳)</sup> همواره امیدبخش تلقی می‌شدند. بنابر این احتمال داشت که بخشی از تعاملات به این شکل مطرح شد که ترکیبات آزمایش شده خاص به دیگر متغیرها پیوندند و ممکن بود آزمون‌پذیری هر تغییری در این آزمایش به یک وظیفه تقریباً نامحدود مبدل شود. پس شاهد پیاده شدن روش خاصی بودیم، یعنی وضعیتی که تحقیق آزمایشی به شکل کاملاً ضروری از «بررسی پیمایشی»<sup>(۴)</sup> جدا می‌شد. معمولاً انجام این‌گونه آزمایشات به رهبری شخصی نیاز دارد که بتواند «روابط قطعی»<sup>(۵)</sup> موجود در یک ماتریس احتمالی را با اندازه قابل قبولی در خصوص پرداختن به یک نظریه به کار بندد. شرایطی که این‌گونه مطالعات آزمایشی در آن صورت می‌پذیرد بسیار استثنایی است. من هرگز «شوک آنی» از این خاطره‌ای که عنوان می‌کنم را فراموش نخواهم کرد: روزی از روزها جامعه‌شناس برجسته‌ای برای نخستین بار به یکی از دستیاران پژوهشی خود می‌گوید: در آزمایش پیمایش‌های نمونه‌ای «معمولاً هر متغیر را در مقابل متغیر دیگر به آزمایش می‌گذارند!»

زمانی که کارل شروع به انجام طرح‌ریزی برنامه تحقیقات ارتباطی ارتش نمود (بعدها این طرح با برنامه پژوهش‌های ارتباطی ییل ادغام شد) از طرف مسئولین وقت، با پرسش‌های ذیل مواجه شد:

1- Multidimensional Matrix    2- Interrelated Variables    3- Conceptual Variables  
4- Survey Investigation    5- Certain Relationships

آیا فیلم‌های آموزشی در جهت‌گیری ارتش تأثیری گذاشته است؟ کدام دسته از فیلم‌ها بیشترین تأثیر را گذارده‌اند؟ و چگونه این تأثیرات به حداکثر رسیده‌اند؟ کارل در پاسخ گفت: یکی از روش‌های پاسخ‌گویی به سؤالات شما؛ به کاربندی آزمایشات جداگانه در خصوص فیلم‌های دیگر است، به صورتی که در آن «متغیر وابسته»<sup>(۱)</sup> به مثابه «تغییر نگرش» در نظر گرفته شود. به اعتقاد او، این روش شامل آن دسته از آزمایشات اضافی نخ نما شده است، چون فقط اصول تحدید شده جهت درک نیازهای واقعی بخش جنگ را می‌سنجد و با طرح این پرسش: چگونه از کیفیات فیلم‌های آموزشی اثربخش استفاده می‌شود؟ به بررسی خود ادامه می‌دهد. بنابراین برای درک اثرات محتوای فیلم‌ها بر روی نگرش‌ها می‌بایست تصمیم‌هایی در قالب یک «چارچوب نظری»<sup>(۲)</sup> طرح ریزی نماییم. مثلاً بگوییم، کدامین متغیرها ارزش آزمون‌پذیری دارند، در چه مقیاسی و با چه ترکیباتی؟

بررسی فیلم‌های آموزش نظامی ارتش در خصوص سربازان، با طرح این پرسش اولیه از سوی مسؤلان وقت مطرح شد: آیا فیلم‌های آموزشی تأثیرگذار بودند؟ بلی، چون سربازان از این گونه فیلم‌ها نگرش‌های مطلوب و مورد نظر را آموختند. علاوه بر این بسیار ساده توانستیم، به این واقعیت برسیم که از تحلیل محتوای یادگیری می‌توان وسیع‌ترین تغییرات موضوعی را به صورت مستقیم اعمال نمود، و حتی مورد رسیدگی دقیق قرار داد. در این بررسی معلوم شد آنچه به سمع و نظر مخاطبان از طریق فیلم‌ها می‌رسد، واقعاً آموخته می‌شود حال آن که بخشی از محتوا توسط آنان به صورت ضمنی کسب می‌شود. بنابراین در این وضعیت می‌توان برای ارتش «راهنمای عملی»<sup>(۳)</sup> پیشنهاد نمود. در واقع اگر «فیلم‌سازان»<sup>(۴)</sup> ارتش در پی ساخت فیلم‌هایی جهت تغییر نگرش باشند، می‌بایست به طوری مطلوب جهت دهی شوند تا به عوامل ضمنی و قطعی وابسته نگردند، به دیگر سخن، به آن

1- Dependent Variable    2- Theoretical Framework    3- Practical Guidance

4- Filmmakers

حیطه‌ای توجه نمایند که در پی آموزش آن هستند (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، صص ۱۱۷-۱۱۴ و ۲۰).

من [شرام] مطمئنم - زمانی که هاولند این نتایج را به طور مستقیم و غیرمستقیم مشاهده می‌نمود، در نظر داشت تا تعیین کند که این روابط برای اکثر مخاطبان به ویژه سربازان کم سواد و با سواد، چگونه اعتباری دارد. آیا این روابط سطحی بودند یا جنبه‌های عمیق را در نظر داشتند؟ کارل پس از مدتی این پرسش‌ها را کنار گذاشت و این چنین مطرح کرد که «متغیر مستقل»<sup>(۱)</sup> معمولاً از آن روی که می‌تواند خود «ارتباط‌گر»<sup>(۲)</sup> باشد؛ انتظار می‌رود که بیشترین تأثیر را بر مخاطبان بگذارد. چنان که در این تحقیق نیز چنین رخ داد. از آنجایی که فیلم‌ها همگی دارای روایت یکسانی بودند، تفسیرهای متفاوتی از آن ارائه می‌شد. در کیفیت کار ارتباط‌گران تنها یک مورد موجب اختلاف شد و آن زمانی بود که مخاطبان مورد اعتماد و ارزش واقع شدند. بنابراین امیدوار کننده‌ترین عمل، آن بود که روایت‌های آزمایشی در رابطه با فیلمی دیگر برای روشن شدن موضوع به کار گرفته شوند، چون در روایت تصویری یک فیلم؛ روایت‌گر به مثابه توصیف کننده‌ای «قابل اعتماد» تلقی می‌شود در حالی که به غیر از این در نگاه مخاطب «غیر قابل اعتماد» به نظر خواهد رسید. اصولاً همان‌طور که در این تحقیق انتظار می‌رفت، اکثریت تغییر نگرش‌ها زمانی رخ داد که مخاطبان به ارتباط‌گران نیز اطمینان کامل داشتند؛ درست نقطه مقابل زمانی که به ارتباط‌گران بی‌اعتماد می‌شدند که در این صورت هیچ‌گونه تغییری حاصل نمی‌شد. علاوه بر این متغیرهای دیگری خارج از این تحقیق می‌توانست به صورتی طنزگونه طرح شود، البته بدین منظور که تعریف «اعتماد داشتن»<sup>(۳)</sup> را مفهوم‌تر نماید. چون به هر حال سربازان آن نوع روایتگرانی را ترجیح می‌دادند که دارای تجربه بیشتری باشند، یعنی به آن صورت که در محتوای فیلم ملموس باشند. از همه مهمتر،

این طور به نظر می‌رسید که بخشی از نگرش‌ها که همگام با عملیات جنگ‌های واقعی ارائه می‌شدند، همگی سربازان را تحت تأثیر قرار داده؛ درست در نقطهٔ مقابل تصاویر روایت‌گونه‌ای که در پشت صحنه عملیات و با عنوان خاص نمایش داده می‌شد یعنی «عنوان ناطق»<sup>(۱)</sup>. «نماهای نزدیک»<sup>(۲)</sup> عاری از تفسیرهای روایت‌گونه یا واقعیات اقناعی بود چون در این رابطه هیچ‌گونه تأثیری مشاهده نشد. اما در برخی اوقات که روایتگر خود را مقدس و شفاف معرفی می‌نمود، مشاهده می‌شد که مخاطبان (تماشاگران) به صورت انفرادی در حین آزمایش دائماً این جمله را تکرار می‌کنند: «ما را مُجاب نکنید، فقط به ما نمایش دهید» (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، فصل ۵).

بنابراین، در این رابطه ارتش آمریکا دارای پشتوانهٔ پُرباری است که با استفاده از محتوای آن می‌توان رهنمودهای عملی بسیاری را اخذ نمود، در این حوزه محققان نامبرده دارای ذخایر ارزشمندی از پرسش‌های روشن‌بینانه بودند. تفسیر این پرسش‌ها که آیا بینندگان، پیام یک ارتباط‌گر واقعی را به عنوان شخصیتی «قابل اعتماد» به نظر می‌آورند؟ و آیا می‌توان به طور دقیق «اعتماد داشتن» را معنا کرد؟ برای هاولند و همکاران او بسیار ساده بود. البته سعی هاولند بر آن بود که به طور قابل ملاحظه‌ای این موارد را در نظر آورد؛ تا در رابطه با اثربخشی عمل در مقابل نااثربخشی عمل، یافته‌هایش را به کار گیرد. در واقع روشن سازد که تعداد زیاد موارد ضمنی میان «تصاویر حادثه‌ای»<sup>(۳)</sup> و تغییر عقیدهٔ تماشاگران الزامی است (نگ به: هاولند و دیگران، ۱۹۵۳، فصول ۸ و ۱)؟

پس از این، پرسش در خصوص «یادسپاری»<sup>(۴)</sup> مطرح شد. چون یادگیری از فیلم‌های آموزشی ارتش لزوماً یادگیری دائمی نبود. تنها زمانی که یادسپاری به اعتبار ارتباط‌گر افزوده می‌شد، اثرات آزمایش معماگونهٔ تأثیر دیررس (پدیدهٔ خوابنده) ظهور می‌یافت. به دیگر سخن، تأثیرات بلند مدت

برای اشخاصی که از ارتباط‌گر معتبر پیامی می‌شنیدند در مقابل تأثیراتی که از ارتباط‌گر غیر معتبر دریافت می‌داشتند کاملاً متفاوت بود. هاولند بعدها تصمیم گرفت که این بخش از یافته خود را کنار گذارد تا در مواقع ضروری و فرصت مغتنم آن را به کار بندد (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، فصل ۷).

ما قبلاً در خصوص تحقیقات اولیه تأثیرات اقناعی پیام‌های دوسویه به تفسیر پرداختیم. در این آزمایش برخی از مخاطبان به مثابه «متغیرهای مداخله‌گر»<sup>(۱)</sup> در نظر گرفته شدند، برای مثال برخی از این متغیرها عبارت بودند از: موقعیت پرسش موجود در مسئله، سطح آموزش و احتمال مواجهه با استدلال مخالفان. این متغیرها در این که آیا پیام‌های یک سویه دارای تأثیرات بیشتری هستند یا پیام‌های دوسویه؟ تمایزاتی را به میان کشیدند (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، فصل ۸).

در این آزمایش یکی از سنجه‌های اصلی، متغیر «هوش»<sup>(۲)</sup> بود که در رابطه با قابلیت‌های مخاطب در ساخت تفاسیر معتبر و پیام‌های اقناعی مورد آزمون قرار گرفت و آشکار شد که میزان یادگیری از فیلم‌ها از آنچه که انتظار می‌رفت کمتر بود، یعنی بدون توجه به قابلیت‌های روشنفکرانه مخاطبان. بنابراین بینندگان باهوش‌تر احتمالاً تفاسیر معتبر را بیشتر از «تفاسیر غیر معتبر»<sup>(۳)</sup> پذیرفته‌اند، ولی مخاطبان کم‌هوش‌تر به این دلیل که مباحث اقناعی را خوب در نیافته بودند احتمال می‌رفت که تفاسیر غیر معتبر را آسان‌تر بپذیرند (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، فصل ۶).

یکی دیگر از متغیرشناسی‌های مخاطب که در آزمایشات اولیه، مد نظر هاولند قرار گرفت «مشارکت جویی مخاطب»<sup>(۴)</sup> بود (هاولند و دیگران، ۱۹۴۹، فصل ۹). البته در این خصوص لوین نیز تعهد گروهی و تعهد عمومی افراد را توأمان آزمایش کرد تا آنکه تفاوت‌های کثیر تأثیرات ارتباطی مباحث گروهی را تبیین نماید، یعنی به صورتی که اکثر متغیرهای گروهی مد نظرش

1- *Intervening Variables*    2- *Intelligence*    3- *Invalid Interpretations*

4- *Audience Participation*

در مقایسه با محتوای ارائه شده مباحث گروهی، اثربخش تر از خوانش و یا مشاهده نمایی فردی یک پیام باشد. در حالی که رویکرد هاوولد در خصوص مشارکت گروهی به مثابه «پدیده یادگیری»<sup>(۱)</sup> قلمداد می شد. هاوولد همواره بر طرح این پرسش تأکید می ورزید: چگونه تمایزات از ممارست جویی واقعی یک اندیشه حاصل می شود؟ او می گفت: اگر نتوانیم پاسخ های حقیقی در طی نمایش یک فیلم را ممارست جویانه جلوه دهیم، ناگزیر خواهیم شد که در پاسخ های نمادین ذهنی برای کمک بیشتر به مخاطبان تجدید نظر نماییم. به عقیده او اشخاص زمانی می توانند حداقل یادگیری را داشته باشند (مثلاً در رابطه با رانندگی یا پرواز با هواپیما یا پرتاب توپ بسکتبال، که جریان یادگیری آن به صورت تخیل پردازی از طریق فیلم منتقل می شود) که با راهنمایی کارشناس حرفه ای؛ محتوای اصلی به آنها منتقل و آموزش داده شود.<sup>(۱۸)</sup> در کل پس از طی این مرحله است که برای افراد انتقال مهارت های یادگیری جدید، ساده تر می شود.

گزارش این نوع مطالعات در کتاب «آزمایشات در ارتباطات جمعی» آمده است. حال این پرسش مطرح می شود: آیا همزمان با چاپ این کتاب، برنامه های تحقیقاتی هاوولد پیشرفتی کرده بود؟ در پاسخ باید گفت: بلی. زیرا هاوولد تا آن زمان با طرح چهار نوع متغیر مستقل یعنی: پیام های یک سویه در مقابل پیام های دوسویه، قابل اعتماد بودن ارتباط گر، تدابیر ویژه در مقابل غیر ویژه و نمایش دادن در مقابل تمیز دادن و همچنین سه نوع متغیر وابسته یعنی: یادگیری نگرشی، یادسپاری و اعتبار تفسیرگر، کارها و آزمایشات خود را آغاز کرده بود. لازم به یادآوری است که گروه تحقیقات نظامی هاوولد در آن زمان، به طور جدی به بررسی متغیرهای مداخله گر (پنج ویژگی اصلی مخاطبان): هوش، آموزش رسمی، نگرش های اولیه، احتمال شنیدن مباحث مخالفان و مشارکت جویی مخاطبان نیز پرداخته بودند. متغیرهای فوق بدون

هیچ وسیله‌ای در اکثر ترکیبات احتمالی و حتی تمامی ترکیباتی که امید به معنی دار شدن آنها می‌رفت، مورد آزمون واقع شدند. در واقع، شمار وسیعی از آزمایشات قبلی و برخی از آنها نیز بر روی «تخته‌رسم»<sup>(۱)</sup> از قبل طراحی شده بود. این شرایط مجدداً یکی از جنبه‌های تمایزات اساسی روش‌های پیمایشی و آزمایشی را مشخص می‌نمود؛ زیرا پیمایش‌های بزرگ مقیاس «هزینه‌بر و زمان‌بر»<sup>(۲)</sup> بودند. به طور مثال اگر بخواهیم در این زمینه نمونه‌ای داشته باشیم، باید گفت: مؤسسات نظرسنجی گالوپ و «راپر» و یا مرکز تحقیقات پیمایشی دانشگاه میشیگان در آن زمان به صورتی طرح‌های پیمایشی خود را اجرا می‌نمودند که همواره در هر بخش از بررسی بتوانند به شمار زیاد از پرسش‌های موضوعی خود پاسخ گویند. اصولاً آزمایشات را می‌توان طوری برنامه‌ریزی کرد که در یک زمان معین بتوان به شمار بسیاری از پرسش‌ها پاسخ گفت، یعنی به صورتی که با آزمایشات دیگر ترکیب شده تا تصویر حاصل از یافته‌ها به طور کاملاً قطعی در کانون تحقیق متمرکز شوند. البته روش‌های پیمایشی و آزمایشی هر یک فواید خاص خود را دارند که بعداً راجع به آن به تفصیل بحث خواهد شد.

بعدها، هاولند و همکارانش به موازات خطوط پیشنهادی که توسط نخستین «آمایه آزمایشات»<sup>(۳)</sup> طرح شده بود حرکت خود را آغاز کردند و به صورت کاملاً تدریجی به این پرسش‌ها نیز متغیرهای جدید را افزودند. مجموعه آزمایشات بعدی گروه پژوهشی دانشگاه ییل پس از مدتی، در کتاب

#### 1- Drawing Board 2- Expensive & Time-Consuming

۳. در «روان‌شناسی ارتباطات» (*Psychology of Communications*) به‌عنوان یک رشته مستقل علمی، منظور از «آمایه آزمایشات» [Set of Experiments] آمادگی مخاطبان به گونه خاصی از پاسخ انتخابی در پیام یک ارتباط‌گر؛ و یا به محرک‌های خاصی در یک فراگرد ارتباطی جهت انتخاب یک پاسخ گفته می‌شود. در علم ریاضیات به مجموعه‌ای از اشیاء که یک طبقه را پدید می‌آورند «آمایه» گویند. «آمایه» (و دیگر مترادف‌های فارسی آن: مجموعه، آمادگی، تمایل و...) به صورت انتزاعی در علم روان‌شناسی انواع مختلفی دارد که جهت «آزمایشات بالینی» [Clinical Experiments] به کار می‌رود. برخی از آنها عبارتند از: «آمایه تعیین‌کننده» [Set of Determining]، «آمایه ذهنی» [Set of Mental]، «آمایه حرکتی» [Set of Motor] و... (م).

معروف «ارتباطات و اقناع»<sup>(۱)</sup> به صورت گزارش تحقیقی به چاپ رسید، به طور نمونه فصل ارزشمند تأثیر دیررس (پدیده خوابنده) شامل این بحث بود: مخاطبانی که از یک ارتباط گر غیر قابل اعتماد پیامی دریافت می کنند تمایل به این جهت دارند که هرچه سریعتر پیام آن ارتباط گر و حتی خود او را فراموش نمایند چون خواستار این هستند که پیام معتبر و رضایتبخش را استماع کنند (هاولند و دیگران، ۱۹۵۳). یکی از یافته‌های مرتبط در این خصوص حاکی از آن است که عموماً مخاطبان قسمتی از مباحث پیام را هرچند غیر قابل اعتماد، می آموزند. البته نه به صورت اجباری، چون بهر حال ارتباط گر به عنوان یک منبع غیر قابل اعتماد در خصوص همان پیام، از سمت و سوی مخاطبان طرد خواهد شد. این نتیجه بدان مفهوم است که اگر پیام یا مباحثه‌ای به سمع یک مخاطب [به صورت انفرادی] برسد، تأثیرات آن به عنوان یک جهت فکری در تغییر نگرش‌های احتمالی او در آینده همچنان باقی خواهد ماند.

محققان فوق در جلد دوم مجموعه گزارش‌های تحقیقاتی دانشگاه ییل به توصیف اساسی درک تأثیرات اعتبارگری [مقبولیت در نزد مخاطبان] نیز پرداختند (هاولند، ۱۹۵۷). آنها به طرح پرسش‌هایی از قبیل: آیا کیفیات تفهیم شده از سوی ارتباط گر، اعتبار منبع او را افزایش می دهد یا کاهش؟ آیا این گونه تصور می شود، که یک منبع غیر قابل اعتماد است؟ یا عقیده بر این است که بر شیوه و طرز ارائه صحیح پیام، تأکیدی صورت نمی گیرد؟ مبادرت ورزیدند. باید گفت پس از طرح چنین پرسش‌هایی، هاولند و همکارانش در بدست آوردن پاسخی کامل عاجز شدند و به همین دلیل موضوع تحقیقی فوق را به نیت مطالعات و بررسی‌های بعدی توأم با «متغیرهای اضافی»<sup>(۲)</sup> برای مدتی کنار نهادند (هاولند و دیگران، ۱۹۵۳، فصل ۲).

محققان دانشگاه ییل، پس از این به اثربخشی نتایج و طراحی در خصوص پیام‌های اقناعی پرداختند. آنها نتایج ویژه را در مقابل نتایج غیر ویژه و در

چارچوب ویژگی‌های رفتاری تعدادی از مخاطبان آزمون کردند و بالاخره دریافتند که طراحی نتایج ویژه در نمایش ساخت یک پیام و در برخورد با مخاطبانی که دارای «هوش کمتر»<sup>(۱)</sup> یا «هوشیاری پایین»<sup>(۲)</sup> هستند، موجب بیشترین اختلافات می‌شود. آنها دریافتند که به واسطه بینندگان و شنوندگان باهوش می‌توانند، طراحی نتایج ویژه و مطلوب را به ارزیابی گذارند (هاوولد و دیگران، ۱۹۵۳، فصل ۴).

آنها نیز به بررسی و تحلیل پیام‌های یکسویه در مقابل پیام‌های دوسویه پرداختند و این پیام‌ها را در مقابل گروه‌های وسیعی از آمایه متغیرها به آزمون گذاردند و دریافتند که تا به حال «تأثیر کلی» آزمایش را بررسی نمی‌کردند و مطلوب‌تر این بود که به مخاطبان دیگر اجازه دهند تا نسبت به دوسویه بودن پیام‌ها، آگاهی بیشتری حاصل کنند و حتی به بحث بنشینند، وگرنه به غیر از بکارگیری این روش، هیچ‌گونه استدلالی جهت «تلقیح نمودن»<sup>(۳)</sup> این پیام‌ها در مقابل مباحثات مخالفان پدیدار نخواهد شد، چون به احتمال زیاد آنها اکثریت بخش‌های پیام را پس از این خواهند شنید (هاوولد و دیگران، ۱۹۵۳، فصل ۴).

هاوولد و همکارانش، بعدها در دانشگاه ییل زمینه‌های فعالیت بر روی مسایل جدید را فراهم ساختند، از نظر آنان یکی از ابزارهای دوست داشتنی تبلیغ‌گران: «جاذبه‌های ترس»<sup>(۴)</sup> است (هاوولد و دیگران، ۱۹۵۳، فصل ۳). بهر حال یافته‌های تحقیقات هاوولد در این خصوص آن محتوا را منعکس نمی‌ساخت چون اکثر مبلغان هم چنین پیش‌بینی می‌کردند. در نهایت به زعم آنان متغیری مانند «جاذبه ترس» مخاطبان را به سمت و سوی بی‌اهمیتی و کم‌علاقگی سوق می‌دهد (جانیس و فشباخ<sup>(۵)</sup>، ۱۹۵۳). از آنجایی که این نوع اثرگذاری در «تبلیغات خمیردندان»<sup>(۶)</sup> برای توصیه‌های بسیاری از نتایج

1- Less Intelligent    2- Less Alert    3- Inoculate    4- Fear Appeals  
5- Feshbach    6- Toothpaste Advertising

مخوف «بیماری‌های لثه»<sup>(۱)</sup> و «بوی بد دهان»<sup>(۲)</sup> قبلاً به کار رفته بود، بازاریابان این نوع کالاها را بهداشتی تصمیم گرفتند که برای تبلیغات اثربخش [خمیردندان] لازم و حتی در جهاتی ضروری است که در تصاویر از اشکالی همچون دندان‌های سفید و براق و صورت‌های زیبا استفاده نمایند تا بتوانند تأثیرات اقناعی خود را بگذارند. از نظر هاولند و همکارانش، اگر پیام اقناعی به صورت مقطعی القاء شود مطمئناً شاهد ظاهر شدن ترس از سوی مخاطب خواهیم بود. بعدها این محققان در دانشگاه ییل به این نتیجه رسیدند که چگونه مخاطب از آن ترس مقطعی خویش که به وسیله توصیه‌های اثربخش در اقدامات بعدی پدید آمده، رهایی یابد؟ و اگر این رهایی صورت نپذیرد آیا احتمال دارد که مخاطب از پذیرش پیام‌های اقناعی بعدی به خاطر جنبه‌های ترس آلود صرف نظر کند؟ علاوه بر این، هر نوع «جاذبه هیجانی قوی»<sup>(۳)</sup> ممکن است منجر به بازنمایی پاسخ‌های مفیدتری شود، یعنی در چارچوب جمع بندی‌های رفتاری تغییر نگرش، دائمی‌تر عمل نماید. بنابراین، مطلوب آن است که از متغیر «جاذبه ترس» فقط برخی اوقات استفاده شود و نه در همه موارد. پس از آن، گروه پژوهشی هاولند و همکاران، تعداد دیگری از متغیرها را که در رابطه با خصوصیات مخاطبان، مجدداً مشاهده کرده بودند به کارهای جدید خود افزودند (هاولند و دیگران، ۱۹۵۳، فصل ۶). این مطالعات جدیدتر به آن بخش از مطالعات لوین که بر روی «عادات تغذیه» در زمان جنگ صورت گرفته بود، مربوط می‌شد و فلسفه آن به توصیف تفاوت‌های عملی در ماهیت کارهای لوین و هاولند باز می‌گشت. باید گفت هاولند همانند یک «نظریه پرداز یادگیری»<sup>(۴)</sup> در خصوص مسایل پژوهشی به تفکر و اندیشیدن می‌پرداخت. اما لوین عموماً به مشاهده موقعیت می‌نشست تا به درک کل‌گرایانه آن برسد. هاولند بیشتر مواقع سعی می‌کرد تا در رابطه با متغیرها و نحوه آزمونشان به اندیشه پرداخته و حتی تعداد زیادی از آنها را

1- Gum disease    2- Bad-Smelling Mouths    3- Strong Emotional Appeal

4- Learning Theorist

طوری در یک طرح آزمایشی وارد نماید که بتواند با کارآیی مطلوبتری آنها را کنترل کند. واقعیت آن است که این دو اندیشمند بر اساس متغیرهای مشابه، به تصمیم‌سازی روی آوردند. به دیگر سخن، لوین بر «تأثیرات عملی»<sup>(۱)</sup> تعهد عمومی و مسئولیت‌پذیری در یک گروه متمرکز می‌شد؛ در حالی که هاولند نیز راجع به «تأثیرات تمرینی»<sup>(۲)</sup> به بررسی و تعمق می‌پرداخت. اگر از جمع مخاطبان یکی از اعضاء به انجام یک «استدلال متقاعدکننده»<sup>(۳)</sup> روی آورد و در آن فرضیه‌ای را به صورت احتمالی تدوین نماید، آن فرد در خصوص موضع و جایگاه خویش تغییر نگرش داده است. برای تشابه بیشتر با این موضوع، می‌توان به آزمایش مشهور «هارولد هال کلی» در رابطه با گروه «پیشاهنگان پسر»<sup>(۴)</sup> اشاره کرد. او در این آزمایش به تأثیرات عضویت در یک گروه و اثرات وفاداری گروهی از جنبه شناختی پرداخت (کلی، ۱۹۵۲، کلی و ولکارت<sup>(۵)</sup>، ۱۹۵۲). باید اشاره کرد، که یافته‌های لوین به صورتی مطلوب منطبق با یافته‌های کلی می‌باشد؛ چون نتیجه‌گیری کرده بود که هرچه ارزش‌های فرد در عضویت یک گروه افزایش یابد، احتمال تغییر افکار و رفتار به منظور هم‌نوایی با موقعیت گروهی نیز بیشتر خواهد شد و همچنین احتمال افزایش مقاومت مباحثات که در مقابل عقاید گروه مطرح می‌شود، شدت خواهد یافت. بنابراین اگر یک ارتباط‌گر بخواهد پیامی مخالف در خصوص سازگاری گروهی ارائه نماید، بهتر آن است که به توصیه نمودن بخشی از علایق و دلبستگی‌ها رجوع کند و حتی در چارچوب فعالیت عضویت گروهی با آرامش بیشتر حرکت نماید. در این رابطه، در اکثر کارهای تحقیقاتی لوین و هاولند هیچگونه تناقضی مشاهده نمی‌شود، چون ماهیت موضوع برای هر کس در جهت رسیدن به نتایج مشابه آشکار است.

بعدها، مباحث فوق و دیگر «آزمایشات اقناعی»<sup>(۶)</sup> به صورت مفصل در دومین جلد مجموعه گزارش‌های تحقیقی دانشگاه ییل، یعنی کتاب

1- Action Effects    2- Effects of Practice    3- Convincing Argument

4- Boy Scouts    5- Volkart    6- Persuasion Experiments

«ارتباطات و اقناع» (۱۹۵۳) به چاپ رسید. زمانی که کارل یک نسخه از این کتاب را در همان سال به من هدیه می داد، گفت: «من راجع به آنچه در این اثر به همگان ارائه می شود، احساس مطبوعی دارم». بله، او به حق درست می گفت، زیرا بسیاری از بُریده های به چاپ رسیده در نشریات را آزادانه در جلد اول وارد کرده بود، و همواره مابقی آنها را به جلد دوم افزوده بود. طوری که در جلد دوم، اکثر خانه های ماتریسی تکمیل شده بود، و حتی بسیاری از متغیرهای جدید به محتوای آن اضافه شده بود.

«نگرش ها به مثابه متغیرهای وابسته»<sup>(۱)</sup>

غیر ممکن است، که هنگام مشاهده طرح های پژوهشی هاولند به مواردی مثل: منطق سازمان یافته، هوشمندی بهم پیوسته، بی آنکه تحسین خنثیق در پس آن وجود داشته باشد، برنخوریم. در واقع، هنوز هم هر شخصی در مواجهه با این واقعیات شگفت زده می شود، چون او به نگرش ها و عقاید به مثابه متغیرهای وابسته علاقمند بود. هاولند واقعاً به تحلیل رفتار انسانی علاقمند بود: اما حقیقتاً چرا بر «رفتار آشکار»<sup>(۲)</sup> به عنوان یک متغیر مهم تمرکز می نمود؟ در اکثر نقل قول های او، شمار زیادی اشاره و توصیه دیده می شود. از دیدگاه او «تغییر عقیده»<sup>(۳)</sup> آشکارا می تواند در آزمایشگاه نیز اندازه گیری شود و حتی با اطمینان بالا به نظریه و عمل تبدیل شود. در واقع برترین اظهار نظرهای او در این رابطه، در مقاله مبسوط «آزمایشات تطبیقی از طریق روش پیمایشی» آمده است (هاولند، ۱۹۵۹). مجموعه تحقیقات پیمایشی (مانند برخی از کارهای لازارسفلد) در دهه پنجاه این واقعیت را پدید آورد که تعداد بسیار کمی از مردم نیز تحت تأثیر وسایل ارتباط جمعی قرار می گیرند، در حالی که تحقیقات آزمایشی بر روی تغییر عقیده، آشکار ساخت؛ که یک سوم تا نیمی از مخاطبان به طور معنادار تحت تأثیر پیام های

اقتناعی واقع می‌شوند. هاولند می‌گفت: این «تناقض آشکار»<sup>(۱)</sup> تنها توسط چند عامل که در اکثر موارد مشاهده می‌شود پدید می‌آید. به اعتقاد او «آزمایشات آزمایشگاهی»<sup>(۲)</sup> از نوعی «مخاطب خاموش»<sup>(۳)</sup> [فریفته] سود می‌جوید، تا به اهداف بلند مدت خود دست یازد. به دیگر سخن، کاربرد مسایل ناشناخته در «پیام‌های درمانی»<sup>(۴)</sup> و اثرات کنترل شده یا موانع آن، برای آنکه متغیرهای اولیه مورد آزمایش قرار گیرند، بسیارند. از سوی دیگر، پیام‌های میدانی «خودبرگزینی»<sup>(۵)</sup> مخاطب را از میان پیام‌های متعدد، قابل دسترسی می‌بازند و در همین عرصه «من درگیرشدگی»<sup>(۶)</sup> (درگیری ایگو) بالای مخاطب را از میان محتوای چندین پیام حداقل، آشکار می‌سازد. مخاطبان تحقیقات میدانی، عموماً به عنوان تعدادی از تأثیرات متعارض و بازدارنده تلقی می‌شوند، به این دلیل بود که «آلبرت باندورا»<sup>(۷)</sup> در بررسی تأثیرات چشمگیر خشونت در تلویزیون، به حقایق قابل توجهی پی برد (باندورا، ۱۹۷۷)، طوری که رئیس مرکز مطالعات بهداشت ایالات متحده هنگام شنیدن یافته‌های او، در ارتباط با حقایق تلویزیون و جامعه، بسیار شگفت‌زده شد (ر.ک. به: گزارش‌های «مؤسسه ملی بهداشت روانی»<sup>(۸)</sup>، ۱۹۷۷)<sup>[۹]</sup>. باید اذعان کرد که یافته‌های هاولند ما را به یاد سؤال همیشگی لوین می‌اندازد: «چه چیزی را فراموش کرده‌ایم؟» هاولند (۱۹۵۹) همواره بر این اعتقاد اصرار می‌ورزید: دو رویکرد متعارض باید توأمان مورد استفاده قرار گیرد تا اینکه میدان یک نظریه را کاملاً پوشش دهند. به زعم او: «هنگام ترکیب دو رویکرد متناقض، از طریق احتمال مفهومی نشأت گرفته از مطالعه

1- Apparent Contradiction    2- Laboratory Experiments    3- Captive Audience

4- Treatment Messages    5- Self-Selection    6- Ego-Involvement

۷- «آلبرت باندورا» [Albert Bandura م ۱۹۲۵] روان‌شناس مشهور آمریکایی است که پژوهش‌های روان‌شناختی مهمی را بر روی «نظریه یادگیری اجتماعی» (Social Learning Theory) و همچنین در خصوص تلویزیون و رفتار خشونت‌آمیز کودکان، تحقیقات آزمایشگاهی جالبی را به انجام رسانید (م).

8- National Institute of Mental Health (NIMH)

فراگردهای مرتبط به صورت موشکافانه و همگام با روش‌شناسی آزمایش‌های تدقیق شده، به توسعه روان‌شناسی اجتماعی ارتباطات<sup>(۱)</sup> نائل می‌شویم» (ص ۱۷).

همان‌طور که بر اساس خاطرات ناتان مک کوبی نقل کردیم: «هاولند یکی از بهترین رهبران غیراقتدارگرای جهان بود.» او معمولاً دانشجویان و همکاران جوانتر را، طوری تشویق می‌کرد که به طرف پرسش‌های تحقیقی مورد علاقه و نظرشان متمایل شوند و همواره بر روی اهمیت و ارزشمندی نظریه پافشاری می‌کرد. هاولند خدمات ارزنده‌ای را به چارچوب اجرای آزمایشات، طرح ریزی و برنامه‌ریزی ارتباط ارائه کرد. نتیجه برخی از این گونه خدمات، پس از انتشار جلد دوم مجموعه گزارش‌های تحقیقی دانشگاه ییل، به چاپ رسید. به طرز مثال در این رابطه گروه تحقیقات اقناعی دانشگاه ییل، قبل از اینکه به چاپ مجموعه آثار عمومی خود مبادرت ورزد، شروع به تکمیل نمودن زمینه‌های مورد علاقه تعدادی از اعضاء خود نمود. در همان زمان، تعدادی از همین افراد سعی در آشکارسازی رابطه تقدم و تأخر برای تأثیرات یادگیری و تغییر عقیده نمودند. باید گفت، آزمایشاتی که قبل از سال ۱۹۵۰ رهبری و اجرا شدند، اگرچه بسیار مطلوب کنترل می‌شدند اما اکثر آنها از طریق آزمون‌های آماری پیشرفته سود نمی‌جستند، چون بخش اعظم آنها در طبقه تقدم موضوعی قرار می‌گرفت. به باور من، بهتر آن است که این واقعیت را به عنوان گفتار اول بحث آن سال‌ها بپذیریم. به نظر می‌آید که بررسی‌های بعدی پس از این به بخش‌های دیگری منتقل شدند. بعدها، روان‌شناسان دانشگاه ییل به این نتیجه رسیدند (همان‌طور که در کتاب «ترتیب ارائه در اقناع»<sup>(۲)</sup>، هاولند، ۱۹۵۷ آمده است) که به هیچ وجه نمی‌توانند، قانون تعمیم یافته‌ای از تقدم و تأخر برای اقناع بیابند. به نظر آنان، برخی اوقات یک راهبرد کارساز مطلوب، بسیار بهتر از راهبردهای عملی

1- *Social Psychology of Communication*2- *The Order of Presentation in Persuasion*

دیگر است. چون زمانی که یک ارتباط گر، اطلاعات متناقضی را ارائه می نماید بر این باور است که پیام های اولیه او، برای مخاطب از جنبه یادگیری جذابیت بیشتری خواهد داشت. مشابه این قضیه، زمانی رخ می دهد که یک «ارتباط گر مقتدر»<sup>(۱)</sup> [موتق] هر دو نوع مباحثات موافق و مخالف را طوری ارائه نماید که محتوای مطالب اولیه مورد نظرش، شانس بیشتری برای کاربرد یک مفهوم یا تأثیر بیابد. زمانی که مباحثات اولیه به میزان قابل توجهی مورد قبول گیرنده پیام واقع شود، تغییرات عقیده به مقدار زیادی افزایش خواهد یافت، اما زمانی که این میزان کاهش یابد، در تغییر عقیده وضعیتی رخ نخواهد داد. معمولاً محیط گروهی تمایل دارد که ملاحظه قابل توجه بر روی اثرات تقدم اعمال کند. برای مثال اگر عضوی از یک گروه معین، شاخصه های موقعیت خود را پس از شنیدن پیام یک سویه، نشان دهد، شاهد خواهیم بود که اثربخشی مباحثات بعدی او در قالب سوی دیگر پیام کاهش می یابد. اگر در عرضه و ارائه یک پیام، بتوان نیازهای مخاطبان را تحریک کرد و سپس نشان داد که چگونه می توان آنها را رضامند ساخت، مطمئناً کارایی و تأثیرگذاری پیام افزایش خواهد یافت. اما، زمانی که در آغاز به گسترش راهکارها و سپس به تحریک آنها مبادرت ورزیم، نمی توان انتظار زیادی جهت جذب پیام داشت. به هر صورت، این مباحث مفهوم کلی پیام های تقدم نگر و تأخرگونه را بیان می دارند. گرچه به سادگی آشکار نمی گردند اما ساعت های متمادی بحث و تفکر را می طلبند و نقل چندین گزارش تحقیقی و آزمایش اجرا شده که قبلاً نتایج آن مورد استفاده قرار گرفته باشد.

ماهیت «اقناع پذیری»<sup>(۲)</sup> پس از مدت زمانی کوتاه، در میان صاحب نظران دانشگاه ییل بحث انگیز شد و در قالب پرسش هایی مانند: آیا اقناع پذیری یک ویژگی فردی تفکیک پذیر است؟ آیا برخی افراد نسبت به دیگران قابلیت اقناع پذیری بیشتری دارند؟ و... مطرح شد و پس از آن بخشی از آزمایشات به

موازات این مسیر هدایت و اجرا گردید (هاولند و دیگران، ۱۹۵۳، فصل ۶، هاولند و جانیس، ۱۹۶۲).

بعدها، هاولند و گروه تحقیقاتی او به این واقعیت رسیدند که عوامل چندی در شکل‌گیری اقتناع‌پذیری عمومی، نیز تأثیرگذار هستند و مهمترین آنها این است که برخی از افراد نسبت به دیگران سریع‌تر اقتناع می‌شوند. پس از آن معلوم شد که در آزمایشات حساس، هیچ‌گونه رابطه‌ای میان «اقتناع‌پذیری» و «هوش عمومی»<sup>(۱)</sup> وجود ندارد، اما دوسوم از مطالعات تفاوت‌های فاحشی را مابین اقتناع‌پذیری زنها نسبت به مردها نشان داد و بالاخره ثابت شد که زنها بسیار ساده‌تر از مردها، اقتناع می‌شوند (مطمئناً طرح این نتیجه، برای خوانندگان این کتاب که مجرد هستند و هنوز ازدواج نکرده‌اند نوعی شوک است).<sup>[۱۰]</sup>

در مطالعات نگرشی دانشگاه ییل، آثاری از آن دسته اشخاصی که دارای نگرش‌های «خصمانه و پرخاشگرانه»<sup>(۲)</sup> باشند و احتمال آنکه سخت‌تر اقتناع شوند مشاهده نشد، لیک پس از مدت زمانی کوتاه، که امکان مشاهده چنین حالتی میسر شد و افراد متخاصم و پرخاشگر مورد آزمایش قرار گرفتند، نتایج پیش‌بینی شده نشان داد که در این‌گونه افراد، پرخاشگری زیاد و اقتناع‌پذیری بسیار کم است. شاید آشکارترین دلیل چنین بازخوردی رابطه خاص میان «عزت نفس»<sup>(۳)</sup> و میزان اقتناع‌پذیری آنها بود. یعنی افرادی که دارای عزت نفس بالا بودند، بسیار کمتر اقتناع می‌شدند و البته اگر در آنها نشانگانی از احساس منع یا «بازداری اجتماعی»<sup>(۴)</sup> مشاهده می‌شد (به این مفهوم که آنها در کسب موقعیت برتر خجالتی و به آسانی متوسل به «فشار همه جانبه»<sup>(۵)</sup> پیام شونند) معلوم بود که بسیار آسانتر اقتناع می‌شوند. در اواخر دهه ۱۹۵۰، تعدادی از محققان جوان دانشگاه ییل مانند «ویلیام

1- General Intelligence    2- Hostile & Aggressive    3- Self-Esteem

4- Social Inhibition    5- Push Around

مک گویر» مشغول بررسی‌های عمیقی بر روی «بازسازماندهی شناختی»<sup>(۱)</sup> به عنوان یکی از مفاهیم اصلی تغییر نگرش شدند (مک گویر، ۱۹۸۵). این بررسی‌ها، همتراز کارهای قبلی کورت لوین بود که با علاقمندی خاصی از طرف «فریتز هایدر»<sup>(۲)</sup> و «لئون فستینگر»، برای تبدیل شدن به یک کتاب دنبال شد که عنوان آن «نظریه ناهماهنگی شناختی» (۱۹۵۷) بود. این کتاب مورد نظر اشخاصی چون: «آزگود و تانن بوم» (۱۹۵۷) واقع شد، زیرا زمانی که تانن بوم در حال نوشتن رساله دکترای خود با استفاده روش «افتراق معنایی» بود، نمودهایی از مفاهیم «بازسازماندهی شناختی» را آشکار ساخته بود (تانن بوم، ۱۹۵۳). آزمایشات دانشگاه ییل بعدها با موضوعی برخورد کرد که عنوان آن «همسازی شناختی»<sup>(۳)</sup> بود. این نظریه اظهار می‌داشت که مؤلفه‌های عاطفی، موجب تغییر نگرش افراد می‌شود، و بر همین اساس نوعی رفتار متناظر توأم با اصل بازسازماندهی شناختی بر یک حوزه عاطفی تأثیر می‌نهد؛ یعنی زمانی که افراد ناهمخوانی‌های شناختی خود را به مثابه تلاش‌های اقناعی آشکار می‌سازند، تمایل به مواردی از قبیل: الف) یافتن راه‌حل برای به حداقل رساندن تعادل و همسازی ب) یافتن راه‌حل برای به حداقل رساندن عوامل بالقوه عدم همسازی، دارند. بر همین اساس وقتی که افراد در بن بست اعتقادی واقع می‌شوند، معمولاً سعی می‌کنند با کمترین تلاش ممکن گریزگاهی بیابند. بنابراین افراد بر اساس پیام‌هایی که همسازی را افزایش می‌دهد سریعتر و مطلوبتر اقناع می‌شوند تا وقتی که همین پیام‌ها موجب کاهش همسازی شوند. اما لحظه‌ای که افراد خود را بیش از حد به رفتار متناظر متعهد می‌نمایند، تمایل خواهند داشت که در برابر پیام‌های ارتباطی ضد رفتار، مقابله نمایند، چون همسازی درونی آنها را به چالش فراخوانده است.

این مجموعه قابل توجه از یافته‌ها، بیانگر این نکته است که برنامه طرح

تحقیقاتی ییل موفق شد در خصوص مسایل اقناع برای «نظریه عمومی ارتباطات»<sup>(۱)</sup> تا اندازه‌ای جهت‌مند حرکت نماید؛ یعنی از زمان شکل‌گیری مطالعات، و بررسی‌های اولیه تأثیرات فیلم‌های آموزشی بر روی سربازان جوان ارتش در جنگ جهانی دوم، تا به حال موفق به فتح دوران مهم و اثرگذاری شده است.

### «شبیه‌سازی رایانه‌ای»<sup>(۲)</sup>

دقیقاً معلوم نیست که هاوولد در طی دهه ۱۹۶۰ در موضوع «شبیه‌سازی رایانه‌ای» کار ارزشمندی ارائه داده است یا خیر؟ او در این سال مقاله بسیار مهمی تحت عنوان «یک تحلیل ارتباطی از مفهوم یادگیری»<sup>(۳)</sup> تألیف و به چاپ رساند و در آن به این بحث پرداخت که چگونه «نظریه ریاضی»<sup>(۴)</sup> قادر است برای شبیه‌سازی رایانه‌ای و در مسیری که افراد مفاهیم جدید را به کار می‌برند، مورد استفاده قرار گیرد (هاوولد، ۱۹۵۲). مقاله بعدی او در همین زمینه و تحت عنوان «شبیه‌سازی رایانه‌ای تفکر»<sup>(۵)</sup> [اندیشیدن] به چاپ رسید که با انتشار زیاد به شهرت رسید و بر تعداد بی‌شماری از محققان مبتدی در این عرصه تأثیر گذاشت (هاوولد، ۱۹۶۰). در طی دهه ۱۹۵۰، که رایانه‌ها به صورت گسترده‌ای در دسترس قرار گرفته بودند و به آسانی توسط هر کسی استفاده می‌شدند، کارل مجموعه آزمایشاتی را در شبیه‌سازی رایانه‌ای طرح‌ریزی کرد، البته به این نیت که به درک و فهم بیشتر مفاهیم و جنبه‌های پیچیده مفهوم یادگیری نیز مدد رساند. از آنجایی که این حرکت کاملاً اکتسابی و خودجوش بود، رگه‌های زیادی از شیوه‌های خلاقیت در آن یافت می‌شد، او در این کار بیشتر بر روی مفاهیم متمرکز شده بود. اگرچه این نوع عملکرد به شخصیت حرفه‌ای او هیچ ارتباطی نداشت، اما خدمات او در آن زمان و حتی دهه‌های بعد توانست: برای مطالعات ارتباطی رایانه‌ای از

1- *General Theory of Communication*      2- *Computer Simulation*

3- *A Communication Analysis of Concept Learning*      4- *Mathematical Theory*

5- *Computer Simulation of Thinking*

جنبه محتوایی انرژی و بینش کاربردی و از پرتو ارتباطات و تغییر نگرش بسیار سودمند باشد.

در اواخر دهه ۱۹۵۰، زمانی که کارل دچار اولین «علائم سرطان»<sup>(۱)</sup> شد، هنوز عادات کاری خود را تغییر نداده بود، و در کتابی که با همکاری «مظفر شریف»<sup>(۲)</sup> به رشته تحریر درآورد، آنچنان تأثیرگذار عمل نکرد و همواره نسبت (شریف و هاولند، ۱۹۶۰، آخرین اثری که در آن از او به عنوان همکار نویسنده یاد شده است) به آثار پیشین خود که در دانشگاه ییل منتشر ساخته بود، معروف نشد. او تا آنجا که بیماری مجالش می داد و با حفظ آرامش روحی در آخرین روزهای زندگی اش با دانشجویان خود همراه بود. یکی از روزهای آخر زندگی، در حین انجام کار بسیار خسته و نالان شد و از آنجا که آگاه به این واقعیت شده بود که دیگر قادر به ادامه کار جسمی نیست، از محل کار به خانه بازگشت و طبق معمول پس از رفتن به حمام در داخل وان حمام که آن را پر از آب کرده بود، برای رفع خستگی نشست، اما بر خلاف همیشه این رفع خستگی به یک غرق دائمی تبدیل شد و پس از لحظاتی کوتاه دار فانی را وداع گفت.

یک سال پس از مرگ او، بسیاری از دانشجویان قدیمی اش در انجمن روان‌شناسی انگلستان به دور یکدیگر جمع شدند تا در مراسم یادبود او شرکت نمایند. در این مراسم آنها درباره: قابلیت‌ها و توانایی‌های سحرآمیز او در «هماهنگ نمودن و متمرکز ساختن دانش و جنبه‌های آموزش واقعی یک مسئله تحقیقی» و حتی نقش یک رهبر برای «تعیین مسیر حکیمانه و

### 1- Signs of Cancer

۲- «مظفر شریف» [Muzafer Sherif ۱۹۸۸-۱۹۰۶ م] روان‌شناس اجتماعی ترکی‌الاصل و یکی از بنیان‌گذاران «نظریه قضاوت اجتماعی» (Social Judgement Theory). او رساله دکترای خود را با موضوع «عوامل اجتماعی در ادراک» (۱۹۳۵) زیر نظر روان‌شناس برجسته «گاردنر مورفی» [Gardner Murphy ۱۹۷۹-۱۸۹۵ م] به انجام رساند و بعدها موفق شد در موضوعاتی مانند: «فرایندهای گروهی» (Group Processes)؛ «تعارض گروهی» (Group Conflict)؛ «نفوذ اجتماعی» (Social Influence)؛ «هنجارهای اجتماعی» (Social Norms) و ... به تحقیقات آزمایشگاهی مهمی دست یازد (م).

حمایت‌گرایانه» به سخنانی پرداختند. آنها از: رهنمودهای آرام‌بخش، عدم اقتدارگرایی و فراهم‌سازی فضا و شرایط علمی آزاد پژوهشی که او در آزمایشگاه خود پدید می‌آورد، با احترام و ارزش یاد کردند. انجمن روان‌شناسی آمریکا در سال ۱۹۵۸ به خاطر کمک‌های علمی، به او لوح تقدیر داد. در واقع، «کارهای هاوولد اهمیتی اساسی و حتی مرکزی در توسعه تحقیقات نگرشی داشت، از دیدگاه او مراحل اولیه یک فعالیت، صرفاً آشکارسازی بخشی از عوامل است که نوعی از تغییرات زمانی را پدید می‌آورد، حالتی که در آن زمان و مکان وقوع یک پدیده در اثر تغییر پیش‌بینی می‌شود. بر این اساس باید گفت که فعالیت‌های علمی او، بیانی آشکار از ارزش‌های یک برنامه تحقیقاتی مستمر است» (ص ۱۵۸).

او در مراحل زندگی علمی خود افتخارات زیادی کسب کرد. در سال ۱۹۶۲ در سلسله برنامه‌های رادیو صدای آمریکا، موضوعی تحت عنوان «طرح‌های پژوهشی ارتباطات» به صورت مصاحبه و میزگرد پخش می‌شد. من [شرام] در یکی از این برنامه‌ها برای بحث و مذاکره دعوت شده بودم و هنگام رسیدن به مباحث و فعالیت‌های هاوولد با جسارت تمام گفتم: گروه تحقیقات آزمایشی دانشگاه ییل در بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۱ احتمالاً این قضیه را یک واقعیت می‌پنداشت: «بزرگترین خدمت علمی انجام شده فردی... در این مورد فقط به وسیله هاوولد صورت گرفته است.» من هنوز به این واقعیت معتقدم.

### یادداشت‌ها:

- ۱- برنامه پژوهشی ارتباطات و تغییر نگرش در ییل توسط هاوولد هدایت و رهبری شد که بودجه مالی آن در آغاز توسط بنیاد راکفلر تأمین شد.
- ۲- حواشی و ویراستاران: نظریه‌های فروید تا حدی بر عقاید و نگرش‌های همکاران او در مؤسسه روابط انسانی ییل تأثیر گذاشت، به ویژه در خصوص «پرخاشگری و ناکامی» (راجرز، ۱۹۹۴).
- ۳- هاوولد در این تحقیق با «سیلان اس. فورد و آر. اس. ریچارد» همکار بود.

۴- حواشی ویراستاران: پس از این کار که مجدداً در سال ۱۹۹۴ به چاپ رسید؛ جانیس، لامسدین و مک کویی دار فانی را وداع گفتند، و شفیلد و اسمیت از کارکناره گیری کرده بودند.  
۵- خلاصه‌ای از این تحلیل توصیفی، در گزارش تحقیقی هاولند و دیگران یعنی در فصول ۱ و ۲ آمده است (۱۹۴۹).

۶- «جرالد لیسر» بعدها به سمت مشاور پژوهشی «سریال تلویزیونی کودکان خیابان سی سام» منصوب شد.

۷- «لوید موریت» بعدها به سمت ریاست بنیاد «جان و مری آر. مارکل» که منبع اصلی و تأمین کننده بودجه‌های عظیم مالی برای تحقیقات ارتباط جمعی بود، منصوب شد.

۸- حواشی ویراستاران: این تمرین ذهنی را معمولاً «تجسّم» (Visualization) یا «تصویری کردن» می‌نامند.

۹- پس از مروری بر مدارک و اسناد این پژوهش پیمایشی، کمیته بررسی نتیجه گیری کرد: «رابطه کم‌رنگی میان برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی و رفتارها و تمایلات پرخاشگرایانه وجود دارد»، و البته هیچ‌گونه مدارکی وجود نداشت تا این فرضیه مخالف که «مشاهده پرخاشگری باعث بروز رفتار خشونت‌آمیز می‌شود» را مورد حمایت قرار دهد. بالاخره آنها پیشنهاد کردند که احتمالاً «رابطه دیگری هم وجود دارد که در شرایط سوم شکل می‌گیرد» که هنوز مشخص نگردیده و مورد توصیف هم واقع نشده است (اقتباس از گزارش تحقیقاتی بنیاد ملی بهداشت روانی، ۱۹۷۲، صص ۹-۸).

۱۰- حواشی ویراستاران: جامعه آماری مباحث توصیف شده این آزمایشات: دانش‌آموزان مدارس و دانشجویان دوره‌های پیش دانشگاهی بودند. بررسی بعدی که حدود ۵۰ آزمایش را در بر می‌گرفت و شامل گروه‌های سنی بیشتری بود «موقعیت نسبی غیرشخصی، که ارتباطات اقناعی را در بر می‌گرفت و در آن عامل جنس، به عنوان یک متغیر تأثیرپذیری کمتری داشت» را مورد ارزیابی و نتیجه گیری قرار داد (مک کویی و ژاکلین، ۱۹۷۴).

## فصل ششم

### «میراثی که آنها برای ما به جای گذاشتند»<sup>(۱)</sup>

تا قبل از آغاز این فصل، ما بر روی سال‌های نخستین شکل‌گیری مطالعات ارتباطی تمرکز نمودیم، در واقع بیشتر بر روی سال‌های اصلی این حوزه در قرن حاضر تأکید داشتیم. در حالی که از این پس برآنیم، تا نقطه نظر خود را از رویکرد تاریخی جدا ساخته، و یک پایان خلاصه‌وار از چگونگی ظهور انواع حوزه‌های مطالعات ارتباطی، در دوران نضج این علم، که توصیف آن در فصول قبل آمد، ارائه نماییم.

#### «ظهور مطالعات ارتباطی»<sup>(۲)</sup>

آگاهی از این واقعیت که در طی مدتی کوتاه، بر سر مطالعات ارتباطی چه آمده، کمی تعجب آور است. بهر حال اکثر پیشرفت‌هایی که ما در این کتاب به توصیف تاریخی آن پرداختیم، تنها کمتر از یک قرن به وقوع پیوسته‌اند، به‌ویژه نسل محققان و نظریه‌پردازان بزرگی که ما از آنها به عنوان اجداد پدرانمان یاد کرده‌ایم، و حضور و فعالیت جدی آنها به قبل از دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد. به طور نمونه: چارلز هورتون کولی نخستین جد ما در این حوزه است، چون در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم همواره در حال آموزش و پرورش بود، بله - همان‌طور که جان دیویی چنین بود، آنها مدرسان جوانی بودند که در آن سال‌ها هنوز موفق به پدیدآوری «امواج روشنفکری»<sup>(۳)</sup> نشده بودند. رابرت ایزرا پارک هم چنین شخصیتی بود و موفق شد که در سال ۱۹۱۴ تدریس در

1- *The Heritage They Left Us*      2- *The Rise of Communication Study*

3- *Intellectual Waves*

دانشگاه شیکاگو را آغاز کند، پس از او ادوارد سایپر در سال ۱۹۲۵ به جمع مدرسان پیوست، یعنی همان سالی که هارولد دُوایت لاسول در دانشگاه شیکاگو به سمت مربی آموزش منصوب شد. در سال ۱۹۲۲ والتر لیپمن کتاب برجسته «افکار عمومی» را به چاپ رسانید. اما قبل از او در دهه ۱۹۲۰، کورت لوین به این عرصه وارد شده بود و در همین راستا به فعالیت‌های خود و ساخت و ساز اعتبار گسترده آن مشغول بود، البته فقط در آلمان و نه در ایالات متحده. اولین «دانشکده روزنامه‌نگاری»<sup>(۱)</sup> در دانشگاه میسنوری (همان‌طور که قبلاً نیز خاطر نشان ساختیم) در سال ۱۹۰۸ تأسیس شد. به هر حال، در سال‌های ۱۹۳۰ امواج پیشرفت در این حوزه پدیدار شد، اما تا قبل از زمان فوق، در این مسیر بسیار مشکل می‌توان، ردپایی را یافت که به طور احتمالی نشانگر «تحرك»<sup>(۲)</sup> در حوزه مطالعات ارتباطی باشد.

در دهه ۱۹۳۰، پیشرفت‌هایی که در مطالعات ارتباطی پدید آمده بود، چندان سریع و چشمگیر نبود، اما شاهدیم که این پیشرفت‌ها به تدریج سرعت گرفت. در همین دهه بود که چهار پیشتاز بزرگ، شخصیت حرفه‌ای خود را در آمریکا نمایان ساختند. در سال ۱۹۳۳ پاول فلیکس لازارسفلد و کورت لوین به ایالات متحده آمدند و فریاد و شعار «یهودی‌ها باید بروند!» را پشت سر نهادند و با جنبه‌هایی از ناامیدی و بحران بزرگ، بالاخره موفق شدند، مسیر زندگی خود را تعیین کنند. در سال ۱۹۳۵، لوین فعالیت خود را در آیووا آغاز کرد و لازارسفلد به مدت نه سال در اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا کارهای بعدی خود را ادامه داد. در سال ۱۹۳۶ کارل آیور هاولند «دکترای تخصصی» (Ph.D.) خود را اخذ کرد و بسیار سریع جذب طرح‌های پژوهشی کلارک هال، واقع در دانشگاه ییل شد و اولین کتاب خود را در سال ۱۹۳۹ منتشر ساخت. لاسول حرفه آموزشی خود را در دانشگاه شیکاگو در اواخر دهه ۱۹۳۰ به پایان رسانید و پس از آن به شرق آمریکا

رفت. به هر حال، در این دوران حوزه مطالعات ارتباطی پیرامون فعالیت‌های این پیشتازان در حال گسترش بود. همان‌طور که می‌دانیم، در دهه آغازین قرن بیستم تنها یک دانشکده روزنامه‌نگاری تأسیس شد، در حالی که تا سال ۱۹۳۵ تعداد این نوع دانشکده‌ها، متجاوز از چهارصد دانشکده روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی شد. باید اذعان کرد، که تا قبل از آغاز دهه ۱۹۲۰ هیچگونه مجله علمی-پژوهشی در حوزه مطالعات ارتباطی وجود نداشت، در حالی که پس از طی این دوران و آغاز دهه ۱۹۳۰ چندین مجله راه‌اندازی شد.

در طی دهه ۱۹۴۰، اداره پژوهش اجتماعی کاربردی لازارسفلد بسیار فعال شد. در آغاز دهه ۱۹۴۰ هاولند به ریاست بخش روان‌شناسی و مدیریت پژوهش‌های آزمایشی ارتش (واقع در بخش مطالعات جنگ) ایالات متحده منصوب شد و پس از آن به طور مستمر بررسی‌ها و مطالعات خود را در خصوص ارتباطات اقناعی ادامه داد. در همین زمان، لاسول مسئولیت انجام طرح پژوهشی تحلیل محتوا را در کتابخانه کنگره ایالات متحده بر عهده گرفت؛ که در واقع کار او بررسی و درون‌کاوی تبلیغات کشورهای محور و متفق منطقه بود. لوین هم با طبعی آرام و حاکی از عدم هیجان همیشگی گام‌های خود را در دانشگاه آیووا سپری نمود و موفق شد دانشجویان باهوش را جذب کند و البته در این دوران مطالعات خود را درباره تأثیرات گروهی و ارتباطات گروهی ادامه داد.

بنابراین، سال‌های قبل از دهه چهل، سال‌های پست‌سازی بود. واقعیت آن است، که ثمربخش‌ترین دوره این پیشتازان بزرگ، سال‌های دهه چهل و پنجاه بود، اما برای برخی از آنها، این سال‌ها، سال‌های پایانی بود. در آغاز دهه ۱۹۶۰، لوین و هاولند فوت کرده بودند و لازارسفلد نیز حوزه مطالعات ارتباطی را ترک گفت. اما لاسول همچنان می‌نوشت و مطالب خود را منتشر می‌نمود، چون که از توسعه پژوهش‌های ارتباطی و آموزش آن فاصله گرفته بود. به هر صورت تلقی دیگر این بود که آن دوره برای تمامی پیروان و

دوستان این پیشتازان، سال‌های ناامیدی محسوب می‌شد. لوین مرکز تحقیقات پویش‌های گروهی را به مؤسسه تکنولوژی ماساچوست منتقل ساخت، اما هیچ‌گاه در این مرکز فعالیت جدی صورت نگرفت، چون رهبر خود؛ لوین را از دست داده بود. هاوولد نیز طرح بیست ساله خود با عنوان «برنامه ییل»<sup>(۱)</sup> را در ارتباطات و تغییر نگرش پشت سر نهاد. لازارسفلد که بسیار فعال و خودجوش بود، جذب حیطة پژوهشی دیگری شد و یکی از همکاران صمیمی برنارد برلسون شد که در آن زمان رئیس مرکز مطالعات ارتباطی «بنیاد فورد»<sup>(۲)</sup> بود و مقاله پر سر و صدایی تحت عنوان «تأثیر یک مرثیه‌سرا بر تحقیقات ارتباطی»<sup>(۳)</sup> (برلسون، ۱۹۵۹) را به چاپ رسانید. او در این مقاله ادعا کرده بود که دوران جدی ارتباطات جمعی به سر آمده است.<sup>(۴)</sup>

البته بعدها برلسون به اشتباه خود پی برد، زیرا مطالعات ارتباطی همچنان رشد کرد و حتی پس از پایان دوره سی ساله خود و از دست دادن سه تن از بزرگان گروه پیشتاز، باز هم مورد پذیرش همگان واقع شد. شاید توصیف ما در خصوص گسترش این حوزه والاترین مفهومی باشد که ما به رویدادهای مهم دهه‌های سی تا پنجاه افزوده‌ایم.<sup>[۲]</sup> در این دوران، شمار محققانی که به فعالیت‌های عرصه مطالعات ارتباطی روی آوردند، بسیار بیشتر از قبل بود. در واقع پس از این تحولات، آموزش و تحقیق در حوزه ارتباطات بسیار جدی شد و حتی بهتر از گذشته در اکثر دانشگاه‌ها و اغلب مؤسسات استقرار پیدا کرد. البته، مشکل است که بخواهیم مطلوبیت عقاید موجود در حوزه ارتباطات و آثار منتشر شده آن را با معیارها و محتوای بسیار معمولی نیم قرن

1- Yale Program    2- Ford Foundation

3- Effect a Dirge for Communication Research

۴- همان‌طور که در بخش «منابع و مأخذ» این کتاب مشاهده می‌شود: عنوان اصلی مقاله برلسون «استقرار پژوهش‌های ارتباطی» [The State of Communication Research] است که در سال ۱۹۵۹ و در فصلنامه افکار عمومی شماره ۲۳ (صص ۵-۱) به چاپ رسیده است و منظور ویراستاران از بکاربردن کلمه «مرثیه‌سرا» [Dirge] نوعی تعبیر مفهومی است (م).

گذشته، تطبیق دهیم، زیرا در دوران فعلی این حوزه عقاید مهمی در حال شکل‌گیری است و مباحث پرشوری در حد و مرزهای آن مطرح است. یقیناً تا به حال در آثار منتشر شده مطالعات ارتباطی از جنبه کمی با کاهش روبرو بوده‌ایم، در عین حالی که از جنبه کیفی همیشه با افزایش و بهره‌مندی روبرو گشته‌ایم (اگرچه این بحث خود نوعی مقایسه است اما من در طرح آن تردید داشتم). به هر صورت تا به امروز، حوزه مطالعات ارتباطی پهنه‌های «دلبستگی و مفید واقع شدن» را به عنوان یک رشته علمی و به صورتی گسترده فراهم آورده است.

«دامنه تغییرات»<sup>(۱)</sup>

ما از عملکرد محققان و پیشتازان نیمه دوم دهه پنجاه، چه نوع نفع پژوهشی را در حوزه مطالعات ارتباطی به ارث برده‌ایم؟ اصولاً میزان گسترش و قدرت رشته ارتباطات امروز، مرهون تلاش پژوهشگرانی است که الگوهای علمی خود را در دهه‌های سی تا پنجاه ارائه نمودند. به طور نمونه، لاسول هرگز نتوانست موقعیت ثابتی را در دانشگاه شیکاگو به دست آورد. لوین هم مطالعات خردورزانه خود را در حوزه روان‌شناسی اجتماعی بزرگسالان و حتی در مقوله تحقیقات رفاهی کودکان ادامه داد. لازارسفلد هم تابع شرایط باورپذیری خویش بود و مجبور شد که آن را بپذیرد (همان‌طور که در نقل قول خاطرات شخصی خود در سال ۱۹۶۹ به آن اشاره کرده است). او همواره بر این باور بود که واقعیات اولیه شکل‌گیری اداره خود را بپذیرد و در مقابل آن سمت پیشنهادی همکارش در هاروارد را رد نماید، تا بتواند پژوهش عملی روابط کنگره آمریکا با «انجمن ارتباطات فدرال»<sup>(۲)</sup> در خصوص کیفیت کارکرد سخن‌پراکنی‌ها را به انجام برساند، چون به عقیده او یک مرز پژوهشی نوپا بر خلاف اصل وابستگی، و بر اساس مفهوم رسانه‌ای خود همواره تلاش می‌نماید که پابرجا بماند و از کاهش محتوای برنامه‌هایش برای حمایت

زیانبار جلوگیری به عمل آورد (به نقل از: نوئل نئومن، ۱۹۸۳، ص ۱۶۰). «الیزابت نوئل نئومن»<sup>(۱)</sup> به نقل از لازارسفلد در همین رابطه بیان می‌دارد: علت اصلی ترک او از حوزه پژوهش‌های ارتباطی و جهش به سوی جامعه‌شناسی ریاضی، این بود که نمی‌توانست فشارهای مختلف که بر او به عنوان یک محقق ارتباطی وارد می‌آوردند را تحمل نماید.

در واقع، پاول واقعیت‌ها را دریافته بود و همواره سعی کرد تا برنامه‌های جدید تحقیقات ارتباطی را بسیار بهتر از گذشته، تثبیت کند و حتی مطلوب‌تر از اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا، آنها را حمایت نموده و به اجرا گذارد. به هر حال، این یک واقعیت است که امروزه بیش از صد درجه دکترای تخصصی متفاوت در حوزه مطالعات ارتباطی به دانشجویان اعطا می‌شود،<sup>[۳]</sup> و حتی در حال حاضر نیز چندین هزار دانشجوی فارغ‌التحصیل [در این رشته] به طی دوره‌های پیشرفته در این حوزه مشغول می‌باشند، که احتمالاً طی چنین شرایطی برای آنها نوعی احساس خرسندگونه را نسبت به چهار پیشتاز بزرگ علم ارتباطات به ارمغان می‌آورد. امروزه گرایش‌های تخصصی روزنامه‌نگاری و «ارتباطات گفتاری»<sup>(۲)</sup> در مقاطع پس از کارشناسی، بسیار مقبول علاقمندان نیز واقع گردیده است<sup>[۴]</sup>، و اساساً راه‌هایی که توسط لاسول، لازارسفلد، لوین، هاولند و حتی دیگران که بر علوم اجتماعی تأثیر نهاده‌اند، ردیابی می‌شود.

علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی و تاریخ اکنون به عنوان مطرح‌ترین رشته‌های حوزه علوم انسانی جهان محسوب می‌شوند و همواره دارای محققانی هستند که با مطالعاتی وسواس برانگیز بر روی حوزه ارتباطات کار می‌کنند و نام آنها زیننده آثار به چاپ رسیده در عرصه ارتباطات و حتی اکثریت سمینارها و همایش‌های بین‌المللی علمی - آموزشی است که بر مسایل یادگیری تأکید می‌نمایند. اصولاً مطالعات ارتباطی

در گرایش‌های متفاوت خود بخش‌های ذیل را پوشش می‌دهد: افکار عمومی، پیکارهای سیاسی، جریان اخبار، ارتباطات بین‌المللی، گروه‌های کوچک، آموزش از راه دور<sup>(۱)</sup>، توسعه ملی و... که البته تشابه موجود ما بین ارتباطات اجتماعی و اکثر الگوهای فیزیکی و زیستی تا به آن حد است که خود کمک کننده بسیاری از مسایل در دیگر حوزه‌ها می‌شود.

علاوه بر این مباحث، این جریانات کمتر نیاز به طرح شدن دارند، زیرا مطالعات ارتباطی به عنوان عاملی ارزشمند در ساز و کارهای دنیای امروز به راحتی می‌تواند تغییرات موضوعی ذیل را در بر گیرد: پیکارهای سیاسی، فروشندگان محصولات، تبلیغات بازرگانی، آموزش و یادگیری، ارائه خبر، مدیریت بازرگانی و صنعتی و غیره. به نظر من [شرام] امروزه دامنه این تغییرات موضوعی و کارکرد آموزشی آن در اکثریت فعالیت‌ها بر عهده دانشگاه‌هاست (نمونه این موضوع: وضعیت تبلیغات بازرگانی و آموزش است)، چون به هر صورت آموزش صحیح، مسئولیت‌پذیری تحقیق و انتشار آن را جدی می‌سازد. من معتقدم این شرایط، به تنهایی فهرستی تحسین برانگیز است، چون تا یک قرن قبل، وجود خارجی هم نداشته است. البته در همه زمان‌ها آموزش مسئله مهمی بوده است، ولی همیشه میان آموزش و مطالعات ارتباطی پُلی کوچک زده شده. باید گفت همیشه اصول روزنامه‌نگاری و کاربردهای علمی آن نوعی فعالیت وسیع و پیچیده محسوب می‌شود، همانگونه که والتر لیپمن هم در کتاب «افکار عمومی» (۱۹۲۲) چنین بیان می‌دارد: «برخی از روزنامه‌نگاران دقیقاً مانند محققان فکر می‌کنند.» اما با یک بررسی در تاریخچه کوتاه روزنامه‌نگاری آشکار خواهد شد که این واقعیت بهتر مورد توجه قرار گرفته و همواره در رهنمودهای قانون اساسی انجمن روزنامه‌نگاری آمریکا و بخش دانشگاهی آن که در سال ۱۹۴۱ تدوین گردید، این پیشنهاد چنین ارائه شده: «مدرسان بایستی تشویق شوند تا

کارهای پژوهشی خود را به نحو احسن به انجام برسانند و بالاخره در طی این مسیر به ادبیات روزنامه‌نگاری<sup>(۱)</sup> مدد رسانند.»

اگر یکی از این چهار پیش‌تاز بزرگ ارتباطات، امروز زنده بود و به وضعیت مطالعات ارتباطی معاصر نظری می‌افکند، مطمئناً متوجه نقش معکوس<sup>(۲)</sup> و قابل ملاحظه این حوزه می‌شد. در دهه‌های سی تا پنجاه هر کدام از این محققان بزرگ، در حوزه علوم اجتماعی سعی کردند تا «فعالیت‌های ارتباطی»<sup>(۳)</sup> محیط اطراف خود را به آزمون گذارند و هر کدام به صورت کاملاً جداگانه این اعمال را بر اساس مفاهیم موجود در گرایش خود به تفسیر گذارند؛ در دهه‌های اولیه قرن حاضر، این پیش‌تازان به انجام تحقیقاتی می‌پرداختند که به صورت کاملاً سنتی در قلمرو خصوصی دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی قرار می‌گرفت و جهت خدمت به درک بهتر علوم ارتباطات به کار می‌رفت و همواره شاهد بودیم که بعدها توأم با این نقش معکوس، تلفیقی از منابع عقلانی وارد این حوزه می‌شود. دقیقاً مانند کارهای هاولند که یک روان‌شناس آزمایشی بود یا لوین که یک روان‌شناس اجتماعی بود و همچنین لازارسفلد که یک جامعه‌شناس محسوب می‌شد و حتی لاسول که یک دانشمند علوم سیاسی بود. در واقع، همگی آنها مجبور بودند برای تکمیل تحقیقات خود، از ارتباطات بیشتر بیاموزند، زیرا به دنبال ارائه خدمات مطلوب به این حوزه بودند. به همین دلیل است که محققان ارتباطی معاصر دریافته‌اند که می‌باید تا حد زیادی: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد و انسان‌شناسی بدانند تا در خصوص افزایش کیفیت در کار خویش بهتر عمل نمایند. معمولاً این گونه طرز فکر و خدمت واقع‌گرایانه، هم به کل یک حوزه علمی مدد می‌رساند و هم به غنای دستاوردهای مورد نظر آن.

به نظر شما، ما چه نوع زمینه‌های ارتباطی را از بنیان‌گذاران مطالعات ارتباطی قرن بیستم به ارث برده‌ایم؟ تغییرات عمیق در این حوزه از اندازه و

وسعت آن سرچشمه می‌گیرد. در واقع این حوزه علمی، جایگاهی خردورزانه دارد که همواره در حال توسعه است. هنوز بسیاری از جنبه‌های این حوزه جدید و همچنان عقاید مطرح در آن متنوع است. محققان ارتباطی به علت دلمشغولی زیاد به این حوزه، اکثراً به فعالیت‌هایی رو می‌کنند که هرگز با آن آشنایی قبلی نداشته و در صدد تجربه آن هستند.

سلسله مباحث معروف «آشوب در این حوزه»<sup>(۱)</sup> عنوان یک ویژه‌نامه زیرکانه بود که در مجله ارتباطات سال ۱۹۸۳ به چاپ رسید و البته به نظر می‌رسید که بسیار مطلوبتر از طرح ارتباطات به مثابه حوزه‌ای طغیانگر باشد. در دوران معاصر، پرسش‌های بیشتری در حوزه ارتباطات مطرح می‌شود که شاید قبل از این که چنین رشته‌ای به وجود آید، اصلاً با آنها روبرو نمی‌شدیم؛ باید گفت که تعداد این پرسش‌ها بسیارند، اما بهر حال برخی از آنها هنوز به ماهیت چگونگی انجام تحقیق در ارتباطات مرتبط می‌شود. اما اگر امیدوارانه به این واقعیت آگاه شویم که از چهار پیشتاز خودمان در این حوزه چه چیزهایی را به ارث برده‌ایم، مطمئناً می‌توانیم به اکثر این پرسش‌ها نظر افکنده و دامنه تغییرات پدید آمده در آن را با عنایت بیشتری مورد توجه قرار دهیم.

«چالش برای ساده‌سازی»<sup>(۲)</sup>

یک رشد نظام‌مند همچون رشد یک کودک، معمولاً از یک گذرگاه با آداب

۱- ویژه‌نامه مشهور «آشوب در این حوزه» [Ferment in The Field] که عده‌ای از صاحب‌نظران علوم ارتباطات اجتماعی ایران آن را با نام «آشفستگی در محیط» (که به نظر می‌رسد معادل دقیقی نیست) می‌شناسند، به خاطر بحران موجود در حوزه مطالعات ارتباطی در شماره سوم جلد سی و سوم مجله ارتباطات در تابستان سال ۱۹۸۳ به چاپ رسید که خود یکی از نقاط عطف تاریخ ارتباطات جمعی محسوب می‌شود. شرکت‌کنندگان در این بحث در خصوص آخرین پیشرفت‌های مطالعات ارتباطی به بحث و تبادل نظر پرداختند و بر سر یک انشعاب علمی به توافق رسیدند، یعنی تصمیم گرفتند که میان «رویکرد فرهنگ‌گرا» (Culturalist Approach) و «رویکرد تجربه‌گرا» (Empirical Approach) در حوزه مطالعات ارتباطی و ارتباطات واسطه‌مند جمعی تفاوت قائل شوند (م).

تشریفاتی و به صورتی نمایشگرانه نیز طوری عبور می‌کند که از محیط ساده به یک محیط پیچیده برسد. این نوع تغییر در سال‌های نخستین شکل‌گیری حوزه مطالعات ارتباطی با عنوان اجداد پدرانمان شناخته می‌شود.

من تا به حال پژوهشگر فعالی را ندیده‌ام که در رابطه با موضوع معروفی مانند «نظریه گلوله‌ای»<sup>(۱)</sup> رسانه‌ها به تحقیق پردازد یا از تأثیرات ارتباطی آن دفاع کند (نظریه گلوله‌ای می‌گوید: ارتباط‌گران می‌توانند مسیر اهداف خود را با توجه به اصل «شلیک رسانه‌ها»<sup>(۲)</sup> تعیین نمایند، به دیگر سخن اذهان مخاطبان خود را یکی پس از دیگری با «گلوله‌های نقره‌ای تبلیغات»<sup>(۳)</sup> مورد هدف قرار دهند). این نظریه در دوران جنگ جهانی اول [۱۹۱۸ - ۱۹۱۴] در بین بخشی از عامه مردم عمومیت یافت، لکن این «عامه پسندی»<sup>(۴)</sup> فقط قسمتی از واقعیت‌های این نظریه بود، و البته طرح آن در زمان خود از جنبه‌های علمی و عقلانی صحیح نبود، چون اگر هر محقق با مفهوم کاربردی آن آشنایی جدی پیدا می‌کرد، ممکن بود که معنای کارکرد اثربخش آن را به سمت مسیر کودکانه‌ای هدایت نماید و این وضعیت در آن روزگار به ضرر جامعه مخاطبان تمام می‌شد. به همین دلیل، دیگران خیلی زود دریافتند که فراگرد ارتباطی این مفهوم بسیار پیچیده‌تر از آن است که فقط تحت عنوان «نظریه گلوله‌ای» توصیف شود.

به هر حال، از زمان طرح نظریه گلوله‌ای تا مفهوم‌سازی الگوهای خطی اولیه، معمولاً فراگرد ارتباطی - انتقال پیام از سوی منبع به سوی گیرنده جهش چندان ساده‌ای را در بر نمی‌گرفت. یقیناً از زمان شکل‌گیری این نظریه تا زمان پی‌ریزی نظریه‌های «تعاملی»<sup>(۵)</sup>، «شناختی»<sup>(۶)</sup>، «اجتماعی»<sup>(۷)</sup>، و حتی «نظریه‌های فرهنگی»<sup>(۸)</sup>، مسیر طولانی طی شده است. اما به هر صورت این وضعیت فقط چارچوبی را فراهم می‌آورد، که نظریه‌پردازان ساده‌تر بتوانند در

1- *Bullet Theory*    2- *Media Guns*    3- *silver Bullets of Propaganda*    4- *Popular*  
5- *Interactive*    6- *Cognitive*    7- *Social*    8- *Cultural Theories*

شرایط موقعیت‌های پیچیده «تصویر فراگرد ارتباطی»<sup>(۱)</sup> خود را به سمت رویکردسازی‌های واقعی نزدیکتر سازند و در این حالت به فعالیت بیشتر بپردازند.

توصیف هارولد دُوایت لاسول از فراگرد ارتباطات برای اکثر دانشجویان رشته ارتباطات توصیفی آشناست، همان‌طور که می‌دانیم، او می‌گفت:

چه کسی؟

چه می‌گوید؟

به چه کسی؟

از کدامین مجرا؟

با چه تأثیری؟

البته الگوی لاسول به عنوان یک «سرمشق»<sup>(۲)</sup> هرگز فراگرد ارتباطی کامل تلقی نمی‌شود، بل فقط مسیر مناسب را برای ثبت عناصر اصلی نشان می‌دهد. زمانی که از «ج. جی. بلوملر»<sup>(۳)</sup> در خصوص مروری بر فعالیت‌های لاسول (۱۹۸۳) دعوت به عمل آمده بود، گفت: «خدمات او... سالهاست که بازیگران متعدد عرصه ارتباطات را درگیر کرده است» (ص ۱۷۲) و منظور او از بیان این جمله آن بود که برای مشاهده کامل یک فراگرد ارتباطی مبتنی بر مفاهیم کل‌گرا، ناچاریم اکثر بخش‌ها و روابط متقابل آن را توأمان مد نظر قرار دهیم.

به نظر من، این رویکرد باعث جهت‌مندی مطالعات دوسویه «روابط ارتباطی»<sup>(۴)</sup> شد، به ویژه زمانی که عقاید فعال جایگزین اندیشه‌های

### 1- Picture of the Communication Process

۲- ترجیح دادیم در این قسمت برای اصطلاح انگلیسی به شدت رایج «پارادایم» [Paradigm] معادل فارسی «سرمشق» را قرار دهیم. دیگر معادل‌های فارسی که تاکنون برای این اصطلاح در آثار ترجمه و تألیف به کار رفته، عبارتند از: الگو، اسوه، الگوی نظری، نمونه، الگوی اصلی، پارادایمی، پارادایم، مدل، صورت‌های صرفی، انگاره، الگوی صرفی، فرد اعلی، نمونه عالی، شالوده فکری، ستون‌های صرفی، بنیان ذهنی، چارچوب اعتقادی و... (م).

### 3- J. G. Blumler 4- Communication Relationship

«گیرندگان منفعل»<sup>(۱)</sup> شد، یعنی موجب شد که فرستندگان پیام بهتر به اثرگذاری، نظارت و نفوذ پردازند، و اغلب محتوای مورد نظر مخاطب را به توصیف گذارند، البته از طریق مجراهایی که علاوه بر وسایل ارتباط جمعی، به روابط میان فردی هم می‌پرداخت. اما می‌پذیریم که ارتباطات جمعی در بیشتر مواقع موجب کاهش محتوای ارتباطات اقناعی می‌شود؛ چون معمولاً به دنبال این هدف است که چارچوبی برای «اندیشیدن» یا «بیان یک عقیده» فراهم سازد. می‌توان این فراگرد را بر اساس نظریات «اینیس»<sup>(۲)</sup>، «مک لوهان»<sup>(۳)</sup> و «سالومون»<sup>(۴)</sup> نیز «زبان‌های بی‌همتای رسانه‌ای»<sup>(۵)</sup> نام گذاری کرد، چون که نهایتاً یک بخش در تحولات جوامع، طالب دریافت این نوع از زبان‌ها می‌شود.<sup>[۵]</sup> به دیگر روی، حتی اگر کسی مجموعه پرسش‌های لاسول را عمیقاً درک کند، هرگز نخواهد توانست تفکر ارتباطی خویش را به عنوان یک فراگرد ارتباطی پنج عاملی، ساده تصور نماید.

«تردیدهایی راجع به برخی از الگوهای قدیمی»

[تأثیرات حداقل]<sup>(۶)</sup>

فراگرد تردید، نوعی بازداری ساده انگارانه توسط الگوهای بازجویانه و نتایج رهنمون شده‌ای بود که از طرف محققان دهه‌های چهل و پنجاه به طور جدی مطرح شد. برای نمونه: شکل‌گیری این نتایج توسعه یافته در دهه‌های چهل و پنجاه، تأثیرات رسانه‌های جمعی را به تبیین گذاشت، اما علی‌رغم

#### 1- Passive Receivers

۲. «هارولد اینیس» [Harold Innis م ۱۹۵۲-۱۸۹۴] جامعه‌شناس جبرگرای معروف کانادایی که در خصوص اقتصاد سیاسی در دانشگاه تورنتو پژوهش‌های بزرگ و سلسله سخنرانی‌های عمیقی را به انجام رساند و تأثیرات زیادی بر مارشال مک لوهان گذارد (م).

۳. «هربرت مارشال مک لوهان» [Herbert Marshall McLuhan م ۱۹۸۰-۱۹۱۱] جامعه‌شناس مشهور کانادایی و منتقد رسانه‌ها که در حدود دهه شصت تحول مراحل سه‌گانه خود (الف- دوران تمدن باستانی بدون خط، ب- دوران تمدن دارای خط یا بصری، ج- دوران تمدن مبتنی بر وسایل ارتباطی الکترونیک) در خصوص توصیف جامعه شناختی رسانه‌ها را به صورت یک نظریه ارائه کرد (م).

مهارت‌های وسیع محققان خودآموخته در این مسیر، می‌توان این گونه پیش بینی کرد که این شرایط محصول: «وضعیت‌های ویژه سیاست‌گذاری و نظام‌های رسانه‌ای دههٔ چهل نیز باشد» (همانگونه که استیون اچ. چافی آن را قبلاً به طور خیلی مبسوط به بحث گذاشته، برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک. به: راجرز و چافی، ۱۹۸۳، ص ۲۲)، یا آنکه می‌توان با نوعی مطالعهٔ مقطعی، وضعیت فوق را به بحث بیشتری گذارد، که البته چنین اقدامی نوعی فراهم‌نمایی را برای مشاهدهٔ تأثیرات خاص و حتی ضروری طلب می‌کند. نمونه‌ای از این فراهم‌نمایی‌ها را می‌توان در «دکترین تأثیرات حداقل» یافت (که توسط رسانه‌ها نیز افکار موجود جامعه تقویت می‌شود) که خود این نظریه از مطالعات و بررسی‌های گستردهٔ نیم قرن اخیر در چارچوب موضوع «تأثیر رسانه‌ها بر میزان رأی دهی و رفتارهای تابعهٔ آن» نشأت می‌گیرد که تا به حال نیز انتقادهای فراوانی از سوی محققان بر آن وارد شده است. نئول نثومن در سال ۱۹۸۳ در کتاب خود نوشت: «امروزه بسیار ساده می‌توان یافته‌ها و آراء مرتبط با تأثیرات پژوهشی را ارائه نمود، زیرا دوران فرضیه‌های تقویت [استحکام] رسانه‌ای در خصوص افکار عمومی به پایان رسیده است» (ص ۱۵۷). «فرضیه‌های استحکامی (تقویت‌کننده) یا تأثیرات حداقل در اواسط دههٔ ۱۹۶۰ بر اثر نتایج تحقیقات تجربی متوقف شد و بعدها با شکست بزرگی مواجه گردید. امروزه، فرض اکثر محققان رسانه‌ای این است که وسایل ارتباط جمعی می‌توانند بر روی ادراک مردم از واقعیت، تأثیر چشمگیر و سرنوشت‌سازی بگذارند» (ص ۱۵۷). به همین دلیل صورت بندی نظریه‌های کلاپر در خصوص «افول تأثیرات رسانه‌ها بر رفتار و عقاید» مورد پذیرش صاحب‌نظران واقع نشد. کلاپر (۱۹۶۰) از بیان این واقعیت که: «ارتباطات جمعی به طور معمول به عنوان شرط لازم و کافی نیز تأثیر بر مخاطبان می‌گذارد و عملکرد فزاینده‌ای را بیار می‌آورد» پرهیز

می نمود، زیرا معتقد بود این کارکردها از بین شبکه‌های «عوامل میانجی»<sup>(۱)</sup> و منافذ آن پدید می‌آید» (ص ۸). این عوامل میانجی (وساطت جو) معمولاً غیر از خود رسانه‌هاست. در طرح این ادعا و تأیید آن باید گفت: در آن زمان تأثیرات مستقیم رسانه‌ها بر اساس نتایج به دست آمده از مطالعات بر روی رأی دهی و رفتارهای تابعه آن که در اداره لازارسفلد صورت گرفت، نشان داد که: بیشتر اثرگذاری‌های انتخاباتی در طبقه «تأثیرات حداقل» قرار می‌گیرد. به هر صورت، «کورت و گلادیز لانگ»<sup>(۲)</sup> بعدها با مرور بیشتر بر آراء و خدمات کلایپر گفتند: «اصل تأثیرات حداقل برای صنایع رسانه‌ای نوعی مزیت قلمداد می‌شود»، به عقیده این دو محقق:

«در کوچک شمردن ارزش پیام‌های رسانه‌ای و تأکید بر روی فراوانی‌های کمی «تقویت» و خلاصه‌سازی آراء کلایپر [بیان علمی او در باب تأثیرات رسانه‌ها] به نظر می‌رسد بیشتر از آن دسته سخن پراکنانی حمایت کرده است که در موقعیت نظم بخشی محتوا و یا در جهت «خود اصلاحی»<sup>(۳)</sup> نیز بوده‌اند. این مسئله را (البته فقط به عنوان یک مسئله) به صورتی دیگر هم می‌توان مطرح نمود و برایش راه حل ارائه کرد که به جامعه و حتی رسانه غیر از آن چیزی که هست را نسبت ندهد، چون این چنین حالتی در یک جامعه نمونه فقط با «عوامل میانجی» پدید می‌آید.» (لانگ و لانگ، ۱۹۸۳، ص ۱۳۵)

بنابر این نتیجه، می‌توان سرزنش در باب نقد رسانه‌ها را به پایان رسانید. به عنوان مثال، «لانگ و لانگ» در مطالعات چشمگیر خود در خصوص خلق واقعیت‌های ساختگی رسانه‌ها دریافتند که مجریان تلویزیونی برای نمایش صحنه‌های افتخارآمیز شیکاگو، دائماً به «ژنرال مک آرتور»<sup>(۴)</sup> به خاطر برگشت موفقیت‌آمیز او از «گره»<sup>(۵)</sup> خوش آمد می‌گویند و رسانه‌ها

1- Mediating Factors    2- Kurt & Gladys Lang    3- Self-Reform

۴- ملقب به «داگلاس مک آرتور» [۱۸۸۰-۱۹۶۴ م Douglas MacArthur] ژنرال مشهور آمریکایی که در سال ۱۹۰۳ به ارتش ایالات متحده پیوست و تا سال ۱۹۳۰ نیز به درجه ژنرالی ارتقاء یافت. در سال ۱۹۳۵ به عنوان رئیس ستاد ارتش ایالات متحده آمریکا به انجام وظیفه پرداخت. او در جریان جنگ کره به فرماندهی قوای نظامی سازمان ملل متحد منصوب شد ولی به واسطه بروز اختلافات با «هری اس. ترومن» [رئیس‌جمهور پیشین آمریکا ۱۸۸۴-۱۹۷۲ م Harry S. Truman] در آوریل سال ۱۹۵۱ از مقام خویش برکنار شد (م).

5- Korea

مرتب گفته آنها را تکرار می‌کنند (لانگ و لانگ، ۱۹۵۳). همچنین می‌توان در این رابطه به مطالعات برجسته خشونت تلویزیونی و رفتار کودکان که توسط دیگر محققان انجام شده اشاره داشت. اساساً روند مطالعاتی تأثیرات رسانه‌ها تا قبل از دهه ۱۹۵۰ متمرکز بر مسایل اجتماع و الگوهای فردی بود و بعدها این وضعیت به آزمون دقیق اثرات رسانه‌ها بر روی شواهد «خوب» یا «بد» مبدل شد. من در سال ۱۹۴۸، مقاله‌ای را تحت عنوان «ارتباطات و افکار عمومی»<sup>(۱)</sup> از برنارد برلسون در کتاب خودم با نام «ارتباطات در جامعه جدید»<sup>(۲)</sup> (۱۹۴۸)، به چاپ رساندم [در آن زمان برلسون نویسنده ارشد و دومین رئیس اداره پژوهش اجتماعی کاربردی کلمبیا محسوب می‌شد] که اگر شما آن را بخوانید، هیچ نوع نشانگانی از کوچک شماری تأثیرات تلویزیون در آن نمی‌بینید (برلسون، ۱۹۴۸).<sup>[۶]</sup>

در پایان این بحث، ما با این پرسش مواجه می‌شویم: آیا ظهور «فرضیه تأثیرات حداقل»، نوعی تعظیم در مقابل عملکرد سخن پراکنانی که از بررسی‌های اداره فوق دفاع می‌کردند، قلمداد نمی‌شود؟ یا آنکه فقط یک گام ابتدایی در خصوص توسعه تحقیقات ارتباطی است؟ بعدها به صورتی واضح مسیر پر جنب و جوش «تأثیرات حداقل» تغییر یافت. به عنوان نمونه: بخشی از این تغییر شامل تحولات عمیق آن دسته از مطالعات ارتباطی شد که از نیمه‌های قرن بعد تحولات آن نیز آغاز گردید.

«تردیدهایی راجع به برخی از روش‌های قدیمی»

چافی پس از مشاهدات بسیار به این واقعیت رسید که: «امروزه توافق منحصر به فرد و والایی در امید به ارتقای پژوهش‌های رفتاری وجود ندارد» (راجرز و چافی، ۱۹۸۳، ص ۲۲). اصولاً در سال ۱۹۴۰ پدید آمدن رویکرد رفتاری خود ابزاری بود برای آنکه مطالعات ارتباطی را «علمی‌تر»<sup>(۳)</sup> سازد.

اما امروزه، همانگونه که چافی بیان می‌دارد:

«محققانی که در گرایش‌های تاریخی، قانونی، انتقادی و دیگر روش‌ها صاحب‌نظر می‌شوند، برای رویکرد رفتاری خویش نیز به چالش فرا خوانده می‌شوند، ولی برخی از ما فقط به تفکر راجع به خودمان عادت کرده‌ایم، زیرا به این واقعیت رسیده‌ایم که اکثر این تفکرات بر روی رفتار فردی، تمرکز پیدا می‌کند، به هر صورت در تلاش هستیم که عناصر ساختاری و زمینه‌های تاریخی نظام‌های ارتباطی را با دقت و تمرکز بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم.» (راجرز و چافی، ۱۹۸۳، ص ۲۲)

تاریخ اخیر تحقیق در رسانه‌های جمعی که توسط «استوارت هال»<sup>(۱)</sup> در سال‌های بسیار دور تدوین شده، نشانگر آن است که این [تاریخچه] خود جنبشی است که ضرورتاً از یک چشم انداز رفتاری به یک چشم انداز مسلکی طی مسیر کرده است. یکی از واکنش‌های منفی مشابه به «رویکرد رفتارگرایی»<sup>(۲)</sup> از سوی حوزه ارتباطات گفتاری صورت پذیرفت، که در جریان شکل‌گیری آن محققانی مانند «جرالد آر. میلر»<sup>(۳)</sup> بیشتر بر روی اهمیت «اراده انسانی»<sup>(۴)</sup> تأکید ورزیدند تا «سرمشق‌های جبرگرایانه رفتار ارتباطی که توسط دولت قانونمند شده» [برای مثال ر.ک. به: اصول قوانین اساسی که در این خصوص به چاپ رسیده است] (میلر، ۱۹۸۳، ص ۳۱). میلر با مشارکت محققان «ارتباطات میان فردی» نسبت به هر دو رویکرد خردگرایانه که قبل از این توسط فلاسفه افلاطونی ارائه شده بود و توأم با بینش‌های برجسته است و همچنین موضوع «معرفت‌شناسی اثبات‌گرا»<sup>(۵)</sup> که توسط پژوهش‌گران تجربی عرضه شده و توأم با فنون خاص تحقیقی

۱- «استوارت هال» [Stuart Hall م ۱۹۳۲] اصالتاً اهل کشور «جامائیکا» (Jamaican) است، وی در سال ۱۹۵۰ م بورسیه دانشگاه آکسفورد را اخذ کرد و به همین دلیل از کشور خود مهاجرت نمود و در سال ۱۹۶۴ م به درخواست «ریچارد هോഗارت» [Richard Hoggart م ۱۹۱۸] یکی از بنیانگذاران و رئیس وقت «مرکز مطالعات فرهنگی معاصر» [Center for Contemporary Cultural Studies] (CCCS) این مرکز را راه‌اندازی کرد و بعدها زیر نظر یونسکو به فعالیتها و مطالعات فرهنگی در باب رسانه‌ها و موضوعاتی مثل: «نژاد» (Race)، «حمایت افراطی از حقوق زنان» (Feminism) و... ادامه داد (م).

2- Behaviorism Approach      3- Gerald R. Miller      4- Human Volition

5- Positivist Epistemology

است، احساس تنفرانگیزی دارد. او در آخرین اظهار نظرش در این زمینه ابراز داشته است: «معرفت همان شناختی است که منجر به اثبات می شود» (میلر، ۱۹۸۳، ص ۳۱).

میلر بعدها نیز با رجوعی طنزآمیز به خردگرایی «نعام چامسکی»<sup>(۱)</sup> و تأیید آن و با عنایت به نظریه‌های «جان بوئرز»<sup>(۲)</sup> می‌گوید: «به نظر می‌رسد تنها خداوند و چامسکی می‌توانند یک درخت را از نو بیافرینند» (ص ۳۱). بنابراین در جهش از سوی رویکرد رفتاری به سوی رویکرد مسلکی و از طرف رویکرد تجربی به طرف رویکرد تحلیل‌گرا و در سال‌های اخیر از طرف رویکرد رفتاری به سوی چارچوب‌های اجتماعی برای تحول مطالعات ارتباطی (نسبت به آنچه که در اواسط قرن حاضر وجود دارد و مشاهده می‌شود) کمک‌های شایانی صورت گرفته است.

«ارتباطات به مثابه مطالعه فرهنگ»<sup>(۳)</sup>

یک تغییر بنیادی، در مطالعات ارتباطی تأکید بسیار بر مطالعه فرهنگ، به عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار ارتباطی دارد. این جنبش در اواخر دهه‌های شصت و هفتاد به صورت پنهان در کشور انگلستان رخ نمود و در آن بر مطالعه «فرهنگ‌های ماندگار»<sup>(۴)</sup> نیز تأکید می‌شد، که دارای نهادهایی مثل: دین، آموزش و پرورش، گفتگوی محاوره‌ای<sup>(۵)</sup>، ورزش و دیگر حوزه‌های تفریحی... بودند.<sup>[۷]</sup> به هر صورت، تا به حال متون ارتباطی به صورت

۱- مقلب به «آورام نعام چامسکی» [Avram Noam Chomsky م ۱۹۲۸] محقق و صاحب‌نظر مشهور آمریکایی در حوزه زبان‌شناسی. او نظریه معروف خویش را تحت عنوان «دستور زایشی» (Generative Grammer) در کتاب «ساخت‌های نحوی» در سال ۱۹۵۷ به چاپ رساند و در آن علم زبان‌شناسی را به عنوان بخشی از گرایش روان‌شناسی معرفی نمود. چامسکی با نوشته‌های انتقادی خود از سیاست آمریکا در کشور «ویتنام» (Vietnam) تأثیر زیادی بر صاحب‌نظران آمریکایی و اروپایی گذارد (م).

2- John Bowers    3- Communication as a Study of Culture    4- Lived Cultures  
5- Colloquial Conversation

مجموعه‌ای از «معانی زنده»<sup>(۱)</sup> [پویا] تفسیر گردیده‌اند و رسانه‌ها نیز توسط پژوهش‌گران انتقادی، به عنوان ابزار اصلی، که توسط آن «نخبگان حاکم»<sup>(۲)</sup> سعی می‌نمایند تا «نظارت مسلکی»<sup>(۳)</sup> چارچوب فرهنگی را حفظ نمایند، جهت دهی می‌شدند.

در آمریکا، «جیمز دبلیو. گری»<sup>(۴)</sup> (۱۹۷۷) در آثار خویش «الگوی فرهنگ مشترک»<sup>(۵)</sup> را پیشنهاد نمود. به باور او در این الگو: فرهنگ خلق می‌شود، تقسیم می‌گردد، تغییر می‌کند و در نهایت توسط ارتباطات منتقل می‌شود. اثر این گونه تأکیدها، همانگونه که الیهو کاتز می‌گوید: «نوعی اصل پیوستگی مجدد علوم اجتماعی و انسانی است که از سال‌ها قبل شکل گرفته و گستردگی چرخه آن به حوزه‌های: انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، فرهنگ عامه<sup>(۶)</sup> و مطالعه فرهنگ عامه پسند نیز کشیده شده است (ص ۵۲).

باید گفت، تغییراتی را که ما در این حوزه مورد توجه قرار می‌دهیم، بیشتر شامل تحولات اصلی است تا بنیادین. معمولاً رویکردهای متنوع مطالعات ارتباطی بیشتر تحلیلی و اجتماعی هستند تا فردی، فرهنگی و علمی. جنبه جالب این جریان در دهه‌های گذشته، آن بوده که بخشی از این مطالعات، جانشین روند اصلی و هدایت‌گر پژوهش‌های نیم قرن گذشته شده‌اند.

ارتباطات به مثابه «جامعه‌شناسی»<sup>(۷)</sup>

«جیمز هالوران»<sup>(۸)</sup> رئیس سابق «انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباط جمعی»<sup>(۹)</sup> که در آن زمان رابطه نزدیکی با یونسکو داشت، معمولاً بر مفهوم افزایش حدود و اختیارات که خود آن را «چشم‌انداز جامعه‌شناختی»<sup>(۱۰)</sup> ارتباطات می‌نامید، تأکید ویژه‌ای می‌ورزید (هالوران، ۱۹۸۳). «او می‌گفت:

1- Lived Meanings    2- Ruling Elites    3- Ideological Control

4- James W. Carey    5- Shared Culture Model    6- Folklore

7- Communication as "Sociology"    8- James Halloran

9- International Association for Mass Communication Research (IAMCR)

10- Sociological Perspective

این تأکید، ما را به سمت یک «رویکرد کل نگر»<sup>(۱)</sup> رهنمون می‌سازد، جایگاهی که در آن رسانه‌ها در «انزوا»<sup>(۲)</sup> مورد بررسی واقع نمی‌شوند، بل در رابطه با نهادها و نظام‌های اجتماعی - عمومی مد نظر قرار می‌گیرند. حالتی که در آن ارتباطات به مثابه یک فرآیند اجتماعی تلقی می‌شود» (ص ۲۷۵).

هالوران (۱۹۸۳) در ادامه می‌گوید:

«رسانه‌ها بیشتر از این [همیشه] در مرکز صحنه‌سازی نمی‌مانند و ما هم در خصوص چنین وضعیتی پرسش‌های ساده‌ای مانند: رسانه با مردم چه می‌کند؟ را مطرح نمی‌سازیم. چون مخاطبان و عامه مردم در محیط مناسب تاریخی و اجتماعی خود قرار گرفته‌اند و استفاده آنها از رسانه‌ها، و بکارگیری آن فقط از طریق این گونه موقعیت‌های خاص قابل آزمون است. این چشم انداز کاربردی هر دو نوع مطالعه مرتبط با بکارگیری عملکرد رسانه‌های هدفمند و فعال و همچنین کاربرد احتمالی رسانه‌هایی که جهت دسترسی به اهداف معین تلاش می‌کنند را در بر می‌گیرد، زیرا به اعتقاد من، روند کلی چنین رویکردی به باروری آموزش، بهداشت، کنش اجتماعی و توسعه یک اجتماع می‌انجامد. برنامه‌ریزی به عنوان یک اصل جامعه شناختی اهداف، نقش و عملکرد این گونه نهادها را به آن دلیل که مورد حمایت واقع نمی‌شوند، مورد توجه قرار نمی‌دهد. بهر حال، پیچیدگی آشکار و فزاینده این گونه موقعیت‌ها در حیطه عمل باعث می‌شود که فضای محدود الگوهای خطی ساده گذشته را، از جنبه علت یابی و تأثیرپذیری نیز رها کنیم.» (ص ۲۷۵)

هالوران در خاتمه این بحث، به معرفی و پذیرش در حال رشد چشم انداز جامعه شناختی اهمیت خاصی می‌دهد و بر این باور است که: «بازنمایی‌های توسعه مهمترین عامل رشد ارتباطات در طول بیست سال اخیر بوده است» (ص ۲۷۵). هالوران در ادامه می‌افزاید: انتخاب موضوعات پژوهشی ما، در چنین وضعیت‌هایی باید به وسیله «عقاید مرتبط با ارزش‌های اثربخش دایمی» تعیین گردند (ص ۲۷۸). او تعدادی از این موضوعات را تحت عنوان «پرسش‌های ارزنده»<sup>(۳)</sup> به صورت ذیل بر می‌شمرد:

آیا در رسانه‌ها، تنوع کافی در ارائه خبر و امور جاری وجود دارد؟ آیا از نظارت کنونی، سازماندهی، ساختار رسانه‌ها و نظام‌های ارتباطی آن رضایت کافی داریم؟ آیا جایگزین‌های دیگری در این رابطه وجود دارند که به

دسترسی وسیع مشارکت‌جویانه منجر شود؟ رسانه‌ها تا چه حد، با برنامه‌های خشونت‌آمیز خود بر جامعه اثر می‌گذارند؟ و آیا تبلیغات تجاری در «رسانه‌ها در این خصوص تأکیدی بر منفی‌گرایی، درگیری، احساس‌پذیری، رویدادها و اشخاص دارند؟» (ص ۲۷۷). من [شرام] معتقدم که رسانه‌های خصوصی امروزی، برای محققان کم‌تجربه‌ای چون هالوران هرگز قهرمان محسوب نمی‌شوند. حال چگونه می‌توان، این پرسش‌ها را مورد تدقیق و مطالعه قرار داد؟ هالوران در پاسخ می‌گوید: «ارزشمندترین حالت این است که در وهله اول معتبر باشیم تا بی‌نقص» (۱۹۸۳، ص ۲۷۸).

«حرکات متعارض از سوی پژوهش‌گران انتقادی»<sup>(۱)</sup>

تحولات دیدگاه‌های مهمی که از نیم قرن گذشته تا به حال مورد توصیف واقع شد، مباحث مطرح در این رابطه را آشکارتر ساخت، به هر حال، همان طور که می‌دانید برخی از آنها عبارت بودند از: «چالش برای ساده‌سازی»، «تردیدهایی راجع به برخی از الگوهای قدیمی» و «ارتباطات به مثابه مطالعه فرهنگ» که معمولاً تحت عنوان «تجدید نظرطلبی»<sup>(۲)</sup> نیز شناخته می‌شود. نقطه نظراتی، که ما به دنبال توصیف بیشتر آن در این بحث هستیم، احتمالاً به دیدگاه «انقلابی»<sup>(۳)</sup> معروف هستند. تعداد تحلیل‌گران این گونه نقطه نظرها در دوران اخیر زیاد نیست، بل فقط تعداد کمی از آنها، پر سر و صدا و فعال به نظر می‌رسند. رویکردهای برخی از آنها، حساسیت بسیاری از مخالفان را در اروپا و ملل جهان سوم یعنی آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا برانگیخته است. بیشتر این مخالفان دارای جهت‌گیری سیاسی هستند و تقریباً تمامی آنان در نقد عملکرد کشورهای سرمایه‌داری مانند «ایالات متحده» اشتراک نظر دارند، به دیگر سخن معتقدند که سرمایه‌داران اصلی و نظارت‌کنندگان مؤسسات ارتباطی همچون: مطبوعات غربی، تلویزیون و حتی

1- A Countermovement From Critical Researchers 2- Revisionism

3- Revolutionary

سازمان‌های بین‌المللی خبر [که خودشان در این طبقه سرمایه داران قرار دارند] وظیفه‌ای به جز گسترش «ارتباطات بین‌المللی» ندارند.

من [شیرام] نمی‌دانم کسانی مانند «هالوران» هم، خود را به عنوان یک «محقق انتقادی» تصور می‌کنند یا خیر؟ اما آنچه که او، راجع به مطالعات ارتباطی در «یونسکو» به انجام رسانده، حاکی از این واقعیت است. برای مثال: نقطه نظرات ذیل که از «هالوران» است، توسط «هربرت شیلر»<sup>(۱)</sup> گزارش شده، که البته خود او یکی از برجسته‌ترین محققان انتقادی عرصه ارتباطات امروز در ایالات متحده است. هالوران می‌نویسد:

«تا قبل از سال ۱۹۶۹، طرح‌های پژوهشی که از طرف «یونسکو» مورد حمایت واقع می‌شد [بیشتر آنها کمتر در قید نظریه‌ها، الگوها، مفاهیم و روش‌های ارتباطی بودند] بیشتر به این جهت گرایش داشتند که نظام موجود و نظم استقرار یافته درون کشورها را تقویت کرده، و حتی مشروع جلوه دهند، در حالی که در کشورهای جهان سوم این گرایش به سوی تقویت‌سازی وابستگی‌های اقتصادی و فرهنگی جهت یافت؛ تا ترویج و استقلال» (به نقل از شیلر، ۱۹۸۳، ص ۲۵۳).

۱- ملقب به «هربرت آی. شیلر» (۱۹۱۹-۲۰۰۰ م *Herbert I. Schiller*) منتقد مشهور عرصه «اطلاعات و رسانه‌ها» (*Media & Information*) که بیش از ده عنوان کتاب در این رابطه منتشر کرده است، او یکی از پیش‌تازان اصلی «مطالعات انتقادی ارتباطات» (*Critical Communication Studies*) در آمریکای معاصر بود و در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ همزمان با گسترش آراء و اندیشه‌های ارتباطی - انتقادی و کوششهای «یونسکو» و سازمان جنبش «کشورهای غیر متعهد» (*Non-Aligned Countries*)، برای مقابله با «نابرابری ارتباطات» (*Communications Inequality*) و عدم تعادل اطلاعات و برقراری «نظم‌نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» (*New International Information & Communication Order*) و «اقتصاد سیاسی رسانه‌ها» (*Political Economy of Media*) به دانشگاه‌های «آمستردام هلند» و «پاریس فرانسه» دعوت شد و تدریس برخی از دروس از جمله «ارتباطات و سلطه فرهنگی»، «دکترین جریان آزاد اطلاعات»، «مصرف کنندگان فن آوریهای نوین اطلاعات» و... را عهده‌دار شد، او سابق بر این استاد ممتاز دانشگاه کالیفرنیا در شهر سن دیگو بود، آخرین کتاب او «نابرابری اطلاعات: شیوع بحران اجتماعی در آمریکا» نام دارد که در سال ۱۹۹۶ از طرف «انتشارات راتلج» به چاپ رسید (م).

شیلر (۱۹۸۳) در ادامه اظهار می‌دارد که «این بیان پذیرفتی است، به هر شکل هیچ محقق انتقادی دیگری تا به حال، در این رابطه و به این شکل، به بحث و قضاوت نپرداخته است، زیرا «التقاط‌گرایی چشمگیر»<sup>(۱)</sup> در این گونه مباحث پذیرفته شده است» (۲۵۳). به واقع، در میان پژوهش‌گران انتقادی فقط شیلر است که به افشای خصوصیات متعدد انتقادگران دیگر می‌پردازد. به باور او، این محققان ابتدا به ساکن، به جای تمرکز بر مباحث «مصرف فردی»<sup>(۲)</sup> [و تأثیرات آن] از سوی فرآورده‌های رسانه‌ای، به سمت بازنمایی نشانگان این فرآورده‌های برون داده‌ای اطلاعاتی می‌گروند. - دوم آنکه «این گونه تفحص موجب می‌شود، که منابع و عوامل قدرت در رابطه با فراگردهای ارتباطی و جریان اطلاعات درک و شناسایی شوند.» شیلر با تصریح بیشتر در این رابطه بیان می‌دارد که «این نگرش» با عقیده رایج در «تصمیم‌سازی کثرت‌گرا»<sup>(۳)</sup> مغایرت دارد. - سوم؛ به اعتقاد او «این تفحص هوشیاری؛ آگاهی تغییرات پیوسته را در مؤسسات رسانه‌ای و فرآیندهای اجتماعی آن به نمایش می‌گذارد، و همین عملکرد در تشبیه نوعی حس قوی، تاریخ را به گونه‌ای کاملاً متفاوت نمایان می‌سازد» (ص ۲۵۳).

«دالاس اسمایت»<sup>(۴)</sup> یکی از معروف‌ترین و بلاغی‌ترین محققان انتقادی کانادا، مقایسه تحقیق انتقادی را در برابر «تحقیق اجرایی»<sup>(۵)</sup> [اداری] مغایر می‌پندارد (اسمایت و وان دینه<sup>(۶)</sup>، ۱۹۸۳). به باور او و همکارانش، انجام تحقیق اجرایی توسط محققان، نوعی توهین است. اسمایت و وان دینه در ادامه همین بحث می‌نویسند: در این حوزه، موضوعاتی که برای مطالعه انتخاب می‌شوند و روش‌های پژوهشی که به طور معمول مورد استفاده قرار می‌گیرند، به عنوان شالوده‌ای جهت تمایز میان این دو رویکرد برگزیده می‌شوند (نگ به: ص ۱۱۸). به نظر آنها در این رابطه، عامل سوم درگیر شده

1- Remarkable Eclecticism    2- Individual Consumption

3- Pluralist Decision-Making    4- Dallas Smythe    5- Administrative Research

6- Van Dinh

دیگری برای معرفی وجود دارد و آن عامل، جهت‌گیری آرمانی محققان است. «به اعتقاد آنها، همه ما دارای آمادگی‌ها و تمایلات ویژه‌ای هستیم: یعنی چه بخواهیم، نظم اقتصادی - سیاسی موجود را نقد نماییم یا تغییر دهیم، و چه بخواهیم از آن دفاع کرده و یا آن را تقویت کنیم؛ نمایش مکرر مبنی بر «بی‌طرفی»<sup>(۱)</sup> علمی در رابطه با این حالت توهمی بیش نیست» (ص ۱۱۷). به هر صورت، ارزشمندی این جهت‌گیری آرمانی را می‌توان از نظر اسمایت و وان دینه با مطالعه بیشتر تفسیرهای آنان از تمایزات موجود، میان تحقیق انتقادی و اجرایی به نقد و ارزیابی کشانید. آنها همواره دو رویکرد متفاوت را، در خصوص سازماندهی انواع موضوعات انتخابی برمی‌گزینند.

«اسمایت و وان دینه» (۱۹۸۳) در همین رابطه می‌گویند:

«منظور از طرح مسایل تحقیق اجرایی این است که واقف بر عملیات درون‌سازمانتی شویم و آنها را با کارایی بالاتر هدایت نماییم، برای نمونه: چگونه می‌توان علایم نمادی ویژه‌ای را جهت اثربخشی کالای تبلیغاتی خمیر دندان برگزید، چگونه می‌توان پردازش‌گران واژه‌ها و پایانه‌های<sup>(۲)</sup> نمایشگر ویدیویی را در این گونه فعالیت‌ها مشارکت داد و...، به هر صورت طرح مسایل پژوهشی انتقادی برای آگاهی از این واقعیت است که چگونه به تغییر و طراحی مجدد رسانه‌ها پردازیم تا بالاخره با نیازهای جمعی یکسان اجتماعی روبرو شویم که این امر توسط وسایلی از قبیل: ماهواره‌های پخش مستقیم، ایستگاه‌ها، شبکه‌های پخش زمینی و «تلویزیون کابلی»<sup>(۳)</sup> امکان‌پذیر می‌نماید یا در سطحی «محدودتر» چگونه می‌توان «روان‌درمانی»<sup>(۴)</sup> را از همین طریق به انجام رسانید و چگونه می‌توان «شایعه‌ها»<sup>(۵)</sup> را از این طریق مورد بررسی قرار داد. در این زمینه با استفاده از «ابزار اجرایی» به کارهایی از «اثبات‌گرایی نوین»<sup>(۶)</sup> اشاره کردیم و با طرحی نو از نظریه رفتاری به اثرات پیشگویی افراد در این بحث پایان می‌دهیم. با کاربرد ابزارهای انتقادی، ما به «تحلیل ماده گرایانه»<sup>(۷)</sup> و تاریخی فراگردهای متناقض در جهان واقعی می‌رسیم. کاربرد آرمانی تحقیق اجرایی، بیشتر به منظور اتصال بخشی از مسایل اجرایی - گونه‌ای برای تفسیر نتایج حمایت‌گرایانه صورت می‌پذیرد، در واقع هدف این‌گونه آرمان‌پروری آن است، که وضعیت موجود را به طور جدی نقد و ارزیابی کند. بالاخره باید گفت، کاربرد موضوعات پژوهشی انتقادی و بیشتر ابزارهای انتقادی، نوعی دگرگونی بنیادی است که بهبود نظم تثبیت شده را پدید می‌آورد.» (ص ۱۱۸)

1- Neutrality    2- Terminals    3- Cable Television    4- Psychotherapy  
5- Rumors    6- Neopositivist    7- Materialist analysis

این بیان آشکار، ارزش تحلیل‌نمایی و اثرگان برجسته برخی از مفاهیم را در کنار یکدیگر مطرح می‌نماید. اگر محققی از یک مکتب «انتقادی» این توصیفات را بشنود و با آنها مخالفت ورزد، انتقاد او کاملاً پذیرفتنی و حتی بدیهی است، چون ویژگی‌های پژوهشی مورد نظر او تحقق یافته است (برای نمونه: مطلوبترین مطالعه در این رابطه می‌تواند برای تبلیغ خمیردندان به کار رود)، در همین خصوص می‌توان به مجموعه کارهای «ویلیام ملودی»<sup>(۱)</sup> همکار قبلی «اسمایت» نگاهی انداخت، او راجع به پژوهش‌های انتقادی می‌نویسد: «مشکل بزرگ پژوهش انتقادی آن است که اغلب به حواشی می‌پردازد، در این گونه پژوهش هدف اصلی: تحلیل و بررسی مشکلات اجتماعی نیست، بل انجام بخشی از تحقیق اجرایی است» (ملودی و مانسل<sup>(۲)</sup>، ۱۹۸۳، ص ۱۱۰).

«چالش‌طلبی در عصر اطلاعات»<sup>(۳)</sup>

من به احتمال زیاد، بر روی تقسیمات و اختلاف‌های موجود در حوزه مطالعات ارتباطی بی‌جهت پافشاری کرده‌ام، یعنی آن را «نحس‌تر»<sup>(۴)</sup> از آنچه که هست مورد توجه قرار داده‌ام. اما هنوز هم نشانی از تازگی و سرزندگی در این حوزه، به مفهوم آشکار تعدادی قضایا و تفاسیر مخالف، که در هم ادغام و با ترتیب منطقی قوانین نیوتن هم‌تراز یکدیگر پدید آمده باشند، ندیدم. چون به هر حال در این وضعیت نهایی، ما به وجود یک «نیوتن» نیاز داریم تا حوزه ارتباطات را بدیع‌تر سازد.

اصولاً تمامی محققان ارتباطی امروز، در نحوه عمل با یکدیگر توافق چندانی ندارند یا آنکه در مورد عملکرد یکدیگر، به نحو خوشایندی بحث نمی‌کنند. اما همه آنها در حفظ یک زمینه علمی پویا و پر جنب و جوش، تا حدودی موفق بوده‌اند که البته این جنبش از سال‌های نیمه قرن گذشته، یعنی

1- William Melody    2- Mansell    3- Challenge of The Information Age

4- Fractious

زمانی که حوزه ارتباطات به عنوان یک رشته علمی دوران ابتدایی خود را پشت سر می گذاشت، ادامه یافت. «جرالد آر. میلر» از نقطه نظر ارتباطات گفتاری، کمتر از توسعه مطالعات ارتباطی امروز، خشنود بوده است و با درک بیشتر این وضعیت می نویسد:

«حرکت به سوی عرصه پژوهش، معمولاً پخته تر و برازنده تر به نظر می رسد. اگرچه من نسبت به برخی از گرایش ها بیشتر از دیگران دلسوزی می کنم، اما این واقعیت است که هر کدام از این گرایش ها در برابر انواع پرسش های ما بازتاب هایی را منعکس می سازند، اصولاً حوزه علمی که در وضعیت آشفتگی و بحران است، هراس آلود به نظر نمی رسد، حتی اگر «تعارض پژوهشگر»<sup>(۱)</sup> توأم با پسترسازی سازنده ای باشد، چون ممکن است این جریان، موجب پیشنهاد فرصتی برای رشد و توسعه شود.» (میلر، ۱۹۸۳، ص ۴۱)

بنابراین، هنوز دلایل کافی برای بازاندیشی الگوهای مطالعات ارتباطی، در جهت انسجام بیشتر و انتخاب اصلح وجود دارد. ظاهراً ما در مقابل دروازه عصر جدیدی ایستاده ایم که تحت عناوین: «عصر اطلاعات»<sup>(۲)</sup>، «عصر ارتباطات»<sup>(۳)</sup>، «انقلاب ارتباطات»<sup>(۴)</sup> و یا «جامعه اطلاعاتی»<sup>(۵)</sup> شناخته می شود. «دانیل بل»<sup>(۶)</sup> (۱۹۷۳) خصوصیات این دوره را در کتاب «فرا رسیدن جامعه پسا صنعتی»<sup>(۷)</sup> به نقد کشیده است و «آلین تافلر»<sup>(۸)</sup> (۱۹۸۰) نیز ویژگی های این دوره را در کتاب «موج سوم»<sup>(۹)</sup> برشمرد و به

1- Scholarly Conflict    2- Age of Information    3- Age of Communication

4- Communication Revolution    5- Information Society

۶- «دانیل بل» [Daniel Bell م ۱۹۱۹] جامعه شناس برجسته آمریکایی که در سال ۱۹۸۰ به سمت استادی کامل علوم اجتماعی دانشگاه هاروارد منصوب شد، او در کتاب خویش با نام «پایان ایدئولوژی» [The End of Ideology] (۱۹۶۰) مدعی شد که ایدئولوژی های اشرافی و الهامی طبقاتی در جوامع صنعتی سرمایه داری حتماً دچار افول خواهند شد. او اظهار می کرد که «جامعه پسا صنعتی» مسلک صنعت گرایی را منسوخ کرده و جای آن را گرفته است (م).

7- The Coming of Post-Industrial Society

۸- «آلین تافلر» [Alvin Toffler م ۱۹۲۸] نویسنده مشهور آمریکایی است، او پرچمدار نظریه معروف «شوک آینده» (Future Shock) است که ادعا می کند در «جامعه پسا صنعتی» ترقی نرخ تغییر موجب می شود که واقعیات را به صورت «فانوس خیال» (Kaleido Scope) ببنداریم، به دیگر سخن نوعی تغییر طبیعی «بهمن وار» که توأم با توده برف های سنگین بر سر ما می ریزد و بیشتر مواقع برای مقابله با آن آمادگی نداریم (م).

9- The Third Wave

توصیف این سنخ از توسعه پرداخت. در این دوره که اکنون وارد آن شده‌ایم «میکروالکترونیک‌ها»<sup>(۱)</sup>، «ماشین‌های خودکار»<sup>(۲)</sup> و کاربردهای پیچیده ارتباطات نشانگر خلقِ عصری جدید، بر روی کره زمین است.

«شیلر» (۱۹۸۳) این مسیر را چنین توصیف می‌نماید: «سرمایه‌داری در دوران کنونی دستخوش یک تحول ساختاری شده است، نوعی مؤلفه اطلاعاتی جدید برای ورود به بنیادهای صنعتی قدیمی. در حالی که این مؤلفه‌ها به سادگی جایگزین نمی‌شوند، اما از فراگردهای ارتباطی یک عنصر انتقادی، در کل نظام تولیدی پدید می‌آیند» (ص ۲۵۱).  
او در ادامه همین بحث می‌نویسد:

«مشخصات این نوع تحولات حیاتی که هنوز شکل نگرفته، در اکثر روابط و اجزاء قابل رؤیت است، به نظر من برجسته‌ترین این تحولات نوعی تغییر در اقتصاد و نیروی کار از تولید به فعالیت‌های خدماتی است، که در آن اطلاعات به عنوان یک مؤلفه در حال رشد و جهت دهنده به شمار می‌رود. به علاوه، رشد چشمگیری در خود صنعت اطلاعات در حال شکل‌گیری است، که عواملی مثل: تجهیزات<sup>(۳)</sup>، برنامه‌نویسی، پردازش، انتقال، توزیع، ذخیره‌سازی<sup>(۴)</sup> و بازیابی<sup>(۵)</sup> شاخصه‌های اصلی آن محسوب می‌شوند.»  
«تمامی این گونه اطلاعات پایه و فعالیت‌های مرتبط، دائماً آسان‌سازی می‌شوند و کلیت آنها از جنبه کارکردی تسهیل می‌شود، در واقع انتقال سریع اطلاعات در «کالایی شدن»<sup>(۶)</sup> محصولات تأثیر می‌گذارد. البته، این همتانگری در بسیاری از جنبه‌های کالایی شدن فعالیت، در زمان کوتاه و بهتر از حد معمول موجب جدایی آداب و رسوم کالایی شدن و همچنین انفصال کار زمینی می‌شود.»

«عاملانی که تصمیم‌گیرنده این گونه راه کارهای بلند مدت، به سمت «انسانی‌کردن»<sup>(۷)</sup> فعالیت خالص هستند، خودشان با درجه‌ای از انعطاف‌پذیری از طرف مؤسسات اجتماعی که جایگاه مناسبی دارند، انتخاب می‌شوند. به هر صورت، آیا «آدم‌واره‌ها»<sup>(۸)</sup> و رایانه‌ها همیشه جایگزین نیروی کار طبیعی پرکیفیت می‌شوند؟ برای نمونه: آیا فعالیت انسانی را می‌توان برای انتقال، جایگزین فعالیت‌های هدفمند ساخت؟ در این رابطه چه کسانی تصمیم‌های نهایی را خواهند گرفت؟»

«در مواجهه با این دگرگونی‌های متعالی، نیاز به بررسی و تحلیل‌های بیشتری است. برخی از این بررسی‌ها شامل پرسش‌هایی می‌شود که هنوز به آنها پاسخ آگاهانه‌ای داده نشده

1- Microelectronics    2- Automation    3- Equipment    4- Storage  
5- Retrieval    6- Commoditization    7- Humanization    8- Robots

و نمونه‌ای از آنها عبارتند از: در دوران فعلی، چه نوع کالاها و خدماتی مورد نیاز است؟ و چگونه کالاهایی به سطح تولید خواهند رسید؟ گسترش نیروی کار تا چه اندازه است؟ و آموزش در خصوص آن چگونه خواهد بود؟ شیوه حکومت‌داری در یک جامعه الکترونیکی سازمان یافته به چه صورت خواهد بود؟ آیا نظام بین‌المللی به سوی یک اجتماع جهانی یکپارچه، که شامل مشارکت جویان متساوی باشد، سمت و سوی خواهد یافت؟ یا به سوی یک جامعه از هم گسیخته پیش خواهیم رفت؟ در نهایت برای افرادی که دارای فرصت‌های نابرابر هستند و در این فرآیند در مقابل خطرات ناشناخته قرار می‌گیرند، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟» (صص ۲۵۳-۲۵۱)

در نهایت، بی‌مناسبت نخواهد بود که از منابع غیر غربی، به نقل بیانیه مهمی برای پیش بینی این دوره پردازیم: «انجمن ملی پژوهش‌های پیشرفته ژاپن»<sup>(۱)</sup> در این خصوص بیانیه ذیل را برای روشن‌نمایی افکار اعضاء و ارباب رجوع‌های خویش ارائه می‌کند:

«با توسعه ساز و کارهای جامعه اطلاعاتی، همگی شاهد پدیدار شدن دنیای جدیدی خواهیم بود... و همواره انتظار داریم که این دنیای جدید به دگرگونی‌های بزرگی که منشأ آن «انقلاب صنعتی»<sup>(۲)</sup> است منجر شود، یعنی برای عقایدی که قبلاً آنها را باور نداشتیم، تغییر و دگرگونی رخ دهد. در این نظام، ارزش بنیادینی که جامعه را هدایت می‌نماید، دستور کار برنامه ریزی کالاها واقع می‌شود، وضعیتی که بر اساس آن، اطلاعات انتقال یافته و نوعی از پویایی اجتماعی را، به طرف توسعه سوق می‌دهد.»

به هر صورت، انتقادات کمی وجود خواهند داشت که به توصیف من [شرام] در خصوص قرن حاضر، خُرده بگیرند و همواره آن را به عنوان فصل آخر مطالعات ارتباطی در این کتاب تلقی کنند، چون عده‌ای همچنان در انتظار هستند، تا برای فعالیت‌های پویاتر از آنچه که تاکنون در حوزه ارتباطات وجود داشته، به چالش فراخوانده شوند و خواهان آن هستند که کارآیی و نوآوری‌های بیشتری را در این بحث وارد سازند.

### یادداشت‌ها:

۱- حواشی ویراستاران: شرام این فصل را به عنوان آخرین فصل کتاب حاضر نوشته بود،

که البته قبل از مرگ در نظر داشت مطالب این فصل را با مباحثی دیگر در هم آمیخته و به عنوان فصل هفتم و هشتم ارائه نماید.

۲- حواشی ویراستاران: در این رابطه، شراب پاسخ انتقادی دندان شکنی نوشت، که در همان «فصلنامه افکار عمومی» به چاپ رسید و البته بخش‌هایی از مقاله برلسون هم در همان شماره نیز به صورت جوابیه منتشر شد (شراب، ۱۹۵۹ a). برای تأیید بیشتر این بحث «مجله ارتباطات» را در بیست و پنج سال بعد از این ملاحظه کنید، احتمالاً خواهید دید که در جلد سوم و ویژه‌نامه «آشوب در این حوزه»: [سلسله میزگردهای محققان ارتباطی در خصوص مسایل انتقادی و وظایف پژوهشی حوزه ارتباطات] به طور کامل چاپ شده است. البته بسیاری از توضیحات شراب در این بحث از نقطه نظرات شخصی او برگرفته شده، که بخشی از آنها در همان مجله نیز آمده است.

۳- حواشی ویراستاران: لازم به ذکر است که اکنون، حدود ۲۵۰ درجه دکترای تخصصی در حوزه ارتباطات، در طول یکسال تحصیلی در دانشگاه‌های ایالات متحده اعطاء می‌شود.

۴- حواشی ویراستاران: امروزه با وجود ۲۰۰۰ دانشگاه در ایالات متحده، درجات گوناگونی در گرایش‌های مختلف ارتباطات اعطاء می‌شود.

۵- برای مثال نگ به: اینیس (۱۹۵۱)، مک لوهان (۱۹۶۵ و ۱۹۶۲) و سالومون (۱۹۷۹).

۶- در این مقاله برلسون بر روی ماهیت تغییرپذیری تأثیر رسانه‌ها پافشاری کرد. برای مثال، او در همین رابطه می‌نویسد: هرچه رسانه خصوصی‌تر باشد در اقناع نمودن مخاطبان اثربخش‌تر است. به اعتقاد او مجراهای هماهنگ با تمایلات شخصی، در مقایسه با مجراهای جاری اثربخش‌تر هستند، و محتوای رسانه‌های هیجانی اثربخش‌تر از محتوای رسانه‌های خردگراست. او همچنین خاطر نشان ساخت که مواجه شدن با رسانه‌های بی‌هدف از جنبه کاربردی؛ اثربخش‌تر از مواجهه با رسانه‌های هدفمند است.

۷- در این رابطه نگ به: بررسی‌های انجام گرفته توسط «مرکز مطالعات فرهنگی معاصر» [دانشگاه بیرمنگام]. به طور مثال: مجموعه کارهای «هال» (۱۹۸۰).

# بخش دوم

«استقرار مطالعات ارتباطی در آمریکا»

نوشته:

استیون اچ. چافی

اُورت ام. راجرز

## فصل هشتم

### «ویلبر شرآم» [۱۹۸۷-۱۹۰۷]

#### «بنیان‌گذار»<sup>(۱)</sup>

«برای اغلب مردم تعجب‌آور بود که «ویلبر» چگونه همزمان تعداد بی‌شماری از فعالیت‌های گوناگون را به انجام می‌رساند و حقیقتاً از کجا نیروی لازم برای انجام این گونه کارها را کسب می‌کند. باید اذعان کرد که او نیروی لازم و کافی برای انجام این گونه فعالیت‌ها را از طریق عواملی مانند: ورزش، تغذیه، امید و آرزو کسب می‌نمود. اما زندگی حرفه‌ای او در جهان علمی هنگامی آغاز شد که او همه دل مشغولی‌ها، حتی کلاس‌های دانشگاه‌ها را در خود را به کنار گذاشت. انتخاب این مسیر همان‌طور که دوست صمیمی او «رابرت فراست»<sup>(۲)</sup> گفته است: «تفاوت‌های بسیاری را برای او پدید آورد - به دیگر سخن، همین مسیر گشایش‌گر و سبب‌ساز دیگر مسیرهای او شد.»

#### «الیزابت شرآم»<sup>[۲]</sup>

«شاید دعوت او به دانشگاه استنفورد از طرف من، یکی از مهم‌ترین خدماتی باشد که تاکنون به حوزه پژوهش‌های ارتباطی شده است. به باور من، او بیشترین تأثیر را بر علم ارتباطات نهاده است... من تاکنون در هیچ حوزه مطالعاتی دیگر، انسانی را همچون او ندیده‌ام که این گونه باعث شکوفایی و دید بهتر در زمینه‌ای علمی شود.»

#### «چیلتون آر. (کیک) بوش»<sup>[۳]</sup>

طرح این چنین جملاتی، بیشتر به منظور نمایاندن بخشی از ویژگی‌های رفتاری «ویلبر شرآم»، نویسنده برجسته شش فصل بخش اول این کتاب است، که در تفسیر حکایت پیشتازان مطالعات ارتباطی آمریکا، هیچ گونه نقشی را از آن خود نپنداشت. خوانندگان بخش اول این کتاب ممکن است از توصیف



ویلبر شرام

مبسوط او در این بخش، این چنین برداشت نمایند که شرآم فقط یک مشاهده گر بوده و تنها برخی از مواقع در عین سادگی با پیشتازان برجسته‌ای همچون: لاسول، لازارسفلد، لوین و هاولند برخورد کرده است. اما باید گفت که این برداشتی کاملاً غلط است، چون «ویلبر شرآم» به حق بنیان‌گذار مطالعات ارتباطی است. البته به اعتقاد ما، نه تنها در آمریکا، بل در جهان. به هر صورت هدف ما از ارائه این فصل، بازنمایی توصیفی است که بر اساس خاطرات ما و کارهای دیگران طراحی گردیده؛ و دیگر اینکه چگونه ویلبر شرآم وارد حوزه‌ای شد که بعدها خود آن را «حوزه مطالعات ارتباطی» نامید.

#### «بنیان‌گذاران در مقابل پیشتازان»<sup>(۱)</sup>

بنیان‌گذار چگونه شخصی است؟ بنیان‌گذار یک حوزه علمی جدید، به احتمال زیاد مؤلف اولین کتاب‌هایی است که همان حوزه علمی را به تعریف می‌گذارد؛ یا ایجادگر نخستین بخش‌های تخصصی دانشگاه در رشته‌ای جدید، یا استاد اصلی اولین نسل محققان جدید در آن حوزه علمی [که حتی پس از آن بخش‌های جدید دیگری را در دانشگاه‌های دیگر بنیان خواهد گذارد]. در تمامی این گونه مسیرها، «شرآم» به عنوان بنیان‌گذار مطالعات ارتباطی تلقی می‌شود. در واقع زندگی شغلی او، عاملی شد که وی به سمت سه دانشگاه بزرگ تحقیقاتی کشانده شود. این دانشگاه‌ها در آن زمان عبارت بودند از: دانشگاه آیووا (از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۷)، دانشگاه ایلینویز (از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵) و دانشگاه استنفورد (از سال ۱۹۵۵ تا زمان بازنشستگی شرآم یعنی سال ۱۹۷۳). قبل از اینکه او این اقامت علمی را کامل کند، مطالعات ارتباطی و گرایش‌های تابعه آن، در این مراکز مهم نهادینه شده بود؛ شاگردان قدیمی شرآم چندین برنامه موفق را در دانشگاه‌های دیگر آغاز کرده

بودند و «کتاب‌های درسی»<sup>(۱)</sup> و «تکنوگاری‌های پژوهشی»<sup>(۲)</sup> در این رشته دارای هزینه‌های استاندارد شده بود.

نقش بنیان‌گذارانه شرام در مقابل نقش پیشتازانه گذشتگان چه تفاوت‌هایی داشت (به اعتقاد ما بهتر است پیشتازان را «پیام‌آوران»<sup>(۳)</sup> نامید) که حتی خود شرام، آخرین گزارش‌هایش را به آنها اختصاص می‌داد؟ اصولاً یک پیشتاز عرصه پژوهش‌های ابتدایی اثربخش، کسی است که باعث رونق و استقرار محتوای بنیادی یک زمینه آموزشی جدید می‌شود و همواره آن را هدایت می‌نماید. اما همانند چهار نمونه مطرح شده در این کتاب، معمولاً یک پیشتاز به صورتی نهادی در رابطه با حوزه علمی جدید نیز تعریف و تعیین هویت نمی‌شود و حتی به عنوان پیشتاز دانشجویان مقطع دکترای تخصصی یک رشته به صورتی خاص قلمداد نمی‌شود. از طرف دیگر، یک پیشتاز امنیت موجود در یک نظام علمی جدید را هرگز به دست پیش‌کسوتان دیگر نمی‌سپارد تا زمینه‌های علمی بعدی را ایجاد کنند. در فصول قبلی این کتاب مطرح گردید که چگونه این چهار پیشتاز بزرگ، هر کدام در رشته‌های تخصصی خود که شامل: علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌شد، باقی ماندند، در حالی که همگام با این مسیر، پژوهش‌های ارتباطی را هم هدایت می‌نمودند. آنها برنامه‌ها و مراکز تحقیقاتی بسیاری را تأسیس کردند، که در آنها فعالیت‌های بی‌شماری صورت پذیرفت؛ اما تأسیس و شکل‌گیری حیات این سازمان‌ها موقتی و دوام‌چندانی نداشت، در این مراکز درجه‌های تحصیلی - آموزشی چندانی اعطاء نمی‌شد، یعنی به صورت خاص در رشته ارتباطات درجه‌ای داده نمی‌شد. خلاصه آنکه، بدون وجود یک بنیان‌گذار، حوزه علمی جدید هرگز شکل نخواهد گرفت و بنا بر این دلیل پیشتازی هم به وجود نخواهد آمد تا از او یاد شود. یقیناً بدون توجه «شرام»، ممکن بود پژوهش‌های صورت گرفته توسط این چهار پیشتاز، به هسته مرکزی علم

ارتباطات نیوندد.

چه عواملی برای تأسیس یک حوزه علمی جدید مورد نیاز است؟ واضح است که در جهت چنین اقدامی زمان‌بندی<sup>(۱)</sup> نخستین اهمیت را داراست. در اواخر جنگ جهانی دوم ویلبر شرام هسته مطالعات ارتباطی را بنیان نهاد. در این زمان، در دانشگاه‌های ایالات متحده یک گسترش وسیع آغاز شده بود، طوری که در دهه اول فعالیت او، تعداد دانشجویان ثبت نامی به دو الی سه برابر افزایش یافت، بنابراین برای پیشرفت منابع اصلی در دسترس بودند. اصولاً ویلبر شرام در مهار چنین منابعی بسیار ماهر و زبردست بود. او در جذب بودجه‌های مالی پژوهشی، از شهرت خاصی برخوردار بود، طوری که اغلب صدها و حتی هزاران دلار را سالیانه برای بورس‌های تحقیقاتی مراکز پژوهشی ارتباطات که زیر نظر خودش مدیریت می‌شدند، جمع‌آوری می‌نمود. او این «پول‌های بی‌دردسر»<sup>(۲)</sup> را به مکان‌های جدید آموزشی و دیگر مراکز اختصاص می‌داد. در حقیقت، شرام برای این مراکز یک پیمانکار سازمانی محسوب می‌شد، نه یک محقق صرف. برای جلوگیری از پدید آمدن خطرات نیمه حرفه‌ای در نظامی استقرار یافته و به منظور خلق یک حوزه علمی جدید، یک بنیان‌گذار بایستی دارای «خود پنداره»<sup>(۳)</sup> دقیقی باشد، طوری که با مهارت‌های میان فردی قابل توجه این قابلیت را ترکیب سازد. در این خصوص ویلبر شرام «ایگو قوی»<sup>(۴)</sup> داشت. او معمولاً به آنچه که انجام می‌داد افتخار می‌کرد، و دائماً نیز دامنه

#### 1- Timing    2- Soft Money

۳- منظور از اصطلاح روان‌شناختی «خود پنداره» [Self-Concept] در فعالیت‌های ارتباطی، ارزیابی فرد ارتباط‌گر از خود یا شخصیت حرفه‌ای خویش است، بدین مفهوم که در این نوع از امور خود را بپذیرد یا رد کند یا به دیگر مفهوم، نظر یا دیدگاه‌های فرد نسبت به خود. این اصطلاح در مباحث پیچیده روان‌شناسی ارتباطات میان فردی غالباً با مفاهیم «خود آگاهی» (Self-Awareness) و «خود همسازی» (Self-Consistency) اشتباه گرفته می‌شود. باید گفت خودپنداره در وجود یک «شخص» (Person) به تدریج رشد و تکامل پیدا می‌کند، چون هم آگاهی و هم «ارزشیابی» (Evaluation) فرد از خود را شامل می‌شود (م).

#### 4- Strong Ego

فعالیت‌هایش را گسترده‌تر می‌ساخت. او در زندگی روزمره خویش گونه‌ای از «خود امحایی»<sup>(۱)</sup> را عرضه می‌داشت و در رابطه با آنچه که انجام می‌داد بسیار متواضع و فروتن بود. معمولاً همکاران او با نقل خاطره، قسم یاد می‌کنند که ویلبر شرام در پاسخگویی به تعاریف و تمجید دیگران با فروتنی تمام می‌گفت: «ای بابا!»<sup>(۲)</sup>.

شرام، اصولاً مدت زمان زیادی را به فعالیت‌های خویش اختصاص می‌داد، او در انجام پژوهش، آموزش و وظایف اداری - اجرایی خود را غرق می‌ساخت و اغلب از اینکه نمی‌توانست بیش از این فعالیت کند، احساس پوچی می‌کرد. برای مثال: زمانی که «بنیاد ملی بهداشت روانی» (N.I.M.H) به او پیشنهاد انجام طرح پژوهشی برای آن مرکز، در موضوع «تلویزیون و تأثیر آن بر کودکان» (در سال ۱۹۶۹) نمود، شرام این درخواست را نپذیرفت و در پاسخ گفت: «طرح‌های بی‌شمار دیگری در دست دارد و بایستی آنها را هرچه سریعتر به انجام رساند.» چون شرام، به عنوان نخستین مبتکر مطالعه

---

۱- منظور از اصطلاح روان‌شناختی «خود امحایی» یا «امحاء خود» [Self-Effacing or Self-Effacement] در معنا و مفهوم عام: «شکسته نفسی و حُجب و حیا» می‌باشد که فرد از خود در گنش ارتباطی [Communicative Action] به دیگران نشان می‌دهد و به طور اخص در نظریه «کارن هورنای» [۱۸۸۵-۱۹۵۲ م Karen Horney] روان‌کاو آمریکایی، الگویی نوروپیک می‌باشد که در آن شخص با نامطلوبترین ویژگی اولیه شخصیت خود «هماندسازی» (Identification) کرده و آن را در درون خویش آرمانی می‌سازد (م). «کارن هورنای» در همین رابطه سه مفهوم برای «خود» قائل است:

الف - «خود فعلی» (Actual Self) که از مجموع تجربیات شخص نیز حاصل می‌شود، ب «خود واقعی» (Real Self) شخصیت سالم و هماهنگ فرد است، و ج - «خود آرمانی» (Ideal Self) که شامل خودانتظاری نوروپیک یا تصویر پرشکوه ذهنی از آنچه شخص احساس می‌کند، می‌باشد. به اعتقاد او از جنبه «روان‌شناسی تعامل اجتماعی» نیازهای روانی افراد را می‌توان به سه دسته مجزا تقسیم کرد:

(۱) «نیاز رفتن به سوی مردم» (Moving Toward People) مانند: نیاز به محبت.

(۲) «نیاز به دور شدن از مردم» (Moving Away From People) مانند: میل به استقلال.

(۳) «نیاز به مخالفت با مردم» (Going Against People) مانند: نیاز به قدرت.

موضوعی آمریکا یعنی پژوهش مشهور «تلویزیون در زندگی کودکان ما»<sup>(۱)</sup> (شرام، لایل و پارکر، ۱۹۶۱) به ارزشمندی و توانایی در انجام این چنین گزارش‌های پژوهشی معروف بود و همواره دست‌اندرکاران بنیاد ملی بهداشت روانی هم به چنین واقعیتی اعتراف داشتند (۱۹۷۲). او به عنوان یک انسان در مراحل تکوین زندگی شغلی خویش بسیار کوشا بود و در این زمینه، هیچ‌کس قادر نبود، حتی نیمی از دعوتنامه‌هایی که برایش فرستاده می‌شد را پاسخگو باشد.

شرام از خود تصویری چون یک «محقق بانزاکت»<sup>(۲)</sup> را طرح می‌نمود و همیشه با توجه به موقعیت زمانی برای مشکل‌گشایی مسایل دیگران پیش قدم می‌شد. در زمان خدمت او، مردم به خاطر این گونه خصوصیات شخصیتی به سمت وی جذب می‌شدند و همواره نسبت به قابلیت‌ها و توانایی‌های رفتاری او احساس اطمینان و اعتماد زیادی می‌کردند. بعدها، همین ویژگی شخصیتی به عنوان یکی از ابعاد اصلی جذب دانشجویان دکترای تخصصی و همچنین گرفتن بورس‌های پژوهشی شد و موجب گردید که ثبات روابط میان فردی او با مسئولین و مدیران داخلی دانشگاه افزایش یابد. شرام اصولاً پیشی آینده‌نگر داشت و همواره می‌دانست که جایگاه مطالعات ارتباطی در آینده کجاست؛ او بر اساس همین پیش‌بینی، سعی داشت که این جایگاه را توانمند ساخته و استعدادهای درونی آن را پس از شناسایی بر اساس فعالیت‌های شخصی خود، برای دیگران و به موازات اهداف خود طراحی کند.

به هر صورت باید اذعان کرد، که ویلبر شرام با مجموعه‌ای از مهارت‌های میان فردی و کیفیات شخصی، در پی جویی مطالعات ارتباطی بود. البته، در زمان حاضر هنوز هم افراد دیگری هستند که بر روی این گونه جریانات به صورت مشابه نیز تسلط داشته باشند (که ما در صفحات بعد نام برخی از آنها

را خواهیم برد)، اما شرام در مقایسه با اکثر آنها منحصر به فرد بود و همواره هنوز هم که هنوز است، هیچ کس نیست که از دهه‌های شکل‌گیری رشته ارتباطات آگاه شود و از برجستگی و شهرت زبانزد او پرسشی نکند.

جامعه‌شناسان علم، در رابطه با نقش برخی از سرمشق‌های روشنفکرانه جدید در خلق یک «انقلاب علمی»<sup>(۱)</sup> تحقیقات بسیاری کرده‌اند (بدین معنی که قالبی جدید، برای پژوهش در یک حوزه مطالعاتی تثبیت شده را بیابند) و همواره بر این اساس، مسیر چگونگی استقرار یک «دانشکده نامرئی»<sup>(۲)</sup> مملو از محققان را، در یک حوزه مطالعاتی که جذب این گونه سرمشق‌های جدید شوند، را یافته‌اند (کرین<sup>(۳)</sup>، ۱۹۷۲؛ کوهن<sup>(۴)</sup>، ۱۹۶۲).

جالب این است، که معمولاً جامعه‌شناسان و مورخان علم، کمتر توجه خود را بر فرآیند استقرار یک حوزه علمی معطوف می‌دارند. شاید دلیل چنین رویدادی و حرکت به سوی آن، عدم وجود یک خط مشی باشد. از سال ۱۹۰۰ میلادی، یعنی دوره‌ای که پنج گروه معروف علوم اجتماعی [اقتصاد، روان‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی] استقرار یافتند، دانشگاه‌های ایالات متحده، تعداد بسیار کمی از رشته‌های دانشگاهی جدید و پیشرفته را راه اندازی کرده بودند، یعنی بخش‌های جدیدی مانند «زبان‌شناسی»، «علوم رایانه‌ای» (آخرین دستاوردهای جانبی مهندسی الکترونیک)، «مطالعات منطقه‌ای»<sup>(۵)</sup>، (برای مثال: مطالعات آمریکای لاتین)، «مطالعات قومی»<sup>(۶)</sup> [نژادی] و «مطالعات فمینیستی»<sup>(۷)</sup> ایجاد شده بود. اما واقعیت آن بود که این بخش‌ها، نوعی از برنامه‌های علمی میان رشته‌ای را ارائه می‌نمودند و هیچ‌کدام مدعی راه اندازی یک حوزه علمی جدید نبودند. به اعتقاد ما، تنها مطالعات ارتباطی است که به عنوان گسترده‌ترین حوزه علمی در دانشگاه‌های آمریکا از هشتاد یا نود سال پیش تا به حال، استقرار یافته است. همان‌طور که خواهیم دید، اگرچه ارائه آن تا به امروز در حال تکامل

1- *Scientific Revolution* 2- *Invisible College* 3- Crane 4- Kuhn

5- Area Studies 6- Ethnic Studies 7- Feminist Studies

است؛ ولی باید اذعان نمود که مسیرهای مختلفی را هم سازماندهی کرده؛ زیرا در مراکز و مؤسسات گوناگون، این رشته هنوز فاقد یک برنامه درسی - آموزشی استاندارد است. بنابراین، نمی‌توان در اینجا تمامی حکایات این رشته را نقل کرد، [حتی اگر هدف ما این باشد]، چون موضوع مورد توجه ما در این کتاب «پیشتازان مطالعات ارتباطی» است.

در این فصل به نقش برجسته «ویلبر شرآم» در فرآیند استثنایی بنیان‌گذاری و انتشار یک حوزه علمی جدید، یعنی «مطالعات ارتباطی» پرداخته می‌شود و جزئیات آن مو به مو (تاریخی) نقل می‌گردد. در واقع، به توصیف بیشتر آن دسته از درگیری‌هایی که باعث شکست مقاومت‌های حرفه‌ای سازمانی شد، می‌پردازیم. این خود حکایتی است که عمدتاً با حرفه تخصصی ما گره خورده است و بازگویی آن دقیقاً یک سرگذشت شخصی مشابه با خاطرات شرآم است که از پیشتازان خویش در بخش اول این کتاب ارائه نمود.

«مرد رنسانس»<sup>(۱)</sup>

اصطلاح تحسین برانگیز «مرد رنسانس» اغلب موارد شخصیتی چون «لئوناردو داوینچی»<sup>(۲)</sup> را به یاد ما می‌اندازد. «فلورنتین»<sup>(۳)</sup> (معمار، مهندس، کالبدشناس، مجسمه‌ساز و نقاش) تنها شخصیتی است که دوره مورد نظر ما یعنی رنسانس (حدود ۱۶۰۰ - ۱۴۵۰ م) را بهتر به ما نشان می‌دهد، دقیقاً هنگامی که تمدن اروپایی مانند نور از دور سوسو می‌زد، «لئوناردو» در بسیاری از زمینه‌های گوناگون علمی برتری یافته بود و در اصل شرآم هم مانند او مهارت‌هایی چندگانه داشت و از آن جهت که در دوره خود باعث افتخار شد، ما به او لقب مرد رنسانس را اطلاق می‌کنیم. ویلبر شرآم

1- A Renaissance Man

۲- «لئوناردو داوینچی» [Leonardo Da Vinci م ۱۵۱۹-۱۴۵۲] نقاش، مجسمه‌ساز، معمار و مهندس فقید ایتالیایی است (م).

3- Florentine

همیشه خواهان آن بود که یک «مرد ژنسانسی» باشد، چون واقعاً شخصیتی این گونه داشت. اصولاً هر کس که می‌خواهد شخصیت ویلبر شرام را به توصیف و تحلیل بگذارد، با مجموعه فهرستی از توانایی‌های چشمگیر او کار خود را آغاز می‌کند. او یک ورزشکار قابل و به اندازه کافی انسانی مورد اطمینان بود و به خاطر همین ویژگی‌ها، به او پیشنهاد همکاری و شرکت در پایگاه سوم یا باشگاه «پرنندگان سرخ کلمبوس»<sup>(۱)</sup> [واقع در اوهایو] که یک باشگاه غیرحرفه‌ای بیسبال (انجمن ورزش ذوقی)<sup>(۲)</sup> بود، داده شد، در حالی که در همین زمان، دانشجوی مقطع فوق لیسانس در دانشگاه هاروارد بود و همواره برای آرکستر «سمفونی بوستون»<sup>(۳)</sup> فلوت می‌نواخت (در این زمان به مشاغل پاره وقت دیگر می‌پرداخت). شرام جایزه «آ-هنری» [که وصف آن قبلاً آمد] را به علت ساختار قوی یکی از داستان‌های کوتاهش دریافت نمود و جایزه دیگری را به خاطر ساخت فیلم کوتاهی در هالیوود ربود. او «کارگاه نویسندگان آیووا»<sup>(۴)</sup> که در آن زمان یکی از برجسته‌ترین کانون‌های نویسندگی مقاطع لیسانس و بالاتر در ایالات متحده بود را بنیان‌گذاری کرد. شرام یک خلبان نیمه حرفه‌ای هواپیما و گواهینامه پرواز داشت. او زمانی که ارشد مدرسان دانشگاه استنفورد بود در قالب یک طرح «خود اصلاحی»<sup>(۵)</sup> مبادرت به اجرای یک برنامه «خودآموزی»<sup>(۶)</sup> یکساله نمود و بر همین اساس موفق به یادگیری برنامه نویسی رایانه‌ای به زبان «فُرترن»<sup>(۷)</sup> شد. در همین رابطه، یکی از همکاران قدیمی او خاطر نشان ساخته است که شرام در دفعات مکرر نوشته که در طی سال‌های فعالیتش در استنفورد چندین ماشین تایپ الکترونیکی را به علت استفاده زیاد، از کار انداخته است (نیلسون،

1- *Columbus Red Birds*    2- *Amateur Athletic Association (A.A.A)*

3- *Boston Symphony*    4- *Iowa Writers Workshop*    5- *Self-Improvement*

6- *Self-Instruction*

۷- «فُرترن» [Fortran] یکی از قدیمی‌ترین زبان‌های برنامه نویسی سطح بالای رایانه‌ایست که قبول عام یافت و تا چند سال پیش کاربرد علمی وسیعی داشت (م).

۱۹۷۷). به هر صورت، هرکسی در توصیف بیشتر شخصیت شرآم، ناچار است که در قالب چنین ویژگی‌هایی و حتی بسیاری از «مهارت‌های متغیر»<sup>(۱)</sup> او، آغازین نکات مهم بحث خود را متمرکز سازد. یکی از ویژگی‌های شخصیتی او «روحیه‌خواستن - توانستن»<sup>(۲)</sup> بود، که به اعتقاد ما مهمترین خصوصیت شخصیتی یک بنیان‌گذار حوزه علمی جدید است. او همیشه خواهان آن بود که بزرگترین و استثنایی‌ترین فعالیت‌ها را به انجام رساند.

پس از مرگش، ما از گروهی از همکاران قدیمی او پرسیدیم که «قد شرآم چقدر بود؟» متوسط اندازه تخمینی آنها از پنج فوت و یازده اینچ [۱۸۰/۳۴ سانتیمتر] تا شش فوت و دو اینچ [۱۸۷/۹۶ سانتیمتر] متغیر بود. البته، شرآم در سن ۳۶ سالگی در یکی از دست‌نوشته‌های دانشگاهی بجا مانده از خویش، قد خود را همان پنج فوت و یازده اینچ توصیف کرده است و به نظر ما احتمالاً مثل هر انسان دیگری در سال‌های آخر زندگی‌اش، به علت کهولت سن کمی کوتاهتر شده بود. منظور ما از طرح چنین نکته‌ای آن است، که هیچ کس ویلبر شرآم را کوتاهتر از قامت اصلی مورد نظر خود به خاطر نیاورده است.

«آغازین فعالیت‌های ویلبر شرآم»

شرآم در سال ۱۹۰۷ در شهر «ماریتا»<sup>(۳)</sup> واقع در اوهایو متولد شد. این شهر کوچک مرکزی در پایین خطوط گسترده منطقه «میسون - دیکسون»<sup>(۴)</sup> واقع شده بود، به دیگر تعبیر در حاشیه جنوب قدیمی رودخانه اوهایو. البته شرآم در آغاز دوران جوانی در بخش‌هایی از «ویرجینیای غربی» و «کیتاکی»<sup>(۵)</sup> زندگی کرده است. بنابراین شگفت‌انگیز نبود که در رفتار و طرز سلوک و بیان شرآم، نوعی فرهنگ جنوبی به چشم می‌خورد. برای مثال: او معمولاً همسرش الیزابت را با عنوان «خانم بتی»<sup>(۶)</sup> توأم با لحنی جنوبی صدا می‌زد.

1- *Protean Skills*    2- *Can-do Spirit*    3- *Marietta*    4- *Mason-Dixon*  
5- *Kentucky*    6- *Miss Betty*

یکی از وقایع ناخوشایند زندگی شرام که باعث بخشی از شکل‌گیری شخصیت او شد، آن بود که در سن پنج سالگی بر اثر عمل جراحی ناموفق [ناشیانه] «لوزه برداری»<sup>(۱)</sup> مبتلا به اختلال آشکار «لکنت زبان»<sup>(۲)</sup> شد. این اختلال عضوی تا آخر عُمر با شرام بود، اگرچه او راه‌های متعددی برای درمان اثربخش آن بکار گرفت، اما هیچ کدام مؤثر نیافتاد. بهر حال برای ویلبر جوان این «نقص گفتاری» بدان معنا بود که دیگر نمی‌توانست در رابطه با شغلی مانند وکالت (که شغل پدرش هم بود) برنامه ریزی منظمی را ترتیب دهد. او در مسابقات ورزشی شرکت می‌جست و در مطالعات دانشگاهی برتری ویژه‌ای داشت. شرام هم در دبیرستان ماریتا (در آنجا به نواختن فلوت روی آورد، برای آنکه می‌خواست هنرمند اثرگذاری در موسیقی باشد) و هم در دانشکده ماریتا (در آنجا به عنوان دانشجوی رتبه اول همیشه در کلاس شماره ۲۸ سخنرانی می‌کرد) به عنوان دانش پژوهی ممتاز درس خوانده و فارغ‌التحصیل شد. او در طی دوران تحصیل مدرسه و دانشگاه یک «گزارشگر پاره‌وقت»<sup>(۳)</sup> در روزنامه محلی ماریتا بود و به عنوان یک «رابط خبری»<sup>(۴)</sup> [خبرنگار منطقه‌ای] در روزنامه «آسوشیتد پرس»<sup>(۵)</sup> فعالیت می‌کرد و همچنین برای همکاری در مرکز خبری «فی. بتا. کاپا»<sup>(۶)</sup> انتخاب شد. از طریق این گونه مشاغل رسانه‌ای، موفق شد «مهارت‌های نوشتاری»<sup>(۷)</sup> خود را پرورش دهد و به عنوان شاهرایی در جهت شکوفایی شخصیت حرفه‌ای از آن سود جوید.

شرام در سال ۱۹۳۰ برای اخذ درجه «فوق لیسانس»<sup>(۸)</sup> در رشته «ادبیات آمریکایی»<sup>(۹)</sup> رهسپار دانشگاه هاروارد شد. او در این دانشگاه «مطالعات فلسفی» را به صورتی کاملاً علمی، زیر نظر استاد برجسته‌ای چون «آلفرد

1- Tonsillectomy 2- Stammer 3- Part-Time Reporter 4- Stringer

5- Associated Press 6- Phi Beta Kappa 7- Writing Skills 8- Master's Degree

9- American Literature

نورث وایتهد»<sup>(۱)</sup> آموخت، یعنی کسی که [حتی به عقیده خود شرآم] بیشترین تأثیر را بر او گذاشت، جالب آن است که «وایتهد» هم مانند خود شرآم، دچار اختلال عضوی «لکنت زبان» بود، اما موفق شده بود آن را مهار کند (در این رابطه نگ به: کارتیر<sup>(۲)</sup>، ۱۹۸۰، ص ۶۹). شرآم با زحمت بسیار توانست شهریه هنگفت دانشگاه هاروارد را پرداخت کند، او پس از گرفتن درجه فوق لیسانس در سال ۱۹۳۰، تصمیم گرفت جهت اخذ درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) در رشته زبان انگلیسی به دانشگاه ایالتی آیووا مهاجرت کند. شرآم رساله دکترایش را با تمرکز بر شعر «هیواتا»<sup>(۳)</sup> سروده «هنری وادزورث لانگ فیلو»<sup>(۴)</sup> در سال ۱۹۳۲ به انجام رسانید (شرآم، ۱۹۳۲).

چرا شرآم «آیووا» را انتخاب کرد؟ در آن زمان تحصیل در دانشگاه آیووا نسبت به دانشگاه هاروارد، هزینه کمتری را می‌طلبید و از دیگر سو، این دانشگاه از سال ۱۹۳۰ به بعد به عنوان یک دانشگاه پیشرفته قلمداد می‌شد، چون بر اساس خط توسعه حرکت می‌کرد و نه یک رکود همه جانبه. مجمع هم اندیشی روشنفکران آیووا در آن سال‌ها، دارای شهرت به‌سزایی در هر دو گروه علوم اجتماعی و انسانی بود. جذابیت ویژه‌ای که شرآم را به انتخاب دانشگاه آیووا سوق می‌داد، این واقعیت بود، که آن مرکز به موارد بالینی

۱- «آلفرد نورث وایتهد» [۱۸۶۱-۱۹۴۷ م Alfred North Whitehead] ریاضیدان و فیلسوف بریتانیایی-آمریکایی که در زمینه‌های علمی «تناقض» (Paradox)، «خداشناسی فرآیندی» (Process Theology)، «نظریه دو فرهنگ» یا «موج لغزان دو فرهنگ» (The Two Cultures)، «روش اصل موضوع‌ها» (Axiomatics)، «سازواره گرایی یا ارگانیسم» (Organicism)، «شیء انگاری مفاهیم» (Reification)، «منطق» (Logic) و «منطق گرایی» (Logicism) صاحب دیدگاه‌های قابل توجهی بود. او از سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ م در نوشتن «اصول ریاضیات» فیلسوفی چون «برتراند راسل» را یاری کرد (م).

2- Cartier 3- Hiawatha

۴- «هنری وادز وورث لانگ فیلو» [۱۸۰۷-۱۸۸۲ م Henry Wadsworth Longfellow] شاعر برجسته آمریکایی که اولین شعر خود را در سیزده سالگی سرود. از مجموعه اشعار معروف او می‌توان به «اسکلتنی در لباس جنگ»، «آواز شبانه»، «ساختن کشتی»، «جوانی گمشده من» و... اشاره کرد (م).

«گفتار درمانی» توجه خاصی نشان می‌داد. مدیریت این بخش در آن زمان بر عهده پروفسور «لی. ادوارد تراویس»<sup>(۱)</sup> بود. شرام در این بخش همواره به دنبال بهترین راه حل درمان برای نقص عضو دیرینه خود بود.

«تراویس» در آن زمان بر این باور بود که «لکنت زبان»<sup>(۲)</sup> به عنوان یک اختلال عضوی توسط «خطای فرادستی»<sup>(۳)</sup> پدید می‌آید، بنابراین او به نیت معالجه اثربخش، دست راست شرام را با یک بند چرمی بست تا آن را بی حرکت سازد، اما متأسفانه این درمان هم ناموفق از آب درآمد. «وندل جانسون»<sup>(۴)</sup> به عنوان یکی از درمانگران بالینی مرکز گفتار درمانی دانشگاه آیووا، بر این عقیده اصرار می‌ورزید که اختلال عضوی لکنت زبان، صرفاً یک بیماری جبرگرایانه اجتماعی است، و می‌توان آن را با برنامه‌ریزی و مشاوره «ادراک خویشتن»<sup>(۵)</sup> معالجه کرد. به هر روی، اگرچه این اختلال عضوی شرام درمان نشد، اما جانسون موفق شد تا حدودی به شرام در این زمینه مدد رساند. پس از آن، شرام جانسون را به سمت نظریه‌های ارتباطات انسانی،

#### 1- Lee Edward Travis

۲- «لکنت زبان» [Stuttering] نوعی اختلال مربوط به رشد تکلم است که با نشانه تکرارهای پیاپی و تطویل اصوات و هجی‌ها که به طور قابل ملاحظه‌ای سلامت کلام را مختل می‌سازد، آشکار می‌شود. این اختلال، درنگ‌های خاص و سکوت‌های معمول جریان موزون تکلم را در هم می‌ریزد، در واقع علت اصلی اختلال گفتاری لکنت زبان هنوز روشن نشده است؛ عموماً اصطلاح (Stammering) به عنوان معادل انگلیسی این مفهوم بکار می‌رود. تقریباً پنج درصد کودکان دچار مشکل مستمر لکنت زبان هستند که تا دوران «نوجوانی» (Adolescence) ادامه می‌یابد، این اختلال در پسرها شایعتر از دخترهاست. در پیدایش لکنت زبان چهار مرحله توأم با سیر تدریجی مشخص گردیده است: مرحله اول: در دوره پیش از مدرسه ظاهر می‌گردد، درصد بهبود این مرحله بسیار بالاست؛ مرحله دوم: معمولاً در سال‌های اول مدرسه پدید می‌آید، در این مرحله اختلال شکل مزمن پیدا می‌کند و کودکان از وجود لکنت زبان خود آگاهی می‌یابند؛ مرحله سوم: معمولاً پس از هشت سالگی آغاز شده و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد، در این دوران لکنت زبان بیشتر در ارتباط با موقعیت‌های خاص مثل: صحبت در سر کلاس درس، مکالمه با بیگانه‌ها، موقوع خرید یا مکالمه تلفنی ظاهر می‌گردد، مرحله چهارم: در آخر دوران نوجوانی و پس از آن نیز رخ می‌دهد، که گاهی تا آخر عمر ادامه یافته و یا در همان زمان پدید آمدن، پس از مدتی بهبود می‌یابد. باید گفت که لکنت زبان در ۵۰ تا ۸۰ درصد افراد خودبخود بهبود می‌یابد (م).

یعنی حوزه‌ای که خود جانسون به عنوان یک معناشناس عمومی اولیه در آن مطلب می‌نوشت، سوق داد (جانسون، ۱۹۴۶). لکنت زیان شرآم این واقعیت را که چرا او بعدها در حرفه تخصصی خود، آموزش از طریق همایش‌های کوچک را به آموزش از طریق کلاس‌های سخنرانی بزرگ ترجیح می‌داد، برملا ساخت. شرآم سبک اختصاصی صمیمانه‌ای را در بخش آموزش دانشگاه آیووا بنیان گذارد، در واقع نوعی الگو، که بعدها خود او را در سه دوره از برنامه‌های دکترای تخصصی ارتباطات یاری داد و همواره ادامه پیدا کرد. زمانی که این دوره‌ها دانشجویان زیادی را برای ثبت نام جذب می‌کرد، این کلاس‌ها استقرار یافت. شیوه کلاس‌داری شرآم ساده و داستان‌گونه ارائه می‌شد، نوشتارهای او بسیار تحلیلی و رئوس مطالب درسی‌اش منظم بود، طوری که حق تمامی مطالب را ادا می‌کرد. او معمولاً در اکثر کلاسهایش، جهت تفهیم بیشتر مطالب به سمت موضوعات روایتی انحراف‌گونه متمایل می‌گشت؛ و همین امر باعث می‌شد که از موضوع اصلی مورد بحث خارج شود.

پس از طی دوران دکترا، تصمیم گرفت که تحصیلات خود را در همان دانشگاه آیووا با گذراندن یک دوره دو ساله تکمیل کند. در این مقطع زمانی، او زیر نظر روان‌شناس فیزیولوژیست «کارل امیل سی‌شور»<sup>(۱)</sup> بر روی مجموعه آزمایشات آزمایشگاهی «شنودشناسی»<sup>(۲)</sup> به کار پرداخت. شرآم بعدها با همکاری سی‌شور در رابطه با ریتم متون شاعرانه به بررسی‌های مفصلی پرداخت و مقاله مبسوطی را تحت عنوان «زمان و شدت در اشعار چهارروزی انگلیسی»<sup>(۳)</sup> در همین خصوص به چاپ رسانید (سی‌شور و شرآم، ۱۹۳۴). انتخاب این موضوع پژوهشی، شرآم را تشویق کرد تا دلبستگی

۱- «کارل امیل سی‌شور» [Carl Emil Seashore ۱۸۶۶-۱۹۴۹ م روان‌شناس سوئدی‌الاصل مهاجرنشین آمریکایی (م).

2- Audiology 3- Time & Intensity in English Tetrameter Verse

و علایق خود را در گرایش «روان‌شناسی گفتار»<sup>(۱)</sup> ادامه دهد، و خود این امر به باور ما، کوششی در جهت درمان غیر مستقیم لکنت زبان او بود. بعدها این موضوع و زمینه‌های علاقمندی به ادبیات جزو عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری شرام محسوب شدند.

حال باید دید چرا شرام دوره تحصیلات «فوق دکترا»<sup>(۲)</sup> را در رشته روان‌شناسی گفتار ادامه داد؟ (می‌دانید چرا، این رشته علمی گرایشی مستقل در حوزه ادبیات انگلیسی است؟) در پاسخ باید گفت؛ موقعیت‌های آموزشی این چینی، در روزهای بحرانی سال ۱۹۳۲ بسیار مغتنم بود و همچنین در آن زمان شخصیتی چون «سی شور» جزو محققان برتر این حوزه محسوب می‌شد و شرام در کنار او به کشف افکار بزرگی نایل شد. از جنبه دیگر، انتخاب این مسیر توسط او، بیانگر این نکته بود که با دیدگاهی خوش‌بینانه می‌تواند با استفاده از روش‌های علوم رفتاری بر حل مشکلات بشر دوستانه فائق آید. البته، امتناع از پذیرش نظریه «دو فرهنگ»<sup>(۳)</sup> متعلق به اساتید دوره‌های پیشین [فوق لیسانس و دکترا] او در مطالعات ادبی بود، که ذهنیت شرام را کاملاً متمایز ساخته بودند. حتی قبل از این، او به صورت تدریجی تک‌نگاری‌هایی را در رابطه با جامعه، ادبیات و نرخ کتب در زمان «چاوسر»<sup>(۴)</sup> تحت تأثیر داستاهای بلند او یعنی «سلسله داستان‌های کانتربری» به انجام رسانید (شرام، ۱۹۳۳).

شرام در طی این دوران با محقق برجسته آلمانی «کورت لوین» (نگ به:

1- *Psychology of Speech* 2- *Postdoctoral* 3- *Two Cultures*

۴- «جفری چاوسر» [۱۳۴۵-۱۴۰۰ م *Geoffrey Chaucer*]، شاعر مشهور انگلیسی. او در لندن چشم به جهان گشود و علاوه بر فعالیت در اداره گمرک و وزارت امور خارجه وقت، ارتباط خوبی را با سران حکومت دولتی زمان خویش برقرار ساخت. «چاوسر» در طول دوران فعالیت نویسندگی و شاعری، خدمات ارزنده‌ای را به ادبیات انگلستان عرضه داشت، از جمله آثار او می‌توان به کتاب‌های «دوشس» [که در سال ۱۳۷۰ م، تحت تأثیر «کمدی الهی» دانته (شاعر مشهور ایتالیایی ۱۲۶۵-۱۳۲۱ م *Dante*) به رشته تحریر درآمد]، «پارلمان پرنندگان» (۱۳۸۰ م) و «سلسله داستان‌های کانتربری» (*Canterbury Tales*) [مجموعه‌ای از داستان‌های سلسله‌وار که نوشتن آنها در سال ۱۳۸۷ م آغاز شد] اشاره کرد (م).

فصل چهارم) که تجاربی میدانی در خصوص ارتباطات گروهی و تغییر رفتار داشت، آشنا گردید. لوین در سال ۱۹۳۵ از طریق تلاش‌های یک روان‌شناس پرورشی با نام «جورج استودارد»<sup>(۱)</sup> که در پایگاه پژوهشی رفاه کودک<sup>(۲)</sup> آیووا بر روی موضوع رفتار کودکان بهنجار مطالعه می‌کرد، به دانشگاه آیووا دعوت شد. شرام در مباحث گروهی هفتگی که دانشجویان آیووا آن را «کلوپ هوای گرم» می‌نامیدند، شرکت می‌جست.<sup>[۴]</sup> این نشست‌ها در رستوران محلی، نزدیک به مجتمع دانشگاهی آیووا برپا می‌شد که ارائه مباحث مفصل «نظریه میدانی» از آنجا آغاز شد. لوین این نظریه را ارائه می‌داد که رفتار هر فرد محصولی از هر دو عامل نیازها یا «سائقه‌ها»<sup>(۳)</sup> و همچنین محیط اوست. در واقع دیدگاهی که در آن روزگاران با «رویکرد التقاطی»<sup>(۴)</sup> شرام سازگار بود.

شرام از لوین دیدگاه‌های نظری، مهارت‌های روش شناختی علوم رفتاری و رویکرد تحریک‌پذیری را جهت طرح پرسش‌های پژوهشی آموخت. یکی

۱- «جورج استودارد» [George Stoddard ۱۸۹۷-۱۹۸۱] روان‌شناس پرورشی آمریکایی‌الاصل که پژوهش‌های آزمایشی بسیاری را در خصوص بهداشت و سلامت کودکان به انجام رساند نتایج جالبی دست یافت (م).

#### 2- Child Welfare Research Station (CWRS)

۳- اصطلاح معروف «سائقه» یا «سائقه‌ها» (Drives)، کاربردها و معانی فراوانی دارد. اما مهمترین معنی آن در سه تعریف ذیل می‌گنجد:

الف- هر نوع حالت عضوی درونی که «موجود زنده» (Living Organism) را به انجام دادن عمل خاصی برانگیزد.

ب- «اضطراب» (Anxiety) و «آشفته‌گی» (Chaos) یا «عدم تعادل» (Imbalance) فیزیولوژیک شخص است مانند: گرسنگی و تشنگی و میل جنسی که حیوان را برای برطرف ساختن آن به کارهای ویژه‌ای وادار و رهبری می‌کند.

ج- یک «تمایل برانگیخته» (Excitation Tendency) در موجود زنده که به تغییری اساسی در عمل ارگانیکی منتهی شود.

در کل باید بین سائقه و «نیاز» (Need) تفاوت قایل شد، زیرا نیاز به عنوان یک متغیر، توصیف کننده محرومیت شخص است و لزوماً یک حالت «انگیزشی» (Motivational) نیست، مضاف بر اینکه نیاز عامل پیدایش حالات سائقی تلقی می‌شود (م).

#### 4- Eclectic Approach

از خاطرات نقل شده شرام در خصوص لوین چنین بود: روزی لوین از شرام می‌پرسد؛ راستی چند نفر آخرین مقاله مرا خوانده‌اند؟ شرام در پاسخ می‌گوید: احتمالاً صدها نفر. سپس لوین دوباره می‌پرسد؛ چند نفر جدیدترین داستان کوتاه مرا که در مجله عامه پسند «ساتاردی ایونینگ پست»<sup>(۱)</sup> به چاپ رسید، خوانده‌اند؟ شرام دوباره در پاسخ می‌گوید: احتمالاً صدها هزار نفر. پس از آن لوین با کمی توهم دوباره از شرام می‌پرسد؛ چرا؟ و باز تکرار می‌کند: «واقعاً می‌دانی چرا؟!»

در سال ۱۹۳۴، شرام به سمت «استادیار» بخش انگلیسی دانشگاه آیووا منصوب شد. او در این مدت به تدریس زندگینامه‌های نویسندگان بزرگ آمریکایی قرن نوزدهم مثل: «هرمان ملویل»<sup>(۲)</sup>، «والت ویتمن»<sup>(۳)</sup> و «مارک تواین»<sup>(۴)</sup> پرداخت. پنج سال بعد، هنگامی که مرگ ناگهانی استاد درس داستان‌نویسی تخیلی فرا رسید، شرام مسئولیت تدریس این واحد درسی را بر عهده گرفت و در آنجا «کارگاه نویسندگان آیووا»<sup>(۵)</sup> را بنیان‌گذار و برنامه‌های درسی آن را تا سطح لیسانس گسترش داد. کارکنان این کارگاه آموزشی عبارت بودند از: شرام و شش تن از افراد کادر آموزشی پاره وقت. شرام در این مقطع زمانی، به صورتی کاملاً کاربردی به آموزش داستان‌نویسی تخیلی پرداخت. برنامه آموزش به این صورت بود که هر کدام از دوازده دانشجوی عضو به شکل انفرادی در هفته شرام را ملاقات می‌کردند و هنگامی که یک داستان کوتاه تخیلی توسط یکی از آنها نوشته می‌شد، شرام از آن دانشجو، برای ارائه آن داستان به صورت سمینار آموزشی - که اغلب در منزل او برگزار می‌شد - دعوت به عمل می‌آورد. شرام معمولاً از نویسندگان

1- *The Saturday Evening Post*

۲- «هرمان ملویل» [Herman Melville ۱۸۱۹-۱۸۹۱م] رمان‌نویس مشهور آمریکایی که آثار بزرگی چون: «مویی دیک» (۱۸۵۱ م)، «اومو» (۱۸۴۷ م)، «بیلی باد» (۱۹۲۴ م) را خلق کرده است (م).

3- Walt Whitman      4- Mark Twain      5- Iowa Writers Workshop (IWW)

حرفه‌ای مثل: «آرچیبالد مکلیش»<sup>(۱)</sup> دعوت می‌کرد تا برای دانشجویان او در این مجالس سخنرانی کرده و آنها را به نویسندگی بهتر تشویق کنند. شرام در این مقطع، به دنبال گسترش عمیق شیوه نوین آموزش برای اکثر دانشجویان ممتاز بود.

شرام نه تنها، داستان نویسی تخیلی را آموزش داد، بل آن را کاربردی هم ساخت. او در طی سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۳۹ مجموعه داستان‌های بلندی را در مجلات دوره‌ای کثیرالانتشار به چاپ رسانید.<sup>(۵)</sup> اکثر داستان‌های شرام شامل «قصه‌های بلند»<sup>(۲)</sup> می‌شدند. برخی از این داستان‌ها عبارت بودند از: «پدر بزرگ هوپ ول و تراکتور بالدارش»<sup>(۳)</sup>، «جونز»<sup>(۴)</sup> [اسپی که سومین جایگاه را برای حیل‌گران بروکلینی فتح می‌کرد] و «واگن بادی اسمیت»<sup>(۵)</sup> [که کشتی بادبانی چمنزارشکل او توسط باد مهار و هدایت شد و پس از طی تمامی مسیر دوباره بازگشت]. آخرین داستان شرام، او را به سوی هالیوود کشانید، چون برای سکانشی از فیلم «والت دیسنی»<sup>(۶)</sup> مورد استفاده قرار

۱- «آرچیبالد مکلیش» [Archibald MacLeish م ۱۸۹۲-۱۹۸۲] شاعر و نمایشنامه‌نویس مشهور آمریکایی. او در «گلنکو» واقع در ایالت «ایلینویز» متولد شد و بعدها طی سه دوره پی در پی موفق به دریافت جایزه «پولیتزر» [اصطلاح مشهور «جایزه پولیتزر» (Pulitzer Prize) به ریشه نام شخصیت معروفی چون «جوزف پولیتزر» (۱۸۴۷-۱۹۱۱ م Joseph Pulitzer) ناشر مطبوعاتی باز می‌گردد، او اصالتاً مجارستانی بود و در سال ۱۸۸۳ م «نشریه جهان» را در شهر نیویورک خریداری نمود. بر اساس «وصیت‌نامه پولیتزر»، دانشکده روزنامه‌نگاری در سال ۱۹۱۲ م در دانشگاه کلمبیا تأسیس شد و از سال ۱۹۱۷ م «جایزه پولیتزر» که برگرفته از نام او بود در رشته‌های روزنامه‌نگاری، ادبیات، داستان‌نویسی و موسیقی به واجدین شرایط اعطاء شد] نیز شد. از مشهورترین مجموعه اشعار او می‌توان به: «فاتحین» (۱۹۳۲ م) و «جی.بی.» (۱۹۵۹ م) اشاره کرد (م).

2- Tall Tales    3- Grandpa Hopewell & His Flying Tractor    4- Jones

5- Windwagon Smith

۶- منظور از فیلم «والت دیسنی» [Walt Disney] مجموعه فیلم‌های نقاش و تهیه‌کننده مشهور آمریکایی یعنی «والتر الیاس دیسنی» [Walter Elias Disney م ۱۹۰۱-۱۹۶۶] می‌باشد. او در شیکاگو متولد شد و پس از پایان جنگ جهانی اول، استودیوی کوچکی را برای تهیه و ساخت فیلم‌های کارتونی تأسیس کرد. دیسنی مشهورترین شخصیت کارتونی اش «میکسی ماوس» را در سال ۱۹۲۸ م خلق کرد (م).

گرفت. [۶] چاپ و انتشار این گونه داستان‌ها باعث تولید درآمد مازاد (و مورد نیاز) می‌شد و احتمالاً شرام در آن زمان، به ارزشمندی و آرامش این سبک از زندگی حرفه‌ای به عنوان یک استاد ادبیات و نویسنده داستان‌های تخیلی در شهر آیووا پی برده بود، اما افسوس که جنگ جهانی دوم فرا رسید و فعالیت‌های او را متوقف ساخت.

### «واشنگتن در دوران جنگ»<sup>(۱)</sup>

در هفتم دسامبر ۱۹۴۱، کمی پس از آنکه ایالات متحده وارد جنگ جهانی دوم شود، شرام پیشنهاد «مکلیش»، در خصوص مسئولیت کتابخانه ایالات متحده را پذیرفت و پس از مدتی به سمت مدیر «دفتر اطلاعات و ارقام»<sup>(۲)</sup> (OFF) منصوب گردید، در آن زمان این دفتر نماینده تبلیغات سیاسی دولت ایالات متحده محسوب می‌شد. دقیقاً یک ماه بعد (حدود ژانویه ۱۹۴۲) شرام در بخش خبری «واشنگتن دی.سی» مشغول به کار شد. یکی از کارهای به یاد ماندنی او در این دوران، ترتیب و تنظیم یک «گفتگوی گرم خانوادگی»<sup>(۳)</sup> با «فرانکلین دی. روزولت»<sup>(۴)</sup> بود، که از طریق رادیو برای تمامی مردم آمریکا پخش شد. شرام ذاتاً انسانی میهن‌پرست بود و همچنین رابطی فعال و صادق در دانشگاه‌های ایالات متحده، و معمولاً سعی داشت که توجه مسئولان را جهت یارانه‌های جنگی جلب نماید. وظایف دفتر اطلاعات و ارقام در آن زمان عبارت بود از: سنجش و ارزیابی افکار عمومی، راه اندازی

1- Washington at War    2- The Office of Facts and Figures (OFF)

3- Fireside Chats

۴. ملقب به «فرانکلین دلانو روزولت» [Franklin Delano Roosevelt ۱۸۸۲-۱۹۴۵ م] سیاستمدار، عضو حزب دموکرات و سی‌ودومین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در بین سال‌های (۱۹۴۵-۱۹۳۳). او در سال ۱۹۳۳ م از طریق اجرای یک برنامه بلندمدت اقتصادی به مقابله «بحران اقتصادی» برخاست و در سال ۱۹۴۳ م به اتفاق «سیر وینستون چرچیل» [Sir Winston Churchill ۱۸۷۴-۱۹۶۵ م] سیاستمدار مشهور بریتانیایی و «جوزف استالین» [Josef Stalin ۱۸۷۹-۱۹۵۳ م] سیاستمدار مشهور اتحاد جماهیر شوروی سابق در «همایش بزرگ تهران» و در سال ۱۹۴۵ م در «کنفرانس یالتا» (Yalta Conference) نقش‌های تعیین‌کننده‌ای داشت (م).

مجموعه برنامه‌های رادیویی، گسترش پیام‌های میهن پرستانه، سانسور محتوایی رسانه‌های ایالات متحده، نظارت بر عملکرد سخن‌پراکنان خارجی و پیام‌های رسانه‌ای دیگر. پس از دوران شکست جنگ، در میان محققان جدیدی که به تازگی در دفتر اطلاعات و ارقام استخدام شده بودند، چهره برجسته «رالف آ. نفزیگر»<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۲ - ۱۸۹۶ م) به چشم می‌خورد. او استاد با سابقه روزنامه‌نگاری دانشگاه مینه‌سوتا بود و از جنبه عملکرد، شخصیتی موازی و حتی برابر با شرآم در طول بیست و پنج سال فعالیت داشت (نگ به: راجرز و چافی، ۱۹۹۴ - خصوصاً صص ۲۴ - ۲۰ و همچنین نگ به: فصل هشتم همان اثر، صص ۱۶۷ - ۱۶۵).

در طی دوران جنگ، شرآم با بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی و رفتاری در واشنگتن دی. سی همکاری می‌نمود. یکی از این صاحب‌نظران، همکار پیشین او «جورج استودارد» در دانشگاه آیووا بود. همکار دیگر او روش‌شناس بزرگی چون «رنسیس لیکرت»<sup>(۲)</sup> بود که پژوهش پیمایشی معروفی مثل «نگرش‌های عمومی راجع به ماهیت جنگ» را به انجام رسانید و آن را به صورتی کاملاً گسترده در ردیف امور زراعی برای بخش کشاورزی ایالات متحده آن روز طبقه‌بندی نمود. گفتنی است، که یکی از مشاوران برجسته دفتر اطلاعات و ارقام در آن روزگار «هارولد دوایت لاسول» بود (نگ به: فصل دوم) که با همکاری شخصیتی چون «رالف کیسی» به تحلیل محتوای تبلیغات سیاسی و افکار عمومی در طول دهه ۱۹۳۰ پرداخت (لاسول، کیسی و اسمیت، ۱۹۳۵، نگ به: راجرز و چافی، ۱۹۹۴، صص ۲۰ - ۱۷، و در همین رابطه طرح‌های به چاپ نرسیده کیسی و شرآم). قابل ذکر است، که در آن زمان «کیسی» مدیر دانشکده روزنامه‌نگاری دانشگاه مینه‌سوتا بود. شرآم، بعدها در دفتر اطلاعات و ارقام با «ارنست آر. (جک)

1- *Ralph O. Nafziger*

۲- «رنسیس لیکرت» [۱۹۰۳-۱۹۸۱ م Rensis Likert] آمارشناس، محقق مشهور آمریکایی و مدیر سابق روش‌های پیمایشی گروه پژوهشی بخش کشاورزی دانشگاه میشیگان. او در باب روش‌های تحقیق عملی، نظریات کاربردی مشهوری را ابداع کرد (م).

هیلگارد<sup>(۱)</sup> که متخصصی حرفه‌ای در حوزه روان‌شناسی یادگیری در دانشگاه استنفورد بود، آشنا شد. در آن زمان «پاول فلیکس لازارسفلد» (نگ به: فصل سوم)، با آنکه شهروند آمریکایی محسوب نمی‌شد، اما به صورت مشاور (چند روز در هفته) در کنار شرام برای واحد تحقیقات دفتر اطلاعات و ارقام کار می‌کرد و بعدها به عنوان «مشاور دایمی گرایش تحقیق» در کنار «ساموئل استوفر»، در واحد آموزش و اطلاعات ارتش ایالات متحده واقع در پنتاگون نیز فعالیت‌های خود را وسعت بخشید. بخش تحقیقات آن مرکز، بعدها چند تن از جامعه‌شناسان و اندیشمندان دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی را جذب کرد تا: الف) پیمایش‌هایی را در رابطه با اخلاقیات، نگرش‌های نژادی<sup>(۲)</sup>، دیگر نگرش‌های نظامیان در ایالات متحده؛ ب) و آزمایشاتی را در خصوص تأثیرات فیلم‌های آموزش نظامی، به انجام برساند. که بعداً این مورد دوم، توسط «کارل آیور هاولند» (نگ به: فصل پنجم) در دوران ترک دانشگاه ییل نیز دنبال شد.

شرام در «حومه واشنگتن دی. سی» زندگی می‌کرد و معمولاً توسط خودروهای آن مرکز، که سرویس رفت و آمد هم محسوب می‌شدند به محل کار خود می‌رفت. در میان صاحب‌نظران هم سرویسی او که اکثراً در حوزه علوم سیاسی فعالیت داشتند افرادی چون «گابریل آلموند» و انسان‌شناس برجسته «مارگارت مید» نیز به چشم می‌خوردند. مید در آن زمان، بر روی یک برنامه پژوهشی که در رابطه با عادات تغذیه، که در اصل توسط آزمایش‌های میدانی «کورت لوین» صورت‌بندی شده بود و برای «شورای تحقیقات

۱- «ارنست آر. (جک) هیلگارد» [Ernest R. (Jack) Hilgard م ۱۹۰۴] روان‌شناس و استاد مشهور آمریکایی که به دلیل کارها و فعالیت‌هایش در مورد «پاسخ‌های شرطی» (Conditional Response)، «نظریه‌های یادگیری» (Learning Theories) و همچنین مطالعات آزمایشی «هیپنوتیزم» (Hypnotism) شهرت یافت. از میان آثار مشهور او می‌توان به کتاب برجسته ذیل اشاره کرد:

Hilgard Ernest R. (1987). "Psychology in America : A Historical Survey" , NewYork: Harcourt Brace Jovanovich Press. 2- Racial Attitudes

ملی»<sup>(۱)</sup> انجام می‌شد، کار می‌کرد و آن را در جهت مسایلی از جمله: اقناع زنان خانه‌دار در خصوص تهیه «گوشت‌های قرمز غده‌ای»<sup>(۲)</sup> (مثل: سیرابی و قلب و جگر)<sup>(۳)</sup> هدایت می‌نمود.<sup>[۷]</sup> مید، هیلگارد، لیکرت و شرام جمعی از یک گروه پژوهشی بودند، که ماهیانه در هتل بزرگ واشنگتن برای صرف شام و مباحث متنوع علوم اجتماعی به عنوان یک حوزه میان رشته‌ای، یکدیگر را ملاقات می‌کردند. در این گونه نشست‌های دوستانه، این شرام بود که مدیریت جلسه را بر عهده می‌گرفت.

در طول جنگ جهانی دوم، واشنگتن جایگاه خوبی برای اندیشمندان اجتماعی بود. چون این طور به نظر می‌رسید که در قبال شرارت‌های دشمنان آمریکا، طاقت این گونه اندیشمندان در برابر جنگ کم شده است. بعدها انجمن برنامه ریزی جنگ آمریکا، تصمیم گرفت این محققان صاحب‌نظر را در مکانی ثابت گرد هم آورد تا شبکه‌ای از روابط را برای رسیدن به علایق و حرفه‌شان فراهم آورد. تلاش مبارزه‌آمیز دوران جنگ در خصوص تقاضای رویکرد میان رشته‌ای، برای حل مشکلات آن زمان نیز اغلب با مطالعات ارتباطی مرتبط بود، زیرا در این راه آنچه مشاهده می‌گردید «جنگ واژه‌ها»<sup>(۴)</sup> بود. در واقع ارتباطات به مثابه ابزاری ضروری، در جهت بسیج کردن مردم آمریکا به صورتی داوطلبانه تلقی می‌شد؛ یعنی نگهداری نیروهای مردمی و ترغیب آنها برای پیروزی در جنگ و متمرکزسازی منابع ملی به وسیله ارتباطات. البته جنگ جهانی دوم، مسیرهای ارزشمندی را برای بنیان‌گذاری حوزه ارتباطات پدید آورد. درست همان نقطه عطفی که شرام در سال‌های پس از جنگ، برای اکثریت دانشجویان خود آن را بازگو می‌کرد و بر سر اعتبار آن تأکید می‌ورزید.

قبل از شکل‌گیری دوران جنگ (۱۹۴۰ - ۱۹۳۴)، «جان مارشال»<sup>(۵)</sup> از راه

1- National Research Council (NRC)    2- Glandular Meats

3- Tripe & Heart & Liver    4- War of Words

۵. «جان مارشال» [John Marshall م ۱۹۸۰-۱۹۰۳] سرمایه‌دار مشهور آمریکایی، یکی از

رسید و به عنوان مأمور ویژه بنیاد راکفلر، یک سمینار ماهیانه را برای گروهی از پژوهش‌گران به راه انداخت، تا ظهور حوزه مطالعات ارتباطی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. این اقدام او بعدها «سمینار ارتباطات راکفلر»<sup>(۱)</sup> لقب گرفت و همان‌طور که از نام آن بر می‌آید با فعالیت‌های صاحب‌نظرانی چون: لازارسفلد [که طرح پژوهش رادیویی او در دانشگاه کلمبیا، توسط همین بنیاد تأمین مالی شد] و لاسول [که طرح تحلیل محتوای او در رابطه با کتابخانه کنگره ایالات متحده در زمان جنگ، توسط همین بنیاد مورد حمایت واقع گردید] همراه شد. در یکی از همین سمینارهای ماهیانه، لاسول الگوی پنج پرسشی خود یعنی: «چه کسی، چه می‌گوید، به چه کسانی، از کدامین مجرا و با چه تأثیری؟» را برای انجام تحقیقات ارتباطی ارائه داد (لاسول، ۱۹۴۸).<sup>[۸]</sup> چارچوب نظری این الگو، بر سلسله مباحث یک ساله سمینار فوق حاکم شد و به عنوان اصولی سازماندهی شده، در گزارش جلسه نهایی آخرین سمینار سال مطرح گردید و در طول سال ۱۹۴۰، به صورتی کاملاً جدی در میان مذاکرات جاری «مقامات دولتی»<sup>(۲)</sup> واشنگتن وارد شد.

واضح است، که در این زمان ایالات متحده درگیر جنگ جهانی دوم بود که نضج آن از سال ۱۹۳۹ در اروپا آغاز شد. گزارش «سمینار ارتباطات راکفلر» در رابطه با ظهور رویکرد مطالعات ارتباطی، به این حقیقت مرتبط می‌شد که ایالات متحده بایستی از ارتباطات جمعی سود جوید تا بتواند در مقابل رویدادهای قریب‌الوقوع از خود واکنش نشان دهد. در این گزارش چنین آمده بود: ما به تحقیقات ارتباطی نیاز وافر داریم، تا اثربخشی برنامه‌های ارتباطی - همگانی دولت را وسعت بخشیم. از آنجایی که جان مارشال، بودجه تحقیقات در خصوص: رادیو، تحلیل محتوای روزنامه‌ها و مجلات و همچنین بررسی

← اعضای اصلی «بنیاد راکفلر» و مدیر «طرح پژوهش رادیویی» پاول فلیکس لازارسفلد. او یکی از کسانی بود که به راه‌اندازی «سمینار ارتباطات راکفلر» (۱۹۴۰-۱۹۳۹) کمک‌های شایانی نمود و در آن سمینار به ارائه گزارش در خصوص «حوزه پژوهش‌های ارتباط جمعی» پرداخت (م).

درون کاوانه فیلم‌ها را، تأمین می نمود، به عنوانی نیاز داشت که به اندازه کافی همه گیر و جذاب باشد یعنی تمامی رسانه‌ها را در برگیرد. لذا در دعوتنامه‌ای که برای پژوهش‌گران «سمینار ارتباطات راکفلر» در سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ فرستاد، برای نخستین بار از اصطلاح «ارتباطات جمعی» [که احتمالاً اولین کسی است که این اصطلاح را وضع کرد] استفاده کرد.<sup>[۱]</sup>

شرآم پس از دو سال اقامت در واشنگتن، تصمیم گرفت که به شهر آیووا مراجعت کند. زیرا در همین زمان دفتر اطلاعات و ارقام (OFF) به «دفتر اطلاعات جنگ»<sup>(۱)</sup> (OWI) تبدیل شد و پس از مدتی به «سازمان اطلاعات ایالات متحده»<sup>(۲)</sup> (USIA) تغییر نام داد. کنگره ایالات متحده در این زمان آراء و عقاید ثانوی راجع به نقش مراکز تبلیغات سیاسی در دموکراسی و جزئیات آن را تدوین نمود و این اقدام موجب گردید تا بودجه اصلی «اداره اطلاعات جنگ» در سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ نیز کاهش یابد. این تغییرات باعث تضعیف روحیه شرآم شد و او مجدداً در نیمه دوم سال ۱۹۴۳ به شهر آیووا بازگشت، اما با خود سرآغاز اندیشه ورزی، برای شکل دهی رشته ارتباطات جمعی، و مجموعه‌ای از تجارب ملاقات‌های برجسته دانشگاهی را به ارمغان آورد.

مسئولین دانشگاه آیووا، پس از این شرآم را به عنوان یکی از محققان پیشرو و سازمان دهنده تلقی کردند. موفقیت کارگاه نویسندگی او در آیووا در طی سال‌های اقامت او در واشنگتن (که تداوم آن تا به امروز ادامه دارد) به شدت ادامه یافت. جانشینی شرآم در این زمان به جای پروفیسور «پاول اینگل»<sup>(۳)</sup> یکی از اقدامات ارزشمند برای مدیریت این کارگاه بود. به علاوه، تجربه‌های شرآم از دوران فعالیت در واشنگتن، او را دچار این تردید ساخته بود که: آیا دوباره می‌تواند در رابطه با سرگذشت نویسندگانی چون «ملویل و چاوسر» برای دانشجویان خود آموزش‌های تفسیری بگذارد؟ در سال

1- Office of War Information (OWI)    2- United States Information Agency (USIA)

3- Paul Engle

۱۹۴۳، هنگامی که او به آیووا بازگشت، سی و شش ساله بود و در همین زمان مدیریت اجرایی دانشکده، به پیشنهادات ارزنده او در خصوص راه اندازی بهینه کتابخانه دانشگاه آیووا پاسخ مثبت داد. لذا بر همین اساس، اختیار مدیریت کتابخانه فوق به او تفویض شد، ولی شرام به علل رفتاری‌های بسیار، از پذیرش این سمت سر باز زد. بعدها «فرانک لوثر موت»<sup>(۱)</sup> از سمت مدیریت دانشکده روزنامه‌نگاری آنجا استعفا داد، زیرا سمت مدیریت داخلی دانشگاه میسوری را پذیرفته بود. این تغییر مدیریت سبب گردید که شرام با آنکه، تجربه کمی (به صورت پاره وقت) در زمینه روزنامه‌نگاری داشت و البته به خاطر پیشینه درخشان خود، به سمت استاد روزنامه‌نگاری و مدیر بخش آن دانشگاه منصوب شود.

در واقع شرام، تسلیم بی چون و چرای طرحی شد که توسعه دانشکده‌ها نیز نامیده می‌شد، زیرا ساز و کار آن به گسترش بنیادین رشته روزنامه‌نگاری باز می‌گشت. یعنی فضایی که در آن، مدیریت کلاس‌های آموزش روزنامه‌نگاری به حوزه دروس علوم اجتماعی مانند: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و غیره... مرتبط می‌شد. در همین زمان، شرام به بنیان‌گذاری نخستین برنامه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ارتباطات جمعی اقدام نمود.<sup>[۱۰]</sup> پس از این به استقرار مرکز پژوهشی خوانندگان روزنامه‌ها، به عنوان یکی از بخش‌های اصلی دانشکده روزنامه‌نگاری همت گمارد. برنامه پیشنهادی دکترای که با توجه به طرح اصلی شرام ارائه شده بود شامل دوره‌های میان رشته‌ای می‌شد که دروس متنوع حوزه علوم اجتماعی، ارتباطات گفتاری و روزنامه‌نگاری را در بر می‌گرفت. شرام در طی دوران اقامت خویش در واشنگتن، که حدود پانزده ماه به طول انجامید تغییرات بنیادی مهمی را ایجاد کرد (جالب آن است که همزمان با اقدامات او، در ایالت «میناپولیس»<sup>(۲)</sup> اندیشمندانی چون: کیسی و نفزیگر، تغییرات مشابهی را در دانشکده

1- Frank Luther Mott      2- Minneapolis

روزنامه‌نگاری دانشگاه مینه‌سوتا پدید آوردند). در واقع، شرآم که تدریس ادبیات انگلیسی دانشگاه آیووا را رها کرده بود، با بینش نوین راه اندازی مطالعات ارتباطی، دوباره به آنجا بازگشت. او ناچار شد، که برای تحقق‌پذیری این بینش در سال‌های بعد مشکلات متعددی را تحمل کند، لذا طرح‌های بعدی او در آیووا، بیشتر به نیت «نوآوری‌های وسیع مقیاس»<sup>(۱)</sup> دانشگاه ایلینویز به کار گرفته شد.

### «دانشکده‌های روزنامه‌نگاری»

در سال ۱۹۴۳، اکثر دانشکده‌های روزنامه‌نگاری آیووا در حال فراهم‌سازی برنامه‌های آموزشی خود بودند تا از این طریق بستری مناسب برای دانشجویان مقاطع لیسانس جهت ورود به شغل حساس گزارشگری روزنامه را پدید آوردند. در این زمان، استادان روزنامه‌نگاری دانشگاه‌های ایالات متحده، نوعی مشاوران آموزشی محسوب می‌شدند که به عنوان روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به آموزش دانشجویان می‌پرداختند؛ بیشتر آنها در این حوزه علمی دارای درجه فوق لیسانس بودند و عده کمی از آنها درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) را دریافت کرده بودند. تصویر واقعی دانشکده‌های روزنامه‌نگاری آن دوران، از جنبه حرفه‌ای (و به طور قطع از جنبه تحقیقی) و جهت‌گیرانه، فقط شامل ایالت آیووا نمی‌شد، بل اکثریت برنامه روزنامه‌نگاری آن دوران که بعدها شکل گرفتند را شامل می‌شد.

بزرگی بیش از حد دانشگاه ویسکانسین به خاطر قرار گرفتن در مکانی چون «مادیسون» بود، جایی که آموزش چشمگیر روزنامه‌نگاری توسط «ویلارد جی. (ددی) بلیر»<sup>(۲)</sup> (۱۹۳۵ - ۱۸۷۳ م) برای نخستین بار بنیان‌گذاری شد.<sup>[۱۱]</sup> بلیر دارای درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) در رشته زبان انگلیسی بود و پیش زمینه‌های حرفه‌ای کاری در روزنامه‌نگاری عملی داشت. او دوره آموزش روزنامه‌نگاری را از سال ۱۹۰۴ آغاز کرده بود و خیلی زود در جایگاه

1- Larger-Scale Innovations 2- Willard G. ("Daddy") Bleyer

۱۹۴۳، هنگامی که او به آیووا بازگشت، سی و شش ساله بود و در همین زمان مدیریت اجرایی دانشکده، به پیشنهادات ارزنده او در خصوص راه اندازی بهینه کتابخانه دانشگاه آیووا پاسخ مثبت داد. لذا بر همین اساس، اختیار مدیریت کتابخانه فوق به او تفویض شد، ولی شرام به علل رفتاری‌های بسیار، از پذیرش این سمت سر باز زد. بعدها «فرانک لوثر موت»<sup>(۱)</sup> از سمت مدیریت دانشکده روزنامه‌نگاری آنجا استعفا داد، زیرا سمت مدیریت داخلی دانشگاه میسوری را پذیرفته بود. این تغییر مدیریت سبب گردید که شرام با آنکه، تجربه کمی (به صورت پاره وقت) در زمینه روزنامه‌نگاری داشت و البته به خاطر پیشینه درخشان خود، به سمت استاد روزنامه‌نگاری و مدیر بخش آن دانشگاه منصوب شود.

در واقع شرام، تسلیم بی‌چون و چرای طرحی شد که توسعه دانشکده‌ها نیز نامیده می‌شد، زیرا ساز و کار آن به گسترش بنیادین رشته روزنامه‌نگاری باز می‌گشت. یعنی فضایی که در آن، مدیریت کلاس‌های آموزش روزنامه‌نگاری به حوزه دروس علوم اجتماعی مانند: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و غیره... مرتبط می‌شد. در همین زمان، شرام به بنیان‌گذاری نخستین برنامه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ارتباطات جمعی اقدام نمود.<sup>[۱۰]</sup> پس از این به استقرار مرکز پژوهشی خوانندگان روزنامه‌ها، به عنوان یکی از بخش‌های اصلی دانشکده روزنامه‌نگاری همت گمارد. برنامه پیشنهادی دکتر که با توجه به طرح اصلی شرام ارائه شده بود شامل دوره‌های میان رشته‌ای می‌شد که دروس متنوع حوزه علوم اجتماعی، ارتباطات گفتاری و روزنامه‌نگاری را در بر می‌گرفت. شرام در طی دوران اقامت خویش در واشنگتن، که حدود پانزده ماه به طول انجامید تغییرات بنیادی مهمی را ایجاد کرد (جالب آن است که همزمان با اقدامات او، در ایالت «مینیاپولیس»<sup>(۲)</sup> اندیشمندانی چون: کیسی و نفزیگر، تغییرات مشابهی را در دانشکده

1- Frank Luther Mott      2- Minneapolis

روزنامه‌نگاری دانشگاه مینه‌سوتا پدید آوردند). در واقع، شرام که تدریس ادبیات انگلیسی دانشگاه آیووا را رها کرده بود، با بینش نوین راه اندازی مطالعات ارتباطی، دوباره به آنجا بازگشت. او ناچار شد، که برای تحقق‌پذیری این بینش در سال‌های بعد مشکلات متعددی را تحمل کند، لذا طرح‌های بعدی او در آیووا، بیشتر به نیت «نوآوری‌های وسیع مقیاس»<sup>(۱)</sup> دانشگاه ایلینویز به کار گرفته شد.

### «دانشکده‌های روزنامه‌نگاری»

در سال ۱۹۴۳، اکثر دانشکده‌های روزنامه‌نگاری آیووا در حال فراهم‌سازی برنامه‌های آموزشی خود بودند تا از این طریق بستری مناسب برای دانشجویان مقاطع لیسانس جهت ورود به شغل حساس گزارشگری روزنامه را پدید آوردند. در این زمان، استادان روزنامه‌نگاری دانشگاه‌های ایالات متحده، نوعی مشاوران آموزشی محسوب می‌شدند که به عنوان روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به آموزش دانشجویان می‌پرداختند؛ بیشتر آنها در این حوزه علمی دارای درجه فوق لیسانس بودند و عده کمی از آنها درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) را دریافت کرده بودند. تصویر واقعی دانشکده‌های روزنامه‌نگاری آن دوران، از جنبه حرفه‌ای (و به طور قطع از جنبه تحقیقی) و جهت‌گیرانه، فقط شامل ایالت آیووا نمی‌شد، بل اکثریت برنامه روزنامه‌نگاری آن دوران که بعدها شکل گرفتند را شامل می‌شد.

بزرگی بیش از حد دانشگاه ویسکانسین به خاطر قرار گرفتن در مکانی چون «مادیسون» بود، جایی که آموزش چشمگیر روزنامه‌نگاری توسط «ویلارد جی. (ددی) بلیر»<sup>(۲)</sup> (۱۹۳۵ - ۱۸۷۳م) برای نخستین بار بنیان‌گذاری شد.<sup>[۱۱]</sup> بلیر دارای درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) در رشته زبان انگلیسی بود و پیش زمینه‌های حرفه‌ای کاری در روزنامه‌نگاری عملی داشت. او دوره آموزش روزنامه‌نگاری را از سال ۱۹۰۴ آغاز کرده بود و خیلی زود در جایگاه

1- Larger-Scale Innovations      2- Willard G. ("Daddy") Bleyer

پژوهش‌های آموزشی روزنامه‌نگاری قرار گرفت. در آن زمان رسم چنین بود. که دانشکده‌های روزنامه‌نگاری قبل از آن که به انجام کار عملی مبادرت ورزند، به امور مشاوره می‌پرداختند، زیرا ملاحظه شده بود که از جنبه علوم اجتماعی بهتر می‌توان به پرسش‌های عملی راجع به ارزش‌های خبری، تصمیمات سردبیران و تعیین خط‌مشی‌های خوانندگان پاسخ گفت. باید اذعان کرد، که پیشتازی‌های بلیر و قابلیت‌های حرفه‌ای او در تاریخ مطبوعات، حقوق و مدیریت عملی؛ همیشه یادگار خواهد ماند. او دانشکده کوچک روزنامه‌نگاری را برای دانشجویان مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) علوم اجتماعی به راه انداخت تا «خبرنگاران با سابقه»<sup>(۱)</sup> بتوانند به هنگام کسب مهارت‌های حرفه‌ای در آنجا نیز آموزش ببینند. بلیر اولین سمینار تحلیلی - آموزشی کارشناسی افکار عمومی را به راه انداخت، که در آن به شیوه‌های نوین ارائه خبر، تأثیر روزنامه‌ها بر خوانندگان، اخلاقیات و نظم عمومی سیاست‌گذاری پرداخته شد و اصولی بر همین اساس برای آنها تهیه و تدوین گردید (بلیر، ۱۹۳۱).

بلیر به عنوان انسانی پیشرو، از فرآیند «مطبوعات جنجال برانگیز»<sup>(۲)</sup> برداشت دقیقی نداشت، لذا از دانشکده‌های روزنامه‌نگاری توقع داشت که این حرفه را به بهترین شکل ممکن آموزش دهند. دانشجویان مقطع لیسانس روزنامه‌نگاری در ایالت ویسکانسین واحدهای درسی مانند: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد را به مثابه ابزاری برای درک بیشتر مسایل جامعه می‌آموختند، در صورتی که استادان آنها مشابه همین واحدها را در دوره دکتری نیز می‌گذراندند. در طی دوران سی ساله مدیریت اثرگذار «بلیر»؛ آموزش روزنامه‌نگاری باعث حرکت «ترقی خواهانه اجتماعی»<sup>(۳)</sup> دانشگاه ویسکانسین به سوی مطبوعات برجسته دولتی شد. این نوع برنامه ریزی همچنین دانشگاه‌های دیگر را از استادان روزنامه‌نگاری - که تحقیق را به

عنوان بخش اصلی مسئولیت حرفه‌ای خود قلمداد می‌کردند - غنی ساخت. دانشکده‌هایی که به سمت این گونه مدیریت می‌آمدند، توانستند بعدها، زمینه مناسب را برای شکل‌گیری عقاید شرام در حوزه مطالعات ارتباطی مهیا سازند.

شرام در دهه ۱۹۴۰، در واشنگتن دی. سی و پس از آن در بازگشت به آمریکای مرکزی، در معرض اندیشه‌های دو تن از صاحب‌نظران و سکانسین و شاگردان پیشتاز بلیر یعنی «رالف کیسی» و «رالف نفزیگر» (در دانشگاه مینه‌سوتا) قرار گرفت.<sup>[۱۲]</sup> آنها از جنبه نظریه‌پردازی، با یکدیگر همخوانی داشتند، که البته از برخی جهات شرام مطلوب‌تر از آنها واقعیات را مشاهده می‌نمود. شرام با این تصور که اصطلاح «ارتباطات جمعی» به عنوان یک حوزه مطالعاتی، نخستین بار در سمینار ارتباطات را کفر مطرح شده، با آنها به تبادل نظر می‌پرداخت. اما باید گفت، که نقطه نظرهای بلیر در میان دیگر اساتید روزنامه‌نگاری ایالات متحده، در آن زمان به طرز وسیعی مقبولیت یافته بود، و زمانی که حتی ویلبر شرام به عنوان مدیر دانشکده روزنامه‌نگاری به آیووا بازگشت، این نقطه نظرها در اندیشه اکثر مدیران دانشگاه راجع به آموزش روزنامه‌نگاری طنین انداخته بود.

در دهه ۱۹۴۰، صاحبان و مدیر مسئولان روزنامه‌ها بر این امر اصرار می‌ورزیدند که روزنامه‌نگاران، اساساً نیازمند آگاهی از اصول نوشتاری و بیانی هستند. به اعتقاد آنها، جرفه روزنامه‌نگاری می‌توانست در مقابل متخصصان امر و فارغ‌التحصیلان دانشگاه و حتی هر گروهی مقاومت نماید. در آن زمان اکثر مدیر مسئولان، روزنامه‌های علوم اجتماعی را یک حوزه ناکارآمد قلمداد می‌کردند، و بیشترین پافشاری آنها بر کاربردی شدن این علم بود و نه غیر از آن. عقیده استادان روزنامه‌نگاری، که دارای درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) علوم اجتماعی بودند در این مورد بسیار نابخردانه بود. ناشران و مدیر مسئولان روزنامه‌ها، تأثیرات بسیار مطلوبی بر دانشکده‌های روزنامه‌نگاری گذاشته بودند؛ آنها در روزنامه‌های خود از فارغ‌التحصیلان

رشته روزنامه‌نگاری نیز استفاده می‌کردند (اما از استخدام رسمی آنها امتناع می‌ورزیدند) و بیشترین امکانات و منابع را برای دانشجویان بورسیه فراهم می‌نمودند.

طرح «ویلبر شرام» در دانشکده روزنامه‌نگاری آیووا، فراسوی اختلافات این چینی، بدون پرسش باقی ماند. چون بحث اصلی او آن بود که دانشکده روزنامه‌نگاری نه تنها تحقیقات را هدایت نماید، بل به دنبال اعطای درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) باشد. بر همین اساس، شرام با گامی بلندتر از گام کوتاه بلیر در توسعه رشته روزنامه‌نگاری و استقرار مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) سهیم شد و نقاط عطف بسیار مهمی را بنیان گذارد. شرام پس از این، نخستین برنامه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) را در شاخه «ارتباطات جمعی» راه‌اندازی نمود. این برنامه آموزشی جدید در آیووا شامل گذراندن آن بخش از واحدهایی می‌شد که در دانشکده روزنامه‌نگاری معروف به: نظریه‌های ارتباطات، روش‌های تحقیق، افکار عمومی، تحلیل تبلیغات سیاسی و دیگر موضوعات علمی - اجتماعی بود، که به اعتبار از جانب حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی مورد حمایت و پوشش واقع می‌شد. البته باید گفت در آغاز کار، دانشجویان زیادی جذب برنامه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) شرام، نشدند؛ به طور نمونه: در سال ۱۹۴۷ هنگامی که شرام آیووا را به قصد رفتن به دانشگاه ایلینویز ترک می‌نمود، تنها دو نفر، در حال گذراندن دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) بودند.

شرام همچنین یک مؤسسه پژوهشی را، در شهر آیووا بنیان نهاد که نوعی الگوبرداری از دفتر رادیوپژوهی لازارسفلد در دانشگاه کلمبیا بود. بعدها مؤسسه پژوهشی آیووا، بودجه کمی را برای بررسی مخاطبان روزنامه‌های شهر آیووا و همچنین تقویت «ایستگاه رادیویی سِدار راپیدز»<sup>(۱)</sup> اخذ نمود. این گونه مشارکت‌ها، به دنبال آگاهی از این واقعیت بود که مخاطبان واقعی

1- Cedar Rapids Radio Station (CRRS)

کدامین طبقه‌اند و چگونه کیفیاتی را در نظر دارند.<sup>۱۳۱</sup> در همین زمان، شران موفق به اخذ بورس از «بنگاه تبلیغات تجاری رایبیکام»<sup>(۱)</sup> در نیویورک، که از طریق مدیر پژوهشی خود یعنی دکتر «جورج (تِد) گالوپ»<sup>(۲)</sup> ارائه گردیده بود، شد. در واقع «گالوپ» یکی از نخستین دانشجویان روزنامه‌نگاری آیووا بود که پس از اخذ درجه لیسانس از همین دانشگاه، موفق به تکمیل دوره‌های فوق لیسانس و دکترا در رشته «روان‌شناسی کاربردی»<sup>(۳)</sup> شد. گالوپ چارچوب نظری رساله دکتراش را، بر اساس موضوع «پیمایش خوانندگان روزنامه‌های مختلف آیووا» تدوین نمود. حالا او در موقعیتی قرار داشت که می‌خواست، به جبران دوران آموزشی خود در مراکز پژوهشی بپردازد، لذا برای اجرای چنین اندیشه‌ای، به امور اجرایی رشته‌های علمی پژوهش تبلیغات تجاری و نظرسنجی افکار عمومی مبادرت ورزید.

با شروع نخستین برنامه دکتراي ارتباطات جمعی در دانشکده روزنامه‌نگاری، شران موفق به راه اندازی یک الگوی عمومی، برای مطالعه ارتباطات جمعی در دانشگاه‌ها شد. رشد چشمگیر این مسیر، بسیار زود جهش آغازین را با مدد رساندن به حوزه جدید مطالعات ارتباطی تکمیل

#### 1- Rubicam Advertising Agency (RAA)

۲- «جورج تِد گالوپ» [George Ted Gallup م ۱۹۸۴-۱۹۰۱] متخصص مشهور آمریکایی در شاخه سنجش افکار عمومی. او در سال ۱۹۳۵ م «مرکز بررسی افکار عمومی» ایالات متحده را بنیان گذارد. وی دارای درجه دکتراي تخصصی در رشته «روان‌شناسی کاربردی» (Applied Psychology) بود و در دوران خدمت خود موفق شد معیارهای ویژه‌ای را برای مطالعه و بررسی افکار عمومی در جهان تعیین نماید. گالوپ بر این باور بود که افکار عمومی قضاوت یک «جامعه خودآگاه» (Conscious Society) است که پس از «بحث عمومی» (Public Discussion) و منطقی درباره یک مسئله مهم، از سوی همگان ابراز می‌شود (م).

۳- «روان‌شناسی کاربردی» (Applied Psychology)، شاخه‌ای از روان‌شناسی عملی است که در کاربرد قوانین اصول و «نظریات روان‌شناسی» (Theories of Psychology) و همچنین در مسایل عملی خدمات روانی از قبیل «مشاوره» (Counseling)، «درمان» (Cure)، «آزمون توانایی» (Ability Test) و مسایل عملی زندگی از جمله «خرید و فروش» (Purchasing & Sale)، «آگهی‌های تجاری» (Commercials) و جلب نظر مردم به بحث می‌پردازد؛ این گرایش به دیگر سخن، حوزه وسیعی است که روان‌شناسی صنعتی، جنایی، بالینی، پرورشی و... را در بر می‌گیرد (م).

نمود، و از همین نقطه بود که ویلبر شرام فعالیت‌های حرفه‌ای خود را آغاز کرد.

### «ارتباطات جمعی در ایلینویز»

در طی سال تحصیلی ۴۷ - ۱۹۴۶ شرام تصمیم گرفت، امکانات بیشتری را از دانشگاه آیووا دریافت کند، زیرا تجربه او در رابطه با آموزش ارتباطات جمعی همچنان در حال شکل‌گیری بود. بنابراین از مسئولین وقت در دانشگاه خواست که سالانه به میزان معینی در حدود ۱۳۰/۰۰۰ دلار و به مدت ده سال او را مورد حمایت مالی قرار دهند. اما مسئولین مربوطه از پرداخت چنین بودجه‌ای، امتناع ورزیدند و شرام مجبور شد برای تهیه چنین مبلغی به دیگر مراکز پژوهشی رجوع کند. در همین زمان، دوست قدیمی او «جورج استودارد» به سمت ریاست دانشگاه ایلینویز منصوب شد، و تلاش‌های زیادی را برای سازماندهی دانشگاه به کار گرفت، لذا به توصیه «فرد سیبرت»<sup>(۱)</sup> (۱۹۸۲ - ۱۹۰۲م) (یکی از دانشجویان عالی بلیر) موقعیت شغلی مهمی به شرام پیشنهاد شد، بدین صورت که شرام به عنوان عضوی از اعضای مشاوران، در کنار او از این به بعد به فعالیت پردازد (نگ به: راجرز و چافی، ۱۹۹۴، ص ۵). اما شرام گفت، که قصد دارد تا برنامه ارتباطات جمعی را از آیووا به شکلی وسیع‌تر در دانشگاه ایلینویز استقرار دهد. استودارد هم پس از شنیدن چنین نظری، همه واقعیت‌ها را پذیرفت.

بنابراین شرام، با حفظ سمت مدیر مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی به ایلینویز رفت (البته به نیت راه‌اندازی و استقرار برنامه دکترای میان رشته‌ای ارتباطات و احتساب یک برنامه تحقیقاتی با بودجه‌ای فراهم شده) و به عنوان استاد تمام وقت ارتباطات او نخستین فردی بود که در دنیا به این سمت آموزشی در عرصه ارتباطات منصوب شد [به آموزش و پژوهش مشغول شد. بعدها، استودارد «شرام» را به سمت مدیر انتشارات دانشگاه ایلینویز،

ایستگاه‌های پخش رادیو تلویزیونی، امور اداری حرفه‌ای، مرکز برگزاری همایش‌ها و همچنین دیگر فعالیت‌های مشابه منصوب کرد. در آن زمان شخصی به نام «واگز»<sup>(۱)</sup> که یکی از اعضاء فعال باشگاه پژوهش‌گران دانشگاه ایلینویز بود، شرام را «تزار ارتباطات»<sup>(۲)</sup> و اداره‌کننده «دوک آلتون»<sup>(۳)</sup> (آلتون نام پارکی بود که بعدها مرکز برگزاری همایش‌ها شد) لقب داد.

مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی شرام، چونان جواهری بر تاج امور اجرایی ایلینویز می‌درخشید. این مؤسسه با سابقه‌ای پانزده ساله و بودجه‌ای بسیار کم تأمین می‌شد. به طور تقریبی، در اوایل پاییز هر سال تحصیلی، بیش از نیمی از دانشجویان جدید مقطع دکترا به این مکان می‌آمدند و با مشارکت خود با اعضای آموزش و همچنین مطالعاتی که شرام، بودجه بی‌دردسر آن را تهیه می‌نمود، تجارب کارورزانه خود را عمیقاً دنبال می‌کردند. شرام، سالانه حدود صد هزار دلار را برای بورس‌های پژوهشی جذب این مؤسسه می‌نمود.<sup>[۱۴]</sup> در این مکان، دانشجویان مقطع دکترای دانشگاه ایلینویز دوره‌هایی را در بخش علوم اجتماعی و دوره‌هایی را در بخش ارتباطات می‌گذراندند. بعدها، نخستین گروه فارغ‌التحصیلان مقطع دکترا تصمیم گرفتند خارج از آن مکان، یعنی مراکز دانشگاهی مشابه، دوره‌های تحصیلات تکمیلی در حوزه مطالعات ارتباطی را راه‌اندازی کنند، به عنوان مثال: آنها اقدامات اولیه خود را از ایالت میشیگان آغاز کردند (در این خصوص نگ به: فصل هشتم).

در آغاز، مشکل اساسی دانشگاه ایلینویز آن بود که هیچ‌گونه کتاب درسی برای دوره جدید تحقیق در ارتباطات در اختیار نداشت. لذا شرام برای حل این مشکل، همایشی را در «پارک آلتون» برگزار کرد که بودجه اصلی آن از طرف بنیاد راکفلر تأمین شد. در این همایش، راهکارهای ضروری در خصوص راه‌اندازی مراکز پژوهشی جدید و برنامه‌های دکترای تخصصی

ارائه شد. در آن روز، برخی از مقالات این همایش توسط لازارسفلد، هاولند، نفزیگر، کیسی و دیگر محققان پیشتاز حوزه ارتباطات قرائت شد. بعدها، شرام مجموعه مقالات این همایش را در کتابی مجزا تحت عنوان: «ارتباطات در جامعه جدید»<sup>(۱)</sup> (۱۹۴۸) به چاپ رسانید، که اولین درسنامه مرجع برای حوزه مطالعات ارتباطی محسوب می‌شد. پس از آن، همین اثر با تعدادی مقالات جدیدتر دوباره توسط شرام تنظیم و تحت عنوان: «ارتباطات جمعی»<sup>(۲)</sup> (در دو چاپ متفاوت در سال‌های ۱۹۴۹/۱۹۶۰) منتشر شد. شرام، این کتاب بسیار تأثیرگذار را به لازارسفلد، لاسول و هاولند به دلیل خدمات بی‌شائبه آنها به علوم اجتماعی و علم ارتباطات، تقدیم نمود.<sup>[۱۵]</sup>

بی تردید، مهمترین کتاب شرام اثر به یادماندنی «فرآیند و تأثیرات ارتباط جمعی»<sup>(۳)</sup> (۱۹۵۴) است که در آغاز مطالعه‌ای برای مرکز آموزش و اطلاعات ایالات متحده بود و شامل مجموعه مقالات تأثیرگذار محققین ارتباطی می‌شد. این کتاب، در سال ۱۹۵۴ توسط انتشارات دانشگاه ایلینویز به چاپ رسید (این اثر شرام به خاطر ارزش محتوایی فوق‌العاده‌اش، در همان انتشارات هر ساله تجدید چاپ می‌شد).<sup>[۱۶]</sup> باید گفت شرام مدت‌ها، مدیر مسؤل همین انتشارات بود و در آن زمان پر فروش‌ترین کتاب‌ها از طرف همین انتشارات عرضه می‌شد. در آن سال‌ها، برای تعداد بسیاری از دانشجویان (به ویژه استادان اصلی) ارتباطات، آثار شرام خاصه همین مجموعه مقالات، که در سال ۱۹۵۴ به چاپ رسید، مقدمه‌ای حرفه‌ای جهت ورود به حوزه جدید مطالعات ارتباطی محسوب می‌شد.<sup>[۱۷]</sup>

در آن زمان، شرام علاوه بر چاپ آثار خویش، کتاب مشهور «نظریه ریاضی ارتباطات»<sup>(۴)</sup> نوشته «کلود ایلوود شانون»<sup>(۵)</sup> که با همکاری مقاله

1- *Communication in Modern Society*      2- *Mass Communications*

3- *Process and Effects of Mass Communication*

4- *The Mathematical Theory of Communication*

۵- «کلود ایلوود شانون» [Claude Elwood Shannon م ۱۹۱۶] دانشمند مشهور آمریکایی،

توصیفی «وارن ویور»<sup>(۱)</sup> فراهم آمده بود را به چاپ رسانید (۱۹۴۹). این کتاب مهم و تأثیرگذار، مفهوم اصلی آنچه که امروزه «نظریه اطلاعات»<sup>(۲)</sup> نامیده می‌شود را بنیان نهاد. این نظریه بر مبنای الگوی ارتباطی بسیار ساده‌ای همچون: منبع، پیام، مجرا و گیرنده واقع شده است که در آن یک «بیت»<sup>(۳)</sup> [رقم دوتایی] به عنوان واحد پذیرفته شده مقداری از اطلاعات معنا می‌شود و از سوی دیگر مجموعه چهارگانه‌ای از سلسله گزاره‌های جریان ارتباطی را پوشش می‌دهد. این مفهوم‌سازی آشکار، در آغاز توسط «شانون» و به صورت یک مقاله فنی برای «آزمایشگاه‌های تلفن بل»<sup>(۴)</sup> نوشته شد و در

بنیان‌گذار «مهندسی ارتباطات الکترونیکی» و طراح نخستین الگوی ریاضی ارتباطات. شانون دانش آموخته «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست» (MIT) در سال ۱۹۴۱ است، و فعالیت حرفه‌ای خود را از سال ۱۹۴۲ در شرکت‌های مخابراتی بل آمریکا آغاز نمود (م).

۱- «وارن ویور» [Warren Weaver م ۱۹۷۸-۱۸۹۴] استاد ریاضیات و مدیر اجرایی بنیاد راکفلر در بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۵. او از سال ۱۹۵۶ تا آخر عمر خود یعنی ۱۹۷۸ مشاور همین بنیاد بود، مقاله توصیفی او در کتاب نظریه ریاضی ارتباطات «شانون»، از جمله کارهای مشهور او در علم ارتباطات است (م).

۲- «نظریه اطلاعات» [Information Theory] در گرایش مهندسی ارتباطات به بررسی مسئله پیام‌های انتقال دهنده، یعنی مسئله بازتولید دقیق یا تقریبی پیام در نقطه‌ای که توسط نقطه دیگر انتخاب می‌شود، مربوط می‌گردد. این واقعیت که پیامی معنا داشته باشد به کار مهندسی ارتباطات ربطی ندارد. به دیگر روی کار مهندسی ارتباطات «رمزگذاری» (Encoding)، «ارسال» (Transmitting) و «رمزگشایی» (Decoding)، یک «پیام واقعی» است که از مجموعه پیام‌های ممکن برگزیده شده باشد. نظام ارتباطات در مهندسی به همین پیام‌های ممکن سر و کار دارد، توفیق در این کار بستگی به کمیت اطلاعاتی دارد که باید در یک واحد زمانی نیز «پردازش» (Processing) شود. این میزان اطلاعات بر حسب ظرفیت «مجرا» (Channel)، یعنی ظرفیت مجراهایی که برای گرفتن آنها در دسترس است نیز اندازه‌گیری می‌شود. باید گفت نظریه اطلاعات یک دیسپلین ریاضی است که در سال ۱۹۴۸ مطرح شد که با ویژگی‌ها و انتقال اطلاعات سر و کار دارد. نظریه اطلاعات در آغاز بر مهندسی ارتباطات اعمال شد، اما ثابت شده است که به شاخه‌های دیگر، از جمله رایانه نیز مربوط می‌شود و تمرکز آن بر جنبه‌هایی چون: مقدار داده‌ها، سرعت انتقال داده‌ها، گنجایش مجرا و دقت انتقال داده‌ها در ارتباطات است؛ چه از طریق کابل‌ها و چه جامعه (م).

۳- «بیت» [Bit] در علم رایانه‌ها کوتاه شده اصطلاح انگلیسی (Binary Digit) به معنای رقم دوتایی است. یعنی رقمی در مبنای (۲) که نتیجه یک تصمیم‌گیری «بلی یا خیر» است. مبنای (۲) در نظریه اطلاعات واحد پایه‌ای اطلاعات را تشکیل می‌دهد (م).

طی جنگ جهانی دوم به توسعه پژوهش‌های «رمزنگاری»<sup>(۱)</sup> کمک‌های شایانی نمود و با مطالعات بیشتر آن توسط «شرام» (۱۹۵۵) و دانشجویان دکترای او یعنی «دیوید ک. برلو»<sup>(۲)</sup> (۱۹۶۰) و «ویلسون تیلور»<sup>(۳)</sup> (۱۹۵۳) گسترش عظیمی پیدا کرد.<sup>[۱۸]</sup>

در آن سال‌های ایلینویز، شاهد جنگ در کشور «کره»<sup>(۴)</sup> هستیم، که بازتاب آن نقش بسیار کلیدی در تکامل روشنفکرانه اندیشه‌های شرام دارد. بدین صورت که در سال ۱۹۵۱، شرام به عنوان یک میهن‌پرست رزمنده دوران «جنگ سرد»<sup>(۵)</sup> از طرف سازمان اطلاعات ایالات متحده (USIA) برای بررسی و تحلیل افکار عمومی در کشور «سئول»<sup>(۶)</sup> به دعوت فرا خوانده می‌شود، آنچه در این مأموریت پژوهشی شرام نهفته بود، در واقع هدایت پژوهشی در باب آشکارنمایی عملکردهای حزب کمونیست در طی سال‌های تجاوز به خاک کره شمالی است، و پرده برداری از این راز که چرا دولتمردان این کشور در طول سال‌های متمادی تغییرات بنیادین داشته‌اند؟ این گزارش پژوهشی شرام، پس از رجعت او به آمریکا به طور مبسوط به چاپ رسید و سال‌ها بعد، در ترجمه به زبان‌های مختلف دنیا تجدید چاپ شد و به اقصی نقاط دنیا فرستاده شد. این فعالیت شرام، نام او را در اکثر پایتخت‌های

### 1- Cryptographic

۲- «دیوید ک. برلو» [David K. Berlo م ۱۹۲۹] دانشمند ارتباط‌شناس مشهور آمریکایی و رئیس سابق بخش ارتباطات دانشگاه ایالتی میشیگان. او الگوی ارتباطی خود را در سال ۱۹۶۰ در کتاب معروف خویش تحت عنوان: «فراگرد ارتباطات» (The Process of Communication) ارائه داد (م).

### 3- Wilson Taylor      4- Korea

۵- اصطلاح «جنگ سرد» [Cold War] در اصل ساخته «برنارد باروک» (۱۸۷۰-۱۹۶۵) م [Bernard Baruck] متخصص آمریکایی امور مالی است که در ۱۶ آوریل ۱۹۴۷ آن را وضع کرد و «والتر لیپمن» رواج گسترده‌ای به آن داد. این مفهوم وصف حالات تخاصم مابین کشورهاست که به صورت اقدام سیاسی یا براندازی آشکار می‌شود اما نه تا جایی که به «جنگ گرم» یا «جنگ با سلاح» بیانجامد. گاهی این اصطلاح را برای توصیف روابط، از سال ۱۹۱۷ م به این طرف، میان اتحاد جماهیر شوروی سابق و قدرت‌های بزرگ غیر کمونیست به کار می‌برند (م).

### 6- Seoul

کشورهای جهان در خصوص «تجاوزات کمونیست‌ها»<sup>(۱)</sup> برجسته ساخت (رایلی<sup>(۲)</sup> و شرام، ۱۹۵۱؛ شرام و رایلی، ۱۹۵۱).

طرح پژوهشی کره، آغازین نقش شرام را به عنوان یک مشاور، در کنار دولت‌های حکومتی بزرگ و منافع آنها در چارچوب مقایسه میان نظریات غربی و کمونیست شوروی، در مطبوعات کثیرالتنوع نمایان ساخت (شرام، ۱۹۵۶) [فقط پس از دوران جنگ سرد راه‌حل نهایی برای تسهیل مشکلات توسعه اقتصادی و اجتماعی ملل جهان سوم گشوده شد].

برنامه اصلی ارتباطات جمعی، در سراسر ایالات متحده، در اواخر دهه ۱۹۵۰ نُضج یافت، که طرح کاربردی آن منجر به مقایسه دوره‌ای «نظام‌های مطبوعات و جریان ارتباطات بین‌المللی» شد. اما یک دهه پس از این دگرگونی‌ها، برنامه‌های فوق به سوی نقش ارتباطات در توسعه سرازیر شد. در این مقطع، شرام به جمع آوری و تهیه و تدوین بسیاری از مطالب خواندنی مشغول شد و از آن پس، این مسیر را برای هدایت پژوهش‌های توسعه هموار نمود.

در نهایت، باید اذعان کرد که دانشگاه ایلینویز تنها جایگاهی بود که تحقیقات ارتباطی برای نخستین بار در آن به صورتی نظام‌مند استقرار یافت، اگرچه ریشه‌های اولیه آن به فعالیت‌های شرام در آیووا و عملکردهای بلیر در ویسکانسین باز می‌گشت. به هر صورت، روابط شخصی شرام با ریاست دانشگاه ایلینویز یعنی «استودارد» کاملاً دوستانه بود، و زمانی که در سال ۱۹۵۴ این «فرشته»<sup>(۳)</sup> نجات شرام از سمت خود کناره‌گیری کرد، موقعیت شرام به عنوان «تزار ارتباطات» در ایلینویز دگرگون شد. زمانی که شرام به عنوان مدیر داخلی دانشکده ارتباطات در دیگر مراکز کار می‌کرد، حساسیت‌های شغلی و موقعیت‌های اجرایی را دریافته بود، اما هیچ وقت به ثابت شدن در آنها علاقمند نبود. بعدها در سال ۱۹۵۵ «کیک‌بوش» (۱۹۷۳ -

۱۸۹۶م) یکی از شاگردان قدیمی بلیر، که ریاست بخش روزنامه‌نگاری دانشگاه استنفورد را بر عهده داشت، از شران جهت همکاری با آن مرکز دعوت به عمل آورد و شران هم به خاطر این صمیمت، دعوت او را پذیرفت. دو سال پس از این همکاری، شران با عنوان مدیر مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی دانشگاه استنفورد جانشین «بوش» شد.

«استنفورد به مثابه هسته‌ای بنیادین

برای مطالعات ارتباطی»

شران نیز این تصور را در ذهن می‌پروراند که ساده‌ترین راه استقرار یک زمینه آموزشی جدید در یک دانشگاه خصوصی، تمرکزگرایی آن است، اما بر خلاف تصورات او، در نیمه اول دهه ۱۹۵۰ دانشگاه استنفورد هنوز به مقام رفیع دانشگاه‌های دیگر ایالات متحده نرسیده بود. به هر صورت، استخدام و جذب شران در این بُرهه زمانی نوعی فرآیند پیشروانه برای این دانشگاه محسوب می‌شد. بخش روزنامه‌نگاری دانشگاه استنفورد [جایگاهی که شران برای نخستین بار در آن به سمت استادی کامل رسید] ظاهراً کوچک بود، اما در تعیین جهت‌گیری‌های علمی بسیار حرفه‌ای عمل می‌کرد. در این بخش «بوش» دارای بینش‌های عالی مشابه «بلیر» بود و همواره به دنبال آن دسته از فعالیت‌هایی بود که شران در دانشگاه ایلینویز بنیان گذارده بود، چون برای اکثر آنها ارزش خاصی قائل بود. بوش نه تنها به توسعه بخش روزنامه‌نگاری دانشگاه استنفورد می‌اندیشید، بل به سوی چشم‌اندازهای وسیع حوزه علوم اجتماعی عنایت خاصی داشت و در این رهگذر بر روی شخصیتی چون شران، حساب ویژه‌ای باز کرده بود و همواره بر این باور بود که بایستی این مسیر را تا دورترین نقطه خود به قصد موفقیت نهایی ادامه دهد.<sup>[۱۹]</sup> بوش احساس می‌کرد، تنها راه ممکن آن است که بخش او بتواند در عرصه تحقیقات مانند دانشگاه استنفورد همچنان فعال بماند. پدید آمدن چنین احساسی از آن روی بود، که برخی از مدیر گروه‌های مختلف دانشگاه،

آموزش فنی و حرفه‌ای را محدود ساخته بودند و از استادان خود انتظار داشتند که همواره مقالات پژوهش ابتدایی را به چاپ رسانند.

بخش‌های اجرایی دانشگاه در خصوص جذب نیروهای علمی جدید توسط شرام علاقمندی وافری را از خود نشان می‌دادند. در آن زمان «جک هیلگارد» دوست قدیمی شرام در جنگ جهانی دوم، به سمت مدیر وزارت آموزش عالی استنفورد منصوب شده بود، لذا سالانه مبلغ پنجاه هزار دلار پول نقد را، جهت تقویت حوزه گسترده علوم اجتماعی در دانشگاه خرج می‌کرد و همچنین بر روی مراحل آن نظارت می‌نمود. او در همین رابطه بودجه مورد نیاز برای انتصاب شرام را فراهم کرد. البته این چنین روحیه‌ای از هیلگارد سابقه‌ای طولانی داشت، چون در سال ۱۹۵۵ هنگامی که با شرام وارد استنفورد شده بود، بودجه بلاعوض بسیار زیادی را از طرف «بنیاد فورد» با خود نیز آورده بود و از طریق آن، دستمزد نیمی از کارمندان دانشگاه را تا مدت چهار سال پرداخت نمود. به هر صورت، مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی شرام، همیشه مملو از بودجه‌های بکر تحقیقی بود. آخرین خدمت برجسته شرام به سال ۱۹۷۳ باز می‌گردد، دقیقاً زمانی که همکاران خود را با یک میلیون دلار بودجه بلاعوض، از طرف سازمان حمایتی ایالات متحده جهت فرآیند توسعه بین‌المللی، و همچنین امر آموزش و پژوهش در چارچوب موضوع توسعه ارتباطات حمایت نمود.

در طی دوران خدمت هیلگارد در استنفورد، شرام هرگز خود را وارد موقعیت‌های اجرایی نکرد، چون که او تجارب خود را در ایلینویز آموخته بود. اگرچه او مدیریت مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی استنفورد را بر عهده داشت، اما معمولاً نقش ماجراجویانه‌اش ایجاب می‌کرد که در پی یک لقب محرمانه باشد. بعدها، همین مؤسسه او در بخش ارتباطات دانشگاه استنفورد ادغام شد و با تداخل دو بخش روزنامه‌نگاری و «گفتار و نمایش»<sup>(۱)</sup> شکل

تازه‌ای به خود گرفت. در آن زمان، وظایف مدیر گروه‌های ارتباطات در دانشگاه‌ها بسیار اجرایی و روزمره بود و شرآم از این لحاظ خود را رها ساخته بود، چون هدف نهایی او همواره مدیریت آموزش و پژوهش در مقطع دکترا بود. باید اذعان کرد که در طی سالیان دراز، بیش از چند دفعه به شرآم سمت «مدیر اجرایی دانشگاه» پیشنهاد شد، اما او قاطعانه از پذیرفتن آن شانه خالی کرد. به طور نمونه: هنگامی که مسئولان ارشد دانشگاه استنفورد در جستجوی مشاور حرفه‌ای بخش ارتباطات بودند، دائماً از او دعوت به عمل می‌آوردند.<sup>(۱)</sup> به هر روی باید گفت، تنها شرآم بود که مسئولیت تأمین بودجه پژوهش‌های کاربردی بخش را بر عهده می‌گرفت و به واقع بیشترین سهم در این عرصه آموزشی از آن اوست.

اجرای طرح‌های اصلی شرآم در استنفورد، شهرت به سزایی را در میان دانشجویان مقطع دکترا و پدید آورد. این وضعیت، به حدی بود که هر دانشکده روزنامه‌نگاری سنتی طالب بود که در بخش مرکزی خود «یک گونه استنفوردی»<sup>(۱)</sup> داشته باشد. در آن زمان، سعی محققان بر آن بود که فرآیند آموزش روش‌های کمی، بهینه باشد، چون اکثر آنها تدریس را به عنوان حرفه شغلی دوم خود برگزیده بودند و دقیقاً پس از چند سال فعالیت تجربی در رسانه‌ها، به طور دائمی وارد حوزه آموزش می‌شدند. در آن سال‌ها، برخی از این محققان جدید ارتباطی شخصیت‌های شغلی پرشوری داشتند و حتی توانسته بودند در طی سالیان دراز کارویژه‌ها و موقعیت‌های اجرایی برجسته‌ای را خلق نمایند، طوری که زمینه شکل‌گیری تخصص‌های پژوهشی جدید مهیا شود. دو تن از این محققان که ما در ذیل به توصیف و تشریح زندگی آنها می‌پردازیم، دانشجویان مقطع دکترا زیر نظر شرآم (و بوش) بودند؛ که عبارتند از: «واین دانلیسون» و «مکسول مک کامبز»<sup>(۲)</sup>.

«واین دانلیسون» [متولد ۱۹۲۹] در «بارلینگتون»<sup>(۳)</sup> واقع در ایالت

آیوواست، او تحصیلات خود را در دانشگاه آیووا آغاز کرد و موفق شد که در سال ۱۹۵۲ لیسانس خود را در رشته روزنامه‌نگاری از آن دانشگاه دریافت نماید. سپس در سال ۱۹۵۳ از دانشگاه استنفورد موفق به اخذ درجه فوق لیسانس گردید. اما هنگامی که به استاد خود بوش، جهت ادامه تحصیل در دوره دکترا مراجعه نمود با این توصیه او مواجه شد که برای طی این دوره به «تجربه‌های عملی» سطح بالا نیاز دارد، اما می‌تواند به عنوان فوق لیسانس روزنامه‌نگاری به استخدام یک دانشکده درآید. بنابر همین توصیه عملی، او برای سازمان «اخبار سن جوز مِرکوری»<sup>(۱)</sup> به مدت یک سال تمام کار کرد و سپس در سال ۱۹۵۴ در دوره دکترای میان رشته‌ای ارتباطات دانشگاه استنفورد ثبت نام کرد. این جریان، مربوط به یک سال قبل از ورود شرام به آنجا بود. دانیلسون علاوه بر طی دوره‌هایی در مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی شرام، چند واحد درسی را زیر نظر صاحب‌نظران دیگر گذراند: او تحت نظر «جک هیلگارد» مباحث روان‌شناسی عمومی و زیر نظر «لئون فستینگر» [شاگرد قدیمی لوین] به آموختن نظریه یادگیری و مباحث عمده آن در روان‌شناسی اجتماعی پرداخت و بعدها مباحث آمار را تحت سرپرستی «کوئین مک نِمار»<sup>(۲)</sup> طی نمود.

در آن زمان، گذراندن واحدهای درسی روان‌شناسی و آمار برای دانشجویان مقطع دکترای دانشگاه استنفورد حکم دروس پیشنهادی را داشت و این نوع آموزش به عملکرد مدیریتی بوش قبل از ورود شرام باز می‌گشت. بعدها دانیلسون و یکی دیگر از دانشجویان مقطع دکترا یعنی «پاول

#### 1- San Jose Mercury News

۲- «کوئین مک نِمار» [Quinn McNemar م ۱۹۰۰] روان‌شناس آمریکایی و متخصص مشهور علم آمار. او به تدوین یک «آزمون ناپارامتری» که اهمیت تغییرات یک متغیر معلوم را برای سری آزمودنی‌ها ارزیابی می‌کند، پرداخت. این روش او، در علم روان‌شناسی به «آزمون مک نِمار» [McNemar Test] معروف است، از جنبه محتوایی بایستی اذعان کرد که این آزمون اساساً تغییرپذیر است، به ویژه در آزمایشاتی که آزمودنی به عنوان شاهد مورد استفاده قرار می‌گیرد و ترکیب داده‌ها با تدبیری خاص «نمره‌گذاری» [Grading or Scoring] می‌شود (م).

دویشمن»<sup>(۱)</sup> اولین بررسی به یاد ماندنی در خصوص «چگونگی پخش اخبار اصلی برای مردم» را به انجام رساندند (دویشمن و دانلیسون، ۱۹۶۰). عملکرد آنها، کاربرد تقریبی آموزش و مدیریت وسیع حوزه انتشار اخبار را آشکار ساخت. دویشمن و دانلیسون به وسیله «الگوی عمومی نشر نوآوری‌ها» (راجرز، ۱۹۸۳) یک مطلب خبری آموزشی را تألیف کردند و سپس به این واقعیت رسیدند که رسانه‌ها از این جنبه نقش برتری طلبانه‌ای را نسبت به «نوآوری‌های فن‌آورانه»<sup>(۲)</sup> بازی می‌کنند. پس از این پژوهش، انتشار اخبار بسیار وسیع به عنوان یک محصول پژوهشی در حوزه روزنامه‌نگاری درآمد و حتی به عنوان یک متغیر مهم، برای الگوهای اجتماعی انتشار قلمداد شد (به صورتی که در آن مجراهای میان فردی تمایل به برتری داشتند). به باور آنها مجراهای جمعی و فردی در دنیای خبر مکمل یکدیگرند، زیرا تنها از طریق پخش «خبر ناگهانی»<sup>(۳)</sup> رسانه‌هاست که مخاطبان یک خبر تازه، جذب رویدادها و حوادث مربوط به آن می‌شوند، به طور نمونه: خبر بغرنج «ترور ریاست جمهوری»<sup>(۴)</sup> بسیار ناگهانی است، چون به احتمال زیاد هنگام پخش و انتشار آن در میان مخاطبان، مباحث عمده‌ای را از جنبه ارزش خبری، در میان دوستان، آشنایان و همکاران پدید خواهد آورد.

دانلیسون در سال ۱۹۵۷، موفق به اخذ درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) در رشته تحقیق در ارتباطات جمعی، شد و پس از آن به مدت یکسال در دانشگاه ویسکانسین به تدریس پرداخت، بعدها به دانشگاه «کارولینای شمالی»<sup>(۵)</sup> در منطقه «چپل هیل»<sup>(۶)</sup> رفت و به مدت ده سال در آنجا به فعالیت حرفه‌ای مشغول شد. او در این دهه پُربار، از سکوه‌های مختلف آموزشی به سرعت عبور کرد و در همانجا به سمت مدیر داخلی دانشکده

1- Paul Deutschmann    2- Technological Innovations    3- Breaking News  
4- Presidential Assassination    5- North Carolina    6- Chapel Hill

روزنامه‌نگاری منصوب شد، پس از این به «دانشگاه تگزاس»<sup>(۱)</sup> واقع در «آستین»<sup>(۲)</sup> منتقل شد و در آنجا هم نیز به مدت ده سال (از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹) به عنوان مدیر آموزشی دانشکده ارتباطات خدمت کرد. دانشکده ارتباطات تگزاس، در آن زمان نسبت به دیگر مراکز آموزشی ایالات متحده بیشترین دانشجویان را جذب می‌کرد و دانیلسون هم به این رشد انفجارآمیز جذب دانشجویان آگاهی کامل داشت، لذا به علت علاقه فراوان، به امر آموزش بعد از استعفا روی آورد و پس از آن با سمت مدیریت و همچنین به عنوان استاد دروس روزنامه‌نگاری و علوم رایانه‌ای به فعالیت خود نیز ادامه داد.

محقق بعدی که یکی از بهترین دانشجویان شرام در مقطع دکترای دانشگاه استنفورد بود «مکسول ای. مک کامبز» می‌باشد که در حال حاضر مشاور دانیلسون در آستین است. مک کامبز در سال ۱۹۳۸ در شهر «بیرمنگام»<sup>(۳)</sup> واقع در «آلاباما»<sup>(۴)</sup> متولد شد و پس از تحصیلات پایه در همانجا، وارد دانشگاه «تالان»<sup>(۵)</sup> شد و در سال ۱۹۶۰ نیز فارغ‌التحصیل شد. یکی از استادان بنام او «والتر ویلکوکس»<sup>(۶)</sup> که ناشر نخستین روزنامه محلی آنجا بود و دکترای خود را از دانشگاه آیووا اخذ کرده بود می‌گفت: مک کامبز تحصیلات خود را به خاطر طی دوره فوق لیسانس دانشگاه استنفورد تکمیل نمود. بعدها زمانی که مک کامبز وارد شهر «پالو آلتو»<sup>(۷)</sup> شد، بوش او را به عنوان نخستین منبع علمی مورد اعتماد، در دوره‌های آموزشی به کار گرفت و تدریس برخی از دروس مقطع فوق لیسانس آن دانشگاه مثل: روش‌های آماری، نظریه‌های یادگیری، تجزیه و تحلیل محتوا و نظریه‌های ارتباطی را به عهده او سپرد. مک کامبز پس از به اتمام رسانیدن دوره فوق لیسانس به مدت دو سال برای روزنامه «نیواورلئان تایمز پیکایون»<sup>(۸)</sup> در سمت گزارشگر حرفه‌ای کار می‌کرد و سپس جهت اخذ درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ارتباطات به دانشگاه استنفورد بازگشت (او در سال ۱۹۶۶ این دوره را تکمیل نمود). او به

1- University of Texas    2- Austin    3- Birmingham    4- Alabama    5- Tulane

6- Walter Wilcox    7- Palo Alto    8- New Orleans Times-Picayune

مدت یک سال در دانشگاه «یو. سی. ال. آ»<sup>(۱)</sup> [جایی که ویلکوکس مدتی ریاست آن را بر عهده داشت] به تدریس دروس روزنامه‌نگاری مشغول بود و سپس مسئولیت هدایت یک سمت آموزشی در دانشگاه کارولینای شمالی را بر عهده گرفت و تا سال ۱۹۷۳ در آنجا باقی ماند. او در آنجا با همکاری «دونالد شاو»<sup>(۲)</sup> دانشجوی دکترای دانشگاه ویسکانسین، در خصوص یک مطالعه بحرانی از «کارکرد برجسته‌سازی»<sup>(۳)</sup> رسانه‌های خبری در طی دوران مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۱۹۶۸، به واقعیت‌های بسیاری دست یافت (مک کامبز و شاو، ۱۹۷۲). بودجه این پژوهش کاربردی با یک بخشش کوچک از طرف «انجمن ملی سخن‌پراکنان»<sup>(۴)</sup> پرداخت شد. در این پژوهش، مک کامبز و شاو با صد نفر از رأی‌دهندگان بازنده مرکز کارولینای شمالی، در رابطه با ماهیت تصورات خودشان راجع به مسایل برجسته در انتخابات، مصاحبه کردند و با رجوع به مسئله پوشش خبری نیز، همزمان کار تحلیل محتوای مصاحبه‌ها را به انجام رساندند و از این رهگذر به اکثر پاسخ‌های مورد نظر خود دست یافتند. در پایان این کار، مک کامبز و شاو به یک رابطه معنی‌دار مابین برجسته‌سازی عقاید مردم و عملکرد رأی‌گیرانه آنها واقف شدند و سپس از جنبه تأثیرگذاری رسانه‌ها به تفسیر جزء به جزء آن پرداختند.

این مطالعه کوچک خلاقانه، بعدها به عنوان سنت پژوهشی ارزشمندی در عرصه پژوهش‌های ارتباطی مطرح شد. از سال ۱۹۷۲ بیش از سیصد و پنجاه مطالعه در خصوص موضوع «برجسته‌سازی رسانه‌ها» انجام و منتشر شد و بعدها خود اصطلاح «برجسته‌سازی» که در اصل توسط مک کامبز و شاو راجع گردید، به عنوان بخشی از «واژگان عمومی»<sup>(۵)</sup> سیاست‌گذاری‌های

1- University of California, Los Angeles (UCLA) 2- Donald Shaw

3- The Agenda-Setting Function 4- National Association of Broadcasters (NAB)

5- General Lexicon

آمریکا به صورت جدی مطرح شد (راجرز و دیرینگ<sup>(۱)</sup>، ۱۹۸۸؛ راجرز، دیرینگ و برگمن، ۱۹۹۳). مک کامبز، پس از سال‌ها تجربه عملی در این مسیر، بالاخره در دانشگاه «سیراکیوز»<sup>(۲)</sup> به درجه استادی کامل نائل شد و بعدها در دانشگاه تگزاس واقع در آستین، به سمت رئیس بخش روزنامه‌نگاری (۱۹۹۱ - ۱۹۸۶) منصوب شد.

پیشینه‌های شغلی دانیلسون و مک کامبز، بخشی از شیوه‌های آموزشی شرام را آشکار می‌سازد. مک کامبز و دانیلسون خیلی زود با کاربرد روش‌های کمی و نظریه‌های علوم اجتماعی، بر تحلیل رویدادهای «جهان واقعی» انتشار یافته از سوی رسانه‌های خبری، تبیین‌های مفصلی را افزودند. به باور آنها، انتشار خبر و برجسته‌سازی آن هرگز جزء اهداف آشکار مطبوعات قلمداد نمی‌شود و حتی در پرتو آموزش مهارت‌های روزنامه‌نگاری هم قرار نمی‌گیرد. آنها به عنوان دانشجویان شرام، درک اثرات غیرمستقیم خبر در یک جامعه را جزء لاینفک آموزش روزنامه‌نگاری حرفه‌ای می‌پنداشتند. آنها مدت زمان زیادی، به خاطر توسعه آموزش حرفه‌ای، کار و تدریس دانشگاهی را رها کردند و برای مدتی به عنوان گزارشگران حرفه‌ای روزنامه‌ها به کار تجربی پرداختند و بعدها جهت اخذ درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) خود دوباره به دانشگاه نیز روی آوردند.<sup>[۲۱]</sup> سپس با پیوستن به دانشگاه‌های معروف، تجربه آموزش‌های جدید روزنامه‌نگاری را پشت سر نهادند. به دیگر سخن، دانیلسون به انجام امور اجرایی روی آورد و مک کامبز جذب پژوهش و آموزش دوره دکتری شد. شرام هم، معمولاً در گفته‌ها و دست‌نوشته‌های خویش از هر دوی آنها با غرور و افتخار یاد می‌کرد.

«شرام چگونه کار می‌کرد؟»

در طی سال‌های فعالیت در استنفورد [۱۹۷۳ - ۱۹۵۵] ویلبر شرام توانایی‌های چشمگیری از خود نشان داد تا مسایل مهم اجتماعی را در رابطه

با مطالعات ارتباطی برجسته سازد. برای مثال: در اواخر دهه ۱۹۵۰ مسئولیت انجام تحقیق پیمایشی استفاده کودکان از رسانه‌های جمعی جدید را پذیرفت، در همین خصوص، به تأثیرات تلویزیون بر کودکان در بیش از ده منطقه ایالت متحده و کانادا پرداخت، که حاصل این تحقیق بعدها، در کتاب مفصلی توسط او با همکاری دو تن از دانشجویان دکترایش یعنی «جک لایل»<sup>(۱)</sup> و «ادوین پارکر»<sup>(۲)</sup> تحت عنوان «تلویزیون در زندگی کودکان ما»<sup>(۳)</sup> به چاپ رسید (شرام، لایل و پارکر، ۱۹۶۱). چند سال پس از انجام این تحقیق بزرگ، موضوع «بررسی خشونت در تلویزیون و تأثیرات آن بر کودکان» در دستور کار مباحث مهم سیاسی دولتمردان ایالات متحده قرار گرفت و بر همین اساس مسئولین شورای پژوهشی وقت ایالات متحده برای انجام این مهم، یک طرح پژوهشی را با بودجه‌ای کلان به تصویب رساندند. در سال ۱۹۶۱ کتاب شرام به عنوان مرجع علمی پایه برای انجام آن طرح به کار آمد و بخشی از تحقیق این کتاب که به موضوع خشونت تلویزیونی و تأثیرات آن بر کودکان ایالت استنفورد می‌پرداخت، به عنوان الگو نیز مطرح نظر قرار گرفت. به هر روی، در سال ۱۹۷۲ یک گزارش پنج جلدی مفصل توسط «بنیاد ملی بهداشت روانی» منتشر شد که در موضوع «خشونت تلویزیونی و آسیب‌های اجتماعی آن» چهار مقاله کاربردی از طرف دانشجویان شرام و دیگر صاحب‌نظران فوق دکترای روان‌شناسی اجتماعی در آن به چاپ رسید (NIMH، ۱۹۷۲). باید اذعان کرد، تا کنون هزاران نوع بررسی در خصوص موضوع «تأثیرات تلویزیون بر کودکان» انجام گرفته و اکثر آنها به وسیله محققان ارتباطی، آموزش و پرورش، روان‌شناسان، روان‌پزشکان و جامعه‌شناسان مورد تحلیل و درون‌کاوی قرار گرفته است. به عنوان مثال: دانشجویان شرام پس از همکاری با او در این پژوهش، در میان اکثر صاحب‌نظران به عنوان چهره‌های علمی برجسته مطالعات ارتباطی مطرح

شدند. اساساً نمونه این گونه واقعیات، در مورد سایر حوزه‌های دانشگاهی که شرآم آن را پوشش می‌داد تکرار می‌شد.

دیدگاه‌های اجتماعی شرآم، در طول دوران زندگی‌اش تکاملی جدی پیدا کرد، به دیگر سخن، از یک اندیشه ابتدایی نژادپرستانه آمریکایی که توأم با بینش سنتی مسیحی بود، تا یک همکاری جهانشمول کلیسایی مقدس مآبانه از سوی مردم سراسر جهان در سال‌های آخر عمر. البته در این بحث مسئله جنسیت، محلی از اعراب ندارد. چون شرآم با مطالعه بر روی «جنش فمینیستی»<sup>(۱)</sup> نظام آموزشی ایالات متحده در دهه‌های شصت و هفتاد که اکثریت مباحث را پوشش می‌داد، به تحلیل‌های متعارفی رسیده بود.<sup>(۲)</sup> نوشته‌های او در دهه ۱۹۵۰، دیدگاه‌های کلیشه‌ای برتری طلبانه جنسی را از زوایای گوناگون به نقد می‌گذارد. ما این رد پای نوشتاری اصرار بر اصل عدم تساوی جنسیت را، تا زمان مرگ او در اکثر آثارش می‌بینیم. برای مثال: در نیمه اول سال ۱۹۷۰، او به یکی از دانشجویان زن مقطع دکترای خود در دانشگاه استنفورد موقعیت آموزشی ویژه‌ای را در یکی از دانشگاه‌های همجوار پیشنهاد کرد [شرآم در اکثر آثار خود از این اقدام انسان دوستانه یاد کرده است]

### 1- Feminist Movement

۲- در تکمیل این بحث باید گفت که «فمینیسم» یا «زن‌گرایی» [Feminism] معطوف به یک پیشینه تاریخی-سیاسی طولانی است و در سراسر سالهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در کشورهای آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس و بریتانیا به مثابه جنبشی عظیم توسعه پیدا کرد. عصاره این مکتب دفاع از حقوق و تساوی طلبی زنان با مردان در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و اصول اساسی آن به تغییر بنیادی نقش زن در جامعه می‌انجامد. در بین نخستین پیشاهنگان رسمی این جنبش می‌توان به نمایشنامه «لیسیستر اتای» آریستوفانس تا نخستین داستان نویسان قرن نوزدهم از جمله «شارلوت پروتته» [زمان‌نویس مشهور بریتانیایی ۱۸۱۶-۱۸۵۵ م Charlotte Bronte] اشاره کرد. یکی دیگر از نخستین مدافعان این مکتب «امیلین پانکهرست» [بانوی بریتانیایی طرفدار حقوق زنان ۱۹۲۸-۱۹۵۸ م Emilin Pankhrst] بود که جنبه‌های سیاسی فرودستی زنان را نسبت به مردان در کانون توجه و مبارزات خود قرار داد و حق مشارکت زنان را در انتخاب اهداف اصلی‌شان قرار داد؛ به دیگر سخن در نتیجه این مبارزات بود که کوشش جهت برابری اجتماعی و اقتصادی و به دست آوردن مزد مساوی و دارا بودن فرصتهای اشتغال، در دستور کار این مکتب قرار گرفت (م).

چون به اعتقاد او «آن زن انسان در ستکاری به نظر می‌آمد». در آن زمان، این زن محقق به طور اتفاقی دانشجوی شرام شده بود، اما از آن دسته فمینیست‌هایی بود که به تعریف شرام از آزادی زنان اعتقادی نداشت و برای این بحث او ارزش چندانی قائل نبود. در سال ۱۹۷۳ شرام در کتاب خود «مردان، پیام‌ها و رسانه‌ها: نگاهی به ارتباطات انسانی»<sup>(۱)</sup> (۱۹۷۳) به مباحث روشنگرانه‌ای در همین خصوص پرداخت و سپس در چاپ دوم با حذف و اضافات بسیاری کتاب را تحت عنوان «مردان، زنان، پیام‌ها و رسانه‌ها»<sup>(۲)</sup> (۱۹۸۲) با همکاری «ویلیام ای. پورتر»<sup>(۳)</sup> به چاپ رسانید.

اگر روزگاری کسی تصمیم بگیرد، مانند شرام بنویسد ناچار است ساعت‌های طولانی را در تنهایی بگذراند و مطمئناً از این حیث نظم زندگی خانوادگی او به صورتی اجتناب‌ناپذیر به هم خواهد ریخت، چنانکه حتی خود شرام در طول سال‌های زندگی‌اش به تربیت فرزندان خود توجه چندانی نداشت و به آنها به خاطر مشغله کاری زیاد نزدیک نبود. او همکاران و دوستان بی‌شماری داشت، اما دوستان صمیمی او بسیار کم بودند. شرام شخصیت «خود حمایت‌گری»<sup>(۴)</sup> داشت و از این حیث به عنوان جمع‌کننده هزینه‌های پژوهشی، قدرت اجرایی عمیقی را در مؤسسات پژوهشی اعمال می‌نمود. هدف او آشکارا، کمک به آن دسته از اشخاصی بود که در جستجوی هزینه‌های کمکی برای تحقیقات بنیادی بودند. او آسرار شخصی خود را، هرگز با دانشجویان و همکارانش مطرح نمی‌کرد. شرام هنگام تصمیم‌گیری‌های حساس با احترام ویژه‌ای از طرف دانشجویانش روبرو می‌شد، همان‌طور که یکی از همکاران قدیمی او خاطرنشان می‌سازد: «همیشه یک مشت پولادین در دستکش مخملی او برای حل مسایل وجود داشت.»

همان‌گونه که یکی از نویسندگان معاصر، در یک روز یکشنبه آفتابی در

1- *Men, Messages, and Media: A Look at Human Communication*

2- *Men, Women, Messages, and Media*    3- *William E. Porter*    4- *Self-Protection*

«پالو آلتو» (۱۹۶۴) شاهد فعالیت‌های وسیع شران بوده است می‌گوید: «شران اغلب یک فن سالار خستگی‌ناپذیر بود». در سال ۱۹۵۸، شران مسئولیت فراهم‌سازی، مشارکت و تدوین برنامه «همایش تابستانه‌ای» در خصوص موضوع «ارتباطات و توسعه» که در «هنولولو»<sup>(۱)</sup> (مرکز ایالت هاوایی در آمریکا) برگزار می‌شد را بر عهده گرفت و جهت تدارک بهتر قصد داشت که این همایش را با همکاری «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست» و مدیر آن «دانیل لرنر» برگزار کند (لرنر، ۱۹۵۸). البته، خدمت پژوهشی شران در تمرکزسازی این همایش به آزمون جهان‌گستر نظریه لرنر باز می‌گشت بر اساس توافق قبلی شران با لرنر، سعی بر آن بود که نتایج این همایش، بعداً به صورت طرح پژوهشی مستقل، بر روی شش کشور خاورمیانه عملی شود. آزمون آماری که شران برای اجرای این طرح پیشنهاد کرد شامل شاخص‌های توسعه رسانه‌های جمعی و عوامل وابسته: شهرنشینی<sup>(۲)</sup>، سوادآموزی<sup>(۳)</sup>، صنعتی شدن<sup>(۴)</sup> و درآمد سرانه<sup>(۵)</sup> می‌شد (شران و راگلز<sup>(۶)</sup>، ۱۹۶۷).

در ساعت ۶ بعدازظهر روز یکشنبه، قبل از آن که شران به همراه یک تیم پژوهشی به سرپرستی همسرش، خانم بتی برای اجرای همایش راهی هنولولو شود، در اطاق کار خویش سخت مشغول مطالعه و بررسی گزارش‌های چند جلدی داده‌های یونسکو بود و اطلاعات کمی را به وسیله ماشین حساب شخصی خود محاسبه می‌نمود و سپس در آن سوی اطاق از طریق ماشین تایپ، اطلاعات دقیق را جهت ارائه در همایش، وارد جداول چند بعدی می‌کرد.

اگرچه شران فن سالاری حرفه‌ای و مدافع سرسخت علوم اجتماعی بود، اما بزرگترین خدمات آموزشی او از طریق جمع‌آوری آثار دیگران صورت می‌پذیرفت. باید اذعان کرد که اکثر نوشته‌های او یافته‌های پژوهشی شخصی نبودند، بل طرح‌های سازمان یافته از قبل تدوین شده بودند. یکی از آثار

1- Honolulu 2- Urbanization 3- Literacy 4- Industrialization  
5- Capita Income 6- Ruggels

اقتباس شده او، سنخ‌شناسی مطلوب کارکردهای ارتباطی پروفیسور لاسول است، [۲۲] که در سال ۱۹۶۰ توسط «چارلز رایت»<sup>(۱)</sup> برای عده‌ای از جامعه‌شناسان حرفه‌ای در کتابی مجزا مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت. [۲۳] شرام بعدها از طرح محتوایی کتاب «رایت» به شکل تطبیقی استفاده کرد تا بدین وسیله ارتباطات جمعی را از جنبه کارکردهای موازی در «جامعه سنتی»<sup>(۲)</sup> به تحلیل بگذارد. او استفاده از الگوی مقایسه‌ای را، برای درک هر چیزی مفید می‌پنداشت. در اینجا بخشی از نظرات او که در کتاب «مسئولیت‌پذیری در ارتباطات جمعی»<sup>(۳)</sup> (۱۹۵۷) به چاپ رسیده و برای انجمن مرکزی کلیساهای مسیحی آمریکا بیان شده را نقل می‌کنیم:

کارکردهای عمومی - سنتی ارتباطات... در دوران کنونی شبیه همان دوران اولیه است که قبایل نخستین در کنار سواحل و در جلوی دیوار غارها به گرد یکدیگر جمع می‌شدند. بنابراین در دوران حاضر ارتباطات جمعی به ما کمک می‌کند تا پاسخ‌های خود را نسبت به ایرادها و فرصت‌هایی که در افق فعالیت‌هایمان مشاهده می‌شود مرتبط نماییم و به اتفاق نظرانی که در کنش‌های اجتماعی با دیگران آشکار می‌شود برسیم. ما عادت کرده‌ایم اهداف خود را از طریق انجمن‌ها و مراکز مشاوره یا گردهم‌آیی‌های شهری به انجام برسانیم. حال باید دید که ارتباطات جمعی، مذاکرات هدفمند رُقا را تسهیل می‌نماید و یا در خصوص انتخابات، نامزدهای رقیب را بی‌طرفانه معرفی می‌کند و حتی جانشین دوره یک کنش جمعی را دقیقاً به تبیین می‌گذارد. به هر صورت، ارتباطات جمعی به همه ما کمک می‌کند تا فرهنگ حاضر در جامعه خویش را به دیگر اعضای جامعه نیز منتقل کنیم. همگی ما معمولاً در دامان مادران خود مسایل زندگی را آموخته‌ایم و از پدران خود الگوبرداری کرده‌ایم و هنوز هم که هنوز است این روش را ادامه می‌دهیم. از هزاران سال پیش تا کنون شاهد شکل‌گیری مدارس تحصیلی گوناگون بوده‌ایم، اما باید بدانیم که ارتباطات جمعی تنها از طریق وسایلی مثل: کتاب‌های درسی، فیلم‌ها، برنامه‌های آموزشی تلویزیون، تصاویر ثابت و اشعار صوتی در جامعه نفوذ پیدا می‌کند. ارتباطات جمعی به سرگرم کردن همگی ما کمک‌های شایانی می‌کند و در طیف گسترده‌ای از هنرها مثل: خوانندگان ترانه‌های عاشقانه، رقص، تئاترهای سیار خیابانی [حتی شخصیتی مانند پیچمن]<sup>(۴)</sup> که میراث گذشتگان است، اثرات خود را بجا می‌گذارد حتی در رادیو، تلویزیون و سینما.

در نهایت، ارتباطات جمعی در فروش اجناس به ما کمک می‌نماید و بنابر همین اصل

1- Charles Wright    2- Traditional Society

3- Responsibility in Mass Communication    4- Pitch man

نظام اقتصادی ما را سلامت نگاه می‌دارد. در گذشته‌های دور عادت کرده بودیم که به فریاد و اخبار جارچی‌های شهر، اخبار دهان به دهان خراج اجناس یا خیر تغییر رنگ واگن‌های فروش سیارگوش فرا دهیم. اما در دوران حاضر ما آگهی‌ها را در روزنامه‌ها و مجلات می‌خوانیم یا آنها را در تلویزیون می‌بینیم یا از طریق رادیو می‌شنویم. (شرآم، ۱۹۵۷، صص ۳۳-۳۴)

سال‌ها بعد، شرآم به دفاع مستمر نقش بالقوه رسانه‌های جمعی در چارچوب موضوع توسعه ادامه داد و این‌گونه مباحث را دائماً تکرار می‌نمود و برای خوانندگان خود به تحلیل و ارزیابی می‌گذارد و همگام با موازین جامعه سنتی، شکل غالب آن را منتقل می‌ساخت (شرآم، ۱۹۶۴).

شرآم در ترکیب و تبدیل یافته‌های دیگران به تعمیم‌های نوشتاری مفید مهارت برجسته‌ای داشت. برای مثال: او صدها بررسی انجام گرفته تطبیقی را در باب اثر بخشی «تلویزیون آموزشی»<sup>(۱)</sup> نسبت به «سخنرانی شخصی»<sup>(۲)</sup> تلخیص کرد (او در این کار به این نتیجه رسید که هیچ مجرای همیشه اثربخش‌ترین مجرا قلمداد نمی‌شود) (شرآم و چو<sup>(۳)</sup>، ۱۹۶۷). در کتابی دیگر، شرآم به مقایسه اثربخشی نسبی «رسانه‌های بزرگ»<sup>(۴)</sup> (مثل: تلویزیون و سینما) در مقابل «رسانه‌های کوچک»<sup>(۵)</sup> (مثل: رادیو) در توسعه ارتباطات پرداخته است (شرآم، ۱۹۷۷). در همین رابطه او می‌گوید در بسیاری از جوامع محلی، رسانه‌های کوچک کارآمدتر هستند.

در سال ۱۹۵۵، شرآم به دانشگاه استنفورد بازگشت و به طرف یک مرکز پژوهشی در رابطه با ارتباطات بین‌الملل هدایت شد و در آنجا بیشترین تلاش خود را مصروف تکامل حرفه‌ای خویش کرد. او در رابطه با مقوله ارتباطات بین‌الملل کتاب‌های به یاد ماندنی: «یک روز در جهان مطبوعات»<sup>(۶)</sup> (۱۹۵۹ب)<sup>[۲۴]</sup> و «رسانه‌های جمعی و توسعه ملی»<sup>(۷)</sup> (۱۹۶۴) را تألیف نمود.<sup>[۲۵]</sup> شرآم و دانشجویان دکترای او؛ ارزیابی‌هایی را بر

1- *Instructional Television* 2- *Person Lecturing* 3- *Chu* 4- *Big Media*  
5- *Little Media* 6- *One Day in The World's Press*  
7- *Mass Media and National Development*

روی نظام‌های تلویزیون آموزشی در کلمبیا، السالوادور<sup>(۱)</sup>، جزایر ساموا<sup>(۲)</sup> (واقع در جنوب اقیانوس آرام) و ساحل عاج<sup>(۳)</sup> (واقع در غرب آفریقا) به انجام رساندند (برای مثال نگ به: هورنیک<sup>(۴)</sup>، مایو و مک آننی<sup>(۵)</sup>، ۱۹۷۶؛ شرآم، نیلسون و بتان<sup>(۶)</sup>، ۱۹۸۱). شرآم در سال ۱۹۶۲ به درجه پروفیسوری «جانت ام. پک<sup>(۷)</sup>» در گرایش ارتباطات بین‌الملل دانشگاه استنفورد منصوب شد و از آن پس برای او یک کرسی استادی با نام تقدیم به علاقمندان بحث توسعه و روابط بین‌الملل ایجاد شد و با همین نامگذاری دائمی گردید. به احتمال زیاد در این حوزه، او نخستین فردی است که به مقام پروفیسوری افتخاری نائل شده است.

چرا شرآم به حوزه ارتباطات بین‌الملل علاقمند بود؟ یکی از دلایل پنهان آن، عملی ساختن آرزوی گسترده‌ او در خصوص توسعه مطالعات ارتباطی خارج از ایالات متحده بود. او یک رابطه قوی را برای بورسیه اروپایی از طریق مؤسسه مطبوعات فرانسه در دانشگاه پاریس و همچنین به وسیله فعالیت خود برای یونسکو که در پاریس دارای مرکز مدیریت بود، پدید آورد. او برای دانشجویان روابط بین‌الملل، شرایط ادامه تحصیل در حوزه مطالعات ارتباطی دانشگاه استنفورد را فراهم نمود و همواره به آنها اصرار می‌کرد که پس از پایان تحصیلات به کشورهای خود بازگشته و در سمت استاد ارتباطات به جامعه خدمت نمایند. اما اغلب، این چنین بازگشتی برای آن دانشجویان مقیم میسر نبود و از سوی دیگر در آن زمان، موقعیت‌های آموزشی مناسب در بسیاری از کشورها قابل دسترس نبود. بنا بر همین اصل، شرآم در جهت استقرار واحدهای جدید دانشگاهی خارج از ایالات متحده، بسیار فعال شد. او به بنیان‌گذاری «مؤسسه هندی ارتباطات جمعی در دهلی»<sup>(۸)</sup> و

1- El Salvador 2- Samoa 3- Ivory Coast 4- Hornik

5- Mayo & McAnany 6- Bethan 7- Janet M. Peck

8- Indian Institute for Mass Communication in Delhi

«مؤسسه ارتباطی شرق-غرب»<sup>(۱)</sup> در دانشگاه هاوایی خدمات شایانی نمود. در واقع، از این مسیر بود که شران مطالعات ارتباطی را نه تنها در ایالات متحده، بل در سراسر جهان توسعه داد، یعنی داستانی مجزا که خود به تنهایی می‌تواند در یک فصل مبسوط توصیف شود. اما مطمئن هستیم که طرح چنین فصلی در درون مرزهای ادبیاتی کتاب حاضر جایگاهی ندارد.

### «کاهش فعالیت‌ها در هاوایی»

ویلبر شران، ذاتاً انسانی فعال بود و همیشه ذهن او برای توسعه حوزه مطالعات ارتباطی آماده و مملو از طرح‌های بزرگ بود. به همین دلیل بازنشستگی برای او در سن شصت و پنج سالگی بسیار زود می‌نمود. اما پیروی از قانون بازنشستگی در سال ۱۹۷۳ در ایالت استنفورد اجباری بود. به هر صورت، پس از طی مراحل بازنشستگی با بی‌ رغبتی از «هنولولو» به سمت «هاوایی» رهسپار شد و در آنجا به سمت مدیر مؤسسه ارتباطی شرق-غرب منصوب شد. این مؤسسه در آن زمان، بخشی از مرکز شرق-غرب محسوب می‌شد. او پس از مدتی فعالیت در آنجا به دوستانش گفت: که قصد دارد به «استقرار مؤسسات دیگر» پردازد. باید گفت، مرکز شرق-غرب توسط مسؤلان کنگره ایالات متحده، تأسیس شده بود و بودجه‌های مالی آن از طریق وزارت امور خارجه ایالت متحده تأمین می‌شد. رسالت اصلی این مرکز مدیریت طرح‌های پژوهشی و فراهم‌سازی امکانات آموزشی بر روی مسایل «منقطه اقیانوس آرام»<sup>(۲)</sup> بود. بخش‌های دیگر این مرکز، علاوه بر آن مؤسسه ارتباطی [که در زمان شران بنیان‌گذاری شد] شامل واحدهای مهمی چون: کشاورزی<sup>(۳)</sup> و تغذیه، جمعیت‌شناسی و فرهنگ می‌شد.

شران به عنوان مدیر مؤسسه ارتباطی شرق-غرب مجبور بود با امکانات محدود اداری آنجا بسازد و او از این مسئله به شدت رنج می‌برد. در همین زمان، از یک محقق معروف و برجسته ژاپنی برای همکاری شش ماهه در آن

مؤسسه دعوت به عمل آورد. به خاطر این حرکت او، مدتی بعد مقامات مسوول و مافوق به اطلاع شرآم رساندند که مرکز شرق - غرب دفتر همکاری با دیگر محققین نیست! شرآم هم از این نوع برخورد آنها ناراحت شد و دفتر کار خود را به آن محقق ژاپنی تحویل داد و میز کارش را به بیرون از ساختمان آن مؤسسه منتقل کرد و در محوطه بیرون [این عمل او یک پاسخ انتقادی بود] جلسات خود را زیر سقف آسمان، نور خورشید و باران برگزار کرد. اما پس از چند روز، مسوولان مرکز شرق - غرب واکنش نشان داده و برای باز نگه داشتن شرآم از چنین حرکتی، فضای مناسبی را برای آن محقق ژاپنی فراهم نمودند تا شرآم به محل اولیه کار خود باز گردد. باید اذعان کرد، که شرآم با استفاده از شهرت چشمگیر خود، مسوولان آن مرکز را مجبور به پذیرش دیدگاه‌های خود نمود و همین مسئله موجب شد که تغییرات بنیادی در اصول دیوانسالاری آن مرکز پدید آید.

شرآم در سال ۱۹۷۸، در سن ۷۰ سالگی از مؤسسه ارتباطی شرق - غرب بیرون آمد، لیک به نقش فعال خود همچنان ادامه داد. دقیق‌تر آن است که بگوییم، او بیشتر از این که خود از مؤسسه بیرون بیاید، کنارش گذاشتند!! «شرآم ظاهراً بازنشسته شده بود»، اما بازنشسته‌ای معمولی نبود، چون از فعالیت هرگز دست نمی‌کشید. او کتابخانه‌ای سیار و پژوهشگری زمینه‌یاب بود. هیچگاه از نوشتن دست برداشتن. پس از ترک استنفورد در سال ۱۹۷۳، هشت کتاب معتبر را به چاپ رساند که چهار تای آن دقیقاً پس از دوران هفتاد سالگی او تألیف شد. شرآم به مدت یکسال تمام به دعوت پروفیسور «آوبون هاو»<sup>(۱)</sup> درس ارتباطات بین‌الملل را در یک دانشگاه چینی واقع در «هنگ کنگ»<sup>(۲)</sup> تدریس نمود [یک موقعیت اتفاقی] و یک ترم تحصیلی کامل را در دانشگاه میشیگان به عنوان محقق مدعو فعالیت کرد. در همین زمان به انجام طرح‌های پژوهش تجربی در جزایر ساموا و مناطق

اندونزی روی آورد و کتاب قدیمی خود «مسئولیت پذیری در ارتباطات جمعی» را مجدداً ویراستاری و برای چاپ دوم آماده نمود (ریورز<sup>(۱)</sup> و شرآم، ۱۹۶۹). پس از این، همایش‌های آموزشی متعددی را سازماندهی کرد، به ویژه برای کارشناسان ارتباطی سازمان ملل که بر روی مسایل منطقه‌ای اقیانوس آرام تحقیق می‌کردند. او به واسطه همین سازمان‌های آموزشی، به کار خود وسعت بخشید و همواره از این امر خشنود و مفتخر بود. او شعر هم می‌سرود و از آنجا که سروده‌های او به جهان شعری «هایکو»<sup>(۲)</sup> ژاپنی نزدیک بود، همیشه مورد تحسین او واقع می‌گردید. شرآم معمولاً از دوستان خود برای شنیدن اشعارش و شرکت در جشن جزیره، از طریق پخش و توزیع کارت‌های کریسمس، هر ساله دعوت به عمل می‌آورد و دائماً از طریق همکاران قدیمی خود جهت امور مشاوره و انتصاب‌های آموزشی به مراکز مختلف دانشگاهی ایالات متحده دعوت می‌شد. او به عنوان ویراستار ارشد مسئولیت انجام بخشی از کارهای «دایرة‌العارف بین‌المللی ارتباطات»<sup>(۳)</sup> (بارنو<sup>(۴)</sup>، ۱۹۸۹) را بر عهده گرفت و خود بسیاری از فرهنگ‌نامه‌ها را تألیف کرد.

شرآم پس از طی دوران همکاری با دانشگاه استنفورد، هیچ‌گونه مسئولیت آموزشی را در خصوص واحدهای درسی مشترک برای دانشجویان مقطع دکترا بر عهده نگرفت و همچنین مدیریت هیچ‌کدام از بخش‌های آموزشی را نپذیرفت. مسؤلان دانشگاه هاوایی که با نحوه عملکرد او در دانشگاه‌های آیووا، ایلینویز و استنفورد آشنایی قبلی داشتند، در عرض چند روز با نارضایتی او از عدم پذیرش مسئولیت پی بردند و در واقع، علت اصلی انزوای شرآم را دریافتند و برای همگی آنها، کناره‌گیری یک‌باره شرآم از یک عمر زندگی سراسر علمی که توأم با شور و هیجان بود، غیر قابل تصور می‌نمود. او به این علت جذب مرکز شرق - غرب شد تا به ادامه رسالت اصلی خود

1- Rivers 2- Haiku 3- International Encyclopedia of Communications (IEC)

4- Barnouw

در رابطه با استقرار مؤسسات تحقیقات کاربردی در منطقه اقیانوس آرام و ملل آسیایی پردازد و زمینه انجام پژوهش‌های تجربی آن مرکز را فعال نماید. برای شرام این عملکرد، به معنای بخشی از مسایل اجرایی تحقیق در ارتباطات بود. چون قبل از این کتابی را در باب ارتباطات جمعی برای کشورهای در حال توسعه تألیف کرده بود و در آن به توصیف اصول رسانه‌ها و اثرات آن بر توسعه پرداخته بود. اما تاریخی که در دهه ۱۹۵۰ به صورت مطلوب با هدف‌های او سازگاری پیدا کرد به نوعی تاریخ بحران سیاسی در مقابل عملکرد او بدل گشت.

مسایل دوران «جنگ ویتنام»<sup>(۱)</sup> دگرگونی فاحشی را در محافل آموزشی پدید آورد و این پدیده مغایر با فرصت‌هایی بود که شرام در ارتباطات به عنوان بخشی از علوم اجتماعی لحاظ کرده؛ خصوصاً آن جنبه از بینش شرام در استقرار «نوسازی»<sup>(۲)</sup> که از طریق به زیر چتر بردن ارتباطات برای بازبینی مجدد میسر می‌شد. به هر صورت، شرام در اثر به یاد ماندنی «ارتباط جمعی و توسعه ملی»<sup>(۳)</sup> (۱۹۶۴) آینده روشنی را برای کشورهای جهان سوم در چارچوب اهداف توسعه ملی طراحی کرده و آن را به صورت یک الگوی بهینه در ایالات متحده و دیگر نقاط جهان معرفی نمود و در جایی دیگر، این عمل را سنت تجربی در علوم اجتماعی قلمداد کرد.

معهدنا در دهه ۱۹۷۰، شرام خود را در معرض انتقاد حمله‌آمیز محققان «نظریه انتقادی»<sup>(۴)</sup> گرفتار دید. این محققان، اکثر در همان کشورهای در حال توسعه‌ای بودند که او امید خدمت‌گذاری به آنها را داشت. پس از این چشمان بسیاری از کشورهای جهان سوم با حالتی خاص بر روی صاحب‌نظران علوم رفتاری و کمی تمرکز یافت؛ این صاحب‌نظران بیشتر در ایالات متحده حضور داشتند و در میان آنها شرام شهرت چشمگیری داشت. بعدها، همین تعصب محققان جهان سومی، کار آنها را به جایی رسانید که قهرمانان روشنفکر خود

1- Vietnam War 2- Modernization

3- Mass Communication & National Development 4- Critical Theory

را از میان فیلسوفان اروپایی، منتقدان ادبی «مارکسیست جدید»<sup>(۱)</sup> و «اقناع‌گران فرویدی»<sup>(۲)</sup> بیابند. شران موفق شد: فراگردهای ارتباطی کارکردهای ارتباط جمعی را از صورت «بالا به پایین»<sup>(۳)</sup> و «خطی»<sup>(۴)</sup> به شکل «طراحی شده»<sup>(۵)</sup> درآورد تا جریان «حاکمیت»<sup>(۶)</sup> ایالات متحده بر ملل جهان سوم در پرتو «امپریالیسم رسانه‌ای»<sup>(۷)</sup> در رابطه با «وابستگی»<sup>(۸)</sup> به «قدرت‌های حکومتی»<sup>(۹)</sup> نشان داده شود. شران رابطه اصلی خود با دولت ایالات متحده را از دوران جنگ جهانی دوم و از طریق همکاری با مرکز شرق - غرب آغاز کرد و از سوی صاحب‌نظران به او در همین رابطه انتقاد شد؛ چون شران کارهای مشاوره‌ای خود را برای هیأت وزیران انجام می‌داد، و برای برنامه‌ریزی مرکزی آنان در کشورهای جهان سوم گام بر می‌داشت، و پس از جلب رأی اعتماد آنها به اجرای طرح‌ها می‌پرداخت.

این تشتت آراء و عقاید در فضای آموزشی کار شران، دائمی بود و همواره تا آخرین سال‌های زندگی با او در محیط کاری همراه بود و حتی به زعم خودش، مانند عارضه‌ای علاج‌ناپذیر بر روح و روانش مستولی بود. البته شران، بر اساس ویژگی اخلاقی و شخصیتی خود برای جبران این عارضه در میان دیگران، با عمل کردن به حل مسایل می‌پرداخت، تا فقط بیان. برای محقق ورزیده‌ای چون او، همیشه دو جهت پیش روی بود: نخست: پرداختن به گذشته، که شامل دو عامل «تاریخچه» یک حوزه علمی (دقیقاً مانند این کتاب) و حوزه ارتباطات انسانی می‌شد، و بعدها به طور مفصل در کتاب

۱- «مارکسیست جدید یا نومارکسیست» [Neo-Marxist] اصطلاحی است که نخست در مورد «مکتب فرانکفورت» [Frankfurt School] و سپس در مورد «چپ نو» [New Left] و سایر مفسران مارکسیست نیز به کار برده شد. نومارکسیست‌ها به دنبال آن هستند که نوشته‌های اولیه مارکس را نقطه آغازین کار خویش قرار دهند، مارکسیزم را هگلی کنند، بر عناصر آرمانی تأکید ورزند و بر هویت خود بیش از هویت اقتصادی توجه نمایند، توجه را بیشتر به بیگانگی معطوف دارند تا به قابلیت تولید. تاریخ نومارکسیست‌ها از جهاتی مقارن با فروپاشی «مکتب اصلی هگلی» در دهه ۱۸۴۰ م است (م).

2- Freudian Persuasions    3- Top-Down    4- Linear    5- Designed  
6- Domination    7- Media Imperialism    8- Dependency    9- Metropolitan

برجسته خود «حکایت ارتباطات انسانی»<sup>(۱)</sup> که در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسید به آن پرداخت و دوم: این که به حمایت طرح‌های «رسانه‌های کوچک» مبادرت ورزید.

از جنبهٔ بینش‌های نظری او، نظام‌های توسعهٔ اقتصاد ملی و رسانه‌های ارتباطی پیشرفته، بهتر می‌توانند محرک تغییرات اجتماعی وسیع مقیاس شوند [نمونه عملی این بینش نظری او در کتاب «رسانه‌های جمعی و توسعه ملی» (۱۹۶۴) آمده است]. شرام در کتاب دیگر خود «رسانه‌های بزرگ، رسانه‌های کوچک»<sup>(۲)</sup> (۱۹۷۷) به یک انتقادگر رسانه‌ای سرسخت تبدیل می‌شود که در پرتو طرح آموزشی رسانه‌ها، به معرفی اهداف قابل دسترسی و آشکار می‌پردازد. به باور او، یکی از این طرح‌های آموزش رسانه‌ای در پرتو جهت‌یابی فن‌آوری‌های جدید، می‌تواند در بهینه‌سازی امور کشاورزی و تجزیه محدود جمعیت‌های باسواد مؤثر افتد. برای مثال: شرام تصریح می‌کند: در اکثر مواقع «تصاویر»<sup>(۳)</sup> آنقدر قدرت دارند که می‌توانند از هزاران کلمه اثربخش‌تر باشند. به اعتقاد ما: شاید چنین نتیجه‌گیری دشواری، رسیدن به آن بخش از حرفه شغلی مردی است که شخصیت او بسیار فراگیرتر از کلمات بود.

شرام اعتقاد داشت، که می‌توان فعالیت‌های علوم رفتاری را در قالب «طرح‌های کوچک رسانه‌ای»<sup>(۴)</sup> به بررسی گذارد، اما به باور او در چنین وضعیتی علوم فوق‌متعادل‌تر و کاربردی‌تر خواهد شد و خود این امر، احتمال دارد اعتبار این نوع بررسی را زیر سؤال برد! به هر روی شرام بر این عقیده پایبند بود، که ارتباطات می‌تواند برای اکثر جوامع در حال توسعه خدمات ارزنده‌ای را بیار آورد. اصولاً در برنامه‌های توسعه، ارزیابی نیازهای نامحدود و تعیین‌کننده از طرف «طراحان پیام»<sup>(۵)</sup> مشخص می‌شود، که این امر در بخش سوادآموزی، بهداشت و عملکرد کشاورزی به صورت ویژه تمرکز

1- *The Story of Human Communication* 2- *Big Media , Little Media* 3- *Pictures*  
4- *Little-Media Projects* 5- *Message Designs*

می‌یابد. پس از آن برای تشخیص و آگاهی از حدود اهداف مطلوب طرح «ارزیابی پایانی»<sup>(۱)</sup> به عمل خواهد آمد. مراحل توسعه یافته بعدی توسط برخی از یافته‌ها نیز پی‌گیری می‌شود، اما باید دانست، که هر نوع مطالعه‌ای به صورت عملی، متمرکز و مطابق با نیازهای مکانی صورت می‌پذیرد. برای شخصیتی همچون شرام رعایت و بکارگیری این مراحل، شبیه‌گریز از یک هواپیمای بلند پرواز نبود، زیرا شرام همواره لذت می‌برد که «دستش را وارد این گونه مراحل بنماید» و در بیشتر مشاهدات خود تا آنجا که زمان به او مجال می‌داد از استادان و دانشجویان بومی می‌آموخت، چون آنها را جزئی از خود بر می‌شمرد.

در آن زمان ساخت و ساز برنامه‌های ارتباطی برای توسعه امور اقتصادی و اجتماعی، چالش عملی بیشتری را نسبت به زمان پیش بینی شرام ایجاد کرد. در این رابطه یکی از عملکردهای به یاد ماندنی او، مدیریت آموزش مقدماتی از طریق تلویزیون در جزایر ساموای آمریکا بود. یافته‌های او حاکی از این بود که در آن جزایر پراکنده، تلویزیون توانسته است علایم و پیام‌های خود را از آنجا عبور دهد و به عنوان کلاس آموزشی برای دانش‌آموزان انجام وظیفه نماید. اما این روش دائمی نشد، زیرا پس از پی‌گیری‌های متمادی در طول چندین سال، این نتیجه حاصل شد که دانش‌آموزان [و بزرگسالان] تلویزیون را فقط از جنبه تفریح و سرگرمی پذیرفته‌اند و نه به خاطر ارزش علمی آن. بعدها، یک مرکز پخش تلویزیون ماهواره‌ای در «اندونزی»<sup>(۲)</sup> به تولید نازل‌ترین برنامه‌های علمی مبادرت ورزید، ولی پس از مدتی از طرف دولت توقیف شد زیرا تأثیر بیش از حد خود را از طریق تبلیغات تجاری مفرط سیگار و نوشابه‌های ملایم عملی می‌نمود.

در نهایت، تلاش‌های مبلغانه شرام از جنبه محتوایی، جایگاه او را در میان دیگر محققان ارتباطی در همین عرصه حفظ نمود، زیرا اکثر آنها به دنبال القاء

بینش خود در ابعاد گسترده‌تر بودند. اما در برخی از مواقع، در زمینه تبلیغات با شکست مواجه می‌شدند. بیشتر افرادی که با شرآم در خصوص این گونه طرح‌های ارتباطی توسعه در سال‌های آخر فعالیتش به گفت و شنود نشسته بودند، معترف هستند که او از انجام این نوع فعالیت‌ها، معمولاً رضایت خاطر داشت، و البته یکی از ویژگی‌های اخلاقی مطلوب او این بود که این رضایت را در هنگام کار بروز نمی‌داد؛ به دیگر سخن، بسیار متواضع و فروتن بود و ادعای چندانی در کار نداشت. شرآم به ایالت هاوایی عشق می‌ورزید. زیرا تنها در آنجا بود که او می‌توانست «شنای روزانه» خود را توأم با آرامش به انجام رساند و همواره از پنجره آپارتمان خویش به شهر، ساحل، جزیره و آن اقیانوس پهناور «خیره»<sup>(۱)</sup> شود. او خود را شهروند سواحل اقیانوس آرام معرفی می‌کرد و این منطقه را به حدی دوست می‌داشت که معتقد بود می‌توان با رسانه‌های ارتباطی در هر زمان به آن دست یافت.

\* \* \* \*

آخرین تماس ما با ویلبر شرآم به آگوست سال ۱۹۸۷ باز می‌گردد. او در این زمان، در یک همایش دو هفته‌ای «ارتباطات و توسعه»<sup>(۲)</sup> که در مرکز شرق-غرب واقع در «هنولولو» برپا شده بود، شرکت جسته بود. شرآم در آنجا به ارائه یک سخنرانی مبسوط پرداخت و مطالب اصلی خود را بسیار نظام‌مند طبقه بندی کرد و در اکثر بخش‌های کوچک سخنرانی، آنها را ارائه نمود. ولی در ارائه برخی از نظریات خود، از طرف محققان ارتباطی کشورهای جهان سوم مورد انتقاد واقع شد، که به حق برخورد او در برابر این منتقدان بسیار انسانی بود. شرآم معمولاً بسیار خوددار و باظرفیت بود و همواره انسان واقعی و دوست داشتنی، حتی نسبت به مخالفانش. ما هم نیز او را اینگونه به خاطر می‌آوریم.

## یادداشت‌ها:

- ۱- این فصل از روی آثار به چاپ رسیده ذیل اقتباس گردیده است:  
کارتیر (۱۹۸۸)، چافی، چو، لایل و دانلیسون (۱۹۷۴)، دلیا (۱۹۸۷)، مک آنتی (۱۹۸۸)، راجرز (۱۹۹۴)، راجرز و چافی (۱۹۹۴) و تینکارد (۱۹۹۰).
- ۲- این بیانات الیزابت (همسر ویلبر) راجع به شرآم است؛ به نقل از مک الوین (۱۹۸۵).
- ۳- به نقل از یک مصاحبه شخصی توسط دیوید گری در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۷۰؛ موجود در بایگانی اسناد مرکز مطالعات و انجمن تاریخی - دولتی ویسکانسین مادیسون (WI). در مورد ارتباط بیشتر «بوش» با شرآم نگ به: راجرز و چافی (۱۹۹۴) به ویژه صص ۲۷-۲۴.
- ۴- «کیوسل استریپ لوین» یا مکانی برای ارائه «گفتارهای نخ نما شده بی سر و ته»، در این خصوص نگ به: فصل چهارم.
- ۵- یکی از نویسندگان این مجموعه که در یکی از مزارع آبیوا زندگی می‌کرد، در این خصوص مشتاقانه از مقاله شرآم «در روزنامه عصر شنبه» استفاده کرد. نویسنده دیگری در همین مورد با حرف اول نام شرآم در جمع آوری مقالات کلاسیک و همچنین مجموعه داستان‌هایی از «ورزش بیسبال» روبرو شد.
- ۶- داستان‌های تخیلی شرآم در کتاب مجزایی تحت عنوان «واگن بادی آقای اسمیت» به چاپ رسیده است (شرآم، ۱۹۴۱).
- ۷- گزارش این پژوهش به طور کاملاً مفصل در کتاب لوین آمده است (۱۹۴۳ و ۱۹۴۲). تصور کلی لوین از مفهوم «دروازه بانی» [Gatekeeping] استعاره‌ای تشبیهی بود برای تحلیل عملکرد سردبیران اخبار. طوری که بر اساس این فراگرد ارتباطی، حتی خوراک لازم برنامه‌های خانوادگی هم تهیه و تولید می‌شود (نگ به: شومیکر، ۱۹۹۱).
- ۸- عملاً بعدها این گونه صورت‌بندی در آثار اسمیت، لاسول و کیسی (۱۹۴۶) مشاهده شد و در اثر لازارسفلد و همکارانش به چاپ رسید.
- ۹- بنیاد راکفلر به دفعات گوناگون پژوهش‌های ارتباطی: لازارسفلد، لوین، لاسول، هاوُلند و همچنین شرآم را تأمین بودجه کرد.
- ۱۰- در چندین «سند» شرآم به ساده‌سازی مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) در ارتباطات نیز اشاره داشته است.
- ۱۱- نقش تأثیرگذار «بلیر» و دانشجویان او به طور کامل در فصل هشتم تشریح شده و همچنین در اثر «راجرز و چافی» (۱۹۹۴) مورد تحلیل قرار گرفته است.
- ۱۲- تأثیرپذیری شرآم از دانشجویان بلیر به طور کامل در اثر «راجرز و چافی» (۱۹۹۴) نقل گردیده است.
- ۱۳- بدیهی است که شرآم به «تأثیرات» این گونه رسانه‌ها علاقمند بود و الگوی تغییر «طرح‌های پژوهش اداری» [اجرایی] را به اهداف آموزشی که فراتر از اهداف آنی طرفدارانش بود گسترش داد. او در این رابطه از الگوی «آزمایشات هاوُلند» در جنگ جهانی دوم پیروی نمود (نگ به: فصل پنجم).

۱۴- منبع اصلی این حمایت پژوهشی «سازمان اطلاعات ایالات متحده» بود که بعدها به «دفتر اطلاعات جنگ» تغییر نام داد، همان مکانی که شرام در طی جنگ جهانی دوم در آن به فعالیت پرداخت (نگ به: سیمپسون، ۱۹۹۴).

۱۵- این موقعیت احتمالی همواره مشخص بود، چون شرام در حال جمع‌آوری دانشمندان اجتماعی برای حوزه جدید مطالعات ارتباطی بود.

۱۶- شرام به عنوان مدیر مسئول انتشارات آن دانشگاه، برای جمع‌آوری مقالات پر کیفیت موقعیت مطلوبی داشت، لذا این مقاله‌ها را پس از دریافت از نویسندگان با رضایت کامل مرور می‌کرد تا جهت کاربردی ساختن محتوای آموزشی [البته خارج از عوامل بازارپسند] آنها را به چاپ رساند.

۱۷- برای مثال: این واقعیت در مورد هر دو مؤلف فصل حاضر صدق می‌کند.

۱۸- تیلور یک «روش کامل کردنی» [Cloze Procedure] را پدید آورد که نوعی اندازه‌گیری «خوانایی» [Readability] بر اساس نظریه «شانون» بود (نگ به: تیلور، ۱۹۵۳).

۱۹- حتی قبل از دوران جنگ جهانی دوم «بوش» به تدریس واحد درسی «روش‌های تحقیق» مشغول بود که عنوان آن «آمار مقدماتی» و برای دانشجویان روزنامه‌نگاری ارائه می‌شد (لیندلی، ۱۹۷۶).

۲۰- تا زمان بازنشستگی بوش در سال ۱۹۶۲، او و شرام تمایل داشتند به صورت همکار در کنار هم فعالیت کنند. به همین دلیل شرام به صورتی اثربخش و به نفع او در مؤسسه علوم سیاسی دانشگاه سخنرانی می‌کرد.

۲۱- در این رابطه بوش اصرار می‌ورزید، در حالی که شرام به این کار تمایلی نداشت. در خصوص آموزش و تجربه حرفه‌ای رسانه‌ها و همچنین زمینه‌های شکل‌گیری آموزش روزنامه‌نگاری، «دانیلسون و مک کامبز» تصریح کرده‌اند که ابتدا دانشجوی بوش و پس از آن دانشجوی شرام شده‌اند.

۲۲- لاسول در کتاب «برایسون» (۱۹۴۸) سه کارکرد عمومی را برای ارتباطات با عناوین: «نظارت»، «همبستگی» و «انتقال» پیشنهاد نمود (نگ به: فصل دوم).

۲۳- «چارلز رایت» (۱۹۶۰) در کتاب خود کارکرد چهارم را تحت عنوان «سرگرمی» به فهرست پیشنهادی لاسول اضافه کرد.

۲۴- این کتاب «رویکرد مطالعات تطبیقی پوشش خبری رویدادهای مهم بین‌المللی» را ارائه می‌کند که در آن از طریق روش تکثیر مجدد، صفحات اول روزنامه‌ها - پس از تهاجم شوروی به مجارستان و تأثیر «کانال سوئز» [Suez Canal] که توسط فرانسه، انگلستان و اسرائیل صورت پذیرفت - مورد تحلیل محتوا قرار گرفته است.

۲۵- در آن زمان، این کتاب جدید تخصصی مباحث نظری «توسعه ارتباطات» را به صورتی کاملاً مبسوط ارائه نمود و مدتی کوتاه به عنوان یکی از منابع اساسی حوزه نظری مطالعات ارتباطی درآمد.

## فصل هشتم

«نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی پیشرفته»

در دانشگاه‌های آمریکا

بی‌گمان جهان بهتر خواهد بود،

اگر آن مرد تنها که پوشیده از اثر زخمهاست،

می‌کوشید با آخرین انس جرأت خویش،

به ستارگان دست نیافتنی برسد.

اقتباس از کتاب «مردی از لامانکا»<sup>[۱]</sup> توسط

«واین دانلیسون» به منظور قدردانی از ویلبر شرام.<sup>[۱]</sup>

ما معمولاً [در ارتباطات] این‌گونه پرسش‌ها را کمتر مطرح می‌کنیم: چرا من در آغاز این ارتباط لطمه دیدم؟

بازتابی از نظرات شخصی ویلبر شرام [در چهل سال

قبل و بازنگری آن در سال ۱۹۸۳] در ارتباطات، قبل

از انجام پژوهش‌های زمان جنگ توسط پیشتانان.<sup>[۲]</sup>

ارتباطات نسبت به دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی یک صنعت

[رسانه‌های جمعی] متفاوت است، چون در فراسوی زمینه آموزشی واقع

می‌شود. ظهور رسانه‌های جمعی در قرن بیستم انگیزه لازم برای رشد

---

۱- کتاب مشهور «مردی از لامانکا» [Man of La Mancha] نوشته «جی. داریون» [J. Darion] می‌باشد که در سال ۱۹۶۶ از طرف انتشارات «راندوم هاوس» در نیویورک به چاپ رسید. هدف اصلی داریون از تألیف چنین کتابی، همانا تقدیر ستایش‌گونه از «ویلبر شرام» به خاطر خدمات بزرگ او به عرصه تحقیقات ارتباط جمعی است (م).

پژوهش‌های ارتباطی و عرضه آن توسط جامعه، توأم با هر دو عامل طرح مشکلات و فرصت‌های مغتنم را فراهم آورد. برای مثال: زندگی شغلی لاسول با تمرکز بر روی حوزه تبلیغات شکل گرفت و زندگی شغلی هاولند با این امید که ارتباطات جمعی می‌تواند در پشتیبانی تلاش‌های جنگی مهار شود آغاز شد. ویلبر شرام بیشتر بر روندهای تأثیر تلویزیون بر زندگی کودکان و کاربست فن‌آوری‌های ارتباطی در آموزش و توسعه ملی متمرکز شد. لیک هنوز بیشتر موضوعات پژوهشی در دانشگاه‌های آمریکا زیشه‌دار نگردیده‌اند. به نظر ما، یکی از علل آن تثبیت عناوین برجسته است که سابقه آن به بلند پروازی‌های دانشجویان مشاغل رسانه‌ای و دیگر حرفه‌های شغلی موجود در دنیای ارتباطات می‌رسد و به واقع هنوز هم برای آن برنامه‌ریزی جدی صورت نگرفته است.

معمولاً فرصت‌های شغلی در عرصه‌های: چاپ<sup>(۱)</sup>، سینما، پخش رادیو تلویزیونی، و زمینه‌های وابسته مانند: تبلیغات تجاری، روابط عمومی و همچنین «اطلاعات عمومی»<sup>(۲)</sup> فراوان است. همیشه ناشران روزنامه‌ها و مجلات در بین سخاوتمندترین اعطاکنندگانی بوده‌اند که تحصیلات عالی داشته‌اند. اعطاکنندگان بورسیه‌ها و حتی دانشکده‌ها هم چنین بوده‌اند تا بتوانند یک ضمانت دایمی برای فارغ‌التحصیلان ورزیده در حوزه ارتباطات جمعی فراهم نمایند. این فرآیند در آمریکا موجب شد تا دانشجویان زیادی به طرف برنامه‌های ارتباطی کشیده شوند.<sup>[۳]</sup> در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دیگر، تعداد دانشجویان ارتباطات نسبت به رشته‌های دیگر علمی بیشتر بود. در نتیجه، دانشجویان دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) که در صدد کسب رتبه استادی در رشته ارتباطات بودند در مقایسه با حوزه‌های دیگر آموزشی، دارای موقعیت شغلیابی مطلوب‌تر و والاتری شدند.<sup>[۴]</sup> که تعدادی از آنها قابل دسترس بود.

نیازمندی برای استقرار یک حوزه جدید مطالعاتی در بطن آموزش عالی آمریکا از عواملی مثل: مشاغل، پول و جایگاه دانشجویان نشأت می‌گیرد. برای شکل‌گیری ابتدایی چنین طرحی به یک مجموعه علمی نظام‌مند نیاز وافر است. به هر صورت، ویلبر شرآم موفق شد مواد خامی که از کار چهار پیشتاز [مطروحه در بخش اول این کتاب] علم ارتباطات نشأت گرفته بود را مشاهده نماید. نظریه و تحقیق از جمله شاخص‌های اصلی توسعه آموزشی هستند که در واقع نخستین عناصر مد نظر شرآم هم بودند - همان‌طور که در آغاز فصل هفتم خاطر نشان شد - و توسط او در تمام مراحل علمی در کنار یکدیگر قرار داده شدند. فراسوی هرگونه توسعه‌ای در یک مجموعه علمی نظریات و روش‌هایی وجود دارند که در نحوه شکل‌گیری آن علم مؤثرند. مطالعات ارتباطی در آغاز شکل‌گیری، به بینشی واحد از خود و همچنین به مکان‌هایی برای رشد و توسعه نیاز وافر داشت. همان‌طور که دیدیم، شرآم نخستین ابزارهای لازم را پیشنهاد نمود. در این فصل دومین دسته از ارائه‌کنندگان ابزار و امکانات، جهت حوزه مطالعات ارتباطی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند. مسئله استقرار مطالعات ارتباطی فراسوی دانشکده‌های ویژه آیووا، ایلینویز و استنفورد [که شرآم به حق شخصیت حرفه‌ای خود را در عرصه ارتباطات از آنها کسب کرد] پدیده‌ای علمی است و هنوز هم که هنوز است برای تثبیت کارآمدی دراز مدت آنها، این حوزه مجبور به تبعیت از نهادها، سازمان‌ها و دیگر افراد متخصص است.

«طرح شرآم»<sup>(۱)</sup>

ویلبر شرآم گونه‌ای از «علوم اجتماعی» انسجام یافته را در ارتباطات انسانی پیش بینی کرد.<sup>[۵]</sup> این اقدام بعدها قسمتی از معیارهای آموزشی معین در مقطع لیسانس شد. در آن زمان لازم می‌نمود تا برنامه‌های پیشرفته آموزشی در مقطع لیسانس توسط مهارت‌های سطوح داخلی برای

متخصصان ارتباطی عرصه‌های روزنامه‌نگاری چاپی<sup>(۱)</sup>، اقناع و پخش رادیو تلویزیونی اجرا شود و همواره مورد حمایت قرار گیرد. اجرای چنین برنامه‌ای موجب شد تا بخش‌های موجود روزنامه‌نگاری و ارتباطات گفتاری به واحدهای مجزایی تبدیل شوند و هر کدام به طور جداگانه به آموزش و پرورش دانشجویان لیسانس و فوق لیسانس مبادرت ورزند؛ طوری که آنها مطالعات خود را تا مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) بر روی فراگرد و تأثیرات ارتباطی با موفقیت هرچه بیشتر تکمیل نمایند. البته این عمل پژوهشی کردن ممکن بود که ارتباطات را به طور وسیع متمرکز سازد و همواره ایجاد چنین حرکتی می‌توانست ثمربخش هم باشد. برای مثال: استقرار مطالعات پیشرفته ارتباطات میان فردی و نوآوری فن‌آوری‌های رسانه‌ای از جمله این حرکات اولیه بود (شرام، ۱۹۶۳). در آغاز، گونه‌های جدید دانش ارتباطی نیز به طور بنیادی جایگزین ربا حداقل به شکل ضمیمه‌ای [مهارت‌های سنتی تمرکز یافته آموزشی شد. به دیگر روی، شرام مرحله‌ای را بنیان گذارد که با تاریخچه دیگر حوزه‌های علمی ملازمت داشت، و این حرکت به تدریج با بناسازی شالوده علوم تخصصی متمایز شد. فرایندی را که شرام پیش بینی نمود، تقریباً همان حرکتی بود که در طی دوران مسئولیت او در دانشگاه استنفورد به وقوع پیوست [دقیقاً از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳]، البته به موازات آن مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی توأم با بخش‌های روزنامه‌نگاری، سینما، پخش رادیو تلویزیونی و تئاتر به یک مجموعه مجزا تبدیل شدند تا در نهایت بخش ارتباطات را پدید آورند. این تحول از لحاظ اجرایی<sup>(۲)</sup> به زمانی باز می‌گشت که «چیلتون بوش» رئیس سابق بخش روزنامه‌نگاری در سال ۱۹۶۲، از سمت خود کناره‌گیری کرده بود و شرام یکه و تنها تأثیر خود را به جای گذارده بود.<sup>[۶]</sup> اما متأسفانه دیدگاه شرام و اجرای این طرح در دانشگاه استنفورد برای تبدیل شدن به یک «الگوی عامه

پسند»<sup>(۱)</sup> و همچنین استفاده دیگر مراکز پژوهشی موفق نشد. البته، هدف نهایی، ارائه طرحی خاص برای مؤسسات آموزشی مقطع لیسانس نبود؛ بل رسالت اصلی آن بود، که در پرتو این طرح بخشی از مؤسسات بتوانند به دانشکده‌ها پیوندند و پس از این، تحت عنوان مراکز آموزشی - پژوهشی دانشگاه‌های آمریکا از بیشتر امتیازات استفاده کنند.

### «تنوع در نهادینه‌سازی»<sup>(۲)</sup>

در نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی باید از کدامین الگوی سازمانی پیروی کرد؟ می‌دانیم که هیچ الگوی حاکم و واحدی در این زمینه وجود ندارد. واحدهای ارتباطی در آموزش عالی آمریکا به صورت گروهی، نوعی اختلال به ظاهر ناامیدانه از «ساخت‌های غیرمتعارف»<sup>(۳)</sup> را ارائه می‌دهند.<sup>[۷]</sup> اصولاً هر دانشگاهی با این زمینه جدید در راه‌های مناسب گام بر می‌دارد تا با تاریخچه ویژه آن مسایل نوین مناسبت داشته باشد، چون هر دانشگاهی توسط ایرادها و انتقادات روشنفکرانه مستحکم می‌ماند و همواره بهترین تفسیر از آن صورت می‌گیرد.

فرض ما بر این است که این گونه تنوع، نوعی مرحله آغازین را در توسعه این زمینه ارائه می‌دهد و نهایتاً چندین الگوی واحد در اکثر مؤسسات به کار گرفته می‌شوند تا حدود حوزه مطالعات ارتباطی را تعیین کنند. این رهیافت یک الگوی تاریخی در اکثریت نظام‌ها بوده است. اگر این فرض را بپذیریم، باید ببینیم چگونه رخدادهایی برای مطالعات ارتباطی در سراسر کشور پیش آمد، که شرام متمایل به تغییر بینش خود در این زمینه آموزشی شد.<sup>[۸]</sup> هنوز آموزش مهارت‌های حرفه‌ای در مقطع لیسانس ارتباطات در بیشتر دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها غالب می‌باشد. برای مثال: برخی از بخش‌های منسجم دانشگاهی به آموزش فراگردهای ارتباط جمعی و اصول ارتباطات میان فردی می‌پردازند و کیفیت محتوایی آموزش این دو رشته به سختی قابل

تشخیص است، اما به هر روی مورد مطالعه واقع می‌شوند. دانشجویان عرصه فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی در رابطه با یافتن یک مرکز آموزشی برجسته مشکلات عدیده‌ای دارند؛ از آن سو، بخش‌های ارتباطی در دانشگاه‌های دیگر اشتیاق به این نوع دلبستگی را محدود ساخته‌اند. به باور ما، مطالعات ارتباطی هنوز در آموزش عالی آمریکا، به عنوان یک نظام پذیرفته شده مطلق مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد (لوی و گورویچ<sup>(۱)</sup>، ۱۹۹۴؛ راجرز و چافی، ۱۹۸۳).

رابطه دانشگاه با علم ارتباطات به عنوان یک فراگرد انتزاعی سنتی، هنوز بر محور «علم بیان» [سخنوری و بلاغت] استوار است، یعنی پذیرش همان اندیشه قدیمی که نخستین بار توسط ارسطو عنوان شد. در اواخر قرن نوزدهم، از همین اندیشه یک «بخش سه‌گانه آموزشی»<sup>(۲)</sup> تحت عنوان: دستور زبان، منطق و معانی بیان پدید آمد که خود بخشی از «هفت هنر آزاد»<sup>(۳)</sup> محسوب می‌شد و بعدها بر اساس آن برنامه‌های آموزش دانشگاهی بسیار آرمانی شد و مکتبی مجزا را شکل داد. همکار قدیمی شرام «ناتان مک کویی» نیز رویکرد تجربی هاولند به اقناع را «معانی بیان علمی»<sup>(۴)</sup> می‌نامید (مک کویی، ۱۹۶۳). از چندین هزار استاد «علم بیان» که در اندیشه انتقال مکان تثبیت شده در آموزش عالی آمریکا بودند، تنها تعداد کمی از آنها جزء روان‌شناسان اجتماعی محسوب می‌شدند. «بخش‌های گفتار»<sup>(۵)</sup> نیز اغلب توسط سخنورانی مدیریت می‌شد که وابسته به نظام آموزش سنتی بودند و زمان ظهور مطالعات ارتباطی پیشرفته به صحنه فعالیت وارد شده بودند. این

#### 1- Levy & Gurevitch    2- Trivium

۳- منظور نویسندگان از «هفت هنر آزاد» [Seven Liberal Arts] جریانات اجتماعی-فرهنگی یونان قدیم است که در آن هر یک از این هنرها [رب النوعی: خدای بت‌واره‌ای ویژه] شکلی داشتند که اصطلاحاً به آنها «موز» (بر وزن روز) می‌گفتند و محل اجتماع این رب‌النوع‌ها بعدها «موزه» لقب گرفت. در دوران معاصر به «رسانه سینما» هنر هفتم می‌گویند و شش هنر دیگر عبارتند از: ۱- موسیقی ۲- نقاشی ۳- حرکات موزون (پایکویی) ۴- شعر ۵- مجسمه‌سازی و ۶- تئاتر (م).

#### 4- Scientific Rhetoric    5- Speech Departments

روند در اکثریت دانشگاه‌ها به شکل استواری استقرار یافت. در آن زمان حوزه علوم رفتاری ناچار بود، رویکردی والاتر به وضعیت تفاهم اقناعی داشته باشد، البته نه به صورت یک جانشین واحد، بل توجه وافر به موقعیت مهم علم گفتار. در دهه ۱۹۲۰، درست زمانی که رادیو پا به عرصه ظهور نهاد، آموزش مهارت‌های پخش به موازات دوره‌های فنون سنتی آموزش ارتباط «شفاهی»<sup>(۱)</sup> به رئوس برنامه‌ها وارد شد؛ تلویزیون نیز بعداً همان مسیری را که رادیو طی کرده بود، دنبال کرد. در ضمن، آموزش روزنامه‌نگاری به عنوان یک علم مجزا در حال توسعه بود. بنابراین آموزش رسانه‌های جمعی به عنوان یک حوزه واحد جهت‌ارائه به مردم بسیار جدی تلقی شد.

«روزنامه‌نگاری» در نیمه دوم قرن حاضر، در اکثر جنبه‌های آموزش عالی آمریکا به مفهوم «علم گفتار» در نظر گرفته می‌شد، ولی کمتر به عنوان یک سنت آموزشی و بیشتر به عنوان یک حرفه. تقریباً تمامی اساتید روزنامه‌نگاری دانشکده‌ها، برای احراز «صلاحیت آموزشی»<sup>(۲)</sup> خود یک دوره اصلی از تجربه حرفه‌ای را پشت سر می‌نهادند. البته گذراندن این دوره، هم‌تراز دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) محسوب نمی‌شد، بل یک درجه موفقیت شغلی اولیه بود که برای یک روزنامه‌نگار مُدرس؛ موقعیت ویژه صلاحیت آموزش این حرفه را در دانشگاه ایجاد می‌کرد.<sup>[۹]</sup> در طول سال تحصیلی، یک دانشکده روزنامه‌نگاری صدها «گزارشگر نوپا»<sup>(۳)</sup> را به سطح جامعه عرضه می‌داشت، که نهایتاً عده کثیری از آنها ناشر و پس از این به حامیان بالقوه دانشگاه تبدیل می‌شدند. در بسیاری از مؤسسات واحد روزنامه‌نگاری به صورت یک بخش ویژه باقی ماند [اغلب به اسم یک «دانشکده»] و این بیشتر در دانشکده هنرهای آزاد رایج بود که خود آن توسط دانشکده علوم انسانی مدیریت می‌شد. اما در همین زمان، بسیاری از بهترین مؤسسات آموزش عالی ایالتی، در حال تبدیل شدن به دانشکده‌های پژوهشی بودند، که از نظر اندازه به وسعت دانشکده هنرهای آزاد بودند.

اغلب فارغ‌التحصیلان دانشکده، متعاقب جنگ جهانی دوم هوشیار شدند و مدیران آموزشی همواره از بخش‌های آموزشی خود انتظار داشتند علاوه بر آموزش به تولید کارهای پژوهشی بپردازند (چافی، ۱۹۸۸، صص ۱۳۴-۱۳۲).<sup>[۱۰]</sup> نوع پژوهشی که ارزشمند قلمداد شود به این بستگی داشت که آیا مربوط به واحد ارتباطات است یا توسعه مطالعات اجتماعی و یا علوم انسانی. یعنی آن که بالاخره تحت نظر کدام یک از این واحدها هدایت شده بود. آیا در آن زمان انتظار حوزه علوم اجتماعی این بود که به گسترش و پذیرش الگوی شرام مساعدت نماید؟ آیا یک دانشکده روزنامه‌نگاری که به تولید انواع گوناگون پژوهش‌های ارتباطی مبادرت می‌ورزید، می‌توانست در یک موقعیت ارزشمند پژوهشی در دانشگاه [پس از جنگ] قرار گیرد؟<sup>[۱۱]</sup>

مقاومت در برابر مطالعات ارتباطی پیشرفته در دهه ۱۹۵۰ با توجه به رشد سریع آموزش عالی کم‌کم رو به کاهش گذارد.<sup>[۱۲]</sup> دانشجویان جدید «دکترای تخصصی» (Ph.D.) که بعضی اوقات به عنوان «ارتباط‌شناسان»<sup>(۱)</sup> نیز مورد «استهزاء»<sup>(۲)</sup> واقع می‌شدند، توسط همکاران صمیمی به عنوان منابع بالقوه درآمد و «آبروی پژوهش»<sup>(۳)</sup> در نظر گرفته شدند و در بخش کوچکی از دانشکده، به سادگی نقش مشاور بودن را بر عهده گرفتند تا جانشینی یک مقام اجرایی. اما دانشکده‌های روزنامه‌نگاری و علم گفتار هرگز در پی فداکاری نمایندگی‌های سنتی خود و شیوه‌های پژوهشی استقرار یافته نبودند.

در دانشکده‌هایی که هیچ نوع واحد علم گفتار یا روزنامه‌نگاری وجود نداشت، احتمالاً مقاومت کمتری نسبت به مطالعات ارتباطی پیشرفته صورت می‌گرفت و مطمئناً دلیل کمتری هم برای نهادینه ساختن این حوزه‌ها وجود داشت، برای مثال: مجموعه دانشگاه‌های ممتاز «آیوی لیگ»<sup>(۴)</sup> نیازی به افزودن حوزه‌های علوم اجتماعی جدید، به فهرست بخش‌های خود احساس

1- Communicologists 2- Derided 3- Research Prestige

۴- «آیوی لیگ» [Ivy League] نام مجموعه‌ای از دانشگاه‌های قدیمی و ممتاز بخش شرقی ایالات متحده مثل: هاروارد، پرینستون، ییل و کورنل است که با هم اتحادیه‌های ورزشی و مجامع هم‌اندیشی مشترک دارند (م).

نمی‌کردند. در واقع، بلندپروازی یک مؤسسه برای اینکه به یک دانشکده پژوهشی تبدیل شود، احتمال دارد که از طرفی به مطالعات ارتباطی پیشرفته به عنوان یک گام سریع منتهی شود و به سوی شهرت آموزشی گسترده و حتی کمک هزینه‌های پژوهشی میان دانشگاهی، جهت پیدا کند مانند شراب که به ایلینویز و استنفورد آمد تا این گونه جنبه‌ها را عملی سازد. با ارائه چنین عناصر متعارضی، تعجب آور نیست که ورود مطالعات ارتباطی به یک حوزه آموزشی با توجه به نوع الگوی حاکم مورد توجه قرار نگیرد، چون به هر حال این چنین نتیجه‌ای از هیچ‌گونه ساختار جدیدی پیروی نمی‌کند.

### «انواع سه‌گانه دانشگاه‌ها»

از نظر ما، می‌توان دانشگاه‌های ایالات متحده را به سه گروه متفاوت در مقوله مطالعات ارتباطی پیشرفته تقسیم کرد. تعدادی از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین دانشگاه‌ها در «منطقه نیو انگلند»<sup>(۱)</sup> قرار داشتند، یعنی همان ناحیه برجسته‌ای که با مطالعات ارتباطی از نوع منطق و تجربه شراب همخوانی چندانی نداشت.<sup>[۱۳]</sup> برخی از آنان دارای برنامه‌های ارتباطی حرفه‌ای بودند که تنها بخش کوچکی از بورس این رشته را تولید می‌کردند. برای مثال: پژوهش‌های ارتباطی در دانشگاه‌های ییل و کلمبیا، به اندازه طرح‌های چهل سال قبل لازارسفلد، لاسول و هاولند پیشرفت نکرده است، چون برنامه‌های سخت‌کوشانه آنها امروزه وجود ندارد. در این دسته از دانشگاه‌ها مطالعات ارتباطی هنوز در جای مناسب خود نهادینه نگردیده است.

گروه دوم از دانشکده‌ها، شامل بسیاری از دانشگاه‌های ایالتی بزرگ و پویا خصوصاً آمریکای مرکزی می‌شوند. در این مجتمع‌های «چند دانشکده‌ای»<sup>(۲)[۱۴]</sup> مطالعات ارتباطی به بخش‌های اصلی گفتار،

۱- «منطقه نیو انگلند» یا «انگلند نو» [New England Region or New England] شامل بخش شمال خاوری ایالات متحده می‌شود که از «ایالت مین»، «ورمانت»، «نیو هامپشایر»، «ماساچوست»، «رود آیلند» و «کونتیکوت» تشکیل یافته است (م).

روزنامه‌نگاری و واحدهای آموزش تخصصی مشابه تقسیم شده‌اند که خود به صورت جداگانه فعالیت می‌کنند. مؤسسه اصلی شرام در دانشگاه آیووا نمونه خوبی در این زمینه است. در سال ۱۹۴۴، یعنی زمانی که شرام طرح ترکیب سطوح دکترا را توأم با اقدام دانشکده روزنامه‌نگاری ارائه داد، بخش گفتار نیز تمایل زیادی به انجام آن نشان نداد. امروزه نیز دانشکده‌های روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی به طور کامل از بخش مطالعات ارتباطی [که قبلاً به آن بخش گفتار می‌گفتند] جدا گردیده‌اند و انواع گوناگون برنامه‌های تحقیق در ارتباطات در هر کدام از این دانشکده‌ها اسکان داده شده‌اند. در آن زمان مشابه همین تحول در ایلینویز رخ داد و با وجود حضور شرام در دانشگاه‌های پژوهشی مینه‌سوتا، ویسکانسین، ایندیانا<sup>(۱)</sup> و ایالت کیندرد<sup>(۲)</sup> نیز نمونه این گونه تحولات به وقوع پیوست. باید گفت، این «الگوی چند بخشی»<sup>(۳)</sup> یک نوع طرح دایمی را به تأیید رسانید. به دیگر روی، این مؤسسات بدنه اصلی پژوهش‌های ارتباطی را در طی چهار دهه که شرام ایلینویز را ترک کرد، به وجود آوردند.

در نهایت، بعضی از دانشگاه‌های جدیدتر از بخش تحقیقات علوم اجتماعی، بخش‌های ارتباطی یکپارچه‌ای که به صورت «حذف شده» قلمداد می‌شد را استقرار دادند. این گروه سوم از دانشگاه‌ها هنوز بسیار جوان و در حداقل سنت، شهرت و هم‌رتبه بودن با دیگر دانشگاه‌ها از جنبه آموزشی قرار دارند. در حال حاضر، بخش‌های ارتباطات [یا ارتباطات جمعی] به همین نام خوانده می‌شوند و اکثر آنها در دانشگاه‌های کوچکتر قدیمی که «کار و پژوهش» پس از لیسانس چندان مورد تأیید نبود پدید آمده‌اند (دیکسون، ۱۹۹۵). «ارتباطات» اغلب در عین سادگی عنوان اجرایی مناسبی برای جمع نمودن برنامه‌های ماهرانه کوچک قلمداد می‌شود که اساساً در دانشگاه‌های بزرگتر به حدی توسعه یافته است که در بخش‌های

جداگانه مورد توجه قرار می‌گیرد. [۱۵]

به هر صورت زمانی که «مطالعات ارتباطی» به شکل یک «گل»<sup>(۱)</sup> مورد نظر قرار می‌گیرد ما شاهد چشم‌انداز «آیوی لیگ» هستیم که در آن آموزش این علم بسیار پر محتواست [چون اندیشیدن در قله رفیع آموزش عالی آمریکا توسط آن مهار می‌شود] و همواره اگر به عنوان حوزه‌ای که دارای مشروعیت پایین است در نظر آید، شاهد نوعی تفکر قالبی نسبت به آن هستیم. استحکام مطالعات ارتباطی در دانشگاه‌های بزرگ ایالتی ملل نواحی مرکزی کاملاً برقرار است، چون برای افزایش اعتبار آموزشی آن تلاش صورت می‌گیرد و جالب آن است که این نوع نگرش بیشتر در مؤسسات رو به رشد مطرح است. اما در بسیاری از موارد، آنچه که تحت عنوان بخش ارتباطات معروف می‌شود نوعی فریاد بر سر انجام «تحقیق - ژرفانگر»<sup>(۲)</sup> است که ماهیت آموزشی ندارد، اما چون بسیاری از معضلات را شناسایی می‌کند، انجام می‌شود. دقیقاً مشابه تصور شرام که به عملکرد این نوع از تحقیق اعتقاد داشت.

#### «نمونه‌های اصلی: ایالات میشیگان و ویسکانسین»

داستان کامل نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی در آمریکا، بخشی دیگر از اهداف این کتاب است. در اینجا، تمرکز اصلی بر روی آغازین فعالیت‌های این حوزه مطالعاتی است و این حکایت جالب را می‌توان با نقل جزئیات در خصوص چگونگی ریشه‌یابی‌های اولیه علم ارتباطات به عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی در بسیاری از دانشگاه‌های نمونه نخستین توصیف نمود. به همین منظور، ما بر روی دو دانشگاه بسیار معروف در بحث خود تمرکز می‌کنیم: دانشگاه ویسکانسین در «مادیسون» [پایتخت ایالت ویسکانسین] و دانشگاه ایالتی میشیگان در «لانسینگ شرقی»<sup>(۳)</sup> [شهر شرقی ایالت میشیگان]. این انتخاب به یک «سرگذشت شخصی»<sup>(۴)</sup> در کتاب حاضر باز می‌گردد، بدین صورت که هر کدام از ما [راجرز و چافی] در دهه ۱۹۶۰ به

یکی از این دانشکده‌ها پیوستیم؛ بله - چافی به «ویسکانسین» رفت و من به «دانشگاه ایالتی میشیگان»<sup>(۱)</sup>. اما، دلیل مهم دیگر برای این انتخاب وجود دانشگاه‌های «بیگ‌تن»<sup>(۲)</sup> بود. برای سالیان متعدد، محیط این دانشکده‌ها در اختیار حوزه مطالعات ارتباطی قرار داشت، و مؤسسات کمتری مانند برخی از دانشکده‌ها، به آموزش و پرورش دانشجویان مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) در گرایش «تحقیق در ارتباطات» مبادرت می‌ورزیدند. ما از همین رویدادها استفاده می‌کنیم تا چگونگی استقرار دانشکده‌ها را به ترتیب مقولات دوم و سوم، یعنی از زمانی که برخی از مؤسسات قدیمی‌تر در مقوله اول با ظهور مطالعات ارتباطی و برخورد با آن با شکست مواجه شدند را، به صورتی واضح تشریح نماییم.

ما داستان طولانی‌تر نحوه انتقال مطالعات ارتباطی از رشته‌های علمی گفتار و روزنامه‌نگاری را برای چاپ در کتاب جداگانه‌ای محفوظ نگاه می‌داریم و همچنین تحول تبدیل آن از علوم اجتماعی به یک فعالیت چند رشته‌ای را به توصیف‌های بعدی موکول می‌کنیم (راجرز، ۱۹۹۴).<sup>(۳)</sup> به هر روی، شرام در طرح مختصر خود برای کتاب حاضر، این احساس را داشته است که بایستی به همین قسمت مطالبی را بیافزاید، که در عرصه جریان‌ات آغازین مطالعات ارتباطی می‌گنجد و شامل تغییرات عمیق واحدهای آموزشی می‌باشد، که تحت عنوان «دگرگونی‌های عمیق و برجسته در مطالعات ارتباطی» شناخته می‌شود. ما به دنبال طرح دقیق شرام، برای ارائه در این فصل نبودیم، زیرا به جهاتی این فصل به داستان «طراحی شده ما» تبدیل شده است؛ اما سعی کردیم در اکثر موارد عقاید او را محترم شمرده، و

1- Michigan State University (MSU)    2- Big Ten

۳- منظور پروفیسور راجرز از این گفته همانا تألیف کتاب برجسته او «تاریخ مطالعات ارتباطی: رویکردی شرح حال گونه» [*A History of Communication Study: A Biographical Approach*] است که چاپ دوم آن در سال ۱۹۹۷ از طرف انتشارات «فری پرس» [The Free Press] صورت گرفت و روانه بازار شد. این اثر پانصد و دو صفحه‌ای هم اکنون توسط مترجمان این کتاب در دست ترجمه است و امید آنکه به زودی به دست علاقمندان برسد (م).

آن مواردی را که مد نظرش بوده، در این فصل نهایی منعکس سازیم.

### «ایالت میشیگان: نخستین بخش ارتباطات»

زمانی که ویلبر شرام در دهه ۱۹۴۰، اندیشه‌های خود را برای زمینه‌های جدید مطالعاتی در آیووا و ایلینویز فراهم می‌نمود، مؤسسه همجواری او یعنی «لانسینگ شرقی» که به نام دانشکده ایالتی میشیگان<sup>(۱)</sup> شناخته می‌شد، هنوز به عنوان یک جایگاه قوی آموزشی محسوب نمی‌شد. در ابتدای دهه ۱۹۵۰، ایالت میشیگان تصمیم گرفت مجتمع دانشگاهی لانسینگ شرقی را در تمامی جنبه‌ها توسعه دهد، تا آنکه بتوان آن را به معنای دقیق کلمه یک «دانشگاه» نامید و از همین نظر مسایل مالی را بر اساس رسالت اصلی خود پایه ریزی نماید. لذا بر آن شد تا جایگاه خود را به موازات دیگر دانشگاه‌های ایالتی پیشرو مانند مجموعه «بیگ تن» ارتقا بخشد (دریسل<sup>(۲)</sup>، ۱۹۸۷). [۱۶] در ایالت میشیگان این موج جزر و مد، قایق ارتباطات را برای جدیدترین فعالیت در صحنه ملی آموزش، بلند ساخت؛ زیرا در ایالت میشیگان، دانشگاهی دیگر در دست ساخت بود که حوزه مطالعات ارتباطی را جهت راه‌اندازی به عنوان یک «نوآوری بجا» پذیرفته بود. پس از این، دانشگاه ایالتی میشیگان، به عنوان دانشگاه ارائه دهنده بورسیه کشوری تأسیس شد تا رشته‌های مهندسی معماری و کشاورزی را به صورت آموزش نظری و تحقیق عملی، گسترش دهد. بعدها، خصوصیات حرفه‌ای و عملی این دانشگاه به عنوان «الگو» به برنامه‌های اجرایی - آموزشی دانشگاه‌های دیگر مثل بخشی از دانشکده‌های آموزشی انتقال پیدا کرد. در آن زمان «ارتباطات» به عنوان یک رشته، بر این رسالت عملی خود منطقی نگریست و یک مجموعه اهداف اصلی را برای ترکیب گسترده دیگر جنبه‌های خود در دهه ۱۹۵۰ تعیین کرد (دریسل، ۱۹۸۷).

این وضعیت در لانسینگ شرقی، با آنچه در مادیسون یا آن «شهر بیابانی»

یعنی جایی که دانشگاه ایالتی و بورسیه کشوری وجود خارجی نداشت، کاملاً متفاوت بود. در میشیگان، اعضاء و مشاوران انجمن توسعه، رتبه آموزش عالی ویژه‌ای را به صورت ارزش‌گذاری اسمی، با دستور مجتمع دانشگاهی «آیوی لیگ»، برای این بخش از دانشگاه میشیگان واقع در شهر «آن آربور»<sup>(۱)</sup> [جنوب شرقی ایالت میشیگان] در نظر گرفتند. به هر صورت در دهه ۱۹۵۰، ایالت میشیگان به سطح دومین دانشگاه بزرگ ایالتی ارتقاء یافت. الگوی ایالت میشیگان به طور کاملاً واضح، ایالت کالیفرنیا بود، دقیقاً جایی که «یو. سی. ال. آ» (UCLA) به عنوان دانشگاه ایالتی، دارای مقام دوم نسبت به دانشگاه اصلی کالیفرنیا در «برکلی»<sup>(۲)</sup> بود و همین مقام باعث ظهور بهتر آن شد. اگرچه این گونه پیشرفت تقویت پایه‌های علوم انسانی را موجب شد، اما دانشگاه ایالتی میشیگان از این لحاظ امید نداشت که بتواند با دیگر بخش‌های آموزشی برجسته در «آن آربور» رقابت کند و البته، در بین دانشگاه‌های عمومی ایالات متحده در ردیف پایین برکلی قرار می‌گرفت. امور اداری دانشگاه ایالتی میشیگان در این موقعیت به طور «خردورزانه‌ای» تصمیم گرفت که آنجا را از لحاظ قدرت اجرایی و موضع آموزشی دوباره احیاء سازد، بدین مفهوم که در بخش آموزشی دانشکده‌های همگن با هدف عملی، سرمایه‌گذاری هنگفتی نماید.

در سال ۱۹۵۵، دانشکده ایالتی میشیگان تصمیم گرفت که یک دانشکده در بخش «هنرهای ارتباطی»<sup>(۳)</sup> تأسیس کند. این اقدام در همان سال، پس از مدتی با تغییر نام «دانشکده به دانشگاه» عملی شد (به نقل از: اروین بتینگ هاوس در کتاب «ارتباطات شخصی»<sup>(۴)</sup>، هشتم فوریه ۱۹۹۵). «گوردون سابین»<sup>(۵)</sup> در اینجا به عنوان اولین مدیر داخلی منصوب شد (ترودال<sup>(۶)</sup>، ۱۹۶۸). ساختار اصلی این دانشگاه جدید شامل یک دانشکده روزنامه‌نگاری و بخش گفتار بود.<sup>[۱۷]</sup> قبل از این دوران، هر یک از این دانشکده‌ها از بخش

1- Ann Arbor 2- Berkeley 3- Communication Arts

4- personal communication 5- Gordon Sabine 6- Troidahl

زبان انگلیسی کاملاً جدا گردیدند، اما مجدداً در سال ۱۹۵۰، دانشکده جداگانه‌ای در مجتمع لانسینگ شرقی زیر نظر مدیران داخلی آنجا تأسیس شد. هیأت نمایندگی این دانشکده جدید، یعنی همان «هنرهای ارتباطی» تنها به اندازه اصول تصویب شده، مشروعیت آن را پذیرفت. آموزش در این دانشکده با عناوین: روزنامه‌نگاری، مهارت‌های رادیو تلویزیونی و خدمات سمعی و بصری و... صورت جدی پیدا کرد. مهارت‌های آموزش «ضمن خدمت» در دیگر بخش‌ها، به صورت واحدهای درسی: تبلیغات تجاری، رادیو، تلویزیون و سینما با برنامه‌ریزی بسیار دقیق عملی شد، طوری که بعدها از این شیوه آموزشی به افتخار یاد شد.

پس از چنین مراحل، بسیار سریع «اندیشه طرح عمیق ارتباطات» در ساختار دانشگاه ایالتی میشیگان نیز جای گرفت. سپس در سال‌های ۵۸-۱۹۵۷ برنامه دکترای تخصصی ارتباطات (Ph.D.) با تأکید بر مطالعه زبان توسط انجمن فارغ‌التحصیلان همان دانشگاه به تصویب رسید (باین<sup>(۱)</sup>، ۱۹۸۴). برنامه دیگر ارتباطات جمعی نیز برای راه اندازی دوره‌های: تبلیغات تجاری، رادیو، تلویزیون و سینما به صورت تکمیلی تعیین شد. «فرد سبیرت» همکار سابق شرام، در دانشگاه ایلینویز و مدیر داخلی دانشگاه ایالتی میشیگان به سمت مدیر آموزشی دوره‌های تکمیلی منصوب شد و تا سال ۱۹۵۸ در این سمت باقی ماند. یک دوره برنامه آموزشی در حوزه هنرهای ارتباطی، آن بود که در بین تمامی بخش‌های بزرگ دانشکده، اصول تدریس مشترک حاکم شود. البته، برنامه اصلی چنین عملکردی در سال ۱۹۵۷ در مدیریت آموزش بخش هنرهای ارتباطی تدوین شده بود.<sup>[۱۸]</sup> در سال ۱۹۶۲ که فرد سبیرت به سمت مدیر داخلی دانشکده منصوب شد، عنوان دانشکده به نام «دانشکده ارتباطات» تغییر پیدا کرد و بنا بر همین اقدام، دانشگاه ایالتی میشیگان، این بخش بزرگ دانشگاهی را با حفظ همین نام، در فهرست خود

جای داد.<sup>[۱۹]</sup> عنوان این واحد عظیم، بعدها منطبق بر بینش اساسی شرام تغییر یافت و در سال ۱۹۷۴ این دانشکده تحت عنوان «دانشکده علوم و هنرهای ارتباطی»<sup>(۱)</sup> معروف شد.

ویلبر شرام، هیچ نوع فعالیت مستقیمی در خصوص نهادینه‌سازی تمام عیار ارتباطات، در ایالت میشیگان نداشت، اما نوعی نفوذ تعقیب‌وار بی‌دردر را دنبال می‌کرد. فرد سبیرت جانشین شرام با حفظ سمت مدیر داخلی دانشکده یکی از نخستین یاوران او در ویسکانسین بود، او در ایلینویز همکار نویسنده در کنار شرام بود (سبیرت، پیترسون و شرام، ۱۹۵۶). هنگامی که ایالت میشیگان، شروع به استخدام استادیاران مبتدی برای بخش جدید ارتباطات نمود، مدیران عمدتاً در پی جذب دانشجویان علاقمند دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) بودند. «دیوید ک. برلو» و «هایدیا کوماتا»<sup>(۲)</sup> که در «مطالعه برجسته تبلیغات سیاسی»، دستیاران پژوهشی شرام محسوب می‌شدند، در سال ۱۹۵۶ در برنامه دکترای ایلینویز به کار گرفته شدند و در همان سال «مالکولم مک لین»<sup>(۳)</sup> به عنوان اولین دانشجوی مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ارتباطات جمعی ویسکانسین به دانشگاه ایالتی میشیگان آمد. «اروین. پی. بتینگ هاوس» که دانشجوی سال آخر ایلینویز زیر نظر شرام بود، در سال ۱۹۵۸ به جمع دانشجویان دانشگاه ایالتی میشیگان اضافه شد. این محققان مبتدی، همگی تصورات و اندیشه‌های شرام را با خود به آنجا آوردند. در استنفورد «چیلتون (کیک) بوش» که قبل از این به تربیت دانشجویان مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) مشغول بود، تصمیم گرفت که به دانشگاه ایالتی میشیگان باز گردد. او در سال ۱۹۵۶، یکی از بهترین دانشجویان خود «پاول دویشمن» را به آن دانشگاه آورد و در بخش پژوهش نیز به کار گمارد. «دویشمن» مدیر مسؤل با سابقه روزنامه شهری آنجا بود که با قبول سمت رئیس دانشکده روزنامه‌نگاری به آنجا آمده بود و بسیار سریع

1- College of communication Arts & Sciences 2- Hideya Kumata

3- Malcolm MacLean

مدیر جانشین مرکز پژوهش‌های ارتباطی دانشگاه ایالتی میشیگان شد. بیشترین تلاش او برای بازسازی مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی، در استنفورد صورت گرفت. دویسمن دیوانه رقابت با شرام بود، ولی در سال ۱۹۶۲ در اثر «سکته قلبی»<sup>(۱)</sup> درگذشت. در طی این مدت، مفهوم «رهبری» به صورت عقلانی در بخش ارتباطات جا افتاد.

«دیوید برلو» که دارای زمینه‌های آموزشی - تحصیلی در رشته‌های روان‌شناسی، ریاضیات و علم گفتار بود، به سمت رئیس بخش ارتباطات منصوب شد و این در حالی بود که او بیست‌مین سال خدمت خود را در آنجا می‌گذراند. در طی سال‌های بعد، به خاطر مدیریت اثر بخشی که ارائه نمود بخش او نیز از لحاظ نظری و عملی با عناوین برجسته ملی و بین‌المللی در میان سایر دانشگاه‌ها از درخشش بیشتری برخوردار شد. از بین شخصیت‌های معروفی که به فهرست آموزشی او در طی سال‌های اولیه مدیریت اضافه شدند نام «جرالد آر. میلر» به چشم می‌خورد. او دانشجوی مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) روان‌شناسی اجتماعی و علم گفتار در دانشگاه آیووا بود و خدمات بسیاری برای استقرار مطالعات ارتباطی میان‌فردی، به عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی به انجام رساند. بعدها با توسعه هرچه بیشتر حوزه ارتباطات جمعی اشخاصی مثل: «برادلی اس. گرین برگ»<sup>(۲)</sup> [دانشجوی تازه نفس دکترای دانشگاه ویسکانسین و بخش فوق دکترای دانشگاه استنفورد]، «ورینگ سی. پت» (پت) تروودال<sup>(۳)</sup> [دانشجوی دکترای ارتباطات جمعی دانشگاه مینه‌سوتا] و «آر. وینسنت فاراس»<sup>(۴)</sup> [دانشجوی دکترای دانشگاه آیووا] با مشارکت «اورت ام. راجرز» به استقرار بخش «ارتباطات سازمانی»<sup>(۵)</sup> به عنوان یک واحد آموزشی کارآمد، در دانشگاه ایالتی میشیگان مبادرت ورزیدند. «کوماتا و راجرز» توان دانشگاه ایالتی میشیگان را در حوزه «ارتباطات بین‌الملل» توسعه دادند و بتینگ

1- Heart Attack    2- Bradley S. Greenberg    3- Verling C. (Pete) Troidahl

4- R. Vincent Farace    5- Organizational Communication

هاوس [مدیر داخلی و آتی دانشگاه ایالتی میشیگان] به یک چهره پیشرو در عرصه «مطالعات اقناعی» تبدیل شد.

«برلو» رهبری پُرانرژی با بینشی وسیع بود. او موفق شد به مدت دو سال دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ارتباطات را به پایان برساند، در حالی که بخشی از این دوره را مشغول خدمت در «نیروی هوایی»<sup>(۱)</sup> به عنوان سرباز وظیفه، و کار در یک ایستگاه رادیویی سپری کرد. او در دوران مسئولیت‌پذیری خویش، احساس فوق‌العاده شگفت‌انگیزی داشت و همواره اکثر فرصت‌ها را برای تجربه عالی در دنیای آموزش مشاهده کرد. «برلو» جهت بهبود اوضاع رشته ارتباطات در دانشکده می‌گفت: «هیچ‌کس نمی‌داند که بخش ارتباطات به چه چیزی شباهت دارد، و این به عهده ماست که به بازنمایی مطلوب و معرفی برتر این بخش همت گماریم.»؛ برای افرادی که این گونه مباحث او را می‌شنیدند این نکته دائماً یادآوری می‌شد، که اکثر بینش‌های او برگرفته از نوشته‌ها و آموزش‌های شرام است.

برلو نیز مانند شرام، قسمت اعظم تفکرات خود را برای مفهوم‌سازی زمینه‌ای جدید صرف کرد. در سننامه مقدماتی او، یعنی کتاب مرجع «فراگرد ارتباطات»<sup>(۲)</sup> (۱۹۶۰) با بسیاری از الگوهای ارتباطی مشابه، که شرام در کتاب مجموعه مقالات «فرآیند و تأثیرات ارتباط جمعی» (۱۹۵۴) جمع‌آوری کرده بود، آغاز می‌شد. اما از جنبه رویکرد تفاوت عمده‌ای در کار او وجود داشت: این کتاب او، بیشتر به عنوان «مبانی ارتباطات» و برای دانشجویان سال اول<sup>(۳)</sup> تألیف شد. در حالی که، کتاب شرام فقط برای دانشجویان مقطع دکترا تدوین شده بود، زیرا شرام آینده ارتباطات موفق را، در آموزش اثربخش دوره‌های بعد از لیسانس مشاهده می‌نمود تا آموزش لیسانس. واحدهای صدگانه ارتباطات در دانشگاه ایالتی میشیگان، علاوه بر دانشجویان اصلی در حوزه ارتباطات، به دانشجویان دانشکده تعلیم و تربیت

هم نیاز داشت. البته، کلاس‌های درس بسیار بزرگ بودند و برای یک معاونت آموزشی، استقرار واحدهای صدگانه ارتباطات بسیار ضروری بود. بعدها، این توسعه آموزشی برای هر بخش از دانشگاه، به صف بستن طویل اساتیدی مبدل شد که بیشتر آنها در محضر برلو و همکارانش درس خوانده بودند.

از این پس، در دانشگاه ایالتی میشیگان، «ارتباطات» عنوان سازمان یافته مرکزی برای دو مکان «دانشکده» و «بخش آموزشی» قلمداد شد، هزاران دانشجوی مبتدی به مطالعه عمیق آثار برلو [شخصی یا آماده چاپ] روی آوردند، صدها نفر از دانشجویان اصلی در بخش‌های متعدد ارتباطات به کار بر روی طرح‌های شزام در دوره‌های پیشرفته و تلاش در همایش‌های داخلی مشغول شدند. به مجرد اینکه، دانشگاه‌های بزرگ در سراسر کشور شروع به نیازسنجی دانشجویان جهت دوره‌های تکمیلی ارتباطات (در اوایل دهه ۱۹۷۰) نمودند، بخش‌های ارتباطات در دانشگاه ایالتی میشیگان یک «الگوی سازمانی»<sup>(۱)</sup> را طراحی کردند.

یک استاد جدید از دانشگاه ایالتی میشیگان، معمولاً برای برنامه‌های جدی دوره دکترا به تدوین بهترین واحدهای درسی در حوزه مطالعات ارتباطی مبادرت می‌ورزید.<sup>[۲۰]</sup> معهدا، دانشجویان دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) دانشگاه ایالتی میشیگان، پس از مدتی محل استخدام آموزشی خود را درمی‌یافتند، یعنی همان موقعیتی که مکرراً در بخش‌های گفتار و روزنامه‌نگاری توجه آنها را جلب کرده بود.

**«ویسکانسین: تعدیل واحدهای تثبیت شده»**

توسعه سریع و تکان دهنده دانشگاه‌های ایالات میشیگان و استنفورد در مقابل مؤسسات همتراز جلب توجه چندانی نمی‌کرد، به ویژه در ویسکانسین؛ که هنوز دانشکده روزنامه‌نگاری از «سنت بلیر» پیروی می‌نمود، در حالی که در راستای اهداف دانشگاه، بخش گفتار چشم‌اندازهای

آموزشی «علم بیان» را نیز محفوظ نگاه داشته بود. در واقع، ویسکانسین هم به عنوان یک دانشگاه ایالتی با پیشینه تاریخی برجسته و هم به عنوان یک دانشگاه معتبر در عرصه «علوم زیستی»<sup>(۱)</sup> بسیار مطرح بود و دن دیگر دانشگاه‌های عمومی آمریکا عنوان ممتازی را به خود اختصاص داده بود. نخستین دوره تحصیلی آن در رشته «علم بیان»، به سال ۱۸۸۷ راه‌اندازی شد و اولین دوره روزنامه‌نگاری آن در سال ۱۹۰۵ آغاز به کار کرد. برنامه‌های آموزشی مهارت‌های ارتباطی در اولین دهه قرن حاضر، در کل بخش‌های غیر وابسته، که هر کدام دارای رهبری استواری بودند، شکل گرفت. زمانی که «رال‌ف. ا. نفزبگر» در سال ۱۹۴۸ از دانشگاه مینه‌سوتا به مادیسون بازگشت، به سمت مدیر اجرایی دانشکده تاریخ دانشگاه ویسکانسین منصوب شد. در سال ۱۹۵۴، «فردریک دبلیو. هابرم»<sup>(۲)</sup> به سمت چهارمین رئیس بخش «علم گفتار» منصوب شد. آنها در این سمت‌ها، به ترتیب بین ۱۸ تا ۲۳ سال خدمت کردند. در طول تصدی سمت‌های اجرایی، رویکرد علمی اجتماعی به حوزه مطالعات ارتباطی دانشگاه ویسکانسین وارد شد، اما دریافت آن در هر دو بخش، به گونه‌ای کاملاً متفاوت انجام پذیرفت.

### «روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی»<sup>(۳)</sup>

«نفزبگر» چهره‌ای کلیدی در مکان‌یابی مطالعات ارتباطی، بر اساس

۱- منظور از «علوم زیستی» [Life Sciences] که به طور معمول در آمریکا به آن «علوم حیاتی» می‌گویند شامل آن بخش از علوم طبیعی است که از «رده‌بندی» [Classification]، «ساخت» [Structure] یا کار موجودات زنده سخن می‌گوید. در حال حاضر صاحب‌نظران، علوم زیستی را شامل «جانورشناسی» [Zoology]، «گیاه‌شناسی» [Botany]، «کالبدشناسی» [Anatomy]، «فیزیولوژی» [Physiology]، «میکروبی‌شناسی» [Microbiology]، «زیست‌سیستماتیک» [Biosystematics]، «زیست فیزیک» [Biophysics]، «زیست شیمی» [Biochemistry] و به طور کلی تمامی علوم می‌دانند که نامشان با پیشوند زیست یا «بیو» [Bio-] یا خودکلمه زیست‌شناسی همراه است [برای مثال زیست‌شناسی رشد یا زیست‌شناسی اجتماعی]. عده‌ای از اندیشمندان معاصر، انسان‌شناسی و روان‌شناسی را به حوزه علوم اجتماعی اختصاص می‌دهند، اما «رفتارشناسی» [Ethology] به وضوح یک علم زیستی است (م).

ساختار اجرایی در دانشگاه ویسکانسین بود. البته قبل از اقدامات او، یک روزنامه‌نگار و استاد باتجربه روزنامه‌نگاری دانشگاه آغاز به این کار کرده بود، ولی نفزیگر برای استحکام این حرفه، خود را درگیر مسایل جانبی می‌کرد، در همین رابطه، یکی از اعضای هیأت علمی دانشگاه که او را از مینه‌سوتا تا ویسکانسین در سال ۱۹۴۸ همراهی کرد «گراهام هاوی»<sup>(۱)</sup> بود؛ هاوی یکی از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای بسیار باتجربه بود. اما نفزیگر نیز یک متخصص پیشرو در حوزه روش‌های تحقیق کمی به شمار می‌رفت. در آن زمان، او به عنوان دانشجوی فارغ‌التحصیل، اولین بررسی در خصوص خوانندگان روزنامه‌ها را در «فصلنامه روزنامه‌نگاری»<sup>(۲)</sup> به چاپ رساند (نفزیگر، ۱۹۳۰، صص ۱۴۱ - ۱۲۸) و مباحث آماری را از روش‌شناس جامعه‌شناس «ساموئل استوفر» فرا گرفت.<sup>[۲۱]</sup> نفزیگر در موضوع «بررسی مطبوعات خارجی» تخصص گرفت و همانند شرام در بین سال‌های ۴۳ - ۱۹۴۲ در دفتر اطلاعات و ارقام، واقع در سازمان ملی تبلیغات زمان جنگ ایالات متحده کار می‌کرد. شناخت نفزیگر از کشور آلمان و مطبوعات آن بسیار عمیق بود، طوری که از او، برای دفتر اطلاعات یک تحلیل‌گر محتوای حرفه‌ای ساخت. او در سال ۱۹۴۴ به دانشگاه مینه‌سوتا بازگشت و نخستین گرایش تحقیق عملی را برای دانشکده نیمه حرفه‌ای آنجا راه‌اندازی کرد. این دانشکده با واحد نظرسنجی مینه‌سوتا ارتباط داشت، آنها یک «مؤسسه پژوهش اخبار جمعی» محسوب می‌شدند که تجارب لازم و حمایت بنیادی را برای دانشجویان فارغ‌التحصیل نفزیگر فراهم می‌نمود. نفزیگر در جریان پذیرش مسئولیت‌های اساسی ویسکانسین [به عنوان مدیر دانشکده روزنامه‌نگاری] تعداد بی‌شماری از وظایف را با موفقیت به انجام رسانید. او با پذیرش برنامه آموزش تبلیغات تجاری علمی، جهت استقرار در دانشکده بازرگانی موافقت کرد. او برای راه‌اندازی آموزش تبلیغات تجاری در آن دانشکده نیمه

حرفه‌ای، خود را به ناشران برخی از روزنامه‌ها در سراسر ایالت متصل ساخت، چون معتقد بود که اثربخشی تبلیغات تجاری مبتنی بر درک جدی علوم رفتاری است. نفزیگر، تعهدات و پشتیبانی لازم بر اجرای دو برنامه اساسی که باعث توسعه ویسکانسین به موازات مینه‌سوتا، آیووا و ایلینویز می‌شد را به انجام رسانید، این دو برنامه به طور کلی عبارت بودند از: راه‌اندازی برنامه دکترای تخصصی (Ph.D.) به شکل پیوسته در ارتباطات جمعی و استقرار مرکز پژوهش‌های ارتباط جمعی در دانشکده روزنامه‌نگاری. رویکرد نفزیگر برای ایجاد این‌گونه موقعیت‌های جدید آموزشی در مقایسه با اکثر کارشناسان معمولی بود، زیرا این عملکرد توأم با احترام عمیق به نظام روشنفکرانه صورت می‌گرفت و البته بسیار ارتقاء دهنده بود. او از برخی اساتید رده پایین که فاقد مدرک تحصیلی «دکترای تخصصی» (Ph.D.) بودند [مثل: «اسکات کاتلیپ»<sup>(۱)</sup> و «بروس وستلی»<sup>(۲)</sup>] خواست که عرصه تحقیقات تخصصی را توسعه دهند و همواره خود را در این زمینه مجرب سازند. وی پس از گسترش مکان‌های جدید آموزشی، در سال ۱۹۵۰ تصمیم گرفت برخی از دانشجویان دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) دیگر دانشکده‌ها را به کار گیرد، لذا از افرادی همچون: «اس. واتسون دانن»<sup>(۳)</sup> [که دکترای بازاریابی داشت و مدیریت تبلیغات را به خوبی می‌شناخت]، «چارلز هایگبی»<sup>(۴)</sup> [که دکترای علوم سیاسی از دانشکده اقتصاد لندن داشت] و «هارولد ال. (باد) نلسون»<sup>(۵)</sup> [یکی از اولین دانشجویان دوره دکترای ارتباطات جمعی دانشکده مینه‌سوتا] به طور جدی کمک گرفت. بعدها نام این محققان مدرس، به فهرست دفترچه راهنمای دانشکده، که توسط «فرانک تاینر»<sup>(۶)</sup> (۱۹۴۴) نویسنده کتاب پرفروش «نظارت قانونی بر مطبوعات»<sup>(۷)</sup> و «هنری لاد اسمیت»<sup>(۸)</sup> مورخ پیشتاز مطبوعات، تألیف شده بود اضافه گردید.<sup>[۲۲]</sup>

1- Scott Cutlip    2- Bruce Westley    3- S. Watson Dunn    4- Charles Higbie  
 5- Harold L. (Bud) Nelson    6- Frank Thayer    7- Legal Control of the Press  
 8- Henry Ladd Smith

پس از آن، نفزیگر به این مشاهده پاسخ داد که به «یک جفت احیاگر جدید» برای استقرار دانشکده نیمه حرفه‌ای دیگر، در قالب برنامه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) احتیاج مبرم دارد و این نیازسنجی در حالی صورت می‌گرفت، که او به امر آموزش و انجام وظیفه در روزنامه‌نگاری، تبلیغات تجاری و روابط عمومی مشغول بود. در همین زمان، برنامه‌های دوره دکترای تخصصی با مشارکت جدی «بخش روزنامه‌نگاری کشاورزی»<sup>(۱)</sup> دانشگاه [جایی که نفزیگر موفق به اخذ درجه لیسانس شد] تهیه و تنظیم شد. از این پس، او برای همکاری اندیشمندان اجتماعی دیگر بخش‌های دانشگاه حساب ویژه‌ای باز کرد. به طور مثال؛ بر روی کار افرادی همچون: «چستر هریس»<sup>(۲)</sup> [روان‌شناس پرورشی] و «لئونارد برکوویتز»<sup>(۳)</sup> [روان‌شناس اجتماعی، که آزمایشات اولیه او بر تأثیرات خشونت در فیلم‌ها بسیار معروف است] برنامه‌ریزی‌های بلند مدتی کرد. انجمن تصویب رساله‌های دکترای، شامل برخی از اعضای هیأت علمی بخش‌های علوم اجتماعی «خارج» از دانشگاه می‌شد.

نفزیگر در سال ۱۹۵۶ به منظور تأسیس مرکز پژوهش‌های ارتباط جمعی از «پرسی اچ. تانن بوم»<sup>(۴)</sup> که دارای درجه دکترای تخصصی (Ph.D.) ارتباطات از دانشگاه ایلینویز بود، برای آمدن به مادیسون دعوت به عمل آورد. یکی از همکاران معروف تانن بوم «چارلز اُزگود» بود، که خود یک روان‌شناس آزمایشگر بود و در آن زمان، شرام را به سمت مدیر مرکز تحقیقات دانشگاه ایلینویز منصوب کرده بود. اُزگود و تانن بوم در تهیه مجلات تخصصی ممتاز و علمی فعالیت‌های بی‌شماری کردند. آنها در یکی از همین مجلات، به بررسی و تحلیل، تکنیک پژوهشی جدیدی تحت عنوان «تمایز معنایی» پرداختند (اُزگود، سوچی و تانن بوم، ۱۹۵۷، اُزگود و تانن بوم، ۱۹۵۵). بعدها، تحت نظر تانن بوم یک مرکز پژوهشی شروع به فعالیت کرد و بسیار سریع برنامه

1- Department of Agricultural Journalism    2- Chester Harris

3- Leonard Berkowitz    4- Percy H. Tannenbaum

دکترای تخصصی (Ph.D.) بر روی یک سطح تحلیلی بسیار کوچک، بیشتر از آنچه که او و همکارانش در آن دانشکده نیمه حرفه‌ای عادت به انجام آن داشتند، متمرکز شد.

دنبال کردن این نوع پژوهش جدید و متفاوت، برای نفزیگر اعتبار محسوب می‌شد و برای تانن بوم همان پیشنهاد ارائه شده اواخر دهه ۱۹۵۰ [گسترش برنامه دکترا، به صورتی که شامل بورسیه‌های تاریخی به موازات علوم اجتماعی و روان‌شناسی کاربردی شود] مملو از اعتبار بود. [۲۳].

بعدها، نفزیگر به کار جذب و استخدام اعضای هیأت علمی از بین دانشجویان دکترا، اندیشمندان علوم رفتاری - اجتماعی که بیشتر مدرسان دوره‌های دکترا بودند پرداخت؛ برخی از این دانشجویان و اندیشمندان که برای این کار گزینش شدند عبارت بودند از: «واین دانلیسون» از استنفورد، «ویلیام هاچن» [محقق و دانش‌پژوه رشته حقوق و امور بین‌الملل] از مینه‌سوتا، «جک مک‌لئود»<sup>(۱)</sup> [از فارغ‌التحصیلان دانشکده نیمه حرفه‌ای ویسکانسین و دارای درجه دکترا در رشته روان‌شناسی اجتماعی] از میشیگان، «ریچارد اف. کارتر»<sup>(۲)</sup> [دارای درجه دکترای تخصصی از دانشگاه ویسکانسین در سال ۱۹۵۷ و استاد دانشگاه استنفورد] و «استیون اچ. چافی» از استنفورد. نفزیگر همچنین این برنامه را، بر روی اکثر دانشجویان دوره دکترای خود در ویسکانسین که از جنبه آمار و ارقام در حد مناسبی بودند، پیاده نمود. برخی از این دانشجویان عبارت بودند از: «مالکولم مک‌لین» [استاد با سابقه فتوژورنالیسم]، «جیمز ا. فاسدیک»<sup>(۳)</sup> [مدرس حرفه‌ای فتوژورنالیسم] و «ورنون آ. استون»<sup>(۴)</sup> که روزنامه‌نگاری رادیو تلویزیونی را تدریس می‌کرد. نفزیگر در سال ۱۹۶۶ بازنشسته شد، اما تمامی کسانی که توسط او استخدام شدند [۲۴]، به جز دانلیسون و مک‌لین، هنوز که هنوز است در مادیسون و ویسکانسین به مدیریت دوره دکترای تخصصی (Ph.D.) در رشته‌های

1- Jack McLeod    2- Richard F. Carter    3- James A. Fosdick

4- Vernon A. Stone

روزنامه‌نگاری و تحقیق در ارتباطات جمعی مشغول به فعالیتند. [۲۵]

### «گفتار» به مثابه بخشی از هنرهای ارتباطی

ساختمان‌های متعددی در عرض مجتمع دانشگاهی مادیسون وجود داشتند که بیشتر آنها دارای «بخش گفتار» بودند و همگی قبل از این، تأسیس شده بودند. البته، ریشه‌های اصلی چنین حرکتی به «علم‌بیان» و همچنین «خطابه‌های عمومی» بازمی‌گشت و به طور مجزا شامل زیربخش‌هایی می‌شدند که برخی از آنها عبارت بودند از: امور تئاتر و هنرهای نمایشی، اختلالات گفتاری و مهارت‌های آموزشی در رادیو، تلویزیون و سینما. زمانی که «هابرمن» موفق شد تا «اندرو تی. ویور»<sup>(۱)</sup> را بیست و هفت سال سابقه خدمت [را در سال ۱۹۵۴ به سمت رئیس آنجا منصوب نماید، بخش گفتار نیز هیچ‌گونه گرایش، به سمت حوزه علوم اجتماعی از خود نشان نداد. در واقع، بخش دو برابر اندازه معمولی دانشکده روزنامه‌نگاری بود و به طور کاملاً فشرده وابستگی زیادی به تقسیم بندی‌های علوم انسانی دانشگاه ویسکانسین داشت. اگرچه اختلافات زمانی، لزوم بکارگیری پژوهش‌های روان‌شناختی را ایجاب می‌کرد، اما سنت‌های روشنفکرانه غالب نیز شامل علم بیان می‌شد که ویژگی اصلی چنین گرایشی متعلق به تلاش‌های ویور و هابرمن بود و به هر صورت ارتباطات جمعی در بخش گفتار به عنوان مهارت‌های آموزشی مد نظر قرار می‌گرفت نه به عنوان یک روند پژوهشی. در طی دهه ۱۹۵۰ که نفزیرگر در حال جذب گروهی از اندیشمندان علوم رفتاری و اجتماعی برای بکارگیری در برنامه ارتباطات جمعی آن دانشکده نیمه حرفه‌ای بود، بخش گفتار هیچ‌گونه حرکتی را در این خصوص به انجام نرساند. به دیگر سخن، این دو بخش بدون هیچ‌گونه ارتباطی به مسیر خود ادامه دادند، اما جالب آن است که دانشجویان «دکترای تخصصی» (Ph.D.) علم گفتار، جهت برگزاری سمینارهای پژوهش در ارتباطات جمعی زیر نظر «مالکولم مک لین»، در نیمه

دوم دهه ۱۹۵۰، در آن دانشکده نیمه حرفه‌ای بسیار فعال بودند (ر.ک. به: آر. اف. کارتر، ارتباطات شخصی، بیستم آوریل ۱۹۹۵).

اولین استاد بخش گفتار دانشگاه ویسکانسین، که برای آموزش نظریه‌های علوم رفتاری و روش‌های کمی نیز استخدام و به کار گرفته شد، «تئودور کلیونجر»<sup>(۱)</sup> نام داشت که در سال ۱۹۵۹ از دانشگاه ایلینویز به آنجا آمده بود و به مدت سه سال در دانشگاه ویسکانسین اقامت گزید.<sup>[۲۶]</sup> او دانشجوی دوره دکترای تخصصی (Ph.D.) رشته «سخنوری عمومی»<sup>(۲)</sup> در دانشگاه ایالتی فلوریدا<sup>(۳)</sup> بود که برای انجام یک «طرح آزمایشی» با آنجا همکاری خود را آغاز کرد. او بر اساس طرح ویژه‌ای که داشت، آزمایشات خود را بر روی عناصر اصلی پدید آمدن صحنه‌های ترسناک که اقناع‌کننده نیز بودند در مقایسه با شیوه‌های متفاوت آموزش به شکل «تفسیر شفاهی»<sup>(۴)</sup> دنبال نمود. هابرمین پس از مشاهده آزمایشات کلیونجر، به این نتیجه رسید که او به پدیده آموزش بیشتر به عنوان یک مجموعه پیوسته گفتاری می‌نگرد [نه فقط نوشتار]، زیرا به اعتقاد او، عناوین پژوهش روابط مرکزی در علم گفتار مبتنی بر واقعیات است، در حالی که، این شیوه بررسی از دیدگاه کلیونجر چیز دیگری است (اف. هابرمین، ارتباطات شخصی، یازدهم آگوست ۱۹۹۴).

در سال ۱۹۶۲، کلیونجر، ویسکانسین را در حال «بحث و مذاکره» بر روی فضای آزمایشگاهی ترک نمود. جانشین او صاحب نظر دیگری با نام «فردریک ویلیامز»<sup>(۵)</sup> بود، که دارای درجه دکترای تخصصی (Ph.D.) علم گفتار جدید از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی<sup>(۶)</sup> بود و قبل از این پژوهش‌هایی را در خصوص شنوایی و پخش مستقیم به انجام رسانده بود. ویلیامز در بدو ورود، همکاری خود را با تانن بوم بر روی مرکز پژوهش‌های ارتباط جمعی آغاز کرد. تا به آن روز، این نخستین روابط روشنفکرانه‌ای بود، که در دهه ۱۹۶۰ اتفاق می‌افتاد.<sup>[۲۷]</sup> بعد از آن که تانن بوم، ویسکانسین را در سال ۱۹۶۸

1- Theodore Clevenger    2- Public Address    3- Florida    4- Oral Interpretation  
5- Frederick Williams    6- Southern California

ترک گفت، ویلیامز برنامه پژوهشی خود را به مؤسسه مرکزی دانشگاه ویسکانسین انتقال داد؛ تا به مدت یک سال تمام بر روی مسئله «فقر»<sup>(۱)</sup> تحقیق کند. پس از این، او آنجا را به قصد دانشگاه تگزاس ترک کرد.

در سال ۱۹۶۸، بخش گفتار ویسکانسین، اولین فارغ‌التحصیل دوره دکترای تخصصی (Ph.D.) ارتباطات دانشگاه میشیگان «گوردون وایتینگ»<sup>(۲)</sup> روزنامه‌نگاری همان دانشگاه استخدام شدند عبارت بودند از: «جان مک نلی»<sup>(۳)</sup> و «ایوان پرستون»<sup>(۴)</sup>. همانند کلیونجر و ویلیامز، وایتینگ نیز امور مربوط به دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس در علم گفتار را به انجام می‌رساند. علایق او از انجام چنین اموری در درجه اول، طرح «ارتباطات بین‌المللی و توسعه» و پس از آن ردیابی «عوامل گفتاری» در طبقه‌بندی‌های اجتماعی بود. او معمولاً مشاوران پژوهشی خود را از میان محققان مرکز استخدامی دانشگاه ویسکانسین انتخاب می‌کرد نه بخش گفتار. محقق تجربی دیگر که در سال ۱۹۷۰ به جمع اندیشمندان دانشکده گفتار پیوست «سی. دیوید مورتنسن»<sup>(۵)</sup> نام داشت که در خصوص زبان و اقناع در گروه‌های کوچک مطالعاتی را به انجام رسانده بود.

فرد هابرمن مقاومت خاصی در برابر علوم رفتاری نداشت و همواره احساس هم نمی‌کرد که بخش او نیازمند توسعه این علم باشد. او دریچه‌ای را بر پژوهش‌های آزمایشی گشود و همکاران او دیدند که این عملکرد وی، مسیری است برای تقویت آن فعالیت‌هایی که قبلاً به انجام رسانده است.<sup>[۲۸]</sup> پس از این، ظهور شیوه‌های جدید مطالعات ارتباطی در ایالت میشیگان و برنامه‌های سازمان یافته مشابه در حال جریان بود.<sup>[۲۹]</sup> یکی از آنها ظهور حوزه‌ای تحت عنوان «ارتباطات میان‌فردی» بود؛ اما جالب آن است که تا پایان سال ۱۹۷۴، دانشگاه ویسکانسین به غیر از جذب اولین متخصص در

1- Poverty 2- Gordon Whiting 3- John McNelly 4- Ivan Preston  
5- C. David Mortensen

این حوزه یعنی «جوزف کاپیلا»<sup>(۱)</sup>، هرگز شخص دیگری را استخدام نکرد. علی‌رغم اینکه او، دوره لیسانس خود را در رشته فیزیک به پایان برده بود، هنوز به عنوان دانشجوی مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) فلسفه و علم بیان در دانشگاه ایالتی میشیگان تحصیل می‌کرد. به هر صورت، یکی از زمینه‌های شورانگیز برای هابرمن و دیگر متخصصان ارشد علم بیان «تغییر نام» بخش هنرهای ارتباطی بود.<sup>[۳۰]</sup> تخصص ویژه کاپیلا، در آغاز، کاربرد پژوهش‌های کمی در فراگردهای میان فردی بود که بسیار سریع در این عرصه به عنوان یک محقق پیشرو و مشاور عملی مطرح شد. بعدها، او و «دین هیوز»<sup>(۲)</sup> [محقق برجسته حوزه ارتباطات میان فردی] به عنوان نخستین نامزدهای رسمی در بخش گفتار انتخاب شدند و مطالعات اجتماعی خود را با توجه به آراء انجمن منطقه‌ای علوم انسانی دنبال کردند.

«جوان کانتور»<sup>(۳)</sup> یکی دیگر از آزمایشگران مجرب بود که تحت نظر «دولف زیلمن»<sup>(۴)</sup> در دانشگاه ایندیانا، مطالعات حرفه‌ای خود را به انجام رسانده بود. در سال ۱۹۷۵، او به عنوان نخستین اندیشمند حوزه علوم رفتاری در ارتباطات جمعی به بخش هنرهای ارتباطی دانشگاه ویسکانسین پیوست. اما ورود او به این بخش، حلقه‌ای از عوامل را مسدود ساخت، چون «زیلمن» مشاور رسمی تانن بوم و دارای درجه دکترا بود، که حدود بیست سال قبل، از طرف نفریگر جهت تدریس به آن دانشکده نیمه حرفه‌ای دعوت شده بود. کانتور نیز تجربه‌گرایی کمی نگر بود که هیچ‌گونه زمینه‌ای برای مطالعات سنتی علم بیان و گفتار نداشت.

به هر حال «ارتباطات»، به عنوان بخشی از علوم اجتماعی در دانشگاه ویسکانسین، با همکاری از پیش تعیین شده دو بخش اصلی ادبیات و علوم انسانی توسعه یافت و این امر زمانی به وقوع پیوست که رشته همکاری‌ها بسیار محکم شد. در واقع پس از گذشت ده سال رشد، این گونه همکاری‌ها

در بخش گفتار نسبت به بخش روزنامه‌نگاری، سرعت عجیبی پیدا کرد که دلایل اصلی آن: تمرکز انواع مدیریت، سنت‌های گوناگون روشنفکری و موانع ساختاری مثل جداسازی دانشکده‌های دانشگاه‌ها، تقسیمات علوم انسانی و مطالعات اجتماعی بود. عنوان ارتباطات هرگز برای نامگذاری یک بخش مستقل انتخاب نشد. اما در دهه ۱۹۶۰، هنگامی که بخش‌های روزنامه‌نگاری و گفتار برای انتقال به ساختمان دیگر اعلام آمادگی کردند، سلسله نشست‌هایی جهت‌گزینه‌ش نام برای این ساختمان، ما بین مسئولین تشکیل شد و بالاخره این چنین تصویب شد، که واژه ارتباطات به تنهایی برای نامیدن این ساختمان بکار رود.<sup>[۳۱]</sup> البته هنوز هم که هنوز است، ویسکانسین مانند ایالت میشیگان، یکی از مراکز مهم مطالعات ارتباطی پیشرفته به شمار می‌رود.

#### «نهادینه‌سازی نام»<sup>(۱)</sup>

اصطلاح «ارتباطات» در طول سالیان متمادی و از طرق گوناگون جای خود را در آموزش عالی باز کرده است. بسیاری از بخش‌های علم گفتار او همچنین در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ انجمن گفتار آمریکا<sup>(۲)</sup> عنوان مشهور «ارتباطات گفتاری» را برگزیدند و دیگر بخش‌ها به عنوان تنها راه حل پاسخ به مسایل دانشکده‌های روزنامه‌نگاری، این عنوان را به دیگر عناوین خود نیز افزودند و بعدها توافق برای استفاده از عنوان «ارتباطات جمعی» توسط «انجمن آموزش روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی»<sup>(۳)</sup> در سال ۱۹۷۶ صورت جدی پیدا کرد. در دهه‌های آغازین، استنفورد به ندرت خواهان این بود که بخش‌های روزنامه‌نگاری و گفتار خود را به یک «واحد مستقل ارتباطات» تبدیل کند؛ اما برخی از مؤسسات روزنامه‌نگاری و گفتار، عنوان ارتباطات را تغییر دادند و دیگر بخش‌ها عنوان سنتی خود را حفظ کرده و هویت سازمانی

1- Institutionalizing The Name    2- Speech Association of America (SAA)

3- Association for Education in Journalism & Mass Communication (AEJMC)

خویش را از هم تفکیک نمودند.

برخی از دانشگاه‌ها، مانند ایالت ایلینویز و میشیگان از این خط مشی پیروی کردند و بخش‌های مختلف خود را ترکیب نموده و تحت عنوان دانشکده ارتباطات تغییر نام دادند [که معمولاً به همراه آن، عنوان هنر یا علوم می‌آمد]. برای مثال: امروزه در دانشگاه تگزاس این بخش‌ها شامل: تبلیغات تجاری، رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه‌نگاری و همچنین ارتباطات گفتاری می‌شود که در آن حدود چهارهزار دانشجو و هشتاد استاد مشغول به کار و تحصیل می‌باشند. در همین رابطه، دانشکده ایالتی میشیگان شامل بخشهای: ارتباطات، ارتباطات دوربرد<sup>(۱)</sup>، روزنامه‌نگاری، تبلیغات تجاری و شنودشناسی می‌باشد. در ایلینویز [جایی که شران فعالیت خود را آغاز کرد] مؤسسه پژوهش ارتباطات بخشهای: روزنامه‌نگاری، تبلیغات تجاری و واحد مستقل بخش رادیو تلویزیونی را در بر می‌گیرد. اما بخش گفتار، خارج از دانشکده است و با عنوان مستقل «ارتباطات گفتاری» در محل «دانشکده هنرهای آزاد»<sup>(۲)</sup> مستقر می‌باشد. به هر صورت از میان این ده قسمت، واحد مستقل ارتباطات دانشگاه میشیگان برجسته‌ترین آنهاست.<sup>[۳۲]</sup> در شمال غربی این واحد، مؤسسه‌ای خصوصی وجود داشت که شامل بخشهای: رادیو، تلویزیون و سینما می‌شد که بخش مطالعات ارتباطی آن در دانشکده علم گفتار مستقر بود و بعدها دانشکده مستقل روزنامه‌نگاری مدیل<sup>(۳)</sup> به آن افزوده شد. امروزه، این گونه ترکیب‌ها در اکثر دانشگاه‌های آمریکا وجود دارد که میزان برنامه‌ریزی در آن موجب تقویت هرچه بیشتر نهادینه ساختن مطالعات ارتباطی خواهد شد. به دیگر سخن، همان برنامه‌ای که شران نیم قرن قبل، طراحی آن را آغاز کرد. صبر و مقاومت در برابر این چشم‌انداز، نه تنها خودشناسی واحدهای روزنامه‌نگاری و گفتار را عیان می‌سازد، بل حیطة این نوع مقاومت در علوم رفتاری و اجتماعی را تعیین می‌کند. امروزه،

مطالعات انسان‌گرایانه ارتباطات جمعی، حرکت اولیه شرآم در عرصه علوم اجتماعی را دقیق‌تر درک می‌کند و ابعاد آن را بهتر شناسایی می‌نماید. به هر حال، باید این داستان برای بازگویی‌های بیشتر، همچنان باقی بماند.

«انجمن ملی مطالعه ارتباطات»<sup>(۱)</sup>: [یک انجمن و یک مجله]

«گفتار» به عنوان یک زمینه آموزشی بنیادین، شکل جداگانه‌ای از نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی بود و در آن زمان نخستین عنوان سازمانی محسوب می‌شد. این توسعه برای دانشگاه ویلبر شرآم، دیگر دانشگاه‌ها، محققان دوران‌ساز و مردان آموزشی که حکایت پرشور آنها نقل شد، رخ داد. معمولاً دو ویژگی اصلی برای شکل‌گیری یک زمینه پژوهشی عبارت است از: ۱- تأسیس یک انجمن آموزشی و ۲- انتشار یک مجله تحقیقاتی. زیرا دیگر مشاغل آموزشی مرتبط مثل متصدیان اجرایی و دادرسان کنترل کیفیت همیشه حضور دارند و با کمی تغییرات مشابه سازمانی دوباره شکل خواهند گرفت. یکی از اولین قدم‌ها در استقرار یک زمینه پژوهشی، ایجاد مکانی برای تقسیم تحقیقات مابین همکاران و دیگر اعضای شورای پژوهشی است.

متأسفانه، حوزه ارتباطات آنقدرها سریع شکل نگرفت تا مسئولیت این نوع سازماندهی‌های حرفه‌ای را بر عهده گیرد و البته وجود چنین وضعیتی به آن دلیل بود که «شرآم» بیشترین نیروی خود را صرف برنامه‌های آموزشی دانشگاه، دانشکده‌ها، مؤسسات پژوهشی و انتشار کتاب می‌نمود و کمتر بر روی مقالات مجله‌های تخصصی یا نوشته‌های همایشی وقت می‌گذارد. در آغاز نیاز وافر به هویتی میان دانشگاهی که عرصه مطالعات ارتباطی را به شکل یک کل ارائه دهد بسیار احساس می‌شد؛ چنان که این امر به دست دیگر محققان و به صورت کاملاً تصادفی بعدها عملی شد. در اوایل دهه ۱۹۵۰ «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» (NSSC) تأسیس شد. این انجمن

پژوهشی در سال ۱۹۵۱ به انتشار «مجله ارتباطات»<sup>(۱)</sup> همت گمارد. [۳۳] در سال ۱۹۶۸ نوعی تجدید سازمان بنیادی صورت پذیرفت؛ بدین صورت که این سازمان پژوهشی تصمیم گرفت تا عنوان خود را به نام «انجمن بین‌المللی ارتباطات»<sup>(۲)</sup> تغییر دهد. بعدها، همایش‌ها و مجلات تخصصی این انجمن به تدریج یک جایگاه اصیل را برای محققان معاصر ارتباطی پدید آورد.

پس از این «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» به عنوان یک حرکت متعارض در برابر انجمن گفتار آمریکا، عملکردهای اساسی خود را آغاز کرد و از تعداد بی‌شماری اساتید علم بیان برای آموزش دوره‌های: بحث و مناظره، مذاکرات قانونی و خطابه‌های عمومی دعوت به عمل آورد. [۳۴] پس از جنگ جهانی دوم، زمینه‌های متنوع جدیدی مثل: بیان شفاهی، ناتوانی‌های گفتاری و پخش رادیو تلویزیونی پدید آمد که هر کدام بخش مستقلی را تشکیل می‌دادند و رشته‌های کاملی محسوب می‌شدند. اکثر مدرسان علم گفتار، به تخصص خود با ترس و اضطراب می‌نگریستند و به ارتباطات به عنوان یک پوشش نظامی وحدت‌بخش که قادر است رفتارهای ارتباطی عموم را تحلیل نماید توجه زیادی می‌کردند و این در برابر آموزش به شیوه «دکلمه رسمی»<sup>(۳)</sup> معنی خاصی را به ذهن آنان متبادر می‌ساخت. اصرار آنها بر تأسیس «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» در «مطالعه علم ارتباطات» نهفته بود یعنی بر اساس حوزه‌های سنتی روشنفکرانه جدید همچون: معناشناسی عمومی<sup>(۴)</sup>، روش‌های بالینی<sup>(۵)</sup>، پژوهش‌های تجربی در خصوص خواندن و شنیدن و الگوهای انتزاعی فراگرد ارتباطات، این استقرار صورت جدی پیدا کرد. از این رو جنبشی اصلاح‌طلبانه در علم گفتار دنبال شد. در واقع، آنها با اهدافی از پیش تعیین شده جهت استقرار دوره‌مقدماتی مفهومی که اکثر دوره‌های عملی گفتار را در بدو ورود به دانشکده مطرح می‌ساخت، پیشنهادات اصلی خود را مطرح نمودند.

1- *Journal of Communication*    2- *International Communication Association (ICA)*

3- *Formal Declamation*    4- *General Semantics*    5- *Clinical Methods*

«انجمن ملی مطالعه ارتباطات» در طول سال‌های اولیه بسیار فعال بود. بخشی از این گونه فعالیت‌ها، به صورت برگزاری اجلاس‌های سالانه و با همکاری «انجمن گفتار آمریکا» به ثمر رسید؛ البته این چنین عملکردی برای گروه‌های منفعت‌طلب در سازمان‌های بزرگ بسیار تعجب‌آور بود. در سال ۱۹۵۷، سازمان به اوج موفقیت در جذب بیش از پانصد عضو رسید، اما این تعداد در سال بعد، هنگامی که مسئولین تصمیم گرفتند اجلاس سالانه انجمن را در زمان و مکان جداگانه و بدون حضور انجمن گفتار آمریکا برگزار نمایند، به تعداد سیصد نفر تقلیل یافت. سه نفر از نخستین مسؤولان انجمن ملی مطالعه ارتباطات عبارت بودند از: «پاول دی. باگول»<sup>(۱)</sup> از ایالت میسیگان، «رالف جی. نیکولز»<sup>(۲)</sup> از دانشگاه مینه‌سوتا، و «ایلوود مورای»<sup>(۳)</sup> از دانشگاه دنور. مجله تخصصی انجمن (۱۹۵۲ - ۱۹۵۱) زیر نظر «توماس لوئیس»<sup>(۴)</sup> از دانشگاه فلوریدا، تدوین می‌شد و معمولاً در انتخاب بهترین مقالات و ویراستاری محتوایی آن و چاپ دو جلد یا بیشتر در طول یک سال با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود. تمامی این مسؤولان و اکثر اعضای انجمن ملی مطالعه ارتباطات، قبلاً از اعضای ثابت انجمن گفتار آمریکا محسوب می‌شدند که در آنجا به آموزش حرفه علم بیان و گفتار مشغول بودند و با تصور این که جایگاه نوین مطالعات ارتباطی می‌تواند در اکثر دانشگاه‌ها مفید واقع شود به انجمن ملی مطالعه ارتباطات پیوسته بودند. در میان پیشنهادات آموزشی یک دوره مقدماتی «اصول و مبانی ارتباطات» وجود داشت و به نظر اکثر آنها گذراندن آن بسیار ضروری می‌نمود؛ این دوره، بعدها به صورت یک درس پیش‌نیاز ارائه شد، که محتوای آن به ماهیت علم ارتباطات باز می‌گشت نه علم گفتار.<sup>[۳۵]</sup>

پندایش انجمن ملی مطالعه ارتباطات به موازات این گونه اقدامات صورت پذیرفت، اما با آن نوع رویدادهایی که «ویلبر شرام» در بنیان‌گذاری آنها نقش

1- Paul D. Bagwell    2- Ralph G. Nichols    3- Elwood Murray

4- Thomas Lewis

کلیدی داشت و منجر به ظهور مطالعات ارتباطی پیشرفته در مراکز آموزشی شد، فاصله بسیار زیادی داشت. در واقع، دانشگاه‌های ایلینویز و آیووا [در دانشکده‌های علم گفتار دهه ۱۹۴۰] با فعالیت‌های چشمگیر شرام در خصوص راه‌اندازی دوره‌های دکترای علوم اجتماعی، کارهای اساسی خود را آغاز کردند. تنها رابطه شرام با «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» به سال‌های اولیه شکل‌گیری انجمن باز می‌گردد. در آن سال‌ها، وندل جانسون که خود یکی از متخصصان معناشناسی همگانی و گفتاردرمانگر «شرام» در دانشگاه آیووا بود، به این انجمن توجه ویژه‌ای نشان می‌داد. او در سال ۱۹۵۱ از زمانی که شرام آیووا را ترک کرد [به بخش برنامه‌ریزی انجمن ملی مطالعه ارتباطات پیوست و خدمات اساسی خود را آغاز کرد. اصولاً در برنامه‌های پژوهشی عرضه شده توسط چهار پیشتاز برجسته علم ارتباطات، که شرام در بخش اول این کتاب به تفضیل از آنها سخن رانده است، نام همکاران فعالی دیده می‌شود؛ یکی از این همکاران که رابطه حرفه‌ای با انجمن ملی مطالعه ارتباطات داشت «فرانکلین نوور»<sup>(۱)</sup> از دانشگاه ایالتی اوهایو بود، که آزمایشات کلاسی خود را تحت عنوان «فنون اقناع در جنگ جهانی دوم» زیر نظر کارل آیور هاولند به انجام رسانده بود (هاولند و همکاران، ۱۹۵۳، هاولند و دیگران، ۱۹۴۹). «نوور» یکی از اعضای تمام وقت انجمن ملی مطالعه ارتباطات بود، اما آن‌گونه ظاهر نشد که نقش سازمانی فعالی را در انجمن بر عهده گیرد.

نه تنها انجمن ملی مطالعه ارتباطات، بل کارهای «مستقل و وسیع» شرام نیز به صورتی معین، در جداسازی‌های نسبی ده سال اول فعالیت‌های ارتباطی نقش بسیار داشت. انجمن پانزده سال پس از افتتاح، تنها پانصد عضو دائمی داشت و تلاش‌های آن در جهات متفاوت گسترش پیدا کرد. عده‌ای از اقدامات آن شامل: بنیان‌گذاری اداره خبر سخن‌پراکنان محلی، نوآوری

1- Franklin Knowler

طرح‌های پژوهشی متمرکز و ارائه برنامه‌های آموزش صنعتی می‌شد. بعدها در سال ۱۹۶۵، انجمن در مجاورت مرکز نمایندگی‌های آموزش و پژوهش اسکان یافت و از طریق برگزاری اجلاس‌های سالانه و انتشار مجلات تخصصی به فعالیت‌های خود ادامه داد. در سال ۱۹۶۸، تعداد اعضای انجمن دو برابر شد و در طی دوازده سال بعد این تعداد دو برابر شده دوباره افزایش یافت. در سال‌های ۶۹ - ۱۹۶۷ «انجمن بین‌المللی ارتباطات» (ICA) با بازنگری بر روی دیگر فعالیت‌های «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» به صورت قبلی، یعنی تحت عنوان «سازمان پژوهشی مستقل» اقداماتش را سازماندهی کرد و بر روی «آموزش» تمرکز بیشتری نمود؛ طوری که برای جمعی از اندیشمندان علوم رفتاری و اجتماعی، مجموعه کارآمدی از «تقسیمات آموزشی» را به راه انداخت. کارکردهای اصلی انجمن در درجه اول: انتشار یک مجله تخصصی بود که بعدها به شکل چندین مجله علمی آموزشی گسترش پیدا کرد و در درجه دوم: برگزاری اجلاس سالانه، که اهم فعالیت‌های کلیدی آن، به مجموعه نشست‌هایی در خصوص ارائه خلاصه مذاکرات پژوهش‌های بنیادی و چاپ مقالات نظری مربوط می‌شد. در واقع این گونه کارکردهای عملی، نیاز لازم برای نشر آموزش‌های حرفه‌ای در سطح دانشگاه‌های پژوهشی را تکمیل می‌نمود. باید گفت، قرار گرفتن عناوین «ملی»<sup>(۱)</sup> یا «بین‌المللی»<sup>(۲)</sup> در کنار نام «انجمن» بیشتر سطحی بود تا واقعی؛ زیرا نود درصد کارکنان انجمن شهروند آمریکایی بودند و مابقی کانادایی محسوب می‌شدند. جالب آن است، که تا زمان تشکیل نخستین اجلاس انجمن بین‌المللی ارتباطات در «برلین» (۱۹۷۷)، هیچ نوع کنگره‌ای خارج از حوزه آمریکای شمالی برگزار نشده بود.<sup>[۳۶]</sup>

تغییر نام دائمی «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» (NSSC) به «انجمن بین‌المللی ارتباطات» (ICA) در سال ۱۹۶۸، یک هویت تاریخی ارزشمند در

جریان نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی محسوب می‌شود. هویت اصلی انجمن و تأکید آن بر آموزش مقدماتی و همچنین فعالیت‌های خدماتی علم گفتار بسیار کم‌رنگ بود، اما بعدها، چهار بخش جداگانه در انجمن شکل گرفت که عبارت بودند از: نظام‌های اطلاعاتی، ارتباطات میان‌فردی، ارتباطات سازمانی و ارتباطات جمعی. هدایت انجمن ملی مطالعه ارتباطات به صورت انحصاری، توسط اساتید برجسته «علم گفتار و اقناع» و دیگر صاحب‌نظران صورت می‌گرفت و حتی در برخی از موارد این مسئولیت به صورت چرخشی بر عهده دیگر اعضای محقق که دیدگاه ژرفی داشتند محول می‌شد.

گروه‌های سازمانی انجمن بسیار قوی بودند؛ زیرا توسط «دبلیو. چارلز ردینگ»<sup>(۱)</sup> دانش‌آموخته دانشگاه «پورودو»<sup>(۲)</sup> که در سال ۱۹۶۳ ریاست انجمن ملی مطالعه ارتباطات را بر عهده داشت، تشکیل شده بود. ارتباطات میان‌فردی، که در دهه ۱۹۵۰ به عنوان حوزه مطالعات آموزشی مشخصی به نظر می‌آمد، در دهه ۱۹۷۰ به صورت حوزه‌ای مستقل گسترش یافت و به عظیم‌ترین بخش انجمن بین‌المللی ارتباطات تبدیل شد. پس از آن، مبادله اعضای انجمن با اعضای «انجمن گفتار آمریکا»، به صورت قانون درون سازمانی تصویب شد و اعضای برجسته‌تری از «انجمن آموزش روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی» به کارهای مجزا گمارده شدند. در این دوران برای بیشتر اساتید؛ «ارتباطات» به مفهوم همان مطالبی بود که قبلاً در کتاب‌های «ویلبر شرام» به چاپ رسیده بود، یعنی در جهت مخالف تصور بنیان‌گذاران انجمن ملی مطالعه ارتباطات.

اولین رابطه صمیمانه شرام با انجمن به «قرارداد سال ۱۹۷۱» باز می‌گردد. او در این قرارداد انتخاباتی به «مالکولم اس. مک‌لین» دانش‌آموخته دانشگاه آیووا، به عنوان رئیس «انجمن بین‌المللی ارتباطات» رأی مثبت داد.<sup>[۳۷]</sup>

واقع «مک لین» نخستین رئیس «انجمن بین‌المللی ارتباطات» بود که دارای تجارب قبلی در عرصه‌های روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی بود. در آن زمان او یکی از اولین صاحب‌نظران حوزه‌های علم‌گفتار و علوم رفتاری محسوب می‌شد، که در سال ۱۹۵۳ موفق شد بسیار سریعتر از ریاست قبلی «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» یعنی «هیروولد لیلی وایت»<sup>(۱)</sup> [گفتار درمانگر مشهور] مدیریت کل انجمن را به دست گیرد. در آن زمان، روابط صنعتی بسیار مهم بود و فردی به نام «سی. جی. (میکمی) داور»<sup>(۲)</sup> (۱۹۶۵) به خاطر علاقمندی به این امر، به عنوان تنها «مدیر غیردانشگاهی»، مسئولیت انجمن ملی مطالعه ارتباطات را در دست گرفت. رئیس دیگر انجمن بین‌المللی ارتباطات، همان آخرین همکار استنفوردی شرام، «ناتان مک کویی» بود که در سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵ مسئولیت انجمن را بر عهده داشت. بعدها، به موازات رشد تشکیلاتی سازمان، اقدامات حرفه‌ای آن گسترش یافت و تا حد زیادی بر اساس «بینش‌های شرام» در حوزه پژوهش‌های ارتباطی این اقدامات عملی شد.

در طول سال ۱۹۷۴، «مجله ارتباطات» به موازات جذب بیشتر اعضای سازمان، جایگاه اصلی خود را بازیافت. هنگامی که «فرانسیس آ. کارتیر»<sup>(۳)</sup> در سال ۱۹۵۳، مسئولیت سردبیری آن مجله را بر عهده گرفت به دنبال مقالات کاربردی بود و از نویسندگان حرفه‌ای درخواست می‌نمود تا محتوای علمی-پژوهشی این فصلنامه را با نظرات سازنده خود قوی سازند. در طول دو دهه و به مدت سه سال، جانشینی پی در پی سردبیران این مجله، بالاخره نوعی «نظام آموزشی استاندارد» جهت افزایش محتوای کیفی مجله در نظر گرفته شد، که یکی از اقدامات آن ارزیابی علمی مقالات بود که از طرف اعضای هیأت مدیره و مشاوران علمی مجله صورت می‌گرفت. بر این اساس، آنها به پردازش حرفه‌ای مقالات می‌پرداختند و در نهایت با یک تصمیم‌گیری

1- Herold Lillywhite

2- C. J. (Mickey) Dover

3- Francis A. Cartier

شورایی، رأی خود را برای چاپ هر مقاله به صورت جداگانه اعلام می‌کردند. بعدها، مجله به نظر و رأی مشاوران انجمن ملی مطالعه ارتباطات و همچنین کارکنان انجمن بین‌المللی ارتباطات توجه بیشتری نمود و تعدادی از بررسی‌های تجربی آنها مثل: مروری بر ادبیات تحقیق، تجزیه و تحلیل نظری، گزارش‌های سازمانی، چگونگی برقراری ارتباط، ماهیت آموزش و سرگرمی‌های فرانمایشی<sup>(۱)</sup> را در مجله منتشر ساخت (برای مثال: نگ به: مقاله معروف دارنل<sup>(۲)</sup> که در سال ۱۹۶۷ تحت عنوان «یک موش خرمای آمریکایی چه مقدار چوب برای شکستن نیاز دارد»<sup>(۳)</sup> به چاپ رسید).

برنامه انتشارات «انجمن بین‌المللی ارتباطات» در سال ۱۹۷۴، به کلی تغییر یافت تا سیاست‌گذاری منظمی را که برای رشد و توسعه درون سازمانی در نظر گرفته بود منعکس سازد. پس از این تغییرات، مدت‌های بسیار، سردبیری «مجله ارتباطات» بر عهده «جورج گربرنر»<sup>(۴)</sup> رئیس دانشکده ارتباطات آنبرگ دانشگاه پنسیلوانیا بود، و بعدها بر اساس یک قرارداد بلندمدت هجده ساله مابین دانشکده ارتباطات آنبرگ و انجمن بین‌المللی ارتباطات تمامی مسئولیت‌ها و سیاست‌گذاری‌های این «مجله» به عهده «گربرنر» محول شد<sup>[۳۸]</sup> (البته مدتی بعد به خاطر پاره‌ای از مسایل، مالکیت مجله به طور کامل به انجمن بین‌المللی ارتباطات واگذار شد). گربرنر، بر اساس توافق قبلی با مسؤولان امر، محتوای مجله را بسیار نظام‌مند و علمی ارائه می‌نمود و بیشتر بر روی چاپ مقالات کوتاه که با خط‌مشی‌های سیاسی مؤسسات ارتباط جمعی همخوانی داشت، تأکید می‌کرد. او به هر دو عامل

#### 1- Metaphorical Entertainments    2- Darnell

۳- منظور نویسنده مقاله از «مارموتا موناکس» [*Marmota Monax*] یا [*Wood Chuck*] نوعی «موش خرمای آمریکایی» است که در مناطق صحرایی آمریکای شمالی زندگی می‌کند و یکی از عادات زیستی او در صحرا و محل زندگی «چوب شکستن» است، به همین دلیل در دانش حیوان‌شناسی به «چوب‌شکن صحرایی» معروف است (م).

#### 4- George Gerbner

«اندازه و شمارگان»<sup>(۱)</sup> مجله اهمیت می‌داد و پس از مدتی شمارگان را به دو برابر رسانید تا بتواند به نیاز مشترکان خارج از کشور از طریق طرح جدید مجله و تمرکز محتوایی بر مطالب رسانه‌های جمعی پاسخ گوید.<sup>[۳۹]</sup>

در سال ۱۹۷۴، «انجمن بین‌المللی ارتباطات»، جهت خدمت به برخی از موکلان بزرگ پژوهش‌های علوم رفتاری، دومین مجله تخصصی خود را تحت عنوان «تحقیق در ارتباطات انسانی»<sup>(۲)</sup> راه‌اندازی نمود. نخستین سردبیر این مجله «جرالد آر. میلر» بود که بیشترین توجه خود را صرف «مطالعات تجربی آزمون نظری» کرد که به تخصص او یعنی ارتباطات میان فردی مرتبط می‌شد. مجله تخصصی دیگری، که همواره سازگاری زیادی با جهت‌گیری‌های تجربی داشت، مجله «تحقیق در ارتباطات»<sup>(۳)</sup> بود که نخستین شماره آن در سال ۱۹۷۴ به عنوان کاری مستقل از طرف انتشارات سیج<sup>(۴)</sup> به چاپ رسید. مدیر مسؤل و بنیان‌گذار این مجله «اف. جرال دکلاین»<sup>(۵)</sup> نام داشت که در این سمت به مدت ده سال خدمت کرد. او به عنوان رئیس بخش روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی دانشگاه‌های میشیگان و مینه‌سوتا، مدتی به جمع‌آوری مقالات بنیادی ارتباطات جمعی که بر اساس سنت‌های شرام تألیف می‌شدند، پرداخت. پس از مدتی، مجله او رنگ آموزشی به خود گرفت، زیرا اکثر مقالات آموزشی آن توسط استادان دانشگاه ارائه می‌شد. مجله «تحقیق در ارتباطات انسانی» در مقایسه با مجله «تحقیق در ارتباطات» از جنبه سردبیری بسیار هماهنگ بود؛ چون با رهبری «میلر» که خود از محققان برجسته ارتباطات میان فردی بود، امور اجرایی و محتوایی آن آغاز شده بود. بنابراین مجله‌های جدید بعدی، علی‌رغم برچسب‌های عمومی «ارتباطات» بسیار سریع جهت بازتاب بیشتر ساختارهای این حوزه کار خود را آغاز کردند. این مجله‌های جدید سعی کردند از طریق آموزش‌های دانشگاهی توسط محققان، گرایش‌های روزنامه‌نگاری و گفتار را جانشین‌گرایش‌های

1- Size and Circulation 2- Human Communication Research

3- Communication Research 4- Sage Publications 5- F. Gerald Kline

ارتباطات جمعی و میان‌فردی بنمایند.

تأکید تجربی برخی از این مجله‌ها موجب سرخوردگی آن دسته از محققانی شد که تمایلات فلسفی (و سخن‌پردازانه) داشتند، لذا برای جلوگیری از این آسیب در سال ۱۹۹۱، انجمن بین‌المللی ارتباطات، مجله تخصصی دیگری را تحت عنوان «نظریه ارتباطات»<sup>(۱)</sup> به راه انداخت. نخستین سردبیر این مجله «رابرت تی. کرایگ»<sup>(۲)</sup> بود. هدف انجمن از انتشار این مجله طرح بیشتر آراء و عقاید ارتباطی در چارچوب مقالات علمی و دیدگاه‌های فرانظریه‌ای بود. این نوع مجلات، در مراکز پخش به تدریج جای خود را در کنار «فصلنامه‌های روزنامه‌نگاری و علم گفتار» که توسط «انجمن آموزش روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی» و «انجمن بین‌المللی ارتباطات» به چاپ می‌رسید او در کنار مجموعه گاهنامه‌های جدید<sup>(۳)</sup> باز کرد.

ظهور این زمینه از طرح فرانهادی، بیان‌کننده این واقعیت است که با تأسیس «انجمن ملی مطالعه ارتباطات» در ابتدای دهه ۱۹۵۰، یا تجدید سازمان کردن «انجمن بین‌المللی ارتباطات» در اواخر دهه ۱۹۶۰، و یا دیگر تحولات در طول یک ربع قرن [از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۴] استحاله عظیمی به وقوع پیوسته است. البته این نوع تحولات، با آنچه که در دوران معاصر در دانشگاه‌های ایالات میسیگان و ویسکانسین پدید آمده، کاملاً متفاوت است. زیرا بسیاری از پژوهش‌گران معاصر، در حال حاضر به نوشتن مقالات برای کنگره‌های آموزشی و دیگر مجله‌های تخصصی «انجمن بین‌المللی ارتباطات» مشغول هستند. به هر حال، ما در سراسر این فصل به نقش حساس «شرام» به عنوان بنیان‌گذار علم ارتباطات تأکید کردیم، و خوب می‌دانیم که بدون وجود او عرصه مطالعات ارتباطی، هرگز هستی نمی‌یافت و اگر هم بدون او چنین حوزه‌ای شکل می‌گرفت، شاید مشمول زمان کمتر یا فرصتی کوتاهتر می‌شد.

## «سرنوشت مراکز و مؤسسات پژوهشی»

«ویلبر شرام» یکی از نخستین طرفداران اصیل الگوسازی مؤسسات پژوهشی برای نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی پیشرفته در دانشگاه‌های آمریکا بود. او در آغاز راه، به این نتیجه رسیده بود که مراکز قدیمی از قبل وجود داشته‌اند و همچنان از طرف بخش‌های سنتی حمایت خواهند شد. شرام به این سطح از اطمینان رسیده بود که حوزه مطالعات ارتباطی می‌تواند انگیزه‌های آموزشی را به تنهایی بر روی قدرت پژوهشی سوار کند؛ در نتیجه به هر مکانی که می‌رفت با همین اعتقاد مراکزی را به نیت حمایت از پژوهش‌های ارتباطی [جدا از بخش‌های سنتی] تأسیس می‌نمود. برای مثال برخی از آنها عبارت بودند از: مرکز تحقیقات دانشکده نیمه حرفه‌ای آیووا که خود مدیر آن بود؛ مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی ایلینویز که بخشی از دانشکده ارتباطات بود و او مدتی مدیر داخلی آن بود، مؤسسه درون‌بخشی پژوهش‌های ارتباطی استنفورد و در نهایت مؤسسه ارتباطی شرق - غرب که در مرکز شرق - غرب واقع در دانشگاه هاوایی مستقر بود. دلیل اصلی تکرار نام این مراکز یادآوری این حقیقت است: که هیچ کدام از این مؤسسات در دوران مسئولیت شرام به عنوان یک بخش مستقل یا غیر مستقل نتوانست دوام چندانی بیاورد. به عنوان نمونه در آیووا، مرکز تحقیقات با تمرکز بر واقعیات دانشکده نیمه حرفه‌ای [و نه رویکرد حاکم بر تحقیق] شکل گرفت و در ایلینویز، مؤسسه آموزشی دوره دکترا، مسئولیت‌ها و فرصت‌های ویژه را به عنوان نیاز اصلی تأسیس این بخش مطرح کرد و این در حالی بود که مؤسسه پژوهشی استنفورد به عنوان یکی از مؤلفه‌های ارتباطات، به اقدام این مهم مبادرت ورزید [البته اقدام برای تأسیس این مؤسسه به موازات ایجاد بخش‌های روزنامه‌نگاری و تولید فیلم مستند<sup>(۱)</sup> صورت پذیرفت]. در مرکز شرق - غرب، شرام از طریق تجدید سازمان‌بندی عناوین به صورت تکاملی،

بخش‌هایی را بنیان‌گذار که به ترتیب عبارت بودند از: ارتباطات، ارتباطات و فرهنگ، فرهنگ و ارتباطات؛ که در این خصوص مؤسسه فرهنگی آنجا مصائب و مشکلات زیادی را تحمل کرد.

در آغاز این مسیر، تلاش اصلی برای نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی پیشرفته بسیار جدی شد و سعی اصلی بر آن بود که کارکردهای پژوهشی آن منجر به تفکیک «مؤسسه»<sup>(۱)</sup> از «مرکز»<sup>(۲)</sup> شود. در این دوران، شراب به دنبال آن چیزی بود که اصطلاحاً به آن الگوی موفق دانشگاه‌های آلمان می‌گفتند (که بعدها این ایده در قالب دانشگاه پژوهشی به آمریکا منتقل شد) یعنی شبیه به اداره پژوهش اجتماعی - کاربردی لازارسفلد در کلمبیا. در این رابطه دیگر محققان عرصه مطالعات ارتباطی دنباله‌رو شراب شدند. اما در حال حاضر کاربرد اجرایی این نوع مؤلفه‌های پژوهشی عملی نیست، زیرا بیش از یک یا دو نفر متخصص، کس دیگری برای این عرصه دلسوزی نمی‌کند. به دیگر روی، همانگونه که پژوهش‌های کاربردی در آموزش عالی آمریکا متحول شده، برنامه‌های مقطع «دکترای تخصصی» (Ph.D.) ارتباطات نیز گسترش یافته است که برخی از آنها شامل: مطالعات فرهنگی، تاریخی، حقوقی، انتقادی و علوم اجتماعی - رفتاری می‌شود. مؤسسات این حوزه‌های علمی، عمدتاً به عنوان باز نمود اندیشه‌هایی که از زمان گذشته تا به حال شکل گرفته، رو به تکامل است.

نخستین مراکز مطالعات ارتباطی پیشرفته در مجموعه دانشگاه‌های «آیوی لیگ» بنیان‌گذاری شد. مثل: بخش لازارسفلد در دانشگاه کلمبیا و بخش هاولند در دانشگاه ییل که در حال حاضر وجود خارجی ندارند البته می‌توان در وضعیت فعلی، گرایش «روزنامه‌نگاری حرفه‌ای» را در دانشگاه کلمبیا و دیگر دانشکده‌های «آیوی لیگ» راه‌اندازی کرد، زیرا اکثر این دانشکده‌ها، این گرایش، که شراب آن را در گروه مطالعات ارتباطی پیشرفته نیز

قرار می‌داد تا کنون در خود جای نداده‌اند. اولین برنامه‌های پژوهشی در مراکز کلمبیا و ییل بر اساس بینش شرام استقرار یافت، و در این خصوص حاشیه‌روی برخی از مؤسسات امری بدیهی بود. بعدها، روش شرام و همکارانش در دانشگاه‌های جدیدتر به عنوان یک میراث برجای ماند و بیشتر محققان سعی کردند تا حوزه مطالعات ارتباطی را دقیق درک کنند و از این طریق «شهرت دانشگاهی»<sup>(۱)</sup> خود را توسعه دهند.

اصولاً «بخش»<sup>(۲)</sup> و «دانشکده»<sup>(۳)</sup> در حل تمامی آشفتگی‌هایی که امروزه برای ما پدید می‌آید راهگشا هستند، اما در گذشته به جای این دو مکان «مؤسسه» و «مرکز» قرار داشت و بنا بر وظایفی که شرام برای این دو مکان در نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی پیشرفته برمی‌شمرد، اکثراً با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شدند. در هر دانشگاه یک «بخش»، واحد اصلی برای بنیان‌گذاری یک رشته علمی محسوب می‌شود و عمدتاً بخش‌ها، اساتیدی را برای آموزش و هدایت به کار می‌گیرند که به اندازه کافی با تجربه بوده و اگر وظایف خود را به نحو احسن به انجام رسانند، مورد تشویق و ارتقاء واقع می‌شوند. در دانشگاه‌های معتبر، داوران بخش نظارت و ارزیابی کیفی، به قوانین آموزش عالی مراجعه می‌کنند تا تعیین نمایند: چه کسی باید به کار گرفته شود؟ چه کسی ارتقا یابد؟ چه دوره‌هایی جهت آموزش راه‌اندازی شود؟ چه کسانی آموزش ببینند؟ چه عنوانی برای یک رشته علمی انتخاب شود؟ و بالاخره برای دستیابی به این موارد چه مراحل را باید گذرانند؟ بزرگترین مانع دست و پاگیر در برابر این امور نیز «بخش‌ها» هستند، اما این یک واقعیت است که فقط «بخش‌ها» ماندنی هستند. در آموزش عالی آمریکا، مطالعات ارتباطی پیشرفته نخست در «بخش‌ها» راه‌اندازی شد و سپس در دانشگاه‌های بزرگ و بعد از آن بخش‌های جدید شکل اولیه خود را بازیافت. بر اساس اسناد تاریخی، علم ارتباطات، زمانی در دانشگاه‌های

آمریکا به عنوان یک حوزه مطالعاتی مطرح شد که هیچ کدام از این دانشگاه‌ها، معتبر و شناخته شده نبودند و از سوی دیگر نیازی هم برای بنیان‌گذاری چنین رشته‌ای در میان آنها احساس نمی‌شد که به باور ما، این نکته بسی جای تأمل دارد.

به هر روی، موقعیت کنونی مطالعات ارتباطی را نمی‌توان در این نوشتار محدود، به توصیف گذارد، زیرا هنوز عده‌ای از اندیشمندان با ملاحظات بسیار، این حوزه علمی را شاخه‌ای از علوم اجتماعی قلمداد می‌کنند و دیگر حوزه‌های علمی تثبیت شده را به این حوزه مرتبط نمی‌دانند. برای مثال: برخی از تحلیل‌های آنها در مقاله‌های مجلات تخصصی نیز مبتنی بر این نکته است که محققان ارتباطی مکرراً یافته‌های خود را از حوزه‌های: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد اخذ می‌کنند؛ که البته در این خصوص مقابله‌ای صورت نگرفته است (ریوز و بورگمن<sup>(۱)</sup>، ۱۹۸۳، رایس<sup>(۲)</sup>، بورگمن و ریوز، ۱۹۸۸ و همچنین دیگران، ۱۹۸۸). هیچ گروه پژوهشی نیز تا کنون پیشرفت مطالعات ارتباطی را به اندازه نظام سنتی «بنیاد ملی علوم»<sup>(۳)</sup> [در آمریکا] در نظر نیاورده است تا از این طریق، بخشی از بی‌ثباتی این حوزه را آشکار سازد. نمودارهای سازمانی دانشگاه معمولاً «بخش ارتباطات» را به عنوان یک دانشکده مستقل نشان می‌دهند به همان صورتی که بخش تعلیم و تربیت یا «پرستاری»<sup>(۴)</sup> را این گونه قرار می‌دهند، طوری که قسمت درمان، کاملاً مشخص بوده و مراجعین نسبت به آن حس مطبوعی دارند.

بنابراین، ما نمی‌توانیم بیان کنیم که نهادینه‌سازی این حوزه، چه اندازه مورد توجه قرار گرفته است. اما می‌توانیم، اذعان کنیم که نخستین گام‌های توسعه این علم، توسط «ویلبر شرام» و چهار پیشتاز دیگر که شرح کامل زندگی آنها در بخش اول این کتاب آمد، برداشته شد و همچنان توسط

1- Reeves & Borgman 2- Rice 3- National Science Foundation (NSF)

4- Nursing

بسیاری از اشخاص دیگر که در ساختارهای آموزشی دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند یا در تلاش‌های سازمانی و پژوهش‌های بنیادی حضور وافر دارند، دنبال می‌شود. باید گفت در دوران معاصر، فراگردهای ارتباطات عمومی نسبت به نیم قرن گذشته، بهتر شناخته شده است و همواره «مطالعات ارتباطی» با توجه به تمامی محدودیت‌هایی که دارد هنوز یکی از جدیدترین حوزه‌های آموزشی است، زیرا تنها حوزه‌ای بود که توانست در قرن بیستم در ساختار درونی آموزش عالی آمریکا استقرار یابد. با درک عمیق زندگی پیشتازان مطالعات ارتباطی احتمالاً نوعی احساس پشیمانی به ما دست می‌دهد، چون نتوانسته‌ایم مکان و منابع لازم برای بسط بیشتر عقاید این بزرگان - که شکل‌گیری این حوزه مرهون تلاش آنهاست - را فراهم نماییم.

«آینده»<sup>(۱)</sup>

بنابراین، آینده «مطالعات ارتباطی» چگونه خواهد بود؟ در این خصوص «ویلیبر شرام» قبل از مرگ، تمام نظریات و پیش‌بینی‌های خود را برای چاپ در این کتاب بر روی دیسکت رایانه شخصی‌اش ذخیره کرده بود و قصد داشت آن را به صورت یک نتیجه‌گیری نهایی ارائه نماید. به اعتقاد او، در آینده‌ای نزدیک حوزه‌های آموزشی میان رشته‌ای، حول و حوش نام «ارتباطات» متحد خواهند شد و این دقیقاً شبیه آن چیزی است که در این فصل توصیف شد. به باور او، در دوره‌ای طولانی یعنی حدود «سی تا پنجاه سال آینده» شاهد «یکپارچگی عقلانی»<sup>(۲)</sup> در عرصه مطالعات ارتباطی خواهیم بود و علمی مانند: انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و دیگر نظام‌های آموزشی موفق خواهند شد «علم رفتار انسانی» را متحول سازند. انتظار دیگر شرام آن بود، که توسط مطالعات ارتباطی این «یکپارچگی عقلانی» به سمت علوم رفتاری هدایت شود. حال این

«سناریو»<sup>(۱)</sup> یعنی اتحاد تمامی علوم رفتاری در اطراف هسته مرکزی ارتباطات، موضوعی است که درک عمیق آن برای خوانندگان این کتاب باقی خواهد ماند، تا در میان دیگران به قضاوت صحیح پردازند.

## یادداشت‌ها:

۱- ضرورت طرح این برداشت به «کنگره بزرگداشت شرام» که سومین لوح تقدیر را از «پاول جی. دویشن» به مناسبت خدمات چشمگیرش به عرصه تحقیقات ارتباط جمعی دریافت کرد باز می‌گردد، این کنگره در آگوست ۱۹۷۳ و در انجمن آموزش روزنامه‌نگاری «فورت کولینز کلورادو» [Fort Collins Colorado] برگزار شد.

۲- به نقل از کارتیر (۱۹۸۸، ص ۱۷۴).

۳- در آموزش عالی روزنامه‌نگاری آمریکا، هر ساله یک «پیمایش دقیق» برای اطلاع از تعداد پذیرفته‌شدگان صورت می‌پذیرد، زیرا ثبت نام هر ساله ده برابر افزایش می‌یابد، مثلاً در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۷ این تعداد از ۱۴۶/۰۰۰ به ۱۴۸/۰۰۰ نفر رسید (مقایسه شود با پیکر، ۱۹۹۱ و پیترسون، ۱۹۷۳). در سال ۱۹۹۰، تعداد ۵۰/۰۰۰ درجه لیسانس در اکثر حوزه‌های ارتباطی اعطا شد (از این تعداد حدود ۵٪ سالانه توسط دانشگاه‌های آمریکا اعطا می‌شود). بر اساس اطلاعات به دست آمده از بخش آموزشی ایالات متحده، این تعداد در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ به دو برابر افزایش یافت.

۴- در این خصوص «چافی» و «کلارک» را ببینید (۱۹۷۵). «دفلور» (۱۹۹۲) نیز تخمین زد که سالانه پانصد دانشجوی جدید دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) مورد نیاز است تا موقعیت‌های آموزشی را تکمیل نمایند و این در مقایسه با دویست و پنجاه دانشجویی که اکنون در این زمینه آموزش می‌بینند، مبالغه‌آمیز است، زیرا موقعیت‌های آموزشی ارتباطات برخی از اوقات توسط دانشجویان دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) دیگر حوزه‌های علمی تصرف می‌شود.

۵- شرام اغلب اوقات اصطلاح «علوم رفتاری» را به کار می‌برد، این اصطلاح در طی دهه ۱۹۵۰ از محبوبیت خاصی برخوردار بود؛ در این فصل برای سهولت بیشتر از اصطلاح «علوم اجتماعی» استفاده کرده‌ایم، چون می‌دانستیم این اصطلاح مقوله‌ای رایج و عمومی در حوزه آموزش است. «ریچارد کارتر» یکی از همکاران قدیمی شرام در استنفورد می‌گفت: «ارتباطات جمعی یکی از علوم ژرف اجتماعی است، که بر اساس علوم رفتاری شکل گرفته است» (۱۹۹۵، صص ۵-۶). او در این رابطه به «دیدگاه علوم رفتاری» بسیار معتقد بود.

۶- علی‌رغم تمامی اتحادهای رسمی به صورت یک بخش واحد، چندین برنامه ارتباطی استنفورد همچنان باقی ماند. سی سال پس از پیدایش این بخش، برنامه‌های دوره فوق لیسانس به

شکلی واحد در رشته‌های روزنامه‌نگاری و تولید فیلم مستند نیز ادامه پیدا کرد، طوری که با هیچ کدام از برنامه‌های آموزشی تداخل نداشت و همچنین با هیچ کدام از برنامه‌های دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) از جنبه زمانی در «مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی» مغایرت نداشت.

۷- تعدادی از این دانشگاه‌ها و برخی از بخش‌های ویژه آن هنوز به حوزه مطالعات ارتباطی توجه بسیار دارند که بیشتر آنها در دانشکده‌های گوناگون زیر نظر مدیران متفاوتی اداره می‌شوند. ۸- در این خصوص، اکثر تحلیل‌های تجربی نشانگر این است که تحقیقات ارتباطی به سه گروه تقسیم می‌شوند: ارتباطات جمعی در مقابل ارتباطات میان‌فردی، روش‌های انسان‌گرایانه در مقابل روش‌های علمی و تحقیقات نظری در مقابل تحقیقات کاربردی (بارنت و دانوسکی، ۱۹۹۲ و همچنین نگ به: ریوز و بورگمن، ۱۹۸۳؛ رایس، بورگمن و ریوز، ۱۹۸۸ و دیگران، ۱۹۸۸). ۹- درجه فوق‌لیسانس در طی دهه ۱۹۵۰ در دانشکده‌های روزنامه‌نگاری جزو آخرین مراحل آموزشی محسوب می‌شد، در حالی که برخی از دانشجویان هنوز در حال اخذ درجه لیسانس بودند و عده زیادی از آنها دانشجوی دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) و جزو فارغ‌التحصیلان دانشکده حقوق بودند.

۱۰- اصولاً یک دانشگاه پژوهشی، تأکید عمده‌ای بر آموزش بعد از لیسانس و پژوهش دانشکده‌ای دارد. این الگو در دانشگاه‌های ایالات متحده سالهاست که وجود دارد و از نظام دانشگاهی آلمان که در سال ۱۸۸۰ م از دانشگاه «جان هاپکینز» [John Hopkins] آن را برگرفت، اخذ شده است. امروزه حدود شصت دانشگاه پژوهشی در ایالات متحده وجود دارد. ۱۱- برای مثال: تنها بخش روزنامه‌نگاری که به اعطای درجه لیسانس مبادرت می‌ورزید، در سال ۱۹۵۰، در دانشگاه کالیفرنیا واقع در لوس‌آنجلس تأسیس شد و تا حدود بیست سال تمام فعالیت آن ادامه یافت؛ که در دوران ریاست جمهوری «رونالد ریگان» این بخش به طور کامل برچیده شد.

۱۲- پس از جنگ جهانی دوم، یک رشد گسترده در نحوه ثبت نام «آموزش عالی ایالات متحده» رخ داد، که دو علت بنیادی آن را تحت‌الشعاع قرار داده بود: نخست، اعتراض «نظامیان بازنشسته» و سپس اخذ حقوق شهروندان «جی‌آی‌بیل» [GI Bill] که هر دو باعث تأثیر افزایش استانداردهای آموزشی در پیشرفت حرفه‌ای اشخاص شده بودند.

۱۳- یکی از موارد برجسته در خصوص مجموعه دانشگاه‌های «آیوی لیگ» بحث دانشکده ارتباطات آنبرگ، دانشگاه پنسیلوانیا بود که به وسیله «پاداش‌های بزرگ» از طرف ناحیه «والتر آنبرگ» که تحت حمایت «انتشارات فیلادلفیا» قرار داشت، بودجه مورد نیاز آن تأمین شد. این مرکز در دهه ۱۹۶۰ تأسیس شد و در سال‌های بعد (همان‌طور که در این فصل تشریح شده است) به یک جایگاه ویژه در آموزش عالی دست پیدا کرد.

۱۴- اصطلاح «چند دانشکده‌ای» [multiversity] توسط «کلارک کیر» وضع شد و مورد توجه اکثر مسئولین امر واقع شد، او در ابتدای دهه ۱۹۶۰ رئیس تمام وقت دانشگاه کالیفرنیا بود.

۱۵- در یکی از پیمایش‌های «دیکسون» (۱۹۹۵) مشخص شد واحدی که در آن «آموزش روزنامه‌نگاری» ارائه می‌شود، اغلب اوقات «بخش ارتباطات» یا «بخش ارتباطات جمعی»

نامیده می‌شود و کاربرد چنین عنوانی نیز با وسعت دانشکده، محل ثبت نام، آموزش دکترا و دیگر شاخص‌های وضعیت آموزشی «رابطه منفی» دارد.

۱۶- اصطلاح «بیگ تن» [Big Ten] به همایش اصلی «فوتبال» ما بین دانشگاه‌های ایالات متحده باز می‌گردد که اساساً «همایش غربی» نامیده می‌شد. این همایش ده عضو اصلی داشت که در دهه ۱۹۳۰ هنگامی که دانشگاه شیکاگو برنامه فوتبال خود را کنار گذاشت، فعالیت اصلی خود را آغاز کرد و پس از آنکه «دانشگاه میشیگان» به این برنامه‌ها اضافه شد به یک سری اقدامات اساسی دست زد و در دهه ۱۹۵۰ برنامه‌های همایش را به کلی دگرگون ساخت و نواقص آن را تکمیل نمود. بعدها با اضافه شدن بیشتر دانشگاه‌های ایالتی پنسیلوانیا به این برنامه‌ها، تغییرات بنیادی دیگری حاصل شد و در ابتدای دهه ۱۹۹۰ «بیگ تن» یازده عضو دانشکده‌ای را در برنامه خود جای داد. علاوه بر انجمن ورزشکاران، این دانشکده‌ها به صورت ترتیبات درون‌نهادی با یکدیگر مرتبط می‌شدند و خود را جهت نزدیک شدن به استانداردهای آموزشی با دیگر مراکز پیشرفته مقایسه می‌کردند.

۱۷- «بخش علم گفتار» در سال ۱۹۶۸ منحل شد و منابع اصلی آن به «بخش ارتباطات» منتقل شد.

۱۸- این قسمت در اصل بخش «هنرهای ارتباطات عمومی» نامیده می‌شد و با عنوان اختصاری «جی. سی. آ» (GCA) در مجتمع دانشگاهی شناخته می‌شد (ای. بتینگ هاوس، در ارتباطات شخصی، هشتم فوریه ۱۹۹۵).

۱۹- یکی از گرایش‌های کاربردی «ارتباطات» در «دانشگاه استفن» در حدود سال‌های ۱۹۳۹ راه اندازی شد (ویور، ۱۹۷۷).

۲۰- در سال ۱۹۷۳، بخش‌های تبلیغات تجاری، روزنامه‌نگاری و ارتباطات دوربرد در خصوص رسانه‌های جمعی یک دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) دوساله را راه‌اندازی کردند. بعدها آثار به جای مانده از این دوره، به عنوان یکی از منابع اصلی پژوهش‌گران عرصه‌های سیاست، اقتصاد و تاریخ ارتباطات جمعی درآمد.

۲۱- در آن زمان «استور» سردبیر «روزنامه خانواده» در شهر «ساک» [Sac] ایالت آیووا بود و به مدت دو سال پس از فارغ‌التحصیل شدن در دوره لیسانس و حتی پس از اقدامات «ویلیام آگبرن» و «ال. ال. ترستون» [William Ogburn & L.L. Thurstone] روابط صمیمانه خود را با اعضای هیأت علمی دانشگاه ویسکانسین برقرار ساخت. بعدها جهت تحصیل به دانشگاه شیکاگو رفت و به مدت یک سال دوره فوق دکترای خود را، تحت نظر «رونالد فیشر» و «کارل پیرسون» [Ronald Fisher & Karl Pearson] که از جمله «پیشگامان روش‌شناسی علم آمار» بودند، گذراند.

۲۲- نلسون برای فعالیت بیشتر جانشین اسمیت شد. اسمیت همان کسی بود که در سال ۱۹۵۵ دانشکده برجسته ویسکانسین را به قصد دانشگاه واشنگتن ترک گفت.

۲۳- نقش تانن بوم در خصوص راه‌اندازی برنامه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) توسط «هارولد ال. نلسون» در مصاحبه‌ای با «استیون اچ. چافی» در تاریخ دهم آگوست ۱۹۹۴ به تفصیل مورد

تأکید قرار گرفته است. او در آغاز به عنوان یکی از محققان پیشتاز حوزه‌های «حقوق و تاریخ» در دانشکده نیمه حرفه‌ای ویسکانسین نیز فعالیت می‌کرد و یکی از مشاوران ذینفع در بخش تانن بوم محسوب می‌شد.

۲۴. دقیق‌تر آن است که این نوع انتصابات را متعلق به «نفز یگر» بدانیم. در آن زمان مدیران با سابقه بخش‌ها یک سری تمهیدات وسیع را بنیان گذاردند که برخی از آنها: انتخاب اعضای هیأت علمی و مشاوره با همکاران قابل اعتماد بود. «نفز یگر» به این دلیل موقعیت کار در دانشکده را پذیرفت که انتصاب دیدار با مقامات سیاسی را از دست ندهد.

۲۵. در یک تحلیل محتوای مقایسه‌ای، از آثار سه چاپ رسیده در مجله‌های پژوهشی-تخصصی روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی [در یک دوره معین ۷۱-۱۹۶۲] نتایج ذیل برگرفته شد: ویسکانسین در امور دانشگاهی و مسایل اجرایی مقام اول را به خود اختصاص داد و در مقام دوم استنفورد با در نظر قرار دادن بیش از پنجاه درصد فعالیت به این مهم دست یافت. پس از آنها، فارغ‌التحصیلان دانشگاه ویسکانسین [افرادى که بالاترین مدرک را اخذ کرده بودند] در مقام اول قرار می‌گرفتند و سپس دانشگاه مینه‌سوتا با کسب سی درصد امور اجرایی، در مقام دوم قرار می‌گرفت (کول و باورز، ۱۹۷۳).

۲۶. «کلیونجر» یکی از اندیشمندان برجسته علوم رفتاری بود که در دانشکده سی و شش عضوی علم گفتار، و در بخش «آسیب‌شناسان علم گفتار» فعالیت می‌کرد. در همین زمان، حدود یک سوم اساتید روزنامه‌نگاری «بخش نفز یگر»، امور فارغ‌التحصیلان را سامان می‌دادند که نخست شاخه علوم اجتماعی و سپس حوزه علوم رفتاری را در بر می‌گرفت.

۲۷. «کلیونجر» در این خصوص همکاری‌های متعددی با «تانن بوم» داشته است.

۲۸. «هابرمن» [در مصاحبه یازدهم آگوست ۱۹۹۴] گفت: همواره تلاش می‌نمود تا علاقه «ساموئل بکر» [Samuel Becker] را در آویوا جلب نماید؛ زیرا می‌دانست که او به طور خاصی تمایل به «مطالعه علم بیان» داشت و به روش‌های تحقیق در اثرات تلویزیون هنگام رفتن به ویسکانسین توجه ویژه‌ای نشان داد. اما با از دست دادن او، «بخش هابرمن» یکی از دانشجویان دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) یعنی «للوید بیتزر» [Lloyd Bitzer] را جانشین او ساخت. «بکر» در سال ۱۹۶۱ علاقمندی خود را در فراگیری «علم بیان» و ترجیح آن نسبت به «علوم رفتاری» اعلام نمود.

۲۹. این برنامه‌های سازمان یافته، اساساً در دانشگاه ایالتی فلوریدا در شهر «تالاهاسی» [Tallahassee] به راه افتاد، یعنی جایی که کلیونجر پس از ترک ویسکانسین به آنجا آمد و برنامه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) «ارتباطات» را راه‌اندازی کرد.

۳۰. پس از یک فاصله دو ساله در تکمیل طرحی پژوهشی، «هابرمن» به عنوان رئیس بخش گفتار [از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹] خدمت خود را آغاز و به انجام رسانید (اف. هابرمن، ارتباطات شخصی، یازدهم آگوست، ۱۹۹۴).

۳۱. در این موقعیت «بخش گفتار» زیرشاخه «هترهای ارتباطی» واقع شد و این در حالی بود که «گروه روزنامه‌نگاری» به «بخش روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی» تبدیل شد. این قسمت‌ها

در سالن ارتباطات «ویلاس» [Vilas] راه‌اندازی گردید. خانواده «ویلاس تراست» [Vilas Trust] مبالغ میلیون‌ها دلار، برای سازندگی این بخش‌ها فراهم نمودند، در حالی که در همین زمان، دولت در قوانین اجرایی و قانونگذاری «افزایش هزینه‌های اصلی» تردیدهای بسیاری را رواج داد.

۳۳- در سال ۱۹۹۵، «بخش مطالعات ارتباطی» در دانشگاه میشیگان تأسیس گردید که شامل مطالعات روزنامه‌نگاری و سینما نمی‌شد، بل یکی از برنامه‌های اصلی بود که در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ برای بنیان‌گذاری «بخش ارتباطات» به اجرا گذارده شد.

۳۳- این قسمت با مشکلات بسیار و بر اساس «اطلاعات» از قبل تعیین شده «ویوور» راه‌اندازی شد (۱۹۷۷).

۳۴- در خصوص ریشه‌های مطالعات ارتباطی «علم گفتار» در نیمه اول همین قرن، «کوهن» (۱۹۹۴) را ببینید. کوهن ارتباطات را در جهت مخالف نظرات شرام، تعریف می‌کرد و معتقد بود که در این رابطه تداخل بسیار کمی در سازگاری فن‌آوری وجود دارد (کرایگ، ۱۹۹۵).

۳۵- این دوره مقدماتی در دانشگاه ایالتی میشیگان زیر نظر «برلو» شکل گرفته بود و در واقع نوعی ضرورت اصول و مبانی ارتباطات را به تبیین می‌گذارد که گذراندن آن برای تمامی دست‌اندرکاران امور آموزشی دانشکده ارتباطات الزامی بود.

۳۶- البته، از این پس انجمن بین‌المللی ارتباطات (ICA) به لحاظ «ضرورت طرح مسایل سیاسی» تصمیم گرفت که هر پنج سال یک‌بار، کنگره بزرگی را برگزار نماید و عضویت در چنین جمعی، اساساً در آمریکای شمالی احراز گردد.

۳۷- «مک لین» همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، یکی از استادان پیشتاز مطالعات کمی ارتباطات در هر دو ایالت میشیگان و ویسکانسین بود و این همکاری او، دقیقاً قبل از رفتن به جمع اعضای هیأت علمی دانشگاه آیووا صورت جدی پیدا کرد.

۳۸- در طول دوران مسئولیت دهساله «گرینر»، امور و مجموعه کارهای سردبیری «مجله ارتباطات» توسط معاون برجسته او «مارشا زیفرت» [Marsha Seifert] انجام شد.

۳۹- در سال ۱۹۹۳، «گرینر» با عنوان سردبیر، بازنشسته شد و پس از او با تأکید فراوان از طرف مسئولان رسانه‌های جمعی، «مارک لوی» [Mark Levy] به عنوان سردبیر جدید انتخاب شد.

## منابع

- American Psychological Association. (1958). Distinguished scientific contribution awards, 1957. *American Psychologist*, 13(4), 155-168
- Bain, J. M. (ca. 1984). *Three decades of planning and progress: A brief history of the Department of Communication at Michigan State University*. Unpublished manuscript.
- Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Barker, R., Dembo, T., & Lewin, K. (1941). Frustration and regression: An experiment with young children. *University of Iowa Studies in Child Welfare*, 18(1), 1-314.
- Barnett, G. A., & Danowski, J. A. (1992). The structure of communication: A network analysis of the International Communication Association. *Human Communication Research*, 19(2), 264-285.
- Barnouw, E. (Ed.). (1989). *International encyclopedia of communications*. New York: Oxford University Press.
- Bavelas, A. (1949). A mathematical model for group structures. *Applied Anthropology*, 7, 16-30.
- Becker, L. B. (1991). Annual enrollment census: Comparisons and projections. *Journalism Educator*, 46(3), 50-60.
- Bell, D. (1973). *The coming of post-industrial society: A venture in social forecasting*. New York: Basic Books.
- Berelson, B. (1948). Communications and public opinion. In W. Schramm (Ed.), *Communications in modern society*. Urbana: University of Illinois Press.
- Berelson, B. (1959). The state of communication research. *Public Opinion Quarterly*, 23, 1-5.
- Berelson, B., Lazarsfeld, P. F., & McPhee, W. N. (1954). *Voting: A study of opinion formation in a presidential campaign*. Chicago: University of Chicago Press.
- Berlo, D. K. (1960). *The process of communication*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Bleyer, W. G. (1931). What schools of journalism are trying to do. *Journalism Quarterly*, 8, 35-44.
- Blumer, H. (1933). *Movies and conduct*. New York: Macmillan.

- Blumer, H., & Hauser, P. (1933). *Movies, delinquency and crime*. New York: Macmillan.
- Blumler, J. G. (1983). Communication and democracy: The crisis beyond and the ferment within. *Journal of Communication*, 33(3), 166-173.
- Brown, J. F. (1929). The methods of Kurt Lewin in the psychology of action and affect. *Psychological Review*, 36, 200-221.
- Bryce, J. (1921). *Modern democracies*. New York: Macmillan.
- Bryce, J. (1987). *The American commonwealth* (3rd ed.). New York: Macmillan. (Original work published 1900)
- Bryson, L. (Ed.). (1948). *The communication of ideas: A series of addresses*. New York: Harper.
- Cantril, H., Gaudet, H., & Herzog, H. (1940). *The invasion from Mars: A study in the psychology of panic with the complete script of the famous Orson Welles broadcast*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Carey, J. W. (1977). Mass communication research and cultural studies. In J. Curran, M. Gurevitch, & J. Woollacott (Eds.), *Mass communication and society*. London: Edward Arnold.
- Carroll, J. B. (Ed.). (1956). *Language, thought, and reality: Selected writings of Benjamin Lee Whorf*. Cambridge, MA: Technology Press of the Massachusetts Institute of Technology.
- Carter, R. F. (1995). On the essential contributions of mass communication programs. *Journalism Educator*, 49(4), 4-10.
- Cartier, J. M. (1988). *Wilbur Schramm and the beginning of American communication theory: A history of ideas*. Unpublished doctoral dissertation, University of Iowa, Iowa City.
- Chaffee, S., & Clarke, P. (1975). Training and employment of PhDs in mass communication. *Journalism Monographs*, 42.
- Chaffee, S. H. (1988). Research as an academic necessity. In N. W. Sharp (Ed.), *Communication research: The challenge of the Information Age*. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- Chaffee, S. H., Chu, G. C., Lyle, J., & Danielson, W. (1974). Contributions of Wilbur Schramm to mass communication research. *Journalism Monographs*, 36.
- Charters, W. W. (1933). *Motion pictures and youth*. New York: Macmillan.
- Cohen, H. (1994). *The history of speech communication: The emergence of a discipline, 1914-1945*. Annandale, VA: Speech Communication Association.
- Cole, R. R., & Bowers, T. A. (1973). Research article productivity of U.S. journalism faculties. *Journalism Quarterly*, 50, 246-254.
- Coleman, J. S. (1980). Paul Lazarsfeld: The substance and style of his work. In R. K. Merton & M. W. Riley (Eds.), *Sociological traditions from generation to generation: Glimpses of the American experience*. Norwood, NJ: Ablex.
- Commission on Freedom of the Press. (1947a). *A free responsible press: A general report on mass communication: Newspapers, radio, motion pictures, magazines and*

- books. Chicago: University of Chicago Press.
- Comniission on Freedom of the Press. (1947b). *Government and mass communication*. Chicago: University of Chicago Press.
- Cooley, C. H. (1983). *Social organization: A study of the large mind*. New Brunswick, NJ: Transaction Books. (Original work published 1909)
- Craig, R. T. (1995). [Book review of Cohen (1994) and of Rogers (1994)]. *Communication Theory*, 5, 178-184.
- Crane, D. (1972). *Invisible colleges: Diffusion of knowledge in scientific communities*. Chicago: University of Chicago Press.
- Dale, E. (1935a). *The content of motion pictures*. New York: Macmillan.
- Dale, E. (1935b). *How to appreciate motion pictures*. New York: Macmillan.
- Dale, E. (1937). Need for study of the newsreel. *Public Opinion Quarterly*, 1(3), 122-125.
- Danielson, W. (1974, October). Wilbur Schranun and the unreachable stars: The technological papers. *Journalism Monographs*, 36.
- Danielson, W. (1989). How to write like Wilbur Schrarmn. *Journalism Quarterly*, 66, 519-521.
- Darion, J. (1966). *Man of La Mancha*. New York: Random House.
- Darnell, D. K. (1967). How much wood would a woodchuck chuck. *Journal of Communication*, 17(1), 63-65.
- DeFleur, M. (1992). *The forthcoming shortage of communications PhDs: Trends that will influence recruiting*. New York: Freedom Forum Media Studies Center.
- Delia, J. G. (1987). Communication research: A history. In C. R. Berger & S. H. Chaffee (Eds.), *Handbook of communication science* (pp. 20-98). Newbury Park, CA: Sage.
- Dembo, T. (1931). *Der Anger als dynwnisches Problem*. *Psychologische Forschung*, 15, 1-144.
- de Sola Pool, I. (1969). Content analysis and the intelligence function. In A. A. Rogow (Ed.), *Politics, personality, and social science in the twentieth century: Essays in honor of Harold D. Lasswell*. Chicago: University of Chicago Press.
- de Sola Pool, I., Lasswell, H. D., Lemer, D., Chapman, M., Conner, B., Lamb, B., Marshall, B., Meyer, E., Schueller, E., & Tinkoff, M. S. (1951). *Symbols of internationalism*. Stanford, CA: Stånford University Press.
- Deutschmann, P. J., & Danielson, W. A. (1960). Diffusion of the major news story. *Journalism Quarterly*, 37, 345-355.
- Dickson, T. (1995, August). *Final report of the AEJMC Task Force on Curriculum*. Paper presented at the annual conference of the Association for Education in Journalism and Mass Communication, Washington, DC.
- Dollard, J., Miller, N. E., Doob, L. W., Mowrer, O. H., & Sears, R. R. (1939). *Frustration and aggression*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Donohue, G. A., Tichenor, P. J., & Olien, C. N. (1972). Gatekeeping: Mass media systems and information control. In F. G. Kline & P. J. Tichenor (Eds.), *Current perspectives in mass communication research* (pp. 41-69). Beverly Hills, CA: Sage.

- Dressel, P. A. (1987). *College to university: The Hannah years at Michigan State, 1935-1969*. East Lansing: Michigan State University Publications.
- Dulles, F. R. (1968). Review of *Propaganda Technique in the World War*. *The Bookman*, 67.
- Dysinger, W. S., & Ruckmick, C. A. (1935). *The emotional responses of children to the motion picture situation*. New York: Macmillan.
- Ember, C. R. (1988). *Guide to cross-cultural research using the HRAF archive*. New Haven, CT: Human Relations Area Files.
- Ennis, T. W. (1978, December 20). Harold D. Lasswell, dead at 76; was top U.S. political scientist: An obituary. *New York Times*, P. B-11.
- Eulau, H. (1968). The behavioral movement in political science: A personal document. *Social Research*, 35, 1-29.
- Festinger, L. (1950). Informal social communication. *Psychological Review*, 57, 271-282.
- Festinger, L. (1957). *A theory of cognitive dissonance*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Festinger, L., Cartright, D., Barber, K., Fleischl, J., Gottsdanker, J., Keyesen, A., & Leavitt, G. (1948). A study of a rumor: Its origin and spread. *Human Relations*, 1, 464-486.
- Festinger, L., Reicken, H. W., Jr., & Schacter, S. (1956). *When prophecy fails*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Festinger, L., Schachter, S., & Back, K. (1950). *Social pressures, in informal groups: A study of a housing project*. New York: Harper.
- French, J. R. P., Jr. (1950). Field experiments: Changing group productivity. In J. G. Miller (Ed.), *Experiments in social process*. New York: McGraw-Hill.
- French, J. R. P., Jr., & Coch, L. (1948). Overcoming resistance to change. *Human Relations*, 1, 512-532.
- French, J. R. P., Jr., & Marrow, A. J. (1945). Changing a stereotype in industry. *Journal of Social Issues*, 1(3), 33-37.
- Greffrath, M. (1979). *Die Zerstörung einer zukunft: Gespräche mit emigrierten Sozialwissenschaftlern*. Germany: Reinbek.
- Hall, S. (1980). Cultural studies and the Centre: Some problematics and problems. In S. Hall, D. Hobson, A. Lowe, & P. Willis (Eds.), *Culture, media, language: Working papers in cultural studies, 1972-1979*. London: Hutchinson.
- Halloran, J. D. (1983). A case for critical eclecticism. *Journal of Communication*, 33(3), 270-278.
- Holaday, P. W., & Stoddard, G. D. (1933). *Motion pictures and standards of morality*. New York: Macmillan.
- Hornik, R. C., Mayo, J. K., & McAnany, E. G. (1976). *Television and educational reform in El Salvador*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Hovland, C. I. (1936). *The generalization of conditioned responses*. Unpublished doctoral dissertation, Yale University, New Haven, CT.
- Hovland, C. I. (1952). A "communication analysis" of concept learning. *Psychological*

- Review*, 59, 461-472.
- Hovland, C. I. (Ed.). (1957). *The order of presentation in persuasion*. New Haven, CT: Institute of Human Relations/Yale University Press.
- Hovland, C. I. (1959). Reconciling conflicting results derived from experimental and survey studies of attitude change. *The American Psychologist*, 14, 8-17.
- Hovland, C. I. (1960). Computer simulation of thinidng. *The American Psychologist*, 15(11), 687-693.
- Hovland, C. I., & Janis, I. L. (Eds.). (1962). *Personality and persuasibility*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Hovland, C. I., & Janis, I. L., & Kelley, H. H. (1953). *Communication and persuasion: Psychological studies of opinion change*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Hovland, C. I., Lumsdaine, A. A., & Sheffield, F. D. (1949). *Experiments on mass communication: Studies in social psychology in World War II* (Vol. III). Princeton University Press.
- Hovland, C. I., & Weiss, W. (1951). The influence of source credibility on communication effectiveness. *Public Opinion Quarterly*, 15, 635-650.
- Hull, C. L., Hovland, C. I., Ross, R. T., Hall, M., Donald, T. P., & Fitch, F. B. (1940). *Mathematico-deductive theory of rote learning: A study in scientific methodology* (Institute of Human Relations). New Haven, CT: Yale University Press.
- Innis, H. A. (1951). *The bias of communication*. Toronto: University of Toronto Press.
- Janis, I. L., & Feshbach, S. (1953). Effects of fear-arousing communications. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 48, 78-92.
- Janowitz, M. (1969). Content analysis and the study of the "symbolic environment." In A. A. Rogow (Ed.), *Politics, personality, and social science in the twentieth century: Essays in honor of Harold D. Lasswell*. Chicago: University of Chicago Press.
- Johnson, W. (1946). *People in quandaries: The semantics of personal adjustment*. New York: Harper & Row.
- Katz, E. (1983). The return of the humanities and sociology. *Journal of Communication*, 33(3), 51-52.
- Katz, E., & Lazarsfeld, P. F. (1955). *Personal influence: The part played by people in the flow of mass communications*. New York: Free Press.
- Kelley, H. H. (1952). Two functions of reference groups. In G. E. Swanson, T. M. Newcomb, & E. L. Hartley (Eds.), *Readings in social psychology* (Rev. ed.). New York: Holt.
- Kelley, H. H., & Volkart, E. H. (1952). The resistance to change of group-anchored attitudes. *American Sociological Review*, 17, 453-465.
- Kelman, H. C., & Hovland, C. I. (1953). "Reinstatement" of the communicator in delayed measurement of opinion change. *Journal of Abnormal and social Psychology*, 48, 327-335.
- Klapper, J. T. (1960). *The effects of mass communication*. New York: Free Press.
- Kuhn, T. S. (1962). *The structure of scientific revolutions*. Chicago: University of Chicago Press.

- Lang, K., & Lang, G. E. (1953). The unique perspective of television and its effect. *American Sociological Review*, 18, 3-12.
- Lang, K., & Lang, G. E. (1983). The "new" rhetoric of mass communication: A longer view. *Journal of Communication*, 33(3), 128-140.
- Lasswell, H. D. (1923a). Chicago's old first ward: A case study in political behavior. *National Municipal Review*, 12, 127-131.
- Lasswell, H. D. (1923b). Political policies and the international investment market. *Journal of Political Economy*, 31, 380-400.
- Lasswell, H. D. (1925). Prussian schoolbooks and international amity. *Journal of Social Forces*, 3, 718-722.
- Lasswell, H. D. (1935). *World politics and personal insecurity*. New York: McGraw-Hill.
- Lasswell, H. D. (1936a). Encyclopedia of the social sciences in review. *International Journal of Ethics*, 46, 388-396.
- Lasswell, H. D. (1936b). *Politics: Who gets what, when, how*. New York: Whideseey House.
- Lasswell, H. D. (1937). Relation of skill politics to class politics and national politics. *Chinese Social and Political Science Review*, 21, 298-313. [This article is abridged and reprinted as Chapter 6 in D. Marvick (Ed.), *Harold D. Lasswell: On political sociology* (pp. 152-164). Chicago: University of Chicago Press.]
- Lasswell, H. D. (1941 a). The garrison state and the specialists on violence. *American Journal of Sociology*, 46, 455-468.
- Lasswell, H. D. (1941b). World attention survey. *Public Opinion Quarterly*, 5, 456-462.
- Lasswell, H. D. (1948). The structure and function of communication in society. In L. Bryson (Ed.), *The communication of ideas: A series of addresses*. New York: Harper.
- Lasswell, H. D. (1949). Why be quantitative? In H. D. Lassell & N. C. Leites (Eds.), *Language of politics: Studies in quantitative semantics* (pp. 40-52). New York: George Stewart.
- Lasswell, H. D. (1951). *The world revolution of our time: A framework for basic policy research*.
- Lasswell, H. D. (1960). *Psychopathology and politics*. New York: Viking. (Original work published 1930)
- Lasswell, H. D. (1971). *Propaganda technique in the World War*. New York: Knopf (Original work published 1927)
- Lasswell, H. D. (1972). Communication research and public policy. *Public Opinion Quarterly*, 36,301-310.
- Lasswell, H. D. (1977a). The garrison state and the specialists on violence. In D. Marvick (Ed.), *Harold D. Lasswell on political sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lasswell, H. D. (1977b). Skill politics and skill revolution. In D. Marvick (Ed.), *Harold D. Lasswell- On political sociology*. Chicago: University of Chicago Press.

- Lasswell, H. D., Casey, R. D., & Smith, B. L. (1935). *Propaganda and promotional activities*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Lasswell, H. D., Casey, R. D., & Smith, B. L. (Eds.). (1946). *Propaganda, communication, and public opinion: A comprehensive reference guide*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Lasswell, H. D., & Jones, D. B. (1939). *World revolutionary propaganda*. New York: Knopf.
- Lasswell, H. D., Lerner, D., & de Sola Pool, I. (1952). *The comparative study of symbols*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Lasswell, H. D., Lerner, D., & Rothwell, C. E. (1952). *The comparative study of elites*. Stanford, CA: Stanford University Prrrs.
- Lasswell, H. D., Lerner, D., & Speier, H. (1980a). *Emergence of public opinion in the West: Propaganda and communication in world history* (Vol. 2). Honolulu: University Press of Hawaii.
- Lasswell, H. D., Lerner, D., & Speier, H. (1980b). *A pluralizing world of information: Propaganda and communication in world history* (Vol. 3). Honolulu: University Press of Hawaii.
- Lasswell, H. D., Lerner, D., & Speier, H. (1980c). *The symbolic instrument in early times: Propaganda and communication in world history* (Vol. 1). Honolulu: University Press of Hawaii.
- Lazarsfeld, P. F. (1925). Über die Perihelbewegung des Merkur aus der Einsteinschen Gravitationstheorie. *Zeitschrift für Physik*, 35, 119-128.
- Lazarsfeld, P. F. (1933). An unemployed village. *Character and Personality*, 1, 147-151.
- Lazarsfeld, P. F. (1969). An episode in the history of social research: A memoir. In D. Fleming & B. Bailyn (Eds.), *The intellectual migration: Europe and America 1930-1960*. Cambridge, MA: Belknap.
- Lazarsfeld, P. F., Berelson, B., & Gaudet, H. (1944). *The people's choice: How the voter makes up his mind in a presidential campaign*. New York: Duell, Sloan, & Pearce.
- Lazarsfeld, P. F., Bühler, C., Biegeleisen, B., Hetzer, H., & Reininger, K. (1931). *Jugend und Beruf- Kritik und Material*. Jena, Austria: Gustav Fisher.
- Lazarsfeld, P. F., Jahoda, M., & Zeisel, H. (1933). *Die Arbeitslosen von Marienthal: Ein soziographischer Versuch über die Wirkungen langdauernder Arbeitslosigkeit*. Leipzig: S. Hirzel.
- Lazarsfeld, P. F., Jahoda, M., & Zeisel, H. (1960). *Die Arbeitslosen von Marienthal: Ein soziographischer Versuch über die Wirkungen langdauernder Arbeitslosigkeit* (2nd ed.). Allensbach und Bonn: Verlag für Demoskopie.
- Lazarsfeld, P. F., Jahoda, M., & Zeisel, H. (1971). *Marienthal: The sociology of an unemployed community*. Chicago: Aldine-Atherton.
- Lazarsfeld, P. F., Klein, L. R., & Tyler, R. W. (1964). Some problems of organized social research. In *The behavioral science: Problems and prospects*. Boulder, CO: University of Colorado, Institute of Behavioral Science.

- Lazarsfeld, P. F., & Stanton, F. N. (Eds.). (1944). *Radio research, 1942-1943*. New York: Duell, Sloan & Pearce.
- Lazarsfeld, P. F., & Stanton, F. N. (Eds.). (1949). *Communication research, 1948-49*. New York: Harper & Brothers.
- Lerner, D. (1958). *The passing of traditional society: Modernizing the Middle East*. New York: Free Press.
- Lerner, D., & Lasswell, H. D. (Eds.). (1951). *The policy sciences: Recent developments in scope and method*. Palo Alto, CA: Stanford University Press.
- Levinson, D. (1988). *Instructor and librarian's guide to the HRAF archives*. New Haven, CT: Human Relations Area Files.
- Levy, M. R., & Gurevitch, M. (Eds.). (1994). *Defining media studies: Reflections on the future of the field*. New York: Oxford University Press.
- Lewin, K. (1929). Die Auswirkung von Umweltkräften. *Proceedings of the 9th International Congress of Psychology*, pp. 286-288.
- Lewin, K. (1931). The conflict between Aristotelian and Galilean modes of thought in contemporary psychology. *Journal of Genetic Psychology*, 5, 141-177.
- Lewin, K. (1940). Formalization and progress in psychology. *University of Iowa Studies in Child Welfare*, 16(3).
- Lewin, K. (1942). *The relative effectiveness of a lecture method and a method of group decision for changing food habits*. Washington, DC: Committee on Food Habits, National Research Council.
- Lewin, K. (1943). Forces behind food habits and methods of change. *Bulletin of the National Research Council*, 58, 35-65.
- Lewin, K. (Ed.). (1951). *Field theory in social science: Selected theoretical papers*. New York: Harper & Row.
- Lewin, K., Barker, R., & Dembo, T. (1937). Experiments on frustration and regression in children. *Psychological Bulletin*, 34, 754-755.
- Lewin, K., & Bavelas, A. (1942). Training in democratic leadership. *Journal of abnormal and Social Psychology*, 37, 115-119.
- Lewin, K., Lippitt, R., & White, R. (1939). Patterns of aggressive behavior in experimentally created "social climates." *Journal of Social Psychology*, 10, 271-299.
- Lindley, W. L. (1976). Chilton Bush: The great innovator. *Journalism Educator*, 31, 18-23.
- Lippitt, R. (1940). An experimental study of authoritarian and democratic group atmospheres. In *Studies in topological and vector psychology*. *University of Iowa Studies in Child Welfare*, 1, 16.
- Lippitt, R., & White, R. (1940). An experimental study of authoritarian and democratic group atmosphere. In *Studies in topological and vector psychology*, *University of Iowa Studies in Child Welfare*, 16(3), 45-193.
- Lippitt, R., & White, R. (1943). The "social climate" of children's groups. In R. Lippitt & R. White (Eds.), *Autocracy and democracy: An experimental inquiry*. New York: Harper & Row.

- Lippmann, W. (1965). *Public opinion*. New York: Free Press. (Original work published 1922)
- Lynd, R. S., & Lynd, H. M. (1929). *Middletown: A study in American culture*. New York: Harcourt, Brace.
- Maccoby, E. E., & Jacklin, C. N. (1974). *The psychology of sex differences*. Stanford, CA: Stanford University Prrss.
- Maccoby, N. (1963). The new "scientific" rhetoric. In W. Schramm (Ed.), *The science of human communication: New directions and new findings in communication research*. New York: Basic Books.
- MacElwain, M. (1985, April). Meet Wilbur Schramm. *Saturday Evening Post*, pp. 25, 50.
- Marrow, A. J. (1969). *The practical theorist: The life and work of Kurt Lewin*. New York: Basic Books.
- Marvick, D. (1977). Introduction: Context, problems, and methods. In D. Marvick (Ed.), *Harold D. Lasswell: On political sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- McAnany, E. G. (1988). Wilbur Schranun, 1907-1987: Roots of the past, seeds of the present. *Journal of Communication*, 38(4), 109-122.
- McCombs, M. E., & Shaw, D. L. (1972). The agenda-setting function of mass media. *Public Opinion Quarterly*, 36, 176-187.
- McDougall, D. (1984). *Harold D. Lasswell and the study of international relations*. Washington, DC: University Press of America.
- McGuire, W. J. (1973). The YIN and YANG of progress in social psychology: Seven koan. *Journal of Personality and Social Psychology*, 26, 446-456.
- McGuire, W. J. (1985). Attitudes and attitude change. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.), *Handbook of social psychology* (Vol. 2: Special Fields and Applications). New York: Random House.
- McLuhan, M. (1962). *The Gutenberg galaxy: The making of typographic man*. Toronto: University of Toronto Press.
- McLuhan, M. (1965). *Understanding media*. New York: McGraw-Hill.
- Melody, W. H., & Mansell, R. E. (1983). The debate over critical vs. administrative research: Circularity or challenge. *Journal of Communication*, 33(3), 103-116.
- Merriam, C. E. (1925). *New aspects of politics*. Chicago: University of Chicago Press.
- Merton, R. K. (1979). Remembering Paul Lazarsfeld. In R. K. Merton, J. S. Coleman, & P. H. Rossi (Eds.), *Qualitative and quantitative social research: Papers in honor of Paul F. Lazarsfeld*. New York: Free Press.
- Merton, R. K., Fiske, M., & Curtis, A. (1946). *Mass persuasion: The social psychology of a war bond drive*. New York: Harper & Row.
- Merton, R., & Lazarsfeld, P. F. (Eds.). (1950). *Continuities in social research: Studies on the scope and method of "The American Soldier"*. New York: Free Press.
- Miller, G. R. (1983). Taking stock of a discipline. *Journal of Communication*, 33(3), 31-41.

- Nafziger, R. O. (1930). A reader interest survey of Madison, Wisconsin. *Journalism Quarterly*, 2(1), 128-141.
- National Institute of Mental Health. (1972). *Television and growing up: The impact of televised violence* (Report to the Surgeon General, U.S. Public Health Service, from the Surgeon General's Scientific Advisory Committee on Television and Social Behavior). Rockville, MD: Author.
- Nelson, L. M. (1977). The Stanford years. In D. Lemer & L. M. Nelson (Eds.), *Communication research: A half-century appraisal*. Honolulu: University Press of Hawaii.
- Neurath, P. (1960). *Radio farm forum in India*. Paris: United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
- Neurath, P. (1983). In memoriam Paul F. Lazarsfeld: Paul F. Lazarsfeld and the institutionalization of empirical social research. In B. Holzner, K. D. Knoff & H. Strasser (Eds.), *Realizing social science knowledge*. Vienna: Physica-Verlag.
- Noelle-Neumann, E. (1983). The effects of media on media effects research. *Journal of Communication*, 33(3), 157-165.
- Osgood, C. E., Suci, G. J., & Tannenbaum, P. H. (1957). *The measurement of meaning*. Urbana: University of Illinois Press.
- Osgood, C. E., & Tannenbaum, P. H. (1955). The principle of congruity in the prediction of attitude change. *Psychological Review*, 62, 42-55.
- Park, R. E. (1922). *The immigrant press and its control*. New York: Harper.
- Park, R. E. (1940). News as a form of knowledge: A chapter in the sociology of knowledge. *American Journal of Sociology*, 45, 669-686.
- Park, R. E. (1955). News as a form of knowledge. In R. E. Park (Ed.), *Society: Collective behavior, news and opinion, sociology and modern society*. Chicago: University of Chicago Press.
- Park, R. E. (1972). The crowd and the public (C. Elsner, Trans.). In H. Elsner, Jr. (Ed.), *The crowd and the public and other essays*. Chicago: University of Chicago Press. (Original work published 1904)
- Park, R. E., & Burgess, E. W. (1969). *Introduction to the science of sociology*. Chicago: University of Chicago Press. (Original work published 1924)
- Peterson, P. V. (1973). J-enrollments reach all-time high as some academic disciplines ebb. *Journalism Educator*, 27(4), 4-5.
- Peterson, R., & Thurstone, L. L. (1933). *Motion pictures and social attitudes of children*. New York: Macmillan.
- Reeves, B., & Borgman, C. (1983). A bibliometric evaluation of core journals in communication research: Networks of communication publications. *Human Communication Research*, 10, 119-136.
- Reick, T. (1949). *Listening with the third ear: The inner experience of a psychoanalyst*. New York: Farrar Straus.
- Renshaw, S., Miller, V. L., & Marquis, D. P. (1933). *Children's steep*. New York: Macmillan.

- Rice, R., Borgman, C., & Reeves, B. (1988). Citation networks of communication journals, 1977-1985. *Human Communication Research*, 15, 256-283.
- Riley, J. W., Jr., & Schramm, W. (1951). *The reds take a city*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Rivers, W. L., & Schramm, W. (1969). *Responsibility in mass communication* (Rev. ed.). New York: Harper & Row.
- Rogers, E. M. (1983). *Diffusion of innovations* (3rd ed.). New York: Free Press.
- Rogers, E. M. (1994). *A history of communication study: A biographical approach*. New York: Free Press.
- Rogers, E. M., & Chaffee, S. H. (1983). Communication as an academic discipline: A dialogue. *Journal of Communication*, 33(3), 18-30.
- Rogers, E. M., & Chaffee, S. H. (1994, December). Communication and Journalism from "Daddy" Bleyer to Wilbur Schramm: A palimpsest. *Journalism Monographs*, 147.
- Rogers, E. M., & Dearing, J. W. (1988). Agenda-setting research: Where has it been, where is it going? In J. A. Anderson (Ed.), *Communication Yearbook 10*. Newbury Park, CA: Sage.
- Rogers, E. M., Dearing, J. W., & Bregman, D. (1993). The anatomy of agenda-setting research. *Journal of Communication*, 43(2), 68-84.
- Rogow, A. A. (1969). Toward a psychiatry of politics. In A. A. Rogow (Ed.), *Politics, personality, and social science in the twentieth century: Essays in honor of Harold D. Lasswell*. Chicago: University of Chicago Press.
- Rosenberg, M. J., & Hovland, C. I. (Eds.). (1960). *Attitude organization and change*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Rosengren, K. -E. (1987). News diffusion: An overview. *European Journal of Communication*, 2, 135-142.
- Ross, L. Q. (1937). *The education of H\*Y\*M\*A\*NK\*A\*P\*L\*A\*N*. New York: Harcourt Brace.
- Rosten, L. (1938). *The return of H\*Y\*M\*A\*NK\*A\*P\*L\*A\*N*. New York: Harper & Brothers.
- Rosten, L. (1967, April 15). Harold Lasswell: A memoir. *Saturday Review*, pp. 65-67.
- Salomon, G. (1979). *Interaction of media, cognition and learning*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Sapir, E. (1931). *Communication*. In *Encyclopedia of the Social Sciences* (Vol. 4). New York: Macmillan/Free Press.
- Schiller, H. I. (1983). Critical research in the Information Age. *Journal of Communication*, 33(3), 249-257.
- Schramm, W. (1932). *Hiawatha and its predecessors*. Unpublished doctoral dissertation, University of Iowa, Iowa City.
- Schramm, W. (1933). The cost of books in Chaucer's time. *Bibliography of modern language*, 48, 139-145.
- Schramm, W. (1941). *Windwagon Smith and other yarns*. New York: Harcourt Brace.

- Schramm, W. (Ed.). (1948). *Communication in modern society*. Urbana: University of Illinois Press.
- Schramm, W. (Ed.). (1954). *Process and effects of mass communication*. Urbana: University of Illinois Press.
- Schramm, W. (1955). Information theory and mass communications. *Journalism Quarterly*, 32, 131-146.
- Schramm, W. (1956). The Soviet-Communist theory of the press. In F. S. Siebert, T. Peterson, & W. Schramm (Eds.), *Four theories of the press*. Urbana: University of Illinois Press.
- Schramm, W. (1957). *Responsibility in Mass Communication*. New York: Harper & Row.
- Schramm, W. (1959a). Comments on "The state of communication research." *Public Opinion Quarterly*, 23, 6-9.
- Schramm, W. (1959b). *One day in the world's press*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Schramm, W. (1960). *Mass communications*. Urbana: University of Illinois Press. (Original work published 1949)
- Schranun, W. (Ed.). (1963). *The science of human communication: New directions and new findings in communication research*. New York: Basic Books.
- Schramm, W. (1964). *Mass media and national development*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Schramm, W. (1973). *Men, messages, and media: A look at human communication*. New York: Harper & Row.
- Schramm, W. (1977). *Big media, little media: Tools and technologies for instruction*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Schramm, W. (1988). *The story of human communication*. New York: Harper & Row.
- Schramm, W., & Chu, G. C. (1967). *Learning from television: What the research says*. Washington, DC: National Association for Educational Broadcasters.
- Schramm, W., Lyle, J., & Parker, E. B. (1961). *Television in the lives of our children*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Schramm, W., Nelson, L. M., & Bethan, M. T. (1981). *Bold experiment: The story of educational television in American Samoa*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Schramm, W., & Riley, J. W., Jr. (1951). Communication in the Sovietized state, as demonstrated in Korea. *American Sociological Review*, 16, 757-766.
- Schramm, W., & Ruggels, W. L. (1967). How mass media systems grow. In W. Schranun & D. Lerner (Eds.), *Communication and change in the developing countries*. Honolulu: East-West Center Press.
- Seashore, C. E., & Schramm, W. (1934). Time and intensity in English tetrameter verse. *Philological Quarterly*, 13(1), 65-71.
- Sherif, M., & Hovland, C. I. (1960). *Social judgment*. New Haven, CT: Yale University Press.

- Shoemaker, P. (1991). *Communication concepts 3: Gatekeeping*. Newbury Park, CA: Sage.
- Shuttleworth, F. K., & May, M. A. (1933). *The social conduct and attitude of movie fans*. New York: Macmillan.
- Siebert, F. S., Peterson, T., & Schramm, W. (1956). *Four theories of the press*. Urbana: University of Illinois Press.
- Simpson, C. (1994). *Science of coercion: Communication research and psychological warfare 1945-1960*. New York: Oxford University Press.
- Smith, B. L. (1969). The mystifying intellectual history of Harold D. Lasswell. In A. A. Rogow (Ed.), *Politics, personality, and social science in the twentieth century: Essays in honor of Harold D. Lasswell*. Chicago: University of Chicago Press.
- Smith, B. L., Lasswell, H. D., & Casey, R. D. (1946). *Propaganda, communication, and public opinion: A comprehensive reference guide*. Princeton: Princeton University Press.
- Smythe, D. W., & van Dinh, T. (1983). On critical and administrative research: A new critical analysis. *Journal of Communication*, 33(3), 117-127.
- So, C. Y. K. (1988). Citation patterns of core communication journals: An assessment of the development status of communication. *Human Communication Research*, 15, 236-255.
- Stouffer, S. A., Guttman, L., Suchman, E. A., Lazarsfeld, P. F., Star, S. A., & Clausen, J. A. (1950). *Measurement and prediction: Studies in social psychology in World War II* (Vol. IV). Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Stouffer, S. A., Lumsdaine, A. A., Lumsdaine, M. H., Williams, R. M., Jr. Smith, M. B., Janis, I. L., Star, S. A., & Cottrell, L. S., Jr. (1949). *The American Soldier: Combat and its aftermath: Studies in social psychology in World War II* (Vol. II). Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Stouffer, S. A., Suchman, E. A., DeVinney, L. C., Star, S. A., & Williams, R. M., Jr. (1949). *The American soldier: Adjustment during army life: Studies in social psychology in World War II* (Vol. 1). Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Tankard, J. W. Jr. (1990). Wilbur Schramm: Definer of a field. In W. D. Sloan (Ed.), *Makers of the media mind: Journalism educators and their ideas*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Tannenbaum, P. H. (1953). *Attitudes towards source and concept as factors in attitude change through communications*. Unpublished doctoral dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Taylor, W. L. (1953). "Cloze procedure": A new tool for measuring readability. *Journalism Quarterly*, 30, 415-453.
- Thayer, F. (1944). *Legal control of the press*. Chicago: Foundation Press.
- Toffler, A. (1980). *The third wave*. New York: Morrow.
- Troldahl, V. C. (1968). *Perspectives in studying communication*. Unpublished paper, East Lansing, Michigan State University, Department of Communication.
- Washington, B. T. (1912). *The man farthest down: A record of observation and study in*

- Europe*. New York: Doubleday.
- Weaver, C. H. (1977). Appendix: A history of the International Communication Association. In B. D. Ruben (Ed.), *Communication yearbook I: An annual review published by the International Communication Association*. New Brunswick, NJ: Transaction Books.
- White, D. M. (1950). The gate-keeper: A case study in the selection of news. *Journalism Quarterly*, 27, 283-290.
- Whorf, B. L. (1941). The relation of habitual thought and behavior to language. In L. Spier, A. I. Hollowell, & S. S. Newman (Eds.), *Language, culture, and personality: Essays in memory of Edward Sapir*. Menasha, WI: Sapir Memorial Publication Fund.
- Whorf, B. L. (1956). A linguistic consideration of thinking in primitive communities. In J. B. Carroll (Ed.), *Language, thought, and reality: Selected writings of Benjamin Lee Whorf*. Cambridge, MA: Technology Press of the Massachusetts Institute of Technology. (Original work published 1941)
- Windelband, W. (1898). *A history of philosophy* (J. H. Tufts, Trans.). New York: Macmillan.
- Wright, C. (1960). *Mass communications: A sociological perspective*. New York: Random House.
- Zajonc, R. B. (1960). The concepts of balance, congruity, and dissonance. *Public Opinion Quarterly*, 24(2), 280-296.
- Zeigarnik, B. (1927). Über Behalten von erledigten und unerledigten Handlungen. *Psychologische Forschung*, 9, 1-85.
- Zeisel, H. (1979). The Vienna years. In R. K. Merton, J. S. Coleman, & P. H. Rossi (Eds.), *Qualitative and quantitative social research: Papers in honor of Paul F. Lazarsfeld*. New York: Free Press.
- Zimbardo, P. G. (1985, June). Laugh where we must, be candid where we can: PT conversation with Allen Funt. *Psychology Today*, pp. 42-47.

# واژه‌نامه

(فارسی - انگلیسی)

Central Fire	آتش مرکزی
Clinical Experiments	آزمایشات بالینی
Ability Test	آزمون توانایی
Ferment in the Field	آشفستگی در محیط
Chaos	آشوب، آشفستگی
Commercials	آگهی‌های تجارتي
Set of Experiments	آمایه آزمایشات
Brahmanism	آیین برهمنی
Atomism	اتم‌گرایی
Logical Atomism	اتم‌گرایی منطقی
Atoms	اتم‌ها
Social Perception	ادراک اجتماعی
Human Communications	ارتباطات انسانی
Communication Research	ارتباط پژوهی
Oral Communication	ارتباط شفاهی
Nonverbal Communication	ارتباط غیرکلامی
Verbal Communication	ارتباط کلامی
Speech Communication	ارتباط گفتاری
Evaluation	ارزیابی، ارزشیابی
Transmitting	ارسال
Implication	استلزام

Anxiety	اضطراب
Political Economy of Media	اقتصاد سیاسی رسانه‌ها
Structural Functionalism Model	الگوی کارکردگرایی ساختاری
Self-effacement	امحاء خود، شکسته‌نفسی
Transmission	انتقال
Integral	انتگرال
Institutio Oratoria	انجمن خطابه‌ورزی
Cultural Anthropology	انسان‌شناسی فرهنگی
Distinguished Humanist	انسان‌گرایی برجسته
Motivation	انگیزش
Animal Motives	انگیزه‌های حیوانی
Inertia	اینرسی، کیرختی
Public Discussion	بحث عمومی
Agenda-Setting	برجسته‌سازی
Vectoral & Topological	بُرداری و مکان‌نگر
Delinquency & Crime	بزهکاری و جرم
Survival of the Fittest	بقای اصلح
group Productivity	بهره‌وری گروهی
Paradigm	پارادایم، سرمشق
Conditional Responses	پاسخ‌های شرطی
Phenomenology	پدیدارشناسی
Aggression	پرخاشگری
Processing	پردازش
Psychophysics	پسیکوفیزیک، روان - فیزیک
Minimal Effects	تأثیرات حداقل
History of Communications	تاریخ ارتباطات
Visualization	تجسّم
Entailment	تضمن
Evolution	تکامل
Distinctiveness	تمایز

Excitation Tendency	تمایل برانگیخته
Paradox	تناقض
Socialization	جامعه‌پذیری
Pulitzer Prize	جایزه پولیتزر
Two-step Flow Communication	جریان دو مرحله‌ای ارتباط
Population	جمعیت، جامعه آماری
Social Atmosphere	جو اجتماعی
New Left	چپ نو
Self-regard	حُرمت نفس
Thinking Animal	حیوانی متفکر
Ideal Self	خود آرمانی
Self-awareness	خودآگاهی
Self-concept	خودپنداره
Actual Self	خود فعلی
Functional Autonomy	خودمختاری کارکردی
Real Self	خود واقعی
Self-consistency	خودهمسازی
Social Darwinism	داروینیسیم اجتماعی
gatekeeping	دروازه‌بازنی
Generative Grammer	دستور زایشی
Differential	دیفرانسیل
Communicative Behavior	رفتار ارتباطی
Ethology	رفتارشناسی
Purposive Behaviorism	رفتارگرایی غایت‌نگر
Binary Digit	رقم دوتایی
Encoding	رمزگذاری
Decoding	رمزگشایی
intergroup relations	روابط درون‌گروهی
Applied Psychology	روان‌شناسی کاربردی
Psychology of Communications	روان‌شناسی ارتباطات

Empirical Psychology	روان‌شناسی تجربی
Individual Psychology	روان‌شناسی فردنگر
Gestalt Psychology	روان‌شناسی گشتالت
Stimulus-Response Psychology	روان‌شناسی محرک- پاسخ
Psychoanalysis	روان‌کاوی
Empirical Approach	رویکرد تجربه‌گرا
Culturalist Approach	رویکرد فرهنگ‌گرا
Opinion Leaders	رهبران فکری
Structuralists	ساختارگرایان
Drives	سائقه‌ها
Prussian Style	سبک پروسی
Public Speaking	سخنرانی عمومی
Personal Memoir	سرگذشت شخصی
Utilitarianism	سودانگاری
Personology	شخصیت‌شناسی
Voice	صدا
Labor Class	طبقه کارگر
Plans	طرح‌ها
Diction	طرز بیان
Imbalance	عدم تعادل
Self-esteem	عزت نفس
Rhetoric	علم معانی بیان
Life Sciences	علوم زیستی
Imitation instinct	غریزه تقلید
Social Distance	فاصله اجتماعی
Sender	فرستنده
Two-step Flow Hypothesis	فرضیه جریان دو مرحله‌ای
Sapir-Whorf Hypothesis	فرضیه ساپیر- وُرف
Mass Culture	فرهنگ توده‌وار
Greek Culture	فرهنگ یونانی

Lifespace and Field Theory	فضای زندگی و نظریه میدانی
Instrumentalism Philosophy	فلسفه ابزارگرایی
Analytic Philosophy	فلسفه تحلیلی
Law of Press	قانون مطبوعات
Soical Contract	قرارداد اجتماعی
Ethnography	قوم‌نگاری
Functionalism	کارگر‌دگرایی
Interior Conflicts	کشمکش‌های درونی
Communicative Action	کنش ارتباطی
Pluralistic Groups	گروه‌های کثرت‌گرا
Dialectical Discourse	گفتمان جدلی
receiver	گیرنده
Stuttering	لُکنت زبان
Dialectology	لهجه‌شناسی
Reinforcement Essence	ماهیت تقویت
Argumentation	مباحثه، احتجاج
Channel	مجزا
Debate	مذاکره، طرز گفتگو
Counseling & Cure	مشاوره و درمان
Critical Communication Studies	مطالعات انتقادی ارتباطات
Payne Fund Studies	مطالعات بنیاد پاین
Semantic Differential Scale	مقیاس تمایز (افتراق) معنایی
Marketplace of Ideas	مکان بازار عقاید
Idealism School	مکتب اصالت تصور
Pragmatism School	مکتب اصالت عمل
Humanistic School	مکتب انسان‌گرایی
Frankfurt School	مکتب فرانکفورت
Mathematical Logic	منطق ریاضی
The Solar System	منظومه شمسی
Living Organism	موجود زنده

Communication Skill	مهارت ارتباطی
Race & Feminism	نژاد و فمینیسم
Logic System	نظام منطق
Theories of Psychology	نظریات روان‌شناسی
Educational Theory	نظریه آموزش و پرورش
Theory of Value	نظریه ارزش
Reinforcement Theory	نظریه استحکام
Attribution Theory	نظریه اسناد
Middle Range Theory	نظریه با بُرد متوسط
Social & Cultural Evolution Theory	نظریه تکامل اجتماعی و فرهنگی
James-Lange Theory	نظریه جیمز - لنگه
Two Cultures Theory	نظریه دو فرهنگ
Set Theory	نظریه مجموعه‌ها
Social Responsibility Theory	نظریه مسئولیت اجتماعی
Frustration-Aggression Theory	نظریه ناکامی - پرخاشگری
Astronomical Theory	نظریه نجومی
Human Communication Theories	نظریه‌های ارتباط انسانی
Mass Communication Theories	نظریه‌های ارتباط جمعی
Social Learning Theory	نظریه یادگیری اجتماعی
Literary Criticism	نقد ادبی
Grading	نمره‌گذاری
Adolescence	نوجوانی
Facts & Values	واقعیات و ارزشها
Sublimation	والایش، تصعید
Consensus	وفاق
Seven Liberal Arts	هفت هنر آزاد
Consistency	همسازی، همسانی
Neutral Monism	یگانه‌گرایی خنثی

## واژه‌نامه

(انگلیسی - فارسی)

Action Pictures	تصاویر حادثه‌ای
Additional Variables	متغیرهای اضافی
Administrative Research	تحقیق اجرایی (اداری)
Age of Communication	عصر ارتباطات
Age of information	عصر اطلاعات
Age of News	عصر خبر
Age of the Mass Media	عصر رسانه‌های جمعی
Allegory of the Cave	تمثیل یک غار
Alternative Hypothesis	فرضیه‌های مقابل
American Literature	ادبیات آمریکایی
Antisemitism	یهودستیزی
Antisimplistic	ضد ساده‌انگارانه
Anxiety	اضطراب، دلواپسی
Area Studies	مطالعات منطقه‌ای (ناحیه‌ای)
Assistant Professor	استادیار
Associate Professor	دانشیار
Attitude Change	تغییر نگرش
Audience Analysis	تجزیه و تحلیل مخاطب
Audience Participation	مشارکت جویی مخاطب
Audience Research	مخاطب‌پژوهی
Audiology	شنودشناسی

Authoritative Communicator	ارتباط‌گر مقتدر (مستبد)
Balance Theory	نظریه تعادل
Behaviorism Approach	رویکرد رفتارگرایی
Big Media	رسانه‌های بزرگ
Bio-Psychic	زیست-روانی
Breaking News	خبر ناگهانی
Budding Reporters	گزارشگر نوپا
Bullet Theory	نظریه گلوله‌ای
Cable television	تلویزیون کابلی
Candid Camera	دوربین واقع‌گو
Capita Income	درآمد سرانه
Captive Audience	مخاطب خاموش
Career	زندگی شغلی، کارنامه، حرفه
Changing Food	تغییرات غذایی
Clinical Methods	روش‌های بالینی
Closeups	نماهای نزدیک
Cognitive Consistency	همسازی شناختی
Collective Behavior	رفتار جمعی
Commercial Consumer Studies	مطالعات مصرفی تجاری
Commercial Advertising	تبلیغات تجاری
Commoditization	کالایی شدن
Communication & Development	ارتباطات و توسعه
Communication & Persuasion	ارتباطات و اقناع
Communication Arts	هنرهای ارتباطی
Communication Leaders	رهبران ارتباطی
Communication Relationships	روابط ارتباطی
Communication Research	تحقیق در ارتباطات
Communication Revolution	انقلاب ارتباطات
Communicative Leaders	نظریه پرداز ارتباطی
Computer Simulation	شبیه‌سازی رایانه‌ای

Conceptual Variables	متغیرهای مفهومی
Conceptualizing	مفهوم‌سازی
Confidence Building	اطمینان‌سازی
Congruity Theory	نظریه توافق
Consistency Theory	نظریه همسانی (همسازی)
Content analysis	تحلیل محتوا
Context	متن
Contract Research	قرارداد پژوهشی
Correlation	همبستگی
Critical Research	تحقیق انتقادی
Crowd and Public	انبوه خلق و عامه مردم
Cryptographic	رمزنگاری
Cultural Studies	مطالعات فرهنگی
Curve of Forgetting	منحنی فراموشی
Dependency Theory	نظریه وابستگی
Dependent Variable	متغیر وابسته
Destructiveness	ویرانگری
Deviant Cases	موارد انحرافی
Different Behaviors	رفتارهای ارتباطی
Direct Participation	مشارکت مستقیم
Dissertation	رساله، پایان‌نامه
Distance Teaching	آموزش از راه دور
Dominant Species	گونه غالب
Dynamics of introjection	پوایی درون‌فکنانه
Eclectic Approach	رویکرد التقاطی
Effectiveness	اثربخشی
Effervescent	جوش و خروش
Ego-Involvement	من خوددرگیرشدگی، درگیری ایگو
Einstein Gravitational Theory	نظریه گرانشی اینشتین
Emotional Release	رهایی هیجانی

Empirical Warrant	حُکم تجربی
Entrepreneur	کارآفرین
Ethnic Studies	مطالعات قومی
Ex-Newspaperman	خبرنگاران با سابقه
Excitement	اشتیاق
Exhaustion	فرسودگی
Experimental Psychologist	روان‌شناس آزمایشگر
Experiments & Attitudes	آزمایشات و نگرش‌ها
Explanation	تبیین
Explicit	صراحت
Fear Appeals	جاذبه‌های ترس
Feedback	بازخورد
Feminist Movement	جنبش فمینیستی
Feminist Studies	مطالعات فمینیستی
Ferment in the field	آشوب در این حوزه
Field Interviewers	مصاحبه‌گران میدانی
Field Research	تحقیق میدانی
Field Theory	نظریه میدانی
Flash	سائقه
Flow of Rumor	جریان شایعه
Forerunners	پیام‌آوران
Formal Declamatin	دکلمه رسمی
Founders versus Forefathers	بنیان‌گذاران در مقابل پیش‌تازان
Foundlings	کودکان پرورشگاهی، بچه‌های سرراهی
Frame of reference	چارچوب مرجع
Freudian Persuasions	اقتناع‌گران فرویدی
Freudian explanation	تبیین فرویدی
Full Professor	استادی کامل
Future Communicators	ارتباط‌گران آینده
Garrison state	دولت پادگانی

General Semantics	معناشناسی عمومی
Glacial Times	عصر یخبندان
Grand Scheme	طرحواره بزرگ، نقشه بزرگ
Group Activity	فعالیت گروهی
Group Dynamics	پویایی گروه
Group Relationships	روابط گروهی
Hand-Tabulating	جدول بندی دستی
Hard Sciences	علوم دشوار
Heart Attack	سکته قلبی
Heavy Music	موسیقی سنگین
History of Philosophy	تاریخ فلسفه
Holism	کل نگری
Holistic Approach	رویکرد کل نگر
Hot Air Club	کلوپ هوای گرم
Human Communication	ارتباطات انسانی
Human Relationships	روابط انسانی
Humanistic Studies	مطالعات انسان‌گرایانه
Humble	متواضع
Imagination & Foresight	تخیل و پیش‌نگری
Immigration Visa	ویزای مهاجرت
Independent Variable	متغیر مستقل
Industrial Revolution	انقلاب صنعتی
Industrialization	صنعتی شدن
Influentials	مُتنفذان
Informal Meetings	همایش‌های غیررسمی
Information Society	جامعه اطلاعاتی
Information Theory	نظریه اطلاعات
Insecurity	ناامنی
Instant Photography	عکاسی فوری
Intellectual Waves	امواج روشنفکری

Intensive Interviews	مصاحبه‌های ژرفانگر
Interdisciplinary	میان‌رشته‌ای
Interpersonal Communication	ارتباطات میان‌فردی
Interpretation	تفسیر
Interrelated Variables	متغیرهای بهم‌پیوسته
Intervening Variables	متغیرهای مداخله‌گر
Inventor	ابداع‌کننده
Jealousy & Competition	حسادت و رقابت
Junior Staff	کارمندان دون‌پایه
Key Experiment	تجربه کلیدی
Laboratory Experiments	آزمایشات آزمایشگاهی
Language Mistakes	لغزش‌های زبانی
Legal Control of the Press	نظارت قانونی بر مطبوعات
Life Space	فضای زندگی
Light Music	موسیقی آرام
Linguistic Relativity	نسبیت زمانی
Literacy	سوادآموزی
Literature of Journalism	ادبیات روزنامه‌نگاری
Little Media	رسانه‌های کوچک
Lived Cultures	فرهنگ‌های ماندگار
Low-Credibility Communicator	ارتباط‌گر کم‌اعتبار
Manipulate	دستکاری کردن
Market Research	بازارپژوهی
Mass Communications	ارتباطات جمعی
Mass Persuasion	اقناع جمعی
Master of arts	درجه فوق‌لیسانس
Materialist analysis	تحلیل ماده‌گرایانه
Mathematical Sociology	جامعه‌شناسی ریاضی
Media Effects	تأثیرات رسانه‌ها
Media Guns	شلیک رسانه‌ها

Media Imperialism	امپریالیسم رسانه‌ای
Media Studies	مطالعات رسانه‌ای
Mediating Factors	عوامل میانجی
Medium	رسانه
Message Designs	طراحان پیام
Middletown	میان شهر، شهرهای میانه
Military Laboratory	آزمایشگاه نظامی
Modernization	نوسازی
Monologues	تک‌گویی
Monopolized	انحصاری
Morale	روحیه
Motivations Gratifications	رضامندی انگیزه‌ها
Multidepartmentals Model	الگوی چندبخشی
Multiversities	چنددانشکده‌ای
National Figure	چهره ملی
Natural or Classifying Sciences	علوم طبقه‌بندی شده یا طبیعی
Negative Valence	جاذبه منفی
News Media	رسانه‌های خبری
News Reporter	گزارشگر خبری
Newspaper Reporter	گزارشگر روزنامه
Newton Laws	قوانین نیوتن
Nexus	شبکه ارتباطی
Nonsimplistic	غیر ساده‌انگارانه
Nonquantitative Geometry	هندسه غیر کمی
O. Henry Prize	جایزه ا. هنری
Objectify	عینیت
One-Way	یک سویه
Opinion Change	تغییر عقیده
Oral Interpretation	تفسیر شفاهی
Ordered Society	جامعه نظم‌یافته

Organizational Communication	ارتباطات سازمانی
Out-Group Aggression	پرخاشگری برون‌گروهی
Overt Behavior	رفتار آشکار
Part-time Reporter	گزارشگر پاره‌وقت
Participant-observer	مشاهده‌گر مشارکت‌جو
Penniless	فقیر، تهیدست
Perceptions	ادراکات
Person Lecturing	سخنرانی شخصی
Personal Communication	ارتباطات شخصی
Personal Influence	نفوذ شخصی
Persuasibility	اقتناع‌پذیری
Persuasion	اقتناع
Persuasion Experiments	آزمایشات اقتناعی
Persuasive Communication	ارتباطات اقتناعی
Philanthropic Groups	گروه‌های بشر دوستانه
Political Communications	ارتباطات سیاسی
Politics & Power	سیاست و قدرت
Political Economy	اقتصاد سیاسی
Political Economy of Communication	اقتصاد سیاسی ارتباطات
Political Sociology	جامعه‌شناسی سیاسی
Polysyllabic	چندهجایی
Popular Magazines	مجلات عامه‌پسند
Positive Valence	جاذبه مثبت
Positivist Epistemology	معرفت‌شناسی اثبات‌گرا
Print Journalism	روزنامه‌نگاری چاپی
Printed Media	رسانه‌های چاپی
Professional Journalism	روزنامه‌نگاری حرفه‌ای
Psychoanalytic Theory	نظریه روان‌کاوی
Psychology of Childhood	روانشناسی دوران کودکی
Psychology of Speech	روانشناسی گفتار

Psychopathology	آسیب‌شناسی روانی
Public Address	سخنوری عمومی
Public Information	اطلاعات عمومی
Public Opinion	افکار عمومی
Public Opinion Polling	رأی‌گیری افکار عمومی
Quantified depth analysis	تحلیل ژرفانگر کمی
Quasselstrippe	کیوسل استریپ، خط گپ و گفتگو
Racial Attitudes	نگرش‌های نژادی
Radio & Television Broadcasting	پخش رادیو تلویزیونی
Radio Audiences Surveys	پیمایش‌های مخاطبان رادیویی
Radio Research	رادیوپژوهی
Readability	خوانایی
Real World	جان واقعی
Research for Action	تحقیق برای عمل
Research Institute	مؤسسه پژوهشی
Research-Intensive	تحقیق ژرفانگر
Research Monographs	تک‌نگاری‌های پژوهشی
Research Prestige	آبروی پژوهش
Restlessness	بی‌قراری
Retention	یادسپاری
Revisionism	تجدید نظر طلبی
Rigorous	دقت
Robots	آدم‌واره‌ها
Ruling Elites	نخبگان حاکم
Salesman	بازاریاب
School of Journalism	دانشکده روزنامه‌نگاری
Schools of the Sophists	مدارس سوفسطائیان
Scientific approaches	رویکردهای علمی
Scientific Revolution	انقلاب علمی
Scientific Rhetoric	معانی بیان علمی

Secondary Analysis	تحلیل ثانوی
Self-Conscious	خود آگاه
Self-Examination	خویش‌تن‌نگری
Self-Improvement	خوداصلاحی
Self-Instruction	خودآموزی
Self-Perceptions	ادراک خویش‌تن
Self-protection	خودحمایت‌نگری
Self-Selection	خودبرگزینی
Self-Survey	خودسنجی - خودپژوهی
Sensationalist Press	مطبوعات جنجال‌برانگیز
Shy	محجوب
Significant Symbol	نمادهای ارزشمند
Silver Bullets of Propaganda	گلوله‌های نقره‌ای تبلیغات
Sleeper Effect	تأثیر دیررس (پدیده خوابنده)
Small Groups	گروه‌های کوچک
Small Media	رسانه کوچک
Social Communication	ارتباطات اجتماعی
Social Critics	منتقدان اجتماعی
Social Organization	سازمان اجتماعی
Social Psychology of Communication	روان‌شناسی اجتماعی ارتباطات
Social Reinforcement	تقویت اجتماعی
Social Solidarity	انسجام اجتماعی
Socialization	جامعه‌پذیری
Sociology of News	جامعه‌شناسی خبر
Society of Human Communication	جامعه ارتباطات انسانی
Sociopsychological Studies	مطالعات اجتماعی - روانی
Stage	صحنه نمایش
Stammering	لکنت زبان
Stereotypes	تصورات قالبی
Strong Ego	ایگو قوی

Strong Emotional Appeal	کجاذبه هیجانی قوی
Student Visa	ویزای دانشجویی
Study of Elites	مطالعهٔ نخبگان
Sublimated	والایش، تصعیدسازی
Summer Chautauqua	گپ تابستانی
Superego	آبرمن
Surveillance	نظارت
Survey Investigation	بررسی پیمایشی
Survey research	تحقیق پیمایشی
Survey Sociologist	جامعه‌شناس پیمایش‌گر
Symbols	نمادها
Systematic	نظام‌مند
Systems Theory	نظریهٔ نظام‌ها
Tall Tales	قصه‌های بلند
Teaching Credential	صلاحیت آموزشی
Technological Innovations	نوآوری‌های فن‌آورانه
Telecommunications	ارتباطات دوربرد (راه دور)
Television Research	تلویزیون‌پژوهی
Tension Systems	نظام‌های تنش
Textbooks	کتاب‌های درسی (درسنامه‌ها)
The Agenda-setting Function	کارکرد برجسته‌سازی
The Forefathers of Our Forefathers	اجداد پدران ما
The Founder	بنیان‌گذار
The Nature of News	ماهیت خبر
The Specious Present	موجه‌نمایی آنی
Theoretical Framework	چارچوب نظری
Theoretical Implications	ملازمت‌های نظری
Theoretical Results	نتایج نظری
Theory of Cognitive Dissonance	نظریهٔ ناهماهنگی شناختی
Theory of Meaning	نظریهٔ معنا

Theory of Science	نظریه علم
Topological Diagrams	نمودارهای مکان‌نگر
Topology	مکان‌شناسی
Traditional Society	جامعه سنتی
treatment Messages	پیام‌های درمانی
Tru Believers	باورهای حقیقی
Unemployed Youngs	جوانان بیکار
University Administrators	مدیران دانشگاهی
Urbanization	شهرنشینی
Valence & Vector	جاذبه و بردار
Value Categories	مقوله‌های ارزشی
Voting	رای‌گیری
Wartime Propaganda	تبلیغات سیاسی زمان جنگ
Wishful Thinking	تفکر آرزومندانه
Writing Skills	مهارت‌های نوشتاری
X-Ray	اشعه ایکس
Zeigarnik Effect	اثر زایگارنیک

## نمایه (اشخاص)

استامف، ویلهلم، ۱۵۴، ۱۵۵  
 استانتون، فرانک، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲  
 ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۴  
 استوددارد، جورج، ۱۴۴، ۱۶۵، ۲۷۵، ۲۷۹،  
 ۲۹۰، ۲۹۵  
 استورمتال، آدلف، ۱۴۴  
 استوفر، ساموئل، ۷۳، ۱۲۰، ۱۹۸، ۲۰۰  
 ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۸۰، ۳۴۱، ۳۶۸  
 استون، ورنون آ، ۳۴۴  
 استیونس، جورج، ۲۰۰  
 اسمال، آلبیون، ۹۷  
 اسمایت، دالاس، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲  
 اسمیت، ام. بروستر، ۱۹۹، ۱۲۰۶  
 اسمیت، بروس، ۸۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹  
 اسمیت، چارلز اچ، ۱۴۴  
 اسمیت، کیت، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷  
 اسمیت، هنری لاد، ۳۴۲  
 افلاطون، پی، ۳۵  
 آلین، سی. ان، ۱۸۸  
 اینگل، پاول، ۲۸۳  
 اینیس، تی. دبلیو، ۸۰  
 اوتیس، مارگارت، ۱۴۴  
 ایمبر، سی. آر، ۱۹۶  
 اینشتین، آلبرت، ۱۶۸  
 اینکلس، آکس، ۱۳۲، ۱۴۵

## ت

آپلسون، رابرت، ۲۰۶  
 آدامز، دونالد، ۱۵۹  
 آدلر، آلفرد، ۱۰۵  
 آدلر، فردریش، ۱۰۴  
 آدو، آلفرد، ۱۴۴  
 آرنهایم، رودلف، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۴  
 آریستارخوس، آ، ۳۲  
 آریستوفانس، آ، ۳۶  
 آگبرن، ویلیام، ۳۶۸  
 آپورت، گوردون، ۱۴۲، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶،  
 ۱۸۸  
 آلموند، گابریل، ۷۶، ۲۸۰  
 آیزنهاور، دی. دی، ۸۸

## ث

ادیسون، توماس، ۳۱  
 ارسطو، آ، ۳۳  
 آزگود، چارلز، ۱۹۱، ۱۸۴، ۲۲۳، ۳۴۳  
 اسپیر، اچ، ۷۸  
 اسپیر، هانس، ۱۲۵، ۱۴۴  
 استار، اس. آ، ۲۰۰  
 استالین، جوزف، ۲۷۸

بل، الکساندر گراهام، ۳۱  
 بل، دانیل، ۳۳، ۳۹، ۲۵۳  
 بلوم، الینور، ۲۳  
 بلومر، ج. جی.، ۲۳۹  
 بلوملر، آچ.، ۱۱۸، ۱۴۴  
 بلیر، ویلارد جی. (ددی)، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،  
 ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۹  
 بوئرز، جان، ۲۴۵  
 بوآس، فرانز، ۵۱  
 بورگمن، سی.، ۳۶۴، ۳۶۷  
 بوش، چیلتون آر. (کیک)، ۲۵۹، ۲۹۵،  
 ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۳۶  
 بوهرلر، شارلوت، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱،  
 ۱۴۱، ۱۴۲  
 بیتزر، للوید، ۳۶۹  
 بیکر، کینث، ۱۲۸، ۱۴۵  
 بیگلیسن، بی.، ۱۴۲

## پ

پارک، رابرت ایزرا، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹،  
 ۵۰، ۶۱، ۶۲، ۷۱، ۹۷، ۲۲۹  
 پارکر، ادوین، ۲۶۵، ۳۰۴، ۳۷۲  
 پانکهرست، امیلین، ۳۰۵  
 پرستون، ایوان، ۳۴۷  
 پک، جانت ام.، ۳۱۰، ۳۷۲  
 پورتر، ویلیام ای.، ۳۰۶  
 پیترسون، پی. وی.، ۱۱۸، ۱۴۴، ۳۳۶، ۳۶۶  
 پیترسون، تئودور، ۳۷۲  
 پیتمن، جان گری، ۱۲۵، ۱۴۴  
 پیرسون، کارل، ۳۶۸

## ت

تارد، گابریل، ۴۲

اینیس، هارولد آ.، ۲۴۰، ۲۵۶  
 ایولا، هینز، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۹۷

## ب

بارکر، راجر، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۷  
 بارنت، جی. آ.، ۳۶۷  
 بارنو، ای.، ۳۱۳  
 بارنی، داسر دی.، ۱۹۶  
 باروک، برنارد، ۲۹۴  
 باگول، پاول دی.، ۲۵۳  
 باندورا، آلبرت، ۲۱۹  
 باویلاس، آلکس، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۳،  
 ۱۸۷  
 بایرد، جان لوجی، ۳۳  
 باین، جی. ام.، ۳۳۵  
 بتان، ام. تی.، ۳۱۰  
 بتینگ هوس، اروین، ۲۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷،  
 ۳۶۸  
 براون، ج. اف.، ۱۶۲  
 برایس، جیمز، ۴۴  
 برایسون، ال، ۳۲۰  
 برچس، ارنست دبلیو.، ۴۷، ۷۱، ۹۷  
 برکوویتز، لئونارد، ۳۴۳  
 برگمن، دی.، ۳۰۳  
 برلسون، برنارد، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵،  
 ۱۴۰، ۱۴۵، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۵۶  
 برلو، دیوید ک.، ۲۹۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸،  
 ۳۳۹، ۳۷۰  
 بروکس، آ.، ۹۷  
 برونته، شارلوت، ۳۰۵  
 بریان، ویلیام جنینگ، ۷۰  
 بریتروس، هنری، ۲۳  
 بکر، ال. بی.، ۲۹۷، ۳۶۶  
 بکر، ساموئل، ۳۶۹

- تافلر، آلون، ۲۵۳  
 تانن بوم، پرسى اچ، ۱۸۴، ۲۲۳، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۶۸، ۳۶۹  
 تآير، فرانك، ۳۴۲  
 تراويس، لى. ادوارد، ۲۷۲  
 ترستون، ال. ال. ال، ۱۱۸، ۱۴۴، ۳۶۸  
 ترو دال، وى. سى، ۳۳۴، ۳۳۷  
 ترومن، ديويد، ۷۶  
 تسائى لون، ت.، ۳۰  
 ٲنكار، ج. دبليو. ج. آر، ۳۱۹  
 تولمن، ادوارد، ۱۸۱، ۱۸۸  
 تيباوت، جان، ۱۷۹  
 تيچنور، پى. ج.، ۱۸۸  
 تيلور، ويلسون، ۲۹۴، ۳۲۰
- ج**
- جانسون، وندل، ۲۷۲، ۳۵۴  
 جانوويتز، موريس، ۷۶، ۹۹  
 جانيس، ايروينگ، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۷  
 جاهودا، ماري، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۲  
 جودت، اچ، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸  
 جونز، دى. بى، ۸۱، ۲۷۷  
 جيتسوكاوا، ماريكو، ۲۰  
 جيبرز، ويليام، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۱۹۴
- چ**
- چاپين، استوارت، ۱۱۲  
 چارترز، دبليو. دبليو، ۱۱۸، ۱۴۴  
 چافى، استيون. اچ، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۳۲، ۳۴۴، ۳۶۸، ۳۷۲  
 چامسكى، نعام، ۲۴۵  
 چاوسر، جفرى، ۲۷۴، ۲۸۳
- چرچيل، سير وينستون، ۲۷۸  
 چو، جى. سى، ۲۰، ۳۰۹، ۳۱۹
- د**
- داروين، چارلز، ۲۸، ۴۱، ۴۴  
 داريون، جى، ۳۲۱  
 داگورس، لوئى ژاگ، ۳۰  
 دالارد، جان، ۱۹۵، ۱۹۷  
 دالس، ۸۸  
 دالس، جان فاستر، ۸۸، ۱۰۰  
 دالس، فاستر آر، ۱۰۰  
 داتنه، دى، ۲۷۴  
 داين، اس. واتسون، ۳۴۲  
 دانوسكى، ج. آ، ۳۶۷  
 دانيلسون، واين، ۲۳، ۲۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۴۴  
 داور، سى. جى. (ميكى)، ۳۵۷  
 داوينجى، لئوناردو، ۲۶۷  
 دايسينجر، دبليو. اس، ۱۱۸، ۱۴۴  
 دريسل، پى. آ، ۳۳۳  
 دريك، فرانسيس، ۱۴۹  
 دفلور، ام، ۳۶۶  
 دلبيا، ج. جى، ۳۱۹  
 دمبو، تامارا، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳  
 دموكريتوس، دى، ۳۱  
 دوب، لئونارد، ۱۹۶، ۱۹۷  
 دو، جان، ۵۲  
 دوسولا پول، ايتيل، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۹۸، ۹۹  
 دونالد، تى. پى، ۱۹۵  
 دونوهو، جى. آ، ۱۸۸  
 دويچ، مورتون، ۱۷۹  
 دويشمن، پاول جى، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۶۶  
 ديختر، ارنست، ۱۲۵، ۱۴۴

- دیرینگ، ج. دبلیو.، ۳۰۳  
 دیکسون، تی.، ۳۳۰، ۳۶۷  
 دیکینسون، جی لوز، ۷۲  
 دیل، ای.، ۱۱۸  
 دینرمن، هلن، ۱۲۹، ۱۴۵  
 دیوانی، ال. سی.، ۲۰۰  
 دیویی، جان، ۴۵، ۷۰، ۷۱، ۹۷، ۲۲۹  
 رويس، جوزيا، ۴۶  
 ریچارد، آر. اس.، ۲۲۶  
 ریکن، اچ. دبلیو.، ۱۸۴  
 ریگان، رونالد، ۳۶۷  
 ریننگر، ک.، ۱۴۲  
 ریورز، دبلیو. ال.، ۳۱۳  
 ریوز، بی.، ۳۶۴، ۳۶۷

## ز

- زایسل، هانس، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۴۲  
 زایگارنیک، بلوما، ۱۶۱، ۱۸۱  
 زایونک (زاینس)، اچ.، ۱۸۴  
 زوری کین، ولادیمیر کوسما، ۳۱  
 زیفرت، مارشا، ۳۷۰  
 زیلمن، ڈولف، ۳۴۸  
 زیباردو، فیلیپ، ۱۶۴

## ژ

- ژاکلین، سی. ان.، ۲۲۷

## س

- سایین، گوردون، ۳۳۴  
 سایپیر، ادوارد، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۲  
 ۱۹۶، ۲۳۰  
 ساچمن، ادوارد آ.، ۱۴۴، ۲۰۰  
 سالومون، جی.، ۲۴۰، ۲۵۶  
 سایمون، هربرت، ۷۶  
 سزار، سی.، ۳۵  
 سقراط، اس.، ۳۴  
 سوچی، جی. ج.، ۳۴۳  
 سونگ، ویفن پوف، ۱۹۱  
 سیبرت، فرد، ۲۹۰، ۳۳۵، ۳۷۲

## ز

- راجرز، اورت. ام.، ۲۴، ۶۲، ۱۸۷، ۲۲۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۷۹، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۷۳  
 راس، آر. تی.، ۱۹۵  
 راس، دی پلوم لئونارد کیو.، ۹۶  
 راسل، برتراند، ۷۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۷۰  
 راک میک، سی. آ.، ۱۴۴  
 راگلز، دبلیو. ال.، ۳۰۷  
 رایت، چارلز، ۳۰۸، ۳۲۰  
 رایس، آر.، ۳۶۴، ۳۶۷  
 رایک، تئودور، ۷۲، ۹۷  
 رایللی، ج. دبلیو. ج. آر.، ۲۹۵  
 رد فیلد، رابرت، ۷۱  
 ردینگ، دبلیو. چارلز، ۳۵۶  
 ریز، پاول، ۱۰۴  
 رنشاو، اس.، ۱۴۴  
 روٹول، سی. ای.، ۹۸  
 روزنبرگ، موريس، ۱۸۴، ۲۰۶  
 روزولت، فرانکلین دلانو، ۲۷۸  
 روستن، لئو، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۹، ۹۶، ۹۹، ۱۸۹  
 روس، رنا، ۱۴۴  
 روسلو، سیدنی، ۱۴۴  
 روسو، ژان ژاک، ۴۰  
 روگو، آرنولد آ.، ۶۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹

شیلز، هارولد، ۱۸۷

## ف

فارس، آر. وینست فارس، ۳۳۷

فاسدیک، جیمز ا.، ۳۴۴

فانت، آلن، ۱۶۴

فراست، رابرت، ۲۵۹

فرانک، استیسی، ۲۰

فرای، لوتر، ۱۱۲، ۱۴۲

فرایلی، سی، ۵۷

فرنج، جان، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲

فروید، زیگموند، ۴۱، ۷۲، ۷۵، ۷۹، ۹۷

۱۰۵، ۱۵۹، ۱۹۴، ۲۲۶

قستینگر، لئون، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳

۱۸۴، ۱۸۷، ۲۲۳، ۲۹۹

قشباخ، اس، ۲۱۵

فلورنتین، ۲۶۷

فورد، سیلان اس، ۲۲۶

فورد، فرانکلین، ۴۶

فورست، لی. دی، ۳۱

فیتچ، اف. بی، ۱۹۵

فیتز پاتریک، مری آنی، ۲۴

فیثاغورث، اف، ۳۲

فیسک، مارجوری، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۵

فیشر، رونالد، ۳۶۸

فیشمن، دیسنی، ۱۴۴

## ک

کاپرا، فرانک، ۲۰۰

کاپلان، آبراهام، ۷۶

کاپلان، هایمن، ۶۳

کاپیلا، جوزف، ۳۴۸

کاتز، الیهو، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰

سیمن، چارلز آ.، ۱۲۴، ۱۴۴

سیرز، رابرت، ۱۹۶، ۱۹۷

سیسرون، مارکوس تولیوس، ۳۳

سی شور، کارل امیل، ۲۷۳، ۲۷۴

سیلوی، رابرت جی، ۱۲۴، ۱۴۴

سیمپسون، سی، ۳۲۰

## ش

شاتل وُرت، اف. ک.، ۱۴۴

شاختر، استنلی، ۱۷۹، ۱۸۴

شانون، کلود ایلوود، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۲۰

شاو، دونالد، ۳۰۲

شرام، الیزابت، ۲۰، ۲۵۹

شرام، ویلیام، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۵۵

۶۲، ۶۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۲، ۱۷۷، ۱۸۶

۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۴۸، ۲۴۹

۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴

۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱

۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹

۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸

۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶

۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵

۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲

۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹

۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶

۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵

۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۰

۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰

۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۰

۳۷۱

شریف، مظفر، ۲۲۵

شغیلد، فرد دی، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۲۷

شومیکر، پی، ۳۱۹

شیلر، هربرت، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴

- کندال، پاتریشیا، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۴۵  
کنفوسیوس، سی، ۳۶  
کوئینتیلیان، مارکوس فابیوس، ۳۳  
کوبرلی، مری شرام، ۲۰  
کوپرنیک، نیکولاس، ۳۲  
کورتیس، آلبرتا، ۱۴۴  
کوک، کاپیتان جیمز، ۱۴۹  
کول، آر. آر، ۳۶۹  
کولی، چارلز هورتون، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۰  
کول، آر. آر، ۲۲۹، ۶۱، ۵۳  
کوماتا، هایدیا، ۳۳۶، ۳۳۷  
کوهن، آرتور آر، ۲۰۶  
کوهن، اچ، ۲۶۶، ۳۷۰  
کوئیست، تور هولون، ۱۴۴  
کُهلر، ولفگانگ، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷  
کیر، کلارک، ۳۶۷  
کیسی، رالف. دی، ۸۳، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۲  
کینز، جان مینارد، ۷۲  
کینگ‌دان، فرانک، ۱۱۴، ۱۴۳  
کی، وی. ا.، ۷۶
- گ**
- گالوپ، جورج. تی، ۷۳، ۲۱۳، ۲۸۹  
گالیه، گالینو، ۳۲  
گرینز، جورج، ۳۵۸، ۳۷۰  
گریفراث، ام، ۱۴۲  
گریفیث، ام، ۷۴  
گرین برگ، برادلی اس، ۳۳۷  
گلدسن، روس، ۱۱۵، ۱۴۴  
گلوک، چارلز، ۱۴۰  
گوتنبرگ، یوهان، ۳۰  
گورویچ، ام، ۳۲۶
- ۱۴۱، ۱۴۵، ۲۴۶  
کاتلیپ، اسکات، ۳۴۲  
کارتو، ریچارد اف، ۳۴۴، ۳۶۶  
کارتیر، ج. ام، ۲۷۱  
کارتیر، فرانسیس آ، ۳۵۷  
کارتیس، آ، ۱۲۶  
کارلایل، توماس، ۴۰  
کارلسون، آنتون، ۷۱  
کارول، جی. بی، ۵۳، ۵۴  
کاس، بابت، ۱۴۵  
کاسیرر، ارنست، ۱۸۷  
کافکا، کورت، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶  
کافمن، هلن جی، ۱۴۴  
کالن، هوراس، ۱۵۶  
کانتریل، هادلی، ۷۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۴  
کانتور، جُوان، ۳۴۸  
کپلر، یوهان، ۳۲  
کُخ، ال، ۱۷۷  
کیرافت، استفان، ۲۰، ۲۴  
کرایگ، دیوید، ۱۴۳  
کرایگ، رابرت تی، ۳۶۰  
گری، جیمز دبلیو، ۲۴۶  
کریس، ارنست، ۱۲۵  
کرین، دی، ۲۶۶  
کِلاپر، جوزف، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲  
کلارک، جان موریس، ۷۱، ۳۶۶  
کلاین، اف. جرالد، ۳۵۹  
کلاین برگ، اتو، ۱۴۲  
کلمب، کریستف، ۱۴۹  
کُلمن، جیمز اس، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۲۰۴  
کلمن، هربرت، ۲۰۶  
کلیونجر، تئودور، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۹  
کلی، هارولد هال، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۷

ل

لویسون، دی، ۱۹۶

لویسن، کورت، ۲۰، ۲۷، ۳۶، ۶۱، ۶۲، ۸۳،  
 ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲،  
 ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،  
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،  
 ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳،  
 ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰،  
 ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷،  
 ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،  
 ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۰،  
 ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۷۴

۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۹، ۳۱۹

لیمن، والتر، ۴۰، ۲۳۰، ۲۳۵

لیپیت، رونالد، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۷

لیتز، ناتان، ۷۸، ۸۱، ۹۸

لیکرت، رنسیس، ۲۷۹، ۲۸۱

لیلی وایت، هیرولد، ۳۵۷

لیند، رایرت، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶،  
 ۱۴۴

لیندلی، دبلیو. ال، ۳۲۰

م

ماردوک، جورج، ۱۹۶

مارشال، جان، ۲۸۱، ۲۸۲

مارکس، کارل، ۴۰، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۹۷

مارکونی، گاکلیمو، ۳۱

مارکوئیس، دونالد، ۱۴۴، ۱۹۵

مارو، آلفرد، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،  
 ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸،  
 ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷،  
 ۱۸۸

مارویک، دواين، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰

۸۶، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸

ماکیاولی، نیکولا، ۳۹

لازارسفلد، پاول فلیکس، ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۳۶

۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۷۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۲،  
 ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،  
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶،  
 ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶،  
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴،  
 ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،  
 ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۸۷،  
 ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۱۸،  
 ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۲،  
 ۲۶۱، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۲، ۳۱۹،  
 ۳۲۹، ۳۲۹

لاسول، هارولد دوايت، ۱۴، ۲۰، ۲۷، ۲۸

۲۹، ۳۰، ۳۶، ۵۱، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹،  
 ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹،  
 ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰،  
 ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،  
 ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۷،  
 ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۶۱،  
 ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۲، ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲،  
 ۳۲۹

لافولت، رایرت، ۷۰

لامسدین، آرتور آ، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۲۷

لاندبرگ، جورج آ، ۱۱۲

لانگ فلو، هنری وادزورث، ۲۷۱

لانگ، گلاڈینز، ۲۴۲

لایل، ج، ۲۶۵

لایل، جک، ۳۰۴، ۳۱۹، ۳۷۲

لرنر، دانیل، ۷۸، ۸۲، ۹۸، ۳۰۷، ۳۷۲

لیسر، جرالڈ، ۲۰۶، ۲۲۷

لوئیس، توماس، ۳۵۳

لوونتال، لئو، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۴

لوی، مارک، ۳۷۰

- مانسل، آر. ای.، ۲۵۲  
 ماورر، ا. اچ.، ۱۹۶، ۱۹۷  
 ماهلر، ویرا، ۱۵۷  
 مایر، نورمن، ۱۵۷  
 مایلز، والتر، ۱۹۶  
 مایو، ج. ک.، ۳۱۰  
 مترنیخ، کلمنس، ۳۹  
 محمد، م.، ۸۳، ۹۹  
 مرتون، رابرت ک.، ۱۲۶، ۱۲۷  
 مریام، چارلز، ۷۱، ۹۷  
 مک آرتور، ژنرال (داگلاس مک آرتور)،  
 ۲۴۲  
 مک آنتی، ای. جی.، ۳۱۰، ۳۱۹  
 مک آیور، رابرت، ۱۲۶  
 مک آلوین، ۳۱۹  
 مک فی، دلیو. ان.، ۱۳۳  
 مک کامبز، مکسول، ۲۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲  
 ۳۰۳، ۳۲۰  
 مک کاندلس، بوید آر.، ۱۴۴  
 مک کویی، ناتان، ۲۴، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۹  
 ۲۲۰، ۲۲۷، ۳۲۶، ۳۵۷  
 مک کی، هوارد، ۲۴  
 مک گویر، ویلیام، ۹۱، ۱۸۴، ۲۰۶، ۲۲۳  
 مک کثود، جک، ۳۴۴  
 مک لوهان، هربرت مارشال، ۲۴۰، ۲۵۶  
 مک لیش، آرچیبالد، ۲۷۷، ۲۷۸  
 مک لین، مالکولم، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۶  
 ۳۷۰، ۳۵۷  
 مک نلی، جان، ۳۴۷  
 مک نیمار، کوئین، ۲۹۹  
 مکینون، دونالد، ۱۵۹، ۱۶۰  
 ملودی، ویلیام، ۲۵۲  
 ملویل، هرمان، ۲۷۶، ۲۸۳  
 مندل، والاس، ۲۰۶  
 موت، فرانک لوتر، ۲۸۴  
 مورای، ایلوود، ۳۵۳  
 مور، برینگتون، ۷۶  
 مورتینسن، سی. دیوید، ۳۴۷  
 مورتی، پی. وی. کریشنا، ۱۷۷  
 مورفی، گاردنر، ۲۲  
 مورگان، سی. دی.، ۱۷۰  
 موریست، لوید، ۲۰۶، ۲۲۷  
 موری، هنری، ۱۷۰  
 مولر، فریدریش ماکس، ۳۶  
 مونستربرگ، هوگو، ۴۶  
 مید، جورج هربرت، ۶۷، ۷۱  
 مید، ماگارت، ۱۷۶، ۱۸۲  
 میلتون، جان، ۳۸  
 میل، جان استوارت، ۳۹  
 میلر، جرالڈ آر.، ۱۴۴، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۳  
 ۳۳۷، ۳۵۹  
 میلر، نیل ای.، ۱۹۶، ۱۹۷  
 میلز، سی. رایت، ۱۴۵
- ن**
- ناپلئون، ن.، ۹۹  
 نَفزیزگر، رالف ا.، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۲  
 ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۶۹  
 نلسون، هارولد ایل. (باد)، ۳۴۲، ۳۶۸  
 نوئل نثومن، الیزابت، ۲۳۴، ۲۴۱  
 نوراث، پاول، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹  
 ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۸۷  
 نوور، فرانکلین، ۳۵۴  
 نیکولز، رالف جی.، ۳۵۳  
 نیلسون، خانم، ۹۷  
 نیلسون، لایل، ۲۰، ۲۴، ۳۱۰  
 نیوتن، آیزاک، ۳۲

و

هاچن، ویلیام، ۲۴، ۳۴۴  
 هاچینز، رابرت مینارد، ۷۶  
 هال، استوارت، ۲۴۴  
 هال، کلارک لئونارد، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۳۰  
 هالوران، جیمز، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹  
 هاووزر، پی، ۱۴۴  
 هاولند، کارل آیور، ۲۰، ۲۷، ۳۶، ۵۲، ۶۱، ۶۲، ۷۳، ۸۳، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۸۰، ۲۹۲، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۵۴، ۳۶۲  
 هاوی، گراهام، ۳۴۱  
 هایدر، فریتز، ۱۸۴، ۲۲۳  
 هایگی، چارلز، ۳۴۲  
 هتزر، اچ، ۱۴۲  
 هردوت، اچ، ۳۵  
 هرزوغ، هرتا، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴  
 هرما، هانس، ۱۴۴  
 هریس، چستر، ۳۴۳  
 هورنای، کارن، ۲۶۴  
 هورنیک، آر. سی، ۳۱۰  
 هولادی، پی. وی، ۱۴۴  
 هومر، اچ، ۳۵  
 هیلگارد، ارنست آر. جک، ۲۴، ۱۹۵، ۲۸۱، ۲۷۹، ۲۹۷، ۲۹۹  
 هیوز، دین، ۳۴۸

واشینگتن، بوکر تی، ۴۶  
 والاس، گراهام، ۷۲  
 والی، رادی، ۱۹۱  
 وان دینه، تی، ۲۵۰، ۲۵۱  
 وایت، جورج آر، ۳۷  
 وایت، دیوید مینینگ، ۲۴  
 وایتهد، آلفرد نورث، ۶۸، ۱۸۵، ۲۷۰  
 وایت، هوارد، ۱۴۴  
 وایتینگ، جان، ۱۹۶  
 وایتینگ، گوردون، ۳۴۷  
 وایلو، ویلیام، ۲۰۰  
 وبر، ماکس، ۴۲  
 ورتایمر، ماکس، ۱۵۴  
 وُرف، بنجامین لی، ۵۳، ۵۴، ۶۲  
 وستلی، بروس، ۳۴۲  
 وُلتز، وی، ۴۰  
 ولز، اورسن، ۱۳۷  
 وُلف، کاترین ام، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۵  
 وُلف، لئوناردو، ۷۲  
 ولکارت، ای. اچ، ۲۱۷  
 وُنت، ویلهلم، ۱۵۴  
 ویس، والتر، ۲۰۶  
 ویلیامز، فردریک، ۳۴۶  
 ویندل بند، ویلهلم، ۷۰  
 وینر، جاکوب، ۷۱  
 ویور، اندرو تی، ۳۴۵  
 ویور، وارن، ۲۹۳  
 ویور، سی. اچ، ۳۶۸، ۳۷۰

ه

هابرمن، فردریک دبلیو، ۲۴، ۳۴۰، ۳۴۵  
 ۳۴۷، ۳۶۹

ی

یرکنز، رابرت، ۱۹۶

## نمایه (موضوعی)

- |  |  |
|--|--|
| <p>آمار و جمعیت‌شناسی، ۱۲۶<br/>           آمایه آزمایشات، ۲۱۳<br/>           آموزش رهبران و بهبود عملکردهای<br/>           گروهی، ۱۸۸<br/>           آموزش رهبری، ۱۷۸<br/>           آنی کوچولو، ۱۲۲<br/>           آیین اساسی تبلیغات نازی، ۲۰۵<br/>           آیینۀ یک‌سویه، ۱۶۴</p> <p style="text-align: center;">۱</p> <p>ابداع‌کننده روشهای بازارپژوهی، ۱۰۳<br/>           اتم‌گرایی، ۳۱<br/>           اتم‌گرایی منطقی، ۱۸۵<br/>           اثرات بیکاری، ۱۱۱<br/>           اثرات یک سوییۀ پیام در مقابل اثرات<br/>           دوسویه، ۲۰۴<br/>           اثرزایگانیک، ۱۶۰، ۱۶۱<br/>           اجتماع، ۱۸۰<br/>           اجداد پدران ما، ۲۷<br/>           احداث طرح بیل، ۲۰۶<br/>           اخبار اندیشه، ۴۶<br/>           اختراع خط، ۳۱<br/>           اختراع روزنامه تک‌برگی، ۳۱<br/>           اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ۴۲</p> | <p style="text-align: center;">۲</p> <p>آتش مرکزی، ۳۲<br/>           آرارات، ۲۸<br/>           آرک، ۲۸<br/>           آریوپاگیتیکا، ۳۸<br/>           آزادی بیان، ۳۸<br/>           آزادی مطبوعات، ۳۸<br/>           آزمایشات آزمایشگاهی، ۱۳۵، ۲۱۹<br/>           آزمایشات اقله‌ای، ۲۱۷<br/>           آزمایشات بالینی، ۲۱۳<br/>           آزمایش زایگانیک، ۱۶۱<br/>           آزمایشگاه‌های تلفن بل، ۲۹۳<br/>           آزمون ناپارامتری، ۲۹۹<br/>           آسوشیتدپرس، ۲۷۰<br/>           آسیب‌شناسی روانی، ۸۶<br/>           آشفتگی در محیط، ۲۳۷<br/>           آشوب، ۹۷<br/>           آشوب در این حوزه، ۲۳۷<br/>           آغازگران مطالعات ارتباطی در آمریکا، ۲۵<br/>           آغازین مطالعات ارتباطی در دانشگاه‌ها، ۴۱<br/>           آفریقای جنوبی، ۴۷<br/>           آگهی‌های تجاری، ۲۸۹<br/>           آلبو کورکو، ۲۴<br/>           آمار اجتماعی، ۱۰۶</p> |
|--|--|

- اداره پژوهش اجتماعی کاربردی دانشگاه  
کلمبیا، ۵۵  
اداره کلمبیا، ۱۱۸  
ادبیات آمریکایی، ۲۷۰  
ادبیات روزنامه‌نگاری، ۲۳۶  
ادراکات، ۱۵۵  
ادراک اجتماعی، ۱۸۸  
ادراک خویشتن، ۲۷۲  
ارتباط، ۳۳  
ارتباطات انسانی، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۵۱، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۹۰، ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۶، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۵۹، ۳۷۲  
ارتباطات بین‌الملل، ۸۳، ۲۳۵، ۲۴۹، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۳۷، ۳۷۲  
ارتباطات بین‌الملل و توسعه، ۳۴۷  
ارتباطات جمعی، ۶۱، ۲۸۸، ۲۹۲  
ارتباطات جمعی در ایلینویز، ۲۹۰  
ارتباطات در جامعه جدید، ۲۴۳  
ارتباطات دوربرد، ۳۵۰  
ارتباطات رادیویی، ۳۱  
ارتباطات سیاسی، ۷۳  
ارتباطات شخصی، ۳۶۸  
ارتباطات گفتاری، ۲۳۴  
ارتباطات میان فردی، ۱۲۲  
ارتباطات و افکار عمومی، ۲۴۳  
ارتباطات و اقناع، ۲۱۴  
ارتباطات و توسعه، ۳۰۷  
ارتباطات و سلطه فرهنگی، ۲۴۹  
ارتباط در گروه‌ها، ۶۱  
ارتباط شفاهی، ۳۴  
ارتباط‌شناسان، ۳۲۸  
ارتباط‌گران آینده، ۳۳  
ارتباط‌گران غیر قابل اعتماد، ۲۰۲  
ارتباط‌گران قابل اعتماد، ۲۰۲  
ارتباط‌گر کم اعتبار، ۲۰۴
- ارتباط‌گر مقتدر، ۲۲۱  
ارتباط گفتاری، ۳۴  
ارزش‌ها، ۷۰  
ارزشیابی، ۲۶۳  
ارقام «دوتایی» و «سه‌تایی»، ۳۳  
استاد مشاور دولتی، ۱۸۷  
استادیار، ۱۲۷  
استفاده آمریکایی‌ها از رادیو، ۱۲۴  
استفاده آلمانی‌ها از رادیو، ۱۲۵  
استفاده رادیو از موسیقی عامه‌پسند، ۱۲۵  
استفاده کودکان از رسانه‌ها، ۱۲۸  
استقرار پژوهش‌های ارتباطی، ۲۳۲  
استقرار مطالعات ارتباطی در آمریکا، ۲۵۷  
استلزام، ۱۸۵  
اشعه ایکس، ۱۵۱  
اصالت انسان، ۷۶  
اصالت تصور، ۳۵  
اصل تغییر همگام، ۱۷۹  
اصل نسبیت زبانی، ۵۴  
اصول روانشناسی، ۴۴  
اصول ریاضیات، ۱۸۵  
اصول ریاضی فلسفه طبیعی، ۳۲  
اضطراب، ۶۵  
اطلاعات عمومی، ۳۲۲  
اعلامیه استقلال آمریکا، ۴۰  
افراد و جامعه، ۱۱۱  
افکار عمومی، ۴۰  
افکار عمومی در روسیه، ۱۳۲  
اقتصاد سیاسی، ۴۴  
اقناع، ۳۵  
اقناع‌پذیری، ۲۲۱  
اقناع جمعی، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸  
اقناع‌گران فرویدی، ۳۱۵  
التقاط‌گرایی چشمگیر، ۲۵۰  
السالوادور، ۳۱۰

- القیای نسبت، ۱۸۵  
الگوی چند بخشی، ۳۳۰  
الگوی سازمانی، ۳۳۹  
الگوی عامه پسند، ۳۲۴  
الگوی عمومی نشر نوآوری‌ها، ۳۰۰  
الگوی کاربردی، ۱۱۰  
الگوی کارکردگرایی ساختاری، ۱۲۶  
الهیات، ۱۵۳  
امپریالیسم رسانه‌ای، ۳۱۵  
امواج روشنفکری، ۲۲۹  
انبوه خلق و عامه مردم، ۴۶  
انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۳  
انتخاب مردم، ۱۳۳  
انتگرال، ۳۲  
انجمن آموزش روزنامه‌نگاری و ارتباطات  
جمعی، ۳۴۹  
انجمن ارتباطات فدرال، ۲۳۳  
انجمن اصلاحات کنگو، ۴۶  
انجمن بین‌المللی ارتباطات، ۳۵۵، ۳۵۲  
۳۷۲، ۳۷۰، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۸  
انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباط جمعی،  
۲۴۶  
انجمن بین‌المللی سوسیالیست‌ها، ۱۰۴  
انجمن خطابه ورزی، ۳۳  
انجمن روابط اجتماعی، ۱۶۵  
انجمن گفتار آمریکا، ۳۴۹  
انجمن ملی پژوهش‌های پیشرفته ژاپن،  
۲۵۵  
انجمن ملی سخن پراکنان، ۳۰۲  
انجمن ملی مطالعه ارتباطات، ۳۵۱  
انجمن ملی مطالعه ارتباطات، ۳۵۵  
انسان‌شناسی، ۵۰  
انسان‌گرایی برجسته، ۷۶  
انسجام اجتماعی، ۸۷  
انشقاق جنبی، ۱۸۹
- انقلاب ارتباطات، ۲۵۳  
انقلاب جهانی زمان ما، ۶۵  
انقلاب صنعتی، ۲۵۵  
انقلاب علمی، ۲۶۶  
اوپانیساده‌ها، ۳۶  
اولین دانشکده روزنامه‌نگاری، ۲۳۰  
اومانیسیم، ۷۶  
ایالت تنسی، ۴۷  
ایالت نیویورک، ۴۶  
ایستگاه رادیویی سیدار راپیدز، ۲۸۸
- ب**
- بازار پژوه، ۱۰۳  
بازار پژوهی، ۱۰۱  
بازار پژوهی تجاری، ۱۰۷  
بازداری اجتماعی، ۲۲۲  
بازی کردن نقش، ۱۷۸  
باشگاه پسران (کلوپ هوای گرم)، ۱۵۸،  
۱۶۰  
باغ آکادموس، ۳۵  
باغ اِدن، ۲۸  
باورهای حقیقی، ۱۸۳  
بحران اقتصادی، ۲۷۸  
بخش روابط عمومی ارتش، ۲۰۰  
بخش روزنامه‌نگاری کشاورزی، ۳۴۳  
برادرخواهی، ۹۸  
برجسته‌سازی، ۶۲، ۳۰۲  
برجسته‌سازی رسانه‌ها، ۳۰۲  
بررسی پیمایشی، ۲۰۷  
بررسی خشونت در تلویزیون و تأثیرات آن  
بر کودکان، ۳۰۴  
برزیل، ۴۷  
برکلی، ۱۲۵  
بزهکاری، ۱۱۸

- بنیاد زاکفلر، ۶۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۲۶، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۱۹
- بنیاد فورد، ۱۳۵
- بنیاد ملی علوم، ۳۶۴
- بنیان‌گذاران در مقابل پیشتان، ۲۶۱
- بنیان‌گذاران مطالعات ارتباطی قرن بیستم، ۲۳۶
- بنیان‌گذار ستاره‌شناسی نوین، ۳۲
- بنیان‌گذار واقعی، ۲۱
- بورس تحصیلی، ۹۸
- بوفالو، ۳۳
- بهره‌وری گروهی، ۱۸۸
- بیان ورزشی، ۳۴
- بیت (رقم دو تایی)، ۲۹۳
- بی تفاوت‌ها (بی‌عنان)، ۱۷۴
- بیماری یرقان، ۷۴
- بی‌نهایت، ۳۳
- پژوهش آیووا، ۱۷۱
- پژوهش برلین، ۱۶۰
- پژوهش در زمان جنگ، ۱۹۷
- پس از عصر یخبندان، ۲۹
- پسیکوفیزیک، ۱۵۴
- پلیس فدرال آمریکا، ۷۴
- پوسن، ۱۵۳
- پوشش خبری، ۳۰۲
- پویایی درون فکنانه، ۶۷
- پویایی گروه، ۱۷۵
- پیام واقعی، ۲۹۳
- پیدایش نظریه نظام‌ها، ۷۱
- پیشاهنگان پسر، ۲۱۷
- پیشتان، ۶۰
- پیشتان علم ارتباطات، ۳۶
- پیشنهادات نظری، ۱۱۰
- پیمایش‌های مخاطبان رادیویی، ۱۲۰

## ت

- تاریخ، ۴۸
- تاریخ روان‌شناسی، ۱۷۲
- تاریخ فلسفه، ۷۰
- تاریخ فلسفه غرب، ۱۸۵
- تاریخ مطالعات ارتباطی: رویکردی شرح حال‌گونه، ۳۷۳
- تأثیرات ارتباط جمعی، ۱۳۶
- تأثیرات تلویزیون بر کودکان، ۳۰۴
- تأثیرات حداقل، ۱۳۸، ۲۴۰
- تأثیرات رسانه‌ها، ۱۰۱
- تأثیرات فیلم‌های سینمایی بر کودکان، ۱۱۸
- تأثیرات موجود در ارتباطات، ۴۵
- تأثیرات و محتوای رسانه‌ها، ۵۹
- تأثیر دیررس، ۲۰۱، ۲۰۳
- تأثیر ناکامی بر رشد کودک، ۱۷۲

## پ

- پاپیروس، ۳۰
- پارادایم (سرمشق)، ۲۳۹
- پاسخ‌های شرطی، ۲۸۰
- پایان ایدئولوژی، ۲۵۳
- پایگاه پژوهشی رفاه کودک آیووا، ۱۶۴
- پخش رادیو تلویزیون، ۷۴
- پدران دانش ارتباطات نوین، ۲۷
- پدر روان‌شناسی علمی، ۱۵۴
- پدیده خوابنده، ۲۰۱، ۲۰۳
- پردازش، ۲۹۳
- پرسش‌های ارزنده، ۲۴۷
- پرسش‌های روح و روان، ۱۵۴
- پروسیا، ۱۵۳
- پزشکی و فلسفه، ۱۵۳

- تلفیغات، ارتباطات و افکار عمومی، ۸۳  
 تبلیغات انتخاباتی پارلمان چلسی، ۷۲  
 تبلیغات تجاری، ۵۶  
 تبلیغات چیان و شبکه‌های رادیویی، ۱۱۸  
 تبلیغات سیاسی، ۹۸  
 تبیین، ۳۵  
 تبیین فرویدی، ۵۷  
 تجربه کلیدی، ۹۲  
 تحقیق اجرایی (اداری)، ۲۵۰  
 تحقیق برای عمل، ۱۲۹  
 تحقیق در ارتباطات، ۱۰۱  
 تحقیق ژرفانگر، ۳۳۱  
 تحلیل تبلیغات جنگ جهانی اول، ۷۵  
 تحلیل ثانوی، ۱۳۴  
 تحلیل محتوا، ۶۱  
 تحلیل محتوا در پژوهش‌های ارتباطی، ۱۲۹  
 تحلیل موارد انحرافی در تحقیقات  
 ارتباطی، ۱۳۱  
 تخیل و پیش‌نگری، ۱۲۱  
 تزار ارتباطات، ۲۹۱  
 تصعیدسازی، ۱۵۶  
 تضمن، ۱۸۵  
 تعصب (پیش‌داوری)، ۱۵۶  
 تعصب نژادی، ۱۸۰  
 تغییرات غذایی، ۱۶۶  
 تغییر عادات تغذیه، ۱۸۷  
 تغییر نگرش، ۶۱  
 تغییر نگرش و اقتناع، ۸۳  
 تفاوت‌های کیفی، ۱۷۰  
 تفسیر شفاهی، ۳۴۶  
 تفکر آرزومندانه، ۱۲۴  
 تقویت اجتماعی، ۱۰۱  
 تکلم فصیح، ۳۴  
 تلفن، ۴۳  
 تلگراف، ۴۳  
 تلگراف چاپگر، ۳۱  
 تلویزیون آموزشی، ۳۰۹  
 تلویزیون در زندگی کودکان ما، ۳۰۴، ۲۶۵  
 تلویزیون ماهواره‌ای در اندونزی، ۳۱۷  
 تمایز، ۱۷۹  
 تمثیل یک غار (عالم مثل)، ۳۵  
 تناقض، ۱۸۵  
 تنوع در نهادینه‌سازی، ۳۲۵  
 توتم، ۶۶  
 توده‌گرایی، ۷۰  
 توسعه ارتباطات، ۳۲۰
- ج**
- جاذبه و بُردار، ۱۶۸  
 جاذبه‌های ترس، ۲۱۵  
 جامعه‌پذیری، ۸۹  
 جامعه‌شناسی خبر، ۴۸  
 جامعه‌شناسی سیاسی، ۷۵  
 جامعه‌نظم‌یافته، ۶۸  
 جامعه ارتباطات انسانی، ۴۵  
 جامعه اطلاعاتی، ۲۵۳  
 جامعه‌پسا صنعتی، ۲۵۳  
 جامعه سنتی، ۳۰۸  
 جایزه آ - هنری، ۲۳  
 جایزه پولیتزر، ۴۰  
 جایزه نوبل، ۷۶  
 جدلی، ۶۵  
 جدول‌بندی دستی، ۱۱۴  
 جرم، ۱۱۸  
 جزایر ساموا، ۳۱۰  
 جمعیت‌شناسی و فرهنگ، ۳۱۱  
 جمهوریت، ۳۵  
 جنبش فمینیستی، ۳۰۵  
 جنگ سرد، ۲۹۴

- جنگ گرم، ۲۹۴  
 جنگ وازه‌ها، ۲۸۱  
 جنگ‌های استقلال طلبانه اروپا، ۳۹  
 جنگ‌های گالیک، ۳۵  
 جنوب شرقی آسیا، ۴۷  
 جو اجتماعی، ۱۷۳  
 جوانان بیکار، ۱۱۴  
 جوانان مشتاق سوسیالیست، ۱۰۴  
 جهان واقعی، ۷۰، ۳۰۳

## چ

- چاپ، ۴۳  
 چارچوب مرجع، ۶۵  
 چالش‌طلبی در عصر اطلاعات، ۲۵۲  
 چندهجایی، ۶۴  
 چهار پیش‌تاز علم ارتباطات، ۴۲  
 چهار دانشمند الهام‌بخش علوم اجتماعی، ۱۹  
 چین، ۴۷

## ح

- حالت‌های چهره، ۴۳  
 حرکت ثابت پلانک، ۶۷  
 حسادت و رقابت، ۱۲۷  
 حق دانستن، ۳۸  
 حکایت ارتباطات انسانی، ۳۱۶  
 حکم تجربی، ۷۳  
 حیوانی متفکر، ۳۴

## خ

- خبر، ۴۸  
 خبر به مثابه شکلی از دانش، ۴۸

- خبر ناگهانی، ۳۰۰  
 خبرنامه قصر، ۳۷  
 خبرنگار وقایع جنگی، ۳۵  
 خداشناسی فرآیندی، ۲۷۰  
 خدمات لاسول به مطالعات ارتباطی، ۸۲  
 خدمات لوین به مطالعات ارتباطی، ۱۸۲  
 خدمت دوران جنگ، ۱۵۲  
 خواب مصنوعی (هیپنوتیزم)، ۱۴۷  
 خود آرمانی، ۲۶۴  
 خودآگاه، ۱۵۱  
 خود اصلاحی، ۲۶۸  
 خود امحایی، ۲۶۴  
 خود پنداره، ۲۶۳  
 خود حمایتگری، ۳۰۶  
 خودسنجی، ۱۸۰  
 خود فعلی، ۲۶۴  
 خودمختاری کارکردی، ۱۴۳  
 خود واقعی، ۲۶۴  
 خودهمسازی، ۲۶۳  
 خورشید در مرکز جهان، ۳۲  
 خویش‌نگری، ۱۷۸

## د

- داده‌های پیمایشی، ۱۲۷  
 داروین‌یسم اجتماعی، ۴۱  
 دامنه تغییرات، ۴۳۳  
 دانشکده هنرهای آزاد، ۳۵۰  
 دانشکده آنتبرگ، ۲۳  
 دانشکده حقوق ییل، ۷۷  
 دانشگاه آیووا، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۷، ۲۳۱، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۷۰  
 دانشگاه استفن، ۳۶۸

- دانشگاه استنفورد، ۲۰، ۵۹، ۷۸، ۸۲، ۹۸،  
 ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۹، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۸،  
 ۲۸۰، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۵،  
 ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۳۷، ۳۴۴، ۳۷۱،  
 ۳۷۲، ۳۷۳
- دانشگاه ایالتی آیووا، ۵۵، ۶۲، ۲۷۱، ۳۷۱  
 دانشگاه ایالتی اوهایو، ۳۵۴، ۳۷۳  
 دانشگاه ایالتی فلوریدا، ۳۴۶، ۳۶۹  
 دانشگاه ایالتی میشیگان، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳،  
 ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۷۰، ۳۷۳  
 دانشگاه ایالتی نیوهاون، ۱۹۶  
 دانشگاه ایلینویز، ۵۹، ۲۶۱، ۲۸۵، ۲۸۸،  
 ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۳۵، ۳۴۳،  
 ۳۷۱، ۳۴۶
- دانشگاه ایندیانا، ۳۴۸  
 دانشگاه برلین، ۱۱۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۳  
 دانشگاه بیرمنگام، ۲۵۶  
 دانشگاه پاریس، ۱۰۳، ۳۱۰  
 دانشگاه پرینستون، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۴  
 دانشگاه پنسیلوانیا، ۱۲۱، ۳۵۸، ۳۶۷  
 دانشگاه پرودو، ۳۵۶  
 دانشگاه پیتزبورگ، ۱۴۰، ۱۴۳  
 دانشگاه تالن، ۱۲۷، ۳۰۱  
 دانشگاه تگزاس، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۴۷، ۳۵۰  
 دانشگاه تمپل، ۸۲  
 دانشگاه چینی، ۳۱۲، ۳۷۱  
 دانشگاه دنور، ۳۵۳  
 دانشگاه ردلندز، ۳۷۲  
 دانشگاه روچستر، ۱۴۲  
 دانشگاه سیراکیوز، ۳۰۳  
 دانشگاه شیکاگو، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۶۱، ۶۳، ۷۰،  
 ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۹۷، ۹۸، ۲۳۰، ۲۳۳، ۳۶۸  
 دانشگاه فریبورگ، ۱۵۳  
 دانشگاه فلوریدا، ۳۵۳  
 دانشگاه فیسک، ۴۷
- دانشگاه کارولینای شمالی، ۳۰۰، ۳۰۲  
 دانشگاه کالیفرنیا، ۱۲۵، ۱۹۹، ۳۶۷  
 دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، ۲۳، ۱۲۱، ۳۴۶،  
 ۳۷۳  
 دانشگاه کُرِیل، ۱۱۵  
 دانشگاه کلمبیا، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۱۰۳، ۱۰۵،  
 ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۲۸۲، ۲۸۸،  
 ۳۶۲  
 دانشگاه کلرادو، ۱۱۸، ۱۲۱  
 دانشگاه مونیخ، ۱۵۳  
 دانشگاه میسوری، ۲۳۰، ۲۸۴  
 دانشگاه میشیگان، ۴۴، ۴۵، ۱۲۱، ۱۵۷،  
 ۱۶۵، ۲۱۳، ۳۱۲، ۳۳۴، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۶۸،  
 ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳  
 دانشگاه مینه‌سوتا، ۵۹، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۷،  
 ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۶۹  
 دانشگاه نیوآرک، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷،  
 ۱۴۳  
 دانشگاه نیومکزیکو، ۲۳، ۳۷۳  
 دانشگاه واشنگتن، ۱۹۹، ۳۶۸  
 دانشگاه ویسکانسین، ۵۹، ۱۲۱، ۲۸۵، ۲۸۶،  
 ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴،  
 ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۶۸، ۳۶۹  
 دانشگاه وین، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۴۲  
 دانشگاه هاروارد، ۴۶، ۷۱، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۷۰،  
 ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۷۱  
 دانشگاه هاوایی، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۶۱  
 دانشگاه هایدلبرگ، ۴۶  
 دانشگاه‌های ممتاز آیوی لیگ، ۳۲۸  
 دانشگاه یو. سی. ال. آ.، ۳۰۲، ۳۳۴، ۳۷۲  
 دانشگاه ییل، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۱۲۰، ۱۶۹،  
 ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۶،  
 ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲،  
 ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۸۰، ۳۶۲  
 دانشیار، ۱۲۷

- دایرة‌المعارف بین‌المللی ارتباطات، ۳۴، ۳۱۳
- دایرة‌المعارف علوم اجتماعی، ۵۲
- دایلیز، ۴۶
- درآمد سرانه، ۳۰۷
- در باب آزادی، ۳۹
- درجه فوق لیسانس، ۴۶
- درجه استادی استرلینگ، ۵۱
- دروازه‌بانان [گزینشگران] ارتباطی، ۱۸۴
- دروازه‌بانی، ۱۸۸، ۳۱۹
- دستکاری کردن، ۶۵
- دستور زایشی، ۲۴۵
- دفتر اطلاعات جنگ، ۵۶
- دفتر اطلاعات و ارقام، ۲۷۸
- دفتر رادیو پژوهی، ۶۲
- دفتر رادیو پژوهی پرینستون، ۱۴۳
- دفتر رادیو پژوهی دانشگاه پرینستون، ۱۴۴
- دفتر رادیو پژوهی کلمبیا، ۱۱۷
- دقت، ۶۵
- دکترای تخصصی، ۴۴
- دکلمه رسمی، ۳۵۲
- دلواپسی، ۶۵
- دِنور، ۴۶
- دوربین واقع‌گو، ۱۶۴
- دوک آلتون، ۲۹۱
- دولت پادگانی، ۹۴
- دهکدهٔ بیکار، ۱۴۲
- دیترویت، ۴۶
- دیفرانسیل، ۳۲
- رابط خبری، ۲۷۰
- رادیو پژوهی، ۱۲۳
- رادیو تلوویزیون، ۲۹۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۵
- ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۲
- راه‌آهن، ۴۳
- رأی دادن، ۸۶
- رأی‌گیری افکار عمومی، ۱۲۰
- رسانه‌های بزرگ، ۳۰۹
- رسانه‌های جمعی، ۹۰
- رسانه‌های جمعی و توسعه ملی، ۳۰۹
- رسانه‌های چاپی، ۱۲۲
- رسانه‌های خبری، ۸۹
- رسانه‌های کوچک، ۳۰۹
- رسانه سینما، ۱۷۹
- رشوه خواری، ۹۷
- رضامندی انگیزه‌ها، ۱۲۳
- رفتار جمعی، ۶۱
- رفتارگرایی غایت‌نگر، ۱۸۱
- رفتارهای متفاوت، ۱۶۸
- رمزگذاری، ۲۹۳
- رمزگشایی، ۲۹۳
- رمزنگاری، ۲۹۴
- روابط ارتباطی، ۲۳۹
- روابط انسانی، ۱۸۳
- روابط میان‌گروهی، ۱۸۸
- روان‌شناسی اجتماعی ارتباطات، ۲۲۰
- روان‌شناسی ارتباطات، ۲۱۳
- روان‌شناسی امروز، ۱۶۴
- روان‌شناسی تجربی، ۱۵۴
- روان‌شناسی تعامل اجتماعی، ۲۶۴
- روان‌شناسی دوران کودکی، ۱۶۵
- روان‌شناسی محرک - پاسخ، ۱۶۷
- روزنامه‌نگاری چاپی، ۳۲۴
- روزنامه‌نگاری حرفه‌ای، ۶۰
- رومی‌ها، ۳۳
- رویکرد تجربه‌گرا، ۲۳۷
- رویکرد توسعه‌گرا، ۴۱
- رویکرد فرهنگ‌گرا، ۲۳۷

- رویکرد کل نگر، ۲۴۷  
 رهایی هیجانی، ۱۲۴  
 رهبران ارتباطی، ۱۶۶  
 رهبری دموکراتیک و استبدادی، ۱۷۳
- ز**
- زبان‌های بی‌همتای رسانه‌ای، ۲۴۰  
 زندگی شغلی لوین، ۱۵۲
- س**
- ساتاردی ریویو، ۶۳  
 ساحل عاج، ۳۱۰  
 ساختارگرایان، ۴۴  
 ساخت‌های نحوی، ۲۴۵  
 سارتور رسارتوس، ۴۰  
 سازش، ۹۷  
 سازمان اجتماعی، ۴۳  
 سازمان امداد اضطراری فدرال، ۱۱۲  
 سازمان ملی جوانان، ۱۱۳  
 سال‌های بزرگ، ۱۲۱  
 سال‌های وین، ۱۰۳  
 سانسور، ۹۷  
 سبک پروسی، ۶۳  
 سخنرانی شخصی، ۳۰۹  
 سخنوری و بلاغت، ۳۳  
 سرگذشت شخصی، ۲۲  
 سریال تلویزیونی کودکان خیابان سی سام،  
 - ۲۲۷  
 سلسله برنامه‌های رادیویی روزانه، ۱۲۳  
 سلسله داستان‌های کانتربوری، ۲۷۴  
 سمینار ارتباطات راکفلر، ۲۸۲  
 سوادآموزی، ۳۰۷  
 سوترای الماس، ۳۷
- سود انگاری، ۳۹  
 سوسیالیست‌های افراطی، ۱۰۴  
 سوگیری مصاحبه‌گر، ۱۴۴  
 سومری‌ها، ۳۰  
 سیاست جهانی و ناامنی شخصی، ۷۵  
 سیاست: «چه کسی، چه چیزی را، چه  
 موقع و چگونه دریافت می‌کند؟»، ۷۵  
 سیاست، قدرت و ثمردهای ارزشمند، ۶۳  
 شامپانزه‌ها، ۲۹  
 شاهزادگان، ۳۹  
 شایعات، ۸۷  
 شبیه‌سازی رایانه‌ای، ۲۲۴  
 شلیک رسانه‌ها، ۲۳۸  
 شمال مرکزی ایالات متحده، ۵۶  
 شنودشناسی، ۲۷۳  
 شنوندگان، ۱۱۵  
 شهر آن آرپور، ۳۳۴  
 شهر ایمز، ۵۶  
 شهر بیرمنگام، ۳۰۱  
 شهر پالو آلتو، ۳۰۱  
 شهر ماریتا، ۲۶۹  
 شهرنشینی، ۳۰۷  
 شهریار، ۳۹  
 شیکاگو، ۴۶
- ص**
- صاعقه، ۴۸  
 صدا و طرز بیان، ۳۴  
 صفر، ۳۳  
 صنعتی شدن، ۳۰۷
- ض**
- ضد ساده‌انگارانه، ۸۵

## ط

علوم زیستی، ۳۴۰  
 علوم طبقه بندی شده یا طبیعی، ۴۸  
 علوم طبیعی، ۱۱۹  
 عوامل میانجی، ۲۴۲  
 عینیت، ۶۵

## غ

غریزه پرخاشگری، ۱۰۵  
 غریزه تقلید، ۴۲  
 غیر ساده انگارانه، ۹۱

## ف

فتودال‌ها، ۹۸  
 فتوزورنالیسم، ۳۴۴  
 فرآیند و تأثیرات ارتباط جمعی، ۲۹۲  
 فراگرد ارتباطات، ۴۹، ۸۵، ۲۳۹، ۳۳۸، ۳۵۲  
 فرضیه ساپیر - ورف، ۵۴  
 فرضیه‌های مقابل، ۲۰۳  
 فرهنگ‌های ماندگار، ۲۴۵  
 فرهنگ یونانی، ۳۳  
 فشار مهاجرت و کنترل آن، ۴۷  
 فصلنامه روزنامه نگاری، ۶۲  
 فضای زندگی، ۱۵۰  
 فعالیت‌های ارتباطی، ۲۳۶  
 فقه و حقوق، ۱۵۳  
 فلسفه، ۳۳  
 فلسفه و منطق، ۴۸  
 فلسفه ابزارگرایی، ۴۵  
 فلسفه تحلیلی، ۱۸۵  
 فمینیسم، ۳۰۵  
 فن سالار امور چاپ، ۳۷  
 فورشانگستیل، ۱۰۹، ۱۱۴  
 فونوگراف، ۳۱

طبقات مصرف کننده کارگری، ۱۱۰  
 طبقه کارگری، ۱۴۲  
 طبقه کارگر، ۴۰  
 طراحان پیام، ۳۱۶  
 طرح پژوهشی رادیو، ۱۱۵  
 طرح رادیر، ۹۹  
 طرح شراب، ۳۲۳  
 طرز برخورد و اشارات، ۴۳  
 طنزهای آمریکایی، ۹۶  
 طنین صدا، ۴۳

## ظ

ظهور تحقیقات اجتماعی تجربی، ۴۲  
 ظهور مطالعات ارتباطی، ۲۲۹

## ع

عبارت پردازی بیانی، ۳۴  
 عدم تمایز شخصیت، ۱۷۳  
 عزت نفس، ۲۲۲  
 عصر ارتباطات، ۲۵۳  
 عصر اطلاعات، ۲۵۳  
 عصر تأثیرات حداقل رسانه‌ها، ۱۳۳  
 عصر خبر، ۴۹  
 عصر رسانه‌های جمعی، ۳۶  
 عصر یخبندان، ۲۸  
 عضویت گروهی و سازگاری فردی، ۱۸۸  
 عکاسی فوری، ۷۴  
 علم اخلاق، ۷۵  
 علم بیان، ۳۲۶  
 علم معانی بیان، ۳۴  
 علوم دشوار، ۶۰

کوراتوس، ۳۸  
 کمیوسل استریپ، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱،  
 ۱۸۷، ۳۱۹

## گ

گروه‌های کثرت‌گرا، ۷۶  
 گروه‌های کوچک، ۱۸۳، ۲۳۵  
 گزارشگر پاره‌وقت، ۲۷۰  
 گزارشگر خبری، ۴۷  
 گزارشگر نوپا، ۳۲۷  
 گزارش مسایل کمیسیون هاچینز در  
 خصوص آزادی مطبوعات، ۷۶  
 گفتار و نمایش، ۲۹۷  
 گفتارهای لیوی، ۳۹  
 گفتمان جدلی، ۳۴  
 گوش دادن به وسیله گوش سوم، ۷۲  
 گونه غالب، ۲۹  
 گیرندگان منفعل، ۲۴۰  
 لامپ الکتریکی، ۳۱  
 لانسینگ شرقی، ۳۳۱، ۳۳۳  
 لاپزیگ، ۱۵۴

## ل

لغزش‌های زبانی، ۱۸۹  
 لگنت زبان، ۲۷۰، ۲۷۲  
 لوح صخره‌ها، ۳۰  
 لهجه‌شناسی، ۳۴  
 لیموزین، ۵۶

## م

ماتریس، ۱۶۷  
 مارکسیست جدید، ۳۱۵

## ق

قانون دارایی، ۱۱۵  
 قانون مطبوعات، ۷۶  
 قرارداد اجتماعی، ۴۰  
 قرارداد پژوهشی، ۱۰۷  
 قوانین تقلید، ۴۲  
 قوانین نیوتن، ۹۲

## ک

کار آفرینی بزرگ، ۱۰۱  
 کارکرد برجسته‌سازی، ۳۰۲  
 کارکرد گرای، ۴۴  
 کارگاه نویسندگان آیووا، ۲۶۸، ۲۷۶  
 کانال سوئز، ۳۲۰  
 کتابخانه کنگره ایالات متحده، ۷۸  
 کرات آسمانی، ۳۲  
 کرختی، ۳۲  
 کشمکش‌های درونی، ۱۹۶  
 کشور سئول، ۲۹۴  
 کشور ویتنام، ۲۴۵  
 کلمات، ۴۳  
 کل‌نگری، ۱۵۵  
 گل هم‌پیکر، ۴۴  
 کمپانی بیمه آتش‌سوزی هارتفورد، ۵۳  
 کمی ساختن، ۶۵  
 کمیسیون آزادی مطبوعات، ۷۶  
 کینتاک، ۲۶۹  
 کنفرانس یالتا، ۲۷۸  
 کنگره بین‌المللی روان‌شناسی در دانشگاه  
 ییل، ۱۶۲  
 کنگره بین‌المللی روان‌شناسی هامبورگ،  
 ۱۱۱  
 کنگره جامعه‌شناسان آلمان، ۴۲

- مدیران دانشگاهی، ۱۱۹  
 مذاکره بدون هدف، ۱۵۸  
 مذاکره رادیویی، ۱۲۷  
 مردان، پیام‌ها و رسانه‌ها: نگاهی به ارتباطات انسانی، ۳۰۶  
 مردان، زنان، پیام‌ها و رسانه‌ها، ۳۰۶  
 مرد ژنسانس، ۲۶۷  
 مردی از پایین‌ترین طبقه، ۴۶  
 مرکز تحقیقات پویش‌های گروهی، ۱۶۵  
 مرکز خبری فی. بتا. کاپا، ۲۷۰  
 مرکز شرق - غرب، ۲۰  
 مرکز گفتار درمانی دانشگاه آیووا، ۲۷۲  
 مرکز مطالعات پیشرفته، ۶۶  
 مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری دانشگاه استنفورد، ۲۳  
 مرکز مطالعات فرهنگی معاصر، ۲۵۶  
 مسئولیت‌پذیری در ارتباطات جمعی، ۳۰۸  
 مشارکت جویی مخاطب، ۲۱۱  
 مشاهده کنندگان، ۲۰۳  
 مشاهده‌گر مشارکت‌جو، ۶۵  
 مصاحبه‌گران میدانی، ۱۳۰  
 مصاحبه ژرفانگر، ۱۲۳  
 مصری‌ها، ۳۰  
 مطالعات آقای بیگوت، ۱۳۱  
 مطالعات اجتماعی-روانی، ۱۰۸  
 مطالعات انتقادی ارتباطات، ۲۴۹  
 مطالعات انسان‌گرایانه، ۱۱۹  
 مطالعات بلند مدت پانل، ۱۳۳  
 مطالعات بنیاد پاین، ۱۱۸  
 مطالعات راجع به مخاطبان، ۵۹  
 مطالعات رسانه‌ای، ۵۹  
 مطالعات فمینیستی، ۲۶۶  
 مطالعات قومی، ۲۶۶  
 مطالعات مصرفی تجاری، ۱۲۰  
 مطالعات منطقه‌ای، ۲۶۶
- مباحث شدید انتقادی، ۱۵۷  
 مباحث نخ نما شده، ۱۵۸  
 مباحثه و طرز گفتگو، ۳۴  
 مبانی ارتباطات، ۳۳۸  
 متغیر مستقل، ۲۰۹  
 متغیر وابسته، ۲۰۸  
 متغیرهای بهم پیوسته، ۲۰۷  
 متغیرهای زیست-روانی، ۶۵  
 متغیرهای مفهومی، ۲۰۷  
 متن، ۶۵  
 متوسط ذخیره اطلاعات، ۳۸  
 مجرا، ۲۹۳  
 مجلات عامه‌پسند، ۱۲۵  
 مجله تحقیق در ارتباطات، ۳۵۹  
 مجله تحقیق در ارتباطات انسانی، ۳۵۹  
 مجله تخصصی علوم سیاسی، ۷۹  
 مجله علمی، ۷۵  
 مجله نظریه ارتباطات، ۳۶۰  
 مجله اخبار، ۱۳۱  
 مجله ارتباطات، ۳۵۷، ۳۵۲، ۲۵۶، ۲۳۷، ۳۷۰، ۳۵۸  
 مجله جامعه‌شناسی آمریکا، ۹۸، ۴۸  
 مجله ساتاردی ایونینگ پست، ۲۷۶  
 مجله سینمایی ارتش، ۲۰۰  
 مجله شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی، ۹۱  
 مجموعه بیگ‌تن، ۳۳۲  
 مجموعه فیلم‌های «چرا [ما] می‌جنگیم؟»، ۲۰۰  
 محسوسات، ۳۵  
 مخاطبان رادیو در بریتانیا، ۱۲۴  
 مخاطب پژوهی، ۱۱۰  
 مخاطب خاموش، ۲۱۹  
 مدارس سوفسطائیان، ۳۳  
 مدل ای. بی. ایکس نیوکامب، ۱۸۴

- مطالعه حومه اری کانتی، ۱۳۳، ۱۳۵  
 مطالعه نمودهای ارزشمند، ۸۴  
 مطالعه زور، ۱۳۱  
 مطالعه مارینت هال، ۱۱۱، ۱۱۲  
 مطالعه نخبگان، ۹۳  
 مطبوعات جنجال برانگیز، ۲۸۶  
 معرفت‌شناسی اثبات‌گرا، ۲۴۴  
 معرفت علمی، ۴۸  
 معقولات، ۳۵  
 معنای از دست دادن روزنامه چیست؟،  
 ۱۲۹  
 مفسران و مقاله‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان  
 امروزی، ۳۶  
 مقدمه‌ای بر علم جامعه‌شناسی، ۴۷  
 مقدمه‌ای بر فلسفه ریاضی، ۱۸۵  
 مقوله‌بندی، ۷۷، ۸۶  
 مقوله‌های ارزشی، ۸۴  
 مقیاس‌سازی افتراق [تمایز] معنایی ازگود و  
 همکاران، ۱۹۱  
 مکان‌شناسی، ۱۷۰  
 مکتب انسان‌گرایی، ۱۸۱  
 مکتب روان‌شناسی گشتالت، ۱۵۴  
 مکتب فرانکفورت، ۳۱۵  
 منافع مشترک مهارت، ۹۳  
 منتقدان اجتماعی، ۱۲۴  
 منحنی فراموشی، ۲۰۲  
 من درگیرشدگی، ۲۱۹  
 منطق ریاضی، ۱۸۵  
 منطق‌گرایی، ۲۷۱  
 منطقه نیو انگلند، ۳۲۹  
 منطقه میسون - دیکسون، ۲۶۹  
 منظومه شمسی، ۳۲  
 موجه نمایی آنی، ۴۸  
 موسسه پژوهش‌های ارتباطی دانشگاه  
 ایلینویز، ۶۲  
 موسسه پژوهشی ریتایل، ۱۴۳  
 موسیقی آرام، ۱۱۰  
 موسیقی سنگین، ۱۱۰  
 موقعیت ناکامی، ۱۷۳  
 موگیلنو، ۱۵۳  
 مهاجرت به آمریکا، ۱۶۱  
 مهارت‌های نوشتاری، ۲۷۰  
 مهارت‌های واژه‌گزینی، ۱۵۷  
 مهندسی ارتباطات الکترونیکی، ۲۹۲  
 میدان، گروه و ارتباطات، ۱۴۷  
 میناپولیس، ۴۶  
 میهن پرستی افراطی، ۹۷  
 مؤسسه ارتباطی شرق-غرب، ۳۱۱  
 مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی ایلینویز و  
 استنفورد، ۱۲۱  
 مؤسسه پژوهشی، ۱۰۹  
 مؤسسه پژوهشی ریتایل، ۱۴۳  
 مؤسسه پیمایش زمین شناختی در کانادا،  
 ۵۰  
 مؤسسه تحقیقات ارتباطی بخش ارتباطات  
 دانشگاه استنفورد، ۲۳  
 مؤسسه تکنولوژی ماساچوست، ۷۶  
 مؤسسه هوور، ۹۸  
 مؤسسه هندی ارتباطات جمعی در دهلی،  
 ۳۱۰
- ن**
- نامنی، ۶۵  
 ناشویل، ۴۷  
 ناهمخوانی ظاهری، ۲۰۳  
 نسبیت زیانی، ۵۴  
 نظارت، ۸۸  
 نظام‌مند، ۶۵  
 نظام منطق، ۳۹

- نظام‌های تنش، ۱۶۰  
 نظام‌های رایانه‌ای، ۳۱  
 نظریه آموزش و پرورش، ۳۳  
 نظریه انتقادی، ۳۱۴  
 نظریه با بُرد متوسط، ۱۲۶  
 نظریه تکامل اجتماعی و فرهنگی، ۴۱  
 نظریه دو فرهنگ «یا موج لغزان دو فرهنگ، ۲۷۱  
 نظریه ریاضی، ۲۲۴  
 نظریه ریاضی - قیاسی یادگیری طوطی‌وار، ۱۹۴  
 نظریه معنا، ۵۳  
 نظریه ناکامی و پرخاشگری، ۱۹۷  
 نظریه ناهماهنگی شناختی، ۱۸۴  
 نظریه‌های ارتباطی، ۲۷، ۱۳۲، ۳۰۱  
 نظریه‌های تعاملی، ۲۳۸  
 نظریه یادگیری، ۱۹۶  
 نظریه ارزش، ۷۰  
 نظریه اسناد، ۱۷۹  
 نظریه اطلاعات، ۲۹۳  
 نظریه اقتناع هاوُلند، ۱۸۴  
 نظریه تعادل هایدلر، ۱۸۴  
 نظریه توافق آژگود و تانن بوم، ۱۸۴  
 نظریه جیمز-لنگه، ۴۴  
 نظریه حمل و نقل، ۴۴  
 نظریه روانکاوی، ۹۷  
 نظریه ریاضی ارتباطات، ۲۹۲  
 نظریه علم، ۱۵۳  
 نظریه عمومی ارتباطات، ۲۲۴  
 نظریه گرانثی اینشتین، ۱۰۵  
 نظریه گلوله‌ای، ۲۳۸  
 نظریه مسئولیت اجتماعی مطبوعات، ۷۶  
 نظریه میدانی، ۱۵۲  
 نظریه نجومی، ۳۲  
 نظریه همسانی مک گویر و دیگران، ۱۸۴
- نظم‌نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات، ۲۴۹  
 نفوذ شخصی، ۱۳۴  
 نقاط عطف در زندگی شغلی، ۷۷  
 نقد ادبی، ۳۳  
 نمره‌گذاری، ۲۹۹  
 نمودارهای مکان‌نگر، ۱۵۹  
 نوآوری‌های فن‌آورانه، ۳۰۰  
 نوجوانی، ۲۷۲  
 نوسازی، ۳۱۴  
 نوشتار، ۴۳  
 نهادینه‌سازی مطالعات ارتباطی پیشرفته در دانشگاه‌های آمریکا، ۳۲۱  
 نیوآرک، ۱۱۱  
 نیویورک تایمز، ۸۰
- و**
- واپس‌روی، ۱۷۳  
 واشنگتن در دوران جنگ، ۲۷۸  
 واقعیات، ۷۰  
 واقعیات حسی، ۳۲  
 وُت هاف وی وِرگاتن، ۱۴۹، ۱۶۸  
 وحدت فراگروهی، ۱۷۳  
 وِرزبورگ، ۱۰۶  
 وفاق، ۱۷۹  
 وقوع رنسانس، ۳۷  
 ویرجینیای غربی، ۲۶۹  
 ویزای مهاجرت، ۱۱۳  
 ویسکانسین - مادیسون، ۲۲
- ه**
- هایمن کاپلان، ۹۶  
 هفت هنر آزاد، ۳۲۶

- همایش انجمن جامعه‌شناسی شرق، ۱۴۵  
 همایش بزرگ تهران، ۲۷۸  
 همایش‌های غیررسمی، ۱۵۸  
 همبستگی، ۸۹  
 همسازی، ۱۷۹  
 همسازی شناختی، ۲۲۳  
 هند، ۴۷  
 هندسه غیرکمی، ۱۷۰  
 هنر، ۳۳  
 هنرهای ارتباطات عمومی، ۳۶۸  
 هنرهای ارتباطی، ۳۶۹
- هنولولو، ۳۰۷  
 هوش، ۲۱۱  
 هوش عمومی، ۲۲۲
- ی**
- یادواره جوانان اتریشی، ۱۰۵  
 یگانه‌گرایی خشتی، ۱۸۵  
 یو. سی. ال. آ، ۳۳۴  
 یونانی‌ها، ۳۳  
 یهود ستیزی، ۱۳۱

## درباره نویسندگان

ویلیبر شرام (۱۹۰۷-۱۹۸۷):

شرام در سال ۱۹۰۷ در «ماریتا» واقع در ایالت اوهایو متولد شد و در سال ۱۹۲۹ از بخش «فای بتا کاپا» [انجمن افتخاری دانشجویان ممتاز آمریکا] در دانشکده ماریتا فارغ التحصیل گردید. بعدها جهت اخذ درجه فوق لیسانس (۱۹۳۰) وارد دانشگاه «هاروارد» شد و پس از آن برای ادامه تحصیل در دوره «دکترای تخصصی» (Ph.D.) «ادبیات انگلیسی» (۱۹۳۲) رهسپار دانشگاه ایالتی آیووا شد. سپس با گذراندن یک دوره دو ساله، موفق به اخذ درجه فوق دکترای در رشته «روانشناسی» شد؛ او مدت‌های مدید به تدریس «ادبیات انگلیسی» در دانشگاه آیووا مشغول بود و این روند از سال ۱۹۳۴ تا زمانی که برای «خدمت دوران جنگ» (۴۳-۱۹۴۲) فرا خوانده شد، ادامه یافت. در بین سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۷ به سمت مدیر دانشکده روزنامه‌نگاری آیووا منصوب شد و در آنجا نیز تدریس خود را از سر گرفت. شرام در بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ در دانشگاه ایلینویز بود و از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳ در دانشگاه استنفورد فعالیت می‌کرد. پس از دوران بازنشستگی استنفورد، رهسپار مرکز شرق-غرب شد و سپس مدت زمانی کوتاه به عنوان «استاد مدعو» با دانشگاه چینی «هنگ کنگ» و دانشگاه «میشیگان» همکاری نمود. او تا قبل از مرگ خویش (۱۹۸۷) مدیر ممتاز «مؤسسه پژوهش‌های ارتباطی شرق-غرب» در «هنولولو» بود. از شرام کتاب‌های زیادی به چاپ رسید، که بیشتر آنها در زمینه توسعه آموزش ارتباطات جمعی است؛ برخی از این آثار عبارتند از:

«ارتباطات در جامعه جدید» (۱۹۴۸)، «ارتباطات جمعی» (۱۹۴۹/۱۹۶۰)، «فرایند و تأثیرات ارتباط جمعی» (۱۹۵۴)، «نظریات چهارگانه مطبوعات» (با همکاری فرد سیبرت و تئودور پیترسون، ۱۹۵۶)، «مسئولیت‌پذیری در ارتباطات جمعی» (۱۹۵۷)، «تلویزیون در زندگی کودکان ما» (با همکاری جک لایل و ادوین پارکر، ۱۹۶۱)، «رسانه‌های جمعی و توسعه ملی» (۱۹۶۴)، «ارتباطات و تغییر در کشورهای در حال توسعه» (با همکاری دانیل لرنر، ۱۹۶۷)، «مردان، پیام‌ها و رسانه‌ها» (۱۹۷۳)، «رسانه‌های بزرگ، رسانه‌های کوچک» (۱۹۷۸)، «حکایت ارتباطات انسانی» (۱۹۸۸).

#### استیون اچ. چافی (۱۹۳۵-۲۰۰۱):

چافی، استاد ممتاز «جانن ام. پیک» بخش ارتباطات بین‌الملل دانشگاه استنفورد بود. او در سال‌های ۸۱ - ۱۹۸۰ مدیر دانشکده روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی دانشگاه ویسکانسین - مادیسون بود و از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ ریاست بخش ارتباطات دانشگاه استنفورد را بر عهده داشت و همچنین در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۷ امور اجرایی آنجا را در دست گرفت. او رئیس سابق و عضو پیشین «انجمن بین‌المللی ارتباطات» (ICA) بود. چافی در سال ۱۹۳۵ در «بخش جنوبی» ایالت کالیفرنیا متولد شد و بعدها، جهت اخذ درجه لیسانس (۱۹۵۷) وارد دانشگاه «ردلندز» [Redlands] شد و همچنین جهت دریافت درجه فوق لیسانس (۱۹۶۲) به دانشگاه «یو. سی. ال. آ» (UCLA) رفت و سپس برای گرفتن درجه «دکترای تخصصی» (Ph.D.) «ارتباطات» (۱۹۶۵) رهسپار دانشگاه استنفورد شد. برخی از آثار به چاپ رسیده از او عبارتند از: «ارتباطات سیاسی» (۱۹۷۶)، «تلویزیون و رفتار انسانی» (با همکاری جورج کامستاک و دیگران، ۱۹۷۸)، «درسنامه علوم ارتباطات» (با همکاری چارلز برگر، ۱۹۸۶) و «مشاهده خودمان: مقایسه‌ای میان ارزش‌های سنتی - فرهنگی چین و آمریکا» (با همکاری زون دانگ پین و دیگران، ۱۹۹۴).

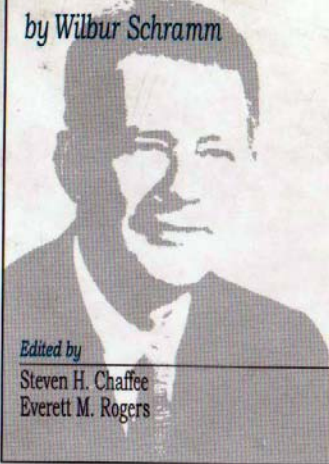
اُورت ام. راجرز (۱۹۳۱-):

راجرز استاد ممتاز و رئیس بخش ارتباطات و روزنامه‌نگاری دانشگاه «نیومکزیکو» می‌باشد و در طول چهل و دو سال گذشته به «آموزش و هدایت پژوهش‌های ارتباطی» مشغول بوده است. او در دانشگاه ایالتی اوهایو، دانشگاه ایالتی میشیگان، دانشگاه میشیگان، دانشگاه استنفورد، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و دانشگاه نیومکزیکو خدمات قابل توجهی ارائه کرده است. یکی از دلایل اصلی شهرت او تألیف کتاب‌های: «نشر نوآوری‌ها» (که چاپ چهارم آن در سال ۱۹۹۵ به بازار عرضه شد) و «تاریخ مطالعات ارتباطی: رویکردی شرح حال‌گونه» (۱۹۹۴) است.

# The Beginnings of Communication Study in America

A Personal Memoir

by Wilbur Schramm



Edited by  
Steven H. Chaffee  
Everett M. Rogers

Translated by  
Gh.R. Azari, Z. Azari

بیشتر صاحب‌نظران ارتباطی بر این باورند که «ویلبر شرآم» بنیانگذار اصلی حوزه مطالعات ارتباطی است. کتابی را که در پیش روی دارید مرهون تلاش‌های بی‌وقفه این مرد بزرگ است که دو بخش مجزا را دربر می‌گیرد. بخش اول شامل: زندگی و اندیشه «پیش‌تازان مطالعات ارتباطی» است و بخش دوم: روایت توصیفی ویراستاران کتاب از شکل‌گیری «علم ارتباطات» می‌باشد. برای تمام صاحب‌نظران، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تحصیلی حوزه علوم ارتباطات اجتماعی که به تاریخ پدید آمدن این علم به ویژه خدمات مهم آغازگران مطالعات ارتباطی در جهان علاقمندند، خواندن این کتاب ارزشمند ضروری است.

ISBN: 964-317-505-7



9 789643 175054

موسسه خدمات فرهنگی رسا

تهران - خیابان استاد مطهری، نرسیده به مفتح، ساختمان ۲۳۴

تلفن: ۵-۸۸۳۴۸۴۴ فکس: ۸۸۳۸۱۲۵

